تاریخ روابط خارجی ایران

تألیف : عبدالرضا هوشنگ مهدوی

۹۹

تاریخ

روابط خارجی ایر ان

۹۹

تاریخ

روابط خارجی ایران

از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی

(۱۵۰۰ - ۱۹۴۵)

چاپ دوم

تألیف : عبدالرضا هوشنگ مهدوی



وابسته به مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر

مهدوی، عبدالرضا هوشنگ
تاریخ روابط خارجی ایران
چاپ اول: ۱۳۵۰ ه.ش
چاپ دوم: ۲۵۳۵ شاهنشاهی
چاپ: چاپخانهٔ کتیبه، تهران
شمارهٔ ثبت کتابخانهٔ ملی: ۱۰۴۳-۱/۸/۲۵۳۵
حق چاپ محفوظ است.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
پیشگفتار	۵

فصل اول-دوران جنگهای ایران وعثمانی
از قیام شاه‌اسماعیل صفوی تا معاهدهٔ صلح استانبول (۱۵۰۰-۱۵۹۰)

۱ ـ اوضاع ایران درآغاز قرن شانزدهم	۱۲
۲ ـ شاه‌اسماعیل صفوی‌و بنیاد سیاست خارجی صفویه	۱٤
۳ ـ روابط شاه‌اسماعیل باخوانین ازبك	۱۷
۴ ـ روابط باعثمانی درآغاز دولت صفوی	۱۹
۵ ـ جلوس سلطان‌سلیم‌و تیره شدن روابط بین دوکشور	۲۰
٦ ـ جنگ چالدران وشکست سپاه ایران	۲۲
۷ ـ پیشنهاد اتحاد به پرتغالیها علیه دولت عثمانی	۲٤
۸ ـ پیشنهاد اتحاد به‌سلطان مصرو دولتهای اروپایی	۲٦
۹ ـ طرح اتحاد با امپراتور آلمان	۲۸
۱۰ ـ آغاز جنگهای بیست‌ساله با دولت عثمانی	۳۰
۱۱ ـ صلح آماسیه بین ایران‌و عثمانی	۳٤
۱۲ ـ تسلیم شاهزاده‌بایزید به‌دولت عثمانی	۳۵

عنوان	صفحه
۱۳ ـ شروع روابط با امپراتوری هند	۳۶
۱۴ ـ روابط با پرتغال تا پایان قرن شانزدهم	۳۹
۱۵ ـ ورود اولین بازرگانان انگلیسی به‌ایران	۴۰
۱۶ ـ تقاضای‌شاه‌طهماسب از سلطان‌مراددر مورد حمایت از حیدرمیرزا ولیعهد	۴۲
۱۷ ـ سلطنت شاه‌اسماعیل‌دوم و تیره‌شدن روابط‌ایران و عثمانی	۴۳
۱۸ ـ تجاوز ارتش عثمانی به‌خاك ایران	۴۵
۱۹ ـ مذاکرات صلح‌که به‌شکست انجامید	۴۷
۲۰ ـ تصرف ایالات قفقاز وآذربایجان به‌دست ارتش عثمانی	۴۹
۲۱ ـ قتل حمزه‌میرزا و وخیم شدن اوضاع‌کشور	۵۰
۲۲ ـ جلوس شاه‌عباس و تقاضای‌کمك از دول همجوار	۵۲
۲۳ ـ معاهدهٔ صلح استانبول	۵۶

فصل دوم-دوران شکوه و عظمت
از استرداد سرزمینهای ازدست‌رفته تا عهدنامهٔ صلح قصرشیرین(۱۵۹۸-۱۶۳۹)

۱ ـ شکست ازبکها و نجات‌خراسان و هرات	۶۰
۲ ـ اصلاح سازمانهای لشکری وکشوری	۶۳
۳ ـ سفارت شرلی وحسینعلی بیگ در روسیه	۶۵
۴ ـ مأموریت شرلی وحسینعلی بیگ دراروپا	۶۷
۵ ـ طرح اتحاد سه‌جانبهٔ روسیه و اتریش و ایران	۶۹
۶ ـ ورود سفیران اسپانیا ونمایندگان پاپ به‌ایران	۷۱
۷ ـ حملهٔ شاه‌عباس به‌آذربایجان واخراج عثمانیها از خاك ایران	۷۳
۸ ـ مذاکرات صلح و عهدنامهٔ دوم استانبول	۷۶
۹ ـ اولین مأموریت رابرت شرلی دراروپا	۷۸
۱۰ ـ شروع اختلافات‌بین ایران واسپانیا	۸۰

عنوان	صفحه
۱۱ ـ تصرف بندرگمبرون و تیرگی روابط با اسپانیا	۸۳
۱۲ ـ دومین مأموریت شرلی و ورود بازرگانان انگلیسی به‌ایران	۸۴
۱۳ ـ اتحاد ایران وانگلیس علیه پرتغالیها و تصرف هرمز	۸۸
۱۴ ـ ورود اولین سفیر انگلیس به‌دربار شاه‌عباس	۹۱
۱۵ ـ روابط با روسیه در زمان شاه‌عباس	۹۳
۱۶ ـ از روابط دوستانهٔ باهند تا فتح قندهار	۹٤
۱۷ ـ آغاز روابط بازرگانی با دولت هلند	۹۷
۱۸ ـ تصرف بغداد و بصره و شکست بزرگ ارتش عثمانی	۹۸
۱۹ ـ درگذشت شاه‌عباس‌کبیر وشروع حملات عثمانیها	۱۰۰
۲۰ ـ معاهدهٔ صلح قصرشیرین (ذهاب)	۱۰۲

فصل سوم-دوران آرامش
از صلح با عثمانی تا سقوط اصفهان (۱۶۳۹-۱۷۲۲)

۱ ـ تنزل روابط بازرگانی با انگلستان	۱۰٦
۲ ـ سفارت ناموفق دوك هولشتاین	۱۰۸
۳ ـ جنگ ایران وهند برسرقندهار	۱۰۹
٤ ـ کوشش هلندیها برای سیادت در خلیج فارس	۱۱۲
۵ ـ حملهٔ قزاقهای روسی به‌گیلان ومازندران	۱۱٤
٦ ـ رونق گرفتن مجدد بازرگانی باانگلستان	۱۱٦
۷ ـ آغاز روابط با دولت فرانسه	۱۱۸
۸ ـ تنزل تدریجی بازرگانی باهلند	۱۲۰
۹ ـ روابط باکشورهای خاور دور	۱۲۲
۱۰ ـ پیشنهاد سفرای سه‌گانه علیه عثمانی	۱۲٤
۱۱ ـ تصرف بصره وتیرگی روابط با عثمانی	۱۲٦
۱۲ ـ جلوس پترکبیر وآغاز سیاست توسعه‌طلبانهٔ روسیه	۱۲۷
۱۳ ـ سفارت محمدرضابیگ به‌دربار ورسای	۱۳۰

عنوان	صفحه
۱۴ ـ شورش افغانهای قندهاور هرات	۱۲۳
۱۵ ـ سقوط امپراتوری صفویه	۱۳۵

فصل چهارم ـ دوران پرآشوب
از سقوط صفویه تااستقرار قاجاریه (۱۷۲۲-۱۷۹۵)

۱ ـ قرارداد بین شاه‌طهماسب دوم وپترکبیر	۱۴۰
۲ ـ قرارداد روسیه‌و عثمانی برای تقسیم ایران	۱۴۳
۳ ـ اقدامات افغانها برای‌کنارآمدن با دولت عثمانی	۱۴۵
٤ ـ ظهور نادرقلی‌بیگ‌و اخراج افغانها ازایران	۱۴۷
۵ ـ جنگ شاه‌طهماسب با دولت عثمانی	۱۴۹
٦ ـ تغییرسیاست روسیه‌و تخلیهٔ ایالات ایران	۱۵۱
۷ ـ تصفیه حساب نادر با ترکان عثمانی	۱۵٤
۸ ـ مجلس مؤسسان دشت مغان واعلام سلطنت نادرشاه	۱۵٦
۹ ـ تسخیر افغانستان‌و شروع اختلافات بادولت هند	۱۵۸
۱۰ ـ جنگ‌کرنال‌و تسلیم امپراتور هند	۱۵۹
۱۱ ـ تسخیرشمال افغانستان‌و خانات ترکستان	۱٦۱
۱۲ ـ تحریکات دولت عثمانی‌علیه نادرشاه	۱٦۳
۱۳ ـ کوشش برای تأسیس نیروی دریایی	۱٦۵
۱٤ ـ آخرین جنگ نادرشاه با دولت عثمانی	۱٦۷
۱۵ ـ قتل نادرشاه‌و تجزیهٔ امپراتوری او	۱٦۹
۱۶ ـ زدوخورد چهار مدعی سلطنت	۱۷۲
۱۷ ـ تجدید روابط بازرگانی باکشورهای اروپایی	۱۷۴
۱۸ ـ اختلاف کریم‌خان با انگلیسیها	۱۷۸
۱۹ ـ پیشنهاد روسها به‌کریم‌خان درمورد اتحاد علیه‌عثمانی	۱۷۹
۲۰ ـ جنگ ایران‌و عثمانی برسر مسئلهٔ بصره	۱۸۰

عنوان	صفحه
۲۱ ـ مبارزهٔ جانشینان کریم‌خان با آقامحمدخان قاجار	۱۸۱
۲۲ ـ روابط خارجی ایران درپایان قرن هجدهم	۱۸۳

فصل پنجم ـ دوران جنگهای ایران و روسیه
از فتح تفلیس‌تا معاهدهٔ ترکمانچای (۱۷۹۵-۱۸۲۸)

۱ ـ اوضاع کشورهای همجوار هنگام روی‌کار آمدن قاجاریه	۱۸۸
۲ ـ فتح تفلیس‌و پایان‌کار شاهرخ افشار	۱۸۹
۳ ـ لشکرکشی بیهوده به‌افغانستان	۱۹۲
٤ ـ اتحاد ایران‌و انگلستان علیه فرانسه	۱۹٤
۵ ـ الحاق قطعی گرجستان به‌روسیه	۱۹۷
٦ ـ مقدمات اتحاد بین ایران‌و فرانسه	۱۹۸
۷ ـ سفارت محمدرضاخان قزوینی‌و عهدنامهٔ فنینکن اشتاین	۲۰۱
۸ ـ جنگهای ایران و روسیه تامعاهدهٔ تیلسیت	۲۰۳
۹ ـ میانجیگری فرانسه بین ایران و روسیه	۲۰۵
۱۰ ـ اتحاد با انگلستان‌و اعزام میرزا ابوالحسن خان ایلچی به‌لندن	۲۰۷
۱۱ ـ اتحاد ایران‌و عثمانی‌و جنگ مشترك علیه روسیه	۲۱۰
۱۲ ـ شکست ارتش ایران‌و انعقاد معاهدهٔ گلستان	۲۱۱
۱۳ ـ سیاست انگلستان درمورد حفظ استقلال وتضعیف ایران	۲۱۳
۱۴ ـ مساعی فتحعلی‌شاه در استرداد ایالات ازدست‌رفته	۲۱۵
۱۵ ـ آخرین جنگ ایران وعثمانی ومعاهدهٔ ارز روم	۲۱۷
۱٦ ـ شروع مجدد اختلافات مرزی باروسیه	۲۲۰
۱۷ ـ مرحلهٔ اول جنگ‌و پیروزی ایرانیان	۲۲۱
۱۸ ـ مرحلهٔ دوم جنگ وشکست ایرانیان	۲۲٤
۱۹ ـ عهدنامهٔ ترکمانچای و تحمیل رژیم کاپیتولاسیون	۲۲۵
۲۰ ـ واقعهٔ قتل گریبایدوف‌و عذرخواهی دولت ایران	۲۲۷

عنوان	صفحه
۲۱ ـ تأسیس وزارت امورخارجه	۲۲۹

فصل ششم‌ـدوران اختلافات ایران و انگلیس
از شورش هرات تا معاهدهٔصلح پاریس (۱۸۳۰ـ۱۸۵۷)

۱ ـ محاصرهٔ هرات ومرگ ناگهانی عباس‌میرزا	۲۳٤
۲ ـ توافق روسیه وانگلستان درمورد تضمین استقلال ایران	۲۳۷
۳ ـ اقدامات انگلستان برای جلوگیری از حمله به‌هرات	۲۳۸
۴ ـ محاصرهٔ دوم هرات ودخالت رسمی انگلستان	۲۳۹
۵ ـ سفارت آجودان‌باشی در اروپا	۲٤۲
٦ ـ تجدید روابط سیاسی بادولتین فرانسه وانگلستان	۲٤٤
۷ ـ بحران در روابط ایران وعثمانی وتشکیل‌کمیسیون چهاردولت	۲٤٦
۸ ـ اقدامات دولت فرانسه برای استفاده ازحقوق وامتیازات بازرگانی	۲٤۸
۹ ـ منع برده‌فروشی درخلیج فارس	۲۵۰
۱۰ ـ سلطنت ناصرالدین شاه و قطع رابطه با دولت فرانسه	۲۵۲
۱۱ ـ تصرف ناحیهٔ قطور از طرف عثمانی وآشوراده از طرف روسیه	۲۵۳
۱۲ ـ اقدامات اصلاحی امیرکبیر	۲۵۵
۱۳ ـ رقابت روسیه وانگلستان درجلب دوستی ایران	۲۵۷
۱٤ ـ تجدید مسئلهٔ هرات وقطع مناسبات ایران وانگلستان	۲٦۰
۱۵ ـ تصرف هرات و اعلان جنگ انگلیس به‌ایران	۲٦۱
۱٦ ـ سفارت فرخ‌خان وعهدنامهٔ صلح پاریس	۲٦۳

فصل هفتم‌ـدوران رقابتهای استعماری
ازانتزاع ترکستان وبلوچستان تا قرارداد تقسیم ایران به‌مناطق نفوذ(۱۸۶۰ـ۱۹۰۷)

۱ ـ شورش هند ونرمش سیاست انگلستان نسبت به‌ایران	۲٦۸

عنوان	صفحه
۲ ـ تصرف ترکستان به‌وسیلهٔ روسیه	۲۷۰
۳ ـ صدارت سپهسالار و امتیاز رویتر	۲۷٤
٤ ـ اولین سفرناصرالدین‌شاه به‌اروپا	۲۷٦
۵ ـ جدایی مجمع الجزایر بحرین‌ازایران	۲۷۹
٦ ـ تعیین سرحدات شرقی ایران	۲۸۱
۷ ـ تعیین سرحدات ایران‌و عثمانی	۲۸٤
۸ ـ سفردوم ناصرالدین‌شاه به‌اروپا و افزایش نفوذروسیه	۲۸۶
۹ ـ ایجاد روابط با امپراتوری آلمان	۲۸۷
۱۰ ـ سفرسوم ناصرالدین‌شاه به‌اروپا و ازدیاد نفوذ انگلستان	۲۹۱
۱۱ ـ واقعهٔ رژی و قتل‌ناصرالدین‌شاه	۲۹۲
۱۲ ـ مظفرالدین‌شاه و قرضه‌های خارجی	۲۹۵
۱۳ ـ اعطای امتیاز نفت جنوب به‌دارسی	۲۹۸
۱٤ ـ فعالیت آلمانها در خلیج‌فارس	۳۰۰
۱۵ ـ نقش انگلستان درانقلاب مشروطیت ایران	۳۰۳
۱۶ ـ قرارداد روسیه و انگلستان در بارهٔ تقسیم ایران به‌مناطق نفوذ	۳۰۵
۱۷ ـ روابط با دول‌غیرهمجوار در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم	۳۰۷

فصل هشتم‌ـدوران اشغال نظامی ایران
ازکودتای محمدعلی‌شاه تاکودتای سوم اسفند (۱۹۰۸-۱۹۲۱)

۱ ـکودتای محمدعلی‌شاه و ورود قوای روسیه به‌آذربایجان	۳۱٦
۲ ـ پیروزی مشروطه‌خواهان و خلع محمدعلی‌شاه از سلطنت	۳۱۹
۳ ـ انعقاد قرارداد پوتسدام بین روسیه وآلمان و نگرانی انگلستان	۳۲۱
٤ ـ اقدامات اصلاحی شوستر و اولتیماتوم روسیه	۳۲٤
۵ ـ ادامهٔ سیاست خشونت‌آمیز روسیه و سکوت انگلستان	۳۲٦
٦ـ آغاز جنگ جهانی اول‌و اعلام بی‌طرفی‌ایران	۳۲۷

عنوان	صفحه
۷ ـ فعالیت آلمانها در ایران	۳۳۰
۸ ـ تشکیل دولت مهاجرین درکرمانشاه	۳۳۲
۹ ـ انقلاب روسیه و اثرات آن در ایران	۳۳۵
۱۰ ـ نخستین تماسهای دولت شوروی با ایران	۳۳۹
۱۱ ـ تقاضاهای ایران از کنفرانس صلح ورسای	۳۴۲
۱۲ ـ قرارداد وثوق‌الدوله ـ کاکس	۳۴۳
۱۳ ـ مسافرت احمدشاه به‌اروپا	۳۴۵
۱۴ ـ تصرف قفقاز به‌دست ارتش سرخ و تجاوز به‌گیلان	۳۴۷
۱۵ ـ توافق انگلستان وشوروی در مورد ایران	۳۴۹
۱۶ ـ مقدمات کودتای سوم اسفند	۳۵۰
۱۷ ـ قرارداد مودت ایران وشوروی	۳۵۳
۱۸ ـ الغای‌رسمی قرارداد ۱۹۱۹ و تخلیهٔ ایران از قوای بیگانه	۳۵۴

فصل نهم-دوران پهلوی
از زمامداری سردارسپه تا پایان جنگ دوم جهانی (۱۹۲۱-۱۹۴۷)

۱ ـ مساعی ایران در اعطای امتیاز نفت شمال به‌آمریکاییها	۳۵۸
۲ ـ مقدمات خلع سلسلهٔ قاجاریه و تغییر سلطنت	۳۶۱
۳ ـ اقدامات اصلاحی رضاشاه در تأمین استقلال واقعی‌کشور	۳۶۶
۴ ـ بحران در روابط ایران و شوروی	۳۶۸
۵ ـ الغای امتیاز نفت دارسی واختلاف با انگلستان	۳۷۱
۶ ـ عهدنامهٔ عدم تعرض و همکاری خاورمیانه (پیمان سعدآباد)	۳۷۴
۷ ـ قطع روابط سیاسی با فرانسه وآمریکا	۳۸۰
۸ ـ از ایجاد روابط دوستانه با رایش آلمان تا شروع جنگ دوم جهانی	۳۸۲
۹ ـ مقدمات حملهٔ متفقین به‌ایران	۳۸۵
۱۰ ـ تجاوز نیروهای شوروی‌و انگلستان به‌ایران	۳۸۹
۱۱ ـ مذاکرات بامتفقین واستعفای رضاشاه	۳۹۱

عنوان	صفحه
۱۲ ـ پیمان اتحاد سه‌جانبهٔ ایران و شوروی و انگلستان	۳۹۳
۱۳ ـ اعلان جنگ به‌آلمان وژاپن والحاق ایران به‌اعلامیه ملل‌متحد	۳۹۵
۱٤ ـ کنفرانس تهران واعلامیهٔ سه‌دولت در بارهٔایران	۳۹۸
۱۵ ـ ورود آمریکاییها به‌صحنهٔ سیاست ایران	۳۹۹
۱٦ ـ تقاضای امتیاز نفت ازطرف سه‌دولت بزرگ	۴۰۱
۱۷ ـ پایان جنگ جهانی و شروع مسئلهٔ آذربایجان	٤۰٤
۱۸ ـ شکایت ایران به‌سازمان ملل متحد	٤۰۹
۱۹ ـ موافقتنامهٔ قوام‌ـسادچیکف در بارهٔ مسئلهٔ نفت وآذربایجان	٤۱۲
۲۰ ـ عکس‌العمل انگلیسیها نسبت به‌وقایع آذربایجان	٤۱۵
۲۱ ـ نجات آذربایجان به‌دست ارتش	٤۱۷
۲۲ ـ رد موافقتنامهٔ قوام ـ سادچیکف ازطرف مجلس شورای ملی	٤۲۰

ضمائم

ضمیمهٔ اول ـ فهرست‌کشورهائی‌که دولت ایران با آنها روابط سیاسی دارد ٤۲۷
ضمیمهٔ دوم ـ تقویم وقایع‌مهم‌تاریخی وسیاسی ایران درچهارقرن ونیم‌گذشته ٤۳۳
منابع و مآخذ تألیف‌کتاب ۴۴۳

لطفاً قبل‌از مطالعه اغلاط زیر را اصلاح فرمائید

صفحه	سطر	نادرست	درست
۳۴	۱۲	کد	که
۵۴	۱۰	ورد	مورد
۶۱	آخر	زبکان	ازبکان
۷۰	۲	پراك	پراگ
۷۲	۱۸	گشتی	کشتی
۸۲	۷	اوچمیاذرین	اوچمیادزین
۸۳	۴	گومبرون	گمبرون
۱۱۷	۱۲	اجازهٔ	اجارهٔ
۱۳۴	۸	شه	شهر
۱۶۴	۲۲	دوهزاری	دوهزارنفری
۱۶۵	۲	دارند	دارد
۲۰۴	۵	استپالف	استپانف
۲۰۶	۱۳	شامپاینی	شامپانی
۲۱۲	۱۲	یران	ایران
۲۱۹	۱۲	توضیه	توصیه
۲۲۸	آخر	منجرشود	منجرشود،جلوگیرکند
۲۵۹	۱۴	شراط	شرط
۲۶۰	۱۵	بودند	بود
۲۶۱	۱۳	ناصرالدین	ناصرالدین شاه
۲۷۹	۵	وبنادر جنوب	بنادر جنوب
۲۸۰	۷	کاپیتن‌روس	کاپیتن بروس
۲۸۲	۱۶	کرد	کند
۲۹۶	۳	مبلع	مبلغ
۳۰۱	۱۵	شعبانی	شعباتی
۳۰۲	۳	انگلیسی	انگلیس
۳۰۲	۲۰	وستی	دوستی
۳۰۶	۱۸	نظریهٔ	نظربه
۳۱۰	۸	گرارشی	گزارشی
۳۱۸	۸	هارتوپك	هارتویگ
۳۲۲	۲	تبه	تبعه
۳۲۳	۱۵	قبلاً	قلباً
۳۲۳	۱۵	مخالفت	مخالف
۳۲۴	۴	شوسترو چهار	شوستروچهار

صفحه	سطر	نادرست	درست
۳۲۴	۶	گمروکان	گمرکات
۳۲۴	۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۷، ۱۸	گمروکات	گمرکات
۳۲۴	۲۰	کوزبل	کوزیل
۳۲۵	۳	انتشارات	انتشار
۳۲۵	۲	ورد	ورود
۳۲۶	۴	مورنا	مورنار
۳۳۲	آخر	طرفدا	طرفدار
۳۳۵	۵	آزدیخواهان	آزادیخواهان
۳۳۷	۸	تصمیمی	تصمیم
۳۳۷	۱۲	تاآنجا	تا ازآنجا
۳۳۸	پاورقی 1	SiV	Sir
۳۳۸	۱۲	جمهوریهای	جمهوریهای
۳۳۹	۱۰	فرماندهٔ	فرمانده
۳۴۰	۲۲، ۲۴	کولومتیسف	کولومیتصف
۳۴۲	۴	یود	بود
۳۴۸	۵	ایران	ایران را
۳۵۲	۱۴	حرارت	حوادث
۳۵۲	۲۰	مخصوصاً	مخصوصاً
۳۵۳	۲	دل ـ خوش	دلخوش
۳۶۷	۱۷	یا دیگران	با دیگران
۳۸۷	۲۳	ایران	ایران را
۳۸۹	۷	امگلستان	انگلستان
۳۸۹	۱۲	توجهٔ	توجه
۳۹۰	۷	دریابی	دریایی
۳۹۵	۲۲	المان	آلمان
۴۰۱	پاورقی ۲	ـ	فاصله زاید است
۴۱۰	۲۳	شکاپت	شکایت
۴۱۵	۱۰	تشجیح	تشجیع
۴۱۶	۱۵	عزام	اعزام

پیشگفتار

حملهٔ اعراب به‌ایران‌که منجربه‌سقوط امپراتوری ساسانی گردیدبه‌فرمانروایی ایرانیان درآسیای جنوب غربی-از رودسند تادریای مدیترانه- خاتمه داد ومشعل‌استقلال‌ایران راکه ازسیزده قرن پیش‌ازآن‌براساس‌آزادمنشی واحترام به‌حقوق دیگران افروخته‌شده وتمدنی‌به‌وجودآورده بودکه بادرخشانترین تمدنهای عصرخود برابری می‌کرد، برای مدتی‌کوتاه خاموش ساخت. قبایل متعصب اعراب بدوی‌تحت لوای اسلام‌کشورما را مورد حمله قرارداده وپس از اشغال‌آن به‌نابودی‌کلیهٔ‌آثار تمدن پرداختند ودراین‌راه ازسوختن‌قصوروابنیه وکتابخانه‌های باارزش‌کوتاهی نکردند. ولی نه‌تنهااعراب‌بلکه مهاجمین بعدی مغول وتاتار هم‌که فاقد تمدن اصیل بودند در ریشه‌کن‌کردن زبان و فرهنگ ایرانی‌توفیق‌نیافتند وخودناچارتحت‌الشعاع‌تمدن درخشان‌ایرانی قرارگرفتند.

ازسال ۶۵۱ میلادی‌که یزدگرد سوم‌آخرین پادشاه ساسانی در مرو به‌قتل رسید تا سال۱۵۰۲که شاه‌اسماعیل صفوی در تبریز به‌تخت‌سلطنت نشست‌کشور مااز داشتن استقلال کامل‌ووحدت ملی وتمامیت ارضی‌محروم بود وغالباً تحت سلطه ونفوذخلفای دمشق وبغداد، امرای دست‌نشاندهٔ محلی یا سلاطین بیگانه نژاد به‌سرمی‌برد.[۱]

این دورهٔ هشتصدوپنجاه ساله را ازلحاظ روابط خارجی به‌سه مرحله می‌توان تقسیم‌کرد:

۱. به‌منظور سهولت درتطبیق وقایع تاریخی ایران‌با حوادثی‌که درکشورهای خارجی روی‌داده است درسراسراین‌کتاب تاریخ میلادی مسیحی‌مورداستفاده قرارگرفته‌وازذکرسنوات هجری-قمری وهجری-شمسی خودداری شده‌است.

۱. دورهٔ تسلط اعراب (۶۵۱-۸۲۰) دراین دوران تاریك، کشور ما تحت سلطهٔ سیاسی ومذهبی فاتحان مسلمان درآمده بود وقسمتی ازامپراتوری بزرگ اسلامی را تشکیل‌می‌داد. بجای ساتراپهای ایرانی زمان ساسانیان حکمرانان عرب ازطرف‌خلیفه تعیین‌شده وادارهٔ امورایالات ایران‌را به‌عهده‌گرفته بودند. خلفای اموی وعباسی‌سعی داشتندآثارتمدن‌کهنسال ایرانی را نابود وزبان وفرهنگ‌عرب را جایگزین‌آن سازند. بطوری‌که دراین دوره به‌مدت هفتادسال نوشتن وحتی‌تکلم به‌زبان فارسی ممنوع‌بود ومجازات سنگینی داشت.

۲. دوران امیران وپادشاهان محلی (۸۲۰-۱۲۵۸) بتدریج حکمرانان ایالات ایران‌به‌صورت‌موروثی‌درآمدند. درسال ۸۲۰ باانتصاب‌طاهرپوشنگی‌ملقب به‌ذوالیمینین ازطرف مأمون‌خلیفهٔ‌عباسی به‌سمت‌حکمران‌خراسان‌وافغانستان وماوراءالنهریك‌سلسله محلی ایرانی‌درغرب ایران به‌وجودآمدواساس نخستین حکومت ملی‌رابنانهاد. پس‌از آن سلسله‌های‌ایرانی دیگری مانندصفاریان، سامانیان ودیلمیان درنقاط مختلف‌ایران به‌روی‌کارآمدند وپس ازچندی جای خود را به‌پادشاهان ترك‌نژاد غزنوی، سلجوقی و خوارزمشاهی‌دادند. کلیهٔ‌امیران وپادشاهان مزبوربه‌نام‌وبه‌فرمان خلفای‌بغدادحکومت می‌کردند ولی همواره سعی داشتند خود را ازقید سلطهٔ اعراب خارج سازند. به‌همین جهت در این دوره چندبار پادشاهان ایرانی توانستند بغداد را تسخیر وخلفا رادست‌نشاندهٔ خود سازند و مدتهای‌مدید خلفای عباسی فقط به‌عنوان ظاهری وتشریفاتی‌خود قانع بوده وکاری به‌کار ایرانیان نداشتند.

درتمام‌این مدت، ایران باکشورهای خارجی رابطهٔ سیاسی وبازرگانی نداشت زیرا در اروپا نیزپس‌ازسقوط امپراتوری‌رم دوران تاریك قرون وسطی‌وملوك‌الطوایفی آغازشده بود واختلافات سیاسی ومذهبی بین‌دول‌اروپایی وجنگ با مهاجمین‌خارجی بخصوص جنگهای‌صلیبی به‌اروپاییان‌فرصت نمی‌دادکه اساساً به‌امورسیاست خارجی وتجارت‌خاصه باکشورهای‌آسیایی‌توجه‌کنند. حکومت مذهبی عباسیان نیزقارهٔ اروپا را ازایران وسایرکشورهای‌آسیایی جداساخته،میان بازماندگان دوتمدن درخشان‌ایران ورم سد محکمی ایجادنموده بود. تازمانی‌که خلافت‌عباسیان برقراربود بازاروتجارت

اروپا با ایران رونقی نداشت وبازرگانان اروپایی ازسواحل شرقی دریای مدیترانه قدم این سوتر نمی‌نهادند.

۳. دورهٔ تسلط مغولان وتاتاران (۱۲۵۸-۱۵۰۲) با سرازیر شدن سپاه جرّار چنگیزخان مغول از آسیای مرکزی کشورمایکباردیگرعرصهٔ قتل وغارت مغولان خونخوار قرارگرفت وبه‌اشغال مهاجمین زردپوست درآمد. هنگامی که درسال ۱۲۵۸ هلاکوخان مغول بغداد را تصرف کرد وآخرین خلیفهٔ عباسی را به‌قتل رسانید به‌سلطنت اسمی و ظاهری خلفا برایران نیزخاتمه داده شد.

اروپاییان باآنکه دربرابر سیل بنیان کن مهاجمان مغول که قارهٔ اروپارا نیزتهدید می‌کرد سخت بیمناك بودند ازسقوط خلافت عباسیان خوشوقت شده درصدد برآمدند با پادشاهان مغول روابط سیاسی وبازرگانی برقرارکنند تا مگر به‌این وسیله آنان را ازفکرهجوم به‌اروپا بازدارند. به‌همین‌جهت امپراتوران رم شرقی، پاپهای رم وسایر سلاطین اروپایی سفیران متعددی به‌دربارجانشینان چنگیزخان فرستادند وپای بازرگانان وجهانگردان ومبلغین مسیحی به‌خاك ایران بازشد وبازارتجارت اروپاباکشورهای آسیایی تا حدودی رونق گرفت. این وضع حتی هنگامی که تیمورلنگ و قبایل تاتارکشورما را اشغال وبه‌جای سلسلهٔ ایلخانان مغول، سلسلهٔ تیموریان راتأسیس کردند، ادامه‌داشت.

دراوایل قرن پانزدهم میلادی درنتیجهٔ ضعف تیموریان، کشور ایران به‌دست دوقبیلهٔ ترکمن آق‌قویونلو وقره‌قویونلو افتادکه قریب یکصد سال با یکدیگر درحال جنگ ومنازعه بودند. درنتیجه‌شهرها ویران ومردم‌دچار فقروگرسنگی شدند وشیرازهٔ امور ازهم گسیخته شد وکشورما درپرتگاه سقوط وتجزیه قرارگرفت.

مقارن‌این‌احوال ترکان‌عثمانی توانستندبافتح‌قسطنطنیه، امپراتوری نیرومندی را به‌وجودآورندکه‌خودرا وارث خلفای‌اسلامی‌می‌دانست ونقشهٔ تصرف کلیهٔ کشورهای مسلمان رادرسرداشت. هرج‌ومرج واغتشاشهای‌داخلی ایران‌فرصت‌مناسبی برای‌اجرای نقشه‌های تهاجمی وخطرناك عثمانیها فراهم ساخته بود.

ازسوی‌دیگردریانوردان‌پرتغالی‌هم که‌درجستجوی‌مستعمرات‌وتصرف‌سرزمینهای جدید بودند پس ازعبور از دماغهٔ امیدنیك واستقرار در سواحل غربی هندوستان به

خلیج فارس روی‌آورده وجزایر وبنادر متعلق به‌ایران را یکی پس‌از دیگری تصرف می‌کردند. طوایف ازبك وترکمن نیز ازآسیای مرکزی مرتباً خراسان را مورد تجاوز وغارت قرارمی‌دادند وهیچگونه مانع ونیروی مقاومی دربرابرآنان وجود نداشت.

درچنین اوضاع وخیم وروزهای‌تیره وتاری‌که استقلال ایران ازسه‌طرف‌مورد تهدید قرارگرفته بود یکی ازفرزندان رشید وباایمان این‌سرزمین به‌نام شاه اسماعیل صفوی برعلیه امیران بیگانه ومهاجمین خارجی قیام‌کرد وپس‌ازشانزده سال جنگ و ستیز توانست استقلال و وحدت ملی وتمامیت ارضی ایران را تأمین نماید وبعد از هشتصد وپنجاه‌سال که‌ازسقوط ساسانیان می‌گذشت‌یك‌سلسلهٔ مستقل‌ایرانی‌تأسیس‌کند. مساعی‌شاه‌اسماعیل را نواده‌اش شاه‌عباس کبیرکه از بزرگترین پادشاهان ایران است به‌ثمررسانید وموفق شدکشور ما را از وجود بیگانگان پاك ساخته و شکوه و عظمت دیرینهٔ ایران را تجدید نماید.

ازاین تاریخ روابطسیاسی وبازرگانی‌ایران بادولتهای خارجی به‌صورت‌منظمی درآمد و اعزام سفیر به‌دربار سلاطین خارجی وپذیرفتن سفرای بیگانه مرسوم‌گردید. روابطخارجی ایران‌ازابتدای‌دورهٔ صفوی تا امروزموضوع این‌کتاب راتشکیل‌می‌دهد.

مناسبات‌سیاسی‌ایران بادول‌خارجی طی۴۵۰ سال‌گذشته را می‌توان به‌دودورهٔ مشخص ومتمایز تقسیم‌کرد :

۱. از روی‌کارآمدن سلسلهٔ صفوی تاپایان قرن هجدهم (۱۵۰۲-۱۸۰۰) دراین دوره‌مساعی زمامداران ایران‌بیشتر درراه حفظ استقلال وتمامیت ارضی‌کشور دربرابر مهاجمین بیگانه بکارمی‌رفت. پادشاهان صفوی‌که مذهب شیعه را به‌عنوان یك‌وسیلهٔ سیاسی برای تأمین وحدت ملی ایرانیان مورد استفاده قرار داده بودند پس از متجاوز ازصدوبیست‌سال جنگهای‌متناوب باترکهای سنی‌مذهب توانستند عهدنامهٔ قصرشیرین را درسال ۱۶۳۹ بادولت‌عثمانی منعقد ومرزهای بین‌دوکشور را تثبیت‌نموده وصلحی به‌وجودآوردندکه تاحدود یك‌قرن‌بعد دوام‌داشت. به‌محض‌سقوط سلسلهٔ‌صفوی‌جنگهای بین دوکشورتجدید شد ولی نه‌عثمانیهای متعصب ونه‌روسهاکه ازابتدای قرن هجدهم سیاست توسعه‌طلبانه درپیش‌گرفته‌بودند، نتوانستندکاری ازپیش‌ببرند ومشعل‌استقلال

ایران دراثرکوششهای نادرشاه وکریم‌خان‌زند همچنان روشن ماند.

دراین دورهٔ سیصد ساله روابط ایران باکشورهای اروپایی نیز براساس احترام متقابل وبه‌منظور مبادلات تجارتی بود وبااینکه دراین امر بین دول مزبور مخصوصاً انگلستان وهلند وفرانسه رقابت وجود داشت ولی‌هیچکدام سعی دراعمال نفوذ ورخنهٔ سیاسی درایران ننمودند.

۲. ورود ایران به‌صحنهٔ سیاست بین‌المللی‌ورقابت‌استعمارگران (۱۸۰۰ ـ به‌بعد)

به‌محض‌آنکه سیاست تجاوزکارانهٔ روسیه درآسیا جنبهٔ‌جدی‌به‌خودگرفت وفرانسویان نیز درزمان ناپلئون سعی‌کردند ازراه ایران به‌مستعمرهٔ هند دست‌یابند دولت‌انگلستان متوجه ایران‌شدودست اتحاد به‌سوی ایرانیان‌درازکرد. فرانسویان‌نیز به‌رقابت باآنان به‌ایران پیشنهاد اتحاد وکمك نظامی نمودند.

دولت ایران به‌انکای دول اروپایی درمقابل تجاوز روسیه به‌ایالات قفقازشدیداً ایستادگی‌کرد. اما غافل ازاینکه پس‌ازرفع خطر ناپلئون، ایران اهمیت خود را ازنظر انگلیسها ازدست‌داده‌بودوکشور ما راکه‌بایك دولت به‌مراتب نیرومندترازخوددرگیر شده بود به‌حال‌خود واگذارکردند. درنتیجهٔ این وضع، روسیه پس‌ازدودوره جنگهای خونین که‌متناوباً سی‌سال‌به‌طول‌انجامید توانست‌درسال ۱۸۲۸ باانعقاد عهدنامهٔ‌ترکمان‌ـ چای علاوه برتصرف ایالات‌قفقاز رژیم کاپیتولاسیون را تحمیل وقسمتی ازحقوق‌ایران را به‌عنوان یك‌کشور مستقل سلب نماید.

دولت انگلستان‌که ازپیشروی روسها به‌سوی‌خلیج‌فارس وسرحدات هند نگران شده بود پس‌ازآنکه‌توانست نظیرامتیازات روسها را درایران به‌دست‌آورده وهرات و بلوچستان را منتزع نماید سیاست خود را براین‌مبنا قراردادکه ایران را به‌صورت‌یك دولت ضعیف و دست‌نشانده وحصاری برای حفظ سرحدات هند درآورد. به‌این جهت درسراسر قرن نوزدهم ایران صحنهٔ رقابتهای دو دولت استعمارگر شده بود تااینکه در برابر خطر امپراتوری‌آلمان دو دولت مزبور درسال ۱۹۰۷ بایکدیگرکنارآمده وایران را به‌مناطق نفوذ تقسیم‌کردند.

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ وسقوط‌دولت‌روسیهٔ تزاری خلأیی درصحنهٔ سیاست‌ایران

به‌وجودآوردکه انگلیسها سعی‌کردند آنرا با قراردادی نظیر پیمانهای تحت‌الحمایگی که درآن‌زمان باسایر دول‌آسیایی و افریقایی منعقدکرده بودند پرکنند. ولی تحولات بین‌المللی ومخالفت میهن‌پرستان ایران باعث‌شدکه این‌نقشهٔ شوم باطل‌گردد واستقلال ایران محفوظ بماند.

با روی‌کارآمدن سلسلهٔ پهلوی‌کشورمانوانست پس‌ازسالهای‌دراز عقب‌ماندگی درشاهراه ترقی قدم بگذارد وبتدریج خود را ازقید وبندهای استعماری‌آزادکند. پس‌از الغای‌کاپیتولاسیون وسایر امتیازاتی‌که دول‌استعمارگر به‌طرق مختلف طی‌قرن‌نوزدهم اخذکرده بودند، ایران توانست به‌عنوان یك‌دولت‌آزاد ومستقل مقام شایستهٔ خود را درجامعهٔ بین‌المللی باز یابد.

هرچند تجاوز متفقین درسال ۱۹۴۱ ضربهٔ مهلکی به‌استقلال وحاکمیت ایران به‌شمار می‌رفت ولی پس از خاتمهٔ‌جنگ دوم جهانی دولت ایران موفق شد باکمك و پشتیبانی ملل‌متحد تخلیهٔ خاك‌کشور را ازقشون بیگانه عملی سازد وآذربایجان راکه درشرف تجزیه بود نجات دهد ودرمبارزه‌ای‌که ملل‌آسیایی برای‌نیل به‌استقلال‌واقعی آغازکرده بودند، نقش‌مؤثری ایفا نماید.

تألیف تاریخ‌مفصل روابط دیپلوماتیك ایران‌کار بسیارمشکل وعظیمی است‌که ازعهدهٔ هیئتی ازمورخان ومحققان‌دانشمند وصاحب‌نظر برمی‌آیدکه بامساعدت مقامات‌دولتی بتوانندکتب وتواریخ وتذکره‌ها واسنادومدارك وپرونده‌های‌گوناگون را بررسی‌نموده وازعهدهٔ این‌وظیفهٔ خطیر برآیند. تازمانی‌که این‌اثرمهم‌که فقدانش‌برای دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان تاریخ ملی‌کاملاً محسوس‌است، تدوین‌نشده امیدوار است کتاب‌حاضر بتواند به‌عنوان یك مرجع و Reference Book مورد استفاده قرارگیرد.

دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی

فصل اول

دوران جنگهای ایران و عثمانی

فصل اول ـ دوران جنگهای ایران وعثمانی

ازقیام شاه‌اسماعیل صفوی تاعهدنامهٔ صلح استانبول

(۱۵۰۰ - ۱۵۹۰)

۱. اوضاع ایران درآغاز قرن شانزدهم میلادی

در ۲۹ مه ۱۴۵۳ سلطان محمد دوم پادشاه عثمانی بافتح قسطنطنیه به‌عمر هزار سالهٔ امپراتوری رم شرقی (بیزانس) خاتمه داد وفاتح لقب‌گرفت. پس‌ازاین واقعهٔ تاریخی که مصادف باپایان قرون‌وسطی وآغاز عصرجدید می‌باشد قدرت‌دولت عثمانی‌افزایش فراوان یافت وشروع به‌تجاوز به‌نواحی ایالات اطراف خود درآسیا واروپا نمود.

سلطان محمد پس از تصرف جزایر دریای اژه ابتدا متوجه شرق شد و دولت یونانی طرابوزان را منقرض‌کرده سپس برقوای اوزون‌حسن آق‌قویونلو پیروزگردید وباتسخیر دیاربکر پایتخت‌وی‌توانست برآناتولی‌شرقی وسراسرآسیای صغیرمسلطشود.

دراروپا نیز پس از شانزده سال جنگهای خونین موفق شد تراس ومقدونیه و بسنی وآلبانی وسواحل‌دریای‌آدریاتیك را متصرف‌شود وتاایالت فریول واقع درشمال شرقی جمهوری ونیز پیشروی‌کند. از این پس هدف فتوحات عثمانی درغرب تصرف اروپای مرکزی وایتالیا مخصوصاً مقرپاپ وپیروزی اسلام برمسیحیت بود. ودرشرق تسخیرکلیه‌کشورهای اسلامی خاورمیانه وشمال افریقا ازجمله ایران را درنظر داشتند

وهرکس راکه دربرابرشان کوچکترین مقاومتی نشان می‌داد بی‌دین و کافر می‌نامیدند و ریختن خونش را جایز می‌دانستند.

بااستیلای ترکان برقسطنطنیه راه تجارت اروپا با مشرق‌زمین بکلی بسته شد و رشتهٔ ارتباط اروپاییان باکشورهای آسیایی قطع گردید. اما اروپاییهاکه به‌کالاهای آسیایی احتیاج داشتند درصدد برآمدند برای رسیدن به‌ایران وهندوستان و چین راه دیگری پیداکنند. درآن هنگام دولتهای اسپانیا و پرتغال بزرگترین دول مستعمراتی جهان به‌شمار می‌رفتندودریانوردان آن دوکشور پیوسته جزایر و قاره‌های مجهول را کشف‌وبه‌نام پادشاهان خود تصرف می‌نمودند وچون دراین امر رقابت به‌وجودآمده و نزدیك بود بین دولتهای مزبور جنگ درگیرد، درسال ۱۴۹۳ پاپ الکساندر ششم بورژیا فرمانی صادرکردکه به‌موجب آن کره‌زمین ازنصف‌النهار ۴۶ درجهٔ غربی به‌دو قسمت منقسم گردید. نیمکرهٔ غربی(به‌استثنای برزیل) متعلق به‌پادشاه‌اسپانیا ونیمکرهٔ شرقی‌متعلق به‌پادشاه پرتغال شناخته شد.

ازاین تاریخ دولت پرتغال‌که خود را مالك‌الرقاب نیمکرهٔ شرقی می‌دانست به منظور توسعه‌دادن دامنهٔ متصرفات خود درپیداکردن راه دریایی به‌آسیا پیشقدم شد. درسال ۱۴۹۷ به‌فرمان مانوئل‌اول‌مشهوربه‌خوشبخت پادشاه‌آن‌کشور (۱۴۹۵-۱۵۲۱) واسکودوگاما[1] دریاسالار پرتغالی از دماغهٔ امیدنیك در جنوب افریقا عبورکرد وبه سواحل غربی هندوستان رسید وراه ایجاد مستعمرات را درهند وسایر نقاط‌آسیا برای هموطنانش باز نمود.

پرتغالیها پس‌ازاستقرار دربندرگوا واقع در ساحل غربی هندوستان شروع به دست‌اندازی به‌نواحی‌اطراف نمودند. درتابستان ۱۵۰۷ دریاسالار پرتغالی‌آلفونسو - دوآلبوکرك[2] باناوگانی مرکب ازشش‌کشتی جنگی روانهٔ خلیج‌فارس‌شد وابتدا مسقط وشهرهای ساحلی عمان را تصرف‌کرد وآتش‌زد سپس درماه اکتبرآن‌سال جزیرهٔ هرمز واقع دردهانهٔ خلیج‌فارس وبندرگمبرون واقع درساحل جنوبی ایران را اشغال‌کرد و

1. Vasco de Gama
2. Alfonso d'Albuquerque

راه سیادت پرتغالیها برناحیهٔ خلیج را هموار نمود.

ازجانب دیگر طوایف ازبك وترکمن ازنواحی آسیای مرکزی وترکستان مرتباً خراسان را مورد تجاوز و غارت قرار می‌دادند وچون باهیچگونه مقاومتی روبرونمی‌شدند درحملات خودجسورتر می‌گردیدند. به‌این ترتیب در آغاز قرن شانزدهم استقلال ایران ازسه‌طرف درمعرض خطر نابودی ازجانب بیگانگان قرارگرفته بود.

درداخلهٔ کشور نیز هرج ومرج شدیدی حکمفرما بود وسیزده تن خوانین وحکام محلی هرگوشهٔ آنرا دردست داشتند وغالباً مشغول زد وخورد ودشمنی بایکدیگربودند ودرواقع ازاستقلال ایران چیزی باقی نمانده بود.

۲. شاه اسماعیل وبنیاد سیاست خارجی صفویه

دراین ایام تاریك یکی ازفرزندان رشید ومیهن‌پرست ایران به‌نام شاه اسماعیل صفوی قدمردانگی برافراشت وپس از مجاهدات و جنگهای متعدد توانست استقلال و وحدت ملی کشور را تأمین وشاهنشاهی ایران را پس از هشت قرن ونیم که ازسقوط ساسانیان می‌گذشت احیا نماید.

شاه‌اسماعیل ازجانب‌پدری نوادهٔ شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی‌روحانی وصوفی‌بزرگ وازجانب مادری نوهٔ اوزون‌حسن آق‌قویونلو بود. وقتی‌پدرش شیخ‌حیدر رهبرشیعیان درسال ۱۴۸۸ به‌دستور سلطان یعقوب آق‌قویونلو و به‌دست فرخ یسار پادشاه محلی شیروان کشته شد وی یکسال‌بیشتر نداشت و چون خواهرزادهٔ سلطان یعقوب به‌شمار می‌رفت وی ازریختن خون وی‌وبرادرانش صرفنظرکرد وآنان‌را به‌استخر فارس تبعید نمود.

درنتیجهٔ هرج و مرجی‌که متعاقب درگذشت‌سلطان یعقوب‌به‌وجودآمد اسماعیل و برادرانش مخفیانه از تبعیدگاه خود به‌گیلان‌رفتند ومدتی درلاهیجان نزدحکمران آن شهرکه متمایل به‌مذهب‌شیعه بود، به‌سر بردند. درآنجا به‌تدریج عده‌ای ازشیعیان به‌دورشان جمع‌شدند ودرماه‌اوت۱۴۹۹ اسماعیل باعده‌ای از پیروان خود عازم زیارت آرامگاه جدش شیخ صفی‌در اردبیل‌گردید. حاکم‌اردبیل ازهجوم شیعیان آسیای صغیر وشام وقفقازکه هرروز تعدادشان افزایش می‌یافت بیمناك شد واسماعیل وپیروانش را

ازآن شهر بیرون‌کرد. اسماعیل ناچار دررأس پیروان ومریدان خود به‌طرف‌آستارا و طالش رفت ودرشهرکوچکی به‌نام ارجوان اقامت نمود. وی‌که دراین‌موقع سیزده‌سال داشت با مساعدت نه‌قبیله‌که دست بیعت به‌او داده بودند (یعنی استاجلو ـ شاملو ـ تکه‌لو ـ روملو ـ وارساق ـ ذوالقدر ـ افشار ـ قاجار وصوفیان‌قراباغ) درتابستان‌سال ۱۵۰۰ دراین شهر ارتشی به‌نام قزلباش تأسیس وآنگاه دعوی استقلال‌کرد.

به‌محض اینکه خبرقیام اسماعیل‌میرزا دراطراف منتشرگشت مریدان بیشتری از سوریه ودیاربکر وسیواس به‌او پیوستند و وی توانست دربهار ۱۵۰۱ از رودکورا عبورکرده به‌کمك ارتش‌قزلباش، فرخ یسار پادشاه شیروان را درنزدیکی قریهٔ‌گلستان شکست‌دهد وبه‌قصاص خون پدرش به‌قتل برساند. اسماعیل‌میرزا پس‌از تصرف شماخی و باکو و ایروان به‌جانب آذربایجان رهسپار شد. الوند بیگ آق‌قویونلو حکمران آذربایجان درمقابل‌این‌خطرسپاهی‌فراهم‌کرد وفرماندهی‌آنرا به‌امیرعثمان موصلی‌سپرد. درنبردی‌که درژانویهٔ ۱۵۰۲ درمحلی به‌نام‌شرور واقع درحوالی نخجوان رخ‌داد سپاه آق‌قویونلو شکست سختی خورده و تارومار شد والوندبیگ به‌خاك عثمانی پناهنده گردید. پس‌ازاین پیروزی درخشان اسماعیل‌میرزا فاتحانه‌وارد تبریزشد ودر ۱۱ مارس ۱۵۰۲ به‌نام شاه اسماعیل صفوی تاج شاهنشاهی ایران را برسر نهاد.

هدف شاه‌اسماعیل این‌بودکه بساط ملوك‌الطوایفی را ازایران براندازد وبه‌جای حکام وخوانین‌محلی یك‌حکومت‌مرکزی قوی به‌وجودآورد. ولی ازآنجایی‌که به‌علت سلطهٔ متمادی بیگانگان واختلاط نژاد ایرانیان بااقوام مختلف عرب وترك ومغول و تاتار بنیان ملیت ومیهن‌پرستی سستی‌گرفته و دراثر نفوذ معتقدات مذهبی و قوانین اسلامی‌دین برملیت غلبه یافته بود، لذا شاه‌اسماعیل برای‌انجام منظورخویش ازمذهب استفاده‌کرد وبا ترویج مذهب شیعه ورسمی شمردن‌آن توانست یك‌دولت مستقل شیعی مذهب‌تأسیس ووحدت وتمامیت ارضی‌کشور را بدین‌ترتیب تأمین‌کند. اما چون‌درآن زمان اکثریت مردم ایران پیرو مذهب تسنن‌بودند شاه‌اسماعیل ناچارشد دربعضی‌موارد به‌زور شمشیر و باکشتار سنی‌مذهبان‌که مقاومت نشان می‌دادند مقصود خود را عملی سازد.

شاه‌اسماعیل پس‌ازاستقرار درآذربایجان شروع به‌تسخیر سایرنقاط ایران وترویج‌مذهب شیعه نمود. درتابستان ۱۵۰۳ یکبار دیگر الوندبیگ راکه به‌کمك عثمانیها سپاهی فراهم‌کرده بود در همدان شکست داد. سپس درپاییزآن سال سلطان‌مرادآخرین پادشاه آق‌قویونلو راکه دامنهٔ قلمرو او عراق‌عجم وعراق عرب‌بود، درنزدیکی شیراز شکست سختی‌داد وعراق واصفهان وفارس را تسخیرکرد وتاسال ۱۵۰۶ توانست یزد وکرمان وکاشان وسمنان و استراباد را یکی پس‌از دیگری تصرف نموده ویك حکومت مرکزی قوی به‌وجودآورد.

پس‌ازاین فتوحات درخشان، شاه‌اسماعیل متوجه کردستان وبین‌النهرین شد و درماههای‌اولیهٔ‌سال ۱۵۰۷ کردهای‌یزیدی را به‌شدت تنبیه‌نموده تحت‌اطاعت درآورد. درآن‌موقع شخصی به‌نام علاء الدولهٔ ذوالقدر درنواحی‌کردنشین جنوب شرقی عثمانی وشمال بین‌النهرین حکومت‌می‌کردکه تحت‌الحمایهٔ سلطان‌مصربود. شاه‌اسماعیل برای آنکه لشکرکشی او به‌نواحی مزبور باعث‌نگرانی ترکها ومصریها نشود، سفیری به‌نام قلی‌بیگ به‌دربار سلطان بایزید دوم و سفیر دیگری به‌نام ذکریابیگ نزد سلطان مصر فرستاد وبه‌آنها اطمینان دادکه این لشکرکشی برای امنیت سرحدات ایران ضروری است ودر دوستی بین‌آنها هیچگونه خللی وارد نخواهد نمود. چون پادشاهان مزبور عکس‌العملی نشان‌ندادند شاه‌اسماعیل توانست دراکتبر ۱۵۰۷ علاءالدوله را درمحلی به‌نام البستان شکست دهد وقلمرو اورا به‌انضمام اماکن مقدسهٔ‌کربلا ونجف، ضمیمهٔ ایران نماید.

عملیات بعدی شاه‌اسماعیل‌حمله به‌بغداد بود. دراین‌هنگام شخصی به‌نام امیر- مبارك ازجانب‌سلطان مرادآق‌قویونلو دربغداد حکومت‌می‌کردکه دربرابر سیل‌سپاهیان متعصب شاه‌اسماعیل تاب‌مقاومت نیاورد وپس ازچندی تسلیم‌شد وسراسر بین‌النهرین درسال ۱۵۰۹ به‌تصرف ایرانیان درآمد ومذهب شیعه درعراق عرب نیز مذهب رسمی اعلام‌گردید.

شاه‌اسماعیل در مراجعت ازسفر فاتحانهٔ خود ابتدا به‌خوزستان رفت وشیعیان هویزه‌که حضرت علی را به‌درجهٔ خدایی می‌ستودند به‌شدت تنبیه‌کرد و رهبرآنها را

به‌قتل رسانید. سپس لرستان وفارس را تحت‌اطاعت درآورد وازآنجا به‌شیروان رفت وپس ازتصرف دربند جسد پدرش شیخ حیدر را به‌اردبیل انتقال داد وطی مراسمی در آرامگاه شیخ صفی به‌خاك سپرد.

درگذشت سلطان‌حسین بایقرا آخرین پادشاه تیموری‌که برهرات و قسمتی از خراسان سلطنت می‌کرد، باعث شدکه شاه‌اسماعیل بتواند به‌آسانی نواحی‌مزبور راهم ضمیمهٔ قلمرو خود نماید.آخرین اقدام‌سلطان‌مراد درسال ۱۵۱۰ هنگامی‌صورت‌گرفت که شاه‌اسماعیل درماوراءالنهر مشغول‌جنگ باازبکان بود. سلطان‌آق‌قویونلو به‌کمك عثمانیها توانست‌بغداد را پس‌بگیرد ولشکر قزلباش را ازعراق‌بیرون‌براند. اماهمینکه شاه‌اسماعیل جنگ خراسان را پایان داد، توانست درسال ۱۵۱۳ لشکر سلطان مراد را تار ومارنموده و بطورقطع به‌فرمانروایی‌چهل و چهارسالهٔ ترکمانان آق‌قویونلوخاتمه دهد.

بدین ترتیب شاه‌اسماعیل پس از قریب شانزده سال جنگ و منازعه توانست از راه ایجاد اختلافات مذهبی بین‌شیعه وسنی وتبدیل مبارزات سیاسی وجنگهای میهنی به‌جنگ مذهبی وجهاد، استقلال و وحدت ملی وتمامیت ارضی ایران را تأمین وَمیان کشورهای سنی‌مذهب عثمانی وترکستان وهندوستان سد محکمی ایجاد نماید.

شاه‌اسماعیل و جانشینانش بـا اجرای این‌سیاست توانستند اولاً ملت‌ایران را به‌وحدت ویگانگی رهبری نمایند. ثانیاً باایجاد مرکزمقاومتی دربرابرترکان عثمانی نظرمهر ومحبت اروپاییان راکه دشمن‌ترکها بودند به‌سوی خود جلب نموده وبتدریج باب روابط سیاسی‌وبازرگانی راباآنان‌مفتوح‌سازند. این دواصل بنیاد سیاست‌خارجی صفویه را طی دوقرن تشکیل می‌داد

۳. روابط شاه‌اسماعیل با خوانین ازبك

همزمان با قیام شاه‌اسماعیل صفوی در ایران، محمد شاهبخت‌خان شیبانی معروف به شیبك‌خان‌که ازنوادگان چنگیزخان و مردی بسیار بی‌رحم وجسور ومتعصب بود در ترکستان‌علم‌استقلال برافراشت ودرسال۱۵۰۱ سمرقندرا ازظهیرالدین محمدبابرنوادهٔ

امیرتیمور گورکانی گرفت واورابه‌افغانستان فراری‌داد وخودرا پادشاه ترکستان‌نامید. شیبک‌خان توانست تا سال ۱۵۰۸ سراسرترکستان وماوراءالنهر را باقسمت‌بزرگی از افغانستان وشمال خراسان واسترآباد متصرف شود وازغرب وجنوب باقلمرو سلطنت شاه‌اسماعیل همسایه گردد.

شیبک‌خان‌درمذهب‌تسنن‌بسیارمتعصب‌بودوپیروان‌مذهب‌شیعه رادشمن‌می‌دانست به‌همین سبب‌با شاه‌اسماعیل‌ازدرکینه‌توزی‌ودشمنی درآمد ودرسال ۱۵۰۹ سپاه‌عظیمی ازراه‌کویربه‌کرمان‌فرستادوآن‌ایالت راغارت‌کرد وجمعی ازمردم‌بی‌گناه را هلاک‌نمود.

شاه‌اسماعیل دراین‌هنگام‌درشیروان مشغول‌جنگ‌بودلذاسفیری به‌نام‌ضیاءالدین‌نورالله همراه نامهٔ دوستانه‌ای نزد شیبک‌خان فرستاد و او را به‌ترک دشمنی دعوت‌کرد ولی‌خان‌ازبک درجواب وی‌نامه‌ای باعبارات‌زشت وتوهین‌آمیز نوشت وبه‌گمان‌اینکه شماه‌اسماعیل‌ازفرط ضعف وناتوانی‌بااومدارامی‌کند برجسارت‌خود افزود وبه‌خراسان جنوبی حمله‌برد. این‌بارشاه‌اسماعیل سفیری به‌نام محی‌الدین‌الیاس شیخ‌زادهٔ لاهیجی رابانامهٔ دیگری نزدشیبک‌خان فرستادواورا به‌دوستی دعوت‌کرد ولی بازهم‌خان‌ازبک به‌اوجواب خصمانه‌داد. لذا شاه‌اسماعیل دربهارسال ۱۵۱۰ به‌جمع‌آوری سپاه‌پرداخت وازآذربایجان راه‌خراسان‌رادرپیش‌گرفت. وقتی‌به‌مشهدرسید اطلاع‌یافت‌که‌شیبک‌خان پس ازشنیدن خبرعزیمت سپاه‌ایران به‌قلعهٔ مرو پناه برده است. شاه‌اسماعیل دررأس سپاهش به‌سوی مروعزیمت‌کرد وقلعهٔ‌آن شهر را به‌محاصره درآورد ولی چون‌تسخیر آنرا دشوار دید دست به‌حیلهٔ جنگی زد وبه‌صورت ظاهرعقب‌نشینی اختیارنمود.

هنگامی‌که خان‌ازبک ازقلعهٔ مروخارج شدوبه‌دنبال قشون ایران رفت درقریهٔ محمودآبادگرفتار سپاه‌شاه‌اسماعیل‌که درکمین اوبودندگردید ودردوم دسامبر ۱۵۱۰ به‌قتل رسید. با مرگ شیبک‌خان سراسرخراسان‌وهرات و قندهار و مرو تارود جیحون به‌دست شاه‌اسماعیل افتاد ووی‌مذهب شیعه را درولایات‌مزبورمذهب رسمی‌اعلام‌کرد.

پس‌ازکشته شدن شیبک‌خان پسرش محمد تیمورسلطان درسمرقند به‌جای پدر نشست وباعبدالله‌خان‌پسرعمویش‌که‌دربخارا حکومت‌می‌کرد سفیرانی نزد شاه‌اسماعیل فرستادند واز درصلحجویی درآمدند. شاه‌اسماعیل نیز باتقاضای آنان موافقت‌کرد و

از خراسان به‌آذربایجان بازگشت. اما دیری نگذشت‌که باز امیران ازبك به‌سرحدات خراسان حمله بردند و چون شاه‌اسماعیل‌گرفتار تجاوز ترکان عثمانی بود نتوانست عکس‌العملی نشان دهد و این تاخت تازها تا زمان‌درگذشت شاه‌اسماعیل و جلوس‌شاه‌تهماسب اول ادامه یافت.

۴. روابط باعثمانی درآغاز دولت صفوی

هنگام تاجگذاری شاه‌اسماعیل، سلطان بایزید دوم فرزند سلطان محمدفاتح در کشور عثمانی سلطنت می‌کرد (۱۴۸۱-۱۵۱۲) این سلطان همواره به‌پادشاه صفوی‌که برای ترویج‌مذهب شیعه‌وتحصیل قدرت‌وسلطنت مبارزه می‌کرد به‌چشم بدگمانی وخصومت می‌نگریست و امیران آق‌قویونلو راکه دشمنان سیاسی ومذهبی وی بودند برعلیه او تحریك وتشویق می‌کرد.

پس‌ازشکست الوندبیگ‌درشروربازهم‌بایزیددست‌ازروابط دوستانه‌اش‌باخانوادهٔ سنی‌مذهب آق‌قویونلوبرنداشت‌وهمچنان‌آنان‌را به‌جنگ دیگری با شاه‌اسماعیل‌تشویق می‌نمود وحتی سپاهی دراختیارالوندبیگ گذاشت تا متصرفات‌ازدست رفتهٔ ترکمانان آق‌قویونلو پس بگیرد. اما وقتی شاه‌اسماعیل توانست در سال ۱۵۰۳ برای دومین بار الوندبیگ رادرهمدان وسلطان‌مراد رادرشیراز شکست‌دهد، سلطان عثمانی‌دریافت که سلطنت‌صفویان‌تزلزل‌ناپذیر بوده واوناچاراست این واقعیت را علیرغم میل‌باطنی خودبپذیرد. لذا به‌ظاهرازدردوستی درآمد و درسال ۱۵۰۴ سفیری به‌نام محمدچاوش بالابان با تحف وهدایایی به‌تبریز فرستاد وشاه‌اسماعیل را به‌فتح عراق و اصفهان و فارس تهنیت‌گفت. ضمناً طی‌نامهٔ مفصلی به‌شاه‌اسماعیل نصیحت‌کردکه ازظلم‌وستم نسبت به‌پیروان‌مذهب تسنن‌دست بردارد وبه‌پیروی ازتعصب خون بی‌گناهان‌رانریزد.

شاه‌اسماعیل نیزبه‌ظاهرباسلطان‌اظهاردوستی‌کرد وسفیرعثمانی‌را بانامهٔ‌دوستانه وهدایای شایسته بازگردانید ولی درعمل به‌نصایح او اعتنایی نکرد وسیاست خود را ادامه داد. پس‌ازچندی سلطان بایزید ملاحظه‌کردکه شاه‌اسماعیل و صوفیان قزلباش عملاً اعتنایی‌به‌نظرات اوننموده ونسبت به‌سنی‌مذهبان شدت عمل زیاد به‌کارمی‌برند

لذا به‌حکمرانان ایالات عثمانی فرمان داد ازمسافرت شیعیان‌آناتولی به‌ایران‌ممانعت کنند وسرحدات دو کشوربسته شود.

شاه‌اسماعیل که‌ازاین عکس‌العمل‌سلطان ناراحت شده بود درسال۱۵۰۶ سفیری به‌نام محمدبیگ به‌دربارعثمانی فرستاد ودوستانه‌ازسلطان بایزید تقاضاکرد دستورش را لغوکندومانع مسافرت‌شیعیان ومریدان خاندان‌صفوی که‌منظورشان زیارت‌آرامگاه شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی می‌باشد نگردد. سلطان بایزید با این تقاضا موافقت‌کرد وپس ازآن‌هم چندنامهٔ دوستانه بین دوپادشاه مبادله‌شد.

سال‌بعدکه شاه‌اسماعیل به‌کردستان لشکرکشید سفیری نزد سلطان فرستاد وبه او اطمینان دادکه عملیات نظامی در سرحدات جنوب شرقی عثمان خللی در دوستی بین‌آنها وارد نخواهد ساخت. با یزید این اقدام شاه‌اسماعیل را هم نادیده گرفت و عکس‌العملی نشان‌نداد. اما وقتی‌پادشاه‌صفوی‌شیبک‌خان‌ازبک‌را درمرو به‌قتل رسانید وپوست سرش را پرازکاه‌کرده نزد اوفرستاد این‌امر به‌بایزیدکه به‌سبب اشتراک‌مذهب روابط دوستانه‌ای با شیبک‌خان داشت‌گران تمام شد وبه‌شدت از عمل پادشاه ایران خشمگین ورنجیده‌خاطرگردید. شاهزاده‌سلیم فرزندسوم‌سلطان‌نیزکه‌حکومت‌طرابوزان رابه‌عهده‌داشت‌ودرمذهب تسنن بسیار متعصب بود نیزشدیداً کینهٔ شاه‌اسماعیل را در دل‌گرفت وسوگند خورد انتقام خون پادشاه ترکستان را بگیرد.

درهمان حال‌شاه‌اسماعیل صوفیان ومریدان شیعی‌مذهب‌خود را درخاك عثمانی به‌تاخت وتاز وقتل سنی‌مذهبان‌تحریك می‌کرد ولی سلطان بایزید پیر و فرسوده شده‌و درداخلهٔ‌کشور خود نیزبا مشکلات‌فراوانی روبروبود نمی‌توانست دربرابراین‌اقدامات پادشاه ایران عکس‌العملی نشان‌دهد واین وضع تاپایان سلطنت بایزید ادامه داشت.

۵. جلوس سلطان‌سلیم و تیره شدن روابط بین دو کشور

درسال ۱۵۱۲ شاهزاده‌سلیم به‌کمك‌سربازان ینی‌چری علیه پدرش قیام‌کرد واستانبول را تسخیرنمود. سلطان‌بایزید به‌ناچار ازسلطنت استعفاکرد وسلطنت را به سلیم سپرد وخودش یك‌ماه‌بعد به‌طرزمرموزی درگذشت. سلطان‌سلیم اول یاووز (۱۵۱۲ـ۱۵۲۰)

که مورخان اروپایی به‌او لقب‌سنگدل[1] داده‌اند در آغاز سلطنت بـه‌کشتن بـرادران و برادرزادگان خودکه مدعیان سلطنت بودند پرداخت‌وفقط یکی ازبرادرزادگان وی‌به نام‌شاهزاده مراد موفق‌شد با ده‌هزار نفرقشون‌سوار وپیاده به‌ایران پناهنده‌گردد.شاه ـ اسماعیل شاهزادهٔ مزبور را مورد محبت قرارداد و حکومت‌قسمتی از ایالت فارس را به‌او سپرد.

دراین هنگام سلطان‌سلیم یکی از سرداران خود به‌نام عزت چاپین را به‌ایران فرستاد تاضمن‌اینکه‌طبق مرسوم‌آن‌زمان پادشاه‌ایران را ازجلوس‌خود رسماً آگاه‌سازد، استرداد شاهزاده مراد را خواستار شود. شاه اسماعیل چون‌سلطان‌سلیم را غاصب تخت وتاج‌می‌دانست به‌تقاضای وی‌اعتنایی‌نکرد وسفیروی را به‌سردی‌پذیرفت. سفیرعثمانی درمدت اقامت خود درتبریز نهانی بارؤسای ایلات ایران رابطه برقرارکرد واطلاعات جامعی ازاوضاع کشورجمع‌آوری‌نمود وبه‌وسیلهٔ جاسوسان‌خود بتدریج‌به‌دربارعثمانی فرستاد وخودش نیز چندی بعد بی‌خبر ازایران‌رفت وگزارش مفصلی ازاوضاع سیاسی واجتماعی ونظامی ایران دردسترس‌سلطان‌سلیم قرارداد و وی را به‌لشکرکشی به‌ایران تشویق‌کرد.

شاه اسماعیل نیز ازبروز اختلاف بین فرزندان سلطان‌سلیم استفاده‌کرد ودونفر از سرداران قزلباش به‌نام نورعلی خلیفهٔروملو وخان‌محمد استاجلو را به‌عنوان جمع‌ـ آوری شیعیان‌آناتولی وآوردن‌آنان به‌ایران دررأس سپاهی به‌خاك عثمانی‌فرستاد. این دوسردار شهرهای قره‌حصار وملاطیه را تصرف‌کردند ودرآن‌دوشهر به‌نام پادشاه‌ایران خطبه‌خواندند. خان‌محمداستاجلو نامهٔ‌تهدیدآمیزی‌به‌سلطان‌سلیم‌نوشت واو رابه‌جنگ طلبید و حتی‌کار را به‌جایی رسانیدکه برای سلطان چادر وجامهٔ زنان فرستاده وی را نامرد وترسو نامید. به‌این‌ترتیب شورش عظیمی درایالات شرقی امپراتوری عثمانی به وجودآمد ونظم داخلی آن‌کشور به‌کلی به‌هم خورد. اگر شاه‌اسماعیل به‌موقع ازاین بی‌نظمی و اغتشاشات استفاده می‌کرد به‌سهولت می‌توانست قسمتی از ایالات شرقی عثمانی را تصرف‌کند، ولی چنین‌کاری نکرد.

1. Féroce

سلطان‌سلیم که تصمیم انتقامجویی داشت برای اینکه از بروز هرگونه خطری درشمال وغرب‌امپراتوریش جلوگیری‌کند ابتدا بادولتهای مسیحی‌که دراروپا همسایهٔ وی بودند مانند دولت مسکوی (روسیه)، مجارستان، جمهوری ونیز وامیران خراج‌گزار ملداوی ووالاشی، معاهدات‌صلح منعقدکرد وموقتاً به‌جنگ وستیز درجبههٔ‌غرب خاتمه داد. آنگاه برای اینکه درداخلهٔ خاك عثمانی نیز ازجانب شیعیان ومریدان شاه‌اسماعیل آسوده خاطر شود به‌اشارهٔ وی شیخ‌الاسلام استانبول‌که عالیترین مقام مذهبی آن‌کشوربود فتوی دادکه قتل یك‌نفرشیعه بیش‌ازقتل هفتادکافر حربی ومسیحی ثواب دارد. درنتیجه این فتوی قتل عام وحشتناکی درسراسر خاك عثمانی صورت‌گرفت و بیش‌ازچهل هزارتن ازشیعیان به‌قتل رسیدند. به‌دستور سلطان پیشانی بقیهٔ شیعیان را هم باآهن‌گداخته داغ‌کردند، تادرهمه‌جا شناخته‌شوند. پس‌ازاین قتل‌عام مهیب وقوع جنگ بین دوکشور اجتناب‌ناپذیر بود.

٦. جنگ چالدران و شکست سپاه ایران

سلطان‌سلیم در ۱۹ مارس ۱۵۱۴ باسپاهی عظیم از شهر ادرنه عازم جنگ باایران شد. درعرض راه نامه‌ای برای عبدالله‌خان ازبك فرستاد واو را تشویق‌کردکه به‌انتقام خون عمویش شیبك‌خان‌قیام‌کند وازسمت مشرق به‌ایران حمله‌ور شود تا به‌این‌ترتیب شاه‌اسماعیل را ازدوطرف درمیان‌گرفته ازپا درآورند.

سلطان عثمانی‌در ۲۱آوریل نامهٔ تهدیدآمیزی به‌زبان فارسی برای شاه‌اسماعیل فرستادکه درآن رجزخوانی وتهدید وتوهین به‌کار رفته وازشاه دعوت‌کرده بودکه از زندقه و اعمال‌گناهکارانه و اهانت نسبت به‌خلفای راشدین دست بردارد والا به‌ایران حمله خواهدکرد وسرزمینهایی راکه او به‌جبر وعنف تصرف‌کرده‌آزاد خواهد ساخت. ازسیواس هم نامهٔ دیگری جهت شاه فرستاد وطی‌آن ادعای خلافت وجانشینی پیغمبر اسلام رانمودوشاه‌اسماعیل وخاندان اورا به‌کفر وارتداد متهم ساخته ودعوت‌کرده‌بود که توبه نموده وراضی شود ایران جزو متصرفات عثمانی باشد.

دراین هنگام به‌سلطان‌سلیم خبر دادند شاه‌اسماعیل درصدد مقابله و جنگ با

اوبوده و قصددارد معبر قشون وی‌را نابود وویران‌کند وآنان‌را به‌داخلهٔ ایران‌بکشاند تافصل زمستان فرا رسد وسربازان ترك ازگرسنگی وسرماتلف‌شوند. لذا نامهٔ سوم‌خود را بالحنی‌دشنام‌آمیز به‌زبان‌ترکی برای‌شاه‌اسماعیل‌فرستادکه درآن‌وی‌را فقط اسماعیل بهادر خطاب‌کرده و یك‌دست خرقه و عصا وکشکول درویشی نیز همراه‌آن فرستاد تا تلویحاً برپادشاه ایران بفهماندکه بهتراست به‌جای جنگ وکشورگشایی مانند اجداد خود به‌درویشی وصوفیگری مشغول شود.

شاه‌اسماعیل درپاسخ نامه‌های سلطان‌سلیم نامه‌ای ملایم وتوأم باادب واحترام جهت وی فرستادکه طی‌آن با زیرکی وخونسردی به‌سلطان تندخو وخودخواه عثمانی نیشهایی زده‌بودکه باطبع بی‌حوصله و آتشین او سازگارنبود. ضمناً یك قوطی تریاك هم همراه‌نامه به‌وسیلهٔ یکی‌ازدرباریان‌خود به‌نام‌شاه‌قلی‌آقا فرستاد تابه‌کنایه به‌سلطان بفهماندکه تسخیر ایران و برانداختن خـاندان صفوی امید پوچی است‌که جز درنشئهٔ تریاك وعالم خیال نمی‌تواند به‌حقیقت بپیوندد. سلطان‌سلیم از وصول این‌نامه وهدیهٔ شاه بقدری درخشم وعذاب شد که بیدرنگ دستورداد سفیر ایران را به‌قتل رساندند. آنگاه چهارمین نامهٔ خود راکه اعلان جنگ رسمی بود همراه بایك دست لباس زنانه برای شاه‌اسماعیل فرستاد وبه‌سرعت به‌سوی تبریز عزیمت‌کرد.

سپاه عثمانی‌مرکب ازهشتاد هزارنفر سواره‌نظام، چهل‌هزار پیاده‌نظام وتوپخانه مجهز بودکه در جلگهٔ چـالدران نزدیك خوی بـاسپاه شصت‌هزارنفری ایران‌که فقط سواره‌نظام مسلح به‌شمشیر وتیروکمان ونیزه وفاقد سلاحهای‌آتشین‌بود روبروگردید. در ۲۳ اوت ۱۵۱۴ جنگی بین سپاهیان دوکشور رخ داد که به‌نبرد چالدران مشهور است. دراین‌جنگ باوجود شجاعت وشهامتی‌که سرداران وافراد قزلباش ازخود نشان دادند عدهٔزیادی‌ازعثمانیها را به‌قتل‌رساندند، ولی‌درمقابل‌کثرت نفرات‌وآتش‌توپخانهٔ عثمانی مجبور به‌عقب‌نشینی وسپس پراکنده شدند و شاه‌اسماعیل کـه‌درقلب سپاهش شمشیر می‌زد ازبازو مجروح شد.

پس از شکست‌ایرانیـان قشون عثمانی به‌فرماندهی احمدپـاشا هرسکلی اوغلو تبریز راکه بی‌دفاع بود به‌آسانی فتح‌کرد و خزائن و حرمسرای شاه اسماعیل به‌دست

ترکان‌افتاد، سلطان‌سلیم درششم سپتامبر ۱۵۱۴ وارد تبریزشد وفتحنامه جهت‌سلطان مصر وخان‌کریمه و عبدالله‌خان ازبك و ولیعهد خودش شاهزاده‌سلیمان فرستاد وپس‌از هشت روز اقامت درآن شهر نظر به‌اینکه سربازان ینی‌چری درکشت وکشتار ایرانیان که برادران دینی‌آنها بودند اکراه نشان می‌دادند وآثار شورش درسپاه عثمانی ظاهر شده‌بود عازم‌خاك عثمانی گردید. سلطان‌سلیم‌درراه مراجعت،نخجوان وایروان وقارص و ارزروم راهم تصرف‌کرد ودرنوامبر ۱۵۱۴ به‌اردوگاه‌آماسیه رسید.

درمیان اسیران جنگی‌که به‌دست عثمانیها افتاده بودند حرمسرای شاه‌اسماعیل مخصوصاً بهروزه خانم همسر مورد علاقهٔ او وجود داشت‌که اسارتش به‌دست دشمن بی‌اندازه وی‌راناراحت‌کرد. به‌این‌جهت ناچار شد علیرغم‌میل باطنی‌خود هیئت‌سفارتی به‌ریاست‌میرنورالدین عبدالوهاب ازبزرگان تبریز همراه بانامه‌ای‌نزد سلطان به‌آماسیه بفرستد وتقاضای‌استرداد همسرش را بنماید. سلطان‌سلیم پاسخ‌داد چنانچه شاه‌اسماعیل ازترویج مذهب شیعه وطعن ولعن خلفای سه‌گانه دست بردارد ودستور دهد به‌نام‌آنان درمساجد خطبه بخوانند و رود ارس را به‌عنوان‌سرحد بین دوکشور بپذیرد، حاضر به صلح و استرداد حرمسرای شاهی خواهد بود. چون شاه‌اسماعیل این شرایط را نپذیرفت سلطان‌سلیم به‌منظور تحقیر وآزردن وی‌دستورداد ازدواج بهروزه‌خانم باشاه را باطل اعلام نموده واو را به‌عقد ازدواج قاضی عسکرآناتولی درآوردند.

شکست چالدران و اقدامات خصمانهٔ سلطان‌سلیم‌که بیشتر جنبهٔ انتقام شخصی داشت درروحیهٔ شاه‌اسماعیل‌که تاآن‌زمان همیشه درجنگها فاتح‌بود تأثیر فراوان‌کرد. با این همه سال بعد مجدداً سفیرانی به‌نام کمال‌الدین حسین‌بیگ و بهرام‌آغا به‌دربار عثمانی فرستاد و سلطان‌سلیم را درمورد عمل زشتی‌که کرده بود موردملامت قرارداد و یکبـار دیگر تقاضای استرداد همسرش راکرد. این‌بارسلطان‌سلیم دستورداد سفیران شاه را به‌زندان افکندند وبه‌تقاضای او اصلاً پاسخی نداد.

۷. پیشنهاد اتحاد به‌پرتغالیها علیه دولت عثمانی

شاه‌اسماعیل درسال ۱۵۰۸ ازتوران‌شاه امیرجزیرهٔ هرمزکه تحت‌الحمایهٔ پرتغالیها شده

بود خراج سالانه را مطالبه‌کرد. امیر هرمز به‌دریاسالار آلبوکرك متوسل شد و وی به شاه‌اسماعیل پیغام فرستاد که «ما هرمز را با زور وتوانایی‌گرفته‌ایم ومتعلق به«دون‌مانوئل» پادشاه‌پرتغال است، وامیر هرمز حق پرداخت خراج به‌پادشاه دیگری ندارد وگرنه ما اورا ازامارت‌جزیره‌خلع خواهیم‌کرد وکسی‌راکه ازپادشاه ایران بیمی دردل نداشته باشد به‌جایش خواهیم نشاند.»

آلبوکرك دراواخر سال ۱۵۰۸ به‌هندوستان مراجعت‌کرد وبه‌مقام نایب‌السلطنهٔ هند نایل شد وپس ازآن به‌واسطهٔ اغتشاشاتی‌که درگوا وسایر متصرفات پرتغال درهند رخ‌داد تاپنج‌سال نتوانست ازمقر فرماندهی خود دور شود. وی درسال ۱۵۱۳ بابیست فروندکشتی جنگی به‌عدن حمله برد ولی نتوانست‌کاری ازپیش ببرد وبه‌گوا مراجعت کرد. دراین هنگام سفیری ازجانب شاه‌اسماعیل به‌گوا اعزام شد وبه‌پرتغالیها پیشنهاد دوستی واتحاد نمود.آلبوکرك وقعی‌به‌سفیر ایران‌ننهاد واورا بدون‌جواب بازگردانید. این‌بار شاه‌اسماعیل باتوران شاه‌امیر هرمز روابط دوستانه ایجاد کرد و اورا ازحمایت خود مطمئن‌ساخت بطوری‌که وی ازپرداخت خراج سالیانه به‌پرتغالیها خودداری‌کرد. آلبوکرك دربیستم فوریهٔ ۱۵۱۵ بابیست وشش فروندکشتی جنگی راه خلیج فارس را درپیش‌گرفت وشهر وقلعهٔهرمز راگلوله‌باران‌کرد ویکبار دیگر پرچم پرتغال را برفراز قلعهٔآن برافراشت.

دراین هنگام شاه‌اسماعیل به‌شدت مشغول جنگ ومبارزه با عثمانیها بود وبه این‌لحاظ نتوانست درمقابل قدرت‌نمایی پرتغالیها دست به‌اقدام جدی بزند. شاه ایران باتوجه به‌اینکه سپاهش فاقد پیاده‌نظام وتوپخانه بود یقین‌کردکه دریك زمان ازعهدهٔ دولتهای عثمانی و پرتغال برنمی‌آید، لذا به‌استیلای پرتغالیها برجزیرهٔ هرمز رضایت داد تاشایدآن دولت وی را درنبرد باعثمانی یاری‌کند و به‌این‌جهت سفیری نزد دریاسالار پرتغالی به‌جزیرهٔ هرمز فرستاد وپیشنهاد دوستی واتحاد خود را تجدیدکرد. این‌بارآلبوکرك به‌پیشنهاد شاه‌اسماعیل پاسخ مساعد داد و قراردادی در اوت ۱۵۱۵ بین دوکشور منعقدگردیدکه‌برطبق‌آن مقررشد نیروی‌دریایی پرتغال به‌سپاه ایران درلشکرکشی به‌بحرین وقطیف وفرونشاندن اغتشاشات سواحل بلوچستان ومکران یاری‌کند

ونیروهای دودولت متفقاً باعثمانیها بجنگند. درمقابل دولت ایران ازجزیرهٔ هرمزچشم پوشیده وموافقت‌نمودکه امیرآن‌جزیره تابع وخراجگزار پادشاه پرتغال‌باشد ومأموران ایرانی درامور هرمز مداخله ننمایند.

پس ازانعقاد این قراردادآلبوکرك برادرزادهٔ خود پرو[1] را به‌فرماندهی پادگان جزیرهٔ هرمز منصوب‌کرد وخود به‌هند مراجعت نمود وچندی‌بعد در ۱۵ دسامبر ۱۵۱۵ درگوا درگذشت. بامرگ‌آلبوکرك اجرای قرارداد اتحاد باپرتغال مسکوت ماند اما از این‌تاریخ تایك‌قرن بعدکشتیهای‌پرتغالی‌ازجزیرهٔ هرمز تابصره‌وبحرین ومسقط درگردش بوده وتجارت‌خلیج فارس‌را به‌خود منحصرکرده بودند.

در اثرظلم و تعدی پرتغالیهـا در زمـان حکومت لوپوسوآرز[2] در سال ۱۵۲۲ شورشی‌درهرمزرخ‌داد وامیرجزیره‌کشته شد. به‌دنبال این‌واقعه دون دوآرت دومنزس[3] نایب‌السلطنهٔ هند شخصاًبـه‌خلیج فارس آمد در ژوئیهٔ ۱۵۲۳ قراردادی درمیناب بـا محمدشاه امیرجدید هرمز منعقدکردکه به‌موجب آن امیر هرمز سیادت پرتغال برهرمز وسایرمتصرفات آن‌کشوردرخلیج فارس را یکباردیگر به‌رسمیت شناخت.

تنهانتیجهٔ مثبت قرارداد ایران وپرتغال این‌بودکه‌ایرانیها به‌کاربردن سلاحهای آتشین را از پرتغالیها آموختند و در دوران جنگهـای بیست‌سالهٔ زمان شاه‌تهماسب با عثمانی، پرتغالیها مقداری‌تفنگ و وسایل جنگی جدید به‌ایرانیان دادند به‌اینجهت اولیای دولت عثمانی به‌دولت پرتغال به‌نظر خصومت می‌نگریستند.

۸. پیشنهاد اتحاد به‌سلطان مصر و دولتهای اروپایی

شاه‌اسماعیل‌که به‌کلی‌ازکنارآمدن با عثمانیهای فاتح وکینه‌توز مأیوس شده بود درسال ۱۵۱۶ سفیرانی نزد سلطان مصرودولت‌جمهوری و نیزکه هر دو درمعرض تهدید عثمانیها بودند فرستاد. سفیر شاه‌اسماعیل حامل نـامهٔ دوستانه و دویست بردهٔ گرجی و ترکمن جهت قنصوه‌الغوری سلطان مصر (۱۴۹۹-۱۵۱۶) بود و شاه درنامهٔ خود وی را بـه‌جنگ علیه سلطان‌سلیم‌که نظریات تجاوزکارانه‌نسبت بـه‌مصر داشت

1. Pêru 2- Lopo Suarez 3- Don Duarte de Menzes

تشویق کرده بود. در این هنگام سلطان سلیم قسمتی از کردستان و شمال بین‌النهرین را تصرف کرده ومتوجه سوریه شده بود، لذا سلطان مصر با سپاهی در حدود سی هزار نفر از قاهره به‌سوی سوریه روانه شد. در شمال شهر حلب نیروی سلطان مصر با قشون عثمانی روبه‌رو شد و این بار هم کثرت نفرات و توپخانه و سلاحهای آتشین به کمک عثمانیها رسید. سلطان سالخوردهٔ مصر در ۲۴ اوت ۱۵۱۶ در جبههٔ جنگ کشته شد و سپاهش تار و مار گردید و سراسر سرزمینهای سوریه و لبنان و فلسطین به‌تصرف عثمانی درآمد.

پس از این پیروزی درخشان سلطان سلیم عازم فتح مصر شد و توانست تومان بیگ آخرین سلطان مصر را در نبرد الریدانیه شکست داده و در سوم فوریهٔ ۱۵۱۷ فاتحانه وارد قاهره شود. در تمام مساجد به‌نام او خطبه خواندند و سفیر جمهوری و نیز و نمایندهٔ شریف مکه به‌حضورش رسیده تبریک گفتند. سلطان سلیم عده‌ای از پیشه‌وران و دانشمندان و ادبای مصر را با خود به‌استانبول برد و ضمناً المتوکل سوم آخرین خلیفهٔ عباسی را که فقط عنوان خلافت داشت از مقام خود برکنار نمود و جزو اسرا به‌استانبول فرستاد و خود را خلیفهٔ مسلمین نامید. تومان بیگ نیز در اوایل مارس ۱۵۱۷ به‌دست قوای عثمانی افتاد و به‌دار آویخته شد و از این تاریخ مصر جزو متصرفات دولت عثمانی درآمد.

سفیری هم که شاه اسماعیل نزد جمهوری و نیز فرستاده بود مأموریت داشت آن دولت را به‌جنگ با عثمانی تشویق کند تا زمانی که شاه ایران از راه خشکی به‌آن کشور حمله می‌برد آنان نیز از طریق دریا قوای عثمانی را مشغول نمایند و به‌این ترتیب هر دو کشور بتوانند سرزمینهای از دست رفتهٔ خود را تصاحب کنند.

دولت و نیز که به‌واسطهٔ قدرت سرشار تجارتی و نیروی دریایی عظیم خود از زمان جنگهای صلیبی توانسته بود سیادت خود را بر دریای مدیترانه مسلم گرداند، در سالهای آخر قرن پانزدهم دچار تجاوزات عثمانی به‌قلمرو خود گردیده بود و از این بابت متحد طبیعی ایران به‌شمار می‌رفت. به‌همین جهت در سالهای ۱۴۷۱ و ۱۴۷۸ و ۱۴۸۳ سه سفیر نزد اوزون‌حسن آق‌قویونلو فرستاده و به‌وی پیشنهاد اتحاد کرده و حتی جهت او مقداری اسلحه و مهمات فرستاده بود. ولی نظر به‌اینکه در این موقع و نیزیها از طرفی گرفتار جنگ با پاپ ژول دوم بوده و از طرف دیگر به‌تازگی با دولت عثمانی پیمان صلح منعقد کرده

بودند پیشنهادات شاه‌اسماعیل را نپذیرفتند وبه‌آن جواب منفی دادند.

وقتی شاه‌اسماعیل خبرشکست مصریها را شنید وازاتحاد با ونیزهم مأیوس شد دراکتبر ۱۵۱۸ سفیرانی‌نزد پادشاهان‌مجارستان ولهستان‌فرستاد وآنان‌راکه درمعرض خطر تجاوز عثمانیها بودند به‌اتحاد مقابلهٔ با دشمن‌مشترک‌دعوت کرد. لوئی دوم پادشاه مجارستان (۱۵۱۶ ـ ۱۵۲۶) ازپیشنهاد شاه ایران استقبال‌کرد ودرسال ۱۵۲۲ یکی ازکشیشان فرقهٔ مارونی لبنان به‌نام فراترپطروس[1] راکه فارسی می‌دانست بانامهٔ دوستانه‌ای نزد شاه‌اسماعیل فرستاد. کشیش مزبور شمه‌ای از اوضاع سیاسی اروپا و عظمت وقدرت شارل پنجم[2](شارلکن) پادشاه اسپانیا و امپراتور آلمان راکه برادرزن پادشاه مجارستان بود برای شاه‌اسماعیل شرح داد به‌طوری که شاه‌اسماعیل مایل شد بااین امپراتور مقتدرکه ضمناً دشمن سرسخت ترکها بود، روابط دوستانه برقرارکند.

۹. طرح اتحاد با امپراتورآلمان

دراین هنگام مقتدرترین پادشاه اروپاکارلوس‌اول بودکه درسال ۱۵۰۶ پس از مرگ پدرش فیلیپ به‌پادشاهی اسپانیاوناپل وسیسیل و فرمانروایی درمتصرفات امریکایی و افریقایی اسپانیا نایل شده‌بود. وی‌که مادرش از خاندان اتریشی هابسبورگ[3] بود در سال ۱۵۱۹ به سمت امپراتورآلمان انتخاب و از این‌تاریخ شارل‌پنجم یا شارلکن نامیده شد. رقابت بین خاندانهای‌هابسبورگ ووالوا[4]که درفرانسه سلطنت می‌کرد باعث جنگهای شدیدی بین فرانسه واسپانیاگردید وموجب شدکه فرانسویان علیرغم شارلکن‌که دشمن‌عثمانیها بود دست‌اتحاد به‌سوی سلطان‌عثمانی درازکنند.

عثمانیها توانستند در ۱۵۲۱ بلگراد را بگشایند وسال بعد جزیرهٔ رودس راکه از لحاظ سوق‌الجیشی اهمیت فراوان داشت متصرف شوند و شوالیه‌های دلاوری را که از زمان جنگهای‌صلیبی درآنجا مستقرشده‌بودند به‌جزیرهٔ مالت فراری‌دهند. ولی در مسیررود دانوب از قوای عظیم شارلکن شکست خورده‌عقب‌نشینی کردند.پس از این واقعه جنگ درجبههٔ اروپا به‌مدت‌چهارسال متوقف‌گردید.

1. Frater petrus de Monte Libano 2. Charles Quint 3. Habsbourg 4. Valois

وقتی شاه‌اسماعیل به‌وسیلهٔ فراترپطروس از قدرت و عظمت شارلکن مطلع شد درسال ۱۵۲۳ وی را با نامه‌ای که‌به‌زبان لاتین نوشته شده بود و نویسندهٔ آن ظاهراً خود وی می‌باشد نزد امپراتورفرستاد. شاه‌اسماعیل دراین نامه‌شمه‌ای دربارهٔ جنگهای خود با عثمانی وپیمان اتحادی‌که با پرتغالیها منعقدکرده و سفیری‌که به‌تازگی ازآن کشور به دربار وی آمده، سخن‌گفته وپیشنهاد نموده‌بود که درماه آوریل سال بعد (یعنی ۱۵۲۴) ارتش دو کشور از شرق وغرب به‌قلمرو دشمن مشترك حمله کنند و تا وقتی که‌به‌پیروزی‌نهائی‌نایل‌نشده‌اندازانعقاد پیمان‌صلح جداگانه با عثمانی خودداری نمایند.

فراترپطروس چندین‌ماه در راه بود تا اینکه سرانجام دراواخر سال ۱۵۲۴ به‌اسپانیا رسید و در شهرتولدو به‌حضور امپراتور بار یافت و نامهٔ شاه‌اسماعیل را تسلیم‌کرد. سفیر ایران مورد مهر و محبت شارلکن قرار گرفت و مدتی در دربار وی اقامت داشت تا اینکه در ۲۵ اوت ۱۵۲۵ امپراتور پاسخ نامهٔ شاه را به وی تسلیم کردکه با خود به ایران ببرد. شارلکن درنامهٔ خود پس از ابرازمحبت فراوان نسبت به‌پادشاه ایران گرفتاریهای خود را در جنگ با فرانسویان وشکست‌دادن و اسارت فرانسوای اول پادشاه آن کشور را شرح داده وضمن موافقت با پیشنهاد شاه‌اسماعیل مبنی براتحاد علیه دولت عثمانی‌آمادگی خود را برای شروع نبرد اعلام داشته بود.

هنگامی‌که فراترپطروس به‌تبریزرسید متجاوزازیکسال‌ازدرگذشت شاه‌اسماعیل می‌گذشت و از قرار وی‌نامهٔ امپراتور را به‌پسر وجانشین‌وی شاه‌تهماسب تسلیم کرده است.

چهارسال بعد یعنی درفوریهٔ ۱۵۲۹ شارلکن سفیر دیگری به‌نام یوهان بالبی[1] به‌ایران فرستاد، و چون نامه‌ای‌که به‌وسیلهٔ این سفیر فرستاده به‌عنوان شاه اسماعیل می‌باشد،معلوم می‌شودهنوز خبر مرگ‌این پادشاه به‌اروپا نرسیده بوده‌است. امپراتور در نامهٔ‌خودکه‌به‌عنوان«پادشاه والاتبار مقتدرترین‌سلاطین شرق‌ـپادشاه‌سعیدوپرهیزکار شاه‌اسماعیل صفوی شاهنشاه ایران دوست و برادرگرامی ما» می‌باشد ضمن‌تعریف از

1. Johann Balbi

شجاعت وتدبیر وی‌سفیرخود راکه‌از سران لشکر واعیان دربارش‌بوده معرفی کرده و یکبار دیگرآمادگی‌خود رابرای‌عقد پیمان اتحاد علیه دولت عثمانی اعلام داشته بود.

بالبی‌مأموریت داشت‌جریان جنگهای شارلکن‌با عثمانیها را به‌تفصیل برای‌شاه ایران تعریف‌کند وتوضیح دهدکه‌درسال ۱۵۲۶سلطان عثمانی به‌تحریك پادشاه‌فرانسه به‌مجارستان‌حمله برده و پس‌از فتح‌بوداپست لوئی‌دوم پادشاه آن کشور را در جنگ موهاکس[1] به‌قتل رسانده است. اکنون فردیناند برادر شارلکن به‌پادشاهی مجارستان رسیده‌وامپراتور و برادرش‌قصد دارند یکی ازجانب ایتالیا ودریای‌مدیترانه‌ودیگری از طریق مجارستان به‌خاك عثمانی حمله‌برند و از پادشاه ایران نیزامید یاری و مساعدت دارنددرصورتی‌که پادشاه ایران آمادگی جنگ‌با عثمانی‌را نداشته باشد لااقل نیرویی به‌سرحدات‌شرقی‌آن کشوربفرستد تاسلطان‌عثمانی قسمتی از قشونش را ازاروپامتوجه جبههٔ شرق سازد.

بالبی در عرض‌راه نامه‌ای از شهرحلب بـرای امپراتور نوشت و ضمن‌آن خبر داد که پادشاه ایران با سلطان عثمانی به‌جنگ پرداخته و بغداد را فتح کرده است و هنگام آن رسیده‌که امپراتور نیز به‌جنگ با ترکان اقدام‌کند. البته این خبر واقعیت نداشت و منظور بـالبی حمله‌ای بود که شاه‌تهماسب درسال ۱۵۳۰ به‌بغداد کرده و آن شهررا از ذوالفقارخان کلهرفرمانروای لرستان‌که پس ازتصرف بین‌النهرین خود را تحت حمایت سلطان‌سلیمان قرارداده و به‌نام او درمساجد خطبه خوانده وسکه‌زده وحتی‌فرستادگانی به‌دربارستانبول فرستاده بود تا ازسلطان یاری بخواهد پس‌گرفت؛ وهیچ اشاره‌ای درنامه‌اش به‌مرگ شاه‌اسماعیل و جلوس شاه‌تهماسب به‌تخت سلطنت ایران دیده نمی‌شود. نتیجهٔ مأموریت بالبی‌معلوم نیست وازجزئیات روابط بین‌ایران واسپانیا ازاین تاریخ، تازمان سلطنت شاه‌عباس‌کبیراطلاع درستی دردست نمی‌باشد.

۱۰. آغاز جنگهای بیست‌ساله با دولت عثمانی

شاه‌اسماعیل‌اول در ۲۳ مه ۱۵۲۴ درسن ۳۸ سالگـی به‌مرض سل درگذشت و

1. Mohacs

پسر ده‌ساله‌اش به‌نام شاه‌تهماسب به‌تخت‌سلطنت جلوس کرد ویك شورای نیابت سلطنت مرکب ازسرداران قزلباش ادارهٔ کشور را دردست‌گرفت وازاین تاریخ به‌بعد قزلباشها قدرت ونفوذ زیادی پیداکردند.

به‌محض انتشارخبر درگذشت شاه‌اسماعیل طوایف ازبك به‌ریاست عبدالله‌خان ازجانب شرق به‌ایران حمله‌ورشدند ولی سپاه ایران توانست‌آنان‌را درسال ۱۵۲۸ در حوالی تربت‌جام شکست داده وازایران خارج سازد. یکباردیگرنیز در ۱۵۳۰ ازبکها به‌سرحدات ایران‌حمله‌کردند واین‌بارهرات رامدت ۱۸ ماه‌درمحاصره داشتند تا اینکه شاه‌تهماسب شخصاً در رأس سپاه خود سررسید و مهاجمین‌را بـه‌ترکستان فراری و هرات را نجات داد. این تجاوزات هفت‌بار تکرار شد و تا سال ۱۵۳۹که عبدالله‌خان درگذشت ادامه‌داشت وهربارخرابی بسیاربه‌بارآورد. بخصوص درحملهٔ ژانویهٔ۱۵۳۶ که هرات به‌دست ازبکها افتاد فجایع زیادی مرتکب شدند.

پس ازمرگ عبدالله‌خان مدت یازده سال خراسان از حملهٔ ازبکان آسوده بود. در سال ۱۵۵۰ براق‌خـان پسرعموی شیبك‌خان مجدداً بـه‌خـراسان حمله‌برد وهرات را محاصره‌کرد ولی نتوانست کاری ازپیش ببرد. همینکه قرارداد صلح آماسیه بین ایران وعثمانی منعقد گردید خوانین ازبك نیز با شاه‌تهماسب از در دوستی درآمدند وبعضی ازآنان به‌دربار پادشاه صفوی‌رفتند وکار دوستی به‌آنجا رسیده بودکه شاه‌ـ تهماسب ازهدایایی‌که ازسلطان عثمانی دریافت می‌کرد، سهمی‌برای‌آنان‌به‌سمرقند و بخارا می‌فرستاد.

درکشورعثمانی نیزسلطان‌سلیم درسال ۱۵۲۰ درگذشت وجانشین وی سلطان‌ـ سلیمان قانونی (۱۵۲۰ـ۱۵۶۶) قدرت ونفوذ فوق‌العاده‌ای یافته وقصد جهانگشایی وادامهٔ سیاست پدرش را داشت. این پادشاه‌که از مقتدرترین سلاطین عثمانی به‌شمار می‌رود به‌محض اطلاع از مرگ شاه‌اسماعیل نامهٔ توهین‌آمیزی جهت شاه‌تهمـاسب فرستاد ووی را به‌تسخیرونابودی ایران تهدیدکرد.

سلطان‌سلیمان ابتدا متوجهٔجنگ در جبههٔاروپـا شدو دشمنی یکی‌از شاهزادگـان

اتریشی باامیرترانسیلوانی را بهانه ساخت و ایالت ملداوی را تصرف نمود. سپس در جنگ موهاکس پادشاه مجارستان را به‌قتل رسانید و شهروین را در ۱۵۲۹ درمحاصره گرفت ولی درمقابل قشون اتریش ومجارستان‌ناچاربه‌عقب‌نشینی گردید. این وقایع‌مدتی باعث‌تأخیردرلشکرکشی‌سلطان عثمانی‌به‌خاك‌ایران‌شد تااینکه درسال ۱۵۳۱ که هفتمین سال‌سلطنت شاه‌تهماسب بود علامه سلطان‌تکلووالی آذربایجان که داعیهٔ‌نیابت سلطنت داشت علم طغیان برافراشت و چون شکست خورد به‌خاك عثمانی‌پناهنده شد وسلطان عثمانی را به‌لشکرکشی‌به‌ایران ودنبال‌کردن فتوحات‌پدرش‌تشویق کرد.

سلطان‌سلیمان پس‌از انعقاد معاهدهٔ صلح بااتریش ومجارستان درژوئن ۱۵۳۴ سپاه معظمی‌فراهم‌کرد و فرماندهی قسمت‌عمدهٔ آن‌را خودش عهده‌دار گردید و ابراهیم‌پاشا صدراعظم خودرا هم‌به‌فرماندهی‌قسمت دیگرآن منصوب‌کرد و به‌راهنمایی علامه‌سلطان به‌خاك‌ایران‌تجاوزکرد. قشون عثمانی‌توانست‌تبریزرا در ۱۳ ژوئیه پس‌ازجنگ مختصری متصرف شود و تا حدود سلطانیه پیشروی‌کند. ولی دراثرنداشتن‌آذوقه و وسایل‌کافی سلطان ناچارشد ازپیشروی‌به‌داخل‌خاك‌ایران صرفنظرودستورمراجعت صادرکند وچون راههای‌آذربایجان به‌علت حملات قزلباشهاناامن بود، راه‌بین‌النهرین‌را درپیش‌گرفت. همینکه‌قشون عثمانی‌به‌بغداد نزدیك شد بکلومحمدخان حکمران‌ایرانی‌عراق‌وسپاهیانش ازترس رو به‌گریزنهادند و دروازه‌های بغداد را به‌روی سپاه‌عثمانی‌گشودند. سلطان‌سلیمان درمیان استقبال اهالی سنی‌مذهب بغداد وارد آن شهرشد و در ۱۴ اکتبر ۱۵۳۴ درآنجا تاجگذاری‌کرد. بدین‌ترتیب سرزمین عراق پس‌ازبیست وپنج سال‌که درتصرف ایرانیان بودضمیمهٔ امپراتوری عثمانی‌گردید.

چهارسال بعد یعنی در سال ۱۵۳۸ هنگامی‌که شاه‌تهماسب مشغول محاصرهٔ قلعه وان بود اطلاع حاصل کرد که سلطان‌سلیمان مجدداً در رأس قشون خود وارد خاك آذربایجان شده و عازم تبریز است. شاه‌تهماسب بیدرنگ دست از محاصرهٔ قلعه‌وان برداشت وبه‌تبریز آمد ودرآن شهرسنگربندی‌کرد. سلطان عثمانی صلاح دراین دیدکه ازحمله به‌پایتخت ایران‌خودداری‌کند وبه‌جانب‌کوههای‌زاگرس روانه شود وبه‌تسخیر نواحی‌شمال بین‌النهرین اکتفانماید. شاه‌تهماسب درجنگ باعثمانیها از رویهٔ تدافعی

وجنگ و گریزپیروی می‌کرد و همواره مهاجمین را هنگام عقب‌نشینی تعقیب می‌نمود وخسارات زیادی به عقب قشون دشمن وارد می‌ساخت.

سلطان‌سلیمان که‌از تجاوزات‌خودبه‌ایران‌طرفی‌نبسته‌بود یکبار دیگر متوجه‌جبههٔ اروپا شد وسعی‌کرد متصرفاتی درمنطقهٔ مدیترانه به‌دست آورد. بدین‌جهت یکبار دیگر آتش‌جنگ میان سلطان وشارلکن‌برسرتصرف تونس شعله‌ورشد وسپاه عثمانی‌توانست بعضی ازجزایرواقع درشرق مدیترانه راکه متعلق به‌دولت ونیزبود وعدن وچند ناحیهٔ دیگرواقع درساحل عربستان راکه پرتغالیها دردست داشتند به حیطهٔ تصرف درآورد. درسال ۱۵۴۰ سپاه عثمانی به‌مجارستان حمله برد وقسمت دیگری ازخاك‌آن‌کشور را تسخیرکرد ودرعین حال درالجزیره موفق شد قوای شارلکن را به‌سختی شکست دهد. پس‌از این فتوحات یك متارکهٔ پنجساله بین سلطان‌سلیمان و شارلکن منعقد گردید و این امرفرصتی به‌سلطان عثمانی دادکه مجدداً متوجه ایران شود.

شورش القاص‌میرزا برادرشاه‌تهماسب که حکومت ایالت شیروان را به‌عهده داشت و پناهنده شدن وی درسال ۱۵۴۶ به‌دربار عثمانی بهانهٔ جدیدی برای تجاوز به‌ایران به‌دست‌عثمانی‌داد. لذادرسال۱۵۴۸سپاه‌نیرومند عثمانی برای سومین‌باربه‌خاك‌کشورما تجاوزکرد وتبریز و خوی راتصرف وغارت نمود. شاه‌تهماسب با قشونی مرکب از ده هزارنفرمجهزبه‌بیست‌عرادهٔ‌توپ که‌ظاهراً پرتغالیها دراختیارش گذارده‌بودند به‌شدت دربرابرتجاوز عثمانیها مقاومت کرد وراه پیشرفت‌آنان را سد نمود. درهمین ایام بین القاص‌میرزاکه فرماندهی قسمتی‌ازقشون عثمانی‌را به‌عهده داشت وسایرفرماندهان‌ترك نیزاختلاف‌نظر پیدا شد. القاص‌میرزاقشون‌عثمانی راترك‌کرد ولی‌به‌دست سرخاب‌بیگ والی‌کردستان‌گرفتارو درقلعهٔ قهقهه محبوس شد و پس‌از چندی به‌اشارهٔ شاه‌تهماسب به‌قتل رسید. عثمانیها هم درنتیجهٔ مقاومت ایرانیان پس از این‌واقعه به‌کشورخود مراجعت نمودند و یکباردیگر متوجه جبههٔ اروپا شدند. نیروی دریایی عثمانی در سالهای ۱۵۴۹ و ۱۵۵۰ سواحل سیسیل و ایتالیا وحتی اسپانیارا مورد حمله و غارت قرارداد وچند شهرتونس راگرفت ودرسال۱۵۵۲لیبی‌را به‌تصرف درآورد.

۱۱. صلح آماسیه بین ایران وعثمانی

جنگهای خونین وخصومت ریشه‌داری‌که ازابتدای تأسیس سلسلهٔ صفویه بین ایران و عثمانی وجود داشت و خرابیهـایی‌کـه‌جنگهای بیست‌سالهٔ عهد شاه‌تهماسب بـه‌ایران واردکرده بود پادشاه صفوی را وادارکردکه درسال۱۵۵۲ پایتخت خودرا که همواره درمعرض خطرحمله و اشغال عثمانیها بود ازتبریزبه قزوین منتقل‌کند. مقارن این‌ایام نیروی سلطان سلیمان، نخجوان‌را متصرف شد وآتش‌زدوبرای چهارمین‌بارآتش‌جنگ بین دوکشورشعله‌ورگردید. دراین‌زمان ارتش ونیروی دریایی عثمانی درنهایت‌قدرت وعظمت بود ونه تنها برای ایران بلکه‌برای دول معظم اروپایی هم خطربزرگی‌به‌شمار می‌رفت. شاه تهماسب به‌خوبی‌دریافت‌که قادربه‌مقابله وجلوگیری ازتجاوزات مکرر عثمانیهانیست. لذا باآنان ازدرصلح درآمد وشمس‌الدین بیگ ایلخانی‌رئیس‌قراولان خاصهٔ خودرا به‌عنوان سفیربا نامه‌ای‌که مفادآن حاکی ازتمایل به‌صلح وآشتی بود به عثمانی فرستاد. شاه‌تهماسب درنامهٔ خود متذکرشده بودکد عثمانیها از حملات متعدد خودبه‌ایران‌فایده‌ای‌نبرده‌وهرگز نخواهندتوانست‌این‌کشوررا جزوقلمرو خوددرآورند. پس بهتراست به‌جای جنگهای بیهوده که باعث خرابی و پریشانی است صلح بین دو کشوربرقرار وازبرادرکشی خودداری شود.

درکشورعثمانی‌هم عده‌ای ازبزرگان‌وسرداران زمزمهٔ مخالفت بالشکرکشیهای پرخرج وبیهوده به‌ایران آغازکرده وعقیده داشتند درصورتی‌که سلطان توجه خود را به‌تسخیرسرزمینهای سرسبزوحاصلخیزاروپا معطوف سازد به‌مراتب بهتروسودمندتراز تصرف دشتهای خشك وبی‌آب وعلف ایران خواهد بود.

در این‌شرایط وقتی سفیر ایران بـه‌اردوگاه آماسیه رسید سلطان‌سلیمان وی را به‌حضورپذیرفت ونامهٔ شاه‌تهماسب را با حسن قبول تلقی کرد و آمادگی خودرا برای انعقاد پیمان صلح اعـلام داشت. شاه تهماسب نیز در سال ۱۵۵۵ فرخزاد بیگ‌ایشیك آقاسی را با نامهٔ دوستانهٔ دیگروهدایایی نزد سلطان فرستاد. پادشاه صفوی در دومین نامهٔ خود اظهارامیدواری‌کرده بودکه هرچه زودترصلح بین دوکشوربرقراروبه‌زائرین

ایرانی اجازهٔ زیارت اماکن مقدسه داده شود. سلطان‌سلیمان در جواب نامه‌ای نوشت که ازاین‌تاریخ تا وقتی‌که ایرانیان‌خلف وعده‌نکرده‌اند صلح بین‌دو دولت باقی‌خواهد بود وبه‌حکام‌وفرمانداران‌ایالات سرحدی تعلیمات لازم‌داده خواهد شدکه زائرین‌شیعه، عتبات وحرمین شریفین را حراست‌کنند.

بدین‌ترتیب بدون اینکه عهدنامهٔ صلح رسمی بین دوکشور منعقد شود فقط با تعاطی مکاتبات صلح برقرارگردیدکه درتاریخ به‌نام صلح‌آماسیه یا «الصلح‌الخیر» که مادهٔ تاریخ‌آن می‌باشد ثبت‌گردیده‌است. به‌موجب این‌توافق‌آذربایجان غربی وقسمتی ازکردستان وبین‌النهرین وقسمت شمالی‌گرجستان به‌دولت عثمانی واگذارگردید. در مقابل ارمنستان،اردهان،کارتیل،کاخت‌وآذربایجان شرقی متعلق‌به‌ایران شناخته شد.

ازاین‌تاریخ تا پایان سلطنت‌شاه‌تهماسب هردوکشور به‌رعایت مفادصلح‌آماسیه اهمیت زیادی‌قائل‌بودند. چندماه پس‌ازبرقراری صلح هیئت سفارت‌مهمی‌که تعدادشان به‌دویست نفرمی‌رسید ازجانب‌سلطان عثمانی به‌ایران‌آمدند ومورد‌تجلیل ومحبت‌شاه‌تهماسب‌قرارگرفتند. شاه‌تهماسب‌هم‌درسال ۱۵۵۶ یکی‌از نجبای ایران‌به‌نام اسماعیل‌بیگ راهمراه یکصد سواربه‌دربارعثمانی فرستادکه باشکوه وجلال‌فراوان دراستانبول پذیرایی شدند.

۱۲. تسلیم شاهزاده بایزید به‌دولت عثمانی

درسال ۱۵۵۹ که چهارسال ازانعقاد صلح‌آماسیه می‌گذشت شاهزاده بایزید کوچکترین فرزند سلطان عثمانی‌که حکومت ایالت‌کوتاهیه را به‌عهده داشت‌علیه‌پدرش قیام‌کرد وچون درمقابل قشون سلطان شکست خورد به‌اتفاق چهار پسرخود وده‌هزار سرباز به خاك ایران پناهنده شد.

شاه‌تهماسب درابتدا شاهزادهٔ ترك رامورد ملاطفت قرارداد و دریکی ازکاخهای سلطنتی قزوین ازوی پذیرایی نمود. آنگاه یکی ازدرباریان خود به‌نام علی‌آقا نادر ـ المحارب را به‌دربارعثمانی فرستاد تاشفاعت شاهزادهٔ یاغی‌را بنماید. اما پس‌ازچندی اطلاع حاصل‌کردکه شاهزاده قصد مسموم‌کردن اورا دارد ومی‌خواهد با سربازان خود

قزوین‌را تسخیر کند تاشاید به‌این وسیله پدرش را با خود برسرمهر آورد. شاه‌تهماسب ازاین‌نمک‌نشناسی شاهزاده‌بایزید عصبانی شد ودستورداد او وچهارفرزندش را زندانی وسربازانش را خلع سلاح کردند.

درچهارم اکتبر ۱۵۶۲ دوتن ازسرداران‌عثمانی‌به‌نام علی‌پاشا یوزباشی وحسن‌آقاقاپوچی‌باشی با هفتصد سوار و هدایای متعدد از جانب سلطان سلیمان به‌قزوین وارد شدند وبه‌عنوان حفظ صلح‌آماسیه واحتراز ازجنگ مجدد بین دوکشور استرداد شاهزاده بایزید راخواستار شدند. شاه‌تهماسب درجواب شاهقلی‌بیگ و جعفربیگ استاجلوسرداران قزلباش را با نامه‌ای روانهٔ استانبول کردکه در آن‌متذکر شده بود بایزید وپسرانش رابه‌منظور حفظ مبانی صلح بین دوکشورزندانی کرده‌ودرصورتی‌که سلطان حاضر شود حکومت بغداد را به‌حیدرمیرزا ولیعهد ایران‌واگذارو موافقت کند که استحکامات قلعهٔ قارص ویران شود ومنطقهٔ بیطرفی بین‌دوکشور ایجاد گرددآنان را مسترد خواهدکرد.

پس‌از مذاکرات مفصلی که بین سفرای ایران و زمامداران عثمانی به‌عمل‌آمد سرانجام معاهده‌ای دربارهٔ تسویهٔ اختلافات و استرداد مقصرین سیاسی به‌زبان‌ترکی‌در استانبول‌به‌امضا رسید. سپس‌خسروپاشاوالی‌ایالت‌وان وچندتن‌ازبزرگان‌دربارعثمانی به‌قزوین‌آمدندونامهٔ‌سلطان‌راتسلیم‌شاه‌کردند. سلطان‌سلیمان‌درنامه‌ای‌که به‌خط خودش به‌شاه‌تهماسب نوشته‌بود تعهد کرده بود که هرگاه شاه ایران بایزید و پسرانش را به نمایندگان وی‌تسلیم کند پیمان‌صلح‌آماسیه را همواره‌محترم خواهدداشت وقلعهٔ‌قارص را ویران خواهدکرد وگرنه صلح بین دوکشور به‌خطر خواهد افتاد. شاه‌تهماسب برای آنکه ازجنگ دیگری بین دوکشورجلوگیری‌کند دستورداد شاهزاده بایزید را باچهار فرزندش‌درمیدان اسب‌قزوین خفه‌کرده اجسادشان را به‌فرستادگان سلطان‌تسلیم کردند که باخودشان به‌استانبول بردند.

۱۳. شروع روابط با امپراتوری هند

هنگامی که شاه‌اسماعیل شیبک‌خان ازبک را در دسامبر ۱۵۱۰ در حوالی مرو

شکست‌داد ازجمله اسیرانی‌که به‌دست ایرانیان آزاد شدند خواهر ظهیرالدین‌محمدبابر نوادهٔ امیرتیمورگورکانی‌بودکه پس‌ازشکست ازشیبك‌خان به‌کابل‌رفته ودرآنجابساط حکومت تشکیل داده بود وبعدها اولین امپراتور گورکانی هندگردید. شاه‌اسماعیل به این شاهزاده‌خانم ملاطفت بسیارکرد واورا باتجلیل واحترام نزد برادرش فرستاد واین امرمقدمهٔ دوستی وصمیمیت بین خاندانهای صفوی وگورکانی شد.

سال‌بعد ازاین‌واقعه بابرشاه سفیرانی‌نزد شاه‌اسماعیل فرستاد وضمن اظهارتشکر فراوان پیغام دادکه اگرپادشاه ایران قشونی به‌کمك اوبفرستد خواهد توانست سمرقند پایتخت سابق تیموریان را به‌نام دولت ایران متصرف‌گردد. شاه اسماعیل این‌پیشنهاد را پذیرفت و دوتن از سرداران قزلباش به‌نام احمدبیگ‌صوفی اوغلی وشاهرخ‌بیگ افشار را باقوایی به‌کمك بابرشاه فرستاد وبابرتوانست بامساعدت نیروی‌اعزامی ایران سمرقند را متصرف شود ودرآن شهر خطبه به‌نام پادشاه ایران بخواند. اما دوسال بعد ازبکان تجدید قواکردند و درجنگ خونین وهولناکی‌که درشمال بخارا صورت‌گرفت نیروی بابرشاه را شکست داده وسمرقند را پس‌گرفتند ووی را برای همیشه ازآسیای مرکزی بیرون راندند.

درسال ۱۵۲۶که دوسال ازمرگ شاه‌اسماعیل می‌گذشت بابرشاه بالشکرانبوهی ازترك وتاتار وافغان ازکابل به‌هندوستان حمله‌ورشد وشمال‌آن‌کشور را تاحدود بنگال با شهرهای دهلی وعلیگره تصرف‌کرد وسلسلهٔ امپراتوری‌گورکانی هند راکه به‌مغول کبیر مشهور است بنیان‌گذاشت‌که تاسال ۱۸۵۸ دوام داشت. بابر ازهرج ومرجی‌که پس‌ازمرگ شاه‌اسماعیل درایران به‌وجود آمده بود استفاده نمود ودرسال ۱۵۲۷ شهر مرزی قندهار را تصرف‌کرد وسه‌سال بعد درگذشت.

جانشین اوناصرالدین‌محمد همایون‌شاه بودکه از دوستداران وطرفداران ایران به‌شمار می‌رفت (۱۵۳۰ ـ ۱۵۵۶) این امپراتور درسال ۱۵۴۰ مواجه باشورش یکی‌از سرداران خود به‌نام شیرخان سوری شد وچون درمقابل حریف شکست خورد ناچار به ایران پناهنده‌گردید. شاه‌تهماسب از پادشاه تبعیدشدهٔ هند تجلیل‌وپذیرایی شایانی‌کرد. دراین هنگام شیرشاه‌که به‌جای همایون به‌تخت سلطنت‌هند جلوس‌کرده‌بود سفیری نزد

شاه‌تهماسب فرستاد وتقاضاکرد به‌منظور حفظ‌روابط حسنه بین‌دوکشورهمایون رابه‌او بسپارد. شاه تهماسب ازچنین تقاضایی خشمگین شد و دستورداد دوگوش وبینی سفیر را بریدند. شیرشاه نیز درقبال چنین‌رفتاری دست به‌آزار ایرانیان مقیم‌هند زد وبه‌فکر متحدشدن باازبکها برای حمله به‌ایران افتاد.

اما شاه‌تهماسب به‌همایون‌شاه مساعدت کرد ودرسال ۱۵۴۴ قوایی‌مرکب ازسی هزارنفر دراختیار اوگذاشت وهمایون توانست به‌وسیلهٔ این نیرو ابتداکابل را تصرف کند ودر ۱۵۴۶ به‌هندوستان حمله‌نماید. درجریان حمله به‌هند قورچیهای سپاه ایران که بسیار ورزیده بودند نقش‌مهمی درشکست قوای شیرشاه به‌عهده داشتند وتوانستند دهلی را فتح‌کرده تاج‌وتخت همایون را به‌اوبازگردانند. همایون‌شاه همواره‌سپاسگزار مساعدت شاه‌تهماسب بودووقتی‌برتخت‌سلطنت مستقرشدا زشاه‌تهماسب خواست‌عده‌ای ازدانشمندان وهنرمندان‌ایرانی را به‌هندبفرستدکه درنشرفرهنگ ایرانی درشبه‌قارهٔهند کوشش‌کنند.

شاه‌تهماسب این تقاضـا را قبول کرد و این‌دانشمندان عامل مهم‌توسعهٔ زبان و فرهنگ فارسی درهند شدند.

وقتی همایون‌شاه درگذشت وجلال‌الدین محمداکبر به‌جای وی به‌تخت سلطنت جلوس‌کرد (۱۵۵۶ ـ ۱۶۰۵) شاه‌تهماسب یکی‌ازسرداران خودرا که باخاندان صفویه منسوب‌بود به‌نام سیدبیگ‌شیخاوند باهدایایی به‌دهلی اعزام‌کرد تامرگ پادشاه متوفی را تسلیت وجلوس پادشاه جدید را تهنیت‌گوید. اکبرشاه به‌سفیر ایران احترام فراوان کرد وپس‌ازچندماه او را باهدایایی‌گرانبها ونامهٔ دوستانه به‌ایران بازگردانید.

امادرعین‌حال‌که روابط بسیارصمیمانه‌ای بین دوکشوروجود داشت‌شاه‌تهماسب نمی‌توانست تصرف قندهار را به‌وسیلهٔ هندیها بپذیرد. لذا در سال ۱۵۵۹ قشونی بـه 'فغانستان فرستاد وقندهار را به‌آسانی پس‌گرفت. اکبرشاه ازاین حادثه‌آزرده‌خاطرشد و مناسبات خود را با دربار ایران قطع‌کرد. بطوری‌که حتی پس از مرگ شاه‌تهماسب سفیری برای عرض تسلیت به‌ایران نفرستاد.

۱۴. روابط با پرتغال تا پایان قرن شانزدهم

دردوران سلطنت طولانی شاه تهماسب اول هیچگونه اقدامی از جانب دولت ایران برای استرداد جزایرهرمز وقشم وکوتاه کردن دست پرتغالیها ازخلیج‌فارس به‌عمل نیامدزیرا شاه‌تهماسب ازیك‌طرف گرفتارحملات ازبکهابه‌ایالات‌شرقی وازطرف‌دیگردچار جنگهای‌بیست‌ساله باترکان عثمانی‌بود وفرصت آنکه توجهی به‌جنوب کند نمی‌یافت.

دراین دوران دولت پرتغال دراقیانوس‌هندوبحرعمان وخلیج‌فارس بی‌رقیب به‌شمارمی‌رفت وبه‌وسیلهٔ کشتیهای جنگی‌خود برکلیهٔ مراکز بازرگانی این‌منطقه تسلط داشت وازتجارت خود سود سرشاری می‌برد. استرداد جزایر خلیج‌فارس وبنادرجنوبی ایران‌زمانی امکانپذیربودکه دولت ایران یاخود به‌تهیهٔ کشتیهای‌جنگی وتأسیس‌نیروی دریایی اقدام کند ویااینکه یکی‌از دول معظم آنرا دراین‌امریاری نماید وچون هیچیك از این دوامر در دوران پادشاهی‌شاه‌تهماسب مقدور نبودپرتغالیها توانستند متجاوز ازیك‌قرن درمتصرفات‌خودبدون‌منازع،فرمانروای‌مطلق‌باشند. دراین‌مدت‌فقط‌گاهگاهی عثمانیها این‌آرامش را به‌هم می‌زدند، مثلاً درسال ۱۵۵۰ ناوگان‌عثمانی به‌فرماندهی پیربیگ ازبصره عازم‌هرمزشدند ومدت یك‌ماه جزیرهٔ مزبور را درمحاصره گرفتند ولی موفق به‌تسخیرقلعهٔ آن نشده عقب‌نشینی کردند.

مناسبات‌ایران وپرتغال دردوران سلطنت شاه‌تهماسب‌اول به‌ظاهر دوستانه بوده است. درسالهای ۱۵۵۱و۱۵۷۴دون سباستیان[1] پادشاه پرتغال (۱۵۵۷-۱۵۷۸) سفیرانی باتحف وهدایای متعدد ازراه جزیرهٔ هرمز به‌دربار ایران فرستاد. سفیراولی با پنجاه نفرهمراهانش باتشریفات مفصلی وارد قزوین‌شد وتعدادی تفنگ ووسایل جنگی راکه هدیهٔ پادشاه پرتغال‌بود به‌پادشاه ایران تقدیم کرد. ولی شاه‌تهماسب به‌سبب‌آنکه مأموران پرتغالی درجزیرهٔ هرمز بامسلمانان بدرفتاری می‌کردند وبه‌آنها اجازهٔ‌ساختن مسجدنمی‌دادندوی‌را به‌سردی‌پذیرفت. به‌سفیر دومی‌هم تاوقتی زنده‌بود اجازهٔ‌مراجعت نداد وفرستادهٔ پادشاه پرتغال مدتی پس‌ازدرگذشت شاه‌تهماسب اجازهٔ بازگشت یافت.

1. Don Sebastian

پس‌ازمرگ‌سباستیان‌کشورپرتغال دچارهرج‌ومرجی‌شدکه دوسال‌بطول انجامید. فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا وپسر شارلکن (۱۵۵۶ ـ ۱۵۹۸) ازفرصت استفاده‌کرد ودر سال۱۵۸۰ پرتغال را ضمیمهٔ متصرفات خودکرد واین‌کشورمدت شصت سال درتصرف اسپانیاییها بود ولی‌ادارهٔ مستعمرات‌آن درمشرق زمین‌کماکان دردست اتباع پرتغالی باقی ماند.

فیلیپ دوم که‌درمذهب‌کاتولیك‌بسیارمتعصب‌بود درسال ۱۵۸۱ به‌دون‌ماسکارـ نها دوسانتاکروز[1] نایب‌السلطنهٔ هند دستور دادسفیری به‌دربارایران بفرستد وازپادشاه ایران بخواهدکه به‌پیروان مذهب‌کاتولیك درایران‌آزادی مذهب واجازهٔ ساختن‌کلیسا اعطاکند وضمناً چون مجدداًآتش جنگ بین اسپانیا وعثمانی شعله‌ور شده بود ازشاه بخواهدکه دست‌ازجنگ وستیز با عثمانیها نکشد. نایب‌السلطنهٔ‌پرتغالی‌هند نیزکشیش عالیمقامی به‌نام پرسیمون مورالس[2] راکه زبان فارسی می‌دانست درهمان‌سال مأمور دربار ایران نمود.

سفیرمزبور درزمان‌سلطنت شاه‌محمدخدابنده وبحبوحهٔ جنگهای‌ایران وعثمانی به‌قزوین‌وارد شد.آن پادشاه وی‌را به‌گرمی پذیرفت ومدتی‌نزد خود نگاه‌داشت وبه‌وی دستور داد به‌ولیعهدش حمزه‌میرزا درس ریاضی ونجوم بدهد. به‌تقاضای پرمورالس، پادشاه ایران‌مدتی ازدنبال‌کردن مذاکرات‌صلح باعثمانی چشم پوشید وبرای‌آنکه‌رشتهٔ دوستی بین‌ایران واسپانیا را تحکیم‌کند هنگام‌عزیمت پرمورالس یکی‌ازدرباریان خود را همراه اوکردکه به‌دربارفیلیپ دوم‌برود. ولی‌کشتی حامل سفیران درساحل افریقای شرقی‌گرفتار طوفان شد وکلیهٔ مسافران‌آن غرق شدند.

۱۵. ورود اولین بازرگانان انگلیسی به‌ایران

پس‌ازآنکه‌دولتهای اسپانیا وپرتغال‌به‌فتوای پاپ‌الکساندرششم‌دنیا را میان‌خود تقسیم کردند وبنیان امپراتوری مستعمراتی خود را درقاره‌های امریکا ـ افریقاوآسیااستوار نمودند، دولت انگلستان‌که ازمعرکه عقب‌مانده‌بود درزمان سلطنت‌ملکهٔ الیزابت اول

1. Don Mascarenha de Santa—Cruz 2. Père Simone Moralês

(۱۵۵۸ ـ ۱۶۰۳) درصدد برآمد برای‌خود مستعمراتی‌تهیه‌کند. نظربه‌اینکه راه‌دریایی افریقا وآسیا دردست پرتغالیها بود، انگلیسیها مصمم شدند از راه‌آبهای شمال اروپا وسرزمین‌روسیه راهی‌به‌داخلهٔ‌آسیا بازنمایند. به‌همین‌منظوراتباع انگلیس موفق‌شدند درسال ۱۵۵۳ اجازهٔ تأسیس‌شرکتی را به‌نام‌شرکت‌تجارتی‌مسکو ازایوان‌چهارم‌مشهور به‌مخوف[1] تزارمسکوی (۱۵۳۳ ـ ۱۵۸۴) بگیرند ومقدمات‌تجارت باکشورهای‌آسیایی را فراهم‌کنند.

درسال ۱۵۶۱آنتونی جنکینسون [2] رئیس شرکت تجارتی مسکو تصمیم‌گرفت از راه قفقاز به‌ایران مسافرت نموده وبا ایالات ساحلی بحرخزرکه مرکز تهیهٔ ابریشم بود روابط بازرگانی برقرارکند. چنانکه رسم‌آن زمان بود جنکینسون برای استحکام کارخود ازملکهٔ‌انگلستان معرفی‌نامه‌ای‌جهت شاه‌تهماسب گرفت وازراه حاجی‌طرخان عازم ایران شد. نامهٔ ملکهٔ‌الیزابت به‌شاه‌تهماسب بـه‌عنوان «شاهزادهٔ والاتبار- صوفی بزرگ ـ شاهنشاه ایران ومردم پارت وماد ومرو وبین‌النهرین» می‌باشد وتاریخ‌آن ۲۵ آوریل ۱۵۶۱ است. ملکهٔ‌انگستان‌دراین‌نامه ازپادشاه‌ایران‌تقاضاکرده‌که‌به‌جنکینسون وسایربازرگانان انگلیسی اجازهٔ تجارت ورفت وآمدآزاد درایران داده شود.

آنتونی جنکینسون در نوامبر ۱۵۶۲ در قزوین به‌حضور شاه‌تهماسب باریافت وچون به‌آداب ورسوم ایرانیان‌آشنا نبود نتوانست مقصود خود را به‌خوبی بیان‌کند. شاه‌تهماسب هم مایل نبود به‌منافع تجارترك که از راه حلب وشام بـا ایران دادوستد داشتند لطمه‌ای وارد شود لذا ازپیشنهاد بازرگانان انگلیسی استقبال ننمود وبا جملهٔ «ما به‌دوستی‌کفار احتیاجی‌نداریم» مذاکره را قطع‌کرد ودستورداد اورا ازدرباراخراج کنند ویکی‌ازخدمتگزاران باسینی‌پرازخاك به‌دنبال‌او روان‌شد تاهرجا اوقدم‌می‌گذاشت برای تطهیر به‌جایش خاك بریزد. شش‌سال پس‌از این واقعه یعنی درسال ۱۵۶۸ هیئت دیگری‌ازجانب‌شرکت‌تجارت‌مسکوبه‌ریاست‌آرتر ادواردز[3] و ریچارد ویلز[4] روانهٔ ایران شدند. درراه عده‌ای‌ازاعضای این‌هیئت براثر بیماری‌تلف‌شدندولی این‌بارشاه‌تهماسب‌با

1. Ivan le Terrible 2. Anthony Jenkinson 3. Arthur Edwards
4. Richard wills

بقیهٔآنان به‌مهربانی رفتارکرد وبه‌موجب فرمانی مأموران شرکت تجارتی مسکو را از پرداخت حقوق گمرکی وراهداری‌معاف کرد وبه‌آنان اجازه‌داد درسراسرایران به‌آزادی مسافرت وتجارت‌کنند ولی‌شرکت تجارتی مسکو ازاین‌فرمان استفادهٔ زیادی نبرد وتا نیم‌قرن بعد تجارت انگلستان باایران رونقی نداشت.

۱۶. تقاضای شاه‌تهماسب ازسلطان‌مراد مبنی برحمایت ازسلطنت حیدرمیرزا

وقتی سلطان‌سلیمان قانونی درسال ۱۵۶۶ درگذشت سلطنت‌عثمانی به‌سلطان‌سلیم دوم مشهور به‌احمق رسید (۱۵۶۶ ـ ۱۵۷۴). شاه‌تهماسب به‌منظور عرض تبریك به‌سلطان جدید یك هیئت سفارت فوق‌العاده مرکب از هفتصد نفر به‌ریاست شاه‌قلی سلطان امیر دیوان بیگلربیگی ایروان به‌دربارعثمانی فرستاد. این‌هیئت‌که دویست‌نفرشان ازرجال وارکان دولت و بقیه‌بازرگـان بودنـد باتشریفات مجللی ازارزروم تا ادرنه استقبال شدند وطی مراسم باشکوهی به‌حضورسلطان جدید باریافته نامهٔ تبریك وهدایای شاه ـ تهماسب را تقدیم نمودند. این‌مراسم بقدری‌مجلل‌بودکه حتی‌سفرای‌کشورهای اروپایی که‌حضورداشتند از آنهمه تشریفات وجلال وشکوه غرق درحیرت شده‌بودند.

درزمان سلطان‌سلیم‌دوم قشون‌عثمانی‌مجدداً متوجه جنگ‌درجبههٔ اروپاگردید. درسال ۱۵۶۹ عثمانی به‌جمهوری ونیزاعلان‌جنگ‌داد وقبرس راکه متعلق‌به‌آن‌دولت بود تصرف‌کرد. درمقابل خطر تجاوز ترکها، دولتهای مسیحی ونیز، اسپانیا، پاپ و مالت بایکدیگرمتحد شده درصدد برآمدند ایران راهم وارد ائتلاف خود نمایند.

دراوایل‌سال ۱۵۷۱ سفیری به‌نام وین‌چنتسوآلساندری[1] ازطرف جمهوری ونیز به‌ایران‌آمد و به‌شاه‌تهماسب اظهارداشت‌که عثمانیها جزیرهٔ قبرس راگرفته‌اند و اگر شاه ایران به خاك عثمانی حمله نکند طعمهٔ بعدی ترکها خواهد بود. شاه‌تهماسب به گفتهٔ وی ترتیب اثرنداد وحاضرنشد پیمان صلح‌آماسیه را نقض‌کند. درهفتم اکتبرآن سال‌ناوگان‌کشورهای‌متحد به‌فرماندهی دون‌ژوان اتریش‌فرزند شارلکن شکست‌فاحشی

1. Vincenzo Alessandri

درلپانت[1] به‌نیروی‌دریایی عثمـانی وارد نمودند. اما به‌زودی میان دول متحد تفرقه افتاد وسلطان‌سلیم توانست درسال ۱۵۷۲ با ونیزصلح‌کند وتونس را ازاسپانیابگیرد.

شاه‌تهماسب درژانویهٔ ۱۵۷۶ یعنی چندماه پیش‌ازمرگ خود محمدخان تخماق استاجلو بیگلربیگی ایروان را به‌سفارت،به‌دربارعثمانی فرستاد تاجلوس سلطان جدید مراد سوم را به‌تخت سلطنت تبریك بگوید (۱۵۷۴ ـ ۱۵۹۵) ضمناً چون ازاختلاف و دشمنی شدید میان فرزندان خودش‌آگاه بود وپیش‌بینی می‌کردکه پس از مرگ او بر سرسلطنت‌نزاع درخواهدگرفت ازسلطان‌جدید تقاضاکرد با ولیعهدی‌پسرسومش حیدرـ میرزاکه مورد توجه وعلاقه‌اش بود، موافقت ودرصورت لزوم به‌او یاری‌کند.

خان استاجلو با دویست و پنجاه نفرهمراهان وپانصد شتر باروبنه وهدایا عازم عثمانی‌گردید. سلطان‌مراد نیز سفیرایران را باتشریفات واحترام‌فراوان پذیرفت‌بطوری که تاآن زمان نسبت به‌هیچیك ازسفرای خارجی ازطرف دربار عثمانی‌آن همه تجلیل نشده بود و ضمن مذاکرات باوی به‌تقاضای شاه تهماسب مبنی برموافقت و مساعدت باسلطنت حیدرمیرزا ولیعهد پاسخ مثبت داد.

۱۷. سلطنت شاه‌اسماعیل دوم و تیره شدن روابط ایران و عثمانی

شاه‌تهماسب اول پس‌ازپنجاه ودوسال سلطنت در ۱۴ مه ۱۵۷۶ درگذشت وهمـانطور که پیش‌بینی‌کرده بود بلافاصله برسرجانشینی اومیان فرزندانش اختلاف شدیدی درـ گرفت وسرداران قزلباش نیز به‌چند دسته تقسیم شدند.

حیدرمیرزا ولیعهد رسمی شاه‌تهماسب قبل ازآنکه بتواند ازحرمسرا خارج‌شود واقدامی برای دردست‌گرفتن زمام امورسلطنت بنماید به‌دست دشمنانش به‌قتل رسید وهرج‌ومرج شدیدی درگرفت. عده‌ای ازسرداران قزلباش طرفدار اسماعیل‌میرزا فرزند چهارم شاه‌تهماسب‌که درزمان حیات پدر به‌علت خودسری و مخالفت با صلح‌آماسیه مرتکب حملات متعدد به‌خاك عثمانی‌شده ودرنتیجه مغضوب ومدت بیست‌سال درقلعهٔ قهقهه زندانی‌بود، شدند وعده‌ای‌ازمحمدمیرزا فرزند ارشد شاه‌تهماسب‌که به‌علت‌ابتلا

1. Lepant

به‌مرض آبله نیمه نابینا ومردی درویش‌مسلك وضعیف‌النفس بود پشتیبانی کردند.

طرفداران اسماعیل‌میرزا پیشدستی کرده شاهزاده را اززندان آزاد ودر۲۶ ژوئیه ۱۵۷۶ به‌نام شاه‌اسماعیل دوم در قزوین به‌تخت نشاندند. این پادشاه که به‌علت دورهٔ طولانی‌زندان بسیارکینه‌توز وسبع‌شده‌بود بلافاصله پس‌ازجلوس به‌تخت‌سلطنت‌شروع به‌قتل عده‌ای ازشاهزادگان‌صفوی وسران قزلباش که مخالف وی بودند، کرد وتقریباً بدون استثناکلیهٔ مخالفین خود را یامقتول ویا نابیناکرد.

دودستگی میان سران قزلباش واقدامات خشونت‌آمیز پادشاه جدید مایهٔ ضعف دولت‌وسرکشی‌حکام‌ولایات‌وقبایل‌وعشایری که‌دراطاعت‌دولت‌صفوی بودندگردید. زمام امور به‌دست جوانان‌کم‌تجربه افتاد. امور لشکری مختل‌شد واتحاد واتفاقی که درعهد شاه‌اسماعیل وشاه‌تهماسب‌میان سران قزلباش وعشایر در مقابل دشمنان خارجی وجود داشت به‌نفاق ودشمنی مبدل‌گردید.

شاه‌اسماعیل دوم شخصاً به‌مذهب تسنن متمایل‌بود و درترویج وتقویت‌آن می‌کوشید ولی درعین‌حال‌به‌دولت‌عثمانی به‌چشم‌خصومت وبدبینی می‌نگریست وهمواره نسبت به‌عثمانیهاآشکارا ابراز دشمنی می‌کرد. این پادشاه درزمان سلطنت پدرش چندبار بدون اجازه به‌خاك عثمانی تجاوز نموده وعده‌ای از اتباع آن‌کشور را به‌قتل رسانده بود. پس‌ازجلوس به‌تخت پادشاهی نیز چون دولت عثمانی را حامی وطرفدار برادر مقتولش حیدرمیرزا می‌پنداشت از ابراز دشمنی علنی نسبت به‌آن خودداری نمی‌کرد. به‌این‌جهت سلطان‌مراد سوم سفیری برای تبریك جلوس وی به‌دربار قزوین نفرستاد واین امر برکینهٔ شاه‌اسماعیل دوم نسبت به‌عثمانیها افزود.

شاه‌اسماعیل اصرارداشت بادولت عثمانی وارد جنگ شده و بغداد را تسخیر و درآنجا تاجگذاری‌کند ولی سرداران قزلباش برهم زدن صلح‌آماسیه راکه مترادف با تجدید جنگهای خونین دوکشور بود مصلحت نمی‌دانستند وعقیده داشتند بهتر است وی سفیری به‌دربار عثمانی بفرستد و ازدرآشتی درآید. شاه‌اسماعیل زیربار نرفت و دستور تهیهٔ مقدمات جنگ را صادرکرد. ضمناً به‌جای اینکه بااکبرشاه امپراتور هند روابط سیاسی برقرارکند نامه‌ای به‌میرزامحمد حکیم برادر اکبر و حاکم‌کابل نوشت

و درآن وی‌را پادشاه خطاب‌کرد واز وی خواست نمایندگان سیاسی خود را به‌ایران بفرستد. این اقدامات غیرعاقلانهٔ شاه‌اسماعیل و همچنین طرز رفتار وی باعث شدکه عده‌ای ازسرداران قزلباش توطئه‌ای ترتیب داده ودر ۲۴ نوامبر ۱۵۷۷ وی را مسموم کردند واین‌پادشاه بدفرجام پس‌از یکسال‌ونیم‌سلطنت درسن‌چهل‌وسه‌سالگی درگذشت.

۱۸. تجاوز ارتش عثمانی به‌خاك ایران

پس‌از درگذشت شاه‌اسماعیل دوم سرداران قزلباش محمدمیرزای نیمه‌نابینا فرزند ارشد شاه‌تهماسب راکه درشیراز به‌حال‌تبعید بسرمی‌برد به‌قزوین‌آورده ودر ۱۴ فوریهٔ ۱۵۷۸ به‌نام‌شاه‌محمدخدابنده برتخت‌سلطنت‌نشاندند. دراثرضعف‌اراده ونقص‌جسمانی پادشاه‌جدید، زمام‌امورکشور به‌دست‌سرداران قزلباش وخیرالنسا بیگم مهد علیا همسر وی افتاد وخود پادشاه درداخل حرمسرا به‌عبادت‌مشغول‌گردید. اختلاف‌نظر بین مهد علیا و قزلباشها باعث شد باردیگر هرج و مرج سراسرکشور را فراگیرد وزمینه برای اجرای نقشه‌های تجاوزکارانهٔ عثمانی‌که مترصد فرصت مناسب بود فراهم شود.

مقارن این احوال رودلف دوم[1] هابسبورگ امپراتور اتریش و آلمان (۱۵۷۶-۱۶۱۲) درصدد برآمد تاج‌وتخت لهستان را تصاحب‌کند. این امرمورد مخالفت سایر پادشاهان اروپا قرارگرفت‌و سلطان عثمانی‌موفق‌شد ازاین‌اختلافات استفاده نموده ایالت ترانسیلوانی را به‌قلمرو خود ضمیمه نماید. پس از این موفقیت بزرگ سیاسی توجه‌سلطان‌مراد به‌ایران‌معطوف‌گردیدوبه‌خسرو پاشا والی ایالت‌وان دستورداد‌کرد ـ های سنی‌مذهب را تشویق به‌حمله وغارت شهرهای‌آذربایجان بنماید.

خسرو پاشا درآوریل ۱۵۷۸ به‌بهانهٔ حوادث مرزی دررأس یك‌سپاه پنجاه‌هزار نفری واردآذربایجان شد ونواحی خوی وسلماس را مورد تاخت وتاز وغارت قرارداد وجمعی ازمردم بی‌گناه را به‌قتل رسانید. چون ازطرف دولت‌ایران نسبت به‌این‌تجاوز اعتراض وعکس‌العملی نشان داده‌نشد سلطان‌مراد اوضاع را برای حمله به‌ایران‌مساعد دید و دستوراتی دراین زمینه به‌حکام ولایات شرقی عثمانی صادر کرد و مصطفی‌پاشا

1. Rodelf de Habsbourg

معروف به‌لله‌پاشا وزیرثانی‌خود وفاتح قبرس را به‌فرماندهی سپاه مأمورحمله به‌ایران منصوب‌نمود.

مصطفی‌پاشا در ۵ مه ۱۵۷۸ ازاسکوتاری به‌عزم حمله به‌ایران حرکت‌کرد ودر عرض‌راه به‌وسیلهٔ یکی‌ازاسرای ایرانی‌نامه‌ای برای‌شاه‌محمد فرستادکه به‌فرمان سلطان عثمانی باسیصد هزارنفر سوار وششصد عرادهٔ توپ وشش هزارتفنگچی به‌ایران می‌آید تاانتقام‌شاه‌اسماعیل‌دوم را ازقاتلین‌وی‌بستاندوعیسویان‌گرجستان را ازدست‌فرمانداران ستمکار ایرانی‌آزادکند!

درهمانحال دولت عثمانی پنج‌کشتی بزرگ‌و دوکشتی‌کوچک‌حامل سرباز و توپخانه ازاستانبول به‌طرابوزان‌فرستاد وسلطان‌مراد به‌خان‌کریمه‌که تحت‌الحمایه‌اش بود فرمان داد باسپاه خود به‌کمك ارتش عثمانی برود وبه‌ایالات شمالی قفقاز حمله نماید.

شاه‌محمد خود را دربرابرخطرعظیمی‌دید وبه‌صوابدید وزیران وسران لشکرخود نامه‌ای به‌سلطان‌مراد نوشت‌که مفاد آن حاکی‌ازترس وناتوانی دربرابر دشمن زورمند وکینه‌توز می‌باشد. وی دراین‌نامه علت نقض عهدنامهٔ صلح‌آماسیه را سؤال و تمنی کرده‌بود سلطان‌عثمانی ازحمله به‌ایران‌چشم‌بپوشد. مأموران‌عثمانی، ولی‌بیگ پیشکار بیگلربیگی ایروان راکه حامل نامه بود درسرحد بازداشت‌کردند و مانع وصول نامهٔ شاه شدند. مصطفی‌پاشا ازارزروم به‌قارص رفت و به‌تعمیر قلعهٔ‌آن شهر مشغول شد و حال‌آنکه یکی‌ازمواد صلح دوکشور این‌بودکه قلعهٔ مزبورهمیشه ویران بماند.

این‌بار شاه‌محمد،حاجی مقصودبیگ‌ذوالقدر را با چند صندوق میوه نزد سردار عثمانی فرستاد وطی نامه‌ای به‌او نوشت:

«شنیده‌ام به‌تعمیر قلعهٔ‌قارص مشغولی. امیدوارم این‌خبردرست نباشد والابدان که قلعه را دوباره خواهم‌گرفت ودیواری از سرهای سربازان ترك درآنجا برپاخواهم کرد.» مصطفی‌پاشا پس‌ازخواندن نامه دستور دادسی تن از اسیران ایرانی را درحضور حاجی مقصود بیگ‌کشته وسرهای‌آنان‌را پای دیوار قلعه ریختند. سپس چهارصندوق فشنگ وگلولهٔ توپ به‌سفیرشاه‌محمد داد وگفت: «دراردوی من جز این هدیه‌ای برای

شاه ایران پیدانمی‌شود.»

مصطفی‌پاشا ازقارص‌وارد قفقازشد وچون‌این‌خبر به‌شاه‌محمدرسید به‌حکمرانان ارمنستان، قراباغ‌وآذربایجان دستورداد قشون جمع‌آوری نموده مشترکاً ازپیشرفت قوای عثمانی جلوگیری‌کنند. این نیروی محلی در ۱۰ اوت ۱۵۷۸ در شیطان‌قلعه از مصطفی‌پاشا شکست‌خورد وبه‌علت اختلاف‌نظر بین‌سرداران قزلباش‌که از یك تاکتیك جنگی‌واحد پیروی‌نمی‌کردند متلاشی‌گردید. مصطفی‌پاشا پس‌ازاین‌پیروزی به‌گرجستان حمله‌ورشد وقلعهٔ تفلیس را به‌آسانی‌گرفت وازآنجا به‌شیروان رفت وآن ایالت را به انضمام‌شهرهای شماخی وباکوو اردوباد تصرف‌کرد وپس‌ازآنکه تقریباً سراسرقفقاز را تحت سلطهٔ خود درآورد برای‌گذراندن فصل زمستان به‌ارزروم مراجعت نمود.

۱۹. مذاکرات صلح‌که به‌شکست انجامید

درماههای اول سال ۱۵۷۹ خیرالنسا بیگم مهد علیاکـه ازاختلاف بین سران قزلباش به‌ستوه‌آمده‌بود شخصاً فرمان جمع‌آوری سپاه را داد وبه‌اتفاق فرزند ارشدش حمزه‌ـ میرزا ولیعهد وجمعی ازسران دولت ازقزوین راه‌آذربایجان را درپیش‌گرفت ودرآنجا به‌تهیه وتدارك جنگ‌پرداخت وپس‌ازچندی باسپاهی‌که فراهم‌کرده‌بود. عازم‌قفقازشد.

درجنگی‌که درنزدیکی قلعهٔ شماخی‌بین‌سپاه ایران ونیروی خان‌کریمه درگرفت قوای تاتارشکست خورد وعادل‌گرای خان برادرخان‌کریمه اسیرشد وقسمت بزرگی از ایالت شیروان مجدداً به‌تصرف ایرانیان درآمد. مهدعلیـا اصرار داشت سپاه ایران فتوحـات خود را دنبال وبه‌قلعهٔ دربند حمله‌کند ولی سران سپاه به‌تقسیم غنایمی‌که به‌دست‌آورده بودند مشغول‌شده وازفرمان پیشروی سرپیچی‌کـردند. مهدعلیا به‌عنوان اعتراض میدان‌جنگ را ترك‌نمود وهمراه‌ولیعهد به‌قزوین‌مراجعت وازسرداران‌قزلباش به‌شاه شکایت‌کرد. وقتی شاه‌محمد سرداران مزبور را مورد سرزنش و بازخواست قرار دادآنها نیز متقابلاً مهدعلیا را به‌خیانت و داشتن روابط نامشروع باعادل‌گرای‌خان متهم‌کردند و درحضورشاه او را به‌طرز فجیعی خفه نمودند. پادشاه ضعیف ونابینا از شدت‌ترس ازخود عکس‌العملی نشان نداد و بااین‌عمل خود قزلباشها راگستاخترکرد.

ازسوی دیگر وقتی سلطان‌مرادخبریافت که‌ایالت‌شیروان به‌دست ایرانیان‌افتاده وعثمان‌پاشا به‌قلعهٔ دربند عقب‌نشینی کرده است لله‌پاشا را ازفرماندهی کل سپاه‌معزول وسنان‌پاشا راکه ازاهالی‌آلبانی بود به‌جای او منصوب‌کرد. سنان‌پاشا دراوت ۱۵۷۹ به‌ارزروم رسید و به‌شاه‌محمد پیغام دادکه حاضراست میان او و سلطان میانجیگری کندمشروط برآنکه‌دولت‌ایران‌ازایالات‌شکی وشیروان‌وقسمتی‌ازگرجستان‌وآذربایجان که درتصرف ارتش عثمانی است چشم‌بپوشد وازآنچه تاکنون رخ‌داده عذربخواهد و سفیرعالیمقامی بانامهٔ‌دوستانه به‌دربارسلطان‌بفرستدوالاارتش عثمانی بقیهٔ ایالات‌ایران را تسخیرخواهدکرد.

شاه‌محمد این پیشنهاد را پذیرفت وابراهیم‌خان ترکمان حاکم قم را که مردی عاقل وکاردان‌بود بااختیارات فوق‌العاده همراه‌با ۳۶۰ سوارقزلباش به‌ارزروم فرستاد تا به‌اتفاق سنان‌پاشا عازم باب عالی شوند.

سلطان‌مراد درابتدا باسفیر ایران بااحترام رفتارکرد ونامهٔ دوستانه وهدایای ارسالی شاه‌محمد را پذیرفت و دستورداد مذاکرات برای‌انعقاد پیمان صلح‌آغازگردد. اما درهمین موقع خبر رسید که نیروی عثمانی،شیروان را پس‌گرفته وعثمان‌پاشا نیز نامه‌ای به‌سلطان نوشت واو را به‌ادامهٔ جنگ وتصرف سایرایالات قفقاز وآذربایجان تشویق‌کرد. به‌همین‌جهت عثمانیها مذاکرات‌صلح‌راقطع‌کردند وسلطان‌مراد به‌وسیلهٔ ابراهیم‌خان برای شاه‌محمد پیغام دادکه صلح درصورتی میسر است‌که دولت ایران از کلیهٔ ایالاتی‌که به‌تصرف قوای‌عثمانی‌درآمده چشم‌بپوشد وگرنه ارتش‌ترك به‌پیشروی خود ادامه خواهد داد.

ابراهیم‌خان به‌وسیلهٔ یکی‌از همراهان خود عریضه‌ای به‌شاه‌محمد نوشت واو را ازنظریات سلطان عثمانی‌آگاه نمود وشخصاً هم اظهارعقیده‌کردکه باملاحظهٔ اوضاع داخلی‌ایران قبول‌شرایط سلطان وخاتمهٔ جنگ به‌صلاح ایران‌است وگرنه بیم‌آن‌خواهد بودکه‌آذربایجان وکردستان ولرستان نیز ازدست برود.

وقتی پیام سلطان عثمانی به‌قزوین رسید جلسهٔ مشاوره‌ای درحضورشاه‌محمد تشکیل‌شد ولی‌سرداران قزلباش باشرایط سلطان‌موافقت نکردند وبه‌همین‌ترتیب‌پاسخی

به‌باب عالی داده شد. هنگامی‌که پاسخ منفی دولت‌ایران به‌استانبول رسید سلطان‌مراد خشمگین شدودستوردادسفیرایران را به‌زندان افکندندوهمراهان‌او را نیز مانندبردگان واسیران درکشتیهای‌دولتی به پاروزدن‌گماشتند.

۲۰. تصرف بقیهٔ ایالات قفقاز وآذربایجان به‌دست ارتش عثمانی

درهمان‌حال‌که مذاکرات‌استانبول درجریان‌بودجمعی ازسرداران‌قزلباش شورش‌بزرگی درشرق ایران برپاکردند وعباس‌میرزا فرزند دوم شاه‌محمد راکه طفلی دوازده‌ساله‌بود واسماً حکومت خراسان وهرات را به‌عهده داشت به‌سلطنت برداشتندتا به‌اسم او زمام اموررا دردست بگیرند وفرمانروایی‌کنند.

شاه‌محمد براثراصرار میرزاسلمان اعتمادالدوله صدراعظم مقتدرش که پدرزن حمزه‌میرزا ولیعهد بود وبه‌هیچ‌وجه‌نمی‌خواست‌عباس‌میرزا وطرفدارانش قدرتی‌به‌دست بیاورند در رأس‌سپاهیان قزلباش‌عازم خراسان‌شد وهرات را محاصره‌کرد. اما درهمین موقع خبررسیدکه فرهادپاشا فرماندهٔ جدید قشون عثمانی در رأس یك‌سپاه شصت‌هزار نفری وسیصدعرادهٔ توپ به‌ارمنستان تجاوزکرده است. در واقع اختلافات داخلی بین زمامداران ایران یکباردیگر به‌عثمانیها فرصت داده‌بودکه تجاوزات خود را به‌کشور ما دنبال کنند.

بااینکه شاه‌محمد از مقاصد جاه‌طلبانهٔ مرشدقلیخان استاجلو وزیر عباس‌میرزا وعلیقلی‌خان شاملوحاکم‌هرات‌بیمناك بودومی‌خواست‌به‌هرترتیب‌شده به‌شورش‌خراسان خاتمه دهد واعتمادالدوله هم‌اورا دراین‌کارتشویق می‌کرد ولی همینکه خبرحملهٔ‌مجدد عثمانیها را شنید ناچارشد پس ازسه‌ماه دست ازمحاصرهٔ هرات بردارد وبا عجله‌پیمان متارکه‌ای با سرداران یاغی منعقد نموده و به‌آذربایجان مراجعت‌کند. این متارکه به طرفداران عباس‌میرزا فرصت دادکه قوای خود را تقویت نموده وخودرا برای تصرف سراسرایران‌آماده‌کنند.

فرهادپاشا درآوریل ۱۵۸۳ به‌ارمنستان حمله بردوقلعهٔ ایروان را از محمدخان تخماق بیگلربیگی‌آن ایالت گرفت وکلیسای اچمیادزین را ویران‌کرد. ازجانب دیگر

حیدرپاشای چرکس با پانزده هزارسوار وپیاده از راه شبه‌جزیرهٔ کریمه ودریای سیاه با چندکشتی به‌قفقاز رسیدوبه‌قوای عثمان‌پاشا پیوست. دوسپاه عثمانی در ۱۲ مه۱۵۸۳ نیروی امامقلی‌خان قاجار بیگلربیگی قراباغ را شکست‌دادند. سلطان مراد به‌پاداش این‌فتوحات‌عثمان‌پاشارا به‌سمت صدراعظم منصوب‌کرد وپس ازچندی او را در رأس یك سپاه دویست‌وپنجاه هزارنفری مأمور تصرف آذربایجان نمود.

شاه‌محمددرمقابل این‌خطرعظیم‌فرامینی به‌حکام‌ایالات‌مختلف فرستادوتقاضای نیروی‌کمکی کرد ولی به‌علت چنددستگی میان سرداران قزلباش هیچ نیرویی‌ازایالات فارس وکرمان وعراق‌به‌آذربایجان نرسید وشاه‌محمد نتوانست ارتش مجهزی دربرابر نیروی بزرگ دشمن فراهم‌کند.

عثمان‌پاشا در۱۱ اوت ۱۵۸۵ سان‌ورژهٔ عمومی در ارزروم برپاکرد وآنگاه به راهنمایی یك‌نفرایرانی‌که به‌اردوی ترکان‌گریخته‌بود دررأس‌سپاه عظیم خود راه‌تبریز را پیش‌گرفت. دراین هنگام علیقلی‌خان حاکم نظامی‌تبریزباچهارهزار سربازدفاع‌شهر را به‌عهده داشت. وی‌توانست باشهامت بسیارسه‌بار ازحصارشهرخارج‌شود وبه‌ترکان حمله‌کند ولی‌زیادی تعدادقشون دشمن‌باعث‌شدکه باوجودمقاومت دلیرانه‌پادگان‌تبریز نتوانست‌کاری‌ازپیش‌ببرد. در۱۷ نوامبر۱۵۸۵ تبریزبه‌دست قوای عثمان‌پاشا افتاد و قتل‌عام وحشتناکی صورت‌گرفت.

۲۱. قتل‌حمزه‌میرزا و وخیم‌شدن اوضاع‌کشور

پس‌ازسقوط‌تبریزحمزه‌میرزا باسپاه‌کوچك‌ده‌هزارنفری‌خودچندحملهٔ‌شجاعانه‌به‌عثمانیها کردویك‌ستون‌ارتش‌عثمانی‌را درحوالی‌خوی‌به‌کلی‌نابودساخت. مقارن‌این‌واقعه‌عثمان‌پاشابه‌مرض‌خناق‌گرفتارشدودر تبریزدرگذشت‌وعمده‌قوای‌عثمانی ازتبریزراه‌کشورشان را پیش‌گرفت.

حمزه‌میرزا درژانویهٔ ۱۵۸۶ تصمیم‌گرفت‌تبریزراآزادکند به‌همین‌سبب حملات متعددی به‌حصارشهرکرد وتعداد زیادی سربازان دشمن را به‌قتل رسانید. ولی به‌علت نداشتن سرداران لایق وتوپخانهٔ مجهز نتوانست قلعهٔ تبریز را تسخیرکند. یك‌ماه بعد

ایرانیان درساحل رود ارس به‌حمله‌پرداختندوایروان وسلماس‌را پس‌گرفتند وضربات شدیدی به‌قوای عثمانی وارد ساختند.

فرهادپاشا بی‌درنگ نیروی کمکی به‌تبریزفرستاد وبه‌سرداران قزلباش پیغام‌داد که ادامهٔ جنگ‌به‌نفع وصلاح‌ایرانیان‌نبوده وبهتراست راضی.به‌صلح‌شوند زیراسلطان عثمانی‌ازاختلافات‌میان‌آنان‌به‌خوبی‌آگاه‌است. پس‌ازچندی‌هم‌نماینده‌ای‌نزدحمزه‌میرزا فرستاد وطی‌نامه‌ای‌به‌اونوشت‌که درصورتی‌که ایرانیان ازایالاتی‌که به‌تصرف عثمانی درآمده چشم‌بپوشندویکی‌ازشاهزادگان صفوی‌را به‌عنوان‌گروگان‌به‌باب‌عالی بفرستند اوسعی‌خواهدکردسلطان عثمانی رابه‌انعقاد معاهدهٔصلح‌راضی‌کند واحتمال داردسلطان هم تبریز را به‌آن شاهزاده ببخشد. حمزه‌میرزا این‌پیشنهاد را بانظر موافق تلقی کرد وقرار شد حیدرمیرزا فرزند خردسال وی به‌همراهی یك سفیرعالیمقام به‌دربار عثمانی اعزام‌گردد.

فرهادپاشا یکی‌ازسران سپاه خودبه‌نام ولی آقاچاشنی‌گیرباشی را برای‌آوردن شاهزاده حیدرمیرزا به‌اردوی ولیعهد درگنجه فرستاد. اماعده‌ای ازسرداران قزلباش که مخالف‌صلح باعثمانی بودندتوطئه‌ای ترتیب داده ودرچهارم دسامبر۱۵۸۶حمزه‌میرزا رابه‌طرز ناجوانمردانه‌ای‌به‌قتل رساندند. بعدازاین‌واقعه‌هرج‌ومرج شدیدی‌سراسر کشوررا فراگرفت. سپاه‌عثمانی‌به‌بین‌النهرین‌حمله‌کردودرآوریل ۱۵۸۷ جنگ‌شدیدی درحوالی بغداد به‌وقوع پیوست وفرهادپاشا یك‌سپاه پانزده‌هزارنفری ایران‌راپس‌ازسه روزجنگ شدید به‌کلی منهدم‌کرد.

به‌دنبال‌این‌پیروزی قوای عثمانی‌کردستان وکرمانشاه‌را تصرف‌نمود. چندی‌بعد نیزفرهادپاشا به‌قراباغ‌حمله برد وگنجه را هم‌تسخیرکرد.

دراین‌موقع‌عبدالله‌خان‌دوم ازبك‌هم‌ازاوضاع آشفتهٔ ایران استفاده‌نمود وباسپاه عظیمی به‌خراسان‌حمله‌بردوهرات رامحاصره‌کرد وپس‌ازنه‌ماه موفق به‌تصرف‌آن‌شهر شد. اقدامات نومیدانه شاه‌محمد برای خاموش‌کردن‌آتش‌آشوب وطغیان‌که درسراسر کشوربرافروخته شده بود ومقابلهٔ بامتجاوزین عثمانی‌و ازبك به‌جایی نرسید ویکبار دیگرکشورما درآستانهٔ سقوط قرارگرفت.

۲۲. جلوس شاه‌عباس اول وتقاضای کمك از دول همجوار

هنگامی‌که استقلال وموجودیت ایران درمعرض انهدام بود یکی‌ازچهره‌های درخشان تاریخ‌ایران یعنی‌شاه‌عباس اول‌ظهورکرد وآتش میهن‌پرستی‌واحساسات ملی رادرمیان ایرانیان شعله‌ورنمود. او وحدت‌ملی‌را برقرارکرد، مهاجمین بیگانه‌را از خاك کشور اخراج نمود ومناسبات سیاسی ایران‌بادول‌خارجی را به‌صورت منظم وبراساس‌احترام متقابل درآورد.

شاهزاده عباس‌میرزا حکمران خراسان و هرات‌که دراین‌موقع هجده‌ساله بود وقتی اوضاع آشفتهٔ‌کشور وخطراتی‌که‌استقلال میهن‌را تهدیدمی‌کردمشاهده‌کردباکمك پیشکارخود مرشدقلیخان‌استاجلو در رأس سپاهی‌ازمشهد به‌سوی‌قزوین رهسپارگردید وبدون هیچگونه زدوخوردی پایتخت را تصرف‌کرد.

شاه‌محمد دراصفهان بودکه ازاین‌خبرآگاه‌شدوبا سی‌هزارسوار با عجله‌رهسپار قزوین‌گردید. ولی وقتی به‌پایتخت رسید ازسپاه اوبجزچندصدنفرباقی نمانده وبقیه‌به نیروی عباس‌میرزا پیوسته‌بودند. شاه‌محمد به‌ناچار تسلیم‌فرزندش‌شد وعباس‌میرزا در دوم دسامبر۱۵۸۷ درعمارت چهل‌ستون قزوین به‌نام شاه‌عباس صفوی تاجگذاری‌کرد وزمام یك‌کشورآشفته وضعیف راکه دچار اختلافات عمیق داخلی ومهاجمین بیگانه بود در دست‌گرفت.

شاه‌عباس‌ازابتدای سلطنت‌خودتصمیم‌گرفت به‌نفوذ زیاده ازحدسرداران‌قزلباش خاتمه‌دهد ومقامات‌ومناصب موروثی‌آنان‌رامنسوخ نموده‌وخودباقدرت کامل‌حکومت کند. وی‌این سیاست‌راطی۴۲ سال‌دورهٔ‌سلطنت خوددنبال‌کرد وعده‌ای ازسران‌قزلباش راکه درقتل برادرش‌حمزه‌میرزا ومادرش‌مهدعلیادست‌داشتند وهمچنین مرشدقلی‌خان استاجلو وزیرش راکه داعیه حکومت‌داشت و می‌خواست او راآلت دست‌خویش کند به‌قتل رساند وسایر قزلباشها را نیز به‌جای‌خود نشانید وپس‌ازآنکه خیالش‌ازاوضاع داخلی‌کشورآسوده شد متوجه‌سیاست خارجی‌گردید.

شاه‌عباس به‌زودی‌دریافت‌که‌به‌تنهایی قادرنخواهدبود ازعهدهٔ ترکان عثمانی وازبکها برآید لذا تصمیم‌گرفت ازهندیها درمقابل ازبکان وازروسها دربرابر عثمانیها یاری بخواهد. فکرکمك خواستن ازهند اززمان‌شاه‌محمد درمیان زمامداران ایران به‌وجود آمده بود وپادشاه‌مزبور درمارس ۱۵۸۳ که به‌محاصرهٔ هرات‌اشتغال داشت سلطان‌قلی چندان‌اوغلی حاکم عراق رابه‌سفارت به‌دربار اکبرشاه فرستاده وبه‌پاس دوستی‌دیرینه بین دوکشور و مساعدتهایی که‌درگذشته پادشاهان‌صفوی به‌امپراتوران‌گورکانی کرده بودند ازوی‌درمقابل ازبکهاکمك خواسته‌بود. اکبرشاه درنظرداشت یکی‌ازپسران‌خود را به‌ایران بفرستد و به‌وضع مشوش‌این‌کشورپایان دهد وحتی می‌خواست خودش هم به‌خراسان‌بیاید ولی‌عاقبت‌معلوم نیست‌چرا اقدامی‌دراین‌مورد به‌عمل‌نیاورد وموضوع مسکوت ماند.

درهمان سالی‌که شاه‌عباس به‌تخت سلطنت جلوس‌کرد قوای عبدالله‌خان‌ازبك هرات را پس‌ازنه‌ماه محاصره تسخیرنموده وعلیقلی‌خان شاملومربی شاه وحکمران‌آن شهر را به‌قتل‌رسانیدند. دراین هنگام عبدالله‌خان درمنتهای قدرت به‌سرمی‌برد وخود را خان‌توران نامیده وقسمتی از خراسان را هم تصرف‌کرده بود. توران باکشورهای ایران و هند هم‌مرزبود وبدین جهت سیاست عبدالله‌خان برای زمامداران هردوکشور اهمیت‌داشت. عبدالله‌خان براساس‌عقایدتعصب‌آمیزتسنن‌خویش‌باصفویان شیعه‌مخالف بود وباگورکانیان احساس یگانگی‌می‌کرد وبه‌دوستی‌آنان امیدواربود. به‌همین‌جهت سفیرانی نزد اکبرشاه فرستاد وپیشنهادکرد دوکشورسنی‌مذهب مشترکاً به‌ایران حمله نموده به‌سلطنت شیعیان‌خاتمه دهندتامسلمانان‌بتوانند به‌راحتی به‌زیارت‌مکه ومدینه بروند.

اکبرشاه به‌اولین سفیرخان‌توران اعتنایی‌نکرد ولی درجواب سفارت دوم وی نامه‌ای فرستاد وطی‌آن خاطرنشان‌کردکه خاندان صفویه ازاولاد پیغمبربوده وبی‌دین نیستند و اهالی توران می‌توانند ازطریق‌گجرات‌که به‌تازگی به‌قلمرو امپراتوری هند ضمیمه شده به‌زیارت مکه‌ومدینه بروندوبه‌این ترتیب مؤدبانه پیشنهادات خان‌توران را ردکرد. بااین‌مقدمه وقتی‌شاه‌عباس درسال۱۵۸۹یکی‌ازسرداران قزلباش‌به‌نام‌یادگار

سلطان روملو را بانامه وهدایایی‌نزداکبرشاه فرستاد واز وی درمقابل ازبکان تقاضای مساعدت‌کرد امپراتور هند در موقعیت مشکلی قرارداشت زیرا ازطرف عبدالله‌خان و پسرش عبدالمؤمن‌خان‌کوششهایی در راه خنثی‌کردن اقدامات‌شاه‌عباس به‌عمل می‌آمد وحتی‌آنها توانسته بودندوزیران ودرباریان اکبرشاه راطرفدارمداخله درامورخراسان کنند؛ ضمناً در همان زمان رستم‌میرزای صفوی حاکم قندهـار ازترس حملهٔ ازبکها به‌دربارهند پناهنده شده وقندهار راتسلیم اکبرشاه‌کرده بود.

بدیهی‌است چنین‌اقدامی‌نمی‌توانست مورد تأییدشاه‌عباس واقع‌شود اماتصرف آن‌شهربه‌دست ازبکهاحادثهٔ بدتروالمناکتری برای‌ایران به‌شمارمی‌رفت وشایدبه‌همین علت شاه‌عباس عکس‌العملی فوری نشان‌نداد ودرنامه‌ای‌که درپاسخ نامهٔ اکبرشاه در وردگرفتن قندهار از طرف شاه‌عباس فرستاده شد اشاره‌ای به‌این‌موضوع نشده‌است.

یادگارسلطان روملوسفیر ایران بیش‌ازچهارسال درهندوستان‌ماندو پس‌ازآنکه قندهارضمیمهٔقلمروهندوستان‌گردیدبه‌اواجازهٔمراجعت‌داده‌شدواکبرشاه‌همراه‌وی‌میرزاـ ضیاءالدین‌کاشی‌رابه‌عنوان سفیرخویش‌به‌ایران‌فرستاد. اکبرشاه‌درنامهٔخودبه‌شاه‌عباس، عواملی راکه موجب ضمیمه شدن قندهار به‌هند شده‌بود متذکرگردیده وبا اشاره به جنگهای‌کشمیر وکشمکشهای داخلی‌هند وهمچنین روابط دوستانهٔ خود باعبدالله‌خان تلویحاً دخالت درجنگ وکمك به‌ایران را ردکرده‌بود.

فکرکمك طلبیدن ازروسیه‌نیز اززمان‌شاه‌محمدخدابنده‌درمیان زمامداران ایران پیداشده بود. دردسامبر۱۵۸۶وقتی‌شاه‌محمد درمقابل‌حملات‌عثمانی‌ازهمه‌طرف‌مأیوس شده بود سفیری‌به‌نام‌هادی‌بیگ به‌دربار تزارفئودوراول (۱۵۷۴ـ۱۵۹۸) فرستاد وطی نامه‌ای به‌تزارمسکوی نوشت‌که ما باید مانندپدران خود در راه اتحاد ودوستی باهم کوشش‌نموده‌وبه‌یکدیگرمساعدت‌نماییم. اگرتزارحاضرشود به‌یاری‌وی بشتابد وقشون عثمانی راازقفقازخارج‌سازد وی‌حاضرخواهد بود دربند وباکورابه‌روسیه واگذارنماید.

هادی‌بیگ در راه روسیه دچاریك‌عده راهزن قزاق‌شدکه هدایای شاه‌جهت‌تزار را ازوی ربودند ووقتی هم به‌مسکو رسید شورشهای بزرگی‌درنواحی‌مختلف روسیه

برپاشده بودوتزارکه‌خودش سخت‌گرفتاربودنتوانست به‌پیشنهادات پادشاه ایران‌پاسخ مثبتی بدهد. اقامت هادی‌بیگ درمسکو مصادف با خلع شاه‌محمد وجلوس شاه‌عباس گردید،لذاوقتی تزار وی‌راباسفیری به‌نام‌گریگوری‌واسیل‌چیکوف وپاسخ‌نامهٔشاه‌محمد به‌قزوین فرستادچون هنوزخبرتغییرپادشاه‌ایران به‌روسیه‌نرسیده‌بودنامهٔ مزبوربه‌عنوان شاه‌محمد نوشته شده‌بود. واسیل‌چیکوف مرد با تجربه ولایقی بودکه ازتغییر سلطنت بیمی به‌خودراه‌نداد وفقطنامهٔ تزار را به‌اسم شاه‌عباس تغییرداد واز راه حاجی‌طرخان ودریای‌خزربه‌سوی‌ایران روانه‌گردید. دوسفیرپس‌ازپنج‌هفته مسافرت به‌گیلان‌رسیدند. درآن‌ایالت خان‌احمدگیلانی‌که‌تمایلات تجزیه‌طلبی داشت وباسلطان عثمانی درتماس بود دوسفیررامدتی‌زندانی‌کرد وباآنان بدرفتاری‌نمود. تااینکه سرانجام پس‌ازمشقات بسیار دوسفیرتوانستند به‌قزوین برسند. ورود واسیل‌چیکوف به‌قزوین مصادف باسفر شاه‌عباس برای جنگ با ازبکان بود. لذا وی چند ماهی منتظرماند تا اینکه سرانجام شاه به‌قزوین مراجعت‌کرد وآنگاه اوبه‌اتفاق هادی‌بیگ به‌حضورشاه رسید ونامهٔ تزار را تقدیم‌کرد.

درجریان مذاکرات بامقامات‌ایرانی سفیرمسکوی قول وقرارهایی دربارهٔ جنگ باعثمانیهاداد، لذا شاه‌عباس‌که به‌کمک‌روسها امیدوارشده بود یکباردیگر هادی‌بیگ را به‌اتفاق شخص دیگری به‌نام بوداق‌بیگ روانهٔ مسکوکرد و به‌آنان مأموریت داد ازدولت‌مسکوی‌بپرسندکه‌اگردولت ایران‌باعثمانی‌عهدنامهٔ صلح‌نبندد ودربند وباکو را به‌روسها واگذارکندآنها چه‌نوع همراهی باایران خواهندکرد وآیا حاضرخواهند بود از راه‌کریمه وقفقاز به‌قشون عثمانی حمله‌برند؟

مسافرت سفیران ازراه دریای خزر دوماه به‌طول انجامید ووقتی‌کشتی‌آنان به نزدیك باکو رسید عثمانیهاکه از جریان مأموریت‌آنها اطلاع پیداکرده‌بودند باچهار کشتی به‌آنها حمله‌کرده واموال ایشان وهدایایی راکه شاه‌عباس برای‌تزارفرستاده‌بود غارت‌کردند. سرانجام‌پس‌ازمشقات بسیار دوسفیربه‌مسکورسیدند وهادی‌بیگ توانست نامهٔ شاه‌عباس را درکاخ‌کرملین به‌فئودوراول تسلیم‌کند.

این بار مذاکرات را از طرف روسها بوریس گودونف[1] صدراعظم روسیه و برادر-زن تزار که مردی بسیار باهوش و سیاستمدار بود و بعدها خودش تزار مسکوی شد رهبری می‌کرد. روسها اظهار می‌داشتند اگرچه سلطان عثمانی سفیری به روسیه فرستاده و تقاضا کرده است که با آنها پیمان دوستی و اتحاد ببندد ولی تزار حاضر نشده با این پیشنهاد موافقت کند. در مورد پیشنهادات دولت ایران هم روسها جواب قطعی نداده و آنرا به بعد موکول کردند. تزار پاسخ نامهٔ شاه عباس را که تاریخ ژوئن ۱۵۹۰ را دارد در همین زمینه به سفرای ایران داد و هدایایی هم برای شاه ایران فرستاد تا قبل از فرارسیدن زمستان به ایران مراجعت کنند.

وقتی هادی بیگ و بوداق بیگ به قزوین رسیدند اطلاع حاصل کردند که شاه عباس به علت تأخیر آنان در مراجعت از کمک نظامی روسها مأیوس شده و با عثمانی پیمان صلح منعقد کرده است.

در خلال این احوال خان احمد گیلانی با روسها وارد مذاکره شده و سفیری به مسکو فرستاده بود تا برای استقلال و تجزیهٔ آن ایالت کمک دریافت دارد. روسها هم که بی‌میل نبودند گیلان را دست‌نشاندهٔ خود سازند به خان احمد قول مساعدت داده بودند اما وقتی شاه عباس با عثمانی معاهدهٔ صلح منعقد کرد و خیالش از آنطرف آسوده شد در پاییز ۱۵۹۱ لشکری به گیلان فرستاد و آن ایالت را متصرف گردید. خان احمد فراری و به خاک عثمانی پناهنده شد. سلطان مراد از وی نزد شاه عباس شفاعت کرد و مکاتباتی در این خصوص بین دو پادشاه رد و بدل گردید. اما شاه عباس حاضر نشد مجدداً حکومت گیلان را به خان احمد واگذار نماید. لذا خان احمد که از همه جا مأیوس شده بود در عتبات مجاور شد و چند سال بعد در همانجا درگذشت.

۲۴. معاهدهٔ صلح استانبول

در خلال مدتی که شاه عباس سرگرم مذاکره با هندیها و روسها برای دریافت کمک نظامی

1. Boris Goudonov

بود ارتش عثمانی ازفرصت استفاده‌کرده ولرستان و خوزستان را هم تصرف‌کرد وتا حدود نهاوندوهمدان‌پیشروی‌نمود. شاه‌عباس که‌ازهمکاری سرداران‌قزلباش ومساعدت دول همجوارمأیوس‌شده‌بودناچارتن‌به‌قبول شرایط سنگین عثمانیهاداد وحاضربه‌انعقاد قرارداد صلح‌شد.

ازجانب دیگرچون دراین‌هنگام رودلف‌دوم امپراتور اتریش متصرفات عثمانی را دراروپا مورد حمله قرارداده وپادشاه مجارستان وامرای ترانسیلوانی وملداوی و والاشی‌هم به‌اوپیوسته وعثمانیهارا به‌شدت درجبههٔ اروپاگرفتارکرده بودند لذادولت عثمانی صلح باایران وایجادآرامش درجبههٔ شرقی رامغتنم شمردوباآن موافقت‌کرد.

درنوامبر۱۵۸۹شاه‌عباس‌مهدیقلی‌خان چاوشلوحکمران اردبیل را به‌عنوان‌سفیر فوق‌العاده‌همراه‌شاهزاده‌حیدرمیرزا برادرزاده‌اش‌وهزارسوارقزلباش‌به‌استانبول‌فرستاد. ولی‌آقای چاشنی‌گیرباشی فرستادهٔ فرهادپاشا هم‌که مدت دوسال درایران منتظرانجام یافتن‌کارمصالحه بود باهیئت سفارت‌ایران عزیمت‌کرد. سلطان عثمانی ازسفیر ایران وهمراهانش‌پذیرایی‌گرمی‌به‌عمل‌آورد ومذاکرات دربارهٔ انعقاد پیمان‌صلح مدت‌سه‌ماه به‌طول‌انجامید وسرانجام منجربه‌امضای عهدنامهٔ صلح استانبول در۲۱ مارس۱۵۹۰ گردید. به‌موجب‌این قراردادشهرتبریزباقسمت‌غربی‌آذربایجان‌وایالات‌ارمنستان‌وشکی وشیروان وگرجستان وقراباغ وقسمتی ازلرستان باقلعهٔ‌نهاوند دردست عثمانیهاباقی ماند ومقررشد ازآن‌پس ایرانیان ازلعن خلفای سه‌گانه و ام‌المؤمنین عایشه خودداری کنند وشاهزاده حیدرمیرزا به‌عنوان‌گروگان دردربار عثمانی‌باقی بماند.

پس‌ازانعقاد این عهدنامهٔ صلح‌سلطان‌مراد دستورداد ابراهیم‌خان ترکمان سفیر قبلی ایران وهمراهانش راکه مدت هفت‌سال درآن‌کشور زندانی بودند آزادکردندکه به‌اتفاق مهدیقلی‌خان چاوشلو و یکی‌از سرداران ترك به‌نام حسین‌آقا حامل متن ترکی عهدنامهٔ صلح برای مبادله، به‌ایران مراجعت‌کردند.

شاهزاده حیدرمیرزا تاسال ۱۵۹۶ در استانبول می‌زیست ودرآن سال به‌مرض طاعون درگذشت ومرگ اومایهٔ خرسندی دربار ایران‌که از داشتن‌گروگان نزد دولت عثمانی ناراحت بودگردید.

فصل دوم

دوران شکوه و عظمت

فصل دوم: دوران شکوه وعظمت

از استرداد سرزمینهای ازدست‌رفته تاعهدنامهٔ صلح قصرشیرین (۱۵۹۸-۱۶۳۹)

۱. شکست ازبکها ونجات خراسان وهرات

درمدت دوازده‌سالی‌که دولت‌ایران‌سرگرم جنگ‌باعثمانیها بود (۱۵۷۸-۱۵۹۰) قدرت ازبکها تحت‌سلطنت‌عبـدالله‌خان‌دوم به‌منتهی‌درجه رسیده و مرزهـای قلمرو آنان از هرطرف توسعه یافته بود. درمشرق فرغانه‌وکاشغروختن، درجنوب بلخ وتخارستان و بدخشان، درمغرب هرات وقسمتی ازافغانستان‌وخراسان واسترابادرا بطورغافلگیرانه تصرف نموده حتی‌تا مازندران پیش‌رفته و حاکم‌آن ایالت‌راکه از شاهزادگان صفوی بود ازمقرحکومت خود بیرون راندند.

وحشیگری وقساوتی‌که ازبکها هنگام محـاصرهٔ هرات ازخودنشان‌دادند وقتل فجیع‌علیقلی‌خان‌شاملو وسایرایرانیان باعث‌شدکه شاهزادهٔصفوی حاکم قندهار ازترس به‌دربارهند پناهنده شود وآن‌شهررا تسلیم هندیهاکند.

شاه‌عباس سرگرم مذاکرات صلح با عثمانیها بـودکه عبدالمؤمن‌خان فرزند عبدالله‌خان‌نیشابور ومشهد راهم‌تسخیرکرد وسکنهٔآن‌دوشهررا قتل‌عام وخزائن‌آستان قدس رضوی راغارت‌نمود. شهرهای‌دیگرخراسان‌ازجمله‌سبزوار، اسفراین، تون‌وطبس

همگی دچارسرنوشت مشابهی شدند ودرنتیجه سراسرایالت خراسان به‌وضع فلاکت‌بار وتأثرآوری درآمد.

شاه‌عباس‌پس‌ازانعقادمعاهدهٔصلح‌باعثمانیهاآمادهٔ نبردباازبکهاشد ولی‌ناخوشی شدیدی‌که درسال ۱۵۹۲ درتهران عارضش شد مانع از حرکتش به‌خراسان‌گردید. در همین‌ایام نامه‌ای ازعبدالمؤمن‌خان به‌شاه‌عباس رسیدکه با لحنی بی‌ادبانه وبرخلاف آداب ورسوم نوشته‌شده وازشاه‌عباس‌خواسته بود مصالحه‌نامه‌ای راکـه درحدود یك قرن پیش میان اوزون‌حسن‌آق‌قویونلو و سلطان‌حسین‌بایقرا دربارهٔ سرحدات عراق و خراسان منعقدشده محترم شمارد وخراسان‌را رهاکرده به‌عراق بازگرددوالاآمادهٔ‌جنگ شود. شاه‌عباس درجواب وی‌نوشت‌پیمان‌صلح سلطان‌حسین‌بایقراکه ازسلاطین‌تیموری بوده با اوزون‌حسن‌ترکمن‌به‌آن‌دوارتباطی‌ندارد وبه‌زودی‌درمیدان جنگ با او روبرو خواهد شد.

شاه‌عباس به‌آسانی مزینان وسبزوار وجاجرم ونیشابورراگرفت و درهریك از این‌شهرها حکام ایرانی‌گماشت وتا نزدیکی مشهدپیش‌رفت ولی‌به‌علت‌فرا رسیدن‌فصل زمستان ونداشتن‌آذوقهٔ‌کافی‌برای سپاهیانش‌به‌قزوین‌بازگشت. بلافاصله پس‌ازمراجعت شاه‌عباس، عبدالله‌خان وعبدالمؤمن‌خان باردیگر خراسان راموردتاخت‌وتازقرارداده، بسیاری ازشهرها ودهات‌آن ایالت را ویران واهالی را قتل‌عام‌کردند.

شاه‌عباس درسال۱۵۹۵ یکباردیگر به‌جمع‌آوری‌سپاه پرداخت وبه‌سوی‌خراسان روانه‌گردید وتا نزدیکی اسفراین بدون‌آنکه بادشمن روبرو شود پیش‌رفت. خان‌ازبك ازشنیدن خبرحملهٔ‌شاه‌عباس، به‌مشهدوسپس به‌بلخ‌گریخت وازآنجا نامه‌ای برای‌شاه فرستادکه درنهایت بی‌ادبی اورا میرزاعباس خوانده ونوشته بودبهتراست ازخراسان چشم بپوشد وبه‌متصرفات خود قناعت‌کند.

شاه‌عباس درجواب اورا ازماجراجویی برحذرنمود و وی راتهدیدکردکه‌هرگاه درجنگ پیروزشود مجازات سختی درانتظارش خواهد بود. ولی‌به‌جای‌اینکه به‌سوی نیشابورومشهد برودعازم‌استرابادشدتاآن‌ولایت‌را ازوجود ترکمنهای یاغی‌که‌همدست ٔزبکان بودند پاك سازد. وقتی خبربازگشت شاه‌عباس به‌عبدالمؤمن‌خان رسید یکبار

دیگربه‌خراسان حمله‌کرد واهالی سبزواررا قتل‌عام نمود.

شاه‌عباس‌ازشنیدن این‌خبربلافاصله به‌خراسان برگشت ولی بازعبدالمؤمن‌خان به‌بلخ‌گریخت وچون معلوم شد خان‌ازبك ازجنگ احترازدارد، شاه حکومت سبزوار را به‌یکی ازسرداران قزلباش واگذارکرد وخود به‌قزوین مراجعت نمود.

ازاین تاریخ تاسال ۱۵۹۷که عبدالله‌خان درگذشت قسمتی ازخراسان دردست ازبکان بود وشاه‌عباس به‌مطیع‌ساختن یاغیان‌گیلان ومازندران اشتغال داشت. همینکه خبرمرگ عبدالله‌خان به‌شاه‌عباس رسیدباسپاه نیرومندی ازقزوین خارج‌شد وازطریق کاشان عازم خراسان‌گردید. درحوالی مشهدخبرکشته‌شدن عبدالمؤمن‌خان را به‌دست یکی‌ازبستگانش دریافت‌کردکه مایهٔ شادمانی‌بسیار وی‌گردید. شاه‌عباس مشهد را به آسانی‌تصرف‌کرد وعازم‌هرات‌گردیدودرنزدیکی‌آن شهردین‌محمدخان ازبك رابه‌سختی شکست داد وسراسرخراسان راازوجود ازبکان پاك‌کرد. پس‌ازاین واقعهٔ بزرگ‌تاریخی که درآوریل ۱۵۹۸ رخ داد تـا سالهای متمادی حملات ازبکان موقوف شد واهالی ستمدیدهٔ خراسان مدتی روی‌آسایش دیدند.

شاه‌عباس برای محافظت سرحدات شمال شرقی‌ایران چندین‌هزارنفراز اکراد را با خانواده‌ها و رمه‌هایشان ازآذربایجان غربی وکردستان به‌شمال خراسان‌کوچ داد و آنان‌را مأمورمحافظت مرزهای شمالی دربرابرحملات ازبکها وترکمنهاکرد. یك‌قرن بعدنادرشاه ازمیان‌همین‌عشایرکردمقیم‌قوچان‌ظهورکرد ویك‌سلسلهٔ سلطنتی‌تشکیل‌داد.

درسال۱۶۱۱ولی‌محمدخان ازبك‌پادشاه‌ترکستان‌ازامامقلی‌سلطان برادرزاده‌اش که‌مدعی سلطنت‌بودشکست‌خورد وبه‌دربارشاه‌عباس‌پناهنده‌شد. شاه‌عباس‌ازاوبااحترام بسیارپذیرایی‌کرد ومبلغ‌پنجاه‌هزارتومان برای جمع‌آوری سپاه دراختیارش‌گذاشت و روانهٔ ماوراءالنهرکرد تاحکومت ازدست رفته‌اش را بازیابد. ازاین تاریخ به‌بعد بجز درمواردی‌که دولت ایران دچارضعف می‌شد خوانین ترکستان وماوراءالنهرکم‌وبیش تابع پادشاهان ایران بودند وبه‌نام‌آنان خطبه درمساجدآن نواحی خوانده می‌شد.

۲. اصلاح سازمانهای لشکری وکشوری

درسال ۱۵۹۸ دونفر از نجیب‌زادگان انگلیسی به‌نام سرآنتونی‌شرلی[1] ورابرت شرلی[2] به‌همراهی بیست‌وپنج نفرانگلیسی‌دیگرازراه ونیزوحلب وبغداد به‌قزوین وارد شدند. برادران شرلی درخدمت ارل‌آف اسکس[3] ازسرداران مقتدرانگلستان بودند وبه‌دستور وی که‌ازدشمنی بین‌ایران‌وعثمانی‌اطلاع‌یافته‌بودمأموریت یافتندبرای جنگ‌باعثمانیها خودرا دراختیاردولت‌ایران‌قراردهند، وضمناً برای‌بازرگانان‌انگلیسی‌امتیازاتی‌بگیرند. هیئت مزبورازطرف دولت‌ایران به‌گرمی‌پذیرفته شد وشاه‌عباس ازوجود برادران‌شرلی درتجدید سازمان ارتش خود استفادهٔ بسیاری نمود.

در این هنگام ارتش ایران مرکب ازشصت‌هزار سواره‌نظام قزلباش بود که جز رؤسای خودشان ازهیچکس اطاعت نمی‌کردنـد و درنتیجه شاه نمی‌توانست به‌غیر از امرای قزلباش به‌دیگری فرمان دهد. لذا بـه‌مشورت برادران‌شرلی نیرویـی مرکب از ده‌هزار سواره‌نظام و دوازده‌هزار پیاده‌نظام از افراد گـرجی و ارمنی که به‌دین اسلام مشرف شده‌بودند نمود ونام‌آنرا تفنگچیان شاهی‌گذاشت وفرماندهی‌آنرا خود به‌عهده گرفت. این‌نیروشباهت تامی‌به‌قشون‌ینی‌چری‌عثمانیها داشت وبرطبق نمونهٔ‌آن‌تشکیل شده بود.

ضمناً باکمك‌یك‌ریخته‌گرتوپ که‌دربین‌همراهان‌شرلی‌بودصنف‌توپخانه‌رابه‌عنوان یك‌هنگ‌مستقل‌وابسته‌به‌پیاده‌نظام‌به‌سبك‌اروپایی‌تشکیل‌دادودرحقیقت‌انقلابی‌درسازمان ارتش‌ایران‌به‌وجودآورد وبه‌جای‌نیروی‌اسب‌وشمشیردوران‌گذشته‌نیرویی‌تأسیس‌کردکه مجهزبه‌پانصد عراده‌توپ‌برنجی وشصت‌هزار تفنگچی‌بودوبه‌خوبی‌می‌توانست درمیدان جنگ‌باعثمانیها مقابله وآنان را ازایالات اشغالی‌ایران اخراج‌کند.

در عین‌حال شاه‌عباس اقداماتی برای تجدید سازمان کشوری به‌عمل‌آورد. وی اساس‌حکومت‌خودرابرتمرکزقرارداد، کلیهٔ قواواختیارات از شاه‌ناشی‌می‌شد ومأمورین دولتی‌ازطرف‌اوعزل ونصب‌می‌شدند. بعدازشاه صدراعظم مهمترین‌شخص‌کشوروظیفهٔ

1. Sir Anthony Shirley 2. Robert Shirley 3. Earl of Essex

اوادارهٔ امورسیاسی وحکومتی بودواعتمادالدوله‌لقب داشت. دیوان بیگی وظیفهٔ وزیر دادگستری رابه‌عهده‌داشت. واقعه‌نویس مأمورتحریر فرامین سلطنتی‌ونگهداری‌سوابق مکاتبات با سلاطین خارجی بود، ایشیك‌آقاسی ریاست تشریفات سلطنتی دربار را به عهده‌داشت. قورچی باشی، قوللرآقاسی‌باشی‌وتفنگچی‌باشی‌امرای‌ارشد ارتش‌بودند.

اداره امورایالات وولایات نیز بافرماندارانی بودکه به‌ترتیب، منصب‌آنان را والی ـ بیگلربیگی ـ خان وسلطان‌می‌نامیدند. ایالات‌مهم‌مرزی مانندگرجستان، لرستان، کردستان وخوزستان هرکدام یك والی وبقیهٔایالات بیگلربیگی داشتند.

ازاین‌تاریخ شاه‌عباس تصمیم به‌جنگ باعثمانیهاگرفت. لذا ابتدا پایتخت خود را از قزوین که‌فاصلهٔ چندانی‌باخط‌جبهه نداشت به‌اصفهان منتقل‌کرد وسپس به‌تهیهٔمقدمات جنگ‌پرداخت. مسئله‌مهمی که‌باعث نگرانی‌شاه‌بود وجودیك‌پادگان قوی‌قشون‌عثمانی درتبریزبودکه شاه‌عباس‌نمی‌دانست بهتراست‌بی‌خبربه‌آن‌حمله‌ورشود ودشمن‌راغافلگیر نموده ازسرزمینهای اشغالی اخراج‌کند، یا اینکه قبلاً زمینه‌را مهیا نموده متحدینی درمیان دول اروپایی‌که باعثمانی درحال‌جنگ‌بودند پیدانموده وآنگاه به‌آن دولت اعلان جنگ دهد.

سرآنتونی‌شرلی پیشنهادکردهیئت سفارتی به‌دربارهای سلاطین اروپایی اعزام وبا بعضی‌از دول‌مزبورکه در هندوستان‌ودریاهای‌مجاورآن منافع بازرگانی‌داشتند مانندا‌سپانیا وپرتغال وانگلستان وبرخی دیگرکه‌درقلب اروپا باعثمانی درحال‌جنگ وستیزبودند مانند روسیه واتریش وجمهوری ونیز مناسبات‌سیاسی برقرارکند وعلیه دشمن مشترك پیمان اتحاد ببندد تادراین ماجرای بزرگ وجنگ عظیمی‌که باعثمانی درپیش است تنها نباشد.

شاه‌عباس‌که به‌شدت تحت‌تأثیر این‌مرد انگلیسی قرارگرفته بود باپیشنهاد وی موافقت‌کرد وخود اورا بااختیارات فوق‌العاده به‌همراهی یکی‌ازسرداران‌قزلباش به‌نام حسینعلی‌بیگ‌بیات به‌سفارت‌روانهٔاروپاکرد ورابرت‌شرلی‌برادرکوچکتروی‌را باپانزده نفرانگلیسی دیگردرخدمت خود دراصفهان نگهه‌داشت.

۳. سفارت شرلی وحسینعلی‌بیگ درروسیه

درنهم ژوئیهٔ ۱۵۹۹ سرآنتونی‌شرلی وحسینعلی‌بیگ‌بیات دررأس‌هیئتی مرکب‌ازچهل نفر وبه‌همراهی سی ودوبارشتر وقاطر حامل هدایا جهت‌سلاطین اروپایی ازاصفهان به صوب‌اروپا رهسپارشدند وشاه‌عباس‌شخصاً آنان‌را تاخارج‌شهربدرقه‌کرد. هیئت‌اعزامی دومأموریت مهم داشت: اولاً باکشورهای اروپایی روابط سیاسی برقرار وعلیه‌دولت عثمانی باآنان پیمان اتحاد ببندد. ثانیاً برای ابریشم ایران‌که بسیارمرغوب وتجارت آن درانحصار شخص‌شاه‌بود بازاریابی‌کند. درآن‌زمان ابریشم دراروپا خریدارفراوان داشت وهریك‌ازدول‌اروپایی مایل‌بودند تجارت‌آنرابه‌خود اختصاص‌دهند وچون‌ابریشم ایران درخلیج‌فارس‌ارزانتر ازابریشم عثمانی‌دربنادر دریای‌مدیترانه به‌فروش می‌رسید شاه‌عباس امیدواربود بازارخوبی جهت‌این‌کالای صادراتی بیابد.

هیئت‌اعزامی پس‌ازسه‌ماه مسافرت‌ازراه‌گیلان ودریای‌خزر به‌حاجی‌طرخان‌رسید ومورد استقبال فرستادگان تزارقرارگرفت.

شاه‌عباس ازابتدای‌سلطنت‌خود اهمیت‌زیادی به‌روابط‌سیاسی وبازرگانی‌بادولت همسایه شمالی می‌داد ودردهسالهٔاول سلطنت خود اقدامات متعددی جهت‌گسترش این روابط به‌عمل‌آورده‌بود. درنوامبر ۱۵۹۲ یك‌هیئت بازرگانی مرکب‌ازپنجاه‌نفر را به ریاست یکی‌ازبازرگانان معتبربه‌نام‌حاجی‌خسروخان برای‌افتتاح باب‌تجارت به‌روسیه فرستاد وبه‌وسیلهٔ وی یك‌تخت‌مرصع به‌فیروزه جهت‌تزارمسکوی فرستاد. هیئت‌مزبور درژانویهٔ ۱۵۹۳ به‌حضورتزارفئودور اول‌رسید ونامه وهدیهٔ شاه‌عباس را تقدیم‌کرد و مورد پذیرایی قرارگرفت. بوریس‌گودونف صدراعظم‌روسیه باپیشنهاد برقراری‌روابط بازرگانی بین‌دوکشورموافقت‌کرد وهدایایی هم جهت شاه‌عباس فرستاد.

درسال ۱۵۹۴ تزارمسکوی سفیری به‌نام‌آندره‌کوروفسکی[1] به‌ایران فرستاد ودر نامه‌ای‌که به‌وسیلهٔ این‌سفیر ارسال داشت نوشته بود: «شنیده‌ایم شما باعثمانیها صلح کرده‌ایدواین‌خبرباعث‌تعجب‌ماشده‌است‌که چطورازیك‌طرف‌به‌ماپیشنهاد اتحاد می‌کنید

1. Andrei Korovsky

وازجانب دیگر بادشمن پیمان صلح می‌بندید.»

چون‌شاه‌عباس در آن‌موقع درکاشان‌بود لذا سفیرمسکوی را به‌آن‌شهر راهنمایی کردند وشاه وی‌را درمیدان بزرگ‌شهر ودرحضورکلیهٔ مردم به‌حضور پذیرفت ومورد تفقدقرارداد وپس‌ازچندی‌یکی‌ازرجال‌بزرگ‌دربارخود به‌نام امامقلی‌خان‌پاکیزه‌ترکمان را به‌همراه‌وی به‌روسیه‌فرستاد. شاه‌عباس‌به‌وسیلهٔ‌این‌سفیرعلل وموجبات‌صلح‌باعثمانی را شرح‌داده و به‌تزار پیشنهادکرده بود درپایتختهای یکدیگر سفیرمقیم داشته‌باشند و قشون روسیه راه عبور ایرانیان را به‌حاجی‌طرخان ازوجود دشمن پاك سازد ومقدمات جنگ‌باعثمانی را مشترکاً فراهم‌نمایند. این‌پیشنهاد مورد قبول تزارقرارگرفت ودرسال ۱۵۹۷ پرنس‌واسیلی‌توفیاکین[1] را دررأس یك‌هیئت ۷۵ نفری به‌ایران‌فرستاد تاقرارداد مودت وکمك نظامی متقابل را امضاکند.

هیئت روسی ضمن سفردردریای‌خزر دچار وبا شد. پرنس‌توفیاکین درگذشت و وقتی هیئت به‌قزوین رسید فقط ۳۷ نفرآنان باقی‌مانده بودکه همگی بیماربودند، شاه‌عباس هم ازترس‌اینکه مبادا بقیه هم بمیرند بلافاصله به‌آنها دستورمراجعت داد واز این‌عده‌فقط سه‌نفربه‌مسکورسیدند وبه‌این‌ترتیب موضوع انعقاد قرارداد به‌تعویق‌افتاد.

فئودوراول درسال ۱۵۹۸ درگذشت وبوریس‌گودونف به‌جای‌اوبه‌تخت‌سلطنت روسیه‌جلوس‌کرد. این‌پادشاه‌که مردی‌باهوش وباتجربه‌بود بیش‌ازپیش به‌روابط باایران توجه‌کردودرهمان‌سال‌پرنس‌آلکساندرراسیکین[2] را به‌ایران‌فرستاد تاشاه‌عباس‌را مطمئن کندکه تغییرسلطنت‌خللی درروابط بین‌دوکشورو‌ارد نساخته‌است. ضمناً چون رودلف دوم هابسبورگ امپراتور اتریش که با عثمانیها درحال‌جنگ بود دربارهٔ شاه‌عباس و نقشه‌های او ازتزار سؤالاتی‌کرده بوده سفیرروسیه مأموریت داشت مقدمات برقراری روابط بین‌آن‌دو را فراهم‌کند. به‌دنبال این‌واقعه بودکه شاه‌عباس سرآنتونی شرلی و حسینعلی‌بیگ را به‌روسیه فرستاد.

درمسکو بوریس‌گودونف‌که خاطرهٔ‌بدی ازبازرگانان انگلیسی‌داشت نسبت‌به شرلی نهایت بی‌اعتنایی را نمود وفقط حسینعلی‌بیگ را سفیرایران‌شناخت ودستورداد

1. Vassili Toffiakine 2. Alexander Rassikine

به‌شرلی وهمراهانش اجازهٔ دیدوبازدید وملاقات باتجارانگلیسی مقیم‌مسکو داده‌نشود. شرلی هم‌که ازاین‌رفتارآزرده خاطرشده‌بود درروزی‌که برای‌ملاقات تزار وتسلیم نامهٔ شاه‌عباس تعیین وقت شده بود به‌حضور وی نرفت وتزار را نسبت به‌خود بدبین‌ترکرد بطوری‌که دستورداد مراسلاتی راکه شاه‌عباس برای‌پادشاهان اروپایی به‌شرلی داده‌بود به‌زور ازاوگرفتند وخواندند.

پس‌ازششماه‌که فصل‌زمستان‌به‌پایان‌رسید تزاربه‌هیئت سفرای‌ایران‌اجازهٔ‌غزیمت داد وروزعیدپاك ۱۶۰۰ شرلی و حسینعلی‌بیگ وهمراهان مسکو را به‌قصد آلمان ترك کردند وازراه اقیانوس منجمد شمالی روانه‌گردیدند. اعضای هیئت مدت دوماه ونیم دربندرآرخانگل درانتظارکشتی ماندند وعاقبت درژوئن ۱۶۰۰ رهسپارآلمان شدند.

۴. مأموریت شرلی وحسینعلی‌بیگ دراروپا

هیئت سفارت ایران پس‌ازیکماه‌ونیم دریانوردی ازراه اقیانوس‌منجمدشمالی وسواحل نروژبه‌بندراشتودواقع‌دردهانهٔ‌رودالب‌رسید ودوك دواولدنبورگ[1] ازامرای‌محلی‌آلمان ازآنان به‌گرمی پذیرایی کرد درآن هنگام رودلف دوم امپراتور اتریش درایالت بوهم به‌سرمی‌برد وچون‌از ورود سفرای‌ایران‌آگاه‌شدجمعی‌ازبزرگان دربارخود را باپنج‌هزار سوار به‌استقبال‌آنان فرستاد ودر ۲۰ اکتبر ۱۶۰۰ آنان‌را باجلال وشکوه فراوان درشهر پراگ به‌حضور پذیرفت.

امپراتور اتریش پیشنهادات شاه‌عباس را دربارهٔ اتحاد برضد ترکان عثمانی‌با احتیاط تلقی‌کرد وسعی‌زیادی‌به‌کاربردکه سفرای‌ایران‌را ازرفتن‌به‌دربارسایرپادشاهان اروپا بازدارد وآنان‌را به‌فرستادن نامه‌های‌شاه به‌وسیلهٔ قاصدهای‌مخصوص راضی‌کند ولی شرلی زیربار نرفت ودر بهار ۱۶۰۱ از امپراتور اجازهٔ مرخصی‌گرفت و به‌اتفاق حسینعلی‌بیگ وهمراهان روانهٔ ایتالیاگردید.

هیئت‌سفارت ایـران ازپراگ عـازم مونیخ شد ودر پایتخت‌ایالت بـاویرمورد استقبال ویلهلم دوم دوك‌باویرقرارگرفت. شرلی از مونیخ‌قاصدی به‌نام میکل‌آنژسره[2]

1. Duc de Oldenburg 2. Michelange Cerray

به ونیزفرستاد تاآن دولت را ازآمدن سفرای ایران مطلع کند ولی دولت مزبورجواب دادکه چون‌ازدربار عثمانی‌سفیری‌به‌ونیزآمده ومشغول‌مذاکرهٔ صلح‌می‌باشنداز‌پذیرفتن سفرای ایران معذورند. لذا شرلی وهمراهان عازم‌رم شدند تا به‌حضورپاپ‌کلمان‌هشتم برسند.

در رم بین شرلی وحسینعلی‌بیگ‌که هردو خود را سفیر شاه‌عباس می‌دانستند برسرمسئلهٔ تقدم اختلاف بروزکرد بطوری‌که پاپ‌آن‌دورا جداگانه به‌حضور پذیرفت. شرلی سیاست شاه‌عباس را دربارهٔ ایجاد اتحادیه‌ای علیه ترکان عثمانی تشریح‌کرد، و وعده داد اگرپاپ دراین اتحادیه شرکت وسایر پادشاهان اروپایی را تشویق به‌جنگ بادشمن مشترک‌نمایددرمقابل‌شاه‌عباس به‌مبلغین وکشیشان‌کاتولیك درایران‌آزادی‌عمل خواهد داد.

شرلی تاژوئیهٔ ۱۶۰۱ در رم بود ولـی در این‌تـاریخ بطورمخفیانه با دو نفر از همراهان خودبه‌ونیز رفت‌وازهمراهی هیئت خودداری‌کرد. علت‌اصلی اقدام‌سرآنتونی درست معلوم نیست. به‌روایتی یکی‌ازهمراهانش نامه‌های شاه‌عباس به‌سلاطین‌اروپایی را ربوده وبه‌نمایندگان دولت‌عثمانی تسلیم‌کرده‌بود وشرلی‌ازترس‌جـان ازمراجعت‌به ایران استنکاف‌کرده‌است‌وبه‌روایت دیگرقسمتی ازهدایای‌شاه‌عباس‌به‌پادشاهان‌اروپایی را درمسکوبه‌بازرگانان انگلیسی‌فروخته‌بود ووقتی حسینعلی‌بیگ هدایای شاه جهت پاپ رامطالبه‌کرد اونتوانست پاسخی‌بدهدوبه‌این‌لحاظ به‌ونیزپناهنده‌شد. سرآنتونی‌ـ شرلی مدتی درونیزمـاند وبعد به‌اسپانیا رفت ودرخدمت پادشاه‌آن‌کشوردرآمد وچند سال بعد درهمانجا درگذشت.

اما حسینعلی‌بیگ پس‌ازدوماه اقامت در دربارپاپ به‌همراهی یکی ازکشیشان عالیمقام ازراه‌جنوب فرانسه‌عازم‌اسپانیاگردید. در بارسلون دوك‌دوفریا[1] نایب‌السلطنهٔ ایالت‌کاتالونی‌ازوی‌وهمراهانش‌پذیرایی‌کرد واو را تاشهر ولادولید[2] اقامتگاه تابستانی فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا همراهی نمود. فیلیپ سوم (۱۵۹۸ـ۱۶۲۱) سفیرایران را با تشریفات‌مجللی به‌حضورپذیرفت ونسبت‌به‌پیشنهادات شاه‌عباس مبنی براتحادعلیه

1. Duc de Feri 2. Veladolid

دولت عثمانی وافتتاح باب‌تجارت ابریشم اظهارعلاقه‌کرد وقول‌داد به‌زودی سفیری به‌دربارایران بفرستد.

دراین هنگام حسینعلی‌بیگ تصمیم گرفت به‌ایران مراجعت‌کند ومأموریت‌خود را درپنج‌کشوردیگر اروپایی یعنی‌فرانسه، انگلستان، لهستان، اسکاتلند وونیزبه‌وقت دیگری موکول‌کند. پادشاه اسپانیا هدایای فراوانی به‌حسینعلی‌بیگ وهمراهانش داد ودستورداد وی راتا لیسبون بدرقه‌کنندوازآنجانیزبایك‌کشتی‌اسپانیولی به‌خلیج‌فارس برسانند.

هنگام عزیمت ازاسپانیا سه‌نفرازاعضای هیئت ازمراجعت به‌ایران خودداری و ازدولت اسپانیا تقاضای پناهندگی‌کردند. یکی ازاین سه‌نفراروج‌بیگ بیات نویسندهٔ کتاب دون‌ژوان ایرانی است‌که شهرت فراوانی دارد. حسینعلی‌بیگ‌که از این واقعه بسیار متأثربود دربهار۱۶۰۲ عازم ایران‌گردید.

درطی‌مسافرت هیئت اعزامی ایران به‌کشورهای اروپایی هیچگونه سندسیاسی وپیمان‌اتحادی امضانشد وسفرای‌ایران‌فقط به‌تسلیم‌نامه‌هاوهدایای شاه‌عباس‌به‌سلاطین اروپایی‌وپاپ‌اکتفاکردند، ولی‌این امرمقدمه‌ای برای‌توسعهٔ روابط سیاسی‌با دول‌مزبور بود به‌طوری‌که چندی بعد سفیرانی ازطرف دول اتریش، روسیه، اسپانیا ودربار پاپ به‌ایران‌آمدند.

۵. طرح اتحاد سه‌جانبهٔ روسیه واتریش و ایران

رودلف‌دوم امپراطور اتریش برای آنکه به‌حقیقت مقصود شاه‌عباس پی‌ببرد و درصورتی‌که واقعاً پادشاه ایران قصدجنگ باعثمانی را داشته‌باشد باوی‌پیمان اتحاد ببندد سفیری‌به‌نام‌اتین‌کاکاش‌دوزالون‌کمنی[1] راکه ازاشراف‌مجارستان بود به‌همراهی عده‌ای به‌ایران فرستاد. سفیرمزبور مأموریت داشت‌اولاً با شاه‌عباس قراردادی علیه سلطان عثمانی منعقد سازد ومخصوصاً ازوی قول‌بگیردکه تا تبریز وسراسرآذربایجان را پس نگرفته با عثمانیها صلح‌نکند. ثانیاً تزارمسکوی را درجریان این طرح اتحاد

1. Etienne Kakasch de Zalon Kemeny

بگذارد ووی را به‌شرکت درآن تشویق کند.

کاکاش درماه اوت۱۶۰۲ازپراك عازم روسیه شدوپس ازدوماه به‌مسکورسید. درآنجابا بوریس‌گودونف ملاقات‌کردوتزارمسکوی نامه‌ای به‌عنوان شاه‌عباس به‌وی سپرد. آنگاه از راه حاجی طرخان با کشتی به لنگرود وارد شد و قاصدی به‌اصفهان فرستاد تا ورودش را اطلاع دهد. شاه‌عباس رابـرت‌شرلی را مأمور پذیرایی از سفیر امپراطوراتریش کرد.

متأسفانه‌درلنگرودکاکاش وهشت‌نفرازهمراهانش‌به‌علت‌بدی‌تغذیه وناسازگاری آب وهوا بیمار شدند وسفیردرلاهیجان‌درگذشت. اما قبل‌ازمرگ نامه‌های امپراطور و ریاست هیئت را به‌یکی ازدبیران خودبه‌نام‌گئورگ فن‌دریابل[1] سپرد.

مقارن این احوال شاه‌عباس‌به‌طورناگهانی‌به‌پادگان عثمانی درتبریزحمله‌کرده وآن شهررا متصرف شده بود ودرآنجا بسرمی‌برد. لذا فن‌دریابل در۱۵ دسامبر۱۶۰۳ درتبریزبه‌حضورشاه‌رسید ونامه‌های‌امپراتوراتریش‌وتزارمسکوی‌را تقدیم‌کرد.شاه‌عباس نسبت به وی محبت‌فراوان‌نمود ودرلشکرکشی به‌ارمنستان‌اورا همراه خودبرد وپس‌از تسخیر قلعهٔ‌ایروان به‌وی‌اجازهٔ مرخصی‌داد واورا به‌همراهی مهدیقلی‌بیگ انوك‌اوغلی وزینل‌بیگ بیگدلی‌شاملوکه حامل پاسخ‌نامه‌های‌امپراطور وتزاربودندوهدایای‌فراوان به‌اروپا فرستاد.

فن دریابل وسفیران شاه‌عباس ازراه‌قفقازبه‌سوی مسکوعزیمت وپس‌ازهشت‌ماه سفر پرمشقت به‌پایتخت روسیه رسیدند و بوریس‌گودونف را از فتوحات برق‌آسا و درخشان شاه‌عباس آگاه‌نمودند. بوریس‌گودونف ازشنیدن این اخبارخوشحال شد و پنجهزارسپاه وچند عرادهٔ توپ به‌یاری شاه‌عباس فرستاد تا قلعهٔ دربند راکه‌درتصرف عثمانیها بود محاصره‌کنند و مخصوصاً به مهدیقلی‌بیگ تأکید نمودکه دولت ایران نباید مادامی‌که‌کلیهٔ اراضی اشغال شدهٔ خود را پس نگرفته ازجنگ با دولت عثمانی دست بکشد.

تزارمسکوی به‌وسیلهٔ فن دریابل نـامه‌ای هم جهت رودلف‌دوم فرستاد وضمن آن شمه‌ای از مناسبات دوستانهٔ خود با شاه‌عباس و اقداماتی‌که مشترکاً علیه ترکان

1. Georg Von der Jabel

عثمانی به‌عمل آورده‌بودند شرح داد. مهدیقلی‌بیگ وهمراهان دراوت ۱۶۰۴ مسکو را ترک‌نمودند وازراه دریای‌بالتیک‌عازم آلمان واتریش‌شدند وهنگامی‌که به‌حضور رودلف دوم رسیدند گزارش مبسوطی‌دربارهٔ فتوحات‌شاه‌عباس درآذربایجان وارمنستان به‌وی دادند. این‌بار امپراطور اتریش باکمال‌میل باطرح اتحاد سه‌جانبه علیه عثمانی موافقت کرد وقول‌داد درجبههٔ اروپا به‌قشون‌عثمانی حمله‌نماید. وقتی‌شاه‌عباس ازنظر رودلف اطلاع حاصل‌کرد بسیارمشعوف‌گردید ودستورداد تصویر امپراطور را بالای‌در ورودی اتاقش نصب نمایند.

۶. ورود سفیران اسپانیا ونمایندگان پاپ به‌ایران

به‌دنبال سفارت حسینعلی‌بیگ‌بیات‌فیلیپ سوم‌پادشاه اسپانیا به‌دون آریاس سالدانها[1] نایب‌السلطنهٔ هند دستورداد سفیری‌به‌ایران‌اعزام‌نماید تابااین کشور روابط‌سیاسی‌برقرار سازد وجهت مبلغین مسیحی امتیازاتی تحصیل نماید. نایب‌السلطنهٔ هند نیز هیئتی را مرکب‌ازسه‌تن‌کشیش‌کاتولیك به‌ریاست دون‌آنتونیودوگوه‌آ[2] به‌ایران فرستاد. دون ـ آنتونیو وهمراهانش درفوریهٔ ۱۶۰۲ ازبندرگوا عازم‌ایران‌شده وپس‌ازششماه مسافرت دریایی وزمینی درمشهد به‌حضورشاه‌عباس رسیدند ونامهٔ‌پادشاه‌اسپانیا وهدایای نایب‌ـ السلطنهٔ پرتغالی هند را تسلیم نمودند.

سفیراسپانیا سه‌مأموریت مهم داشت: اولاً بنیان بازرگانی اسپانیا وپرتغال‌را درخلیج‌فارس تحکیم وبادولت‌ایران روابط تجاری‌ایجادکند. ثانیاً شاه‌عباس را ازراه‌ـ دادن انگلیسها به‌ایران وانعقاد قراردادهای سیاسی وبازرگانی باآنان بازدارد. دراین هنگام میان‌انگلستان واسپانیا دشمنی ورقابت‌شدیدی وجودداشت ونمایندگان سیاسی دوکشور درهمهٔ‌نقاط دنیاسعی‌می‌کردند دست‌حریف راکوتاه وامتیازاتی به‌دست‌آورند.

ازسال ۱۵۸۸ که انگلستان توانسته‌بود نیروی‌دریایی شکست‌ناپذیر[3] اسپانیا را درهم شکسته تفوق خود را بردریاها مسلم‌گرداند بازرگانان انگلیسی درصدد برآمده بودند راهی به‌هندوستان بازکرده و ازتجارت پرسود شبه‌قاره بهره‌مند شوند، به‌این

1. Don Arias Saldanha 2. Don Antonio de Gouvea Augustini 3. Invincible Armada

ترتیب انگلیسها برای مستعمرات آسیایی اسپانیا وپرتغال به‌صورت رقیب خطرناکی درآمده‌بودند ودولت اسپانیا می‌خواست ازگسترش نفوذ آنان جلوگیری نماید. ثالثاً درمورد تبلیغ دین مسیح درایران ازشاه امتیازاتی بگیرد وبرای کشیشان کاتولیك حق آزادی رفت‌وآمد وساختن کلیسا اخذ نماید. در مقابل اخذ این امتیازات دون آنتونیو اجازه داشت ازطرف دولت متبوعش به‌شاه‌عباس قول مساعدت درجنگ با عثمانی را بدهد.

شاه‌عباس نسبت به‌پیشنهادات سفیر اسپانیا به‌شدت علاقه‌مندشدوچون می‌خواست هرچه‌زودتر آن‌دولت رابه‌جنگ باعثمانی برانگیزد موافقت‌اصولی‌خود را باپیشنهادات مزبور اعلام داشت ولی‌اجرای آنرا مخصوصاً در موردآزادی عمل کشیشان کاتولیك و اجازهٔ ساختن کلیسا موکول به‌وقتی کردکه پادشاه اسپانیا نیزبه‌تعهدات خود عمل کند وباهمین جواب دون آنتونیورا به‌اسپانیا بازگردانید.

چندماه بعد وقتی شاه‌عباس درنزدیکی‌قلعهٔ قارص مشغول‌جنگ باعثمانیهابود سفیردیگری به‌نام لویس‌پررادولاسردا[1] همراه‌هیئتی در حدود پنجاه‌نفر به‌ایران‌آمدند و درداردوی سلطنتی به‌حضور شاه رسیدند ویکبار دیگرتقاضای پادشاه اسپانیا را تکرار کردند. شاه‌عباس که درانعقاد قرارداد با دول اروپایی ویافتن متحدینی درجبههٔ غرب عجله داشت بلافاصله امامقلی‌خان پاکیزه ترکمان را بااختیارتام همراه وی به‌اسپانیا فرستاد تا پیمان اتحاد بین‌دوکشور را امضاکنند.

دوسفیربه‌بندرگوا رفتند ولی‌چون‌گشتی که سالی یکباربین‌گوا ولیسبون‌رفت‌وآمد می‌کرد اخیراً عزیمت‌کرده‌بودناچارمدت نه‌ماه درآنجا منتظرماندندووقتی‌پس‌از سفر طولانی به‌مادرید رسیدند فیلیپ سوم پادشاه ضعیف وناتوان اسپانیا به‌راهنمایی دوك‌دولرما[2] صدراعظم آن‌کشورکه تجدید مخاصمات باعثمانی را صلاح نمی‌دانست دیگرعلاقه‌ای به‌امضای پیمان اتحاد باایران نشان‌نداد وازاین‌همه رفت‌وآمد نتیجه‌ای حاصل نشد.

مقارن این ایام پاپ کلمان هشتم که مایل بود درتبلیغ مذهب کاتولیك ازموقع

1. Luis Pereira de la Cerda 2. Duc de Lerma

استفاده کند یکی از کشیشان فرقهٔ کارملی به‌نام پرژوان‌تاده[1] را به‌همراهی گروهی کشیش دیگر ازراه آلمان ولهستان وروسیه روانهٔ ایران کرد وبه‌وسیلهٔ آنان هدایایی هم برای شاه‌عباس فرستاد. شاه‌عباس فرستادگان پاپ را به‌مهربانی پذیرفت وبه‌آنان اجازه‌داد کلیسا وصومعهٔ کوچکی برای خود دراصفهان‌بسازند. پرژوان تاده سالهای متمادی در ایران اقامت داشت وازنزدیکان ومترجمان خاص‌شاه‌عباس وبسیارموردتوجه او بود.

ضمناً شاه‌عباس دراواخرسال ۱۶۰۲ سفیری به‌نام فتحی‌بیگ نزد دولت ونیز فرستاد ویکباردیگربه‌آن‌دولت که‌روابطش باعثمانی‌تیره‌بود پیشنهاد اتحادکرد. فتحی‌بیگ در ۵ مارس ۱۶۰۳ طی تشریفاتی ازطرف دوژونیز پذیرفته‌شد ولی چون ونیزیها هم ازتجدید جنگ باعثمانی وحشت‌داشتند نتیجهٔ قطعی ازمأموریت‌وی حاصل‌نگردید. به‌این‌سبب شاه‌عباس تصمیم‌گرفت به‌تنهایی وارد جنگ باعثمانی شود وبیش ازاین درانتظار وعده‌های فریبندهٔ دولتهای اروپایی نماند.

۷. حملهٔ شاه‌عباس به‌آذربایجان واخراج عثمانیها ازخاك ایران

پانزده‌سال‌تمام ازجلوس شاه‌عباس به‌تخت‌سلطنت گذشت تاآنکه اوخودراآنقدرقوی‌دید که‌بتواند باسلطان‌عثمانی‌مقابله‌کند و با وی واردجنگ‌شود. درطی‌این‌مدت شاه‌عباس دقیقاً متوجه روابط خود باعثمانیهابود وسعی‌می‌کرد ازکوچکترین عمل خصمانه‌ای‌که ممکن‌بود بهانه به‌دست دشمن‌نیرومند بدهد خودداری‌کند. پادشاه صفوی بااستفاده از فرصتهای‌مناسب‌پیشرفتهای‌ایران‌را درامورلشکری‌وکشوری‌به‌اطلاع‌عثمانیهامی‌رسانید چنانچه درسال ۱۵۹۶ به‌عنوان تبریك جلوس سلطان‌محمدسوم (۱۵۹۵-۱۶۰۳) هیئت سفارتی به‌ریاست ذوالفقارخان‌قرامانلو امیرالامرای‌آذربایجان وهزارسوارقزلباش به‌استانبول فرستاد وبه‌او مأموریت داد ماجرای شکست عبدالله‌خان‌ازبك وتارومارشدن قشون‌اورا درهرات به‌اطلاع زمامداران عثمانی‌برساند. سال‌بعدنیزسفیری به‌نام‌قره‌خان به‌دربار عثمانی فرستاد وبه‌منظور قدرت‌نمائی کلیدهای طلاونقرهٔ ۲۴ شهری راکه در خراسان وترکستان وافغانستان فتح‌کرده‌بود به‌سلطان عثمانی ارائه‌داد. درمیان هیئتی

1. Pere Juan Tadé

که همراه قره‌خان بودند چندتن ازبـانوان وابسته به‌دربار ایران هم وجود داشتندکه قصدشان مراجعت‌دادن دخترشاهزاده حیدرمیرزا به‌ایران‌بود، بانوان‌مزبورطی‌تشریفات مجللی با مادر سلطان‌محمد ملاقات‌کردندوتوانستندموافقت زمامداران عثمانی را با مراجعت شاهزاده‌خانم مزبورجلب نمایند.

دردورهٔ‌سلطنت سلطان‌محمدسوم قدرت‌دولت‌عثمانی به‌واسطهٔ جنگهای پی‌درپی بااتریش وشورش‌فرقهٔ‌جلالی‌درآسیای‌صغیر روبه‌ضعف گذاشت وسلطان‌محمدکه اصولاً طبعی‌ضعیف‌داشت اقدامی‌برای‌حفظ وحراست سرزمینهای اشغالی‌خود درشرق وتقویت قشون خود درآذربایجان به‌عمل نیاورد. به‌این‌جهت شاه‌عباس‌که ازپشتیبانی معنوی دولتهای روسیه واتریش مطمئن شده‌بود تصمیم به‌حمله‌گرفت. تجاوز پادگان عثمانی درتبریز به‌شهرسلماس بهترین‌بهانه را جهت‌واردکردن ضربهٔ‌ناگهانی به‌قشون‌اشغالگر داد. لذا شاه‌عباس دراول‌اکتبر ۱۶۰۳ به‌بهانهٔ شکاردرجنگلهای‌مازندران دررأس‌سپاه زبده‌ای ازاصفهان‌خارج‌شد وباسرعتی‌بی‌نظیردرعرض‌دوازده روز خودرا به‌تبریزرسانید وعلی‌پاشا فرمانده ترك راکه مطلقاً انتظارچنین حمله‌ای را نداشت غافلگیرکرد. شاه ـ عباس توانست درمدت‌کوتاهی پادگان عثمانی را تارومارنموده وتبریز را پس‌ازهجده سال‌که دراشغال بیگانگان بود در ۲۱ اکتبرآن‌سال‌آزاد نماید.

درعین‌حال شاه‌عباس اللهوردیخان سرداربزرگ‌خودراماًمورکرده‌بودکه ازطریق خوزستان به‌بغداد حمله برد. اللهوردیخان بغداد را درمحاصره‌گرفت ولی قبل‌ازآنکه موفق‌به‌تسخیرآن‌شود به‌فرمان‌شاه‌مأمورفتح‌ایروان‌شد. فرمانده سپاه‌عثمانی‌دربغدادکه اوزن احمدپاشا نام‌داشت همینکه‌ازعزیمت‌اللهوردیخان مطمئن‌شدتاهمـدان پیش رفت. درحوالی همدان نبرد مهیبی بین‌طرفین رخ‌دادکه طی‌آن فرمانده سپاه عثمانی به‌دست ایرانیان اسیرشد وسپاهش متفرق‌گردید. پس‌ازاین‌پیروزی اللهوردیخان توانست ایروان وقارص وشیروان را تصرف‌کند ودرآوریل ۱۶۰۴ عازم فتح قلعهٔ وان‌گردد.

مقارن این احوال سلطان‌محمد سوم درگذشت وجـانشین وی سلطان‌احمد اول (۱۶۰۳ـ۱۶۱۷) بلافاصله پس‌ازجلوس به‌تخت سلطنت سپاه عظیمی متجاوز ازیکصد هزارنفر جمع‌آوری وروانهٔ ایران نمود، سپاه مزبور درحوالی دریاچهٔ رضائیه بانیروی

شصت‌ودوهزارنفری ایرانیان روبروشد. با وجود اینکه تعداد نفرات عثمانی‌غلبه‌داشت ولی نظم و انضباط کامل ودلاوری سربازان وبخصوص توپخانه‌ای‌که برادران شرلی تأسیس‌کرده بودند باعث شکست عثمانیهاگردید. سردار عثمانی چغاله‌زاده سنان‌پاشا درنزدیکی سلماس مغلوب‌شدوتا وان ودیاربکر عقب‌نشینی‌کرد.

درسال ۱۶۰۵ جنگ زیادی نشد وشاه‌عباس به‌آرام‌کردن شهرهای‌آذربایجان پرداخت ولی‌در ۱۶۰۶ به‌قفقازحمله‌کرد واردوباد وایروان وتفلیس‌راگرفت. باتصرف باکو در ۱۶۰۷ وشماخی درمارس ۱۶۰۸ عملیات نظامی شاه‌عباس خاتمه یافت وبه اصفهان مراجعت‌کرد.

درنتیجهٔ پیروزیهای درخشان شاه‌عباس سراسرآذربایجان، قفقاز، کردستان و شمال بین‌النهرین به‌دست ایرانیان افتاد ولکهٔ شکست وبدنامی پاک‌شد. عامهٔ مردم از تصرف عتبات عالیات خوشوقت شدند واین امر باعث ارضای احساسات مذهبی‌آنان گردید.

دراین‌هنگام شاه‌عباس به‌عثمانیها پیغام داد چون قصد تصرف خاك عثمانی را ندارد درصورتی‌که‌آن دولت ازادعای خود نسبت به‌ایالات ایران دست بردارد حاضر به‌امضای‌قرارداد صلح‌می‌باشد. اماعثمانیها به‌هیچوجه حاضربه‌قبول این‌شکست‌فاحش نبودند، به‌این‌جهت تاچندسال زدوخوردهای‌محلی وجنگهای‌سرحدی‌بین‌دوکشورادامه داشت. شاه‌عباس توانست درسال ۱۶۱۰ حملات قشون عثمانی را به‌تفلیس ودربند و گنجه وباکو دفع وآنها را یکباردیگر ازقفقاز بیرون‌کند.

درسال ۱۶۱۲ سلطان‌احمد مجدداً سپاه بزرگی جمع‌آوری‌کرد وفرماندهی‌آنرا به‌مرادپاشا صدراعظم‌خود سپرد وروانهٔ ایران‌کرد. سپاه‌عثمانی‌توانست تبریز راتصرف کند ولی به‌محض رسیدن نیروی‌کمکی جهت‌ارتش ایران جنگ سختی درحوالی تبریز درگرفت. دراین‌جنگ ایرانیها فاتح‌شدند. مرادپاشا روبه‌فرارنهاد، سپاه او متلاشی‌شد وایرانیها توانستند تبریز را پس بگیرند.

۸. مذاکرات صلح وعهدنامهٔ دوم استانبول

پس‌ازاین‌پیروزی‌بزرگ شاه‌عباس‌غازیخان‌صدرازبزرگان‌کشوررابه‌همراهی‌شمس‌الدین‌آغا به‌دربارعثمانی فرستاد وپیغام‌داد چون دیگردلیلی برای جنگ بین‌دوکشور وجود ندارد، حاضر به‌برقراری صلح می‌باشد؛ این‌بارسلطان‌عثمانی‌که خود را دربرابرقدرت ایرانیان ناتوان دیدمخالفتی باپیشنهاد شاه ننمود. مادرسلطان‌احمد هم نامه‌ای جهت زینب‌بیگم عمهٔشاه‌عباس فرستادوحاتم‌بیگ اردوبادی صدراعظم ایران نیز بامرادپاشا مکاتبه نمود وهردو درمورد انعقاد پیمان‌صلح وساطت‌کردند.

وقتی زمینهٔ انعقاد صلح از هرجهت فراهم شد شاه‌عباس قاسم‌بیگ سپهسالار مازندران را به‌دربارعثمانی فرستاد ووی را مأمورامضای قرارداد صلح‌کرد. قرارداد صلح‌درژوئیهٔ۱۶۱۳ بین قاسم‌بیگ ونصوح‌پاشا صدراعظم جدیدعثمانی به‌امضا رسید و به‌موجب‌آن عثمانیها ازهرگونه ادعایی نسبت به‌آذربایجان وکردستان ولرستان و خوزستان صرفنظر نموده وقبول‌کردند سرحدات دوکشور به‌همان صورتی‌که درزمان سلطان‌سلیمان قانونی بوده باقی بماند وازکلیهٔ فتوحات‌بعدی خود صرفنظرنمایند. در مقابل شاه‌عباس‌تعهدکرد بین‌النهرین راتخلیه وبه‌عثمانیها واگذارکندوهرسال‌دویست عدل ابریشم‌نیزبه‌باب‌عالی تحویل‌دهد. به‌این‌ترتیب دورهٔاول‌جنگهای ایران وعثمانی درعصرشاه‌عباس‌که مجموعاً ده‌سال به‌طول‌انجامیده بود خاتمه‌یافت.

پس‌ازامضای این‌قراردادکه به‌نام عهدنامهٔدوم استانبول مشهوراست شاه‌عباس سرداربزرگ خودیادگار سلطان‌روملو را باهدایایی نزد سلطان‌احمد فرستادکه روابط بین‌دوکشور را تحکیم‌کند، این‌سفیرمدتی دراستانبول اقامت داشت.

اما عمرعهدنامهٔ صلح استانبول سه‌سال بیشترنبود. درسال ۱۶۱۶ طهمورث‌خان والی گرجستان علم‌طغیان برافراشت وبه‌یاری‌گروهی ازاتباع مسیحی به‌قراباغ حمله برد و حاکم‌آن‌ولایت‌راازمیان‌برداشت. شاه‌عباس‌چون ازاین‌خبرمطلع شد سپاهی‌به‌گرجستان فرستاد. طهمورث‌خان دربرابر ارتش ایران فرارکرد وبه‌خاك عثمانی پناهنده شد واین عمل اوباعث‌شدصلحی‌که‌به‌زحمت‌بین‌دوکشورمنعقدشده بودبه‌دست نابودی‌سپرده‌شود.

سلطان عثمانی سپاهی در اختیار طهمورث‌خان گذاشت ووی به‌کمك این سپاه به‌گرجستان حمله برد وحاکم ایرانی آن ایالت را به‌قتل رسانید وسراسرقفقازشمالی‌را متصرف گردید. شاه‌عباس تنبیه والی یاغی را لازم شمرد وشخصاً در رأس سپاهیانش عازم گرجستان‌شد ودرمدت کوتاهی آن ایالت‌را مسخر کردویاغیان‌را به‌مجازات‌رسانید. امادرهمین‌هنگام اطلاع‌یافت‌که ارتش‌عثمانی‌به‌مرزهای ایران درناحیهٔ ارمنستان‌تجاوز کرده‌است.

سپاه‌عثمانی به‌سرداری‌محمدپاشا صدراعظم‌به‌بهانهٔ کمك به‌طهمورث‌خان‌ازحلب به‌سوی‌ایران روانه‌شد وایروان را درمحاصره گرفت. درجنگی‌که درحوالی ایروان بین نیروهای دوکشور رخ‌داد سپاه‌عثمانی شکست سختی‌خورد وتلفات سنگینی به‌آن وارد شد. محمدپاشا از شاه‌عباس تقاضای صلح کرد وقول‌داد به‌محض مراجعت به‌استانبول واسطهٔ‌صلح‌میان دودولت گردد. شاه‌عباس نیز پیشنهاد سردارعثمانی را قبول‌کرد ووی رهسپار استانبول شد.

اما مقارن این‌احوال سلطان‌احمداول درگذشت وسلطان‌مصطفی‌خان‌اول جانشین اوشد. اوهم پس‌از چندماه به‌دست قوای ینی‌چری ازسلطنت برکنارشد ویکی دیگر از شاهزادگان‌عثمانی به‌نام‌سلطان‌عثمان‌دوم به‌سلطنت رسید (۱۶۱۸-۱۶۲۳) سلطان‌جدید به‌منظور جبران شکستهای پی‌درپی، خلیل‌پاشا صدراعظم‌خودرا دررأس یك‌سپاه شصت هزار نفری‌مأمورحمله به‌ایران‌کرد. درنبردسختی‌که درژوئیهٔ ۱۶۱۸ درگدوك‌شبلی بین نیروهای طرفین رخ‌داد بازهم پیروزی‌نصیب ایرانیان‌گردید. یك‌ستون ازارتش‌عثمانی هم به‌تبریز حمله‌کرده‌بود درمقابل مقاومت دلیرانهٔ پادگان‌آن شهر باتلفات‌زیاد عقب‌نشینی کرد. آخرین حملهٔ‌خلیل‌پاشا به‌اردبیل‌که به‌منظورغارت‌وخراب‌کردن مقبرهٔ شیخ‌صفی‌الدین صورت‌گرفت نیز به‌شکست وتفرقهٔ سپاه عثمانی منجرشد.

به‌این ترتیب یکبار دیگر ترکها یقین‌کردندکه ازپس‌ارتش منظم وقوی ایران برنمی‌آیند ولذا با اکراه حاضر به‌مذاکره شدند. مذاکرات‌منجربه‌انعقاد عهدنامهٔ صلح ایروان در ۱۶ سپتامبر ۱۶۱۸ گردیدکه همان‌مواد وشرایط عهدنامهٔ‌دوم صلح استانبول را تأیید می‌کرد بااین‌تفاوت‌که قرارشد به‌جای‌دویست‌بارابریشم فقط صدباربه‌عثمانیها

داده شود و آنها هیچگونه ادعایی به ایالات قفقاز نداشته باشند.

پس از امضای عهدنامهٔ صلح سلطان عثمانی سفیری به نام ابراهیم آقا که حامل نامهٔ دوستانه و هدایایی جهت شاه عباس بود به اصفهان فرستاد و پیغام داد که تا وقتی زنده است صلح بین دو کشور برقرار خواهد ماند. شاه عباس جواب نامهٔ سلطان را به وسیلهٔ تختهٔ بیگ یوزباشی استاجلو فرستاد و به سهم خود قول داد مفاد عهدنامه صلح را رعایت کند.

فتوحات درخشان شاه عباس کبیر شهرت زیادی در اروپا پیدا کرد و داستانهایی از شجاعت و جوانمردی و مقاومت دلیرانه اش در مقابل ترکان عثمانی در سراسر اروپا پیچیده بود و حتی بسیاری عقیده داشتند که هرگاه قدرت ارتش ایران و شکستهایی که متوالیاً به عثمانیها وارد ساخت نبود، احتمال می رفت ترکان بتوانند فتوحاتشان را در اروپا دنبال و اتریش و شمال ایتالیا را ضمیمهٔ قلمرو خود نمایند.

۹. اولین مأموریت رابرت شرلی در اروپا

رابرت شرلی به علت خدمات گرانبها و شجاعتی که در جنگ با عثمانیها از خود نشان داده بود به سپهسالاری ارتش ایران منصوب و مورد توجه خاص شاه عباس قرار گرفته بود. در سال ۱۶۰۸ که شاه عباس سرگرم نبرد با عثمانیها بود تصمیم گرفت وی را به سفارت به دربارهای اروپایی بفرستد تا شاید او بتواند دول مزبور را وادار به جنگ قطعی در جبههٔ غرب بنماید.

شرلی در ۱۲ فوریهٔ ۱۶۰۸ با لباس ایرانی و تاج قزلباش به اتفاق همراهان خود از اصفهان خارج شد و از طریق دریای خزر روانهٔ اروپا گردید. پس از عبور از خاك روسیه که در آن هنگام دستخوش هرج و مرج بود به شهر کراکووی پایتخت لهستان رسید. سیژیسموند سوم[1] پادشاه لهستان، (۱۵۸۷-۱۶۳۲) سفیر ایران را با احترام پذیرفت و نامه و هدایای شاه عباس را دریافت کرد. آنگاه شرلی عازم اتریش شد و در ژوئن ۱۶۰۹ در پراگ به حضور رودلف دوم بار یافت. امپراطور اتریش نظر به خدماتی که شرلی در جنگ با عثمانیها کرده بود او را به لقب کنت پالاتن[2] و مقام شوالیه مفتخر کرد و به وسیلهٔ او نامه‌هایی برای پاپ

1. Sigismund III 2. Conte de Palatin

وجیمزاول پادشاه انگلستان‌فرستاد وطی آن‌شرح خدمات‌شرلی را به‌عالم مسیحیت‌داد.

شرلی‌قصد داشت ازاتریش مستقیماً به‌انگلستان‌برود ولی لردسالیسبوری صدر-اعظم انگلستان به‌وی پیغام‌دادکه پادشاه‌انگلیس مایل‌است اورا پس‌ازانجام مأموریت خود درسایرکشورهای اروپایی بپذیرد. لذا وی‌روانهٔ ایتالیاشد ودر ۲۸ سپتامبر۱۶۰۹ به‌حضور پاپ‌پل‌پنجم رسید و نامه‌های شاه‌عباس وامپراطور اتریش را تقدیم‌کرد. پاپ باشرلی مهربانی فراوان‌کرد واو را به‌لقب‌کنت‌دولاتران[1]مفتخرنمود.

آنگاه‌شرلی‌عازم اسپانیاگردید. در بارسلون مقامات‌اسپانیایی مدتی اورا تحت نظرقراردادند زیرا درصحت اظهارات‌وی ومقام‌سفارتش تردید داشتند زیرا شرلی‌ملبس به‌لباس ایرانیان بود و قبول اینکه یك‌نفر مسیحی لباس مسلمانان را دربرکند برای اسپانیاییهای متعصب‌آسان‌نبود. عاقبت‌به‌وی اجازه‌دادندکه عازم‌آرانخوئز[2] اقامتگاه زمستانی فیلیپ‌سوم شود. شرلی درژانویهٔ ۱۶۱۰ به‌حضور پادشاه اسپانیا رسید ونامهٔ شاه را تسلیم‌کرد وطی خطبهٔ مفصلی پادشاه اسپانیا را دعوت نمودکه باسایرپادشاهان مسیحی‌متحد شود وجداً باسلطان عثمانی‌وارد جنگ‌گردد. اما فیلیپ‌سوم‌که سیاستش تغییرکرده وقصد درگیری باعثمانیها را نداشت، جواب مبهمی به‌سفیر ایران داد.

شرلی‌درحدود دوسال دراسپانیا اقامت‌نمود. علت این‌اقامت طولانی این‌بودکه وی‌اطمینان‌نداشت دربارانگلستان اورا به‌عنوان سفیریك‌دولت خارجی‌بپذیرد. تااینکه سرانجام سرفرانسیس‌کاتینگتون[3] سفیرانگلیس پس‌ازمکاتباتی بالندن به‌اواطلاع‌دادکه بااینکه وی تبعهٔ انگلستان است ازطرف دربارسنت جیمز باتشریفات مربوط به‌سفرای خارجی پذیرفته خواهد شد.

شرلی‌دراول‌اکتبر ۱۶۱۱ وارد انگلستان‌شد ودردوازدهم‌آن‌ماه درقصرهمپتون-کورت[4] به‌حضورجیمزاول‌رسید (۱۶۰۳-۱۶۲۵) ونامه‌وپیشنهادات‌شاه‌عباس‌را درمورد انعقاد قرارداد بازرگانی بین‌دوکشوروصدورابریشم ایران ازراه خلیج‌فارس ارائه‌داد. پادشاه انگلیس به‌شرلی محبت فراوان‌کرد ووی‌را به‌لقب‌شوالیه مفتخرگردانید. سپس دستورداد یك‌هیئت چهارنفری ازاعضای عالیرتبهٔ شرکت هند شرقی پیشنهادات ایران

1. Conte du Sacré Palais de Latran
2. Aranjuez 3. Sir Francis Cottington 4. Hampton Court

را مورد رسیدگی‌قراردهند هیئت مزبور پس‌ازمدتی مطالعه به‌علت‌دوری راه و منافعی که انگلیس درتجارت باعثمانی داشت پیشنهادات مزبور را مفید ندانسته ردکرد.

شرلی پس‌ازیکسال‌ونیم اقامت‌درلندن درژانویهٔ ۱۶۱۳ باکشتی عازم ایران‌شد. وازراه دماغهٔ امیدنیك به‌هندرفت. دردهلی نامهٔشاه‌عباس را به‌نورالدین‌محمدجهانگیر امپراطورهند (۱۶۰۶-۱۶۲۷) تسلیم‌کردوباهدایای متعدد جهانگیرکه ازجمله‌دوزنجیر فیل‌بود درنوامبر ۱۶۱۴ به‌ایران مراجعت نمود.

۱۰. شروع اختلافات بین ایران واسپانیا

همزمان با ورود آنتونیودوگوه‌آ و امامقلی‌خان پاکیزه ترکمان به‌اسپانیاگزارشی از حکمران‌پرتغالی جزیرهٔهرمز درمورد تصرف‌بحرین به‌وسیلهٔ ایرانیان به‌فیلیپ‌سوم‌رسید که پادشاه‌اسپانیا را به‌شدت‌عصبانی‌کرد. توضیح‌آنکه درسال ۱۶۰۲ رکن‌الدین‌مسعود حاکم بحرین‌که درقلمرو حکومت پرتغالی‌هرمزبود علم استقلال برافراشت وازامامقلی خان فرمانفرمای فارس‌کمك طلبید. امامقلی‌خان هم ازموقع استفاده‌کرد ونیرویی به یاری او فرستاد ومجمع‌الجزایر بحرین را متصرف‌گردید. حاکم پرتغالی جزیرهٔ هرمز چند فروندکشتی به‌بحرین‌فرستاد ومدتی‌آتش‌جنگ دردریا وخشکی بین‌سربازان‌ایرانی وپرتغالی‌روشن‌بود ولی‌پرتغالیها نتوانستندکاری‌ازپیش‌ببرند وبه‌هرمز مراجعت‌کردند.

هنوزدون‌آنتونیوازراه نرسیده‌بودکه‌فیلیپ سوم به‌وی‌دستورداد‌که برای‌تسلیم نامهٔ وی‌به‌شاه‌عباس‌وتقاضای استردادبحرین روانهٔ ایران شود. دون‌آنتونیو درژانویهٔ ۱۶۰۸باکشتی به‌هندوستان رفت‌وآنجاهمراه باکشیش دیگری عازم‌ایران‌شد ودرژوئن آن‌سال دراصفهان به‌حضورشاه رسید ونامهٔ فیلیپ را تقدیم‌کرد.

پادشاه اسپانیا درنامهٔ خود فتوحات‌شاه‌عباس را درجنگ باعثمانی تبریك‌گفته ومتذکرشده بودکه نیروی دریایی او هم در مدیترانه خسارات زیادی به‌عثمانیها وارد ساخته است وازشاه‌عباس خواسته بودکشوراسپانیا را ازآن خودبداند وچون میان‌دو پادشاه دوستی برقراراست اجازه ندهد زیردستانشان برخلاف اصول مودت با یکدیگر جنگ وستیزکنند. فیلیپ سوم ازاقدام امامقلی‌خان دراعزام قشون به‌بحرین شکایت‌و

اظهارامیدواری کرده بودکه شاه ایران لطف ومحبت خویش را ازروحانیون مسیحی که به‌ایران می‌آیند، دریغ ندارد.

چون شاه‌عباس عازم سفرهمدان بود دستورداد سفیراسپانیا اورا همراهی کند و درهمدان به‌اواظهارداشت‌که بایدباردیگربه‌رم ومادرید برگردد وپاپ وپادشاه اسپانیا را به‌جنگ باترکان عثمانی برانگیزد وگرنه حاضربه‌شنیدن اظهارات اونخواهد بود. علت تغییررفتارشاه‌عباس این‌بودکه چندماه قبل‌از این تاریخ هنگامی‌که قلعهٔ شماخی را درمحاصره داشت اطلاع یافته بود.که رودلف‌دوم امپراطوراتریش باسلطان‌عثمانی قرارداد صلح منعقدکرده‌است. شاه‌عباس به‌قدری ازشنیدن این خبرعصبانی‌ومتأثرشده بودکه حدوحصر نداشت. به‌همین‌سبب به‌دون آنتونیواظهـار داشت: «معلوم می‌شود پادشاهان مسیحی به‌قول‌وقرارخویش علاقه‌ای ندارند. من به‌نیروی شمشیرخود یکصد وبیست وپنج قلعه رااز ترکان‌گرفته‌ام‌اما پادشاهان‌فرنگ به‌جای‌اینکه ازاین موقعیت مناسب استفاده‌کنند باسلطان عثمانی قراردادصلح می‌بندند. بااین‌وضع چگونه‌انتظار دارید من به‌شما درکشورم اجازهٔ ساختن‌کلیسا وآزادی مذهب‌بدهم.»

علت صلح رودلف دوم با دولت عثمانی این بودکه مردم‌آلمان واتریش برسر عقاید مارتین‌لوترکه‌مذهب پرتستان‌را به‌وجودآورده بود به‌دودسته‌تقسیم شده وبه‌جان همدیگر افتاده بودند. دولت عثمانی‌هم ازاین اختلافات استفاده نموده واغتشاشات و شورشهای‌متعددی‌درآن‌کشوربه‌راه‌انداخت‌به‌طوری‌که‌امپراطورراعاجزنمود به‌اینجهت رودلف به‌ناچاردرسال۱۶۰۷پیمان‌صلح‌سیواروتك[1] را باعثمانیهامنعقدکرد تاموقعیت خود را درداخلهٔ‌کشورش تحکیم نماید.

دون‌آنتونیو سفیرسالخوردهٔ اسپانیاکه بیمار شده‌بود ازشاه‌عباس تقاضاکرد تا مراجعت رابرت‌شرلی ازاروپا درایران‌بماند تاشاید پیشنهادجدیدی ازطرف فیلیپ‌سوم برسد، ولی‌شاه‌عباس‌نپذیرفت واظهارداشت: «من‌به‌کاربزرگی‌دست زده‌ام واگربناباشد به‌تنهایی دربرابر ترکان جنگ‌کنم احتمالاً شکست خواهم خورد. بنابراین فرستادن

1. Sivarotok

چندسفیردرآن واحد عجیب‌نیست ومن‌بایدپادشاهان اروپارا به انجام تعهداتشان‌وادار کنم.» سپس به‌یکی ازسرداران خود به‌نام دنگیزبیگ قورچی‌باشی روملوکه حکمران کمره ومحلات بود فرمان داد همراه دون‌آنتونیو به‌اسپانیا برود وبه‌وسیلهٔ هریك‌ازدو سفیرنامهٔ جداگانه‌ای‌جهت فیلیپ‌سوم فرستاد. شاه‌عباس درنامه‌هایش جریان فتوحات خود را در جنگ با عثمانی شرح‌داده وازفیلیپ خواسته بودکه اونیز به‌تعهدات خود عمل‌نمایدوضمناً کشیش‌عالیمقامی‌را هم‌برای ادارهٔ امورمذهبی مسیحیان‌به‌ایران‌بفرستد تا در کلیسای اوچمیاذرین‌که مقرخلفای ارمنی است مقیم‌گردد. شاه‌عباس پنجاه‌عدل ابریشم هم بایك تاجر ارمنی به‌نام خواجه‌صفرهمراه این‌هیئت‌کرد تا در اسپانیا ارائه دهد وباب تجارت‌ابریشم ایران را باآن‌کشورباز کند.

دون‌آنتونیوبه‌اتفاق دنگیزبیگ درسال۱۶۱۳به‌ایران‌مراجعت‌کردند ونامه‌هایی ازفیلیپ سوم وپاپ همراه‌خودآوردند. شاه‌عباس سفیراسپانیارادرایوان عمارت‌عالی‌قاپوی اصفهان به‌حضورپذیرفت وباوی به‌تلخی‌گفتگوکرد و دستورداد دنگیزبیگ را درهمانجا شکنجه‌کردند وبه‌دارآویختند. علت این‌امرهم این‌بودکه دنگیزبیگ اولاً در بندرگوا به‌خواهش نایب‌السلطنهٔ هند مهرنامهٔ شاه‌عباس به‌فیلیپ سوم را بازکرده واورا ازمضمون‌آن‌آگاه ساخته‌بود. ثانیاً برخلاف‌آداب ورسوم‌آن زمان درمادریدپس ازمرگ مارگریت ملکهٔ اسپانیا لباس سیاه پوشیده بود. ثالثاً نامهٔ شاه‌عباس به‌عنوان پاپ را به‌تاجری فروخته بودکه به‌رم برود ونزدپاپ خود را سفیرایران بنامد وازاین عنوان دروغین سوء استفاده‌کند. رابعاً پنجاه‌عدل ابریشمی‌راکه شاه همراه اوکرده‌بود بی‌اجازه‌به‌پادشاه‌اسپانیاپیشکش‌کرده‌بود. خامساً به‌علت‌بدرفتاری‌اوعده‌ای‌ازهمراهانش به‌دین مسیحی‌گرویده ودراسپانیا مانده بودند.

پس‌از مجازات سفیرخطاکار شاه‌عباس ازدون‌آنتونیو مطالبهٔ بهای ابریشمهای پیشکشی راکرد. علت اصلی رفتارخشونت‌آمیزونارضایتی شاه ازسفیراسپانیا این‌بود که‌فیلیپ‌سوم برخلاف قول‌وقرارهای‌مکررهنوز هیچگونه اقدام‌عملی درجنگ‌باعثمانی نکرده‌بود وعمال وی‌درجزیرهٔ‌هرمز وقشم‌وسایرمتصرفاتشان در خلیج‌فارس با ایرانیان بدرفتاری می‌کردند وشاه‌عباس درصدد بود به‌ترتیبی به‌سلطهٔ‌آنان درخلیج‌فارس‌خاتمه

دهد. آنتونیودوگوه‌آ ازترس شاه‌عباس شبانه به‌هرمزگریخت وازآنجا به‌هند واسپانیا مراجعت کرد.

۱۱. تصرف بندرگمبرون وتیرگی روابط با اسپانیا

یکی از متصرفات پرتغالیها در خلیج‌فارس بندرکوچک‌گومبرون بودکه‌آنرا لنگرگاه کشتیهای‌جنگی خودساخته بودند وهمیشه‌بیست‌وپنج‌تاسی‌کشتی درآنجا وجودداشت. پس‌ازآزادی بحرین از دست پرتغالیها اهالی‌گمبرون وسایر بنادر و جزایر خلیج‌فارس به‌شاه‌عباس متوسل شده واز بدرفتاری پـرتغالیها شکایت فراوان‌کردند. شاه‌عباس به اللهوردی‌خان امیرالامرای فارس دستورداد‌گمبرون را ازتصرف پرتغالیها خارج سازد واللهوردی‌خان نیزفرزندش امامقلی‌خان را دررأس سپاهی مأمور این‌کارکرد. درسال ۱۶۱۳ شهروقلعهٔ‌گمبرون به‌دست ایرانیان‌افتاد وقلعهٔ پرتغالی ویران‌گردید. این بندر کوچك بعدها ترقی بسیارکرد وبه‌بندرعباس‌موسوم شد ومرکزتجارتخانه‌های انگلیسی وهلندی‌گردید.

وقتی خبربدرفتاری شاه‌عباس با دون‌آنتونیو وتصرف‌گمبرون به‌اسپانیا رسید فیلیپ‌سوم یکی از رجال نامی‌آن‌کشور به‌نام‌دون‌گارسیادوسیلوافیگروآ[1] رابا نامه و هدایای‌گرانبهایی‌روانهٔ‌ایران‌کرد. این‌سفیرمأموریت‌داشت‌اولاً درمورد حفظ‌متصرفات پرتغالیها درخلیج‌فارس باشاه‌عباس قراردوستانه‌ای‌بدهد، ثانیاً درمورت صحت وسقم اظهارات شرلی‌که وعده داده بود شاه حاضراست باشرایطی انحصارتجارت ابریشم را به‌بازرگانان‌اسپانیایی‌واگذارکند تحقیق‌کندوگزارشی‌دربارهٔ اوضاع‌اقتصادی‌وتجارت خارجی‌ایران به‌پادشاه اسپانیا بدهد.

دون‌گارسیا درسال۱۶۱۴به‌قصدگوا حرکت‌کرد ولی‌نایب‌السلطنهٔ هندکه باوی اختلاف داشت مدت‌سه‌سال وی‌رادرآنجا نگاه داشت ودرراه مسافرت اوموانع‌مختلف ایجادکرد. سرانجام دون‌گارسیا توانست درسال۱۶۱۷ بایك‌کشتی باری به‌هرمزوسپس

1. Don Garcia de Syiva y Figeroa

به‌اصفهان برود ودر۱۷ ژوئن۱۶۱۸ درقزوین به‌حضور شاه‌عباس برسد وهدایای خود را تقدیم کند. این‌هدایا بسیار گرانبها وقریب به‌یکصدهزارسکهٔ‌طلا ارزش‌داشت. بعلاوه سیصدبارفلفل وادویهٔ هندی همراه‌آورده بود ومی‌خواست‌به‌این وسیله نظرمساعد شاه را جلب نماید.

شاه‌عباس ازپذیرفتن‌سفیراسپانیابطورخصوصی‌ومذاکرهٔ سیاسی با وی‌خودداری کرد ومدتی‌طفره‌می‌رفت. تااینکه عاقبت‌دراثراصراردون‌گارسیا حاضربه‌شنیدن‌شکایات وی درموردتصرف‌بحرین وگمبرون‌گردید ولی‌به‌آن‌ترتیب‌اثری نداد ووی‌را به‌اصفهان فرستاد وخودش عازم ایروان برای انعقاد معاهدهٔ صلح‌باعثمانی‌گردید.

پس‌ازانعقاد صلح‌ایروان وقتی‌شاه‌عباس‌به‌اصفهان‌مراجعت‌کردقاصدی ازاسپانیا واردشدودستوراتی‌جهت‌دون‌گارسیابه‌همراه‌آورد. پادشاه‌اسپانیانوشته‌بود رابرت‌شرلی به‌وی پیشنهادکرده‌که اگرچندکشتی‌جنگی به‌دهانهٔ دریای سرخ بفرستد وراه‌تجارت با هند را برعثمانیها ببندد اوازشاه‌عباس تقاضا خواهدکردکه به‌متصرفات اسپانیایی وپرتغالی درخلیج‌فارس‌کاری نداشته ونسبت به‌عمال‌آنان نظر مساعدتری داشته باشد وحتی‌گمبرون را به‌آنان‌مسترد دارد، پادشاه‌اسپانیا این‌پیشنهاد را پذیرفته‌بود واکنون تأیید شاه را می‌خواست.

شاه‌عباس به‌سفیر اسپانیا جواب داد چون بـادولت عثمانی صلح‌کرده دیگر به کشتیهای جنگیِ پادشاه‌اسپانیااحتیاجی‌ندارد وآنچه راهم‌که ازپرتغالیهاگرفته متعلق به‌ایران است ویك وجب ازخاك‌آنرا هم پس‌نخواهـدداد. سپس به‌دون‌گارسیا اجازهٔ مرخصی داد وخود را برایِ‌تصرف هرمزواخراج قطعی اشغالگران‌پرتغالی ازخلیج‌فارس آماده ساخت.

۱۲. دومین ماموریت شرلی و ورود بازرگانان انگلیسی به‌ایران

پذیراییهای‌گرمی‌که امپراطوراتریش، پاپ‌اعظم‌وپادشاه‌انگلستان ازرابرت شرلی‌کرده بودند سبب‌شدکه شاه‌عباس به‌امید نتیجه‌گرفتن ازاقدامات سیاسی چندسالهٔ خودیکبار دیگراورا به‌اروپابفرستد، لذا هنوزچهارماه ازبازگشت شرلی‌به‌اصفهان نگذشته‌بودکه

دراکتبر۱۶۱۵ به‌وی مأموریت داد مجدداً عازم سفراروپاگردد.

این‌بارشرلی‌ازطریق جزیرهٔ هرمزوهندوستان‌روانهٔ اسپانیا شد. درهرمزمذاکراتی با حکمران پرتغالی آن جزیره به‌عمل‌آورد و او را راضی‌کرد تا نتیجه مذاکرات او با پادشاه اسپانیا معلوم نشده از مخالفت و دشمنی با ایرانیان دست برداشته و با آنان خوشرفتاری نماید. وقتی به‌بندر گوا رسید متوجه شد که کاروانی که سالی یکبار به لیسبون عزیمت می‌کرد چندی قبل رفته است لذا ناچار درحدود ده ماه درآنجا منتظر کشتی ماند وسرانجام دراکتبر۱۶۱۷ به لیسبون رسید.

شرلی ضمن مذاکرات خود بافیلیپ سوم برای‌آنکه وی‌را به‌جنگ با عثمانیها برانگیزد خودسرانه‌وعده دادکه هرگاه ناوگان اسپانیا دهانهٔ دریای سرخ‌را برکشتیهای تجارتی عثمانی بگیرد و راه بازرگانی آن‌کشور را با هند و مصروحجاز ببندد اوشاه‌عباس را راضی به‌استرداد گمبرون خواهد کرد. فیلیپ سوم چون به‌وعده های شرلی اطمینان نداشت نامه‌ای به‌سفیرخود دون‌گارسیا نوشت که چنانکه درفوق گفته شد با عکس‌العمل شدید پادشاه صفوی مواجه گردید.

شرلی مدت پنجسال دراسپانیا اقامت‌کرد ودرسال ۱۶۲۳ عازم انگلستان‌گردید ودرلندن بامقامات انگلیسی‌دربارهٔ تجارت با ایران وارد مذاکره شد. این‌بارانگلیسها نسبت به‌این موضوع علاقهٔ بیشتری نشان دادند، چون درخلال مسافرت طولانی شرلی وقایع مهمی درایران رخ داده بودکه تأثیرمستقیم در روابط با انگلستان داشت.

ازتاریخ۳۱ دسامبر۱۶۰۰که به‌فرمان‌ملکه‌الیزابت‌اول‌شرکتی به‌نام «بازرگانان لندن که باهند شرقی تجارت می‌کنند» تأسیس شده و راه تجارت با هندوستان را باز کرده بود بازرگانان انگلیسی بندرسورات راپایگاه تجارت خود قرارداده وبتدریج در شبه قارهٔ هند رخنه نمودند. این‌امرموجب مخالفت شدید پرتغالیهاکه منافع خودرا در خطرمی‌دیدند گردید لذا دولت انگلستان در سال ۱۶۱۴ مقتضی دید برای حفظ منافع بازرگانی شرکت هند شرقی سفیری به‌دربار نورالدین محمد جهانگیر امپراطور هند بفرستند وسرتوماس‌رو[1] را که ازدیپلماتهای ورزیده بود به‌این سمت برگزیدند. دراثر

1. Sir Thomas Roe

مساعی سفیر مزبور شرکت هند شرقی بنیان استوار گرفت و مایهٔ پیشرفتهای بزرگ سیاسی واجتماعی آن کشور درقرون هفدهم وهجدهم ونوزدهم گردید.

دوسال بعدازاین تاریخ رؤسای شرکت هند شرقی به‌فکرپیداکردن بازارهای تازه برای فروش کالاهای انگلیسی بخصوص منسوجات پشمی که درهند خریدارزیادی نداشت افتادند و دو نماینده به‌نام ریچارداستیل[1] و جان کراتر[2] به‌منظور بازاریابی به‌ایران فرستادند. شاه‌عباس بازرگانان انگلیسی را با گرمی پذیرفت و طی فرمان مورخ ۱۹ اکتبر ۱۶۱۶ به‌فرمانداران بنادرجنوب ایران دستور دادکه به‌بازرگانان وکشتیهای انگلیسی ازهرگونه کمکی مضایقه نکنند.

نمایندگان شرکت هند شرقی عازم بازدید سواحل خلیج فارس شدند تا بندری را برای لنگرانداختن وبارگیری کشتیهایشان انتخاب کنند وسرانجام پس ازجستجوی بسیار بندرجاسك را که درحدود بیست کیلومتری جزیرهٔ هرمزقراردارد برگزیدند و به شرکت نوشتندکه چون جاسك در مدخل خلیج فارس قراردارد در معرض تهدید دائمی کشتیهای پرتغالی نبوده وازهمه‌جا مناسبتراست. پس‌ازوصول این گزارش سرتوماس رو نامه‌ای به شاه‌عباس نوشت وازصدورفرمان آزادی تجارت اتباع انگلیسی سپاسگزاری کرد وضمناً متذکرشدکه مفاد این فرمان با قراردادی که بادولت اسپانیا دارد وبه‌اتباع آن کشور وهمچنین پرتغالیها اجازهٔ مسافرت آزاد وتجارت داده است مغایرت دارد.

درنوامبر ۱۶۱۶ اولین کشتی بازرگانی انگلیسی به‌نام کینگ‌جیمز[3] که حامل کالاهای انگلیسی وهندی بود از سورات وارد خلیج فارس شد و در بندر جاسك لنگر انداخت. با این کشتی یك هیئت بازرگانی به ریاست ادواردکاناك[4] به‌ایران آمدند ودر ۳۱ مارس ۱۶۱۷ وارداصفهان شدند. نظربه‌اینکه شاه‌عباس درآن هنگام درجبههٔ جنگ گرجستان بودکاناك و همراهانش به قفقاز رفتند ودرآنجا به‌حضورشاه‌عباس رسیدند. شاه عباس نمایندهٔ شرکت هند شرقی را به‌گرمی پذیرفت و پادشاه انگلستان را برادر خود خواند. کاناك پیشنهادکردهمه‌ساله کشتیهایی ازهندبه‌ایران‌بفرستند وکلیه‌محصول ابریشم ایران را درجاسك تحویل بگیرند و در اروپا به فروش رسانند. شاه عباس این

1. Richard Steel 2. John Crawther 3. King James 4. Edward Conoek

پیشنهاد را پذیرفت‌وبه‌موجب فرمان‌مورخ ٦ مه ١٦١٨ اجازه دادکه دولت انگلستان نمایندهٔ سیاسی به‌دربار ایران بفرستد ومأموران شرکت هند شرقی درسراسر ایران به آزادی مشغول‌تجارت ومعامله‌شوند وشرکت‌مزبور دراصفهان وشیراز تجارتخانه دایر کند وبندرجاسك یاهربندر دیگری راکه مناسب بدانند برای تجارت دراختیار داشته باشند. فرمان مزبورکه به‌فرمان ابریشم مشهوراست مبنای‌اتحاد بعدی میان دوکشور گردید.

منظورشاه‌عباس ازصدورفرمان‌ابریشم این‌بودکه پای‌انگلیسیها را به‌خلیج‌فارس بازکند وبه‌کمك‌آنان پرتغالیهای مزاحم وزورگورا ازمتصرفات ایران اخراج نماید. شاه‌عباس نیروی‌دریایی نداشت ولذا دوستی‌ملل دریانورد مانند انگلستان وهلند راکه درآن‌زمان بانیروی‌دریایی اسپانیا رقابت می‌کردند لازم می‌شمرد.

هنگامی‌که‌کاناك مشغول مذاکره باشاه‌عباس بود یك‌دسته ازناوگان پرتغالی در جستجوی‌کشتی جینگ‌جیمز ازجزیرهٔهرمز به‌طرف‌جاسك‌راه‌افتادند ولی‌کشتی‌انگلیسی به‌سرعت به‌هندوستان فرارکرد.کاناك نیز درراه مراجعت به‌هند باجمعی ازهمراهانش به‌طرز مرموز وناگهانی درگذشتند وبه‌شاه‌عباس خبررسیدکه پرتغالیهاآنها را مسموم کرده‌اند.

پس‌ازاین‌واقعه شرکت‌هندشرقی توماس‌بارکر[1] معاون‌کاناك را به‌نمایندگی‌خود درایران تعیین‌کرد. نتیجهٔ مذاکرات بارکر بامقامات ایرانی این‌شدکه همه‌ساله شرکت هندشرقی ششصد عدل‌ابریشم درمقابل وجه‌نقد ازایران‌بخرد ودرمقابل دولت‌ایران دیگر به‌عمال اسپانیایی و پرتغالی ابریشم نفروشد واز راه عثمانی هم ابریشم به‌اروپا صادر ننماید. اما این قرارداد به‌علت مخالفت ارامنهٔ جلفاکه تهیه‌کننده وصادرکنندهٔ عمدهٔ این‌کالا بودند عملی نگردید.

درمارس ١٦٢٠ ادواردمانوکس[2] نمایندهٔ جدید شرکت هندشرقی وارد اصفهان شد. دراین هنگام چون شاه‌عباس به‌جنگ باعثمانیها خاتمه داده ومصمم بود به‌کمك نیروی‌دریایی انگلستان دست‌پرتغالیها را ازخلیج‌فارس‌کوتاه‌کند نسبت‌به‌نمایندهٔجدید

1. Thomas Barker 2. Edward Monox

شرکت محبت‌فراوان‌کرد. انگلیسها نیزکه تصمیم‌قطعی درمورد تجارت باایران‌گرفته بودند درپاییز ۱۶۲۰ ناوگان خود راکه مرکب ازچهارفروندکشتی جنگی بود ازبندر سورات به‌خلیج‌فارس اعزام داشتند.

درنبرد سختی‌که‌در ۲۸ دسامبر ۱۶۲۰ بین‌ناوگان انگلیسی وپرتغالی درآبهای ساحلی‌جاسك به‌وقوع پیوست انگلیسها پیروزشدند ولی‌کاپتین‌شیلینگ[1] فرمانده‌آنان درطی‌نبردکشته‌شد. پس‌ازاین پیروزی راه‌خلیج‌فارس به‌روی‌کشتیهای انگلیسی بازشد ودوفروندکشتی باری انگلیسی پانصد عدل ابریشم بارکرده به‌سورات عزیمت‌نمودند.

۱۰۳. اتحاد ایران وانگلیس علیه پرتغالیها وتصرف هرمز

درپاییز سال ۱۶۲۱ دومین دستهٔ ناوگان جنگی انگلیسی مرکب‌ازپنج فروندکشتی و چهار زورق‌بزرگ به‌جاسك‌آمدند. درجاسك‌نمایندهٔ شرکت‌هندشرقی به‌فرمانده‌ناوگان مزبوراطلاع دادکه‌به‌علت‌دشمنی‌پرتغالیهاونقشه‌هایی‌که‌برعلیه‌آنان‌دارندوضع‌بازرگانی آنان درخطر می‌باشد. دراین‌موقع روابط دولت ایران باپرتغالیها به‌شدت تیره بود و پرتغالیها مرتب به‌بنادر ایران درخلیج حمله‌برده مرتکب قتل‌وغارت می‌شدند.

شاه‌عباس به‌ادوارد مانوکس نمایندهٔ شرکت هندشرقی پیشنهادکرد برای درهم شکستن قوای اسپانیا وپرتغال درخلیج‌فارس قرارداد اتحادی بین‌دوکشور منعقدگردد. مانوکس این‌پیشنهاد را به‌مرکزشرکت خود درسورات فرستاد ورؤسای شرکت دربارهٔ آن مشغول مطالعه شدند زیرا درآن‌زمان میان‌دولتین انگلستان واسپانیا صلح وروابط دوستانه وجود داشت ولی‌درآبهای مشرق‌زمین همیشه جنگ وزدوخوردهای محلی‌بین نیروهای طرفین به‌وقوع می‌پیوست. وقتی رؤسای شرکت هند شرقی مطمئن شدندکه جیمزاول ودولت انگلستان ازآنان پشتیبانی خواهندکرد به‌پیشنهاد دولت ایران پاسخ مثبت دادند.

درهشتم ژانویهٔ ۱۶۲۲ قراردادی بین امامقلی‌خان ومانوکس درمیناب به‌امضا رسیدکه شامل پنج‌ماده‌بود. اولاً ناوگان انگلیسی سربازان ایرانی را به‌هرمز حمل وبا

1. Captain Shiling

آنان درفتح جزایر اشغالی پرتغال مساعدت خواهندکرد وغنایم جنگی به‌تساوی میان طرفین تقسیم خواهد شد، ثانیاً قلعهٔ هرمز مشترکاً به‌تصرف نیروی دودولت درخواهد آمد، ثالثاً اسیران‌جنگی‌مسیحی به‌انگلیسها واسیران‌مسلمان به‌ایرانیان تسلیم‌خواهند شد، رابعاً هزینهٔ لشکرکشی را طرفین به‌تساوی خواهند پرداخت وخامساً ازکالاهای انگلیسی بجزآنچه برای‌شاه وخان‌فارس فرستاده‌می‌شود حقوق‌گمرکی اخذ خواهدشد.

پس‌ازامضای این‌قراردادکشتیهای انگلیسی‌در ۱۹ ژانویهٔ ۱۶۲۲ دربندرگمبرون امامقلی‌خان وسه‌هزارسرباز را سوارکرده به‌سوی‌جزیرهٔ‌هرمز روانه‌شدند. نیروی‌دریایی پرتغال دراین جزیره مرکب ازپنج‌فروندکشتی جنگی ودوکشتی بازرگانی وچند زورق بودکه درمقابل‌حملهٔ‌ناوگان‌انگلیسی ازجنگ خودداری‌کردند وبه‌جزیرهٔ قشم‌گریختند.

درجزیرهٔ قشم‌قسمتی ازسربازان ایرانی به‌فرماندهی شاهقلی‌بیگ ازکشتی پیاده شده قلعهٔ جزیره را محاصره نمودند. روی‌فریرا داندرادا[1] حکمران پرتغالی هرمزدرقلعه سنگرگرفت‌وپیشنهادتسلیم‌انگلیسیهارا ردکرد. لذا ناوگان‌انگلیسی‌آتش توپخانهٔ‌خود را به‌قلعهٔ قشم‌گشودند وپس‌ازسه‌روز به‌علت‌ویران‌شدن قسمتی‌ازقلعه روی‌فریرا پرچم سفید برافراشت وخود را به‌انگلیسها تسلیم‌کردکه اورا به‌سورات فرستادند.

پس‌ازاین پیروزی ناوگان انگلیسی حامل‌سربازان ایرانی دوباره متوجه جزیرهٔ هرمز شدند. درنهم فوریهٔ ۱۶۲۲ سربازان ایرانی به‌فرماندهی امامقلی‌خان قلعهٔ هرمز را محاصره‌کردند وناوگان انگلیسی هم‌آنرابه‌توپ بستند. سپاهیان ایران ازقسمتی از دیوارقلعه‌که‌خراب‌شده‌بود به‌درون‌آن راه‌یافتند وپرتغالیهاکه‌مقاومت‌را بیفایده دیدند به‌فرماندهان انگلیسی‌توسل‌جستند ودر ۲۳ آوریل ۱۶۲۲ پس‌ازگرفتن تأمین‌جانی‌تسلیم شدند. دراین‌روز تاریخی پرچم پرتغال‌که بیش‌ازیک‌قرن برفراز قلعهٔ‌آلبوکرك دراهتزاز بود برای همیشه فرودآورده شد.

به‌دستور شاه‌عباس نیروهای ایرانی قلعهٔ هرمز را تصرف‌کردند وفقط قسمتی از شهر را دراختیار انگلیسیهاگذاشتند و شهری‌که پیش‌ازآن یکی‌از زیباترین شهرهای مشرق‌زمین به‌شمار می‌رفت تعمداً به‌صورت ویرانه درآمد. درجوار قلعهٔ‌آلبوکرك نیز

1. Ruy Fereira d' Andrada

ایرانیان قلعهٔ دیگری بناکردند ویك‌پادگان دویست نفری درآن مستقر نمودند. نظربه اینکه درمیان‌سربازان انگلیسی بیماری وبا شیوع یافته بودآنها نیزپس‌ازچندی هرمز را تخلیه‌کرده وبه‌هندوستان مراجعت‌کردند.

پیروزی مشترك‌ایران وانگلستان برپرتغالیها به‌نفع‌هردودولت‌تمام‌شد. ایرانیان توانستند خود را برای همیشه ازشراستعمار پرتغال‌که ازشدیدترین وبی‌رحمترین انواع استعماربوده وهنوزهم دربعضی ازقسمتهای‌دنیا وجود دارد خلاص‌کنند. انگلیسها نیز ازنظراینکه درتجارت‌خلیج‌فارس بدون‌رقیب ومنازع‌شدند بهرهٔبسیاربردند وبه‌حیثیت ونفوذشان درهندوستان نیز به‌مقدار زیاد افزوده‌شد. ضمناً انگلیسیها اجازه یافتند در بندرعباس‌کنسولگری تأسیس‌کنند وانحصارخرید ابریشم‌ایران‌را به‌خود اختصاص‌داده واجازهٔ واردکردن منسوجات انگلیسی را به‌ایران بگیرند.

وقتی فیلیپ سوم ازجریان جنگ هرمز وشکست پرتغالیها مطلع شد شدیداً به دولت انگلیس اعتراض‌کرد وعمل‌شرکت هندشرقی را منافی‌دوستی بین‌دوکشورشمرد. دولت انگلستان برای حفظ ظاهر درصدد برآمد عمال شرکت راکه دست‌به‌اقدام‌خود ـ سرانه‌زده‌بودندمجازات‌کند ولی‌پس‌ازمسافرتی‌که‌ادواردمانوکس‌به‌لندن‌کردوپیشکشی گرانبهایی‌که به‌جیمز اول‌داد موضوع منتفی‌گردید.

ازاین تاریخ به‌بعد پرتغالیها مسقط را مرکز تجارت خود قرارداده ودرآن شهر قلعه‌های متعدد بناکردند ولی همیشه درصدد حمله به‌هرمز وپس‌گرفتن متصرفات‌خود درخلیج‌فارس‌بودند. چنانکه‌یکباردر۱۶۲۴ وباردیگردر ۱۶۳۰ به‌سواحل‌ایران‌مخصوصاً به‌جاسك وهرمزنیروفرستادند وحتی‌مدتی‌هم جزیرهٔهرمز را درمحاصره‌گرفتند ولی‌سعی آنان باطل‌بود وهربار مقاومت ایرانیان ودخالت نیروی‌دریایی انگلیس موجب عقب‌ـ نشینی وفرارشان‌گردید.

هنگامی‌که‌درسال ۱۶۳۵ بین‌دولتهای انگلستان‌واسپانیا قرارداد صلح‌درمشرق‌ـ زمین منعقد شد ایرانیان ازبابت جزیرهٔ هرمز متوحش شدند ولی دولت انگلیس‌آنهارا مطمئن‌کردکه هرگزاجازه‌نخواهدداد دوباره‌پرتغالیها به‌قلمروایران‌تجاوزکنند. درسال ۱۶۵۰ باتصرف مسقط به‌دست اعراب محلی پرتغالیها برای‌همیشه ازخلیج‌فارس رانده شدند.

۱۴. ورود اولین سفیر انگلستان به‌دربار شاه‌عباس

وقتی رابرت شرلی‌درژانویهٔ ۱۶۲۳وارد انگلستان‌گردید به‌علت‌پیروزی مشترك‌دولتین بر پرتغالیها روابط دوکشور بی‌نهایت دوستانه ومودت‌آمیزبود ویك‌نوع صمیمیت و اتحادی بین دوکشورمشاهده می‌شدکه بعدها هرگزتکرارنشد. جیمزاول‌شرلی را در۱۹ ژانویهٔ ۱۶۲۳ به‌حضورپذیرفت ومورد ملاطفت قرارداد ودستورداد عهدنامهٔ مودت و تجارت‌بین‌دوکشورمنعقدگردد. به‌موجب این‌قرارداد مقررشده بودکه مادامی‌که‌جزایر متعلق به‌ایران درمعرض خطرحملات پرتغالیها است دولت انگلستان ناوگان خود را دراختیارایران بگذارد مشروط برآنکه هزینهٔ لشکرکشی به‌عهده ایران باشد. درمقابل هروقت‌دولت انگلستان‌احتیاج‌داشته‌باشددولت‌ایران‌یك‌سپاه منظم‌بیست‌وپنج‌هزارنفری دراختیارآن دولت بگذارد. دولت انگلستان به‌تجارایرانی اجازه می‌دادکالاهای خود را باکشتیهای آن دولت به‌بنادرانگلیس حمل‌کنند ودرمورد حقوق‌گمرکی وعوارض دیگرازشرط دولت‌کاملةالوداد استفاده نمایند.

مقدمات‌امضای عهدنامهٔ مزبورفراهم شده بودکه جیمزاول در۲۷ مارس۱۶۲۵ درگذشت وپسرش چارلزاول‌به‌تخت‌سلطنت جلوس‌کرد (۱۶۲۵ـ ۱۶۴۹) و به‌این‌جهت امضای قرارداد به‌تأخیرافتاد. ضمناً درهمین اوقات واقعهٔ دیگری روی‌دادکه یکباره زحمات‌شرلی‌را نقش‌برآب‌کرد وآن ورود سفیری جدیدازایران به‌نام نقدعلی‌بیگ بود.

شاه‌عباس‌که ازاقامت طولانی شرلی دراروپا نگران شده بود به‌توصیهٔ نمایندهٔ شرکت هندشرقی‌که میانهٔ خوبی با شرلی نداشت نقدعلی‌بیگ را به‌انگلستان فرستاد تاازنتیجهٔ‌کارشرلی‌آگاه‌شود. سفیرجدید دراول‌فوریهٔ ۱۶۲۶وارد انگلستان‌شد وبازهم به‌تحریك عمال‌شرکت هندشرقی‌منکرمأموریت وسفارت شرلی‌شد وحتی‌درجلسه‌ای‌به‌او پرخاش‌کرد وسیلی سختی به‌رویش‌زد واستوارنامه‌های اورا ساختگی شمرد وپاره‌کرد.

چارلزاول نقدعلی‌بیگ رادرششم مارس۱۶۲۶به‌حضورپذیرفت ووقتی‌اظهارات اورا شنید نسبت به‌شرلی‌بدگمان شد ومذاکرات خود را بااوناتمام‌گذاشت‌ودستورداد یکی‌ازرجال انگلیسی به‌نام سرداد مورکاتن[1] به‌سفارت به‌ایران برود و معلوم کند

1. Sir Dodmore Cotton

کدامیك ازاین دونفرسفیرواقعی شاه‌ایران می‌باشند. ضمناً به‌کاتن مأموریت داد دربارهٔ واگذاری‌جزیرهٔ هرمزبه‌انگلیسهاوجلب موافقت‌دولت درمورد معافیت‌کالاهای‌وارداتی انگلیس ازپرداخت هرگونه حقوق وعوارض‌گمرکی مذاکره نماید.

سفیر انگلستان به‌همراهی رابرت‌شرلی ونقدعلی‌بیگ از راه دماغهٔ امیدنیك و هندوستان عازم ایران شدند. نقدعلی‌بیگ از ترس مؤاخذه شاه‌عباس نسبت به‌رفتاری که با شرلی‌کرده‌بود درساحل شرقی افریقاخود رامسموم‌کرد ودرگذشت. سفیرانگلیس وهمراهانش‌درژانویهٔ ۱۶۲۸ به‌بندرعباس رسیدند وچون‌شاه‌عباس درآن‌هنگام دراشرف مازندران (بهشهرکنونی) بودعازم‌آنجا شدند.

شاه‌عباس در۲۵ مه ۱۶۲۸ سفیرانگلستان را با تشریفات ساده‌ای درقصراشرف به‌حضورپذیرفت. بعدازجفری‌آف‌لانگلی[1] که درسال۱۲۹۱ میلادی ازجانب‌ادوارد اول به‌دربار ارغون‌خان اعزام شده بودکاتن‌دومین انگلیسی‌بودکه به‌عنوان سفارت‌به‌دربار ایران می‌آمد. دراین شرفیابی شرلی هم حضورداشت. سفیرانگلستان پیروزیهای شاه را درجنگ با پرتغالیها تبریك‌گفت وشاه‌عباس نیزشمه‌ای ازفتوحات خود را درجنگ با عثمانیها برای اوشرح دادونسبت به‌توسعهٔ بازرگانی بین دوکشوراظهارعلاقه‌کرد واظهارداشت‌حاضراست‌کلیهٔ محصول‌ابریشم‌ایران‌رابه‌آنان‌بفروشد ودرمقابل‌منسوجات وکالاهای انگلیسی بگیرد مشروط براینکه انگلیسیها باترکان عثمانی تجارت نکنند. دربارهٔ رابرت‌شرلی‌هم اظهارنظرکردکه‌سفیرواقعی اوبوده ودرازای توهینی‌که ازجانب نقدعلی‌بیگ به‌اوشده رضایت‌خاطرش را فراهم خواهدساخت.

درمذاکراتی‌که‌کاتن باسران‌دولت‌ایران‌به‌عمل‌آورد ایرانیان زیربارقبول‌هیچیك ازتقاضاهای اومبنی‌بروا‌گذاری‌جزیرهٔ هرمزومعافیت‌کالاهای انگلیسی ازپرداخت‌حقوق وعوارض‌گمرکی‌نرفتند وپس‌ازچندی مذاکرات‌قطع‌شد وشاه دستورداد سفیرانگلستان به‌اتفاق‌شرلی‌به‌قزوین برود. درقزوین‌شرلی‌وکاتن به‌شدت بیمارشدند وبه‌فاصله‌چندروز درژوئیهٔ ۱۶۲۸ درگذشتند واجسادشان را درگورستان ارامنهٔ قزوین به‌خاك سپردند.

1. Jeoffroy of Langley

۱۵. روابط با روسیه در زمان شاه‌عباس

وقتی بوریس‌گودونف تزارمقتدر مسکوی در۱۳ آوریل۱۶۰۵ وفات‌یافت چون‌هرکس راکه تصورمی‌کرد روزی بتواند ادعای‌سلطنت نماید ازمیان برداشته بود، هرج‌ومرج شدیدی‌سراسرروسیه رافراگرفت. مدت‌یکسال‌دیمتری‌غاصب‌که خودرا پسرایوان‌مخوف می‌نامید به‌کمك شاهزادگان لهستانی سلطنت‌کرد ولی در اثرقیام ملت به‌قتل رسید. آنگاه واسیلی‌شویسکی[1] ازاشراف روسیه‌به‌سلطنت برگزیده شد واوهم مدت چهارسال برآن‌کشورحکمرانی‌کرد.

درزمان این پادشاه سفیری به‌نام ایوان‌روموداویسکی[2] به‌دربارایران اعزام شد که حامل‌نامهٔ دوستانهٔ تزارجدیدبود. شاه‌عباس سفیرمسکوی را بااحترام پذیرفت ودر پاسخ دونامه‌جهت تزارارسال نمود. درنامهٔاول‌خبرفتوحات خود را درجنگ باعثمانی داده وازشویسکی تقاضاکرده بود اوهم علیه‌عثمانی واردجنگ شود. درنامهٔ دوم خبر تصرف قلعهٔ شماخی‌را داده واظهارداشته‌بودکه‌درصورتی‌که روسیه به‌این‌شهرازلحاظ نظامی احتیاج داشته باشد دولت‌ایران ازواگذاری‌آن مضایقه نخواهدکرد.

درسال ۱۶۱۱ پس‌ازخلع شویسکی ازسلطنت لهستانیها برمسکودست یافتند و جنگهای داخلی‌در روسیه درگرفت‌تااینکه سرانجام در۱۲ فوریهٔ ۱۶۱۳ میشل‌رومانف ازاشراف روسیه‌به‌سلطنت برگزیده شدوبه‌نام میشل‌سوم تزارروسیه یك‌سلسلهٔ سلطنتی تأسیس‌کردکه تاسال۱۹۱۷ دوام داشت. چون در این زمان دولت ایران‌گرجستان را متصرف وباروسیه همسایه شده بود تزارجدید به‌استقرار روابط با ایران اهمیت خاص قائل شد ودر۱۶۱۴ سفیری به‌نام میخائیل تیچانف[3] برای اعلام جلوس خود به‌تخت سلطنت تجدید مناسبات سیاسی به‌ایران فرستاد.

تیچانف از راه ترکستان ومشهد وارد ایران شد وچون درآن موقع شاه‌عباس درقفقاز مشغول جنگ باعثمانیها بود، دراردوگاه قزل‌آغاج به‌حضور وی رسید. شاه سفیرروسیه را بامهربانی پذیرفت وبه‌وی اظهارداشت به‌برادرمعظم من‌تزار روسیه‌بگو

1. Vassili Chouisky 2. Ivan Romodavisky
3. Mikhail Titchanoff

که اگرپول وقشون لازم‌دارد حاضرم به‌اوبدهم‌واگرضرورتی پیش‌آید من‌هم بی‌مضایقه ازاوخواهم‌خواست. تیچانف پس‌ازچندماه‌اقامت‌درایران‌به‌اتفاق‌فولادبیگ که‌به‌سفارت دردربار روسیه تعیین‌شده‌بودعازم‌کشورش گردید. نکتهٔ‌جالب این‌است که رفتارتیچانف وهمراهانش طوری‌بودکه‌موجب‌تعجب واستهزای‌ایرانیان‌گردید. به‌خصوص طرززندگی فقیرانهٔ‌آنها باعث می‌شدکه اعتنای زیادی به‌آنان نشود.

وقتی شاه‌عباس عثمانیها را درقفقاز شکست داد شهر حاجی‌طرخان هم به‌دست یك‌نفریاغی روسی افتاد واین‌شخص محرمانه نماینده‌ای نزدشاه فرستاد واز وی‌کمك طلبید. همینکه‌تزارروسیه ازاین امرآگاه شد به‌شدت‌نگران شد وبلافاصله سفیری‌به‌نام ایوان‌بریکوف[1] که حامل‌نامه‌ای به‌زبان ترکی‌بود به‌ایران فرستاد. شاه‌عباس بریکوف رادرحوالی‌تفلیس به‌حضورپذیرفت‌وبه‌وی‌قول‌دادکه‌بادشمنان‌تزارهمراهی نخواهدکرد.

درمدت دوسالی‌که روسیه بالهستان درجنگ بود شاهزادگان‌گرجستان ازتزار روسیه تقاضای‌کمك وحمایت درمقابل شاه‌عباس نمودند. این‌بارشاه‌عباس خشمگین‌شد ودستورقطع روابط‌بین دوکشوررا داد. اماتزار روسیه‌که مایل به‌این‌امرنبود درنوامبر ۱۶۱۸ پرنس میخائیل‌باریاتینسکی[2] رابه‌سفارت به‌دربار ایران فرستاد تا اطمینانهای لازم رابه‌شاه بدهد ودرتحکیم‌روابط بین‌دوکشوراقدام‌کند. ضمناً چون‌روسیه‌درجنگ بالهستان خسارت زیادی دیده‌بود ازدولت ایران تقاضای‌کمك مالی به‌مبلغ چهارصد هزارمنات نمود وحاضرشددرمقابل شهرحاجی‌طرخان رابه‌عنوان وثیقه به‌ایران واگذار کندشاه‌عباس‌در ملاقات باسفیرروسیه‌درباب‌گرجستان‌اظهارتمایل‌کردکه ایران‌وروسیه همسایهٔ دیواربه‌دیوارباشند وبین‌آنان‌کشورثالثی‌که همواره موجب مزاحمت وگفتگو خواهد شد حائل‌نباشد. درموردقرضه هم‌معلوم‌نیست مبلغی‌راکه روسها خواسته بودند شاه‌عباس به‌آنها داده است‌یانه ولی‌می‌دانیم‌که به‌اتباع‌روسیه اجازهٔ تجارت درایران داده وتاپایان سلطنت وی روابط بین دوکشور دوستانه بوده است.

1. Ivan Brikkov 2. Mikhail Bariatinsky

۱۶. از روابط دوستانه با هند تا فتح قندهار

وقتی درسال ۱۵۹۱ ازبکها قندهار را موردحمله قراردادند رستم‌میرزا شاهزادهٔصفوی حکمران‌آن‌شهر ازترس به‌دربارهند پناهنده‌شد وقندهاررا به‌اکبرشاه‌سپرد. ازاین‌تاریخ یکباردیگراین‌ایالت‌مرزی به‌دست‌هندیهاافتاد. شاه‌عباس‌درسال ۱۵۹۵ یکی‌ازدرباریان خود به‌نام منوچهربیگ ایشیك‌آقاسی را باهدایای قیمتی وگوناگون ونامه‌ای‌آمیخته باملاطفت وفروتنی‌نزد امپراطورهندفرستاد وبه‌وی مأموریت‌داد بطوردوستانه استرداد قندهار را ازاکبرشاه بخواهد. اکبرشاه اعتنایی به‌تقاضای شاه‌عباس نکرد وسفیر او را مدت‌هفت‌سال دردربارخود نگاه‌داشت ودرسال۱۶۰۳ اورا به‌همراهی سفیری به‌نام‌میر-محمدمعصوم‌بکری به‌ایران بازگردانید.

این‌دوسفیر هنگامی‌که شاه‌عباس درپشت حصار قلعه ایروان باعثمانیها درحال جنگ‌بود به‌حضور وی رسیدند وهدایای اکبرشاه را ازنظرش‌گذرانیدند. شاه‌عباس به سفیرهند اعتنای زیادی نکرد وازمیان هدایای‌گرانبهای اکبرشاه فقط یك‌قبضه شمشیر مرصع را برداشت وبقیه را بین‌درباریان وسرداران خود قسمت‌کرد.

پس‌ازفتح ایروان شاه‌عباس به‌سفیرهند اجازهٔ مرخصی داد وبه‌وسیلهٔ او نامه‌ای برای اکبرشاه فرستادکه درآن علل حملهٔ ناگهانی اوبه‌آذربایجان وپیروزیهایی‌که در جنگ باعثمانی نصیبش شده تشریح‌گردیده است. درسال ۱۶۰۶ اکبرشاه درگذشت و پسرش‌شاهزاده‌سلیم به‌نام نورالدین‌محمدجهانگیر به‌تخت‌سلطنت جلوس‌کرد (۱۶۰۶-۱۶۲۷) ولاهـور را پایتخت قرارداد. شاه‌عباس یکی‌ازسرداران بزرگ قزلباش به‌نام یادگارعلی‌سلطان‌طالش راکه چندی‌حکمران‌بغداد ومردی‌دانشمند بود به‌سفارت درهند منصوب‌کرد وبه‌وسیلهٔ اونامه‌ای جهت جهانگیر فرستاد اورا به‌مرگ پدرتسلیت‌گفت وضمناً هدایای ذیقیمتی هم برای امپراطور جدید فرستاد.

دردوران سلطنت جهانگیر روابط بین دوکشور بسیار دوستانه بود وشاه‌عباس وجهانگیر پیوسته نامه‌های محبت‌آمیز برای یکدیگر می‌فرستادند وهروقت به‌پیروزی تازه‌ای نایل‌می‌شدند قسمتی‌ازغنایم جنگی را برای‌یکدیگر ارسال می‌داشتند. درنوامبر

۱۶۱۸ یکی ازشاهزادگان هندی موسوم به‌میرزا برخوردارخان مشهور به‌خان عالم به عنوان سفیربه‌ایران‌آمد. شاه‌عباس به‌اواحترام فراوان‌کرد وبقدری ازاو خوشش‌آمدکه درسفرهای خود اورا همراه می‌برد وازاوجدا نمی‌شد. شاه‌عباس خان‌عالم را دوسال در ایران نگه‌داشت ودر ۱۶۲۰ او را به‌همراهی زینل‌بیگ‌شاملو سردار مشهورش بانامه دوستانه‌ای به‌هندفرستاد. این‌بارشاه‌عباس‌درنامه‌اش‌اشاره‌به‌مسئلهٔ استرداد قندهارکرده وبه‌سفیرش دستورداده‌بود دراین‌خصوص جداًبا زمامداران هند مذاکره‌کند.

وقتی‌امپراطورهند ازمأموریت زینل‌بیگ‌آگاه‌شد بااوبه‌سردی رفتارکرد وچون زینل‌بیگ هم درمراسم شرفیابی به‌آداب ورسوم هندیها بی‌اعتنایی‌کرده بود دستورداد دیگر اورا به‌دربار راه ندهند وخودش‌هم بی‌خبر ازلاهور به‌دهلی رفت. شاه‌عباس یقین حاصل‌کردکه نمی‌شود به‌زبان خوش ومسالمت قندهار را ازهندیها پس‌گرفت. لذا در بهار ۱۶۲۲به‌خراسان رفت وازآنجا به‌بهانهٔ شکار دررأس سپاهی عازم قندهارشد وآن شهر را درمحاصره‌گرفت.

لشکرکشی پادشاه‌ایران به‌قندهار برای‌هندیهاکاملاً ناگهانی وحیرت‌انگیزبود. هندیهافقط یك‌پادگان‌پنج‌هزارنفری درقندهارداشتندووقتی‌جهانگیرخبرمحاصرهٔ قندهار را شنید بیدرنگ دستورجمع‌آوری سپاه‌را داد وفرماندهی‌آنرا به‌فرزندش شاهزاده‌خرم سپرد. ولی دراثراختلاف‌نظری‌که بین‌سران سپاه‌هند بروزکرد شاهزاده استعفاداد وحتی برپدرش یاغی‌شد وشاه‌عباس را برضد اوبه‌اتحاد دعوت‌کرد.

سپاه ایران درمدت‌کوتاهی موفق‌شد قلعه‌قندهار را به‌ضرب توپ ویران سازد. در۳۰ ژوئن ۱۶۲۲ مدافعان قندهارتسلیم شدند واین‌ایالت مرزی پس‌ازسی‌سال مجدداً جزءمتصرفات‌ایران‌درآمد. پس‌ازاین‌واقعه شاه‌عباس نامهٔ‌دوستانه‌ای به‌وسیلهٔ میرولی‌ـ بیگ جهت جهانگیرفرستاد وسعی‌کردکدورتی راکه بین دوکشور ایجاد شده بود برـ طرف‌کند. جهانگیر هم‌که‌گرفتار شورش ویاغیگری شاهزاده خرم بود ناچار ازقندهار چشم‌پوشید وزینل‌بیگ راکه همچنان درهندوستان نگه‌داشته بود بانامهٔ‌گله‌آمیزی به ایران‌فرستاد. زینل‌بیگ به‌علت شایستگی‌که درانجام مأموریتش نشان داده بود بعداز مراجعت به‌ایران به‌مقام سپهسالاری ارتش ولقب «خان» مفتخرگردید.

۱۷. آغاز روابط بازرگانی با دولت هلند

دراواخرقرن‌شانزدهم درکشورهلندکه ازمتصرفات‌امپراطوری‌اسپانیابودنهضت‌استقلال‌طلبانه‌آغازگردید. درسال ۱۵۹۸ به‌محض‌اینکه فیلیپ‌دوم‌درگذشت ایالات‌شمالی‌هلند اشغالگران اسپانیایی‌را اخراج وسرزمین‌خودرا آزاد ساختند ولی‌استقلال‌هلندبه‌موجب عهدنامهٔ وستفالی درسال ۱۶۴۸ به‌رسمیت شناخته شد.

درسالهای‌آخرقرن شانزدهم عده‌ای ازبازرگانان هلندی باکشتیهای اسپانیایی‌و پرتغالی به‌هندوستان مسافرت‌کرده وازاوضاع‌آن‌کشور اطلاع پیداکرده بودند. پس‌از استقلال‌ایالات شمالی‌هلند عده‌ای‌ازکشتیهای بازرگانی‌هلندی راه‌مشرق را پیش‌گرفتند و درامرتجارت به‌رقابت باپرتغالیها پرداختند وکارتجارت‌آنان به‌قدری بالاگرفت‌که درسال ۱۶۰۲ شرکتی به‌نام شرکت هندشرقی هلند طبق نمونهٔ انگلیسها تشکیل دادند. درسال ۱۶۰۳ کشتیهای هلندی ناوگان پرتغالی را دراقیانوس هند شکست داده وراه جزایرهند شرقی (اندونزی‌کنونی) را گشودند وسال بعدنیز بندرگوا مقر نایب‌السلطنه پرتغالی‌هند را موردحمله‌قراردادند وتوانستند بتدریج‌جزایرجاوه وسوماترا را متصرف شوند.

درسال ۱۶۰۷ یکدسته ازناوگان هلندی وارد خلیج‌فارس شدند. شاه‌عباس به قصدآنکه ازآنان علیه پرتغالیهاکمك بگیرد زینل‌بیگ شاملو را نزد فرمانده ناوگان مزبورفرستاد وپیشنهاد اتحادکرد ولی هلندیها حاضربه‌جنگ باپرتغالیها به‌خاطرایران نشدند.

وقتی دولت‌ایران به‌کمك انگلیسها جزیرهٔ هرمز را ازپرتغالیهاپس‌گرفت وبندر عباس را مرکزتجارت باخارجیان قرارداد، هلندیها نیز درآنجا تجارتخانه‌ای تأسیس کردند وشرکت هند شرقی هلند نماینده‌ای به‌نام هوبرت ویسنیش[1] به‌اصفهان فرستاد. ویسنیش به‌حضورشاه‌عباس باریافت وتقاضاکرد بازرگانان‌هلندی را درتجارت‌ابریشم شریك وسهیم سازد.

1. Hubert Visnich

در ۲۱ نوامبر ۱۶۲۳ قراردادی بین‌دولت ایران ونمایندهٔ شرکت‌هندشرقی هلند منعقد شدکه به‌موجب‌آن به‌کلیهٔ اتباع آن‌کشور اجازهٔ تجارت درایران داده‌شد واز پرداخت هرگونه‌عوارض وحقوق‌گمرکی بجزحق راهداری معاف‌شدند ومأموران‌دولت ایران مکلف‌گردیدند درتهیهٔ محل‌کاروانبارومسکن به‌بازرگانان‌هلندی مساعدت‌کنند. نمایندگیهای‌تجارتی‌هلند دراصفهان وبندرعباس‌ازهرگونه‌تعرض‌مصون‌باشد وهلندیها بتوانند دراین دوشهرکلیسا بسازند.

پس‌ازانعقاد این‌قرارداد شاه‌عباس یکی‌ازدرباریان‌خود به‌نام‌موسی‌بیگ‌را بانامهٔ دوستانه‌ای نزد فردریك هنری فرمانروای هلند فرستاد. موسی‌بیگ درفوریهٔ ۱۶۲۶ به لاهه‌رسید ونامهٔ‌شاه‌را تسلیم‌کرد. شاه‌عباس‌درنامهٔ‌خود پیشنهادکرده‌بود هلند باعثمانی قطع‌رابطه نماید وناوگان خود را برای‌تصرف مسقط ولارك‌که هنوز دردست پرتغالیها بود دراختیاردولت ایران بگذارد.

امادولت‌کوچك هلندکه‌جنگ ودرگیری باکشورهای نیرومند عثمانی واسپانیا را به‌سود خود نمی‌دید وضمناً امتیازات دلخواه خود را درایران به‌دست‌آورده بود به نامهٔ شاه‌عباس جواب‌صریح وقاطعی‌نداد وسفیرایران‌را درمارس ۱۶۲۷ بانامهٔ تعارف‌آمیزی روانه‌کرد. موسی‌بیگ بایك‌کشتی هلندی به‌باتاویا (جاکارتای‌کنونی) رفت و ازآنجا به‌همراهی‌سفیری به‌نام یان‌اسمیت[1] که‌ازطرف فرماندارکل‌جزایرهند هلندتعیین شده‌بود عازم‌ایران‌گردید. هنگامی‌که‌موسی‌بیگ وهمراهانش‌در ۲۹ مه ۱۶۲۹ به‌اصفهان رسیدند چهارماه ازدرگذشت شاه‌عباس‌کبیر می‌گذشت وسفیر هلند مجبور شد نامه و هدایای فرمانروای‌آن‌کشوررا به‌جانشین وی شاه‌صفی تسلیم نماید.

۱۸. تصرف بغداد و بصره و شکست بزرگ‌ارتش عثمانی

تازمانی‌که سلطان‌عثمان‌دوم درکشورعثمانی سلطنت می‌کرد صلح بین‌دوکشور برقرار بود وعهدنامهٔ ایروان‌رعایت‌می‌شد. تااینکه‌درسال ۱۶۲۳ ابوبکرپاشا رئیس شرطهٔ بغداد یوسف‌پاشا حکمران بین‌النهرین راکشت وعلیه دولت متبوع خود قیام‌کرد. سلطان

1. Jan Smidt

عثمانی سپاهی برای سرکوبی وی فرستاد ابوبکر ازشاه‌عباس یاری خواست وقول داد خطبه به‌نام اوبخواند وسکه به‌نام اوبزنند.

شاه‌عباس سپاهی به‌یاری ابوبکرپاشا فرستاد واغتشاشات وزدوخوردهایی بین قوای دوکشور درسرحدات بین‌النهرین رخ داد، سلطان عثمانی‌که مایل به‌حفظ صلح بود اقدام جدی برای مقابلهٔ باایران به‌عمل نیاورد، لذا قوای ینی‌چری شورش‌کرده و سلطان‌را به‌طرزفجیعی به‌قتل‌رساندند ویکی‌دیگر ازشاهزادگان عثمانی‌را به‌نام سلطان‌مراد چهارم به‌تخت سلطنت نشاندند (۱۶۲۳ـ۱۶۴۰)

شاه‌عباس برای‌اینکه‌ازشروع‌مجدد جنگ‌جلوگیری‌کند چلبی‌بیگ‌قاجارقورچی باشی را به‌استانبول فرستاد تادرمورد اختلافات‌بین‌دوکشورمذاکره‌کند. اما عثمانیها به‌هیچ‌وجه حاضربه‌مذاکره دربارهٔ وضع بین‌النهرین که‌آنرا ملك‌مطلق‌خود می‌دانستند نبودند. وقتی‌مذاکرات استانبول باشکست مواجه‌شد شاه‌عباس نیز ازموقعیت استفاده کرد وشخصاً فرماندهی قشون‌را به‌عهده‌گرفت ودرمدت‌کوتاهی‌بغداد وسراسرعراق‌بجز بصره راکه اززمان شاه‌تهماسب درتصرف عثمانیها بود تسخیرکرد. در این جنگ عدهٔ زیادی ازسنی‌مذهبان ازجمله نوری‌افندی قاضی ومحمدافندی خطیب مسجدجامع‌بغداد وهمچنین ابوبکرپاشاکشته شدند.

درسال ۱۶۲۵ سلطان‌مرادچهارم سپاه‌عظیمی مجهزبه‌توپخانه به‌فرماندهی‌حافظ احمدپاشا برای‌استرداد بغداد فرستاد وآن‌شهررا درمحاصره‌گرفت. شاه‌عباس‌هم سردار بزرگ‌خود زینل‌بیگ شاملورا مأموردفاع بغدادکرد ووی توانست پس‌ازجنگ سختی ارتش عثمانی را شکست داده بغداد را ازمحاصره‌ای‌که ششماه طول‌کشیده بود نجات دهد. پس‌ازاین واقعه شاه‌عباس شخصاً دررأس سپاه دیگری عازم بغداد شد وجنگهای سهمگینی‌درحوالی‌آن‌شهر بین‌قوای‌طرفین‌درگرفت وتلفات‌زیادی‌به‌هردوطرف‌واردشد.

درهمین‌هنگام‌شورشی درسپاه‌عثمانی‌رخ دادوحافظ احمدپاشاناچار فرمان‌عقب‌نشینی‌صادرکرد. درراه‌مراجعت هزاران‌نفر ازسربازان‌ترك ازگرسنگی‌تلف‌شدند وقشون عثمانی دچار مصیبت عظیمی گردید. بافتح بصره در سال ۱۶۲۸ ایرانیان برسراسر بین‌النهرین‌تسلط یافتند تاوقتی‌که شاه‌عباس زنده بود عثمانیها جرئت نکردند اقدامی

برای پس گرفتن سرزمینهای ازدست رفتهٔ خود بنمایند و فقط به حملات سرحدی به ارمنستان و گرجستان اکتفا نمودند.

۱۹. درگذشت شاه‌عباس کبیر وشروع حملات عثمانیها

شاه‌عباس کبیر در ۱۳ ژانویهٔ ۱۶۲۹ در اشرف مازندران درگذشت و بزرگان کشور و سران قزلباش طبق وصیتنامهٔ او سام‌میرزا فرزند هفده‌سالهٔ صفی‌میرزا ولیعهد مقتول وی را به سلطنت برداشتند. سام‌میرزا در ۱۶ فوریهٔ ۱۶۲۹ به‌نام شاه‌صفی برتخت سلطنت جلوس کرد ووارث امپراطوری صفویه که دراوج عظمت واقتدار بود گردید.

پادشاه جدید همانطور که مرسوم آن‌زمان بود سفیرانی برای اعلام پادشاهی خود به‌دربارهای دول همجوار فرستاد. محمدعلی‌بیگ اصفهانی خزانه‌دار سلطنتی مأمور دربارهند ومقصودبیگ مأمور دربار عثمانی گردید. دراین‌هنگام هنوزحالت جنگ بین ایران وعثمانی برقراربود وشاه‌صفی به‌وسیلهٔ مقصودبیگ پیشنهاد ترك مخاصمه وانعقاد پیمان صلح بین دوکشور راکرد. اماسلطان مرادکه هرگزنمی‌توانست شکستهای متعدد خود ازشاه‌عباس را فراموش کند وخود راآمادهٔ عملیات نظامی وحمله به‌بین‌النهرین می‌کرد به‌این‌پیشنهاد وقعی ننهاد.

شورش یکی ازافرادخانوادهٔ سلطنتی گرجستان به‌نام گئورگی ساکادزه[1] ملقب به موراوی دربهار ۱۶۳۰ بهترین بهانه رابرای حمله به‌ایران به‌دست عثمانیها داد. موراوی که ازسرداران موردتوجه شاه‌عباس بودعلم طغیان برافراشت ومردم گرجستان رابه‌جدایی از ایران ترغیب نمود. شاه‌صفی قشونی برای گوشمالی دادن او به‌گرجستان فرستاد و موراوی نتوانست مقاومت کند وبه‌خاك عثمانی پناهنده شد. سلطان مراد این‌واقعه را بهانه کرد وخسروپاشا صدراعظم خود را در رأس سپاه نیرومندی ازراه موصل مأمور فتح بغدادکرد وموراوی را هم در رأس سپاه دیگری روانهٔ آذربایجان نمود.

سپاه خسروپاشا دراثر بارانهای شدید مدتی درموصل متوقف شد وسپس وارد کردستان گردید. شاه‌صفی زینل‌خان شاملوسپهسالارایران رابه‌مقابلهٔ بااوفرستاد. درنبردی

1. Géorgie Sakadzé

که درحوالی قلعهٔ مریوان بین دوسپاه رخ‌داد سپاه ایران شکست‌خورد ومتلاشی گردید وسپاه عثمانی شروع به‌پیشروی کرد وهمدان‌را متصرف شد. پایتخت قدیم‌امپراطوری ایران مدت شش‌روز گرفتار قتل‌وغارت‌بود ودراین واقعه اغلب بناهای‌تاریخی آن‌شهر ویران شد وحتی درختان ازریشه قطع گردید. سپاه‌عثمانی پس‌ازایجاد این‌صحنهٔ‌توحش وبربریت ازراه جبال زاگرس به‌طرف بغداد عزیمت‌کرد.

اما ازجانب‌دیگررستم‌بیگ دیوان بیگی‌فرماندهٔ سپاه‌آذربایجان موفق شدسپاه موراوی را شکست فاحشی بدهد. موراوی فرارکرد وبه‌دست همدست خود خسروپاشا که ازاوبه‌عنوان عاملی در راه‌پیشرفت هدفهای تجاوزکارانه‌اش استفاده می‌کردکشته شد. دراین‌میان‌شاه‌صفی که ازشکست‌مریوان‌بی‌اندازه خشمگین بود دستورقتل‌زینل‌خان شاملورا داد وپس‌ازکشتن وی خود فرماندهی ارتش را به‌عهده‌گرفت.

پادگان ایرانی‌بغدادبه‌فرماندهی صفی‌قلی‌خان به‌شدت‌ازآن شهردرمقابل‌حملات خسروپاشا دفاع کرد وباوجودآنکه توپخانهٔ عثمانی حصاربغداد را باخاك یکسان‌کرد تسلیم نشد تا اینکه سپاه شاه‌صفی به‌یاری محاصره‌شدگان رسید. خسروپاشا بلافاصله دست ازمحاصرهٔ بغدادکشید وبادادن‌تلفاتی سنگین‌عقب‌نشینی‌کرد وشاه‌ایران‌توانست عتبات عالیات را زیارت وسپس به‌اصفهان مراجعت نماید.

درسال بعد یعنی۱۶۳۱ترکهامجدداً به‌لشکرکشی‌جدیدی‌اقدام‌کردند ولی‌شورش وطغیان اهالی‌شام مانع ازاین‌شدکه سپاه عثمانی‌بتواند موفقیتی به‌دست‌آورد وفرصتی برای ترمیم‌خرابیها وجمع‌آوری‌سپاه به‌ایرانیان‌داده شدکه‌به‌آن‌احتیاج‌مبرمی داشتند.

سلطان‌مرادکه ازعدم‌موفقیت سپاه‌خود شدیداً ناراضی بود درسال ۱۶۳۵شخصاً فرماندهی‌سپاه مأمورحمله به‌ایران‌را به‌عهده‌گرفت وقلعهٔ مستحکم ایروان رامحاصره کرد. امیرگونه‌خان قاجار حاکم این قلعه‌که مأموردفاع ازسرحدات قفقازبود خیانت کرد ودرمقابل دریافت وعدهٔ حکومت حلب ازسلطان‌مراد تسلیم شد.

تبریزهدف‌بعدی عثمانیها نیزبدون‌مقاومت‌جدی تسخیرشد وبه‌فرمان‌سلطان‌مراد غارت وکشتارعظیمی درآن‌شهر رخ داد. سلطان‌عثمانی‌پس‌ازاین فتوحات به‌استانبول مراجعت‌کرد.

شاه‌صفی به‌محض اطلاع ازمراجعت‌سلطان‌مراد ایروان را محاصره‌کردو کوشش عثمانیها را برای ارسال‌نیروی‌کمکی به‌پادگان‌آن‌شهرعقیم‌گذارد وسرانجام درآوریل ۱۶۳۶ توانست قلعهٔ ایروان را فتح وبه‌اصفهان مراجعت نماید.

۲۰. معاهدهٔ صلح قصرشیرین (ذهاب)

سلطان‌مراد چهارم‌یکباردیگر درسال ۱۶۳۸ ازراه موصل به‌بغداد لشکرکشید و آن‌شهر را درمحاصره‌گرفت. این‌بارسلطان عثمانی‌مصمم به‌فتح‌بغداد بود به‌این‌جهت‌استقامت زیادی ازخود نشان داد وباآنکه صدراعظم وی محمدپاشا ضمن یکی ازحملات به‌قتل رسید اودست‌برنداشت وسرانجام پس‌ازچهل‌روزمحاصره به‌کمك توپخانهٔ سنگین‌موفق به‌شکافتن حصاربغدادگردید و توانست این شهرراکه پانزده‌سال دردست ایرانیان بود فتح‌کند.

سلطان‌مراد شرایط سنگینی برای‌تسلیم به‌پادگان‌ایرانی بغداد دادکه موردقبول آنان قرارنگرفت ودربرج وباروها به‌مقاومت ادامه‌دادند. این‌امرموجب شدکه سلطان جنگجوی ترك دستور قتل عام ایرانیان بغداد را صادرکرد وعدهٔ زیادی بی‌گناه به‌قتل رسیدند. دراین هنگام شاه‌صفی در رأس یك سپاه دوازده‌هزارنفری درقصرشیرین ظاهر شده بود ولی این نیروخیلی‌کمتر ازآن بودکه بتواند با ترکها مقابله‌کند. به‌اینجهت شاه‌صفی‌سفیری‌به‌نام محمدقلی‌سلطان‌به‌بغدادفرستادوبه‌سلطان‌عثمانی‌پیشنهادصلح‌کرد.

مذاکرات بغداد منتهی به‌انعقاد عهدنامهٔ صلح قصرشیرین (ذهاب) در هفتم مه ۱۶۳۹ گردیدکه ازطرف ساروتقی‌اعتمادالدوله ومصطفی‌پاشا صدراعظم‌عثمانی به‌امضا رسید. به‌موجب این‌عهدنامه بغداد وبصره وقسمتی ازکردستان غربی به‌عثمانی‌واگذار شد ودرمقابل‌آذربایجان شرقی وروانـدوز وارمنستان وگرجستان به‌ایران داده شد. این عهدنامه اثرات مهمی درتاریخ ایران دارد و نقطهٔ‌عطفی در روابط بین‌ایران و عثمانی به‌شمار می‌رود زیرا به‌موجب آن تکلیف سرزمینهایی که سالها مورد اختلاف بین دو کشور بود تعیین‌گردید وصلح بین‌ایران وعثمانی به‌مدت یکقرن تأمین‌گردید ودوران آرامشی‌آغازشدکه تا پایان دورهٔ صفویه ادامه داشت.

شاه‌صفی وجانشینان وی اهمیت زیادی به‌رعایت‌مفاد عهدنامهٔ قصرشیرین‌قائل بودند وهمواره‌سعی داشتند مناسبات دوستانه‌بین‌دودولت را حفظ‌کنند. درسال ۱۶۴۰ که سلطان مرادچهارم درگذشت وسلطان ابراهیم‌اول به‌جای‌اوبه‌تخت‌نشست(۱۶۴۰-۱۶۴۸)، پادشاه‌صفوی یکی ازرجال عالیرتبهٔ ایرانی‌به‌نام ابراهیم‌خان‌را بانامهٔ‌دوستانه وهدایایی به‌استانبول‌فرستادتافوت‌سلطان‌سابق‌راتسلیت‌وجلوس‌سلطان جدید راتهنیت بگوید.

ازاین تاریخ تامدتی دولت عثمانی سرگرم جنگ در اروپا بود تااینکه درسال ۱۶۴۳ سلطان ابراهیم‌موفق شد عهدنامهٔ صلح‌با امپراطوراتریش را به‌مدت بیست‌سال منعقدکند. پس‌ازامضای‌عهدنامهٔ‌مزبورقشون‌عثمانی متوجه جنگ با ونیزشد وتوانست شهرآزور را تسخیر وشوالیه‌های مالت راشکست دهد. لیکن درسال۱۶۴۶ دردالماسی ازقشون ونیزشکست خورد.

پس‌ازدرگذشت سلطان‌ابراهیم جانشین اوسلطان‌محمد چهارم (۱۶۴۸-۱۶۸۷) جنگ بادولت ونیزرا ادامه‌داد وتوانست جزایرلمنوس وتنه‌دوس‌را ازآن‌کشورمنتزع کند. دراین هنگام امیرترانسیلوانی‌که قصد داشت تخت‌وتاج لهستان را تصاحب‌کند باپادشاه سوئد همدست شد ومتفقاً به‌متصرفات عثمانی‌دراروپا حمله‌کردند. لئوپلداول امپراطوراتریش ومجارستان (۱۶۵۷-۱۷۰۵) نیزبه‌نفع‌آنان وارد جنگ شد وتوانست ارتش عثمانی را در۱۶۶۴ شکست سختی بدهد. این‌بارعثمانیها تقاضای صلح‌کردندو پس‌ازانعقادعهدنامهٔ صلح‌دیگری‌باامپراطوراتریش‌ومتحدینش به‌متصرفات دولت ونیز حمله‌ورشدند وپس‌ازتصرف‌کاندی‌بادولت‌مزبورهم در۱۶۶۹ پیمان صلح‌منعقدنمودند.

فصل سوم

دوران آرامش

فصل سوم ـ دوران آرامش

ازصلح باعثمانی تا سقوط اصفهان (۱۶۳۹-۱۷۲۲)

۱. تنزل روابط بازرگانی باانگلستان

بادرگذشت شاه‌عباس کبیر انحطاط صفویه آغازشد ولی تایك‌قرن بعد تشکیلات قوی و منظم‌اداری وسیاسی ونظامی‌دوران این‌پادشاه‌بزرگ همچنان‌برقراربود ومردم ازبرکت آن زندگی توأم‌بارفاه وآسایش‌داشتند. جانشینان‌شاه‌عباس‌توانستند باپیروی‌ازسیاست خارجی اواستقلال وتمامیت‌ارضی‌ایران را حفظ‌کنند وبااغلب‌دولتهای مستقل‌آن‌زمان روابط سیاسی وتجاری داشته باشند.

شاه‌صفی درنخستین سال سلطنت خود فرمانی دربارهٔ تجارت ابریشم باشرکت هندشرقی انگلیس صادرکردکه به‌موجب‌آن بازرگانان انگلیسی حق داشتند درسراسر ایران به‌آزادی‌تجارت‌کنند وعلاوه‌برنمایندگی بازرگانی دراصفهان شعباتی‌هم درسایر شهرهای ایران دایرکنند ودعاوی ایشان به‌وسیلهٔ نمایندهٔ خودشان حل‌وفصل‌گردد. در مقابل شرکت متعهد می‌شد سالی هزاروپانصد لیرهٔ انگلیسی به‌عنوان پیشکشی ومعادل شصت‌هزارلیره بابت بهای ابریشم صادراتی ایران بپردازدکه ثلث این مبلغ به‌صورت وجه‌نقد ودوثلث‌آن به‌صورت‌کالاهای انگلیسی باشد. ضمناً عایدات‌گمرك بندرعباس

هم به‌انگلیسها داده شده بود.

پس‌ازصدور این‌فرمان چارلزاول پسرعموی خود ویلیام ارل‌آف‌دنبیگ[1] را در مارس ۱۶۳۰ به‌ایران فرستاد. این‌سفیرحامل نامه‌ای ازپادشاه انگلیس‌بودکه درآن از توجه پادشاه ایران به‌بازرگانان واتباع انگلیس اظهارتشکرنموده ودوام دوستی بین دوکشور را خواستارشده‌بود. شاه‌صفی سفیرانگلیس را بامهربانی پذیرفت ودرپاسخی که‌به‌وسیلهٔ اوبرای‌چارلزاول‌فرستاد ازپادشاه‌انگلیس‌تقاضاکرد چندنفراستاد ساعتسازی وتفنگ‌سازی ومیناکاری به‌ایران بفرستد.

باوجود این هلندیها به‌تدریج جای‌انگلیسیها را درتجارت باایران می‌گرفتند. بطوری‌که‌پس‌ازچندسال قسمت‌عمدهٔ صادرات وواردات‌ایران به‌دست تجارهلندی افتاد وچون‌آنها هم ازپرداخت حقوق وعوارض‌گمرکی معاف بودند ازتجارت باایران سود سرشاری می‌بردند. این‌امرمایهٔ نگرانی‌رؤسای‌شرکت‌هندشرقی انگلیس‌گردید وازچارلز اول تقاضاکردند دراین‌خصوص نامه‌ای به‌شاه‌صفی‌بفرستد ورعایت‌منافع تجارانگلیسی را توصیه‌کند.

چارلزاول درنامه‌ای‌که‌در ۲۷ مارس ۱۶۳۵ به‌شاه‌صفی نوشت ازاینکه برخلاف فرامین‌شاه درموقع معین وبه‌اندازهٔ‌کافی به‌تجار انگلیسی ابریشم تحویل‌داده نمی‌شود شکایت‌کرد ومدعی‌شد ازاین‌بابت زیان‌فراوانی به‌آنان وارد می‌شود وتقاضاکرد پادشاه ایران‌رعایت جانب‌آنان را نموده وبه‌وزیران‌خود ومأموران مسئول دستوردهد احترام نمایندگان شرکت هندشرقی را مرعی دارند ودرموقع لزوم‌آنچه ابریشم لازم دارند به آنان تحویل دهند. شاه‌صفی درپاسخ نوشت‌که تجارانگلیسی به‌آزادی درایران تجارت می‌کنند وهیچ‌کس مانع‌کارآنان‌نیست ولی‌درعین‌حال اوهم انتظاردارد باتجار واتباع ایرانی درانگلستان به‌خوبی رفتارشود وکسی مانع تجارت‌آنان نگردد.

پس‌ازاین مکاتبات انقلاب وجنگهای داخلی درانگلستان شروع‌شدکه سالهای متمادی‌بطول‌انجامید. این‌انقلابات‌منجر به‌دستگیری واعدام‌چارلزاول به‌دستورپارلمان انگلیس در ۱۶۴۹ ودیکتاتوری اولیورکرامول درآن‌کشورگردید. دربار ایران اعدام

1. William, Earl of Denbigh

پادشاه انگلستان را باتنفرزیاد تلقی‌نمود ودستورداد ازپرداخت عوارض‌گمرکی بندر-عباس به‌انگلیسها خودداری‌کنند وبه‌شکایت تجارانگلیسی‌هم ترتیب‌اثری‌ندهند. به‌این ترتیب روابط بازرگانی دوکشور تنزل محسوسی‌کرد و هلندیها ازاین موضوع نهایت استفاده را نموده ومقام اول را درتجارت خارجی‌ایران بخود اختصاص دادند.

۰۲ سفارت ناموفق دوك هولشتاین

درسال ۱۶۳۳ فریدریش‌سوم فرمانروای ایالت شلسویك‌هولشتاین[1] واقع درشمال‌آلمان که‌مایل‌بود درقلمرو خود کارخانه‌های ابریشم‌بافی وتهیه‌منسوجات ابریشمی دایرکند متوجه تجارت‌ابریشم باایران‌گردید وچون‌نوع وجنس‌ابریشم‌ایران جلب‌نظربازرگانان هامبورگ راکرده بود یکی‌ازبازرگانان معتبرآن شهر به‌نام اوتوبروگمان[2] راکه خود طراح نقشهٔ تجارت ابریشم ایران ازراه روسیه بود به‌سفارت به‌مسکو فرستاد.

بروگمان وهمراهانش درسپتامبر ۱۶۳۳ به‌مسکو رسیدند. وی مدتی درمورد تجارت ابریشم ایران ازراه روسیه با زمامداران روسیه مذاکره‌کرد وسرانجام دراوت ۱۶۳۴ فرمانی ازمیشل‌اول تزار روسیه‌گرفت‌که به‌موجب‌آن اجازهٔ عبور ابریشم ایران وهمچنین ساختن‌کشتی برای مسافرت ازراه رود ولگا ودریای‌خزر به‌اوداده شده بود. بروگمان پس‌ازاخذ این‌فرمان به‌هامبورگ مراجعت‌کرد ومجدداً درسال ۱۶۳۷ مأمور سفارت درایران‌گردید. وی در ۱۶ اوت ۱۶۳۷ دراصفهان به‌حضور شاه‌صفی رسید و هدایای متعددی ازجانب دوك هولشتاین تقدیم پادشاه ایران‌کرد.

هلندیهاکه از بازشدن پای تجارآلمانی به‌ایران ناراحت شده‌بودند برای اینکه مانع انجام‌مقصود نمایندگان دوك‌هولشتاین شوند دست‌به‌اقدامات خرابکارانه‌ای‌زدند. نمایندهٔ شرکت‌هندشرقی هلند درایران‌موسوم به‌نیکلایاکوب‌اورشل[3] به‌دیدار بروگمان رفت وصریحاً به‌او اظهار داشت‌که تجارت‌آنان باایران مخالف مصالح هلندیها است ولذا دراین خصوص مخالفت وکارشکنی خواهدکرد. هلندیها بهای خرید ابریشم را

1. Herzog Friedrich Von Schleswig - Holstein
2. Otto Brugmann
3. Nicholas Jacob Overschle

افزایش دادند وبه‌این ترتیب مانع شدندکه شاه‌صفی باسفیرهولشتاین قراردادی دربارهٔ تجارت ابریشم منعقدکند. بروگمان هم که‌مشاهده‌کرد هزینهٔ‌حمل‌ونقل وحقوق و عوارض گمرکی ابریشم‌ایران منافع آنرا ازبین‌می‌برد ازانعقاد قرارداد انصراف‌حاصل‌کرد، ولی چون نمی‌خواست دست خالی‌ازایران برود به‌شاه‌صفی‌پیشنهاد انعقاد قرارداد به‌اتحادی علیه دولت عثمانی نمود. اما چون دراین اوقات مذاکرات مربوط به‌انعقاد عهدنامهٔ صلح‌قصرشیرین‌درجریان‌بود شاه‌صفی‌پیشنهاد وی‌را نپذیرفت ودرنتیجه سفیرهولشتاین بدون آنکه در مقصود خویش توفیق حاصل کند به‌کشورخود بازگشت. شاه‌صفی نیز یکی‌ازخوانسالاران‌خود به‌نام امامقلی‌سلطان را مأمورکرد همراه‌بروگمان به‌هامبورگ برود وهدایای وی‌را به‌دوك تسلیم‌کند.

مهمترین ارمغانی‌که این‌هیئت ازایران به‌همراه‌برد ترجمهٔ‌گلستان‌سعدی به‌زبان آلمانی وسفرنامهٔ باارزشی است‌که‌آدام اولئاریوس[1] یکی‌از منشیهای بروگمان نوشته است.

۳. جنگ ایران و هند برسر قندهار

شاه‌صفی‌پس‌ازسیزده سال‌سلطنت در۱۲مه۱۶۴۳درسن‌سی‌وسه سالگی‌درگذشت. دوران سلطنت این پادشاه توأم با قساوت وبی‌رحمی فراوان بود ودرنتیجه بسیاری از رجال عالیقدر زمان شاه‌عباس مانند الله‌وردی‌خان وامامقلی‌خان وزینل‌خان شاملو به‌دستور وی‌کشته شدند. از لحاظ روابط خارجی نیزدردورهٔ این‌پادشاه بین‌النهرین وکردستان غربی وقندهار ازایران منتزع‌گردید ومملکت درسراشیب سقوط وانحطاط افتاد.

به‌محض‌فوت‌شاه‌صفی محمدمیرزا فرزند دهسالهٔ‌وی به‌نام شاه‌عباس دوم‌برتخت سلطنت جلوس‌کرد وآناخانم مادرشاه‌که زنی چرکسی وبسیار زیرك بـود و ساروتقی اعتمادالدوله زمام امورکشور را دردست‌گرفتند. در اثرسختگیریهای ساروتقی امرای قزلباش‌برعلیه اوتوطئه‌نموده وباموافقت شاه‌عباس وی‌رادرسال ۱۶۴۵ به‌قتل‌رساندند وبه‌جای اوسلطان‌العلماخلیفه سلطان‌که مدتی درزمان شاه‌عباس‌کبیروزارت‌کرده بود

1. Adam Olèarius

به‌صدارت منصوب گردید. شاه‌عباس دوم سی‌وپنجسال تمام سلطنت کرد ودرزمان وی مردم ایران از رفاه وآسایش فراوان برخوردار بودندوروابط ایران‌بادولتهای‌خارجی نیز دوستانه‌بود. این‌پادشاه‌نیزمانندپدرخوداهمیت‌زیادی به‌رعایت مفاد عهدنامهٔ‌قصرشیرین قائل بود وسعی‌داشت‌ازایجادهرگونه سوءتفاهمی‌بادولت عثمانی خودداری‌کند. به‌این جهت‌وقتی درسال ۱۶۵۸ دولت عثمانی بین‌النهرین را به‌طورقطع به‌قلمروخودضمیمه کرد و به‌صورت یکی از ایالات آن‌کشور درآورد شاه‌عباس دوم‌کوچکترین اعتراضی ننمود وعکس‌العملی نشان نداد.

اما درمورد تسلط برقندهاریکباردیگر دردوران شاه‌عباس دوم روابط بین‌ایران وهند تیره شد و حتی به‌جنگ انجامید. علت این‌امرهم این بودکه‌پس‌ازدرگذشت‌شاه‌عباس‌کبیرعلیمردان‌خان حاکم‌قندهارچندسال‌ازپرداخت سهمیهٔ دیوانی خودداری‌کرده بود ووقتی‌ساروتقی حقوق‌دولت را مطالبه‌نمود وی ازاجرای دستوروآمدن‌به‌اصفهان خودداری‌کرد ودرعوض‌نماینده‌ای نزدشاه‌جهان فرستاد ونسبت‌به‌اواظهاراطاعت‌نمود.

شاه جهان‌نیزکه همواره قصد تصرف این‌ایالت مرزی را داشت، درسال۱۶۳۴ سپاهی به‌فرماندهی سعیدخان جغتای به‌قندهار فرستاد واوتوانست سپاهیان قزلباش به سرداری سیاوش‌خان قوللرآقاسی راکه مأمور دستگیری علی‌مردان‌خان بودند شکست داده وقندهار وقسمتی‌ازسیستان وخراسان را تصرف‌کند. ازاین‌تاریخ تاپایان سلطنت شاه‌صفی‌به‌علت‌گرفتاریهای ایران درجنگ‌باعثمانی قندهاردردست هندیها بودتااینکه درسال۱۶۴۳شاه‌عباس دوم‌رستم‌خان‌سپهسالارخودرا مأمورفتح قندهارکرد. رستم‌خان در رأس سپاهی عازم‌آن ایالت شد و شاه‌جهان هم‌که ازحرکت سپاه مزبورمطلع شده بود پسرش محی‌الدین اورنگ زیب را مأمور دفاع قندهارنمود.

درنبرد شدیدی‌که بین‌نیروهای ایران وهند درحوالی قندهار رخ داد رستم‌خان شکست خورد وقشون هندپس‌ازتارومارکردن سپاه وی متوجه‌ترکستان‌گردیدند. نادر- محمدخان‌ازبك پادشاه ترکستان ازترس هندیها به‌ایران پناهنده شد واز شاه‌عباس دوم یاری طلبید. پادشاه‌ایران‌نیزنیرویی به‌کمك اوفرستادکه به‌محض رسیدن به‌حوالی‌بلخ مواجه باعقب‌نشینی هندیها شدند ونادرمحمدخان توانست سلطنت ازدست رفتهٔ خود

را بازیابد.

یکسال بعدازاین واقعه شاه‌جهان سفیری به‌دربار اصفهان فرستاد وتقاضای‌صلح کرد اما شاه‌عباس‌که قصدپس‌گرفتن قندهار را داشت به‌این‌تقاضا اعتنایی ننمود ودر سال ۱۶۴۷ مرتضی‌قلی‌خان قاجار را به‌سپهسالاری منصوب ومأمور فتح قندهارکرد خودش نیزفرماندهی سپاه دیگری رابه‌عهده‌گرفت وازراه خراسان عازم افغانستان‌شد. دوسپاه‌ایرانی ازدوطرف‌قندهار را درمحاصره‌گرفتندولی‌به‌علت‌استحکام حصارآن‌شهر که باکمك مهندسین فرانسوی‌ساخته‌شده‌بود وهمچنین مقاومت شدید هندیها محاصره دوسال به‌طول‌انجامید. تااینکه سرانجام درتابستان ۱۶۵۰ ایرانیان توانستند مقاومت محصورین را درهم شکسته وشهررا تصرف‌کنند.

شاه‌جهان پس‌ازاطلاع از این خبرسپاه عظیمی بسیج‌کرد وفرماندهی یك‌قسمت آنرا خودبه‌عهده‌گرفت وفرماندهی‌قسمت‌دیگر رابه‌اورنگ زیب سپرد وبه‌سوی‌قندهار روانه شد. درنبرد شدیدی‌که در سپتامبر ۱۶۵۱ درحومهٔ قندهار بین نیروهای طرفین درگرفت، هندیها شکست خورده راه فراردرپیش‌گرفتند. شاه‌عباس پس‌ازاین پیروزی ایالت قندهار را قطعاً ضمیمهٔ قلمروخود نمود. درسال ۱۶۵۶ یکبار دیگرهندیها سعی کردند قندهار را متصرف شوند اما این‌بارهم ایرانیها توانستندآنها را شکست داده متواری نمایند.

پس‌ازاین واقعه‌تاچندسال بعدروابطی بین‌ایران وهند وجود نداشت. تااینکه‌در سال ۱۶۵۹شاه‌جهان‌به‌دست‌فرزندش‌اورنگ‌زیب‌نابیناوازسلطنت‌خلع‌شد واورنگ‌زیب به‌تخت‌سلطنت‌جلوس‌کرد (۱۶۵۹-۱۷۰۷). شاه‌عباس‌ازاین‌فرصت‌استفاده‌نمودوسفیری به‌نام بداق‌بیگ باهدایایی به‌دهلی فرستاد تاجلوس امپراطورجدید را تبریك بگوید و کدورت‌بین‌دوکشوررارفع‌نماید. امپراطورجدیدنسبت‌به‌سفیرایران‌محبت نمود وظاهراً ازقندهارصرفنظرکرد. اما مسئلهٔ‌این‌ایالت مرزی بطورقطع حل‌وفصل‌نگردید ودرحدود نیم‌قرن بعدازاین‌تاریخ اهالی قندهارباکمك‌مادی ومعنوی‌هندیها توانستند امپراطوری صفویه را ساقط نمایند.

۴. کوشش هلندیها برای سیادت درخلیج فارس

پس‌ازعزیمت‌سفیردوك‌هولشتاین هلندیهاکه‌بهای خرید ابریشم‌را بطورمصنوعی‌افزایش داده‌بودند یکباره‌آنراتنزل‌دادندوبرای اینکه‌تجارت‌اجناس‌خارجی درایران‌رادرانحصار خود درآورندکالاهای اروپایی را ازقیمت اصلی‌آن ارزانترعرضه‌کردند.

شاه‌صفی ازاین‌اقدام ریاکارانه خشمگین‌شد ودرسال ۱۶۳۸ دستورداد منبعد از کالاهای وارداتی‌هلندحقوق‌وعوارض‌گمرکی‌اخذشود.هلندیها زیربارنرفتندوازپرداخت حقوق‌گمرکی به‌مقامات ایرانی خودداری‌کردند واین اختلافات تا زمان شاه‌عباس‌دوم ادامه پیداکرد. درپاییزسال۱۶۴۵که سومین‌سال‌پادشاهی شاه‌عباس بود ناوگان‌هلندی به‌حصار وقلعهٔ جزیرهٔ قشم حمله بردند وبه‌منظورجلوگیری ازتجارت انگلیسیها چند کشتی به‌جزیرهٔ هرمز وبندرعباس فرستادند.

شاه‌عباس ازاین‌حملات نگران‌شد وازدریادارنیکلابلوك[1] فرمانده ناوگان‌هلندی تقاضای صلح‌کرد وحاضرشد امتیازات هلندیها را تأییدکند. بلوك به‌اصفهان رفت و قراردادی باشاه‌عباس امضاکردکه به‌موجب‌آن هلندیها درهرنقطهٔ ایران هرقدر ابریشم بخواهند خریداری‌کنند وکالاهای خود را نیزبدون‌پرداخت حقوق‌گمرکی به‌ایران‌وارد نمایند.

پس‌ازاین پیروزی هلندیها درصدد برآمدند دست انگلیسیها را از خلیج فارس کوتاه‌کنند. لذاهفت‌کشتی‌جنگی به‌بصره‌فرستادند ونمایندگی‌شرکت هندشرقی‌انگلیس را درآنجا به‌توپ‌بستندوویران‌کردند. درسال ۱۶۵۰ نیزاعراب‌مسقط را تحریك‌کردند که پرتغالیهارا ازآن‌شهربیرون‌کنند. دراثراین اقدامات‌دایرهٔ نفوذ هلند درخلیج‌فارس وسیعترشدوشکست سختی‌برتجارت انگلستان‌وپرتغال‌دراین‌منطقه واردگردید. هلندیها ازشاه‌عباس‌دوم خواستندکه‌امتیازات تجارتی‌انگلیسیهارا بکلی‌ملغی‌کند. اماشاه‌عباس این‌تقاضا را نپذیرفت وحاضرنشد تجارت باانگلستان راکه‌بسیارمحدودشده بود بکلی ازمیان برود.

1. Nicholas Block

متعاقب صدور فرمان کشتیرانی که او لیور کرامول دیکتاتور انگلستان در نهم اکتبر ۱۶۵۱ به تصویب پارلمان آن کشور رسانید دولت هلند به انگلستان اعلان جنگ داد. به موجب این فرمان کشتیهای اروپایی حق نداشتند بجز کالاها و محصولات کشور خود چیزی از سایر نقاط دنیا به انگلستان حمل کنند و در نتیجه حمل کالاهای آسیایی و امریکایی به کشتیهای انگلیسی اختصاص داده می‌شد. هلندیها که این فرمان را به ضرر بازرگانان خویش دیدند با انگلستان وارد جنگ شدند و اندکی پس از آغاز جنگ در اروپا دسته‌ای از ناوگان جنگی خود را به هند و خلیج فارس فرستادند. فرماندهٔ ناوگان مزبور به مقامات پرتغالی پیشنهاد اتحاد کرد تا با کمک آنان دست انگلستان را از آبهای آسیا کوتاه کنند. اما پرتغالیها که به تازگی مسقط را از دست داده بودند و وضعشان در این منطقهٔ جهان به هیچ وجه رضایتبخش نبود این پیشنهاد را نپذیرفتند. لذا هلندیها به تنهایی سه کشتی انگلیسی را در جاسک اسیر و دو کشتی دیگر را در بندرعباس غرق کردند.

سرانجام این جنگ به شکست هلندیها منجر شد و دولت مزبور در ۱۶۵۴ از انگلستان تقاضای صلح کرد و به موجب معاهده‌ای فرمان کشتیرانی و سیادت دریایی انگلستان را به رسمیت شناخت. از آن پس وضع انگلیسیها در آبهای آسیایی تا حدودی بهبود یافت.

پس از درگذشت کرامول در ۱۶۵۸ چندی پسرش جانشین او گردید ولی چون قدرت پدرش را نداشت هرج و مرج سراسر انگلستان را فرا گرفت. و عاقبت در سال ۱۶۶۰ به دعوت ژنرال مونك[1] فرمانده ارتش پرنس چارلز ولیعهد انگلستان که پس از اعدام پدرش در فرانسه به حال تبعید به سر می‌برد به وطن مراجعت و به نام چارلز دوم به تخت سلطنت انگلستان جلوس کرد (۱۶۶۰-۱۶۸۵). این پادشاه علیرغم تمایلات ملت خود با لویی چهاردهم پادشاه فرانسه متحد شد و یکبار دیگر در ۱۶۶۳ با هلند وارد جنگ گردید. اما این بار چون ملت انگلیس به این جنگ راضی نبود در ژوئن ۱۶۶۷ به شکست انگلستان منجر شد.

جنگ دوم انگلستان و هلند تأثیر مهمی در اوضاع خلیج فارس نکرد و تجارت هلندیها کماکان رونق فراوان داشت و به مراتب بیشتر از انگلیسیها و پرتغالیها بود.

1. Monk

۵. حملهٔ قزاقهای روسی به گیلان و مازندران

هنگام جلوس شاه‌عباس‌دوم به‌تخت سلطنت تزار روسیه سفیری برای عرض‌تبریك به‌اصفهان فرستاد وروابط دوستانه‌بین دوکشور تا سال ۱۶۴۵ که‌میشل سوم درگذشت ادامه‌داشت. دراین‌سال طهمورث‌خان امیرسابق گرجستان‌برعلیه‌رستم‌خان حاکم‌ایرانی آن ایالت یاغی شد ودربرابرنیروی ایران شکست خورد وبه‌روسیه‌پناه برد. آلکسی‌تزار جدید روسیه (۱۶۴۵-۱۶۷۶) که احساسات دوستانهٔ پدرش را نسبت به‌ایران نداشت تحت تأثیرتحریکات و وسوسه‌های طهمورث‌خان قرار گرفت به‌طوریکه سپاهی‌به داغستان فرستاد وقسمتی ازآن ایالت را تصرف‌کرد وبه‌دستوراین‌تزار که‌پدر پترکبیر می‌باشد قلعه‌واستحکامات نظامی درساحل رودخانهٔ‌قوین‌لو واقع درداغستان بناگردید.

شاه‌عباس که‌درمورد نظریات تجاوزکارانهٔ روسها نسبت به‌ایران وساختن‌قلعهٔ نظامی بدگمان بود به‌خسروخان بیگلربیگی شیروان دستور داد به‌قلعهٔ مزبور حمله نموده آنرا ویران‌کند و اوهم دستورشاه را اجراکرد وکلیه‌استحکامات روسها را با خاك یکسان‌کرد. تزار روسیه‌سفیری به‌نام روسکوفسکی[1] به‌ایران فرستاد تا نسبت‌به‌این اقدام اعتراض‌کند. شاه عباس دوم سفیرمزبور را پذیرفت و استدلال کردکه‌چون قلعهٔ مزبور درخاك ایران بنا شده بوده لذا او درتصرف و نابودی‌آن محق بوده است و به فاصلهٔ‌کوتاهی وی را روانهٔ‌کشورش‌کرد.

این جواب صریح و قاطع باعث خشم‌تزارآلکسی‌گردید و به‌اشاره او قزاقهای درهٔ دون شروع به‌تجاوزبه‌سواحل جنوبی‌بحرخزرکردندوهربارعده‌ای ازاهالی‌گیلان و مازندران را به‌قتل رسانده با اموال غارت شده فرارمی‌نمودند. شاه‌عباس‌قلی‌سلطان حاکم عراق را به‌سفارت نزد تزارآلکسی فرستاد و از وی رسماً خواست‌که از تجاوز قزاقها جلوگیری‌کند. تزارقول مساعد دادکه‌ازتاخت و تازقزاقهای وحشی جلوگیری وآنان‌راوادارکندکه نماینده‌ای‌به دربارایران بفرستند وازاعمال‌خود عذرخواهی‌کنند.

درسال۱۶۶۴هیئت سفارتی مرکب‌ازدوسفیروهشتصد نفرهمراهان‌ازجانب دولت روسیه‌به‌ایران‌آمد. سفرای مزبوربه‌حضورشاه‌عباس دوم‌باریافتند وپیشکشی‌هنگفتی‌که معادل پنجهزارتومان پول آن زمان بود به‌حضورشاه تقدیم‌کردند. شاه‌عباس در ابتدا

1. Roskovsky

به‌آنان‌مهربانی‌فراوان‌کرد ولی پس‌ازچندی معلوم شداین‌عده بازرگانانی‌هستندکه‌فقط به‌منظورجلب‌منفعت به‌ایران‌آمده‌اند ودرمدت اقامتشان‌دراصفهان با استفاده‌ازمعافیت گمرکی فقط‌هشتادهزارتومان پوست خزوسمورفروخته‌اند.

شاه‌عباس پس ازاطلاع از این‌مطلب بنای بی‌اعتنایی را به‌هیئت روسی‌گذاشت. دراین ایام یکی‌ازدوسفیردرگذشت و به‌سفیردوم و همراهانش اخطارشد خاك ایران را ترك‌گویند تزار روسیه‌از این بدرفتاری نسبت به‌سفرایش خشمگین شد ومنتظر به‌دست آوردن فرصت برای تلافی و انتقام کشیدن بود. اما تا وقتی شاه‌عباس دوم زنده بود جرئت نکرد اقدامی بنماید.

به‌محض درگذشت شاه‌عباس دوم وجلوس شاه‌سلیمان در۱۶۶۷ آلکسی‌درصدد اجرای نیات تجاوزکارانه‌اش برآمدو مجدداً قزاقهای نیمه‌وحشی ساحل دریـای سیاه را تحریك‌کرد به‌گیلان ومازندران حمله برند. درسال۱۶۶۸ ششهزارقزاق‌باچهل‌کشتی که‌هرکدام مجهزبه‌دوعراده توپ‌کوچك‌بود درساحل‌گیلان پیاده شدند ورشت را به‌باد غارت‌گرفتند وباغنایم‌بسیاربه‌قفقازرفتند. درقفقازباحاکم‌شماخی‌تماس‌گرفتند واظهار تمایل‌کردند نمایندگانی به‌دربارایران بفرستند. به‌راهنمایی حاکم شماخی چهارنفر به نمایندگی استینکارازین[1] فرمانده قزاقها به‌اصفهان‌آمدند وتقاضای شرفیابی به‌حضور شاه‌سلیمان راکردند ولی شاه‌آنان‌را نپذیرفت وشیخ علی‌خان زنگنه صدراعظم خودرا مأمورمذاکره باآنان‌کرد. نمایندگان قزاقها اظهار داشتندکه ازظلم وستم تزارروسیه به‌جان‌آمده ومی‌خواهند تبعهٔایران شوند وعلت‌اینکه‌رشت را چپاول‌کرده‌اندبدرفتاری اهالی‌آن‌شهر باآنها بوده‌است!

درهمین موقع سفیری ازجانب‌تزارآلکسی نامه‌ای ازتزار برای شاه‌سلیمان‌آورد که‌نوشته بود این‌قزاقها یاغی‌وفراری هستند وبهتراست دولت ایران‌گوش به‌حرفهای باطل‌آنان‌ندهد. امادولت ایران‌که تزار رادرتحریك‌قزاقها بی‌تقصیرنمی‌دانست به‌سفیر مزبوروقعی نگذاشت ونمایندگان قزاقها را با وعده و وعید روانه‌کرد.

معذلك قزاقها دست ازشرارت برنداشتند وچندی‌بعدبه‌فرح‌آباد مازندران‌حمله

1. Stinka Razine

برده قصرجهان‌نما راکه ازساختمانهای زیبای دورهٔ شاه‌عباس‌کبیر بود ویران وعده‌ای ازاهالی را به‌قتل‌رساندندوشبه‌جزیرهٔ میان‌کاله راپایگاه حملات بعدی خود قرارادادند. به‌دستورشاه‌سلیمان ارتش ایران‌به‌شبه جزیرهٔ مزبورحمله نموده‌قزاقها را متواری‌کرد.

پس‌ازاین واقعه شاه‌سلیمان جداً ازدربار روسیه تقاضای تنبیه ومجازات‌قزاقها را نمود. دولت روسیه‌هم استینکارازین فرمانده‌قزاقها را در۱۶۷۳ دستگیر ودرمسکو به‌دارآویخت وآنگاه سفیری به‌اصفهان فرستاد تا روابط بین دوکشور را دوستانه و سوءتفاهمات را رفع‌کند. همراه این سفیرآراکلی‌خان نوادهٔ طهمورث‌خان والی سابق گرجستان هم به‌اصفهان‌آمد ونزدشاه‌سلیمان‌باریافت. سفیرروسیه تقاضا داشت دولت ایران طبق تعهدی‌که درموقع فتح‌گرجستان‌کرده‌که والی‌آن ایالت همواره ازدودمان باگرایتون باشد باحکمرانی‌آراکلی‌خان موافقت‌کند واجازه دهدآراکلی‌خان پای شاه را ببوسد وبه‌والیگری مفتخرشود.

شاه سلیمان تقاضای تزارروسیه را پذیرفت وآراکلی را مورد محبت قرارداد و به‌امارت گرجستان‌برقرار نمود. درسال۱۶۷۵ نیزسفیردیگری ازروسیه به‌اصفهان آمد وبرای جنگ باعثمانی تقاضای بیست‌هزارنفرقشون امدادی‌کرد. سفیرمزبور یکسال‌در اصفهان بود ودراین‌خصوص اصرارمی‌ورزید ولی دولت ایران حاضرنشد عهدنامهٔصلح قصرشیرین را زیرپابگذارد وبه‌خاطرروسها بادولت‌عثمانی‌واردجنگ شود. ازاین‌تاریخ تا مرگ تزارآلکسی وجلوس پترکبیردر۱۶۸۲ روابط بین دوکشورتوأم باسردی‌بود.

۶. رونق‌گرفتن مجدد بازرگانی باانگلستان

هنگامی‌که جنگهای بین‌انگلستان‌وهلند به‌پایان رسید وروابط بین‌آن‌دوکشوردوستانه شد شرکت‌هندشرقی انگلیس‌درصدد اقدام برای‌حفظ حقوق ومنافع خود درخلیج‌فارس افتاد وبرای وصول‌عایدات‌گمرك‌بندرعباس‌به‌چارلزدوم متوسل‌گردید. اصولاً ایرانیها عقیده داشتند انگلیسیهادرتجارت باایران سود سرشاری می‌برند واحتیاجی به‌عایدات گمرك بندرعباس ندارند به‌این‌جهت همیشه این‌مبلغ را بطورنامرتب می‌پرداختند ودر سال ۱۶۴۹ نیزبه‌بهانهٔ اعدام چارلزاول بکلی‌آنرا قطع‌کرده‌بودند.

چارلزدوم درسال ۱۶۷۰ نامه‌ای به‌وسیلهٔ اتین‌فلر[1] نمایندهٔ شرکت هندشرقی‌در ایران برای شاه‌سلیمان فرستاد وضمن‌آن خدماتی راکه شرکت هندشرقی درپنجاه سال قبل‌به‌شاه‌عباس کبیرنموده ودرتسخیرجزایرهرمزوقشم‌باایران‌مساعدت‌کرده‌بودیادآوری وتقاضاکرد طبق فرمان‌شاه‌صفی مورخ۱۶۲۹ عایدات‌گمرك بندرعباس به‌شرکت‌مزبور پرداخت شود وآنچه‌را هم‌که‌ازسابق نپرداخته‌اند یك جاتأدیه‌کنند وبه‌مأمورین دولت ایران نیزدستوردهد درآتیه این مقررات را رعایت‌کنند.

درمذاکراتی‌که‌فلربا شیخ‌علی‌خان زنگنه به‌عمل‌آورد صدراعظم او را متهم به تحریکات علیه ایران نمود واظهارداشت دولت‌ایران تاکنون هزاربارا‌جرخدمتی راکه انگلیسیهاکرده‌اندداده‌است وآنکه اول‌باربرخلاف قرارداد رفتار کرده‌ما نیستیم بلکه شمائید و لذا از نظرما این امرمنتفی است. به‌این ترتیب دولت‌ایران از قبول تقاضای شرکت هندشرقی خودداری‌کردوآن شرکت‌هم به‌علت اوضاع‌داخلی‌انگلستان دیگردر این‌خصوص‌اصراری ننمود.

درسال۱۶۸۵پس‌ازدرگذشت‌چارلزدوم‌برادرش‌جیمزدوم‌به‌سلطنت‌رسید. سیاست استبدادی این پادشاه ومخصوصاً طرفداری‌وی ازکاتولیکها نارضایتی شدیدی درمیان مردم‌انگلستان‌به‌وجودآورد واکثریت‌آنان‌طرفدار ویلیام‌دورانژ رهبرپروتستانهاشدند. درسال ۱۶۸۹ ویلیام‌دورانژ فرمانروای‌هلندکه دامادجیمزدوم بود بالشکری ازهلندیها وآلمانیها وسویسیها به‌انگلستان حمله‌کرد وجیمزرا ازسلطنت خلع وخودبه‌نام‌ویلیام سوم بـه‌جای اوجلوس نمود. ازاین زمان سیاست‌هلند تحت‌الشعاع سیاست انگلستان واقع‌گردید واختلافات ورقابتهای سیاسی وبازرگانی میان دوکشورازمیان رفت.

دردورهٔ سلطنت ویلیام سوم (۱۶۸۹ـ۱۷۰۲) یکبار دیگر تجارت‌انگلستان در خلیج‌فارس رونق‌گرفت. درهمان سالی‌که ویلیام‌سوم به‌تخت نشست دولت‌مزبورشهر بمبئی راکه پرتغالیها رهاکرده‌بودند تصرف‌کـرد و درمقابل اجازهٔ ناچیزی به‌شرکت هندشرقی سپرد وبه‌مأمورین‌شرکت اجازه داد برای حفظ‌منافع خوددرهند نیروی‌نظامی ترتیب دهند. ازآن به‌بعد شرکت هندشرقی درصدد تحصیل مستملکات وتصرف‌اراضی

1. Etienne Feller

بیشتری برآمد وچون امپراطوران گورکانی هندنیز دچارضعف وانحطاط شده‌بودند، نمی‌توانستند درمقابل مقاصد توسعه‌طلبانه انگلیسها مقاومتی بنمایند.

چون دراین‌ایام شرکتهای‌دیگری‌هم برای تجارت باهند تشکیل‌شده و به‌رقابت باشرکت هندشرقی‌پرداخته‌بودند واین‌رقابتها‌به‌ضرربازرگانی وسیاست انگلستان تمام می‌شد لذا به‌موجب قانونی‌که درسال ۱۷۰۸ به‌تصویب پارلمان انگلستان رسیدکلیهٔ این شرکتهاباهم یکی‌شده وشرکت‌بزرگی‌به‌نام «شرکت بازرگانان‌انگلیسی‌برای‌تجارت باهندشرقی» تشکیل‌دادند. پادشاهان انگلستان مدیران شرکت مزبور را به‌مقام سفارت دردربارامپراطورهند وکنسولگری درشهرهای مختلف‌آن شبه‌قاره منصوب‌کردند واز این راه برقدرت ونفوذ سیاست استعماری خود افزودند.

۷. آغاز روابط با دولت فرانسه

درطول قرن شانزدهم که‌پادشاهان سلسلهٔ والوا درفرانسه‌سلطنت می‌کردند روابطی‌بین ایران وفرانسه به‌وجود نیامد زیرا پادشاهان مزبورمتحد سلاطین عثمانی بوده وروابط بسیارصمیمانه‌ای‌باباب‌عالی داشتندوطبعاً دولت‌ایران‌که‌دشمن عثمانیهابودنمی‌توانست باآنها روابط دوستانه ایجادکند، تا اینکه درسال ۱۵۸۹ سلسلهٔ والوا منقرض شد و هانری‌چهارم (۱۵۸۹ـ۱۶۱۰) سلسلهٔ بوربن را تأسیس‌کرد.

درسال ۱۶۱۰ که‌آخرین‌سال‌پادشاهی‌هانری‌چهارم‌بودیك‌کشیش‌ژزوئیت‌فرانسوی به‌نام‌پرژوست[1] به‌ایران‌آمد وبه‌حضورشاه‌عباس‌کبیرباریافت وشمه‌ای درخصوص‌جلال وعظمت هانری‌چهارم‌به‌عرض پادشاه‌ایران رسانیدبطوری‌که‌شاه‌عباس مایل شدباپادشاه فرانسه روابط‌دوستانه‌برقرارکند. لذانامه‌ای‌به‌وسیلهٔ‌کشیش مزبورجهت هانری‌فرستاد. اما وقتی‌پرژوست به‌پاریس رسید چندروزی بودکه‌پادشاه فرانسه به‌دست شخصی‌به‌نام راوایاك[2] به‌قتل‌رسیده بود وهرج‌ومرج شدیدی‌که در پاریس حکمفرما بودکسی به‌فکر فرستادهٔ پادشاه‌ایران‌نیفتادومعلوم نیست‌اونامهٔ‌شاه‌عباس‌را به‌چه‌کسی‌تسلیم کرده‌است.

دردوران سلطنت لویی‌سیزدهم (۱۶۱۰ـ۱۶۴۳) اوضاع داخلی فرانسه‌آرامش

1. Pere Juste 2. Ravaillac

وبهبود محسوسی یافت وبه‌همت کاردینال دوریشلیو صدراعظم آن کشور جنگهای داخلی به‌پایان رسیدودولت مرکزی قدرتی به‌هم‌زد وآنگاه‌به‌فکرتجارت باکشورهای دوردست وبه‌دست‌آوردن مستعمرات‌افتاد. پس‌ازجنگ‌ایران واسپانیا برسرمتصرفات پرتغالیها درخلیج‌فارس دولت فرانسه‌که ازدیربازبا اسپانیا خصومت داشت به‌امید یافتن متحد جدیدی‌متوجه‌ایران گردید. فرانسویان‌به‌تبلیغات‌مذهب‌کاتولیك توجه‌مخصوص‌داشتند وغالباً منافع بازرگانی خودراازاین‌راه تأمین می‌کردند لذادرسال۱۶۳۶ کشیشی‌به‌نام دوهه‌دوکورمنن[1] را بانامه‌ای ازلویی سیزدهم برای شاه‌صفی به‌ایران فرستادند تاضمن تبلیغات مذهبی ازدولت ایران امتیازات بازرگانی بگیرد.

کشیش مزبور به‌طورناشناس ازسرزمین عثمانی عبورکرد زیرا اگرعثمانیها به مقصود اوپی‌می‌بردند ممکن‌بودگرفتارخشم سلطان‌که مخالف باایجاد هرگونه روابط سیاسی‌وبازرگانی‌بین‌ایران وکشورهای‌اروپایی‌است‌گردد.شاه‌صفی‌کورمنن‌رادراصفهان به‌حضورپذیرفت ولی‌چون‌سخت‌گرفتار جنگ‌باعثمانیهابود نتوانست پاسخ‌نامهٔ‌پادشاه فرانسه را بدهد فقط فرمانی دربارهٔ‌آزادی مسیحیان‌کاتولیك درایران‌صادرکرد.

درزمان سلطنت لویی چهاردهم (۱۶۴۳-۱۷۱۵) قدرت فرانسه افزایش بسیار یافت وطبق‌نمونه‌انگلستان‌وهلند شرکتی‌به‌نام‌شرکت هندشرقی‌فرانسه تأسیس‌نمودند. شرکت مزبور درهندوستان سرزمینهایی را تصرف‌کرد وسپس به‌خلیج‌فارس راه‌یافت وبتدریج به‌صورت رقیب خطرناکی برای سایردولتهای مستعمراتی درآمد.

درماه‌نوامبر۱۶۶۴به‌پیشنهادکولبر[2]وزیرمشهورلویی چهاردهم‌هیئتی ازاعضای شرکت هندشرقی فرانسه به‌ریاست فرانسوادولابوله[3] وعضویت دونفردیگر بانامه‌ای‌از پادشاه فرانسه به‌عنوان شاه‌عباس‌دوم به‌ایران فرستاده‌شدند. اعضای هیئت مزبور نیز مجبوربودند به‌صورت ناشناس ازخاك عثمانی عبورکنند وبطوری‌که دوژونشر[4] یکی از اعضای آن هیئت نوشته است ترکها از مسافرت آنان متعجب شده وکاملاً مراقب رفتارشان بودند.

1. Dehaye de Courmesnin 2. Colbert 3. Francois de Laboulaye
4. De Jonchère

هیئت شرکت هند شرقی فرانسه‌در ژوئیهٔ ۱۶۶۵ به‌اصفهان رسید و باتشریفات مرسوم به‌حضور شاه‌عباس‌دوم باریافت و هدایای لوئی چهاردهم راکه‌عبارت‌ازتصویر آن پادشاه و سه‌قبضه‌تفنگ ساخت فرانسه‌بود به‌حضور شاه تقدیم‌کرد ووی‌را متوجه قدرت سیاسی‌جدیدی‌که‌دراروپا ظهورکرده‌بود نمود. شاه‌عباس وجودفرانسویها رابرای مقابله‌با انگلیسیها وهلندیها نعمت بازیافته‌دانست و در۱۷اکتبر۱۶۶۵ فرمانی صادر کردکه به‌موجب آن مسافرت بازرگانان فرانسوی درسراسر ایران آزاد شد وصادرات و واردات‌آن‌کشورازپرداخت حقوق وعوارض‌گمرکی معاف‌گردید ونمایندگی شرکت هندشرقی فرانسه‌دراصفهان تأسیس شد. ضمناً به‌موجب فرمان دیگری‌آزادی مسیحیان کاتولیك درایران راتضمین‌کرد.

مقارن این ایام تاورنیه[1] جهانگرد مشهور فرانسوی نیز به‌ایران آمد و در۲۰ دسامبر۱۶۶۴هدایایی ازجمله‌چندآینهٔ‌مرصع وشمعدانهای‌کریستال و جواهرات‌گرانبها به‌شاه‌عباس تقدیم‌کرد ومورد‌تفقد قرارگرفت. تاورنیه دربازگشت به‌فرانسه لباسهای ایرانی‌دردربارورسای‌رواج‌دادکه‌تامدتی‌اعیان‌ودرباریان‌لوئی۱۴ازآن‌استفاده‌می‌کردند.

اما اجرای‌فرمان شاه‌عباس دوم درعمل به‌مشکلاتی برخورد زیرا فرانسویها برای تجارت با ایران‌احتیاج به‌بندری درساحل خلیج فارس یابحرعمان داشتند وبرای به‌دست‌آوردن وحفظ‌این بندرنیروی دریایی لازم‌بود وفرانسویها فاقد آن‌چنان نیروی دریایی معظمی بودند که بتوانند به‌دریاهای دوردست بفرستند. به‌این‌جهت درسالهای بعدحتی یك‌کشتی فرانسوی هم به‌خلیج فارس نیامد و عملاً دراین‌خصوص اقدامی صورت نگرفت.

۸- تنزل تدریجی بازرگانی با هلند

شرکت هند شرقی هلند در ژانویه۱۶۶۷ سفیری به‌نام هوبرت دولابروس[2] که‌حامل هدایایی برای شاه ایران بود ازباتاویا به‌ایران فرستاد. سفیرمزبور در اشرف مازندران

1. Tavernier
2. Habert de labrousse

به‌حضورشاه عباس دوم رسید وفرمانی دربارهٔ‌استفاده‌ازمعافیت‌گمرکی اجناس‌وارداتی هلند اخذکرد. اما پس از مدت‌کوتاهی شاه‌عباس دوم بطور ناگهانی در۷ مه۱۶۶۷در خسروآباد دامغان درگذشت واین‌واقعه مانع ازعزیمت سفیرهلند شد زیرا درآن زمان مرسوم بودکه‌پس‌ازفوت شاه‌کلیهٔ امتیازات لغومی‌شد تا به‌تصویب پادشاه جدیدبرسد.

دولابروس باپیشکش‌کردن هدایای متعدد به‌شاه جدید ودرباریان توانست‌فرمان شاه‌عباس را به‌تصویب شاه سلیمان برساند . اما دامنهٔ تجارت هلند با ایـران بتدریج محدود می‌شد به‌طوری‌که به‌جای سالی ششصد عدل ابریشم فقط سیصد عدل خـریدار بودند. علت این‌امرهم جنگهای هلند دراروپا بودکه مانع ازتجارت‌آنان باکشورهای آسیایی می‌شد.

درعین‌حال‌هلندیهاشکایت‌داشتندکه ابریشم‌بد و نامرغوب‌به‌آنهاتحویل‌می‌شود ولی‌کسی اعتنایی‌به‌شکایت‌آنهانمی‌کرد تااینکه درسال ۱۶۸۴که قدری ازگرفتاریهای آنها درجنگ بافرانسه‌کاسته‌شد متوجه‌ایران شدند وتصمیم‌گرفتند علیه‌کشورمادست به‌اقدام نظامی بزنند.

در۱۴ اوت۱۶۸۴ناوگان‌هلندی مرکب‌ازهشت‌کشتی جنگی‌به‌فرماندهی دریادار کازمبرود[1] بندرعباس‌راگلوله‌باران وجزیرهٔ قشم‌راتسخیرنمودند. دولت ایران‌که‌قادر به‌مقاومت نبود تقاضاکردنماینده‌ای جهت مذاکره به‌اصفهان بفرستند. هلندیهاسفیری به‌نام وان‌درهول[2] دررأس هیئتی روانهٔ پایتخت ایران‌نمودند. مذاکرات وان‌درهول با مقامات ایرانی سه‌سال به‌طول‌انجامید تااینکه سرانجام سفیرهلند حاضرشد جزیرهٔ قشم را مسترد دارد واجازهٔ مرخصی‌بگیرد.

درسال ۱۶۸۹ سفیردیگری به‌نـام یوهان‌وان‌درلینن[3] ازجانب شرکت هندشرقی هلند باتحف وهدایای‌متعددبه‌دربارشاه‌سلیمان‌آمد ودرخواستهای‌سابق راتجدیدنمود. شاه‌سلیمان فرمانی‌صادرکردکه به‌موجب‌آن‌دربهای فروش‌ابریشم به‌بازرگانان هلندی تخفیف‌کلی‌داده‌شدوکلیهٔ بدهیهای تجارهلندی‌به‌عنوان‌هدیه‌به‌ملت‌هلندموردبخشودگی قرارگرفت. شاه‌سلیمان طی‌نامهٔ مورخ ۱۸ اکتبر ۱۶۹۱ اقداماتی راکه به‌نفع هلندیها

1. Cazembrood 2. Van der Heuvle 3. Van der linen

انجام داده بود به‌اطلاع فرمانروای آن کشور رسانید.

درآغازقرن هجدهم به‌تدریج قدرت ونفوذ هلندیها روبه‌ضعف گذاشت ومیدان برای رقبای انگلیسی آنان که با شدت هرچه تمامتردرتوسعهٔ مستعمرات ومتصرفات و تقویت نیروی دریایی‌خود درآبهای‌آسیا واروپا مشغول اقدام بودند خالی‌شد.

درژوئن ۱۷۰۱ سفیری به‌نام‌هوگ کامر[1] ازهلند به‌ایران‌آمدوازشاه‌سلطان‌حسین اجازهٔ فروش‌سالی‌صد عدل ابریشم راگرفت. این‌ترتیب تاچند سال ادامه داشت‌تااینکه درسال ۱۷۱۵ شاه سلطان حسین سفیری به‌نام محمدجعفربیگ رابه باتاویا فرستاد تـا بـه‌شرکت هند شرقی اطلاع دهد کـه به‌علت نفرستادن پیشکشی منبعد ابریشم به‌آنها فروخته نخواهدشد. شرکت هندشرقی دست‌پاچه شد وسفیری به‌نام یان‌کتلار[2] به‌ایران فرستاد و وی موفق شد بادادن هدایای متعدد در ۲۹ اوت ۱۷۱۷ پنج فرمان به‌امضای شاه برساندکه‌به‌موجب‌آنهاکلیهٔ امتیازات سابق‌هلندیها تجدید شد وتسهیلات‌فراوانی در بازرگانی باآنان فراهم‌گردید. پس‌ازصدور این‌فرمانها فتحعلی‌خان اعتمادالدوله صدراعظم ایران ازکتلارتقاضاکرد دولت هلند دوکشتی جنگی‌برای استرداد بحرین‌که به‌دست اعراب مسقط افتاده بود دراختیاردولت ایران بگذارد. سفیرهلند مؤدبانه‌پاسخ دادکه اجازهٔ چنین‌اقدامی را ندارد.

۹. روابط با کشورهای خاوردور

درسال۱۶۸۲ یکی‌ازبازرگانان ایرانی به‌نام‌حاجی‌سلیم مازندرانی‌که باکشورهای‌خاور دورتجارت می‌کردبه‌حضورپادشاه سیام رسیدوآن‌پادشاه نامه‌ای‌حاکی ازمراتب‌دوستی واخلاص خود همراه باهدایایی به‌وسیلهٔ وی برای شاه‌سلیمان فرستاد. شاه‌سلیمان نیز درجواب محمدحسین‌بیگ «غلام سرکارخاصه شریفه» را به‌سفارت به‌سیام روانه‌کرد. اما سفیرایران چندروزپس‌از ورود به‌کشور سیام بیمارشد ودرگذشت.

دراین‌هنگام درحدودیکصدنفرتاجرایرانی‌دربانکوك سکونت‌داشتند. درانقلابات داخلی‌آن‌کشور ایرانیان‌مزبورجانب پرنس‌نارائی[3] پسرعموی پادشاه راگرفته‌وبه‌بهانه

1. Hugh Kammer 2. Jan Ketlar 3. Narai

برگذاری مراسم تعزیه قصرپادشاه سیام را اشغال ونارائی‌را به‌تخت‌سلطنت نشاندند. نارائی پس‌ازاستقرار درمقام پادشاهی به‌پاس خدمات ایرانیان عبدالرزاق‌گیلانی راکه درآن‌کشور متولد وبا اوبزرگ‌شده بود به‌سمت وزیراعظم انتخاب نمود وپس‌ازمدتی اورا معزول وایرانی دیگری به‌نام‌آقامحمد استرابادی را به‌این سمت منصوب‌کرد.

نفوذ ایرانیان درسیام‌دراین‌دوره‌بقدری‌بالاگرفت‌که‌حتی‌پادشاه‌آن‌کشوربه‌تقلید پادشاهـان صفوی لباس می‌پوشید و خنجرساخت‌ایران به‌کمرمی‌زد و محافظین‌خود را ازایرانیان مقیم‌سیام وهندانتخاب‌می‌کرد. ولی چندی‌بعد میان ایرانیان‌دودستگی بروز کرد ودرنتیجه‌آقامحمد استرابادی ازصدارت معزول وزندانی شد ویك‌نفریونانی به‌نام کنستانتین‌فالکن[1] که قبلاً درخدمت شرکت هندشرقی فرانسه بود به‌جای اومنصوب گردید.

فالکن به‌نفوذ ایرانیان سیام خاتمه داد و پادشاه آن‌کشور را وادارکرد سفیری به‌دربارلویی ۱۴ بفرستد وبه‌جای ایرانیان مهندسین و اتباع فرانسوی را در ارتش‌آن کشوراستخدام‌کند. این‌وضع تافوت‌نارائی ادامه داشت تااینکه در سال ۱۶۸۸ پادشاه جدید به‌نام پترارگا فالکن‌وفرانسویان‌را ازکشورسیام اخراج‌کردولی‌ازلحاظ ایرانیان دیگردیرشده‌بود وحریفان قوی‌دیگری مانند هلندیها و انگلیسیها جای‌آنان راگرفتند وازتجارت باخاوردور استفادهٔ فراوان بردند.

درهمین سال‌یك‌کشتی‌بنگالی به‌نام‌ولاندیس[2] که حامل‌کالاهای بازرگانی‌ایرانی به‌مقصدخاوردور بود ازطرف یك‌کشتی‌دانمارکی‌دراقیانوس‌هندمورد حمله‌قرارگرفت واموال ایرانیهابه‌غارت رفت. بازرگانان ایرانی به‌شاه‌سلیمان‌شکایت بردند وتقاضای احقاق حق نمودند واونیزدرسال ۱۶۹۱ هیئت سفارتی به‌دربارکریستیان پنجم پادشاه دانمارك ونروژ (۱۶۷۰ـ۱۶۹۹) فرستاد.

هیئت مزبـور دریازدهم دسامبر۱۶۹۱درقصرسلطنتی‌کپنهاگ به‌حضور پادشاه دانمارك‌رسیدونامهٔ شاه‌سلیمان‌راکه‌مفادآن‌مبنی‌برتقاضای‌استردادامواال‌وجبران‌خسارت تجارایرانی بود تسلیم‌کرد. پادشاه دانمارك‌ازهیئت ایرانی پذیرایی‌گرمی‌کرد وطی‌نامهٔ

1. Constantin Falcon 2. Vlandis

مورخ ۱۶ ژانویهٔ ۱۶۹۲ به‌شاه‌سلیمان پاسخ داد که چون هندیها خسارات زیادی به‌بازرگانان دانماکی وارد ساخته‌اند دولت مزبور اقدام به‌مصادرهٔ کشتی ولاندیس کرده و بهتر است شاه ایران غرامت را از امپراطور هند بخواهد.

معلوم نیست شاه‌سلیمان تاچه‌حد توانسته است نظریهٔ پادشاه دانمارك را به‌اورنگ زیب امپراطور هند بقبولاند و غرامت بازرگانان ایرانی را وصول کند.

۱۰. پیشنهاد اتحاد سفرای سه‌گانه علیه‌عثمانی

درسال ۱۶۷۱ طوایف قزاق اوکرائین که اتباع پادشاه لهستان بودند به‌دربار عثمانی پناهنده شدند و از سلطان آن کشور تقاضای مساعدت کردند. سلطان‌محمد چهارم نیز فرصت را غنیمت شمرد و سال بعد قشون عظیمی تحت فرماندهی قره‌مصطفی پاشا کوپرولو را مأمور حمله به‌لهستان و اتریش کرد. سپاه‌عثمانی توانست ایالت پالودی را از لهستانیها بگیرد و تا قلب اروپا پیشروی نموده درژوئیهٔ ۱۶۸۳ وین را محاصره کند و کشورهای اروپایی را دروضع سخت و مخاطره‌آمیزی قراردهد.

درسال ۱۶۷۵ که‌بحبوحهٔ جنگ بین‌عثمانی و دول اروپایی بود سفیرانی ازجانب لئوپلد اول امپراطور اتریش ـ ژان‌سوم سوبیسکی پادشاه لهستان و آلکسی تزار روسیه به‌دربار ایران آمدند. اسقف‌دار بانل[1] سفیر اتریش حامل نامه‌ای از امپراطور خود برای پادشاه ایران بود که طی آن تقاضای اتحاد بین دو کشور علیه‌دولت عثمانی و تجدید جنگ درجبههٔ شرقی را کرده بود.

شاه‌سلیمان که مانند پدر و جدش اهمیت و احترام زیادی به‌رعایت عهدنامهٔ صلح قصرشیرین می‌گذاشت حاضر به‌قبول این پیشنهاد نشد و شیخ‌علی‌خان زنگنه صدراعظم به سفیر اتریش پاسخ داد پادشاه ایران علاقه‌ای به‌اتحاد با امپراطور را ندارد زیرا با دولت عثمانی درحال صلح و صفا به‌سر می‌برد و چون شاه به‌سلطان عثمانی قول داده که صلح بین دو کشور برقرار باشد به‌قول خود وفادار خواهد بود.

زورایك[2] سفیر لهستان اظهار می‌داشت موقع برای پس گرفتن بغداد و بصره و ارزروم

1. Archevêque d' arbanelle 2· Zoraik

مناسب است و سفیر روسیه هم عقیده داشت چون سلطان عثمانی سخت گرفتار دشمنان عیسوی خود در اروپا شده است لذا به آسانی می توان دولت او را منقرض نمود. پس بهتر است دولت ایران هم در این ائتلاف شرکت کند تا از غنائم پیروزی سهمی ببرد. شیخ علی خان به وی پاسخ داد دولت ایران بی میل نیست که دولت عثمانی شکست خورده و ناتوان شود ولی میل ندارد آن دولت یکباره منقرض شود زیرا هرچه باشد همکیش ایران بوده و در برابر اروپا سپر بلا به شمار می رود.

سفیران سه گانه در آخرین باری که به حضور شاه سلیمان رسیدند یکبار دیگر تقاضاهای خود را تکرار کردند ولی شاه به آنان جواب داد روزی که ما با عثمانیها می جنگیدیم استمداد ما را اجابت نکردید. اکنون که ما با آن دولت صلح کرده ایم دیگر گفتگو در این باره ثمری ندارد. هروقت شما شهرهایی را که عثمانیها گرفته اند پس گرفتید نوبت بغداد و بصره و ارزروم هم خواهد رسید امافعلاً ماچوب در لانهٔ زنبور نمی کنیم زیرا اگر ما با سلطان عثمانی وارد جنگ شویم ازبکها و تاتارها و مغولها هم به سبب وحدت مذهبی که با آنان دارند به کشور ما خواهند تاخت.

سفرای سه گانه مأیوس به کشورهای خود بازگشتند و این بار پاپ اینوسان یازدهم در سال ۱۶۸۱ سفیری به نام سباستیان کناب[1] به دربار اصفهان فرستاد و طی نامه ای از پادشاه ایران تقاضا و حتی استدعا کرد که با دول مسیحی همداستان شده و از جانب مشرق به خاك عثمانی حمله نماید. شاه سلیمان به سفیر پاپ پاسخ داد. «همانطور که به پادشاهان اروپایی اعلام شده چون از دیر باز سلاطین عثمانی و پادشاهان صفوی با یکدیگر در حال صلح به سر می برند و در این مدت متمادی از جانب ترکان عملی منافی صلح دیده نشده است لذا علتی برای جنگ با آن دولت نمی بینند.» سفیر پاپ پس از دریافت این جواب ایران را ترك گفت.

دو سال پس از این ماجری یعنی در ۱۲ سپتامبر ۱۶۸۲ ارتشهای لهستان و اتریش و آلمان به فرماندهی ژان سوبیسکی پادشاه لهستان موفق شدند عثمانیها را شکست داده و وین را از محاصره نجات دهند. پس از این پیروزی نیروهای متفق با مساعدت ارتش و نیز حملهٔ بزرگی به صربستان نموده ایالت بسنی را پس گرفتند. دولت عثمانی این بار در

1. Sebastian Knobb

مقابل قدرت متفقین اروپایی پیشنهاد صلح کرد وبه‌موجب عهدنامهٔ صلح کارلوویتس[1] مورخ ۲۶ ژانویهٔ ۱۶۹۹ مجارستان وترانسیلنوانی باترش، ایالت‌پالودی به‌لهستان و موره‌ودالماسی‌به‌ونیزتعلق گرفت‌وبه‌این‌ترتیب‌عثمانیهاقسمت‌مهمی‌ازمتصرفات‌اروپایی خودرا ازدست‌دادند ولی‌زمامداران‌ایران به‌علت‌محافظه‌کاری بی‌اندازهٔ خودنتوانستند دراین پیروزی سهیم گردند.

۱۱. تصرف بصره وتیرگی روابط با عثمانی

شاه‌سلیمان‌در۲۹ژوئیهٔ ۱۶۹۴ درسن‌چهل‌وهفت‌سالگی درگذشت‌وپسرش سلطان‌حسین‌ـ میرزا به‌نـام شاه‌سلطان‌حسین صفوی به‌جای‌او برتخت سلطنت نشست. بـه‌فاصلهٔ چند ماه سلطان احمد دوم هم فوت‌کرد وسلطان مصطفی‌خان‌دوم جانشین اوگردید(۱۶۹۵ـ ۱۷۰۳) تغییرپادشاهان دوکشورتحول عمده‌ای در روابط فیمابین به‌وجودآورد.

شاه‌سلطـان‌حسین در ابتـدای سلطنت خود مانند پـدرانش در حفظ مناسبات دوستانه‌باعثمانی و رعایت عهدنامهٔ‌صلح قصرشیرین‌کوشش‌کرد. به‌محض تاجگذاری در۶اوت ۱۶۹۴ سفیری به‌نام رستم‌خان برای‌اعلام سلطنت خود به‌استانبول فرستاد و هنگـام جلوس‌سلطان جدید نیزسفیر دیگری به‌نـام عبدالمعصوم‌خان با یك زنجیر فیل وهدایای دیگربه‌باب‌عالی اعزام‌کرد. تا روابط دوستانه‌اش را با دربار استانبول حفظ کند. اما درهمین‌اوقات واقعه‌ای رخ دادکه‌روابط دوکشور را تا مدتی‌تیره‌کرد.

در سالهای اخیر قرن هفدهم اساس تسلط عثمانیها برایالت بصره متزلزل شده بود زیرا اولاً ترکهاگرفتارجنگ‌باکشورهای اروپایی‌بودند. ثانیاً یك سلسله انقلابات وشورشهای محلی درنواحی جنوبی بین‌النهرین رخ داده بود وثالثاً طاعون شدیدی‌در بصره شیوع یافته وقسمت‌اعظم پادگان ومأموران عثمانی مقیم‌آن شهر را هلاك کرده بود.

دربهارسال ۱۶۹۵ شیخ مانع یکی‌از رؤسای متنفذ عشایرمحلی پادگان عثمانی را ازبصره بیرون‌راند ومدت یکسال ونیم آن شهررا دردست‌داشت ودراین مدت‌مرتباً

1. Karlowitz

به‌مرزهای ایران درخوزستان تجاوزمی‌کرد . سیدفرج‌الله‌خان والی خوزستان مراتب را به شاه‌سلطان‌حسین گزارش داد و به‌فرمان شاه خود او مأمور فتح بصره وگوشمالی دادن شیخ مانع شد. درماه مارس۱۶۹۷سپاه ایران به‌آسانی شیخ مانع را شکست‌داده وبصره را تسخیرکرد. سید فرج‌الله خان‌کلیدهای‌آن شهر را به اصفهان فرستاد و شاه سلطان‌حسین نیزآنها را باهدایای‌گرانبهایی برای سلطان عثمانی ارسال نمود.

از این‌تاریخ تا چهارسال بعد بصره درتصرف‌ایرانیان بود و ترکها به‌علت گرفتاری در جبههٔ اروپا اقدامی برای پس‌گرفتن آن ننمودند. پس از انعقاد عهدنامهٔ کارلوویتس وبرقراری صلح دراروپا عثمانیها درمارس ۱۷۰۱ لشکر نیرومندی برای فتح بصره فرستادند. سپاه مزبور بدون اینکه با مقاومت جدی ایرانیان روبرو شود بصره را تصرف‌کرد وشاه‌سلطان‌حسین نیز به‌هیچ‌وجه عکس‌العملی نشان نداد.

باافروخته شدن مجدد آتش جنگ بین عثمانی ودولتهای ونیز و اتریش یکبار دیگرعثمانیها متوجه‌جنگ درجبههٔ اروپاگردیده ودرتمام مدت جنگ سعی داشتند از بروزحوادثی که‌درروابطشان‌باایران‌خلل‌واردسازد خودداری‌کنند. دراین‌جنگ‌عثمانیها بازهم شکست خوردند وبه‌موجب عهدنامهٔ صلح پاساروویتس[1] که درسال ۱۷۱۸ منعقد گردید بلگراد ـ آلبانی ودالماسی و هرزه‌گوین را از دست‌دادند. دولت عثمانی برای جبران شکستهای‌خود دراروپایکباردیگرمتوجه ایران شد ودراواخرسال ۱۷۲۰ سفیری به‌اصفهان فرستاد تا ازحقیقت اوضاع ایران باب‌عالی راآگاه سازد.

۱۲. جلوس پترکبیروآغاز سیاست توسعه‌طلبانهٔ روسیه

آفتاب شکوه وعظمت‌ایران‌که باظهورشاه‌اسماعیل صفوی‌طلوع نموده‌ودرعهدشاه‌عباس کبیر به‌اوج خود رسیده بود رفته‌رفته روبه‌زوال می‌رفت تااینکه دردورهٔ شاه‌سلطان‌ـ حسین بکلی افول‌کرد وپرتوآنرا بی‌لیاقتی این پادشاه محوونابود نمود.

سلطنت شاه‌سلطان‌حسین‌مصادف بادورهٔ پادشاهی چهارمین تزارسلسلهٔ‌رومانف به‌نام پترکبیربودکه عزم وکفایت وشایستگی بی‌نظیری داشت (۱۶۸۲ـ۱۷۲۵). این

1. Passarovitz

پادشاه به‌محض جلوس برتخت سلطنت شروع به‌اقداماتی درمورد اصلاحات داخلی و تقویت قوای نظامی آن‌کشور کرد وپس‌ازآنکه قدرت و نیروی کافی پیداکرد سیاست تجاوزکارانه وتوسعه‌طلبانه‌ای‌نسبت به‌دول همجوارازجمله‌ایران درپیش‌گرفت وفصل غم‌انگیزی درروابط بین‌دوکشورآغازگردیدکه دوقرن‌ونیم‌یعنی‌تا پایان سلطنت‌تزارها در روسیه ادامه داشت.

یکی ازمقاصدپتر کبیردست‌یافتن به‌آبهای گرم‌خلیج‌فارس‌بود وازابتدای‌سلطنت خود دراین راه می‌کوشید. وی‌پس‌ازآنکه پایتخت روسیه را ازمسکوبه‌سن‌پترزبورگ (لنینگرادفعلی) انتقال داد وخود را امپراطور سراسرروسیه اعلام‌کرد شروع به‌اجرای نقشه‌های‌استعماری‌خود نمود ودرسال۱۷۰۸یك‌نفرارمنی‌رابه‌نام‌اسرائیل‌اوری[1] به‌سفارت به‌ایران فرستاد.

اوری‌که در عثمانی خدماتی به‌پترکبیر انجام داده بود ازتزارتقاضا کردکه این مأموریت به‌اوداده شود ومنظوراصلی اواین بودکه با استفاده ازمعافیت‌گمرکی کالای زیادی باخودبه‌ایران‌ببرد و بافروش‌آن منافعی‌کسب‌کند. وی‌که‌شخصی شیاد وحقه‌باز بود قبل‌ازمسافرت به‌ایران به‌اروپا رفت وبادادن وعده‌های بی‌اساس‌توانست سفارش‌نامه‌هایی هم ازامپراطور اتریش وپاپ برای پادشاه ایران بگیرد. آنگاه باجماعتی در حدود دویست‌نفرروس‌وارمنی وارد اصفهان شد.

شاه‌سلطان‌حسین‌فاقد قدرت شاه‌عباس‌دوم‌بودکه‌بتواند دستوراخراج بازرگانان روسی را بدهد. کثرت تعدادآنان و شایعاتی‌که دربارهٔ نقشه‌های تجاوزکارانهٔ روسها برزبانها افتاده‌بود باعث اضطراب‌عمومی‌گردید وشهرت یافت‌که تزار روسیه‌قصددارد گرجستان وارمنستان را تصرف نماید. اوری وهمراهانش مدتی در اصفهان به‌تجارت اشتغال داشتندوکسی‌مزاحمشان نبودوبعدبه‌روسیه‌مراجعت‌کردندووی درحاجی‌طرخان درگذشت.

درسال۱۷۰۹پترکبیرتوانست‌شارل‌دوازدهم‌پادشاه‌سوئدرا درنبردپلتاوا[2] شکست دهد وبرقدرت ونفوذش افزوده‌گردد. تزار روسیه درصدد برآمد با شاهزادگان گرجی

1. Israël ori 2. Poltava

روابطی ایجاد وآنهارا تحت حمایت‌خود درآورد. شاه‌سلطان‌حسین برای جلوگیری‌از مقاصد پترکبیرسفیری‌باهدایای‌متعددوگرانبهابه‌سن‌پترزبورگ‌فرستاد وبه‌وی‌مأموریت داد درصورت لزوم عهدنامهٔ دوستی وبازرگانی با دولت‌روسیه منعقدکند.

پترکبیرکه ازضعف‌داخلی ایران‌آگاه‌شده‌بوددرمقاصد خودمبنی بردست‌اندازی به‌ایالات ایران در قفقاز وساحل جنوبی بحرخزر مصمم‌ترگردید لیکن شتاب را مقرون به‌صلاح ندانست وقبل‌ازامضای عهدنامه لازم‌دید ازوضع داخلی ایران اطلاعات‌دقیق کسب‌واطلاعاتی‌دربارهٔ اوضاع‌سیاسی‌واقتصادی‌وجغرافیایی ایران‌تحصیل نماید. به‌این جهت در ژوئیهٔ ۱۷۱۶ سفیری به‌نام‌آرتمی‌ولینسکی[1] راکه مردباهوش ودانایی بود با اختیارات تام برای امضای عهدنامه به‌اصفهان فرستادتا زمینه را برای‌تجاوزات‌آیندهٔ دولت روسیه مهیا سازد.

ولینسکی در۲۵ مارس ۱۷۱۷ به‌اصفهان رسید وبه‌حضورشاه سلطان‌حسین بار یافت وپس‌ازمذاکراتی در۱۲ اوت‌آن‌سال قراردادی بافتحعلی‌خان داغستانی امضاکرد که به‌موجب‌آن حقوق‌گمرکی ونوع‌وجنس‌کالاهایی‌که تجارتش بین‌دوکشورمجازبود تعیین شد ودولت روسیه اجازه یافت دررشت‌کنسولگری دایرنماید.

ولینسکی درسپتامبر۱۷۱۸به‌روسیه مراجعت‌کرد وگزارش مفصلی‌دربارهٔضعف داخلی ایران وخطری‌که ازجانب‌افغانها این‌کشور راتهدید می‌کرد به‌تزار روسیه‌دادکه وی را درمورد تجاوزبه‌ایران مصمم‌ترنمود.

سفیرروسیه درگزارش‌خودنوشته‌بود: «تصورمی‌کنم نابودی واضمحلال نهایی ایران نزدیك باشد. هرگاه سلطان جدیدی به‌تخت سلطنت ننشیند ووضع این‌کشور را بهبود ندهد درهمه‌جا انقلاب واغتشاش روی‌خواهد داد وجایی نخواهدماندکه ازآتش انقلاب مصون بماند. بااینکه جنگ فعلی‌با سوئد مشکلاتی برای ما تولید می‌کندولی به‌علت ضعف ایران می‌توانیم‌بدون هیچ‌ترس مخاصمات خودرا برعلیه‌آن‌دولت‌شروع کنیم، به‌عقیدهٔ من یك‌گروه‌کوچك سربازبرای‌تصرف قسمتی ازخاك ایران وضمیمهٔ‌آن به‌امپراطوری‌روسیه‌کافی‌است‌ولی‌برای‌گرفتن‌نتیجهٔ‌مثبت‌بایدازموقعیت مناسب‌استفاده

1. Artemi .P. Volinski

شود، زیرا هرگاه درآینده تشکیلات این کشور دراثرمساعی پادشاه جدیدی منظم گردد آن‌وقت وضع به‌کلی تغییرخواهدکرد.»

ولینسکی درمراجعت‌به‌روسیه زمستان‌سال ۱۷۱۹ رادرشماخی گذرانید ودرآنجا نیزتشخیص‌دادکه روابط بین‌دولت ایران وایالات قفقازتاچه‌حدسست وبی‌بنیان است‌و ازعلاقهٔ ملل‌مسیحی‌قفقازمخصوصاً گرجیهابه‌جدایی ازایران اطلاع‌حاصل‌نمود ودرهمین زمینه‌گزارشی جهت تزارفرستاد.

گزارشات‌ولینسکی که‌کاملاً بانقشه‌های‌تجاوزکارانهٔ پترکبیرموافق بودبقدری درتزارمؤثرواقع شدکه وی‌را به‌حکومت حاجی‌طرخان منصوب‌کرد تاازآنجا درتکمیل نقشه‌های روسیه مساعدت نماید.

۱۳. سفارت محمدرضابیگ به‌دربارورسای

پس‌ازسالهای متمادی‌که بین‌ایران‌وفرانسه روابطی‌وجودنداشت درسال ۱۷۰۳ یك‌تاجر فرانسوی‌به‌نام‌بیون‌دوکانسویل[1] به‌اصفهان‌آمدوبه‌حضورشاه‌سلطان‌حسین‌رسیدوشمه‌ای دربارهٔ عظمت‌وقدرت‌لویی ۱۴ پادشاه‌آن‌کشورکه به‌سلطان‌آفتاب‌مشهوربود وفتوحات وی دراروپا به‌اطلاع پادشاه صفوی رسانید ووی را تشویق‌کردکه نامه‌ای به‌لویی ۱۴ بنویسد.

شاه‌سلطان‌حسین نیزنامه‌ای‌به‌وسیلهٔ تاجرمزبورفرستاد وطی‌آن ازپادشاه فرانسه به‌علت‌آنکه درموقع جلوس وی‌به‌تخت‌سلطنت نماینده‌ای نفرستاده وتبریك نگفته‌گله کردوعلاوه نمود هرگاه مابتوانیم‌باکمك‌دولت‌فرانسه ونیروی‌دریایی‌آن مسقط وعمان را متصرف‌شویم‌امتیازات‌زیادی‌حتی‌بیش‌ازآنچه‌تاکنون به‌اتباع‌سایرکشورهای‌اروپایی داده‌ایم برای فرانسویان قائل‌خواهیم شد.

لویی ۱۴ ازپیشنهاد شاه‌سلطان‌حسین‌استقبال‌کرد ودرژوئیهٔ ۱۷۰۴ سفیری به‌نام ژان‌باتیست‌فابر[2] به‌دربارایران‌فرستادتاروابط‌بین‌دوکشوررا‌تجدیدکند. کولبرصدراعظم فرانسه نیزنامهٔ دوستانه‌ای جهت‌فتحعلی‌خان داغستانی به‌وسیلهٔ سفیرمزبورفرستاد.

1. Billon de canseville　　2. Jean Babtiste Fabre

فابر ازراه‌شام‌وفلسطین رهسپارایران‌شدولی عثمانیهامثل‌همیشه مانع‌ازمسافرت وی‌شدند ووی‌را دستگیرکرده‌به‌استانبول فرستادندتااینکه‌پس‌ازمدتی بادخالت‌مرتضی‌قلی‌خان سفیرایران‌که دراین‌موقع برای‌تبریك جلوس‌سلطان‌احمدسوم به‌استانبول‌اعزام شده بودآزاد شد وهمراه وی‌رهسپارایران‌گردید. امافابرقبل‌ازرسیدن به‌اصفهان درراه درگذشت.

این‌بار دولت فرانسه به‌پیرویکتورمیشل[1] رایـزن سفارت فرانسه در استانبول مأموریت داد به‌ایران برود ووی در۲۰ سپتامبر۱۷۰۶ قبل‌ازدریافت استوارنامه عازم ایران شد وتاوصول اوراق‌مزبوردرحدود یکسال میهمان حاکم ایروان بود ودرآن‌شهر اقامت داشت تااینکه‌عاقبت‌استوارنامه‌رادریافت‌کرد ودر سپتامبر۱۷۰۷ وارد اصفهان شد وبه‌حضورشاه‌سلطان‌حسین باریافت.

مذاکرات سفیرفرانسه بافتحعلی‌خان داغستانی منجربه‌امضای قرارداد اقامت‌و بازرگانی‌بین‌دوکشوردر۲۸اوت ۱۷۰۸گردید. این‌قراردادکه شامل‌یك‌مقدمه و۳۱ماده است وضع‌بازرگانان‌فرانسوی درایران‌وترتیب‌اقامت ورسیدگی‌به‌دعاوی‌آنان راروشن نموده ودرمورد دعوای بین‌یك‌فرانسوی ویك‌ایرانی مقررداشته‌که حاکم محل‌باحضور کنسول فرانسه قضیه را بررسی وطبق قوانین‌اسلام رأی خواهدداد. نمایندگان‌سیاسی وکنسولهای فرانسه ازمصونیت برخوردار وازمعافیت‌گمرکی استفاده خواهندکرد.

پس‌ازامضای این‌قرارداد شاه‌سلطان‌حسین طی دوفرمان اولاً به‌کلیهٔ مسیحیان کاتولیك حق ساختن‌کلیسا واجرای‌آداب ومراسم مذهبی درسراسر ایران را داد. ثانیاً ضمن تصویب‌قرارداد دستوراجرای‌آنراصادرکرد. لویی ۱۴ نیزدردسامبر۱۷۰۹قرارداد را تصویب‌کرد واسنادآنرابه‌وسیلهٔ‌کشیشی‌به‌نام‌اسقف‌گالین‌دوگالیزون به‌ایران‌فرستاد ونامه‌ای با اوبه‌جهت شاه‌سلطان‌حسین فرستادکه‌ضمن ابرازخوشوقتی ازانعقادقرارداد قول‌داده بود به‌محض خاتمهٔ جنگ دراروپا مفادآنرا به‌مرحله اجراگذارد.

اما اجـرای قرارداد درعمل مواجه با مشکلات‌متعدد شد زیرا طرفین‌آنرا به‌یك طرزتلقی نمی‌کردند. فرانسویهاصرفاً مقاصد بازرگانی داشتند درحالی‌که دولت‌ایران

1 Pierre Victor Michel

می‌خواست پای فرانسویان را به‌خلیج‌فارس بازکند وبه‌کمك آنان موقعیت خود را در آن منطقه‌که به‌شدت متزلزل شده‌بود تحکیم‌نماید. سلطان‌بن‌سیف‌دوم‌سلطان مسقط در دریا وخشکی به‌قلمروایران‌تجاوزنموده وبحرین‌رامتصرف‌شده‌بودوانگلیسیهاوهلندیها هم به‌هیچ‌وجه حاضرنبودند نیروی‌دریایی خودرا دراختیارایران بگذارند.

به‌این‌جهت‌وقتی‌تجاوزات‌سلطان‌مسقط‌به‌صورت‌خطرناکی‌درآمدشاه‌سلطان‌حسین به‌فکریاری‌خواستن‌ازپادشاه‌فرانسه‌برآمد ودرمارس ۱۷۱۴ محمدرضابیگ‌کلانترایروان را به‌سفارت به‌دربار ورسای‌فرستاد. سفیرایران بااحتیاط فراوان وبطورناشناس ازراه عثمانی‌عازم‌فرانسه‌شد ولی‌در۲۲ژوئن آن‌سال‌وقتی‌خواست باکنت‌دوزالور[1] سفیرفرانسه دراستانبول ملاقات‌کند مقامات‌عثمانی اورابازداشت‌کردند ویك‌ماه‌ونیم اورا درحبس نگاه‌داشتند تاعاقبت بامیانجیگری سفیرفرانسه‌آزادشد وتوانست بایك‌کشتی فرانسوی عازم مارسی شود.

محمدرضابیگ‌در۱۹ فوریهٔ ۱۷۱۵ طی‌تشریفات‌باشکوهی درقصرورسای‌به‌حضور لویی۱۴ رسیدونامه وهدایای‌پادشاه ایران‌راتسلیم‌کرد وسپس بامارکی‌دوتورسی[2] وزیر امورخارجهٔ فرانسه‌واردمذاکره‌گردید. چون‌فرانسویها به‌هیچ‌وجه حاضربه‌قبول‌تعهدی دربارهٔ ارسال‌کمك نظامی به‌ایران نبودند مذاکرات درحدود پنج‌ماه به‌طول‌انجامیدتا اینکه عاقبت دراثرسرسختی‌فرانسویان محمدرضابیگ ازتقاضاهایش منصرف شد ودر ۱۳ اوت ۱۷۱۵ یك‌قراردادبازرگانی‌تکمیلی‌باتورسی‌امضاکردکه به‌موجب‌آن‌به‌ایرانیان اجازهٔ تجارت درفرانسه وتأسیس‌کنسولگری درمارسی داده شده‌بود.

محمدرضابیگ یکی‌ازهمراهان ارمنی خود به‌نام یعقوب‌خان را به‌سمت‌کنسول ایران درمارسی‌تعیین‌کردوعازم ایران‌گردیدوچون‌درانجام مأموریت‌خود باعدم‌موفقیت روبروشده‌بود درراه مراجعت درایروان خودکشی‌کرد ونامه وهدایای لویی۱۴ رابرادر اوبه‌شاه‌سلطان‌حسین تسلیم‌نمود.

ازجانب‌دیگردولت فرانسه یکی‌ازمنشیهای‌لویی۱۴ به‌نام شوالیه‌آنژدوگاردان[3] رابه‌سمت‌کنسول‌آن‌کشوردراصفهان‌تعیین‌نمود. فوت‌پادشاه‌فرانسه‌در۱۲ نوامبر ۱۷۱۵

1. Conte de Zallore 2. Marquis de Torcy 3. Ange de Gardanne

باعث تأخیر درعزیمت گاردان گردیدولی پس ازمدتی شورای نیابت سلطنت فرانسه انتصاب اورا تأییدکرد ووی سال بعد به اتفاق شخصی یونانی الاصل به نام پادری[1] که قبلاً مترجم سفارت فرانسه دراستانبول بوده وبامحمدرضابیگ به فرانسه رفته بود، به اصفهان رسید.

شاه سلطان حسین شوالیه دوگاردان را بامهربانی پذیرفت ووی پادری را به سمت کنسول فرانسه درشیرازمعرفی کرد. پادری خودسرانه قول وقرارهایی دربارهٔ کمك نظامی فرانسه واعزام ناوگان آن کشوربه خلیج فارس به ایرانیان می داد. در تابستان ۱۷۲۲ که اصفهان درمحاصرهٔ افغانها بود دست شاه سلطان حسین ازهمه جاکوتاه شده بود طی فرمانی خطاب به پادری قرارداد ۱۷۱۵ را تصویب کرد به امیداین که شاید فرانسویان کشتیهای جنگی خودرا به کمك اوبفرستند اما پس ازچندی دریافت که پادری دروعده های خودصدیق نبوده است. شورای نیابت سلطنت فرانسه پس ازاطلاع ازاین موضوع پادری را ازمقام خود منفصل کرد وورود اورا به خاك آن کشورممنوع ساخت.

شوالیه دوگاردان درموقع محاصرهٔ اصفهان درآن شهربود وپس ازسقوط اصفهان افغانها مانع ازعزیمت وی شدند تااینکه هفت سال بعد وقتی نادراصفهان را نجات داد وی اجازه گرفته به فرانسه مراجعت نمود.

۱۴. شورش افغانهای قندهار وهرات

درسال ۱۷۰۶ اخباری به اصفهان رسید مبنی براینکه رؤسای طایفهٔ غلزائی قندهاربادربار دهلی رابطه برقرارنموده ومشغول توطئه وتحریك علیه ایران می باشند. شاه سلطان حسین گرگین خان شاهزاده گرجی راکه به کیش اسلام درآمده وازامرای لایق وکافی به شمار می رفت به حکومت قندهارمنصوب ومأموراز بین بردن توطئه گران نمود. گرگین خان با نیرویی مرکب ازبیست هزارنفرگرجی وایرانی واردقندهارشد وباشدت عمل هرچه تمامتر عشایر شورشی را سرجای خود نشانید ومیرویس هوتکی رئیس طایفهٔ غلزائی وکلانتر قندهار راکه ازسران توطئه بود دستگیرکرد وتحت الحفظ به اصفهان فرستاد.

میرویس به علت ذکاوت وثروت خود نفوذی دراصفهان پیداکرد وبا اسرائیل-

1. Paderi

اوری سفیرروسیه رابطه برقراراواو را درجریان نقشه‌های خودگذاشت. سفیرروسیه‌نیز اورا درانجام نقشه‌اش‌که تسخیرسراسرایران بود تشویق‌کرد وقول مساعدت داد.

میرویس درسال ۱۷۰۸ مورد عفو شاه‌سلطان‌حسین قرارگرفت وبه‌اواجازه داده شد به‌زیارت‌مکه‌برود. دراین‌سفرازعلمای بزرگ سنت‌فتوی‌گرفت‌که محاربه‌باشیعیان موافق احکام شرع می‌باشد. پس‌از مراجعت به‌اصفهان شاه سلطان حسین میرویس را مجدداً به‌شغل سابقش‌کلانتری قندهارمنصوب‌کرد ووی به‌محض اینکه واردقندهارشد مجدداً توطئه‌را شروع‌کرد وفتوای‌علمای سنت‌را حجت قرارداده وبه‌تعدادطرفدارانش افزود، سرانجام نیزگرگین‌خان‌را درجریان ضیافتی به‌قتل‌رسانید وپادگان ایرانی شهر را قتل‌عام‌کرد واین‌دفعه‌علناًعلم طغیان‌برافراشت. نصایح شاه‌سلطان‌حسین‌که به‌توسط محمدجامی ومحمدخان حاکم هرات‌به‌میرویس ابلاغ‌شدسودی‌نبخشیدووی‌پیغام‌آوران را زندانی نمود.

شاه‌سلطان حسین چاره‌ای جز جنگ ندید ویك‌سپاه نیرومند بیست و پنج هزار نفری به‌فرماندهی‌خسروخان‌والی‌گرجستان وبرادرزادهٔ‌گرگین‌خان برای‌سرکوبی‌یاغیان قندهارفرستاد. این‌سپاه دراکتبر ۱۷۱۲ درحومهٔ‌قندهار ازافغانها شکست‌خورد وسردار گرجی به‌قتل رسید. خبرپیروزی افغانهای قندهارموجب شدکه افغانهای هرات نیز به ریاست اسدالله‌خان‌ابدالی شورش‌کرده وبه‌منظورتسخیرخراسان باازبکها همدست‌شدند.

پادشاه‌صفوی درسال ۱۷۱۴ سپاه دیگری به‌فرماندهی محمدرستم‌خان به‌قندهار فرستاد ولی این نیرو نیز نتوانست‌کاری ازپیش ببرد. دراین‌موقع دولت هند حکومت قندهار را به‌رسمیت‌شناخت وباآن‌روابط سیاسی برقرارکرد. شاه‌سلطان‌حسین ازشنیدن این خبرنگران شد وسفیری به‌نام میرمرتضی خفاف همراه باهدایای فراوان ونامه‌ای به دربار‌بهادرشاه فرستاد. میرمرتضی به‌وسیلهٔ‌کشتی به‌هند رفت ولی‌دستخوش طوفان‌شد وبه‌جای دهلی به‌بنگال رسید، ودرحدود دوسال دربندر بنگال سرگردان بود. درخلال این‌مدت فرخ سیر به‌جای بهادرشاه به‌سلطنت هندوستان رسیده‌بود. وی هدایای‌متعدد وگرانبهای پادشاه ایران را دریافت‌کرد ولی چون نظراتی دربارهٔ قندهارداشت جواب صریحی به‌تقاضای سفیرایران نداد واو را دست خالی روانه‌کرد.

مقارن‌این‌حوادث میرویس درسال ۱۷۱۵ درگذشت وبرادرش‌میرعبدالله جانشین اوگردید. امیرجدید نماینده‌ای به‌دربار اصفهان فرستاد وباشرایطی اظهار اطاعت‌کرد. اما رؤسای طایفهٔ غلزائی‌که باسیاست وی مخالف بودند درمارس ۱۷۱۶ او را به‌قتل رسانده ومیرمحمود فرزند ارشد میرویس را به‌ریاست برگزیدند.

دولت ایران برای سرکوبی شورشیان هرات وقندهـار درسال ۱۷۱۹ سپاهی در حدود سی‌هزارنفرجمع‌آوری‌کرد وفرماندهی‌آنرا به‌صفی‌قلی‌خان‌سپرد. سپاه مزبورعازم خراسان شد ودرعرض راه بایك سپاه دوازده هزارنفری ازبك مواجـه گردید وآنها را تارومارکرد. اما وقتی باسپاه پانزده هزارنفری افغانها روبروشد توپخانهٔ ارتش ایران اشتباهاً سوارنظام خود را زیرآتش‌گرفت. درنتیجه سپاه صفی‌قلی‌خان ازهم پاشیده‌شد وطایفهٔابدالی هرات نیز مانند طایفهٔغلزائی قندهارعلم استقلال‌برافراشته ودرسرحدات شرقی ایران دومین ایالت خودمختار را به‌وجودآوردند.

دراوایل سال ۱۷۲۰ افغانهای قندهار به‌ریاست میرمحمود ازکویرلوت عبور کرده‌کرمان را در محـاصره‌گرفتند. شاه‌سلطان‌حسین لطفعلی‌خان داغستانی برادرزادهٔ فتحعلی‌خان صدراعظم راکه‌مقام‌سپهسالاری وحکومت‌فارس وکرمان را داشت مأمور دفع‌آنان‌کرد و وی موفق شد افغانها را شکست داده تا قندهـار دنبال‌کند. اما دراثر توطئه‌ای‌که رقبای لطفعلی‌خان علیه‌او ترتیب‌دادند ازفرماندهی سپاه‌منفصل وبازداشت گردید. به‌محض انتشاراین خبرسپاه لطفعلی‌خان ازهم‌متلاشی‌شد وافغانهای هرات چند شهرخراسان‌را تصرف وغارت‌کردند. افغانهای قندهارنیز جرئت‌یافته درژانویهٔ ۱۷۲۲ برای دومین‌بار به‌کرمان حمله نمودند واین‌بار موفق به‌تسخیرآن شهرگردیده وازراه یزد روانهٔ اصفهان شدند.

۱۵. سقوط امپراطوری صفویه

شاه‌سلطان‌حسین‌که ازهجوم افغانها سخت وحشت‌زده‌شده‌بودنمایندگانی نزد میرمحمود فرستاد وبه‌او پیغام داد اگر به‌قندهار مراجعت‌کند سی‌هزار سکهٔ طلا به‌او خواهد داد. میرمحمود این پیشنهاد راکه نتیجهٔ ضعف وناتوانی بود نپذیرفت وتاگلون‌آباد واقع

درپانزده‌کیلومتری اصفهان پیشروی‌کرد.

این‌بار شاه‌سلطان‌حسین قسمت اعظم سپاه خود راکه مرکب‌ازپنجاه هزارسرباز بود باساز و برگ منظم وتوپخانه به‌مقابلهٔ بیست هزار افغانی فاقد انضباط واسلحه فرستاد. فرماندهی سپاه ایران بین سه‌نفر یعنی رستم‌خان قوللرآقاسی ـ محمدقلی‌خان اعتمادالدوله وعلیمردان‌خان والی‌لرستان تقسیم شده بودکه هرسه بایکدیگر اختلاف ودشمنی داشتند وازتاکتیك واحدی پیروی نمی‌کردند.

درنبردی‌که‌در۸ مارس۱۷۲۲ درگلون‌آباد رخ‌داد ابتدا ارتش‌ایران‌به‌موفقیتهایی نایل‌گردید ولی افغانها توانستند بامانـور ماهرانه‌ای پیاده نظام ایران را هدف‌آتش توپخانهٔ ایرانی قراردهند. وحشت عمومی برسپاه ایران مستولی شد ودرحالی‌که فقط دوهزارنفر تلفات داده بودند به‌حال فرار به‌درون حصارهای شهراصفهان پناه بردند و افغانها به‌محاصرهٔ اصفهان پرداختند.

محاصرهٔ اصفهان مدت‌شش‌ماه یعنی تااکتبر ۱۷۲۲ بطول انجامید ودراین‌مدت قحط وغلای‌شدیدی‌برشهرحکمفرماشد. درتابستان ۱۷۲۲ ملك‌محمودسیستانی حکمران سیستان بایك‌سپاه ده‌هزارنفری به‌کمك محاصره‌شدگان‌شتافت وتاحوالی اصفهان پیش آمد ولی وقتی میرمحمود تحف وهدایایی نزد اوفرستاد وبه‌وی وعدهٔ حکومت‌خراسان را داد به‌مقرحکمرانی خود مراجعت‌کرد.

در ۲۳ اکتبر ۱۷۲۲ درحالی‌که دیگر رمقی برای اهالی پایتخت باقی نمانده و هرروزصدهانفر ازگرسنگی هلاك می‌شدند شاه‌سلطان‌حسین ازشهرخارج شد ودردهکدهٔ فرح‌آباد بامیرمحمود ملاقات‌نمود وباقراردادن جقهٔ‌سلطنتی برفرق‌او ازسلطنت استعفا داد وبادست خود امپراطوری صفویه را ساقط‌کرد.

دوروزبعد میرمحمود فاتحانه‌وارد اصفهان‌شد ودرعمارت چهلستون‌تاجگذاری کرد. افغانها درابتدا بااهالی اصفهان و اعیان و رجال دولت خوشرفتاری‌کردند. اما بعد ازچندی به‌فرمان میرمحمود سه‌هزارنفر ازقزلباشها را به‌قتل رساندند وبه‌قتل عام وغارت اصفهان پرداختند.

دراین خونریزی هولناك نمایندگیهای بازرگانی دولتهای خارجی نیز ازآسیب

مصون‌نماندند. چون شاه‌سلطان‌حسین درموقع محاصرهٔ اصفهان مبلغ پنجاه‌هزارتومان ازنمایندهٔ بازرگانی‌هلند وام‌گرفته وجواهراتی به‌ارزش بیست‌وپنج هزارتومان‌نزد وی وثیقه‌گذارده بود میرمحمود دستوردادکلیهٔ این‌جواهرات را پس‌گرفتند ونمایندهٔ هلند را زندانی‌کردند.

ازنمایندهٔ بازرگانی انگلیس نیز معادل هفت‌هزارتومان نقد وجنس دریافت‌کرد وازنمایندهٔ فرانسه‌هم شش‌هزارتومان‌گرفت وپس‌ازچندی‌دستوردادکلیهٔ تجارتخانه‌های اروپایی را غارت وویران‌کنند.

فصل چهارم

دوران پر آشوب

فصل چهارم: دوران پرآشوب

ازسقوط صفویه تا استقرارقاجاریه (۱۷۲۲-۱۷۹۵)

۱. قرارداد بین شاه تهماسب دوم و پتر کبیر

درخلال ایامی که‌دولت ایران گرفتارحملات افغانهابود پترکبیرتزارمقتدر روسیه موفق شد معاهدهٔ صلح‌نیشتاد را دراوت۱۷۲۱ بادولت‌سوئدمنعقدسازد وخیالش‌بکلی‌ازجانب جبههٔ اروپاآسوده شود ونقشه‌های‌تهاجمی‌خودرا درشرق‌به‌مورد اجرا بگذارد. به‌محض اینکه‌خبرشکست‌ارتش‌ایران‌درگلون‌آبادومحاصرهٔ اصفهان‌به‌تزاررسیدفرمان‌جمع‌آوری سپاه داد وقشونی‌مرکب ازچهل‌هزارسربازچریك ازراه رود ولگا به‌سواحل‌شمالی‌دریای خزر فرستاد وفرماندهی‌آنرا هم خودش به‌عهده‌گرفت. قوای مزبوردرظرف دوهفته به مصب‌رودکورا رسیدند وبانیروی ده‌هزارنفری سواره‌نظام قزاق ژنرال وترانی‌که ازراه خشکی اعزام شده‌بود درسرحدداغستان به‌هم پیوستند.

پترکبیردر۱۵ ژوئن ۱۷۲۲ اعلامیه‌ای خطاب به‌اهالی قفقازصادر وطی‌آن‌اعلام کردکه هیچگونه قصد توسعهٔ ارضی‌ندارد ومنظوروی ازاین‌لشکرکشی فقط حفظ‌منافع وجان اتباع روسیه وسرکوبی اشرار ویاغیان می‌باشد. سپاه وی درسوم سپتامبر۱۷۲۲ پادگان ایرانی داغستان را تارومار و دربند را متصرف‌گردید.

مقارن این‌حوادث شاه‌سلطان‌حسین دستورداد تهماسب میرزا سومین فرزند وی را رسماً ولیعهد اعلام ودرهشتم ژوئن ۱۷۲۲ باعده‌ای درحدود دوهزارنفرازحصارشهر اصفهان‌خارج کردند. تهماسب‌میرزاماًموریت‌داشت‌به‌قزوین‌برود ودرآنجابه‌جمع‌آوری سپاه ودفع‌افغانها بپردازد. اما مساعی اوبه‌جایی نرسید وهیچیك ازعشایرقزلباش حتی شاهسونهاکه سوگند وفاداری خورده بودند حاضربه‌مساعدت وی نشدند.

پس‌ازآنکه خبرسقوط‌اصفهان‌واستعفای شاه‌سلطان‌حسین به‌قزوین‌رسیدتهماسب میرزا در۲۲ نوامبر۱۷۲۲ خودراشاه‌تهماسب دوم پادشاه قانونی‌ایران اعلام‌کرد وبه‌نام خود سکه زد. میرمحمود افغان به‌محض اطلاع ازاین موضوع یکی ازسران سپاه خود به‌نام امان‌الله‌خان رادررأس قوایی‌به‌سوی قزوین‌فرستاد ووی‌توانست به‌آسانی‌کاشان وقم وتهران وقزوین‌رامتصرف شود وشاه‌تهماسب رابه‌تبریزفراری دهد. درتبریزازشاه‌ـ تهماسب استقبال خوبی شد ووی درحدود یکسال‌ونیم درآن شهراقامت نمود.

یك‌سپاه دیگرافغانی‌به‌فرماندهی‌زبردست‌خان درژانویهٔ ۱۷۲۳ رشت را محاصره کرد وحاکم‌گیلان‌که سخت ازافغانها ترسیده‌بود نماینده‌ای نزد پترکبیربه‌قفقازفرستاد وپیشنهادکرد وی‌قوایی به‌گیلان‌بفرستد تاازاهالی‌آن شهردرمقابل افغانها حمایت‌کند. تزاربه‌سیمون‌آورامف[1] کنسول روسیه‌دررشت مأموریت داد به‌اصفهان برود ونزدمیرـ محمود نسبت به‌شورش طوایف‌لزگی داغستان‌که منجربه‌خسارات جانی ومالی‌به‌اتباع روسیه شده بود وهمچنین غارت یك‌کاروان روسی توسط‌خان خیوه اعتراض ومطالبهٔ غرامت‌کند. میرمحموددرپاسخ‌اعتراضات‌آوراموف‌اظهارداشت‌برطوایف‌لزگی‌داغستان وخان خیوه تسلطی ندارد وبهتراست تزارروسیه حمایت اتباع خود درقفقازوترکستان را شخصاً به‌عهده‌بگیرد. این‌جواب‌کمال مطلوب روسها بود وبه‌همین جهت‌آوراموف باعجله به‌قفقازرفت وتزار را تشویق به‌حمله‌به‌ایران نمود.

درژوئیهٔ ۱۷۲۳ قشون‌روسیه به‌فرماندهی‌کلنل‌شیپوف[2] باچندکشتی‌جنگی وارد بندرانزلی‌شدند ورشت وسایرنقاط مهم‌گیلان را اشغال نمودند. یك‌سپاه دیگرروسی به فرماندهی‌ماژورماتیوشکین[3] نیزباکو راتصرف‌کردوبه‌این‌ترتیب‌قسمت مهمی ازایالات

1. Simeon Avramov 2. Schipov 3. Matiouchkine

شمالی ایران به‌دست روسها افتاد.

ازجانب دیگرترکان عثمانی هم فرصت‌را غنیمت شمرده وبه‌بهانهٔ اینکه‌عده‌ای سنی‌مذهب درشیروان به‌دست مأمورین دولت‌ایران‌به‌قتل رسیده‌اندآمادهٔ حمله به‌ایران شدند. شیخ‌الاسلام استانبول فتوی صادرکردکه‌کلیهٔ مؤمنین مسلمان مکلفند شیعیان رافضی رانابودکنند وعثمانیهابه‌تصوراینکه اگردرتسخیرایران‌برروسها پیشدستی‌کنند راه‌پیشرفت روسیه‌را به‌طرف‌جنوب خواهندبست. درژوئن ۱۷۲۳ به‌شاه‌تهماسب اعلان جنگ دادندوبه‌آسانی‌شماخی وتفلیس‌راتصرف‌کردند. پس‌ازاین‌فتوحات دولت‌عثمانی سفیری نزد پترکبیرفرستادواخطارکردکه اگرقوای‌روسیه ازدربند به‌طرف‌جنوب‌تجاوز کند به‌منزله اعلان‌جنگ‌به‌دولت عثمانی‌خواهدبود. پترکبیرهم‌که مایل نبودباعثمانی واردجنگ‌شودیك‌پادگان‌سه‌هزارنفری‌دردربندبه‌جای‌گذاشت‌وبه‌سن‌پترزبورگ‌مراجعت کرد.

شاه‌تهماسب‌که درموقعیت بسیاربدی قرارگرفته‌بود درصدد برآمد باروسها از دردوستی‌درآید وحتی‌ازآنان‌تقاضای‌کمك‌کند وبه‌این‌منظوراسماعیل‌بیگ‌اعتمادالدوله وزیرخودرا به‌سفارت به‌دربار روسیه فرستاد.

روسها اعطای‌کمك‌خودرا مشروط‌به‌الحاق ایالات ایرانی‌که تصرف‌کرده بودند به‌انضمام مازندران واسترآباد نمودند. اسماعیل‌بیگ این شرایط را قبول‌کرد و در۱۲ سپتامبر۱۷۲۳ قراردادی‌بااوسترمان[1] وزیرامورخارجهٔ روسیه امضاکردکه به‌موجب‌آن دربند،باکو، شیروان، داغستان، گیلان،مازندران،واسترابادبه‌قلمروروسیه‌منضم‌می‌شد ودرمقابل روسهامتعهدمی‌شدندافغانهارا ازایران‌بیرون‌نموده‌شاه‌تهماسب دوم‌را پادشاه قانونی ایران بشناسند.

اسماعیل‌بیگ که خودسرانه‌این قرارداد را امضاکرده بود ازترس جرئت نکرد به‌ایران‌مراجعت‌کند ودرحاجی‌طرخان‌مقیم‌شد. پترکبیربرای‌آنکه قرارداد رابه‌تصویب شاه‌تهماسب برساند دراکتبر۱۷۲۳ پرنس‌بوریس مچرسکی[2] را به‌ایران فرستاد. مقارن این‌احوال حسن‌پاشا فرمانده سپاه عثمانی پس‌ازتصرف‌کرمانشاه وهمدان به‌سوی‌تبریز

1. Ostermann 2. Boris Metchersky

روی‌آورد. شاه‌تهماسب به‌تهران گریخت وچون دراین شهرباقوایی‌که اشرف به‌دنبال اوفرستاده بود، روبروشدناچاربه‌مازندران فرارکرد. سفیرروسیه درفرح‌آبادمازندران به‌حضورشاه رسید واصرارکرد وی‌قرارداد را تصویب‌کند ولی‌شاه زیربارنرفت ووی‌را با دست‌خالی به‌روسیه روانه‌کرد. پترکبیرکه ازعدم تصویب قرارداد به‌شدت ناراضی شده‌بود سیاست خصمانه‌تری نسبت به‌ایران درپیش‌گرفت.

۲. قرارداد روسیهٔ عثمانی درمورد تقسیم ایران

شاه‌تهماسب‌دوم وقتی ازاعلان جنگ عثمانی به‌ایران آگاه شد سعی‌کرد باترکها ازدر مسالمت درآید وبه‌اینجهت درژوئیهٔ۱۷۲۳یکی‌از درباریان‌خود به‌نام مرتضی‌قلی‌بیگ را به‌سفارت به‌استانبول فرستاد وازدولت عثمانی‌تقاضاکرد دراین موقعیت خطرناک‌از جنگ‌باایران‌خودداری‌کند. عثمانیها جواب‌دادندروسیه دربندوباکوراگرفته وافغانها اصفهان را قبضه نموده‌اند وآنها قصد دارند ایروان وتبریزرا هم قبل‌ازاینکه‌به‌دست دشمنان ایران بیفتد تصرف‌کنند ولی درصورتی‌که شاه‌تهماسب حاضرشودگرجستان و ارمنستان وآذربایجان را به‌عثمانی واگذارنماید، آنها به‌اوکمک خواهندکرد. سفیر ایران پس‌ازدریافت این شرایط غیرقابل‌قبول راه مراجعت را درپیش‌گرفت.

دراکتبر۱۷۲۳ نیروهای عثمانی ازتفلیس حرکت نموده وگنجه را درمحاصره گرفتند. قوای‌روسی پیشدستی‌کرده‌زودترموفق به‌تصرف‌آن‌شهرشدند ودراثراین‌حادثه نزدیک‌بودبین‌نیروهای‌طرفین‌زدوخورددربگیرد. وقتی‌نپلویف[1] سفیرروسیه‌دراستانبول دولت عثمانی را تهدید به‌جنگ‌کرد سلطان احمد سوم ازگستاخی وی خشمگین شد و دستورداد اورا به‌زندان افکندند. پس‌ازچندی باوساطت‌مارکی دوبوناك[2] سفیرفرانسه که اصرارداشت ازبروزاختلاف میان روسیه وعثمانی جلوگیری نماید سفیرروس‌آزاد شد ودر۲۴ ژوئن ۱۷۲۴ قراردادی درمورد تقسیم ایالات ایران باداماد ابراهیم پاشا صدراعظم عثمانی امضاکرد. به‌موجب این‌قراراددولت عثمانی تعلق‌ایالات اشغال‌شده ازطرف قشون روسیه را به‌انضمام مازندران واستراباد به‌آن‌دولت به‌رسمیت شناخت

.1 Nep oiev 2. Marquis de Bonnac

وخط‌سرحدی جدیدی‌بین‌متصرفات دوکشوراز‌ملتقای رودخانه‌های‌ارس‌وکورا تااردبیل ترسیم‌گردید وتبریز وهمدان وکرمانشاه وکلیهٔ‌نقاط واقع درمغرب این‌خط‌مرزی‌متعلق به‌عثمانیها شناخته شد. ضمناً دودولت موافقت‌کردند درصورتی‌که شاه تهماسب دوم این تغییرات اراضی‌رابه‌رسمیت شناخت به‌اوکمک‌نمایند تا سلطنت خودرا دربقیهٔ‌خاك ایران به‌دست‌آورد. ولی‌اگرسرسختی نشان‌دادومخالفت‌کرد دولتین برای‌اینکه‌ازجانب ایران‌فراغت‌خاطرداشته‌باشندهرکسی‌راکه‌شایسته‌تردیدند به‌سلطنت‌ایران انتخاب‌کنند.

پس‌ازامضای این قراردادکه مترادف باتجزیهٔ خاك ایران بود عثمانیها درصدد برآمدند سهمیهٔ خود را تصرف‌کنند لذا ارتش ترك به‌طرف همدان عزیمت نمود وپس ازمحاصرهٔ‌کوتاهی‌آن‌شهر را دراوت ۱۷۲۴ تصرف‌کرد. یك‌سپاه دیگرترك قلعهٔ ایروان را درمحاصره‌گرفت وپس‌از سه‌ماه قلعهٔ مزبور را هم بادادن تلفات زیاد تسخیرکرد و آنگاه ارتش فاتح به‌سوی‌تبریز روانه‌شد. پادگان‌تبریز شجاعانه درمقابل نیروی‌مهاجم مقاومت‌کرد وترکها ناچار درسپتامبر ۱۷۲۴ ازمحاصرهٔ‌آن‌شهر دست برداشتند.

درتابستان ۱۷۲۵ یك سپاه عظیم هفتادهزارنفری ترك مجدداً تبریز را محاصره کرد. دفاع شهرقهرمانانه‌بود وایرانیها سی‌هزار وترکها بیست‌هزارنفر تلفات دادند تا اینکه عاقبت نیروی عثمانی موفق به‌تصرف تبریزشد. درپایان تابستان ۱۷۲۵ ترکان عثمانی‌کلیهٔ ایالات غربی ایران را تصرف‌کرده نقشهٔ تقسیم ایران را درمورد خودشان عملی‌کردند.

روسها نیز درصدد تصرف نقاطی‌که به‌موجب عهدنامه حق‌خود می‌دانستند برآمدند. دردسامبر ۱۷۲۴ ماژورماتیوشکین باقشون امدادی ازباکو باکشتی‌واردگیلان شد ودرفوریهٔ ۱۷۲۵ سپاه ایران راکه تعدادش درحدود پانزده هزارنفر بود وبه‌امرشاه تهماسب برای پس‌گرفتن رشت جمع شده بودند شکست سختی داد. در ژوئن‌آن سال لاهیجان به‌تصرف روسها درآمد اما دیگر پیشترازاین نرفتند وآن‌هم به‌علت‌مرگ پتر کبیر در ۲۸ ژانویهٔ ۱۷۲۵ بودکه نقشه‌های تهاجمی روسها را برای تصرف مازندران واستراباد عقیم‌گذارد.

۳. اقدامات افغانها برای کنارآمدن بادولت عثمانی

افغانها چون می‌خواستند روابط خودرا باکشورهای‌خارجی تحکیم کنند درسال ۱۷۲۴ دونفر را به‌عنوان‌سفارت دردربارهای‌پاپ وپادشاه‌فرانسه روانهٔ اروپاکردند ولی‌دولت روسیه مانع ازسفرآنان‌گردید وهردورا به‌عنوان داشتن اشیاء قاچاق در سن‌پترزبورگ زندانی کرد.

ازاوایل‌سال ۱۷۲۵ حالت‌روحی میرمحمودکه مبتلا به‌مرض‌صرع‌بود روزبروز بدترمی‌شد. در ۸ فوریه سی‌وسه‌نفر ازشاهزادگان صفوی را به‌قتل رساند ومحیط رعب ووحشت عجیبی به‌وجودآورد. عده‌ای ازسرداران افغانی‌که وضع‌را خطرناك دیدند در ۲۲آوریل اشرف پسرعموی میرمحمود راکه به‌دستور اودرزندان بودآزادکردند ووی دست به‌کودتایی علیه میرمحمود زد. سه‌روزبعد شهرت یافت‌که میرمحمود درگذشته ولی ظاهراً اورا به‌دستور اشرف خفه‌کرده بودند.

اشرف در ۲۶آوریل ۱۷۲۵ دراصفهان به‌تخت‌سلطنت جلوس‌کرد وچون ازپسر عمویش باهوشتر وواقع‌بین‌تر بود تصمیم‌گرفت روابط خود را بادولت عثمانی بهبود بخشد. لذا درژوئن‌آن‌سال عبدالعزیزخان فرمانده پادگان افغانی جلفا را دررأس‌هیئتی به‌دربار سلطان‌احمد سوم فرستاد تا نظر موافق عثمانیهای سنی‌مذهب رانسبت به‌خود جلب‌کند وحکومت خود را به‌رسمیت بشناساند.

دراستانبول احساسات موافقی نسبت‌به‌سفیر اشرف نشان‌داده‌شد ولی‌درملاقات باسلطان عثمانی‌وی‌بالحن درشت وبی‌ادبانه‌ای‌ازسلطان بازخواست‌کردکه چرا بادولت مسیحی روسیه همکاری نموده و قصد حمله به‌افغانهای هم‌مذهب خودشان و برقراری سلطنت شاه‌تهماسب وسلسلهٔ شیعه‌مذهب صفوی را دارد. سلطان احمد دستور اخراج اورا ازاستانبول داد وبه‌ارتش‌عثمانی نیز فرمان‌داد حملات وتجاوزات خودرا درایران دنبال‌کنند.

درمارس ۱۷۲۶ سپاه عثمانی مرکب ازشصت‌هزار سربازوهفتاد عرادهٔ توپ به فرماندهی احمدپاشا مراغه وقزوین‌را تصرف‌کرد وراه اصفهان‌را درپیش‌گرفت. اشرف

بایك‌نیروی دوازده‌هزارنفری به‌قلب سپاه عثمانی حمله‌نمود وشکست فاحشی به‌ترکها وارد ساخت. این‌شکست درروحیهٔ افراد ارتش‌عثمانی بسیارتأثیر بدی‌کرد به‌طوری‌که احمدپاشا مجبورشد پیشرفت خودرا متوقف وبه‌تحکیم مواضع خود بپردازد.

پس‌ازمدتی استراحت وتجدید قوا سپاه‌عثمانی روبه‌اصفهان به‌راه‌افتاد. این‌بار هم نیروی اشرف‌که به‌زحمت به‌بیست‌هزارنفر می‌رسید وفقط چهل عرادهٔ توپ‌کوچك دراختیار داشت توانست ترکها را منهزم وتارومارکند. اما چون اشرف قصدآشتی با دربار عثمانی را داشت سیاست عاقلانه‌ای درپیش‌گرفت ودستور داد ازتعقیب فراریان خودداری واسرا راآزادکنند. اشرف بااین اقدامات‌خود توانست احساسات موافقی در میان زمامداران عثمانی نسبت به‌خودش به‌وجودآورد. ضمناً چون درهمین اوقات در قاهره وازمیرشورشهایی‌پدیدآمده‌بود وعثمانیهاگرفتار اوضاع‌داخلی‌خود بودند راضی به‌صلح بااشرف شدند.

درنتیجهٔ مذاکراتی‌که درهمدان میان نمایندگان اشرف وسلطان‌عثمانی به‌عمل آمد در ۱۳ اکتبر ۱۷۲۷ قراردادی بین طرفین منعقد شدکه به‌موجب‌آن اشرف مقام خلافت‌سلطان‌عثمانی را تصدیق واعتراف‌نمود وایالاتی‌راکه عثمانیها درتصرف‌داشتند یعنی‌کرمانشاه ولرستان وهمدان ونهاوند ومراغه وتبریز وخوی وزنجان وگنجه وقراباغ وتفلیس ونخجوان وشیروان را قطعاً متعلق به‌آنان‌شناخت. درعوض‌دولت‌عثمانی سلطنت اشرف را درایران به‌رسمیت شناخت وسلطانیه وابهر وطارم را به‌اومستردکرد وقرارشد اسم‌اشرف درسکه وخطبه بیاید وحجاج‌ایرانی باامیری‌که اشرف تعیین‌خواهد کرد به‌مکه بروند.

به‌این‌ترتیب اشرف‌افغان برای‌تحکیم وبه رسمیت شناساندن سلطنت‌خود تجزیهٔ ایران راصحه‌گذاشت وبرای ابرازعبودیت‌نسبت به‌سلطان عثمانی‌سفیری به‌نام محمدعلی‌خان‌بلوچ به‌باب‌عالی‌فرستاد. ترکان نیزسفیری به‌نام راشدپاشا به‌اصفهان‌فرستادند وروابط فیمابین دوستانه شد.

۴. ظهور نادرقلی‌بیگ و اخراج افغانها از ایران

شاه‌تهماسب دوم پس‌ازشکست فاحشی‌که دردهم‌دسامبر ۱۷۲۵ درتهران ازاشرف‌خورده بود به‌مازندران پناه برده ووضع ناگواری‌داشت. دراواخرسال ۱۷۲۷ که کشورما روز-های تیره‌وتاری را می‌گذرانید وخاك‌آن عرصهٔ تاخت وتاز روسها، عثمانیها وافغانها بود نادرقلی‌بیگ ازرؤسای ایل قراخلوی افشار باپنجهزارنفر ازجنگجویان مبارز ایل افشاروکردهای‌قوچان‌درفرح‌آباد به‌شاه‌تهماسب‌پیوستند ودرخدمت‌این‌پادشاه‌سرگردان درآمدند. فتحعلی‌خان رئیس‌طایفهٔ‌قاجار نیز ازاستراباد باسه‌هزارسوارخود را دراختیار شاه قرارداد وباگردآمدن این نیروی جدید یك‌جنبش ملی ایجاد شد.

نادرقلی‌بیگ شاه‌تهماسب را وادارکردکه ابتدا خراسان وهرات راکه دردست ملك‌محمودسیستانی وافغانهای ابدالی بود تسخیرکند وپس‌ازتحکیم وضع خود درآن ایالت به‌اصفهان‌حمله‌نماید. سپاه‌شاه‌تهماسب‌ازمازندران به‌خراسان‌حمله‌ورشد وچون بین دوفرمانده افشاروقاجار رقابت وجود داشت نادرقلی‌بیگ با موافقت شاه‌تهماسب درحین لشکرکشی ترتیب توطئهٔ قتل فتحعلی‌خان را داد ودر ۳۰ مارس ۱۷۲۸ خود به فرماندهی قوای شاه منصوب‌گردید.

درلشکرکشی‌به‌خراسان پس‌ازسالها پیروزی نصیب‌ارتش‌ایران‌گردید ونادرقلی-بیگ توانست در ۱۵ مه ۱۷۲۸ مشهد وسپس هرات را تصرف‌کند وبه‌عمر حکومت افغانها درآن سرزمین‌خاتمه‌دهد. پس‌ازاین پیروزی وی ازطرف شاه ملقب به‌تهماسب-قلی‌خان‌گردید.

اشرف افغان‌که خطر را احساس‌کرده بود بهتر دانست باروسهاکنار بیاید وبه همین‌جهت‌در ۲۴ فوریهٔ ۱۷۲۹ قراردادی‌بادولت‌روسیه امضاکردکه به‌موجب‌آن‌کلیهٔ ایالاتی‌که سابقاً ازطرف اسماعیل‌بیگ سفیر شاه‌تهماسب به‌روسها واگذار شده بود به استثنای‌مازندران واستراباد قطعاً متعلق‌به‌روسها شناخته‌می‌شد ودرمقابل‌روسها متعهد شده‌بودندکه‌کاری‌بکار اونداشته باشند. سازش باروسها باعث‌برودت روابط باب‌عالی بااشرف‌گردید وازحمایت وی دست‌کشیدند.

اشرف به‌تهیه وجمع‌آوری‌سپاه‌پرداخت ودراول‌سپتامبر۱۷۲۹ دررأس یك‌سپاه سی‌هزارنفری عازم خراسان شد. درنخستین نبردی‌که در ۲۹ سپتامبر درمهماندوست دامغان بین‌نیروهای نادر واشرف رخ‌داد، سپاه افغان شکست خورد وبه‌سوی اصفهان عقب‌نشینی نمود. دومین نبرد دردهم نوامبر درمورچه‌خورت واقع درپنجاه‌کیلومتری شمال‌اصفهان‌رخ‌داد واین‌بارهم افغانهاشکست‌خوردند وپس‌ازدادن چهارهزارنفرتلفات متفرق شدند.

اشرف‌باعجله به‌اصفهان پناه‌برد ودوروزبعد باخزاین پادشاهان صفوی واموالی که دراین مدت به‌دست‌آورده بود عازم فرارگردید ولی قبل‌ازعزیمت بادست خودشاه‌ـ سلطان‌حسین سالخورده راکه درتمام این‌مدت زندانی‌بود به‌قتل رسانید وسپس به‌سوی شیراز فرارکرد.

سپاه فاتح نادر در ۱۶ نوامبر ۱۷۲۹ وارد اصفهان‌شد وپایتخت صفویه را پس ازهفت‌سال‌که دردست افغانها بود وبه‌صورت مخروبه‌ای درآمده‌بود تصرف‌کرد. نادر بیدرنگ به‌دنبال‌افغانهای فراری‌افتاد ودرقریهٔ‌زرقان واقع‌درسی‌کیلومتری شمال‌شیراز سومین وآخرین شکست‌را به‌باقیماندهٔ نیروهای اشرف واردآورد. اشرف بادویست‌نفر از همراهانش به‌سوی قندهارگریخت ولی درحوالی زردکوه به‌دست ابراهیم‌خان یکی ازسرداران‌بلوچ‌کشته‌شد. ازسپاه اوهم‌کمترکسی زنده‌ماند وبدین‌ترتیب‌آتش فتنهٔ افغان که دراثـر بی‌لیاقتی زمامداران وقت ایران مدت هفت‌سال‌کشور را درشعلـه‌های خود می‌سوخت دردریایی ازخون خاموش شد.

نادرقلی هنگام مراجعت به‌اصفهان درژانویهٔ ۱۷۳۰ درمراسم تاجگذاری شاه ـ تهماسب دوم شرکت‌کرد و به‌پاس خدماتی‌که‌کرده بود به‌مقام سپهسالاری و حکومت خراسان،سیستان ومازندران‌منصوب‌گردید وقرارشد این‌سمت بطورموروثی درخانوادهٔ اوباقی‌بماند. اما نادرکه جاه‌طلبیش بیش‌از حکومت برچند ایالت‌بود دستورداد به‌نام خودش‌سکه بزنند وباهمان پول به‌سپاهیانش حقوق می‌پرداخت.

۵. جنگ شاه‌تهماسب بادولت عثمانی

درنوامبر ۱۷۲۹ هنگامی‌که شاه‌تهماسب درتهران متوقف ومنتظر تسخیر اصفهان به وسیلهٔ نادربود تصمیم گرفت سفیری‌به‌دربارعثمانی‌بفرستد وبه‌همین‌جهت‌یکی‌ازسرداران خود به‌نام برخوردارخان‌را به‌نزد سلطان‌احمد سوم‌فرستاد وبه‌وی‌مأموریت‌داد فتوحات اخیرارتش‌ایران‌را به‌اطلاع‌سلطان‌برساند وتخلیهٔ ایالات‌اشغالی‌را بخواهد. اماعثمانیها که‌ازظهورنادر به‌هیچوجه خشنودنبودند به‌سفیرایران‌وقعی ننهادند ودر ۳۰ مه ۱۷۳۰ اورا با بی‌اعتنایی مرخص‌کردند. نادر این اقدام شاه را تصویب نکرد واظهارداشت با عثمانیها فقط بازبان زورمی‌توان صحبت‌کرد. نادر در۱۷ ژوئن ۱۷۳۰ سپاه‌ترك را در همدان مغلوب‌کرد ودرمدت‌کوتاهی‌لرستان وکردستان‌وکرمانشاه‌وقسمتی‌ازآذربایجان را ازوجود عثمانیها پاك‌کرد وبه‌محاصرهٔ قلعهٔ ایروان پرداخت.

دولت عثمانی‌که ازفتوحات نادر بسیارعصبانی بود در ۲۴ ژوئیهٔ ۱۷۳۰ رسماً به‌ایران اعلان جنگ داد لیکن طولی نکشیدکه نادرسنندج ومهاباد ومراغه وتبریز را هم متصرف شد ودرهمه‌جا شکستهای فاحشی به‌قشون عثمانی واردکرد ولی چون در همین‌موقع خبرشورش مجدد ابدالیهای هرات به‌اورسید لذا ناچارشد محاصرهٔ ایروان را به‌تأخیرانداخته‌وعازم هرات‌گردد.

شاه‌تهماسب‌که دراثرموفقیتهای پی‌درپی نادر تهییج شده بود تصمیم‌گرفت در غیاب سپهسالار خود ادارهٔ عملیات جنگی را شخصاً به‌عهده بگیرد. اما شکست قبلی ارتش عثمانی تأثیر بسیاربدی دراستانبول بخشیده‌بود بطوری‌که قوای ینی‌چری دست به‌شورش زد ودراول اکتبر ۱۷۳۰ سلطان‌احمد سوم را ازسلطنت خلع وسلطان‌محمود اول‌راکه‌مردی‌جنگی‌بود به‌جای‌اونشاندند وتصمیم به‌تقویت‌قوای‌خود درایران‌گرفتند.

شاه‌تهماسب دربهار ۱۷۳۱ محاصرهٔ ایروان راکه ازطرف نادر شروع شده بود ادامه داد. اما عثمانیها دست به‌حیله‌ای زدندکه سرنوشت جنگ را تغییر داد. به‌این معنی‌که علی‌پاشا فرمانده سپاه عثمانی واحمدپاشا والی بغداد بطورناگهانی‌کرمانشاه راکه بی‌دفاع‌بود به‌سرعت تسخیرنموده تاهمدان پیشروی‌کردند. شاه‌تهماسب به‌ناچار

دست ازمحاصرهٔ ایروان کشید ومتوجه همدان‌شد. سپاه‌عثمانی درقریهٔ کروجان واقع در حوالی همدان باسپاه شاه‌تهماسب روبروگردید و شکست سختی به‌ایرانیان واردکرد. پادشاه‌صفوی پس‌ازآنکه تلفات‌زیادی‌را متحمل‌شد فراراً به‌اصفهان پناه‌برد ودرحقیقت آنچه راکه نادر به‌زحمت به‌دست‌آورده بود درظرف یکماه ازدست‌داد. طبق‌قراردادی که‌درژانویهٔ ۱۷۳۲ صفی‌قلی‌خان‌شاملو نمایندهٔشاه بااحمدپاشا دربغداد امضاکرد شهر-های تفلیس‌وگنجه‌وایروان ونخجوان وشماخی‌به‌ترکهاواگذارشد و رود ارس مرز بین دوکشور تعیین‌گردید. درمقابل عثمانیها قول دادند به‌پادشاه صفوی دراخراج روسها از دربند و شیروان وگیلان یاری‌کنند وبه‌زائرین اماکن مقدسهٔ عتبات اجازهٔ ورود به بین‌النهرین‌بدهند ودوکشور دراصفهان واستانبول‌کنسولگری دایرنمایند. ولی‌درمورد آزادی اسرای جنگی ایرانی قرارداد مسکوت بود.

اقدام‌خودسرانهٔ شاه‌تهماسب به‌جنگ‌وشکست‌مفتضحانه‌ای‌که ازعثمانیهاخورده بودوبخصوص‌امضای‌قرارداد بغداد بهترین بهانه را به‌دست نادردادکه شاه‌تهماسب را ازکاربرکنارسازد . لذا نامه‌هایی جهت والیان وحکام ولایات فرستاد وقرارداد بغداد راکه سراپای‌آن‌به‌ضررایران بود باطل وکان‌لم‌یکن اعلام‌کرد. سپس‌صفی‌قلی‌خان‌شاملو را به‌استانبول فرستاد وبالحن‌قاطعی به‌سلطان محمود اولتیماتوم دادکه قرارداد بغداد را باطل می‌داند و دولت عثمانی یا باید ایالات متعلق به‌ایران‌را پس بدهد و یا آمادهٔ جنگ‌گردد.

پس‌ازاین اقدامات‌نادر دررأس یك‌سپاه پنجاه‌هزارنفری ازخراسان عازم‌اصفهان شد وپس‌ازورود به‌پایتخت درچهارم‌سپتامبر ۱۷۳۲ شاه‌تهماسب‌دوم را ازسلطنت خلع وفرزند هشت ماههٔ وی عباس‌میرزا را به‌نام شاه‌عباس‌سوم پادشاه اعلام نمود وخود با لقب وکیل‌الدوله نایب‌السلطنهٔ ایران‌گردید. خبرکودتـای نادر درسن پترزبورگ با خوشوقتی تلقی شد زیرا درآنجا نادر را یاروفادار روسیه می‌دانستند ویقین داشتندکه درسمت جدید اقداماتی به‌نفع روسهاخواهدکرد. اما دراستانبول‌کودتای مزبور تولید نگرانی‌کرد وعثمانیها سیاست خصمانه‌تری نسبت به‌ایران درپیش‌گرفتند.

۶. تغییر سیاست روسیه وتخلیهٔ ایالات ایران

بامرگ پترکبیر تزارمقتدر روسیه خطرمهیبی‌که استقلال وموجودیت ایران را تهدید می‌کردموقتاًمرتفع‌شدوجانشینان‌وی‌تامدتی‌نتوانستندسیاست‌توسعه‌طلبانه‌وامپریالیستی وی را دنبال‌کنند.اما پترکبیر قبل از مرگ خود وصیتنامه‌ای از خود باقی‌گذاشت‌که تا پایان دورهٔ امپراطوری تزارها دستورالعمل‌سیاستمداران روسی به‌شمار می‌رفت. در وصیتنامهٔ مزبورکه به عقیده بعضیها جعلی ومنتسب به‌پترکبیرمی‌باشد درمورد ایران چنین نوشته شده است:

«نزدیك‌شدن به‌استانبول وهند راحتی‌المقدور برای‌خودلازم وواجب شمارید چون‌هرکس براستانبول وهندوستان دست‌یابد فرمانروای‌حقیقی جهان خواهد بود. بنابراین لازم است جنگهای پی‌درپی وبی‌انقطاع نه‌تنها بادولت عثمانی بلکه بادولت ایران ایجادکنید وبه‌ضعف ونابودی دولت‌ایران‌کوشش وتقلا نموده هرقدرممکن‌شود خودرا زودتر به‌خلیج‌فارس برسانید. بدین‌وسیله به‌هندوستان‌که انبارجهان‌است نزدیك‌شده وبااستفاده ازطلای‌انگلیس بی‌نیاز ومستغنی ازتمام‌گنجهای دنیا خواهید شد.»

پس‌ازپترکبیر درعرض پنج‌سال سه‌نفر درروسیه به‌سلطنت رسیدند ابتداکاترین اول همسر بیوهٔ پتر مدت دوسال سلطنت‌کرد، سپس پتردوم برادر وی تزار روسیه شد (۱۷۲۷ـ۱۷۳۰) وبعدتخت‌وتاج به‌تزارین‌آنا برادرزادهٔ پترکبیررسید(۱۷۳۰ـ۱۷۴۰). بدیهی است‌که این تحولات مایهٔ‌ضعف امپراطوری ومانع ازادامهٔ سیاست امپریالیستی آنان‌گردید.

زمامداران روسیه چون پیشرفتهای‌درخشان‌نادررامشاهده‌کردند درمقابل‌سیاست دولت عثمانی مبنی برحمایت ازاشرف افغان سیاست خود را براساس تقویت وحمایت نادر قراردادند ومیدان‌را برای‌اوبازگذاشتند تابتواند افغانهاوعثمانیها را ازخاك‌ایران بیرون‌براند. به‌این‌جهت دوستی‌نادر باروسها هرروز پایدارتر ومحکمترمی‌شد وطرفین ازهرحیث دررعایت جانب یکدیگر می‌کوشیدند ونادر ازاین سیاست درابتدای‌کارخود

سود وصرفهٔ بسیاربرد.

دولت روسیه همواره عثمانی‌را همسایهٔ ناسازگار ودشمن خونی‌خود می‌دانست بخصوص‌که ازموقع سقوط امپراطوری‌صفویه سیاست تجاوزکارانه‌تری نسبت‌به‌ایران درپیش‌گرفته وقسمت بزرگی ازخاك‌کشور مارا اشغال ونیروی خود را برای درافتادن باروسیه جمع می‌کرد. پترکبیر درموقعی‌که خاك ایران را بادولت عثمانی تقسیم‌کرد به‌این‌خیال بودکه اگردولت‌مزبور به‌جای‌آنچه راکه دراروپا ازدست‌داده‌است درایران دارا شود دست دوستی به‌روسیه خواهد داد ومنبعد روسیه خواهد توانست به‌فراغ‌بال موقعیت خود را درسواحل جنوبی بحرخزر استوار سازد وبتدریج به‌جنوب ایران رو بیاورد. لیکن‌کمی‌بعداولیای‌دولت‌روسیه‌دریافتندکه‌ازعهدنامهٔ ۱۷۲۴ بهره‌ای‌نخواهند برد زیرا استقرار روسیه درسواحل جنوبی بحرخزرکاری است پرخرج وبسیارمشکل و به‌این‌زودی انجام‌پذیرنخواهدبود وحال‌آنکه دولت‌عثمانی‌به‌آسانی قسمت‌عمدهٔ‌ولایات ایران را قبضه‌کرده وباقی‌خاك ایران را نیز می‌خواهد به‌دست‌اشرف‌افغان به‌اراده خود بگرداند.

بااین‌وصف دولت‌روسیه به‌سبب‌ضعفی‌که پس‌ازمرگ پترکبیرعارضش شده‌بود نمی‌توانست ازمرزهای لهستان تاخلیج‌فارس همه‌جا درمقابل قشون عثمانی اردو بزند وهمیشه‌آمادهٔ جنگ‌باشد. به‌این‌جهت صرفهٔ‌خود را درآن‌دانست‌که دولت‌ایران ونادر را تقویت‌کند علی‌الخصوص‌که مردم‌شیعه‌مذهب ایران‌قلباً طرفدارسلطنت‌صفویه بودند وباآل‌عثمان عداوت داشتند.

هنگامی‌که نادر قشون عثمانی را در اردبیل محاصره کرده بود ژنرال لواشف[1] فرمانده قشون روس درایران به‌دستور سن‌پترزبورگ چند عرادهٔ توپ برای اوفرستاد ویك‌عده افسر روسی را بالباس ایرانی درقشون نادر به‌خدمت‌گماشت وچون محاصرهٔ اردبیل مدتی طول‌کشید شخصاً وارد معرکه شد وعثمانیها را شکست‌داد وپس‌ازتصرف اردبیل‌آنجا را به‌نادرتسلیم‌کرد. درسال ۱۷۳۴ نیزکه نادرگنجه را محاصره‌کرده بود ژنرال لواشف توپخانهٔ سنگین وافسر وتوپچی به‌کمك اوفرستاد ووی‌را درفتح‌آن‌شهر

1. Lévachov

مساعدت نمود.

اولین اقدام نادر پس‌ازنیل به‌مقام نیابت سلطنت اعزام سفیری به‌نام احمدخان تفنگچی‌باشی به‌دربار روسیه‌بود تاسلطنت شاه‌عباس‌سوم را اعلام‌کند وهدایای نفیسی راکه برای‌تزارین‌آنا فرستاده‌بود تقدیم‌نماید. سفیرایران مأموریت‌داشت تخلیهٔ ایالات ایران را ازقشون روسیه وهمچنین جلوگیری ازعبور تاتارها وازبکها راازخاك روسیه برای‌حملهٔ‌به‌ایران‌تقاضاکند. تزارین‌سفیرایران‌را به‌مهربانی‌پذیرفت ودرنامهٔ‌دوستانه‌ای که به‌وسیلهٔ‌وی برای‌نادرفرستاد متذکرشدکه اشغال‌شهرهای‌ساحلی دریای‌خزر ازطرف روسیه برای این‌بوده‌که عثمانیها نتوانند به‌این دریا دست یابند وازاین‌حیث مزاحمت تازه‌ای برای هردوکشور فراهم سازند.

روسها به‌خوبی درك‌کرده بودندکه باوجود سردار جنگجویی مانند نادر اجرای قرارداد ۱۷۲۴ غیرممکن بوده ومصلحت درآن‌است‌که بامسالمت اقدام به‌تخلیهٔ‌ایران بنمایند ودوستی خودرا بانادرحفظ‌کنند،به‌این لحاظ‌ژنرال لواشف فرمانده قشون‌خود را به‌اتفاق سفیری به‌نام بارون‌شافیروف[1] برای مذاکره بانادربه‌مشهدفرستادند. این‌دو نفرمدتی ملازم اردوی نادربودند تااینکه سرانجام در۲۱ ژانویهٔ ۱۷۳۲ عهدنامه‌ای در رشت‌بین‌شافیروف ومیرزامحمدابراهیم‌مستوفی به‌امضارسید وبه‌موجب‌آن‌دولت‌روسیه ازمازندران واسترآباد (که هرگزاشغال نکرده‌بودند) صرفنظروایالت‌گیلان نیزازقشون روسی تخلیه وبه‌ایران‌مسترد‌گردید. ضمناً قرارشدتا وقتی‌که‌قشون عثمانی‌ازارمنستان وگرجستان وسایرولایات‌قفقازبیرون نرفته‌روسهانیزمتصرفات خوددرقفقازیعنی دربند وباکو را نگه‌دارند. این‌عهدنامه‌به‌تجاردوکشورحق‌آزادی‌تجارت‌داد ومقررشددودولت دردربار یکدیگرسفیرمقیم داشته باشند.

دوسال‌بعدازامضای‌این‌عهدنامه‌روابط روسیه‌وعثمانی‌به‌شدت‌تیره شدودرآستانهٔ جنگ قرارگرفتند. نادرموقعیت رامناسب‌دیدوروسهاراتهدیدکردکه اگرایالات‌اشغالی قفقازرا تخلیه نکنند باترکها علیه‌آنان متحد خواهدشد. روسها به‌ناچارقبول‌کردند و آخرین فتوحات پترکبیردرقفقاز را طبق معاهدهٔ‌گنجه مورخ۱۰ مارس ۱۷۳۵ به‌ایران

1. Chafirov

مسترد نمودند. درمقابل دولت ایران متعهد شد همیشه اتحاد خود را با روسیه محترم بشمارد و دوستان روسیه را دوستان خود و دشمنان آنرا دشمن خود بشمارد و به‌هیچ‌عنوانی شهرهای باکو و دربند را در اختیار دشمنان روسیه قرار ندهد. طرفین متعهد می‌شدند قبل از تبادل نظر با یکدیگر هیچگونه مذاکره‌ای را با ترکان عثمانی آغاز نکنند و در صورتی که دولت ایران برای پس گرفتن ایالات خود با دولت عثمانی وارد جنگ شود دولت روسیه از مساعدت به ایران مضایقه ننماید. این عهدنامه را پرنس سرگی گالیتسین[1] از جانب دولت روسیه امضا کرد و پس از آن تا مدت پنجاه سال روسها از دست اندازی به خاك ایران خودداری کردند.

۷. تصفیه حساب نادر با ترکان عثمانی

پس از امضای قرارداد رشت خیال نادر از جانب روسها آسوده شد و بلافاصله اقدام به جمع‌آوری سپاه و حمله به بغداد نمود. در آوریل ۱۷۳۳ احمدپاشا در حوالی بغداد از سپاه نادر شکست خورد و در درون شهر به مقاومت پرداخت. محاصرهٔ بغداد سه ماه طول کشید و در این خلال یك سپاه نیرومند ترك به فرماندهی توپال عثمان پاشا صدراعظم سابق آن کشور به کمك محاصره شدگان رسید. نادر قوای خود را به دو قسمت تقسیم کرد. دوازده هزار نفر را به محاصرهٔ بغداد گماشت و بابقیه به استقبال نیروی امدادی ترك به سوی کرکوك رفت. نبرد کرکوك یکی از سهمگین‌ترین جنگهای بین ایران و عثمانی است که در ۱۸ ژوئیهٔ ۱۷۳۳ رخ داد. در این نبرد ابتدا ایرانیان موفق به شکست سواره‌نظام عثمانی شدند ولی پیاده ـ نظام ترك حملهٔ شدیدی کرد. اسب نادر دوبار تیر خورد و پرچمدار سپاه ایران به تصور اینکه نادر کشته شده فرار اختیار کرد و همین امر جنگ را پس از هشت ساعت به نفع ترکان خاتمه داد.

وضع نادر پس از این شکست بحرانی و خطرناك شده بود زیرا عثمانیها قصد گرفتن انتقام شدیدی را از او داشتند. ولی او با حوصله و تدبیر اقدام به جمع‌آوری سپاه کرد و در مدتی کمتر از سه ماه توانست بار دیگر خود را برای مقابله با ارتش عثمانی آماده سازد. در نبرد دوم کرکوك که در ۲۶ اکتبر ۱۷۳۳ رخ داد نادر توانست شکست سختی به عثمانیها

1. Serguei Galitzine

واردکند. توپال عثمان‌پاشا فرمانده ترکهاکه درتخت روانی حمل‌می‌شد به‌قتل‌رسید و سپاه اومتلاشی گردید.

پس‌ازاین‌پیروزی نادربه‌قصدفتح‌بغداد حرکت‌کرد ولی‌چون خبرشورش درفارس را شنید در ۱۹ دسامبر۱۷۳۳ با احمدپاشا قراردادی امضاکردکه به‌موجب‌آن قرارشد دولت‌عثمانی کلیهٔ ایالاتی‌راکه درعرض‌دهسال اخیرمتصرف‌شده است، پس بدهدوسرحد میان دوکشورهمان حدود مقررعهدنامهٔ قصرشیرین ۱۶۳۹باشد. طرفین اسرا وتوپهای یکدیگررامسترد نمایند وزوارایرانی که‌به‌عتبات‌می‌روندازتعرض‌مصون‌باشند.به‌موجب این‌عهدنامه‌گنجه وشیروان وایروان وتفلیس‌به‌ایران برمی‌گشت وقشون عثمانی‌سراسر متصرفات خود را درایران درمدت‌کوتاهی تخلیه می‌نمود.

پس‌ازرفع‌غائلهٔ‌فارس‌نادررضاقلی‌خان شاملورابرای‌مبادلهٔ‌اسناد مصوبهٔ‌عهدنامهٔ بغداد به‌استانبول فرستاد اما سلطان محمود اول‌که‌کینهٔ شدیدی ازنادر دردل داشت از تصویب عهدنامه‌خودداری‌کردویك‌سپاه‌نیرومندهشتادهزارنفری به‌فرماندهی‌عبدالله‌پاشا کوپرولوحاکم قاهره به‌قفقازفرستاد.

دراین‌موقع‌پرنس سرگی‌گالیتسین‌سفیرروسیه وارد اصفهان‌شد وخبراعزام‌قشون عثمانی را به‌قفقازبه‌نادرداد واورا تشویق به‌جنگ نمود. نادربه‌سفیرروسیه اظهارکرد که چون هنوزدولت متبوع وی دربند وباکورا نگهداشته بهانه به‌دست‌عثمانیها داده که ازتصویب عهدنامه خودداری وشروع به‌جنگ‌کنند. آنگاه در۱۴ ژوئن ۱۷۳۴ به معیت سفیرروسیه عازم جبههٔ جنگ شد ودر۲۱اوت به‌رودخانهٔ‌کورا رسید وشماخی‌را بدون زحمت تصرف‌کرد. دراینجا نادربه‌سفیرروسیه اتمام حجت‌کردکه‌یادربند وباکو را پس بدهند یا باآنها نیزواردجنگ خواهدشد. روسها این اولتیماتوم را قبول‌کردند وبه‌ژنرال‌لواشف دستوردادندآمادهٔ تخلیهٔ اراضی اشغالی ایران باشد.

مقارن‌این‌وقایع‌طهمورث‌خان‌والی‌کاخت‌به‌قشوق‌نادرپیوست‌وموفق‌شدعثمانیها را شکست‌داده‌وتفلیس‌را‌مسخرکند. نادرنیزداغستان‌راتصرف‌کرد وگنجه‌را درمحاصره گرفت. چون محاصرهٔ‌گنجه به‌طول انجامید ژنرال‌لواشف چندعرادهٔ توپ باتوپچیهای روسی به‌کمك‌ایرانیان فرستادکه‌گنجه راگشودند. به‌دنبال این پیروزی عهدنامهٔ‌گنجه

در ۱۰ مارس ۱۷۳۵ باپرنس گالیتسین امضا گردید وروسها دربند وباکورا ظرف دوماه تسلیم تخلیه کردند.

پس ازانعقاد عهدنامهٔ صلح گنجه نادربه‌مقابله‌باسپاه‌نیرومند عبدالله‌پاشاشتافت. درنبردی‌که ۱۰ ژوئن ۱۷۳۵ درحوالی قلعهٔ قارص بین‌ارتشهای ایران وعثمانی‌رخ‌داد ترکها شکست خوردند. نادربه‌جانب ایروان رهسپارشد وچون شنیدعبدالله‌پاشا مشغول تدارك حملهٔ جدیدی است باهجده‌هزارسوار درآق‌تپه اردو زد ومنتظرترکهاشد.

سپاه عثمانی در۱۴ژوئن به‌آق‌تپه یاصحرای بغاوند واقع‌درمغرب ایروان‌رسید. درجنگی‌که روزبعد رخ‌داد یك‌باردیگر پیروزی به‌نادر تعلق‌گرفت. عبدالله‌پاشا وقریب چهل‌هزارتن ازسربازان ترك‌کشته شدند وبقیه راه فراررا درپیش‌گرفتند. نادربه‌میمنت پیروزی دستورداد اسم‌آق‌تپه‌را به‌مرادتپه تبدیل‌کنند. آنگاه به‌جانب قارص وارزروم حمله برد ودهات‌آن‌حدودراکه‌غالباً ارمنی‌نشین‌بودندویران‌کرد. به‌دستورباب‌عالی‌خان کریمه باپنجاه‌هزارسرباز به‌داغستان حمله برد ولـی قشون روسیه به‌فرماندهی ژنرال لئونتیف[1] جلواوراگرفت‌وسپاه‌وی‌راتاروماركرد. عثمانیهاچون‌پیشرفت نادرومقاومت روسها رامشاهده‌کردندازبیم‌هجوم نادربه‌آناتولی‌کوتاه‌آمدند. احمدپاشا فرمانده‌جدید قشون عثمانی‌ازدرصلح درآمد ومتعهد شد قلعهٔ ایروان را به‌نادرتسلیم‌کند.

قلعهٔ مزبوردر۱۳ اکتبر۱۷۳۵ به‌ایرانیان‌تسلیم‌شد ونادرپس‌ازتصرف‌آن‌متوجه تفلیس‌گردید وآن‌شهررا نیزمسخرکرد. به‌این‌ترتیب سراسرایالات قفقازکه مدت‌سیزده سال درتصرف روسها وعثمانیها بود تحت تسلط دولت ایران درآمد ونادربرادر خود ابراهیم‌خان ظهیرالدوله را فرمانفرمای قفقازاعلام‌وخودعازم دشت مغان شدتاباتشکیل مجلس مؤسسان‌تکلیف سلطنت ایران را معین‌نماید.

۸. مجلس مؤسسان دشت مغان و اعلام سلطنت نادرشاه

مجلس مؤسسانی‌که ازطرف نادر به‌دشت مغان دعوت شده بود دراواخر ژانویهٔ ۱۷۳۶ باشرکت عدهٔزیادی‌ازبزرگان، اعیان، حکام، سرداران، کلانتران، مستوفیان، خوانین، کدخدایان وخلیفه‌های مسیحی ایران وممالك تابعه وباحضور کالوشکین[2] سفیرروسیه

1. Iéontieff 2. Kalouchkine

وگنجعلی‌پاشاسفیرعثمانی وخویشاوندان‌نادرتشکیل گردید. نادربه‌نمایندگان ومدعوین مجلس مزبور پیغام‌فرستاد اکنون‌که به‌یاری خداوند متعال ایران‌را ازتسلط‌دشمن‌آزاد کرده است‌چون به‌علت‌پیری وخستگی‌محتاج به‌استراحت می‌باشد ومیل‌دارد به‌خراسان برود ودرقلعهٔ‌کلات‌منزوی‌شود ازآنان‌می‌خواهدبامشورت یکدیگرهرکس‌رابرای‌سلطنت ایران وحفظ‌صلح وآسایش مردم شایسته‌ترمی‌دانند انتخاب‌کنند. بدیهی‌است‌که‌جواب همگی‌این‌بودکه‌کسی را بهترولایقترازاونمی‌شناسند.

نادرابتدا سلطنت‌را قبول‌نکرد وسرانجام سه‌شرط برای‌قبول‌آن قائل شد. اولاً هیچکس‌ازشاه‌تهماسب مخلوع وخانوادهٔ‌صفوی‌حمایت‌نکند. ثانیاًازاین‌پس ازسب‌ولعن خلفای سه‌گانه وعایشه همسرحضرت‌محمد (ص) که مورد احترام پیروان مذهب تسنن می‌باشند خودداری شود. ثالثاً همگی سوگندبخورند نسبت به‌اولاد وی وخاندان‌افشار مطیع ووفادارباشند وازهرگونه شورش وطغیانی خودداری‌کنند.

وقتی این‌شرایط مورد قبول مدعوین قرارگرفت وثیقه‌نامه‌ای‌در۱۷فوریهٔ۱۷۳۶ تنظیم وبه‌امضای سران قوم رسید ونادرقلی‌بیگ درهشتم مارس ۱۷۳۶ به‌نام نادرشاه افشار دردشت مغان تاجگذاری‌کرد.

نادرشاه‌که خودپیرومذهب‌تسنن‌بود تصورمی‌کرد دربارسنی‌مذهب‌عثمانی‌حاضر به‌کنارآمدن بااوخواهدبود ولذاپس‌ازجلوس به‌تخت‌سلطنت نخستین‌اقدامی‌که به‌عمل آوردکوشش برای‌آشتی باعثمانیها وخاتمه‌دادن به‌جنگهایی بودکه مدت دوقرن‌ونیم باعث خونریزی وویرانیهای بسیار دردوکشورشده‌بود. به‌همین جهت در ژوئیهٔ۱۷۳۶ هیئت سفارتی به‌ریاست عبدالباقی‌خان زنگنه باتحف‌وهدایای فراوان ویك‌زنجیرفیل‌و هزارسوار زره‌پوش به‌دربارسلطان محمود اول‌فرستادتا دربارهٔ‌آشتی‌بین دومذهب‌شیعه وسنی‌وانعقاد معاهدهٔ‌صلح گفتگوکنند. سفیرایران‌حامل‌پیشنهادات‌پنج‌گانهٔ نادربه‌شرح زیربود:

۱. اهالی‌ایران ازسب‌ولعن‌سنی مذهبان دست‌برداشته ودولت‌عثمانی‌مذهب‌شیعهٔ جعفری را به‌عنوان رکن پنجم مذاهب‌اسلامی به‌رسمیت بشناسد.

۲. درکعبهٔ‌معظمه، پیروان‌مذهب جعفری ورکن‌شافعی شریك بوده وبه‌آیین‌خود

نمازگزارند.

۳. هرساله‌ازطرف‌ایران‌امیرالحاج‌تعیین‌شود ودولت‌عثمانی‌وی‌راامانندامیرالحاج مصروشام به‌رسمیت بشناسد.

۴. عهدنامهٔ صلح بین‌دوکشورمنعقد واسرای طرفین‌آزاد شوند.

۵. دودولت درپایتخت یکدیگرسفیرمقیم داشته باشند.

مذاکرات هیئت نمایندگی ایران با زمامداران عثمانی مدتی به‌طول انجامید. عثمانیها حاضربه‌مذاکره دربارهٔ انعقاد معاهدهٔ صلح‌وآن قسمت ازپیشنهادات نادرشاه که جنبهٔ‌سیاسی داشت‌شدند ولی‌به‌هیچوجه حاضربه‌قبول‌پیشنهادات وی‌که جنبهٔ‌مذهبی داشت نگردیدند. سرانجام سفیرایران در۱۷ اکتبر۱۷۳۶ عهدنامهٔ صلح بین‌دوکشور را بامصطفی‌پاشاصدراعظم عثمانی‌امضا کرد. به‌موجب این‌عهدنامه‌عثمانیها ازادعای‌خود نسبت‌به‌آذربایجان-گرجستان‌وهمدان‌دست‌برداشتند ولی‌ایروان‌وشیروان وبین‌النهرین همچنان‌دردست‌آنان‌باقی‌ماند. ضمناً مقررگردید با زوارایرانی‌خوشرفتاری‌شود، اسرای جنگی‌طرفین‌مبادله‌گردندودرامرتجارت‌بین‌دوکشورتسهیلات‌به‌عمل‌آید وحقوق‌گمرکی کالاهای وارداتی وصادراتی دوکشورتقلیل یابد. ازاین تاریخ مدتی صلح‌بین دوکشور برقرارگردید.

۹. تسخیرافغانستان و شروع اختلافات با دولت هند

نادرشاه پس‌ازسرکوبی‌یاغیان‌بختیاری‌دردسامبر۱۷۳۶ عازم تصرف‌افغانستان‌وقلع‌وقمع قطعی افغانهای‌غلزایی گردید. دراین‌هنگام‌یکی‌ازبرادران میرمحمود فاتح اصفهان‌به‌نام میرحسین‌درقندهارحکومت‌می‌کردکه چون‌خود را قادربه‌مقابلهٔ باارتش‌هشتادهزارنفری نادرندید درقلعهٔ قندهارسنگرگرفت وبه‌مدافعه پرداخت.

نادربه‌محاصرهٔ قندهار پرداخت‌ولی‌به‌علت‌استحکام باروی‌آن ونداشتن‌توپخانهٔ سنگین محاصره‌قریب‌یکسال‌به‌طول‌انجامیدتااینکه‌سرانجام درنوامبر۱۷۳۷ قلعهٔ‌قندهار گشوده شد ومیرحسین دستگیروبه‌مازندران تبعیدگردید. عده‌ای ازسرداران افغانی‌که حاضربه‌تسلیم نشده‌بودندبه‌هندوستان‌گریخته اماپس‌ازچندی به‌خاك ایران حمله نموده

پس‌ازواردساختن خساراتی مجدداً به‌هندپناهنده شدند واین‌عمل را طی‌سال‌بعد چندبار تکرارکردند.

نادرشاه‌دردسامبر۱۷۳۷یکی‌ازسرداران‌خودبه‌نام‌علیمردان‌خان‌شاملورابه‌سفارت نزدمحمدشاه امپراطورگورکانی هندفرستاد (۱۷۱۹-۱۷۴۸) تاضمن اعلام فتح قندهار ازوی درخواست‌کندکه به‌افغانهای‌فراری اجازه ندهدکه خاك‌هندرا پایگاه حملات‌خود به‌متصرفات ایران‌قراردهند. محمدشاه‌که‌ازفتح‌قندهارناراضی‌بود به‌سفیرایران‌پاسخ‌داد که دراین‌باب‌دستورات‌لازم‌به‌مأمورین‌مرزی‌داده خواهدشد. اما قول‌امپراطورنتیجه‌ای نداشت وباردیگرافغانها به‌شهرهای مرزی ایران حمله‌کردند.

نادرشاه برای‌دومین‌بارمحمدعلی‌خان‌قوللرآقاسی‌را به‌دهلی‌فرستاد ویکباردیگر تقاضای خودرا تکرارکرد امابازهم همان پاسخ‌اولیه‌به‌سفیرایران داده شد. بااین‌وصف افغانها پس‌ازقتل وغارت شهرها ودهات ایران بدون هیچ‌مانعی به‌کابل وغزنین‌که در تصرف هندیهابود پناهنده می‌شدند ومعلوم شدبرای جلوگیری ازآنان نه‌تنها دستوری صادرنشده بلکه دولت هندآنان‌را تشویق به‌این‌کارهم می‌نماید.

نادرشاه برای‌سومین‌بارسردارمحمدخان ترکمان‌را به‌دربارد‌هلی فرستاد واتمام حجت‌کردکه درصورتی‌که حمایت‌دولت هند ازیاغیان افغان ادامه یابد اقدام به‌جنگ باآن‌دولت خواهدکرد. هندیهاسفیرایران‌را چندماه بلاتکلیف ومعطل‌نگه‌داشتند. نادر ازاین رفتارخشمگین شد وبه‌وی دستورداد بیدرنگ به‌ایران مراجعت‌کند ونامه‌ای هم بالحن‌اعتراض‌آمیزبرای‌محمدشاه‌نوشت‌ولی‌قاصداوبه‌دست‌حاکم‌جلال‌آباد به‌قتل‌رسید. وصول‌این‌خبرباعث شدکه نادرشاه رضاقلی‌میرزا ولیعهدخود را به‌سمت نایب‌السلطنه تعیین وخود دردسامبر۱۷۳۸ در رأس یك‌ارتش صدهزارنفری روانهٔ هندوستان‌گردید.

۱۰. جنگ‌کرنال وتسلیم امپراطورهند

نادرشاه ازقندهارمتوجه‌کابل‌شد ودرعرض راه غزنین را تصرف‌کرد. وقتی‌به‌جلال‌آباد واقع دردهانهٔ تنگهٔ خیبررسید اطلاع یافت‌که هندیها سفیراوسردارمحمدخان رابه‌قتل رسانده‌اند. این‌خبرباعث شدکه وی‌درژانویهٔ ۱۷۳۹ به‌دولت هند اعلان‌جنگ بدهدودر

فاصلهٔ کوتامی پیشاور را تسخیر کند.

محمدشاه گورکانی که شخص بی کفایت ونالایقی بود به‌شدت هراسان شدودستور جمع‌آوری سپاه داد وهرقدرمیسربود قوافراهم کرد وبه‌سوی دشت کرنال واقع درصد کیلومتری غرب دهلی به‌پیشوازسپاه ایران که به‌سرعت درایالت پنجاب مشغول پیشروی بودند گردید.

دراین‌هنگام یکی ازشاهزادگان هندی به‌نام سعادت‌خان باسی‌هزارسربازبه کمك محمدشاه آمد وبه‌امپراطورفشارآوردکه‌هرچه‌زودترجنگ‌را شروع کند ودرانتظارحملهٔ ایرانیان نماند، ولی‌محمدشاه زیربار این نصیحت نرفت. نادرشاه در۱۴ فوریهٔ ۱۷۳۹ به‌دشت کرنال‌رسیدوبا رویهٔ جنگی‌خودکه عبارت‌ازحملهٔ غافلگیرانه‌بودوهمیشه قرین موفقیت‌می گردید به‌سپاه سعادت‌خان حمله کرد. سعادت‌خان مغلوب‌واسیرشد وفیلهای جنگی‌سپاه هند ازگلولهٔ توپخانهٔ ایرانیان متوحش شده پابه فرارگذاشتند وسپاه عظیم هند درعرض دوساعت بکلی تارومارشد.

دراردوی امپراطورهند اغتشاش به‌منتهی درجه حکمفرما شده وانضباط نظامی بکلی رخت‌بربسته بود. تعداد تلفات هندیها به‌بیست‌هزارنفرمی‌رسید وعدهٔ اسیران از ازاین رقم هم بیشتربود. محمدشاه‌که ملاحظه‌کرد دیگرقدرت مقاومت دربرابرنادر را ندارد در۱۷ فوریه نظام‌الملك صدراعظم خود را نزد وی فرستاد وتقاضای صلح کرد، روزبعدهم خودش به‌اتفاق عده‌ای‌ازاعیان ونجبای هند به‌حضورنادر رسید وتسلیم‌شد.

نادرشاه‌باامپراطورمغلوب باکمال‌جوانمردی‌رفتارکرد ومحمدشاه خاتم‌پادشاهی خود را به‌اوداد. سپس‌دوپادشاه به‌سوی دهلی‌روانه شدند وطی‌تشریفات مجللی دردهم مارس۱۷۳۹واردپایتخت‌هندگردیدند. دردهلی‌محمدشاه به‌طرزباشکوهی ازنادرپذیرایی کرد واموال وخزاین وجواهراتی راکه اجدادش طی‌سالهای متمادی اندوخته بودند در اختیارپادشاه‌ایران‌گذاشت ودخترش‌راهم به‌عقدازدواج نصرالله میرزا دومین فرزندنادر درآورد.

روز۲۱مارس۱۷۳۹که‌مصادف باعیدنوروز بود زد وخوردی بین‌سربازان‌ایرانی واهالی دهلی رخ داد وچندسربازایرانی به‌قتل رسیدند. نادرشاه ابتدا سعی کرد شورش

وا بدون‌سانحه‌ای‌بخوا!باندولی‌موفق‌نشد وناچارگردید به‌سربازان خوددستورتیراندازی به‌مردم‌دهلی که‌هرلحظه‌خشمگین‌تروخطرناکترمی‌شدند، بدهد. به‌دنبال‌این‌دستورقتل‌عام مهیبی دردهلی صورت‌گرفت تعداد زیادی‌ازخانه‌های مردم طعمهٔ غارت وحریق‌گردید. پس‌ازسه روزخونریزی وحشتناك بامیانجیگری محمدشاه به‌قتل‌عام‌دهلی خاتمه‌داده‌شد.

پس‌ازاین واقعه نادرشاه متوجه‌شدکه حفظ ونگهداری شبه‌قارهٔ عظیم هندکاری است بس‌مشکل‌که ازعهدهٔ اوخارج می‌باشد، لذا سیاست عاقلانه‌ای درپیش‌گرفت ودر دوم‌آوریل ۱۷۳۹ عهدنامهٔ صلحی درباغ‌شالیماربامحمدشاه امضاکردکه به‌موجب‌آن ایالات‌کابل‌وغزنین وهزاره‌وبلوچستان‌وکلیهٔ سرزمینهای‌واقع‌درمغرب رودسندبه‌ایران تعلق‌گرفت ودولت هند مبلغی‌معادل هشتادوهفت میلیون لیرهٔ انگلیسی به‌صورت‌پول نقد وجواهرات‌گوناگون به‌عنوان غرامت جنگی به‌نادرشاه پرداخت. در مقابل پادشاه ایران‌محمدشاه راکماکان‌امپراطورهندشناخت وپس‌ازسه‌ماه اقامت درآن‌کشوردرششم مه ۱۷۳۹ به‌افغانستان برگشت.

۱۱. تسخیرشمال افغانستان وخانات ترکستان

نادرشاه مدتی درنقاط‌کوهستانی شمالی افغانستان به‌آرام ساختن نواحی مزبوراشتغال داشت ودرتابستان ۱۷۳۹ یکباردیگربه‌منظورسرکوبی‌خدایارخان‌عباسی حکمران‌ایالت سندکه‌زیربارایرانیان‌نمی‌رفت‌عازم هندوستان‌گردید. ارتش‌ایران‌درآن ایالت‌بامقاومت مختصری روبروشد. خدایارخان به‌اسارت درآمد وخزاین‌گرانبهای اوهم به‌دست نادر افتادکه‌بسیاری‌ازاشیای نفیسی‌که‌افغانهادراصفهان‌به‌غارت‌برده‌بودند درمیان‌آنهابود.

دراین‌هنگام به‌نادرشاه‌خبررسیدکه‌رضاقلی‌میرزا ولیعهدموفق به‌سرکوبی‌ازبکان بخارا وخیوه‌که به‌خراسان حمله نموده بودند نشده‌است، لذا تصمیم‌گرفت شخصاً به ترکستان لشکرکشی‌کند. ابوالفیض‌خان امیربخاراکه خود را قادربه‌مقاومت دربرابر نادرندید در۲۸ نوامبر۱۷۳۹ بدون مبادرت به‌جنگ تسلیم‌شد ومورد عفوقرارگرفت‌و نادرشاه این‌نوادهٔ چنگیزخان‌را دوباره‌درمقامش‌ابقاکرد مشروط براینکه ازرودجیحون تجاوزنکند. اما ایلبارس‌خان امیرخیوه سرسختی نشان داد وتصمیم به‌جنگ‌گرفت.

نادرشاه سفیری نزدامیرخیوه‌فرستاد وازوی تقاضاکرد ایرانیانی‌راکه به‌اسارت گرفته‌آزادکند ولی وی‌دستورداد سفیرنادر را به‌قتل رساندند ویکی‌ازهمراهان اورا با دست‌وپای‌بریده‌بازگرداندند. نادرشاه‌ازاین‌رفتاروحشیانه‌به‌شدت‌خشمگین‌شدوبیدرنگ عازم تسخیرخیوه‌گردید. در۸ ژانویهٔ ۱۷۴۰ سپاه نادر خیوه را محاصره‌کرد ودرمدت کوتاهی موفق‌به‌تصرف‌آن‌شد وایلبارس‌خان‌را به‌کیفرعملیاتش رسانید وایرانیان اسیر راآزادکرد.

درغیاب نادرشاه‌که سه‌سال به‌طول انجامیده بود شایعهٔ قتل اودرایران پیچید. رضاقلی‌میرزاکه دراین مدت ازهیچگونه ظلم‌وتعدی نسبت به‌مردم فروگذارنکرده‌بود ازترس‌آنکه مبادا مردم به‌هواخواهی‌سلطنت شاه‌تهماسب قیام‌کنند باصوابدید وزیرش محمدحسین‌خان قاجار درمارس ۱۷۴۰ دستورداد شاه تهماسب دوم وفرزند خردسالش شاه‌عباس سوم راکه درسبزوار زندانی بودند به‌قتل رساندند. این‌عمل ناشایست باعث گردیدکه ازشهرت ومحبوبیت‌ولیعهد درمیان مردم‌کاسته شود وملت‌نسبت به‌اوبدبین گردد.

نادرشاه در۱۶ ژوئیهٔ ۱۷۴۰ وارد مشهد شد وآن‌شهررا پایتخت خود قراردادو مقررنمود به‌شکرانهٔ پیروزیهای درخشان وغنایمی‌که نصیب ایرانیان شده بود مالیات آنان به‌مدت سه‌سال بخشوده شود. این‌سرداربزرگ‌که‌آخرین جهانگشای شرق نامیده می‌شود، درعرض‌دهسال‌توانسته‌بوددشمنان‌داخلی‌را سرکوب، افغانهارا اخراج، ترکها را دوبارمغلوب، روسها را بدون جنگ ازمتصرفات ایران بیرون‌کند، وافغانستان و هندوستان‌وترکستان‌رامتصرف‌شود وسرحدات‌ایران‌را ازرودجیحون‌درشمال‌به‌رود سند درمشرق برساندوامپراطوری‌ایران‌رابه‌مراتب ازدورهٔ‌صفویه معظم‌ترونیرومندترگرداند. اما این‌جهانگشای بزرگ، سیاست وتدبیرلازم برای ادارهٔ قلمروپهناورخود رانداشت. به‌همین‌جهت به‌فاصلهٔ‌کوتاهی درگوشه وکنارکشورآثارشورش وطغیان مشاهده‌گردید و وی مجبورشد برای حفظ متصرفات خود سیاست‌خشن واستبدادی اتخاذ نماید.

۱۲. تحریکات دولت عثمانی علیه نادرشاه

نادرشاه پس‌ازمراجعت‌ازسفرمظفرانهٔهند درسپتامبر ۱۷۴۰سفیرانی‌باجاه وجلال وهدایای گرانبها به‌دربارهای روسیه وعثمانی فرستاد. سفیران نادردر روسیه عبارت بودند از سیدال‌خان وحسین‌خان‌که همراه دوهزارسواروده‌زنجیرفیل وهدایای ذیقیمت عازم‌سن‌ـ پترزبورگ‌گردیدند. سیدال‌خان درعرض راه درگذشت ولی حسین‌خان دراواخراکتبر ۱۷۴۰ به‌پایتخت روسیه رسید. دربارروسیه بااحتراماتی‌که درخورسفیریك‌کشورمهم ودرجهٔاول بود ازحسین‌خان پذیرایی‌کرد.

سفیرایران‌تزارین روسیه را ازپیروزیهای پادشاه ایران‌درهند وغنایم عظیمی‌که ازآنجا به‌دست‌آورده بودآگاه‌کرد وبه‌وی‌اطلاع‌دادکه نادرشاه‌متصرفات امپراطورهند را مسترد داشته واکنون خواهان دوستی روسیه است‌ومیل‌دارد عهدنامه‌ای باآن‌دولت علیه دشمنان ایران ببندد. اما روسهاکه‌ازقدرت زیاد نادرشاه بیمناك شده‌بودند به‌این پیشنهاد ترتیب‌اثری ندادند.

سفیرنادرشاه دردربارعثمانی محمدرضاخان نام‌داشت وهمراه اونیزدوهزارسوار ونه‌زنجیرفیل ومقداری‌جواهروچندین شترحامل‌هدایا فرستاده‌بود. ورود محمدرضاخان به‌استانبول باتشریفات مجللی صورت‌گرفت.

سفیرایران یکباردیگرپیشنهادات پنجگانهٔ نادرشاه را دربارهٔآشتی مذاهب‌شیعه وسنی ارائه داد وتقاضا کرد دیاربکر وقسمت علیای ارمنستان به‌ایران واگذارشود و استحکاماتی‌که عثمانیها ازسه‌سال‌پیش ازاین‌تاریخ دربغداد ساخته بودند ویران‌گرددو به‌کاروانهای ایرانی‌اجازهٔ مسافرت درخاك عثمانی داده‌شود.

دولت عثمانی دوسال سفیرایران را بلاتکلیف نگه‌داشت وعاقبت همراه دونفر ازاعیان عثمانی اورا به‌مشهدفرستاد. سلطان محمود درنامه‌ای‌که به‌وسیلهٔ این‌سفیران فرستاده بودباتوسل‌به‌معاذیرمختلف ازپذیرفتن‌مذهب شیعهٔ جعفری وواگذاری یك‌رکن درخانهٔ‌کعبه به‌شیعیان خودداری‌کرده وبه‌پیشنهادات نادرجواب منفی‌داده بود.

نادرازوصول این‌پاسخ به‌شدت‌ناراحت شد وقصدداشت عکس‌العمل شدیدی‌نشان

بدهدامادرهمین موقع خبر رسید که طوایف لزگی داغستان برادرش ابراهیم خان ظهیر الدوله راکشته وشورش کرده‌اند. لذا بی‌درنگ عازم سرکوبی آنان گردید. در ۱۵ مه ۱۷۴۱ در جنگلهای مازندران نسبت به نادرسوءقصد شد ووی زخمی گردید. ضارب رضاقلی میرزا را محرك خود معرفی کرد ونادر هم درحال عصبانیت وبدون تحقیق دستورداد ولیعهد جوانش را ازدوچشم نابیناکردند.

پس‌ازاین واقعه نادرشاه وارد قفقازشد ودرابتدا پیشرفتهایی نصیبش گردیدولی به‌علت نرسیدن آذوقه مجبور شد به‌دربند عقب‌نشینی کند. دولت روسیه که ازعملیات نظامی نادردرکنارسرحداتش نگران‌شده بود دردسامبر ۱۷۴۱ نیروی‌عظیمی برای‌تقویت سرحدات خود در قفقاز اعزام کرد وکالوشکین سفیرروسیه از قبول تقاضای نادرمبنی براینکه‌ده‌فروندکشتی برای‌حمل‌سرباز وآذوقه‌دربحرخزردراختیارش بگذاردخودداری نمود. نادرشاه‌احساس کردکه ممکن‌است‌بادولت روسیه درگیرشودلذا درکمال‌ناراحتی قفقاز را ترك نمود.

ازاین‌تاریخ به‌علت عدم موفقیتهای پی‌درپی درصلح وآشتی بادولت عثمانی و همچنین درسرکوبی‌لزگیها وبخصوص سوءقصدی که‌به‌جان‌نادرشده ومنجربه کورکردن رضاقلی‌میرزاگردیده بود بکلی اخلاق ورفتارنادرتغییرکرد ومبدل به‌یك‌پادشاه مستبد وخونریزگردیدکه ازحالت عادی به‌دوربود وبه‌کوچکترین بهانه‌ای دستور قتل‌وکشتار عده‌زیادی را می‌داد. پادشاه افشارنسبت به‌ایرانیها بدبین شده وفرماندهی چند قسمت ازسپاه خود را به‌سرداران افغانی واگذارکرده بود واغلب رجال دربار ومشاورین‌اورا افغانهای سنی‌مذهب‌تشکیل می‌دادند وفاصلهٔ عمیقی‌بین‌اوومردم شیعه ایجاد شده بود.

به‌محض‌اینکه عثمانیها ازعدم موفقیت نادر درقفقازاطلاع حاصل‌کردند یکی‌از افراد خاندان صفوی راکمك وتشویق‌کردند ووی درشیروان خود را شاه سلطان‌حسین دوم‌نامیدوپس‌ازتصرف آن ایالت باشورشیان‌لزگی‌متحدشد وپادگان‌دوهزاری‌ایرانیان‌را معدوم‌ساخت. نادرشاه‌یك‌سپاه‌بیست‌وپنج‌هزارنفری‌به‌شیروان‌فرستاد. سپاه مزبورپس‌از جنگهای شدیدی موفق‌شد شورشیان‌راشکست دهد ومدعی سلطنت را دستگیرکند. نادر دستورداد این‌شخص‌راازیك‌چشم کورکنندوآنگاه‌وی‌راباپیامی‌به‌این‌مضمون‌به‌استانبول

فرستاد: «پادشاه ایران ازکشتن یك شخص بدبخت وزبون حتی اگر از جانب بابعالی حمایت‌شود، اکراه دارند.»

نادرشاه‌چون‌دیدکارداغستان به‌مدارا نمی‌گذرد وبابعالی‌ازخصومت‌دست‌نمی‌کشد وروسیه نیزبا اوسر ناسازگاری دارد دراواسط سال ۱۷۴۲ به‌نمایندهٔشرکت هند شرقی انگلیس درخلیج‌فارس اعلام نمودکه قصد دارد سفیری به‌انگلستان بفرستد وبه‌پادشاه آن‌کشورپیشنهادکندکه دوکشورمتفقاًعلیه عثمانیهاواردجنگ شوند. انگلیسیهاروی خوشی به‌این‌پیشنهادنشان‌نداده وجواب دادندکه‌چون‌انگلستان بادولت عثمانی‌درحال صلح بسرمی‌برد، قبول تقاضای نادرشاه مقدورنیست.

۱۳. کوشش برای تأسیس نیروی دریایی

ازاواخرسلطنت‌شاه‌سلطان‌حسین‌که ایران‌دورهٔانحطاط وضعف‌را می‌پیمود اعراب‌مسقط وعمان قدرت‌زیادی‌یافته وبه‌کلیهٔسواحل‌خلیج‌فارس دست‌اندازی‌کردند ووقتی‌اصفهان سقوط‌کرد بحرین را هم تصرف نمودند. نادرشاه ضمن اقداماتی‌که برای اعادهٔ مجد و عظمت‌ایران‌به‌عمل‌آوردتصمیم‌گرفت اعراب‌مزبور را به‌جای‌خودبنشاند ولی‌مثل‌همیشه بامسئلهٔ فقدان نیروی دریایی مواجه‌گردید.

درسال ۱۷۳۵نادرازنمایندهٔشرکت هندشرقی‌انگلیس‌تقاضاکرد چندفروندکشتی دراختیاراوبگذارند تا بتواند پنج‌هزارسربازپیاده وهزاروپانصدسوار به‌عمان بفرستد و سیادت ایران‌رادرخلیج‌فارس‌تثبیت نماید. امّاانگلیسیهاکه‌مخالف قدرت یافتن ایران درمنطقهٔ خلیج بودند ازقبول این‌تقاضا امتناع‌کردند واین‌امرباعث شد نادرشاه نسبت به‌آنان بدبین شود ودرتمام دورهٔ سلطنت خود ازاعطای هرگونه امتیازجدیدی به‌آنها خودداری وفقط به‌تجدید امتیازات‌گذشته اکتفاکند.

درسال۱۷۳۷که دومین سال پادشاهی نادربود دستورداد سی‌فروندکشتی‌کوچك ازهلندیها وانگلیسیها خریداری‌شود وعده‌ای ملاح‌عرب وهندی را برای خدمت دراین کشتیها استخدام‌کرد وفرماندهی‌این‌ناوگان‌رانیزبه‌یکی‌ازسرداران‌خود به‌نام‌لطیف‌خان سپرد. ناوگان مزبورتوانست مجمع‌الجزایربحرین را ازوجود اعراب مسقط وعمان پاك

سازد و نادر حکومت بحرین ومقام دریابیگی ناوگان ایران درخلیج‌فارس را به‌یکی‌از شیوخ محلی به‌نام ناصرخان‌آل مذکورواگذارکرد.

درمقابل حملهٔ ناوگان ایرانی‌سلطان‌مسقط ازدراطاعت درآمد وباتقدیم‌پیشکشی به‌لطیف‌خان‌اورا راضی کردکه‌به‌بندرعباس‌مراجعت‌نماید. نادرازشنیدن‌این‌خبرخشمگین شد وبه‌لطیف‌خان دستورداد مسقط راتسخیرکند. ناوگان ایرانی درژانویهٔ ۱۷۳۸ شهر مسقط رابدون‌دشواری‌تصرف کردند ولی‌موفق‌به‌گشودن‌قلعهٔ‌آن‌نشدند ودر۲۵مه‌آن‌سال دست ازمحاصره‌کشیده عقب‌نشینی نمودند. دراین هنگام چون نادرسرگرم جنگ در هندوستان بود توجه‌زیادی به‌اوضاع خلیج‌فارس ننمود. به‌این‌جهت اعراب درحملات خود به‌سواحل‌جنوبی ایران جری‌ترشدند.

نادربه‌خوبی‌دریافته‌بودکه‌دولت ایران به‌علت‌نداشتن‌نیروی‌دریایی‌هرگزنخواهد توانست سیادت‌خودرا برخلیج‌فارس ودریای خزرمسلم‌گرداند. لذا درسال۱۷۴۲ وقتی یك‌عده ازبازرگانان انگلیسی‌مقیم‌روسیه به‌ریاست‌شخصی‌به‌نـام جان‌التون[1] ازراه‌بحر خزر به‌رشت‌آمدندکشتیهای آنان‌که دربندرغازان ساخته‌شده بود موردتوجه نادرقرار گرفت وتصمیم‌گرفت التون رابه‌خدمت‌خود درآورد. التون این‌پیشنهاد را پذیرفت و درژانویهٔ ۱۷۴۳ به‌ریاست‌کل‌کشتی‌سازی ایران منصوب وبه‌جمال‌بیگ‌ملقب‌گردید.

نقشهٔ نادرشاه‌این‌بودکه‌ابتدا به‌تأسیس‌نیروی دریایی‌کوچکی دربحرخزربپردازد تا به‌وسیلهٔ‌آن بتواند ازتجاوزات دزدان‌دریایی‌ترکمن جلوگیری ودرعین‌حال به‌ارتش خود درجنگ با لزگیهاخواروباربرساند. سپس‌به‌ایجادنیروی دریایی‌مهمتری درخلیج فارس دست بزند.

جان‌التون‌مرکزکارخودرا درلنگرود قرارداد وبافقدان‌وسایل‌توانست یك‌فروند کشتی‌جنگی‌که‌دارای۲۳ عدد توپ‌بود بسازد ودربحرخزربه‌آب‌اندازد. دولت‌روسیه‌که فعالیتهای التون‌را باسوءظن می‌نگریست‌ونسبت‌به‌نقشهٔ نادرشاه درمورد تسلط‌به‌دریای خزرنظرمخالف داشت‌شروع به‌کارشکنی‌کرد. اولین‌اقدام‌روسها این‌بودکه‌راه‌ترانزیتی روسیه را برای عبورکالاهای ایرانی بستند. درمرحلهٔ دوم به‌جان‌التون پیشنهادکردند

1. John Elton

مبلغی پول بگیرد و کارش را تعطیل کند. و از ایران برود. اما التون نپذیرفت و در جواب روسها فرمانی را که نادرشاه در ۱۷۴۵ صادر کرده و خروج اورا از ایران ممنوع ساخته بود ارائه داد. سرانجام دولت روسیه در ۱۷۴۶ اعلامیه‌ای انتشار داد و تجارت با انگلستان را از راه دریای خزر ممنوع کرد و تجار انگلیسی را هم از آن کشور اخراج نمود و دلیل آن را هم اقدامات التون علیه منافع روسیه ذکر کرد.

نادرشاه بدون توجه به کارشکنی روسها دستور داد التون به تأسیس نیروی دریایی جنوب هم بپردازد و از گیلان و مازندران چوب برای ساختن کشتی به بوشهر حمل کنند، ضمناً تعدادی کشتی هم به کارخانه‌های کشتی سازی انگلیس در هند سفارش داد. پس از مدت کوتاهی بیست فروند کشتی در بندرسورات برای ایران ساخته شد و در بندرعباس تحویل گردید. نادرشاه به وسیلهٔ ناوگان مزبور توانست بر شورشیان مسقط و عمان چیره گردد ولی چون مقارن این ایام جنگ با عثمانی مجدداً آغاز شده بود نتوانست برای این ناوگان نیروی امدادی بفرستد به این جهت ایرانیان شکست خورده و پس از دادن در حدود بیست هزار نفر تلفات پراکنده شدند.

قتل نابه‌هنگام نادرشاه مانع از این شد که نقشه‌های بزرگ او دربارهٔ تأسیس نیروی دریایی و تثبیت سیادت ایران بر دریاهای مجاور عملی گردد.

۱۴. آخرین جنگ نادرشاه با دولت عثمانی

در اوایل سال ۱۷۴۳ سفیری از دربار استانبول در داغستان به حضور نادرشاه رسید و نامه‌ای از سلطان محمود تسلیم کرد که اورا از توقعی که در مورد آشتی بین مذاهب شیعه و سنی دارد معذور دارد، زیرا این امر غیرممکن است. نادر از این پاسخ ناراحت و خشمگین شد و به سپاه خود دستور داد به بین‌النهرین حمله کنند. در ۵ اوت ۱۷۴۳ اربل و کرکوک را گرفت ولی موصل را نتوانست فتح کند ولذا آن شهر را محاصره کرد.

نادرشخصاً به عتبات رفت و علمای شیعه و سنی نجف را جمع کرد و در باب اختلافات مذهب شیعه و سنی با آنان به مباحثه پرداخت و از آنها سندی گرفت مبنی بر اینکه روش شاه اسماعیل صفوی و اخلاف او مورد پسند خدا و رسول نبوده و سه خلیفهٔ اول برحق بوده‌اند

وضمناً امام جعفرصادق فرزند پیغمبربوده ومردم ایران می‌توانند پیروطریقهٔ او باشند.

نادرشاه دردسامبر ۱۷۴۳ پیمان متارکه‌ای با فـرماندهٔ قشون عثمانی درعراق امضاکرد ودرفوریهٔ ۱۷۴۴ میرزامهدی‌خان استرابادی مؤلف تاریخ جهانگشای نادری را به‌اتفاق مصطفی‌خان شاملوهمراه دو زنجیرفیل وتخت‌طلای میناکاری مرصع به‌لعل که ازغنایم فتح هند بود بانامهٔ دوستانه‌ای نزد سلطان‌محمود فرستاد وفتوای علمای نجف را ارائه داد وتقاضاکرد با پذیرفتن‌آن به‌جنگ ونفاق بین دوکشور خاتمه دهند وسرحدات دوکشورهم به‌همان‌صورتی‌که عهدنامهٔ صلح قصرشیرین تعیین‌نموده تثبیت گردد.

علمای‌سنی وپیشوایان مذهب عثمانی درمقابل پیشنهادات نادریکباردیگرفتوی دادندکه چون فرقه شیعه رافضی ومخالف با دیانت حقهٔ اسلام است‌قبول‌آن به‌عنوان یکی‌ازارکان دین‌مخالف شرع‌انور بوده وپیروان این فرقه‌کافر حربی می‌باشند. ضمناً دراین موقع سفیری هم ازجانب محمدشاه‌گورکانی به‌استانبول‌آمده و پیشنهادکرده بودکه دودولت باهم بسازند ونادر را ازدوطرف نابودکنند. متعاقب‌آن سلطان‌محمود فتوای علمای‌سنی را به‌فرستادگان نادرشاه نشان‌داد وآنان بیدرنگ به‌ایران مراجعت کردند وبه‌این‌ترتیب‌آخرین‌کوشش نادرشاه برای ازبین‌بردن اختلافات‌مذهبی دوکشور عقیم ماند.

درژانویهٔ ۱۷۴۵ یك‌سپاه نیرومند عثمانی مرکب‌ازیکصد هزارسواره‌نظام وچهل هزار سرباز پیاده به‌فرماندهی یکن‌محمدپاشا برای نبرد قطعی باایران از قارص عزیمت کرد. نادرشاه تصمیم‌گرفت در همانجایی‌که در ده‌سال پیش عبدالله‌پاشاکوپـرولـو را مغلوب‌کرده بود باترکها روبه‌رو شود. این نبردکه به‌نام‌آرپاچای معروف است در ۷ اوت ۱۷۴۵ رخ‌دادومدت‌چهار روز به‌طول انجامید وسرانجام پیروزی نصیب‌ایرانیان شد. سپاهیان‌ترك یکن‌محمدپاشا فرمانده خودرا به‌قتل‌رسانده وبا بی‌نظمی فرار اختیار کردند وکلیهٔ‌ذخایرنظامی وتوپخانهٔ خود را برای ایرانیان برجای‌گذاردند.

نادرشاه بلافاصلـه به‌قلب بین‌النهرین حمله برد وکوفه وبصره را فتح‌کرد و بغداد را درمحاصره‌گرفت. وزیر احمدپاشا فرمانده پادگان بغداد به‌شدت ازشهر دفاع

کرد. لذا نادر دست ازمحاصرهٔ بغدادکشید وبه‌سوی‌کرکوك رفت وآن شهر را تسخیر نمود. دراین موقع عثمانیها قشونی برای‌کمك به‌محاصره شدگان بغداد فرستادند و قشون‌مزبور توانست‌کرکوك را پس‌بگیرد. نادر به‌ارزروم‌حمله‌برد و آن‌شهر را تصرف کرد ونامه‌ای به‌وسیلهٔ مصطفی‌خان‌چاوشلو سردارخود برای سلطان‌محمود فرستاد واز او خواستار شدکه ازبغداد وموصل چشم بپوشد وآن‌دو شهر را به‌وی واگذارکند. سلطان‌محمود درجواب سپاه عظیمی ازسراسر خاك عثمانی جمع‌آوری وبه‌جنگ نادر فرستاد. نادرشاه از فرجام پیشروی خود درخاك عثمانی ودرگیرشدن بااین سپاه عظیم اندیشناك شد وچون یقین حاصل‌کرده بودکه عثمانیها به‌هیچ وجه حاضر نخواهند شد درمورد مذهب باایرانیان‌کنار بیایند ازادعاهای‌خود درمورد به‌رسمیت شناختن مذهب شیعه صرفنظرکرد وحاضر به‌صلح‌گردید.

معاهدهٔ صلح ایران وعثمانی در۴ سپتامبر ۱۷۴۶ دراستانبول ازطرف مصطفی‌خان‌بیگدلی‌شاملو وصدراعظم‌عثمانی به‌امضا رسید. مهمترین‌مواد‌آن‌دربارهٔ خوشرفتاری با زوار و حجاج ایرانی، تعیین سفیر به‌مدت سه‌سال‌دردربارهای دوکشور، آزادکردن اسرای جنگی، احتراز ازعملیاتی‌که‌منافی دوستی‌است ازقبیل سب ولعن خلفای‌راشدین در ایران وگرفتن باج و مالیات اضافی از حجاج ایرانی در خاك عثمانی‌می باشد. سرحدات دوکشورهم‌به‌همان‌صورتی‌که‌درزمان‌سلطان‌مراد چهارم تعیین‌شده‌بود، تثبیت گردید.

۱۵. قتل نادرشاه وتجزیهٔ امپراطوری او

از اوایل‌سال۱۷۴۶شورشها و انقلاباتی‌درنقاط مختلف ایران‌به‌وقوع پیوسته ونادرشاه به‌علت بی‌رحمی فوق‌العاده‌اش مورد تنفر شدید مردم قرارگرفته بود. وقتی نادرشاه مطلع شدکه برادرزاده‌اش علیقلی‌خان بادسته‌ای ازمخالفین او ارتباط دارد وی را به سیستان تبعیدکرد. علیقلی‌خان نیز درژانویهٔ ۱۷۴۷ علناً برعلیه نادر قیام‌کرد وحتی خود را پادشاه ایران اعلام نمود.

نادرشاه تصمیم‌گرفت به‌منظور سرکوبی علیقلی‌خان به‌سیستان لشکرکشی‌کند

ولی چون بعلت حرکات ناهنجـاری که در سالهای اخیر سلطنتش مرتکب شده بود ـ مخصوصاً طرفداری ازسنی‌مذهبـان ـ نسبت به‌وفاداری سران سپاه ایرانی خود تردید داشت، مخفیانه افسران سنی‌مذهب افغانی و ترکمن و ازبك سپاه خود راگردآورد و نقشهٔ قتل‌سرداران ایرانی‌را طرح‌کرد وقرارشد بی‌درنگ این‌نقشه را عملی وارتش خود را به‌کلی ازوجود افسران ایرانی شیعه پـاك‌کند. ولی این راز به‌وسیلهٔ یکی‌از غلامان گرجی فاش شد وامرای ایرانی تصمیم‌گرفتند قبل از او دست به‌کار شوند. لذا درشب ۲۰ ژوئن ۱۷۴۷ توطئه‌ای ترتیب‌داده وپادشاه افشاررا درفتح‌آبادقوچان به‌طرزفجیعی به‌قتل رساندند.

بامرگ‌نادرشاه یك‌دوران هرج‌ومرج وبی‌سروسامانی‌آغازشدکه درحدود ده‌سال به‌طول انجامید ودراین مدت‌کشور ما ازنعمت امنیت وآسایش و وحدت ملی محروم بود. بلافاصلـه پس‌ازقتل نادر ارتش او تجزیه شد و متفرق‌گردید. احمدخان ابدالی فرمانده سپاهیان افغانی تصمیم‌گرفت انتقام پادشاه مقتول را بگیرد ولی از سرداران ایرانی شکست‌خورد وپس‌ازتصرف قسمتی ازخزاین وجواهرات نادری باقشون ده‌هزار نفری‌خود به‌قندهارگریخت. احمدخان توانست به‌کمك‌جواهرات‌مزبور درقندهاربساط سلطنت تشکیل دهد وخود را احمدشاه درانی بنامد. این سردار افغانی نخستین سنگ استقلال افغانستان وجدایی‌آنرا ازایران بنانهاد. (۱۷۴۷ـ۱۷۷۳).

علیقلی‌خان‌که باقاتلین عمویش درارتباط بود بی‌درنگ به‌مشهد رفت ودرششم ژوئیهٔ۱۷۴۷به‌نام‌سلطان‌علی‌عادل‌شاه‌به‌تخت‌سلطنت‌نشست. نخستین‌اقدام پادشاه جدید انتشاراعلامیه‌ای‌بودکه‌طی‌آن‌شخصاً مسئولیت‌قتل«نادرشاه‌خونخوارکه مذهب شیعه را واگذاشته وپیروانش‌را ذلیل‌کرده ونشاطش‌درخونریزی‌بود وازسربندگان‌خدا ودوستان علی‌مرتضی‌کله‌منارها می‌ساخت» به‌عهده‌گرفت. آنگاه نیرویی به‌کلات فرستاد وکلیهٔ اعضای خاندان‌افشار راکه پانزده نفر می‌شدند به‌استثنای شاهرخ‌میرزا فرزند رضاقلی میرزا ولیعهد سابق قتل‌عام‌کرد وگنجها وخزاین نادر را متصرف شد ودست به‌بذل و بخشش عجیب به‌منظور جلب سران سپاه واعیان‌کشور زد.

پادشاه جدید دراکتبر ۱۷۴۷ هیئت سفارتی به‌ریاست علی‌مرادخان بیگلربیگی

لرستان همراه پنجاه‌تن ازافسران برگزیدهٔ سپاه برای اعلام سلطنت‌خود به‌دربارعثمانی فرستاد، برای‌اینکه شکوه وجلال خودرا به‌ترکها نشان‌دهدکلیهٔ اعضای هیئت‌کلاهخود ومهمیز وزین وبرگ طلا ومرصع به‌جواهرداشتند. اما سلطنت عادل‌شاه بیش‌ازیکسال طول نکشید زیرا درژوئن ۱۷۴۸ برادرش ابراهیم‌خان‌که فرمانفرمای‌آذربایجان بود یاغی‌شد وادعای سلطنت‌کرد. عادل‌شاه برای سرکوبی‌وی ازمشهد عازم‌آذربایجان‌شد. درنبردی‌که درسلطانیه‌بین‌نیروهای دوبرادررخ دادعادل‌شاه شکست خورد واسیرگشت وبه‌دستوربرادرش ازدوچشم نابینا شد.

ابراهیم‌خان پس‌ازاین پیروزی به‌مشهد رفت وبه‌نام ابراهیم‌شاه به‌تخت جلوس کرد وسکه‌زد ولی‌چون درمورد استحکام بنیان سلطنتش اطمینان نداشت تصمیم‌گرفت حمایت دولت عثمانی را نسبت به‌خود جلب‌کند. به‌این‌منظور مصطفی‌خان شاملوراکه قبلاً یکبار به‌سفارت به‌بابعالی اعزام شده بود باهیئت مفصلی همراه باهدایای‌گرانبها به‌استانبول فرستاد.

اما سلطنت ابراهیم‌شاه نیز ششماه بیشترطول‌نکشید واوهم به‌نوبهٔ خود درنیمهٔ نوامبر به‌دست‌سران‌سپاه‌که‌ازرفتارش‌ناراضی‌بودنددستگیرشد وهمراه‌برادرش عادل‌شاه مخلوع به‌قتل‌رسید. این‌بارسرداران ایرانی شاهرخ‌میرزا نوادهٔ نادرشاه راکه‌تنها بازماندهٔ خاندان افشار بود در ۲۸ نوامبر ۱۷۴۸ درمشهد به‌تخت سلطنت نشاندند. این پادشاه نیزکه‌سلطنتش‌استحکامی‌نداشت‌میرزامهدی‌خان استرابادی رابه‌سفارت به‌دربار سلطان‌محمود اول فرستاد تاضمن اعلام سلطنت خود از وی یاری بخواهد. اما دولت عثمانی دراین هنگام به‌شدت‌گرفتارتجاوزات ودخالتهای روسیه بود ونمی‌توانست از هرج‌ومرج داخلی‌ایران به‌نفع خوداستفاده نماید.

درسپتامبر۱۷۴۹ شورشی‌درمشهد به‌وقوع پیوست ومردم‌به‌عنوان اینکه‌شاهرخ سنی‌مذهب قصد دارد مانند پدربزرگش مذهب شیعه را براندازد اورا دستگیر و از دو چشم‌نابیناکردند ومیرسید محمدمتولی‌آستان‌قدس‌رضوی راکه شوهرخواهرشاه‌سلطان‌حسین وازعلمای معروف شیعه بودبه‌سلطنت‌گماشتند. میرسیدمحمد به‌نام‌شاه‌سلیمان‌دوم به‌تخت سلطنت نشست ودستورداد‌کلیهٔ قهوه‌خانه‌ها و میخانه‌ها را تعطیل‌کردند.

سلطنت شاه جدید بیش ازچهل روزبه‌طول نینجامید. زیرا یوسفعلی‌خان جلایر فرماندهٔ سپاه شاهرخ که برای مقابله بااحمدشاه درانی به‌هرات اعزام شده‌بودباسپاهش مشهد را تسخیر و میرسید محمد وسران شورش را دستگیر واعدام نمود ویکبار دیگر شاهرخ‌نابینا را به‌تخت سلطنت نشانید وخود نایب‌السلطنه گردید.

سپاه احمدشاه درانی پس ازتصرف هرات به‌سوی مشهد روانه شد وآن شهررا بدون زدوخورد تصرف کرداما به‌احترام نادرشاه تصمیم گرفت خراسان را برای‌شاهرخ باقی بگذارد، مشروط براینکه اوتفوق افغانها را تصدیق کند. شاهرخ قبول کردوسکه به‌نام احمدشاه زد و دستورداد درمساجد خطبه به‌نام اوخواندند. احمدشاه یکباردیگر درسال ۱۷۵۱ به‌خراسان‌آمد واین‌بارنیشابوروتربت‌جام وباخرزوخواف وترشیز را هم تصرف کرد. بارسوم نیز در سال ۱۷۶۹ وقتی نصرالله‌میرزا فرزند شاهرخ علم طغیان برافراشت وبه دربارکریم‌خان‌زند پناهنده شد، احمدشاه در رأس یك سپاه بیست‌هزار نفری به‌مشهدآمد وتوانست‌علیمردان‌خان حاکم‌تون‌وطبس راکه طرفدار شاهزادهٔیاغی بود شکست دهد.

پس ازمرگ احمدشاه درانی پسرش تیمورشاه جانشین اوشد (۱۷۷۳ـ۱۷۹۳). تیمورشاه هم سه‌باربه‌خراسان لشکرکشید وهربار پس از تصرف مشهد و اخذ خراج و مالیات‌به‌افغانستان‌مراجعت کرد. به‌این‌ترتیب‌شاهرخ‌به‌صورت‌تحت‌الحمایه‌وخراجگزار افغانها درآمده بود ومدت نیم‌قرن برخراسان سلطنت‌کرد.

۱۶ . زدوخورد چهار مدعی سلطنت

در این هنگام امپراطوری وسیع نادرشاه به چندین قسمت تقسیم شده ودرهرقسمت‌آن یك‌نفر حکومت می‌کرد. علاوه برشاهرخ‌افشارکه خراسان را دردست داشت واحمدشاه درانی‌که درافغانستان حکومت می‌کرد، چهارنفردیگر مدعی سلطنت بودند. آزادخان افغان داماد اشرف و یکی ازسرداران مقتدر نادر درآذربایجان حکومت می‌کرد و با آراکلی‌خان والی‌گرجستان قراردادی بسته و رود ارس را سرحدقلمرو خود قرارداده بود. دراستراباد ومازندران نیز محمدحسن‌خان رئیس ایل ترك‌نژادقاجار داعیهٔ سلطنت

داشت. اصفهان‌وخوزستان درتصرف‌علی‌مردان‌خان رئیس‌ایل بختیاری بودودرلرستان وفارس هم یکی ازخوانین لربه‌نام‌کریم‌خان زند قدرتی به‌هم رسانده‌بود واین مدعیان سلطنت برای تصاحب تاج وتخت بی‌صاحب ایران به‌جان هم‌افتاده بودند.

در نوامبر ۱۷۵۱ قراردادی بین علیمردان‌خان بختیاری وکریم‌خان زندمنعقد شدکه‌چون مردم شیعه‌مذهب ایران به‌جزخاندان صفوی‌کسی را به‌سلطنت قبول ندارند لذا یکی ازشاهزادگان صفوی به‌نام ابوتراب میرزا راکه‌طفلی نه‌ساله‌بود به‌نام شاه ـ اسماعیل سوم به‌سلطنت بردارند و امورکشوری دردست علیمردان‌خان وامورلشکری دردست‌کریم‌خان باشد. یك‌ماه‌بعدطی مراسمی‌شاه‌اسماعیل سوم در اصفهان تاجگذاری کرد وپادشاه ایران اعلام‌گردید.

درژانویهٔ۱۷۵۲کریم‌خان به‌منظورسرکوب‌کردن محمدحسن‌خان قاجار دررأس سپاهیانش‌عازم استرابادگردید. در جنگی‌که بین طرفین روی داد ابتدا قاجارها فاتح شدند وشاه اسماعیل هم‌که دراردوی‌کریم‌خان‌بود به‌آنها پیوست. امابعلت فرارسیدن قوای‌آزاد خان‌افغان‌ازجانب‌تبریزقاجارهانتوانستندازپیروزی‌خودبهره‌برداری‌کنند وبه استرابادعقب‌نشینی‌کردند. کریم‌خان‌باروش‌جنگ‌وگریزسپاه‌آزادخان را به‌دنبال‌خودبه نواحی جنوب‌کشید و درحوالی بوشهر او را شکست داد وسپاهش را تار و مارکرد. به‌این‌ترتیب دربهارسال ۱۷۵۲ نام آزادخان‌که‌تسلیم‌کریم‌خان شده ومورد عفو قرار گرفته‌بود ازفهرست مدعیان سلطنت حذف شد.

در تابستان آن سال محمدحسن‌خان قاجار آذربایجان را تسخیرکرد و برای مقابله باکریم‌خان متوجه فارس شد وشیراز را درمحاصره‌گرفت. اما نتوانست‌کاری از پیش ببرد وناچاربه‌استرابادعقب‌نشینی‌کرد. دراین‌میان‌شاه‌اسماعیل سوم به‌اردوی کریم‌خان ملحق‌گردید و خان زند دستورداد او را به‌آباده فرستادند و وی تا پایان عمرش در۱۷۷۶ظاهراً عنوان پادشاه ایران را داشت ولی عملاً زندانی‌بود.

قتل علیمردان‌خان بختیاری به‌دست طرفداران کریم‌خان و همچنین‌کشته‌شدن محمدحسن‌خان قاجاربه‌دست یکی از رؤسای طایفهٔ‌خودش نبرد برای تصاحب تاج و تخت را در سال ۱۷۵۷ به‌نفع‌کریم‌خان‌زند پایان داد و وی از این تاریخ فرمانروای بلامعارض‌ایران‌گردید. کریم‌خان به‌علت‌احترامی‌که‌برای‌نادرشاه قائل بود خراسان را

برای شاهرخ باقی‌گذاشت ومتعرض اونشد.

در این دوران ده‌سالهٔ‌پرآشوب که هرگوشهٔ ایران صحنهٔ تاخت وتاز وجنگهای خونین داخلی بود دول همسایه به‌علت اشتغالاتی‌که داشتند نتوانستند دخالتی درامور ایران بنمایند. دولت‌عثمانی‌به‌شدت‌گرفتار جنگ وستیزبا روسیه وسایردول‌استعماری اروپا بود و روسها هم تا زمانی‌که سلطنت‌کاترین دوم بنیان و استحکام یافت‌گرفتار شورشهای داخلی وجنگ باترکها بودند. بدیهی است این وضع به‌نفع ایران تمام شد واستقلال‌کشور محفوظ ماند.

۱۷. تجدید روابط بازرگانی باکشورهای اروپایی

درمدت بیست ودوسال حکمرانی‌کریم‌خان زند (۱۷۵۷-۱۷۷۹) مردم ازیك دورهٔ‌صلح وآرامش‌که به‌آن نیاز مبرم داشتند برخوردار شدند وتوانستند خرابیهایی راکه دراثر جنگهای داخلی به‌وجودآمده بود تا حدودی ترمیم نمایند. کریم‌خان از قبول عنوان پادشاهی خودداری وخود را وکیل‌الدوله (نایب‌السلطنه) نامید ولی درواقع زمام‌کلیهٔ امورکشوردردست‌شخص او بود وشاه‌اسماعیل‌سوم‌بازیچه‌ای‌دردست اوبه‌شمارمی‌رفت.

بعدازنادرشاه روابط‌خارجی ایران ازتوسعه‌ای‌که درزمان اوپیداکرده بودکاسته شد ومحدود به‌مسائل مربوط به‌سرحدات عثمانی ونمایندگیهای تجارتی دول اروپایی درخلیج فارس‌گردید. حملهٔ افغانها واغتشاشات بعدی سبب شده بودکه‌نمایندگیهای تجارتی اروپایی درایران تعطیل شود. اماپس‌ازآنکه‌کریم‌خان‌به‌زمامداری رسیدوصلح وآرامش برقرارگردید دوباره پای اروپاییان به‌ایران بازشد.

روابط بین‌ایران وکشورهای اروپایی‌دردوران‌کریم‌خان‌زندبه‌شرح‌زیربوده‌است:

۱. هلند: درزمان نادرشاه‌هلندیها دربوشهر وبصره‌نمایندگی تجارتی دایر و از راه‌دریا و خشکی با ایران تجارت می‌کردند، ولی درسال ۱۷۵۲ به‌علت اوضاع‌آشفتهٔ ایران نمایندگی خود رادربوشهرتعطیل نمودند. مقارن این ایام بارون‌کنیپ هاوزن[1] نمایندهٔ شرکت هند شرقی هلند دربصره ازطرف پاشای‌آن شهربه‌اتهام روابط نامشروع با یك

1. Knipphausen

زن مسلمان اخراج و تجارتخانهٔ هلندی نیزبسته شد. بارون هلندی به‌باتاویا رفت و نایب‌السلطنهٔ هند هلند را وادارکرد ناوگانی دراختیاراوقراردهد تاازپاشای‌بصره‌انتقام بکشد. نایب‌السلطنه دوکشتی‌جنگی دراختیارکنیپ‌هاوزن قرارداد ووی درسال۱۷۵۵ جزیرهٔ خارك را تصرف‌کرد وآنجا رابه‌پایگاه محاصرهٔ اقتصادی بصره تبدیل نمود.

هلندیها به‌محض استقراردرجزیرهٔ خارك قلعه واستحکامات متعددی بناکردندو کلیهٔ‌کشتیهایی راکه به‌بصره رفت وآمد می‌کردند متوقف وکالاهای آنها را مصادره می‌نمودند. پاشای بصره حاضرشدغرامت هنگفتی به‌بارون‌کنیپ‌هاوزن بپردازد ولی‌او دست‌بردارنبود. به‌این ترتیب جزیرهٔخارك مدت یازده سال درتصرف هلندیهاباقی‌ماند وبه‌صورت یك مرکزمهم وفعال بازرگانی درآمد وجمعیت‌آن به‌دوازده‌هزارنفررسید.

دراین موقع میرمهنای بندرریگی راهزن‌معروف خلیج به تحریك انگلیسیها با تسلط‌هلندیها برجزیرهٔخارك‌مخالفت‌کرد وازآنان‌مطالبهٔ‌مال‌الاجاره‌نمود.وان‌درهلست[1] رئیس جدید نمایندگی هلند تامدتی‌توانست با سیاست وتدبیر، وی راازحملهٔ به‌خارك بازدارد. اما دراول ژانویهٔ ۱۷٦٦میرمهنا به‌خارك حمله نمود وقلعهٔ هلندیهاراتسخیر کرد وکلیهٔ اموال‌آنها رابه‌غارت برد. هلندیها باکشتیهایشان به‌باتاویاگریختند و به این ترتیب به‌دوران‌تسلط ونفوذآنان درخلیج فارس پس‌ازیك‌قرن ونیم خاتمه‌داده‌شد.

۲.فرانسه: درسال ۱۷۵۱لوئی پانزدهم پادشاه فرانسه (۱۷۱۵-۱۷۷۴) درمقابل‌سیاست تجاوزکارانهٔ روسیه و اتریش تصمیم‌گرفت بین ایران وعثمانی اتحاد برقرار واین دو کشورمسلمان را علیه روسیه به‌جنگ وادارد وبه‌این منظورهیئتی رابه‌ریاست‌شخصی به‌نام پرسیمون[2] به‌عثمانی وایران اعزام نمود. پرسیمون درژانویهٔ۱۷۵۲ به استانبول رسید ومذاکراتی‌بامقامات دولت‌عثمانی به‌عمل‌آورد وسپس روانهٔ‌ایران شد. ورود او به‌اصفهان‌مصادف‌باجنگهای‌داخلی بود ولی به‌هرصورت اومذاکراتی باعلیمردان‌خان بختیاری‌که درآن‌زمان سمت صدراعظم‌ایران رابه‌عهده داشت به‌عمل‌آورد.آخرین‌نامهٔ پرسیمون در۱۷۵۷ به فرانسه ارسال شده وازآن تاریخ دیگرخبری ازاونیست و تصور می‌رود دراغتشاشات داخلی ایران به‌قتل رسیده باشد.

1. Van der Helst 2. Père Simon

درسال ۱۷۵۶ جنگهای هفت‌ساله بین فرانسه وانگلستان آغاز گردید ودرنتیجه بین ناوگان شرکتهای هند شرقی فرانسه وانگلیس وقوای مسلح آنان دردریا وخشکی جنگ درگرفت. در ۱۵ اکتبر ۱۷۵۹ یك‌دسته ازناوگان جنگی فرانسه به‌بندرعباس حمله‌کرده بنای تجارتخانهٔ انگلیسی را بمباران ودوگلاس[1] نمایندهٔ تجارتی انگلیس وشانزده ملوان را به‌قتل رساندند وپس‌از واردکردن خرابی زیاد به‌مؤسسات انگلیسی به‌هندوستان مراجعت نمودند. اما این جنگ درسال ۱۷۶۳ به‌شکست فرانسویها منجر شد و به‌موجب پیمان پاریس، کانادا وکلیهٔ متصرفات خود را درهندوستان به‌استثنای پنج بندر ازدست دادند واختیارآنها را به‌شرکت هند شرقی انگلیس واگذار نمودند. ازاین تاریخ روابط تجارتی فرانسه درخلیج‌فارس به‌عهدهٔ کنسولهای آن کشور دربصره محول گردید.

در ۲۶ اوت ۱۷۶۸ پیرو[2] کنسول فرانسه دربصره برای افتتاح باب تجارت با ایران پیشقدم شد ونماینده‌ای به‌شیراز فرستاد وبه‌کریم‌خان‌زند پیشنهادکرد منسوجات فرانسوی را باابریشم گیلان وپشم کرمان مبادله کند. کریم‌خان ازاین پیشنهاد استقبال کرد ولی شرط امضای قرارداد را سرکوب‌کردن میرمهنا به‌وسیلهٔ ناوگان فرانسوی قرارداد. فرانسویها درقبول این شرط تردید نشان داده وحاضر به‌قبول این مسئولیت نشدند ولذا امضای قرارداد معوق ماند.

پنج‌سال‌بعدژان‌فرانسواروسو[3] سرکنسول‌جدیدفرانسه‌دربصره‌اقدامات‌سلف خود را دنبال‌کرد. کریم‌خان ازروسو دعوت به‌عمل‌آوردکه برای امضای قرارداد بازرگانی به‌شیراز برود ولی مقامات فرانسوی‌که اعتقادی به‌تجارت باایران نداشتند ازسفر او ممانعت‌کردند. روسو دراوت ۱۷۸۰ به‌فرانسه مراجعت‌کرد وفرمانی دربارهٔ آزادی تجارت واستفاده ازحق برون مرزی به‌اتباع فرانسه وهمچنین دربارهٔ واگذاری جزیرهٔ خارك به‌فرانسویان به‌دولت متبوع خود ارائه داد. ظاهراً این فرامین را ابوالفتح‌خان پسر وجانشین کریم‌خان‌زند امضاکرده بوده است. روسو به‌دولت متبوع خود پیشنهاد کرد روابط سیاسی وبازرگانی خود را باایران توسعه‌دهد وباتقویت نیروی‌نظامی ایران

1. Douglas 2. Pirault 3. Jean François Rousseau

قدرت جدیدی درمقابل روسیه به‌وجودآورد.

به‌دنبال این گزارش و تشدید اختلافات فرانسه باروسیه واتریش لویی شانزدهم پادشاه‌فرانسه (۱۷۷۴ـ۱۷۹۲) درسال۱۷۸۳ هیئتی را به‌ریاست کنت‌فریردوسووبوف[1] مأمور یك‌مسافرت تحقیقی به‌منظور اطلاع ازاوضاع ایران نمود. این‌هیئت در مارس ۱۷۸۴ به‌اصفهان رسید وکنت‌دوفریر مدتی با علیمرادخان زند مشغول مذاکره دربارهٔ اتحاد بین دوکشوربود. اما فوت علیمرادخان وهرج ومرجی‌که یکبار دیگر درسالهای آخر زمامداری خاندان‌زند به‌وجود آمد مخصوصاً انقلاب‌کبیر فرانسه باعث‌شدکه این اقدامات به‌نتیجه نرسد وفرانسویان تامدتی ازصحنهٔ سیاست بین‌المللی خارج‌شوند.

۳ ـ انگلستان: دراوایل زمامداری‌کریم‌خان‌زند وقتی‌انگلیسیها دریافتندکه وی مایل به‌تجدید روابط بازرگانی باآنان‌می‌باشد دراین‌راه‌پیشقدم‌شدند ودرسال ۱۷۶۳ ویلیام‌ـ آندروپرایس[2] نمایندهٔ بازرگانی انگلیس درخلیج‌فارس‌نماینده‌ای به‌نام توماس دارن‌ـ فرد[3] رادررأس هیئتی به‌شیراز فرستاد. دارن‌فرد پس‌ازمذاکراتی باکریم‌خان موفق‌شد دردوم ژوئیهٔ ۱۷۶۳ فرمانی به‌امضای وی برساندکه به‌موجب‌آن‌حق‌آزادی تجارت به اتباع انگلیس اعطا شده واجازه یابند دربوشهر نمایندگی تجارتی دایر ودربنادرخلیج فارس به‌تجارت‌پردازند وکالاهای‌آنان ازپرداخت حقوق‌گمرکی ومالیات معاف باشد. اما انگلیسیهامجازنبودند پولی راکه ازفروش‌کالاهای خود درایران به‌دست می‌آورند ازکشور خارج‌کنند بلکه به‌جای‌آن مکلف بودند اجناس ایرانی صادر نمایند. معلوم می‌شودکریم‌خان باوجود بی‌سوادی این‌اصل‌مهم اقتصادی را درنظر داشته‌که ازخروج ارز ازکشور جلوگیری‌کند.

پس‌ازصدور این‌فرمان شرکت‌هندشرقی نمایندگی خودرا ازبندرعباس به‌بوشهر منتقل‌کرد واین بندرمرکزفعالیت‌انگلیسیهادرخلیج گردید.

حجم‌بازرگانی‌انگلیسیهابه‌ایران‌درابتدابسیارکم‌بود وفقط‌سالی‌یك‌کشتی‌ازبمبئی به‌ایران می‌آمد وتامدتها شرکت هندشرقی درتجارت باایران ضررمی‌داد. اما به‌واسطهٔ

1. Ferrières de Sauve bauf 2. William Andrew Price 3. Thomas Dorn ford

اهمیتی‌که انگلیسیها به‌برقراری نفوذ وسیادت خود درخلیج‌فارس قائل‌بودند، به‌کار خود ادامه دادند.

۱۸. اختلافات کریم‌خان با انگلیسیها

درسال ۱۷۶۷ انگلیسیها به‌فکرافتادند دامنهٔ‌فعالیت خود را درایران توسعه دهند ودر شیراز وشهرهای مهم دیگر نمایندگی دایرکنند، به‌اینجهت درماه مارس‌آن‌سال هیئتی را به‌شیراز فرستادند. کریم‌خان به‌تدریج نسبت به‌مقاصد سیاسی واستعماری‌انگلیسیها مظنون می‌شد وبه‌اینجهت ازپذیرفتن این هیئت خودداری‌کرد. وقتی وزرای‌کریم‌خان ازوی سؤال‌کردند چرا نمایندهٔ انگلیس را نمی‌پذیرد؟ وی جواب‌داد: «من‌پادشاه ایران نیستم ووکیل دولت ورعیت هستم. اگر او باپادشاه ایران‌کاری‌دارد اورا به‌نزد شاه ـ اسماعیل‌سوم‌که درقلعهٔ‌آباده می‌باشد ببرید وکارش را انجام‌دهید وگرنه ما بااوکاری نداریم. اهالی‌ایران هم احتیاجی به‌امتعه واقمشهٔ‌فرنگی‌ندارند. زیرا پنبه وپشم وکرك وابریشم وکتان درایران زیاده ازحد واندازه وجود دارد.»

سرانجام هیئت مزبور پس‌ازپنج ماه انتظار، اصرار را بی‌فایده دید وبدون اخذ نتیجه به‌بصره مراجعت‌کرد. اما انگلیسیهادست‌بردارنبودند وپیوسته‌کوشش می‌کردند به‌هرقیمتی‌شده نظرمساعدکریم‌خان را جلب نمایند، لذا به‌او پیشنهادکردند دربیرون راندن میرمهنای راهزن ازجزیرهٔ خارك بانیروهای ایران همکاری نمایند. کریم‌خان این پیشنهاد را پذیرفت وطبق موافقتنامه‌ای‌که درآوریل ۱۷۶۸ بین‌کریم‌خان ونمایندهٔ شرکت هند شرقی منعقدگردید انگلیسیها تعهدکردند ناوگان خود را دراختیارایران بگذارند وهرقدرپارچه برای تهیهٔ لباس سربازان لازم‌شود به‌دولت ایران بفروشند ودر مقابل ابریشم‌گیلان وپشم‌کاشان دریافت دارند.

براساس این موافقتنامه، ناوگان‌انگلیسی در ۱۸ ژوئیهٔ ۱۷۶۸ جزیرهٔ خارك را محاصره کرد ولی حریف میرمهنا نشد. و در آغاز ماه اوت دست از محاصره کشید. کریم‌خان از سستی انگلیسیهاسخت ناراحت وخشمگین شد ودرژانویهٔ سال بعد به‌پسر عمویش زکی‌خان دستورتصرف‌خارك را داد. زکی‌خان‌توانست بدون‌زحمت‌زیاد جزیره

را منصرف شود ومیرمهنا را به‌بصره فراری دهد. این راهزن معروف درحوالی بصره به‌دست اعراب به‌قتل رسید وکریم‌خان نیز درفوریهٔ ۱۷۶۹ دستوداد نمایندگی تجارتی انگلیس‌را دربوشهرتعطیل وکلیهٔ اتباع انگلیسی‌را ازایران‌اخراج‌نمایند. امّاانگلیسیها دست‌بردارنبودند ودرسال ۱۷۷۴ مجدداً هیئتی به‌شیرازفرستادند وازدرآشتی‌درآمدند. این‌بارهم کریم‌خان‌زیربارنرفت ودستور اخراج آنهارا داد وضمناً یکی‌ازکشتیهای‌متعلق به‌شرکت هندشرقی به‌نام تایگر[1] را مصادره وکارکنان‌آن را زندانی‌کرد. درمقابل این اقدامات انگلیسیها هم‌بیکارننشستند ومجدداً بصره را مرکز تجارت وتحریکات خود علیه ایران قراردادند.

۱۹. پیشنهاد روسها به‌کریم خان درمورد اتحاد علیه عثمانی

پس‌ازقتل نادرشاه دولت روسیه از راه تجارت باقفقاز به‌تحکیم وتوسعهٔ نفوذ خود در ایالات‌مزبور پرداخت. پرسیمون نمایندهٔ مخصوص‌لویی ۱۵ دریکی‌ازگزارشهای خود بااضطراب ونگرانی ازفعالیت شدید روسها یادکرده ومتذکر شده‌که روسها ازجنگ داخلی درایران استفاده‌نموده ودرواقع موفق‌شده‌اند تجارت‌خارجی ایران‌را به‌انحصار خود درآورند.

باید دانست دراین‌سالها دولت‌روسیه ترکان‌عثمانی را سخت تحت‌فشارگذارده وهرسال امتیازات‌جدید یا قسمتی ازمتصرفات‌آنها رامی‌گرفت. چنانکه درسال ۱۷۷۲ شبه‌جزیرهٔ کریمه را تسخیر وبه‌حکومت خوانین تاتارکه تحت‌الحمایهٔ عثمانی بودند خاتمه‌داد. درسال ۱۷۷۴ نیزبه‌موجب عهدنامهٔ کوچك‌قینارجی حق‌انحصاری‌کشتیرانی دردریای سیاه‌را تحصیل وسیادت خود را برآن‌دریا مسجل نمودند. این‌فتوحات‌مقدمهٔ تضعیف دولت‌عثمانی‌شد ودیگر هرگز نتوانست قدرت زمانهای‌گذشته خودرا بازیابد.

وقتی میانهٔ‌کریم‌خان‌زند بادولت عثمانی برسرمسئلهٔ بصره به‌هم خورد روسها درسال ۱۷۷۸ سفیری به‌شیراز فرستادند وپیشنهاد اتحاد علیه‌آن‌دولت‌کردند. کریم‌خان نیز ازاین پیشنهاد استقبال‌کرد ولی اجل مهلتش ندادکه‌آنرا عملی سازد.

1. Tiger

۲۰. جنگ ایران و عثمانی برسرمسئلهٔ بصره

تحریکات انگلیسیهاکه بصره را مرکزتجارت وعملیات‌خود علیه ایران قرارداده‌بودند باعث‌شدکه کریم‌خان مالیاتی راکه‌عمرپاشا والی‌بغداد از زایرین ایرانی‌می‌گرفت. بهانه قراردهد ودرسال ۱۷۷۴ عبدالله بیگ‌کلهر را به‌سفارت به‌استانبول بفرستد. سفیرایران ازسلطان‌عبدالحمید تقاضاکرد سرعمرپاشا را برای‌کریم‌خان بفرستد وگرنه سپاه ایران به‌بصره حمله‌ورخواهد شد.

سلطان‌عبدالحمیدکه‌دراین‌هنگام سخت‌گرفتارجنگ با روسها بود دستپاچه شد وبلافاصله محمود وهبی‌افندی را به‌سفارت به‌نزدکریم‌خان فرستاد تااورا ازقصد حمله به‌بصره منصرف‌کند. اماکریم‌خان زیربارنرفت و چون دولت‌عثمانی از عزل و تنبیه عمرپاشا استنکاف نمود، درفوریهٔ ۱۷۷۵ یك سپاه شصت‌هـزارنفری جمع‌آوری‌کرد و فرماندهی‌آنرا به‌برادرش صادق‌خان واگذار ومأمورفتح بصره نمود.

سپاه ایران بصره را درمحاصره‌گرفت ولی به‌علت مقاومت شدید اعراب وکار-شکنی‌انگلیسیها پس‌ازسیزده‌ماه‌یعنی‌در۱۷آوریل ۱۷۷٦ موفق به‌تصرف‌آن‌شد. صادق-خان سلیمان‌بیگ حاکم بصره را باگروهی ازبزرگان وتجارآن‌شهر دست‌بسته به‌شیراز فرستاد ونمایندگی تجارتی انگلیس را تعطیل‌کرد اما بااهالی خوشرفتاری نمود.

دولت عثمانی‌که مقارن محاصرهٔ بصره از روسیه شکست سختی خورده و با از دست‌دادن سیادت خود بردریای‌سیاه به‌شدت تضعیف‌شده‌بود نتوانست اقدامی درمورد اعزام قوای امدادی و جنگ بـاایرانیان به‌عمل‌آورد. به‌این‌جهت به‌محض اینکه‌کـار تصرف بصره انجام‌گرفت صادق‌خان به‌فکر تسخیر بغداد افتاد و دراوایل سال ۱۷۷۷ برادرش محمدعلی‌خان را در رأس سپاهی به‌سوی بغداد روانه‌کرد. عشایر منتفك در فیصلیه‌واقع‌درنزدیکی‌رودفرات‌برسپاه‌ایران‌تاختندوآنان‌را مجبوربه‌عقب‌نشینی‌کردند.

درسپتامبر۱۷۷۸ صادق‌خان سپاه‌دیگری به‌فرماندهی محمدعلی‌خان وبه‌همراهی عشایر بنی‌کعب طرفدار ایران به‌جنگ‌اعراب منتفك فرستاد. کریم‌خان‌هم قوای‌امدادی به‌یاری‌آنان اعزام‌نمود. این‌بار ایرانیان موفق‌شدند درابوحلانه اعراب‌را شکست‌دهند.

رؤسای عشایرعرب تقاضای‌صلح کردند ولی‌چون محمدعلی‌خان شرایط سنگینی‌پیشنهاد کرد نپذیرفتند ودوباره‌آتش جنگ شعله‌ورگردید. دراین جنگ محمدعلی‌خان به‌قتل رسید وسپاه‌ایران راه‌فرار را درپیش‌گرفت واعراب‌منتفك‌آنان را تابصره دنبال‌کردند.

دراین‌میان خبرمرگ‌کریم‌خان‌که دراول مارس ۱۷۷۹ در شیراز رخ داده بود رسید. صادق‌خان موقعیت نظامی‌خود را درخطردید ولذا بصره را تخلیه‌کرد وبه‌ایران بازگشت. اعراب‌منتفك نیز پس‌ازتصرف‌بصره‌آن‌را به‌عمرپاشا واگذارنمودند. درجریان جنگ بصره‌کشتیهای متعلق به‌شرکت هندشرقی انگلیس باعثمانیها و اعراب همراهی نموده وراه‌شط‌العرب راکه‌گذرگاه نیروهای‌ایرانی وهمچنین راه‌وصول‌اسلحه ومهمات وآذوقه بود قطع نمودند وبه‌این وسیله ارتش ایران را درمضیقه قراردادند.

۲۱. مبارزهٔ جانشینان‌کریم‌خان با آقامحمدخان قاجار

بامرگ‌کریم‌خان‌زند یکبار دیگرصلح وآرامش ازکشور ما رخت‌بربست وخویشاوندان وبازماندگان وی برسرسلطنت به‌جان هم افتادند. خونریزی و اغتشاش از لحظه‌ای‌که کریم‌خان درگذشت شروع‌شد تاجایی‌که نعش اوسه‌روز به‌زمین مانده‌بود وسران‌زندیه مشغول‌کشت‌وکشتاریکدیگربودند. زکی‌خان برادرمادری‌کریم‌خان‌که مردی‌قسی‌القلب بود پانزده تن ازبزرگان زندیه را به‌قتل‌رساند وسپس ابوالفتح‌خان پسرکریم‌خان را به سلطنت برداشت وخودش به‌نام او زمام امور را دردست‌گرفت.

ابوالفتح‌خان جوانی لاابالی وضعیف‌النفس‌بودکه توجه زیادی به‌امورحکومت ومملکت نداشت. به‌این‌جهت وقتی زکی‌خان درایزدخواست به‌دست سپاهیانش به‌قتل رسید وصادق‌خان فاتح بصره زمام امور را دردست‌گرفت عکس‌العملی نشان ندادو به زمامداری عمویش‌گردن نهاد.

دراین‌هنگام مدعی سلطنت علیمرادخان‌زند بودکه حکومت اصفهان را دردست داشت. وی یکبار درپاییز ۱۷۸۰ به‌شیرازحمله‌برد ومغلوب‌شد، ولی باردوم درنزدیکی همدان توانست صادق‌خان را شکست دهد وشیراز را محاصره‌کند. علیمرادخان پس‌از هشت‌ماه محاصره درپاییز ۱۷۸۱ موفق‌شد شیراز را بگشاید وابوالفتح‌خان وصادق‌خان

وعده‌ای ازاقوام خود را نابینا سازد ودرژانویهٔ ۱۷۸۲ دراصفهان تاجگذاری‌کند.

درزمان‌سلطنت علیمرادخان‌که سه‌سال‌بطول‌انجامید (۱۷۸۲ـ۱۷۸۵) بزرگترین رقیب‌ودشمن خاندان‌زندآقامحمدخان‌قاجارقدرتی به‌هم رسانید. آقامحمدخان پسرارشد محمدحسن‌خان‌قاجار درتمام دوران سلطنت‌کریم‌خان به‌عنوان‌گروگان درشیراز به‌سر می‌برد ولی بلافاصله پس‌ازمرگ‌کریم‌خان به‌استراباد فرارکرد وبرسراسرنواحی شمال ایران‌تسلط یافت ودرسال ۱۷۸۳ خود را پادشاه‌نامید وتهران را پایتخت‌خود قرارداد.

تاوقتی‌که علیمرادخان زنده‌بودآقامحمدخان جرئت‌نکرد به‌قلمرو زندیه تجاوز کند. اما همینکه پادشاه‌زند در۱۱فوریهٔ ۱۷۸۵ در مورچه‌خورت‌اصفهان درگذشت و سلطنت به‌پسرش جعفرخان رسید وی حملات تعرضی خود را به‌جنوب‌آغازکرد. جعفر خان زند دردورهٔ چهارسالهٔ سلطنت‌خود (۱۷۸۵ـ۱۷۸۹) دوبار باآقامحمدخان جنگید وهردوبارشکست‌خورد وبه‌شیرازپناه‌برد ولی‌حصارشیراز بسیارمستحکم وتسخیرنشدنی بود وآقامحمدخان نتوانست‌کاری ازپیش ببرد وبه‌شمال عقب‌نشینی‌کرد.

در۱۷۸۹ جعفرخان قربانی توطئه‌ای‌شد واورا مسموم‌کردند وسلطنت به‌آخرین بازماندهٔ خاندان‌زند لطفعلی‌خان‌که جوانی رشید و زیبا بود رسید. لطفعلی‌خان مأمور بنادر وسواحل خلیج‌فارس بود وهمینکه ازقتل پدر اطلاع حاصل کرد شیراز راگرفت وقاتلین پدرش راکشت. همینکه آقامحمدخان ازاین وقایع‌آگاه شد درسال ۱۷۹۰ با سپاه انبوهی روانهٔ شیرازشد. لطفعلی‌خان نیز دررأس سپاهیانش به‌استقبال او شتافت ولی شکست خورد وبه‌درون حصارشیراز پناه‌برد وآقامحمدخان به‌تهران برگشت.

درسال ۱۷۹۱ لطفعلی‌خان سپاهی جمع‌آوری‌کرد وبرای مقابله باآقامحمدخان به‌سوی شمال روانه شد اما به‌علت اختلافی‌که میان افسرانش پیدا شد ناچار به‌شیراز مراجعت‌کرد. حاجی‌ابراهیم‌خان کلانترشیرازکه مخفیانه باآقامحمدخان‌درارتباط‌بود دستورداد دروازه‌های شهررا به‌روی لطفعلی‌خان بستند. دراین موقع‌آقامحمدخان هم دررأس سپاه نیرومندی‌فرارسید. لطفعلی‌خان با رشادت بی‌مانندی موفق شد درابتدا قاجارها را شکست دهد ولی وقتی‌سربازان اوبه‌غارت اردوی دشمن مشغول بودندآقا محمدخان ازفرصت استفاده‌کرد وباحملهٔ مجدد سپاه زند را تارومارکرد.

لطفعلی‌خان به‌طبس عقب‌نشینی کرد ودرآنجا میرحسن‌خان حاکم آن‌شهر به‌او توصیه کرد ازتیمورشاه افغان‌یاری‌بخواهد. پادشاه زند این‌فکررا پسندید وشخصاً عازم قندهارگردید ولی درهمین موقع به‌اوخبر رسیدکه تیمورشاه درگذشته است. این‌بار لطفعلی‌خان سفیری به‌دربارسلطان عثمانی سلیم‌سوم فرستاد (۱۷۸۹ـ۱۸۰۷) واز وی کمك خواست امّا سلطان عثمانی هم به‌اوجوابی نداد.

لطفعلی‌خان به کرمان‌پناه‌بردولی‌به‌زودی سپاه آقامحمدخان آن‌شهررا درمحاصره گرفت. محاصرهٔ کرمان تا تابستان ۱۷۹۴ به‌طول انجامید، تااینکه عاقبت قاجارها با حیله توانستند شهررا تصرف کنند ودست به‌قتل وغارت مهیبی بزنند. لطفعلی‌خان دربم دستگیرشد وبه‌طرز فجیعی درحضورآقامحمدخان به‌قتل رسید وبا مرگ او دورهٔ فرمانروایی زندیه خاتمه یافت.

۲۲. روابط خارجی ایران در پایان قرن هجدهم

دردوران پرآشوبی‌که زدوخورد بین‌جانشینان کریم‌خان ادامه‌داشت‌انگلیسیهاازفرصت استفاده‌کرده جزیرهٔ قشم‌را اشغال وآنراپایگاه ناوگان خود درخلیج‌فارس قراردادند. سپس برای تجدید روابط بازرگانی‌با ایران مشغول اقدام شدند. درپاییز۱۷۸۷کنسول انگلستان دربصره هیئتی‌را به‌شیرازفرستادکه به‌حضور جعفرخان زند رسیدند وپس‌از مذاکراتی‌که صورت‌گرفت جعفرخان‌در۱۸ ژانویهٔ ۱۷۸۸ فرمانی‌صادرکردکه‌به‌موجب آن مقررگردید با اتباع انگلیس در امور بازرگانی نهایت مساعدت وهمراهی به‌عمل آید وازکلیهٔ مالیاتها وعوارض وحق‌راهداری وغیره معاف باشند. رفت‌وآمدآنان در سراسرخاك ایران‌آزاد بوده ودرنقل وانتقال پول هم اختیارکامل داشته باشند.

منظورجعفرخان ازصدوراین‌فرمان رونق‌دادن بازارتجارت ایران بودکه دراثر انقلابات‌داخلی‌به‌شدت‌کساد شده‌بود. امّاانگلیسیهاآنرا بهانه قرارداده وحق‌انحصاری تجارت درخلیج‌فارس را متعلق به‌خود دانستند وشروع به‌توسعهٔ دامنهٔ نفوذ خود در منطقهٔ خلیج نمودند. ضمناً مقارن این احوال توانستند سرزمینهای وسیعی را درهند متصرف شوند ومستعمرات خود را تا سرحد افغانستان توسعه دهند.

پس‌ازاخراج فرانسویها وهلندیها ازشبه‌قاهرهٔ هند ژنرال رابرت‌کلایو[1] ازطرف شرکت‌هندشرقی وباتصویب دولت انگلستان به‌سمت فرماندارکل هند منصوب‌گردید. این شخص به‌وجودآورندهٔ قدرت ونفوذ واقعی انگلستان درهند می‌باشد زیرا درزمان او شرکت هندشرقی بتدریج ادارهٔ مستقیم ایالات هند را دردست‌گرفت ومهاراجه‌ها و نوابهای هندی را دست‌نشاندهٔ خود ساخت وامپراطوران‌گورکانی راکه فاقد رشادت و قدرت اجداد خود بودند درقصرخود دردهلی زندانی ساخت وبرای‌آنان مقرری ماهیانه برقرارنمود.

باتوسعهٔ نفوذ انگلستان‌درهند روابط‌ایران‌وانگلیس که‌تاآن‌زمان‌براساس‌تجارت بین دوکشورقرارداشت تغییرشکل داد وازاواخرقرن هجدهم واوایل قرن نوزدهم ایران وخلیج‌فارس ازنظرانگلیسیها به‌صورت‌حصار وحفاظ سرحدات‌هند درآمد. به‌این‌جهت ازاین تاریخ سیاست خود را برحفظ استقلال وتأمین وحـدت ایران زیرنفوذ و نظارت خودشان قراردادند، تاسدی دربرابرسایرکشورهای اروپایی‌مانند فرانسه وروسیه‌باشد.

دولت‌روسیه نیز به‌محض‌اینکه سلطنت‌کاترین‌دوم قدرت واستحکام‌یافت تصمیم‌گرفت وصیتنامهٔ پترکبیررا اجراوازوضع‌آشفتهٔ ایران به‌نفع‌خود استفاده‌کند. درسال ۱۷۷۶ روسها شروع به‌ساختن یك‌رشته استحکامات وقلاع نظامی درکنار سرحدات ایران در شمال قفقازنمودند ودر۱۷۸۱ یك‌دسته ناوگان‌روسی مرکب ازشش‌فروندکشتی بزرگ وکوچك به‌فرماندهی‌گراف‌وئینوویچ[2] دراشرف مازندران لنگرانداخته ازحاکم‌آن‌شهر اجازهٔ تأسیس تجارتخانه‌ای راگرفتند. سپس به‌بهانهٔ حفظ وحراست تجارتخانهٔ مزبور شروع به‌ساختن یك‌قلعهٔ نظامی نمودند وهجده عرادهٔ توپ دراطراف‌آن نصب‌کردند.

آقامحمدخان‌قاجارکه‌آن نواحی را دردست داشت متوجه مقاصد اصلی روسها شد وبه‌حاکم اشرف دستورداد روسهارا ازخاك ایران‌بیرون‌کند. اونیز روسهارا تهدید کردکه اگراستحکامات‌خود راخراب نکنند همه‌رابه‌قتل‌خواهد رسانید؛ روسها ترسیدند وقلعه وسنگرها را ویران نموده باکشتیهایشان به‌روسیه برگشتند.

1- Robert Clive 2- Woinovitch

این‌بار روسها متوجه گرجستان‌شدند وچون آراکلی‌خان والی آن ایالت تمایلات تجزیه‌طلبی وجداشدن‌ازایران را داشت باوی‌ارتباط برقرارنمودند. در ۲۴ ژوئیهٔ ۱۷۸۳ یك معاهدهٔ سری بین آراکلی‌خان ودولت روسیه منعقدگردیدکه به‌موجب آن گرجستان تحت‌الحمایهٔ روسیه قرارگرفت وازداشتن‌روابط مستقیم باایران‌وعثمانی صرفنظرنمود. متقابلاً دولت‌روسیه ازوالی‌گرجستان‌که ازاین‌پس تزارگرجستان نامیده می‌شد حمایت نموده متصرفات حال و آیندهٔ اورا تضمین نمود. بلافاصله پس‌ازامضای این‌عهدنامه یك‌لشکر روسی وارد خاك‌گرجستان‌گردید.

انعقاد این‌عهدنامه و ورود لشکریان‌روسی به‌گرجستان‌مایهٔ‌وحشت عمومی‌مردم ایران‌گردید اما زمامداران ایران‌که‌گرفتار زدوخوردهای داخلی بودند عکس‌العملی از خود نشان ندادند. دولت عثمانی به‌شدت بااین‌عهدنامه مخالفت‌کرد ودرژوئیهٔ ۱۷۸۶ به‌سفیر روسیه دراستانبول اخطارکردکه‌گرجستان را به‌موجب قرارداد ۱۷۲۴ درمورد تقسیم ایران متعلق به‌خود می‌داند و دولت متبوع وی باید ازحمایت‌آن ایالت دست بردارد وگرنه باآن دولت وارد جنگ خواهد شد. چون روسها زیربار این اولتیماتوم نرفتندآتش‌جنگ بین‌دوکشور برافروخته‌شد ودرنتیجه ضعف‌نظامی‌عثمانیها به‌شکست آنها وتحمیل‌معاهدهٔ یاسی در۹ نوامبر۱۷۹۲ منجرگردید. طبق‌معاهدهٔ مزبورشبه‌جزیرهٔ کریمه‌که تحت‌الحمایهٔ عثمانی‌بود به‌امپراطوری روسیه منضم‌شد وعثمانیها ازهرگونه ادعایی نسبت به‌گرجستان وقفقاز صرفنظرکردند.

فصل پنجم

دوران جنگهای ایران و روسیه

فصل پنجم ـ دوران جنگهای ایران و روسیه

ازفتح تفلیس‌تامعاهدهٔ ترکمانچای (۱۷۹۵-۱۸۲۸)

۱. اوضاع کشورهای همجوارهنگام روی‌کارآمدن قاجاریه

هنگامی‌که آقامحمدخان‌قاجارسلطنت بلامنازع‌خودرا برسراسرایران‌مستقرکرد دولتهای اروپایی سرگرم جنگ‌وستیز باانقلابیون‌فرانسه‌بودند. انقلاب‌کبیرفرانسه در۱۴ ژوئیهٔ ۱۷۸۹ باسقوط زندان باستی‌آغاز وبه‌اعدام‌لویی شانزدهم واستقرار رژیم جمهوری در آن‌کشور منتهی‌گردیده بود.

نشر واشاعهٔ افکار انقلابی وعقایدآزادیخواهانه درسایرکشورهای اروپایی‌باعث وحشت و ناراحتی رژیمهای سلطنتی و استبدادی‌آن زمان‌گردید. بطوری‌که دولتهای اتریش، روسیه، پروس، انگلستان واسپانیا ائتلافی علیه جمهوری‌جوان‌فرانسه تشکیل وسپاهیانی به‌جنگ فرانسویان اعزام داشتند تابلکـه بتوانند بااشغال‌آن‌کشور افکار انقلابی را درنطفه خفه‌کنند.

درجنگهایی‌که بین‌سالهای ۱۷۹۲ و ۱۷۹۵ بین‌طرفین‌روی‌داد فرانسویان‌پیروز شدند ودول‌مؤتلف ناچارگردیدند باانعقاد معاهدات‌صلح بال‌ولاهه موجودیت‌جمهوری فرانسه را به‌رسمیت‌بشناسند. این‌وقایع موجب‌گردیدکه دول‌اروپایی تامدتی به‌مسائل

مربوط به‌مشرق‌زمین ازجمله ایران توجهی نداشته باشند.

درکشورهای همجوار ایران نیز وضع به‌این منوال بود:

درافغانستان پس‌ازیك‌دورهٔ طولانی سلطنت تیمورشاه‌که مردم ازرفاه وآسایش برخوردار بودند وقتی‌آن‌پادشاه در۱۷۹۳ درگذشت بیست‌فرزند وی برسرتصاحب تاج وتخت به‌جان هم افتادند و اختلافات‌آنان باعث ضعف سلطنت خاندان درانی‌گردید. پس‌ازمدتی هرج‌ومرج زمان‌شاه فرزند ارشد تیمورشاه توانست‌برقندهار وکابل وغزنین مسلط‌شود وسلطنت‌خود را مستقرسازد (۱۷۹۳-۱۷۹۹). زمان‌شاه باتیپو صاحب‌سلطان میسورکه علیه سلطهٔ انگلیسیهابرهند قیام‌کرده‌بود پیمان اتحاد بست ومشغول‌فعالیت علیه شرکت‌هندشرقی انگلیس وعمال‌آن‌گردید.

درترکستان‌بیگی‌جان ازبك حکومت‌می‌کرد وقلمرو او بین رودخانه‌های‌سیحون وجیحون بود ومدتی هم مـرو را درتصرف داشت. وی درسال ۱۷۹۴ به‌خراسان حمله کرد وتاپشت دروازه های مشهد پیش‌رفت ولی چون تسخیر پایتخت خراسان را خارج ازقدرت خود دیدبه‌سربازانش اظهارداشت‌حضرت‌امام‌رضا درخواب به‌اوظاهرشده وامر کرده‌که ازتصرف مشهد چشم بپوشد وسپس به‌مقرحکمرانی خود مراجعت‌کرد.

دولت‌عثمانی‌که قوی‌ترین دشمن ایران درطی قرون‌گذشته‌بود به‌علت‌شکستهای پی‌درپی ازروسیه بخصوص پس‌ازانعقادمعاهـدهٔ صلح یاسی تضعیف شده وبه‌هیچ‌وجه قادرنبود ازوضع پرآشوب‌ایران به‌نفع‌خود استفاده‌کند. دولت‌روسیه هم سرگرم‌جنگ و مبارزه درجبههٔ اروپا برسرتقسیم لهستان بود و به‌تصرف‌گرجستان اکتفاکرده بود. درچنین‌اوضاعی‌آقامحمدخان تصمیم‌گرفت وحدت‌ملی وحاکمیت ارضی‌ایران را تأمین وبه‌عمرحکومتهای محلی‌گرجستان وخراسان خاتمه دهد.

۲. فتح تفلیس و پایان‌کار شاهرخ افشار

آقامحمدخان‌درآوریل ۱۷۹۵ نامه‌ای‌به‌آراکلی‌خان‌نوشت وضمن‌آن‌شمه‌ای‌ازاشتباهات وخلافکاریهایی راکه‌گرجیها درهشتادسال پیش‌ازآن درقندهارمرتکب‌شده وباعث‌بروز فتنهٔ افغان‌گردیده‌بودند یادآوری‌نمود ومتذکرگردید درصورتی‌که والی‌گرجستان‌کلیهٔ

روابط خود را بادولت‌روسیه قطع وازایران اطاعت‌نکند وی به‌آن‌سرزمین لشکرخواهد کشید وانتقام سختی از وی خواهـدگرفت. آراکلی‌خان جواب داد فقط‌کاترین دوم را سلطان متبوع خود می‌شناسد وخود را تابع دولت ایران نمی‌داند.

آقامحمدخان پس‌ازدریافت این جواب سپاهی درحدود شصت‌هزارنفر درتهران پایتخت جدید خود متمرکزنمود ونقشهٔ عملیات نظامی علیه‌گرجستان راکاملاً مکتوم نگه‌داشت تابتواند قبل‌ازآنکه روسها قوای امدادی به‌گرجستان بفرستندآن ایالت را تصرف‌کند. سپاه ایران‌که فقط ازسواره‌نظام تشکیل می‌شد درسه‌ستون به‌جانب تفلیس روانه‌گردید.

خوانین ایروان وقـراباغ‌که ازطرف‌آراکلی‌خان تشویق به‌مقاومت شده بودند دربرابر ایرانیان پایداری‌نمودند وچون‌آقامحمدخان فاقد توپخانهٔ سنگین‌بود ازتسخیر قلاع مزبورصرفنظرکرد ومستقیماً متوجه تفلیس‌گردید. آراکلی‌خان‌که درنتیجهٔ‌سرعت عمل ایرانیان غافلگیرشده بود وازجانب روسها هم‌کمکی به‌اونرسید شکست خورد و درژوئن ۱۷۹۵ تفلیس بدون مقاومت تسلیم‌گردید.

به‌فرمان‌آقامحمدخان‌قتل‌عام فجیعی‌درپایتخت‌گرجستان‌صورت‌گرفت وکلیسا-های شهر باخاك یکسان‌شد تادرس‌عبرتی برای تجزیه‌طلبان بشود. دراین‌کشتار بزرگ دهها‌هزارنفر به‌قتل‌رسیدندوپانزده‌هزارمرد وزن‌گرجی به‌اسارت‌گرفته‌شدند. بیگلربیگی ارمنستان نیز ازترس‌آقامحمدخان ازدر دوستی درآمد وتسلیم‌شد وبه‌این‌ترتیب سراسر قفقاز به‌دست ایرانیان‌افتاد. اما شدت‌عمل‌آقامحمدخان باعث‌شدکه ملل مسیحی قفقاز نسبت به‌ایرانیان‌کینهٔ شدیدی پیداکرده وبه‌روسها نزدیکترشوند.

آقامحمدخان درمراجعت ازسفرفاتحانهٔ‌گرجستان باوجودآنکه سالهای متمادی ازامتیازات وقدرت سلطنتی برخورداربود در۲۱ مارس ۱۷۹۶که مصادف باعیدنوروز بود درتهران تاجگذاری‌کرد. آنگاه به‌منظور برچیدن‌بساط سلطنت‌شاهرخ عازم‌خراسان گردید.

شاهرخ به‌استقبال پادشاه قاجارشتافت واز وی پذیرایی شایانـی به‌عمل‌آورد و اظهار انقیاد نمود ولی‌آقامحمدخان‌که منظورش دست‌یافتن به‌جواهرات وخزاین‌نادر-

شاه‌بود دستور داد شاهرخ نابینا راآنقدرشکنجه‌دادند تامحل کلیهٔ خزاین‌نادری را بروز داد. شاهرخ درنتیجهٔ این شکنجه زندگی را بدرودگفت و به‌این‌ترتیب سلطنت خاندان افشارمنقرض گردید.

آقامحمدخان پس‌ازپایان کارشاهرخ والحاق خراسان‌به‌قلمرو خود سفیری به‌نام محمدحسن‌خان قراگوزلو به‌دربار زمان‌شاه امیر افغانستان فرستاد وازوی خواست‌که شهر بلخ را به‌ایران واگذارکند وباوی برعلیه خوانین ترکستان متحد شود. زمان‌شاه درمقابل دریافت دویست هزارتومان حاضر به‌واگذاری بلخ‌گردید ولی درمورد اتحاد علیه خوانین ازبك جوابی نداد.

باید خاطرنشان‌کردکه پس‌ازدرگذشت نادرشاه خانات ترکستان وضع مستقلی یافته ودیگر ازدولت ایران اطاعت نمی‌کردند. آقامحمدخان به‌منظورخاتمه‌دادن به‌این اوضاع وتثبیت سیادت ایران برنـواحی مزبور ابتدا از شاه‌سعیدخان امیربخارا تقاضا کرد ایرانیانی‌که درمرو به‌اسارت‌گرفته‌آزادکنند. چون شاه‌سعیدخان ترتیب‌اثری به‌این تقاضا نداد‌آقامحمدخان به‌بیگی‌جان‌ازبك پیشنهاد اتحاد واقدام‌مشترك علیه امیربخارا نمود. بیگی‌جان‌ازترس‌حاضربه‌همکاری شدوآقامحمدخان‌دستورجمع‌آوری سپاه را داد وفرماندهی‌آنرا هم به‌محمدولی‌خان‌قاجار والی جدید خراسان واگذارنمود. اما دراین موقع‌به‌اوخبررسیدکه‌روسها به‌ایالات‌قفقازتجاوزکرده وتارود ارس پیشروی‌نموده‌اند. به‌این‌جهت‌کارلشکرکشی به‌ترکستان را نیمه‌تمام‌گذاشت وبه‌سرعت به‌تهران مراجعت کرد.

درسپتامبر ۱۷۹۶ یك سپاه سی‌هزار نفری روسی به‌فرماندهی ژنرال کنت‌والرین زوبوف[1] به‌نیروی ژنرال‌گودویچ[2] که قبـلاً بـه‌دربند اعـزام‌شده بود پیوست و موفق به‌تصرف قلعه‌های دربند و باکو و طالش‌گردید. در نتیجه روسها برکلیهٔ سواحل‌غربی بحرخزر ازمصب‌رود ترك‌ومصب‌رودکورا مسلط شدند. بعدازاین‌فتوحات‌ژنرال زوبوف از رود ارس عبورکرد وقرارگاه زمستانی خود را دردشت مغان برقرارنمود.

یك‌ستون دیگر ازسپاهیان روسی‌که ازحاجی‌طرخان حرکت‌کرده‌بود نیز لنگران

1- Valérien Zubov 2- Goudovitch

را اشغال وانزلی ورشت را مورد تهدید قرارداد. روسها درنظرداشتند پس‌ازسپری‌شدن فصل زمستان‌آذربایجان وگیلان‌را تسخیرنموده وبه‌سوی‌تهران روانه‌شوند. اما درنهم نوامبر۱۷۹۶ واقعهٔ مهمی رخ‌دادکه‌کلیهٔ این نقشه‌های تجاوزکارانه را نقش‌برآب‌کرد وآن درگذشت‌کاترین‌دوم تزارین مقتدر روسیه واجراکنندهٔ وصیتنامهٔ پترکبیربود. با مرگ او طوفان سهمگینی‌که ایران را تهدید می‌کرد ناگهان برطرف شد.

پل اول تزار جدید (۱۷۹۶ـ۱۸۰۱) که سیاست دیگری را دنبال می‌کرد دستور داد ارتش روسیه‌کلیهٔ ایالات اشغالی ایران وحتی‌گرجستان را تخلیه نماید. آقامحمدـ خان ازاین فرصت مناسب استفاده‌کرد و درمارس ۱۷۹۷ عازم تسخیرمجددگرجستان گردید. این‌بار پادشاه‌قاجارموفق‌شد قلعهٔ شیشه را درقراباغ تصرف‌کند وابراهیم‌خلیلـ خان‌جوانشیرحاکم یاغی قراباغ را فراری‌دهد ولی هنگامی‌که خود را برای‌حمله‌نهایی به‌تفلیس‌آماده می‌کرد قربانی توطئهٔ عده‌ای ازافسران محافظ خود واقع شد ودر۱۸مه ۱۷۹۷ به‌قتل رسید. بامرگ‌کاترین دوم وقتل‌آقامحمدخان‌که درفاصلهٔ شش‌ماه اتفاق افتاده بود جنگ بین ایران وروسیه مدتی به‌تعویق افتاد.

۳. لشکرکشی بیهوده به‌افغانستان

پس‌ازقتل‌آقامحمدخان یکبار دیگرآثار هرج‌ومرج درایران ظاهرشد وشاهزادگان قاجار وسران سپاه برسرسلطنت وتقسیم جواهرات نادرشاه به‌جان هم افتادند. اما دراثرتدبیر وسیاست حاجی‌ابراهیم‌خان‌کلانترکه‌مقام‌صدارت‌داشت‌خانباباخان جهانبانی برادرزاده وولیعهد رسمی‌آقامحمدخان‌که والی‌ایالت‌فارس‌بود به‌تهران‌آمد وزمام‌اموررا دردست گرفت ودر۲۱ مارس ۱۷۹۸ به‌نام فتحعلی‌شاه قاجارتاجگذاری‌کرد.

فتحعلی‌شاه‌توانست‌درعرض چندماه‌آثار شورش و طغیان را برطرف سازد و بر امپراطوری وسیعی‌که ازقفقاز و ترکستان تاخلیج‌فارس وازعراق تامرزهای هندوستان وسعت‌داشت مسلط‌گردد. اما این پادشاه‌که مردی‌خوشگذران وپول‌دوست وراحت‌طلب بوددرمدت سلطنت ۳۷ سالهٔ خود باعث‌شدکه ولایات زرخیزقفقاز ازایران جدا شود و دولت ایران دچارضعف وناتوانی فراوان‌گردد.

مقارن این احوال ناپلئون بناپارت[1] ژنرال جوان فرانسوی پس از یك سلسله فتوحات درخشان در ایتالیا و منقرض نمودن دولت جمهوری و نیز تصمیم گرفت از طریق حمله به مستعمرات انگلستان آن کشور را که به هیچوجه حاضر به صلح با جمهوری فرانسه نبود به زانو درآورد. به این جهت در ماه مه ۱۷۹۸ با سی و هشت هزار سرباز و پنجاه کشتی جنگی عازم مصر گردید و موفق شد در مدت کوتاهی آن کشور را تسخیر و تا سوریه پیشروی نماید. ضمناً تیپو صاحب سلطان میسور هم علیه سلطهٔ انگلیسیها برهند قیام کرده و با زمان شاه امیر افغانستان پیمان اتحاد بسته و از فرانسویان کمك خواسته بود. دولت فرانسه بلافاصله این تقاضا را اجابت و سپاه کوچکی به یاری سلطان میسور به هند اعزام نمود.

این اقدامات باعث وحشت و هراس انگلیسیها گردید و مارکی ولزلی[2] فرماندار کل هندوستان از ترس آنکه مبادا پادشاه ایران هم در اتحاد علیه آنان شرکت کند تصمیم گرفت به هر قیمتی شده دوستی فتحعلی شاه را نسبت به خود جلب کند و به کمك او دفع غائلهٔ زمان شاه را بنماید. به این جهت در سپتامبر ۱۷۹۸ مهدی علیخان بهادر جنگ نمایندهٔ شرکت هندشرقی در بوشهر را به عنوان نمایندهٔ فوق العاده و تام الاختیار به تهران فرستاد.

مهدی علیخان در اکتبر ۱۷۹۸ در سر راه خود به مسقط رفت و توانست یك پیمان مودت با سلطان مسقط و عمان منعقد سازد که به موجب آن دولت مزبور اجازه نمی داد فرانسویان پایشان را به قلمرو سلطان بگذارند و نمایندگی تأسیس نمایند. در صورتی که در بحر عمان بین انگلیسیها و دولت دیگری جنگ درمی گرفت کشتیهای سلطان ملزم می شدند با انگلیسیها همکاری نمایند و در بندر عباس هم که در اجارهٔ سلطان بود انگلیسیها حق دایر کردن نمایندگی بازرگانی و یك پادگان نظامی با ۸۰۰ سرباز را به دست آوردند.

پس از انعقاد این قرارداد مهدی علیخان به تهران آمد. وی یك اعتبارنامهٔ مالی و یك نامهٔ رسمی از حکومت هند برای پادشاه ایران در دست داشت که به موجب آن به وی اختیار داده می شد هرچه را صلاح می داند در قرارداد با دولت ایران ذکر کند و هر مبلغی ایرانیها بخواهند بپردازد. اما او بانهایت تدبیر توانست بدون آنکه دیناری خرج کند با تحریك احساسات ملی پادشاه قاجار که قلباً بی میل به تسخیر افغانستان و انضمام آن

1- Napoléon Banaparte 2- Marquisol Wellesly

به‌خاك ایران نبود مقصود خود را عملی‌سازد وبدون‌آنکه بگذارد اولیای دولت‌بفهمند که مساعدت ایران‌برای‌نجات هندوستان چقدرارزش‌دارد فتحعلی‌شاه را وادار به‌لشکر-کشی به‌افغانستان نمود ودرمقابل هیچگونه امتیازی هم به‌ایران نداد. بعلاوه مهدی-علیخان فرمانی ازپادشاه ایران‌گرفت‌که به‌موجب‌آن‌درهرنقطهٔ خاك ایران‌که‌فرانسویها بخواهند قدم‌بگذارندمأمورین دولت موظف‌خواهندبودآنانرا توقیف وزندانی نمایند.

در تابستان ۱۷۹۹ هنگامی‌که سپاه زمان‌شاه به‌پشت دروازه‌های هند رسیده و دردسربزرگی‌برای‌حکومت انگلیسی‌هند فراهم کرده‌بود فتحعلی‌شاه به‌خیال‌آنکه‌مرزهای ایران را به‌حدود زمان صفویه برساند شخصاً دررأس ارتشی عازم‌خراسان‌شد. محمود-شاه برادر زمان‌شاه نیزکه ازطرف انگلیسیهاحمایت می‌شد وبه‌ایران پناهنده شده بود همراه قشون‌شاه‌بود. زمان‌شاه سفیری‌نزد فتحعلی‌شاه‌فرستاد وپیغام‌داد اگروی به‌تهران مراجعت‌کند اوهم تعهد خواهدکرد با برادرانش خوشرفتاری نماید ولی فتحعلی‌شاه زیربارنرفت و به‌پیشرفت خود ادامه داد. چون سپاه زمان‌شاه درسرحدات هند مشغول زدوخورد باقوای انگلیسی بود فتحعلی‌شاه توانست به‌آسانی هرات وقندهار را فتح کند.

زمان‌شاه مجبورشد سپاهیانش را ازسرحدات هند احضار ودرمقابل قوای ایران مقاومت‌کند. درجنگی‌که‌درحوالی‌قندهاربین‌قوای‌طرفین‌رخ‌داد زمان‌شاه شکست‌خورده گرفتارشد ومحمودشاه دستورداد اوراکورکردند. باشکست زمان‌شاه وقتل‌تیپوصاحب به‌دست‌نیروهای انگلیسی دولت انگلستان توانست هند را ازخطرنجات‌دهد وفتحعلی-شاه درحالی‌که هیچگونه نتیجه‌ای ازاین لشکرکشی عایدش‌نشده‌بود به‌تهران مراجعت کرد. ناپلئون‌بناپارت هم چون درمحاصرهٔ دریایی انگلیسیها قرارگرفته بود دراکتبر ۱۷۹۹ ازمصر به‌فرانسه بازگشت.

۴. اتحاد ایران وانگلستان علیه فرانسه

دراین‌موقع اوضاع اروپابه‌علت‌فتوحات پی‌درپی‌ناپلئون‌بناپارت بکلی برای‌انگلیسیها نامساعد شده‌بود. ناپلئون پس‌ازمراجعت ازمصر درنهم‌نوامبر۱۷۹۹ دست‌به‌کودتا زده

وبه‌مقام‌کنسول اول جمهوری فـرانسه ارتقاء یافته بود. وی نقشهٔ جاه‌طلبانه‌ای برای به‌زانو درآوردن انگلستان طرح‌کرده‌بود وآن اتحاد باروسیه ولشکرکشی به‌اتفاق‌آن دولت به‌هندوستان بود. مذاکرات وی با پل‌اول تزار روسیه منجر به‌طرح نقشهٔ حملهٔ دوجانبه‌ای ازطریق‌دریای‌سیاه وبحرآزوف ورودخانه‌های‌ولگا ودون وبحرخزروایران به‌هندوستان‌گردید. پل اول به‌ژنرال اورموف سردارخود دستورداد قزاقهای درهٔ دون راآمادهٔ این‌حمله بزرگ‌نماید وترتیب عزیمت‌آنانرا ازطریق استپهای ترکستان‌بدهد.

درمقابل این اقدامات مارکی‌ولزلی فرماندارکل‌هند درصدد برآمد اتحاد ایران را جلب‌کند وچون ازموفقیتهای مهدی‌علیخان تشویق شده بودکاپیتن جان مالکوم[1] راکه ازافسران‌مستعمـراتی انگلیس‌درهند بود به‌عنوان سفیر فوق‌العاده به‌دربار ایران فرستاد. مأموریت مالکوم عبارت بود ازاینکه اولاً تعهداتی علیه‌فرانسویان ازپادشاه ایران بگیرد ودرثانی سیاست ضد افغان را درایران تقویت‌کند و درصورت لزوم یك قرارداد تدافعی ویك پیمان تجارتی باایران ببندد.

کاپیتن مالکوم درپاییز ۱۸۰۰ وارد بـوشهر شد وبه‌طرز شایسته‌ای تا تهران پذیرایی‌گردید وبه‌وسیلهٔ هدایای‌گرانبهایی‌که به‌فتحعلی‌شاه ودرباریانش داد توانست نظرموافق‌آنها را جلب ودر۲۷ ژانویهٔ ۱۸۰۱ یك‌معاهدهٔ سیاسی ویك‌قرارداد بازرگانی باحاجی‌ابراهیم‌خان اعتمادالدوله امضاکند. به‌موجب‌معاهدهٔ سیاسی دولت‌ایران‌متعهد می‌شد دوست ومتحد انگلستان بوده وهرگاه افغانها قصد حملهٔ مجدد به‌هند را داشته باشند به‌آن‌کشورلشکرکشی وازاین‌اقدام‌ممانعت‌نماید. درمقابل‌اگرافغانها یافرانسویها بخواهند به‌ایران داخل شوند دولت انگلستان تعهد می‌کرد هرقدرتوپ واسلحه ممکن باشد تسلیم ایران نماید ودرصورتی‌که قشون فرانسه دریکی از بنادر ایران پیاده شود قشون منظمی ازدو دولت برای اخراج واضمحلال‌آنها اقدام‌کنند. مالکوم‌اصرارداشت جزایرقشم وهنگام دراختیار نیروی‌دریایی انگلستان‌قرارگیرد ولی دراثرمخالفت شدید ایرانیهاپیشنهادش راپس‌گرفت.

به‌موجب معاهدهٔ بازرگانی تجارهردوکشورحق رفت‌وآمادآزادنه را در خاك

1- John Malcolm

یکدیگر یافته و به‌بازرگانان انگلیسی و هندی اجازهٔ اقامت در کلیهٔ نقاط ایران داده‌شد و از پرداخت هرگونه مالیات و عوارض معاف گردیدند. فتحعلی‌شاه مایل بود در قبال اعطای این امتیازات پشتیبانی انگلیسیها را در برابر تجاوزات مکرر روسیه به ایالات قفقاز به‌دست آورد. ولی انگلیسیها با مهارت بسیار موفق به انجام منظور خود گردیدند بدون اینکه هیچگونه تعهدی بنمایند. کاپیتن جان مالکوم پس از این پیروزی دیپلوماتیک به هند مراجعت کرد و از طرف دولت انگلستان به لقب «سر» مفتخر گردید.

قتل ناگهانی و مرموز پل اول تزار روسیه که در ۲۳ مارس ۱۸۰۱ اتفاق افتاد و به‌قولی به‌دست عمال انگلیسی بوده باعث شد که نقشهٔ حملهٔ به هندوستان منتفی گردد و انگلیسیها نفسی به‌راحتی بکشند. به‌این جهت قرارداد اتحاد با ایران نیز از نظر آنها اهمیت خود را از دست داد و از تصویب آن خودداری نمودند.

فتحعلی‌شاه در ۲۲ مه ۱۸۰۲ حاجی خلیل‌خان ملك‌التجار قزوینی را به‌سفارت نزد مارکی ولزلی فرماندار کل هند فرستاد تا تصویب قرارداد را بخواهد. در بمبئی از طرف مقامات انگلیسی پذیرایی باشکوهی از سفیر ایران به‌عمل آمد. ولی در ۲۰ ژوئیهٔ آن سال در نتیجهٔ نزاعی که بین همراهان سفیر و سربازان هندی مأمور حفاظت وی رخ داد حاجی خلیل‌خان به‌قتل رسید. حکومت انگلیسی هند که به‌هیچوجه مایل نبود روابط دوستانه‌اش با ایران به‌هم بخورد و احیاناً به‌امتیازاتی که کسب کرده‌اند لطمه وارد شود بلافاصله از این جریان رسماً معذرت طلبید و مبلغ گزافی بابت خونبهای سفیر مقتول به‌فتحعلی‌شاه پرداخت که باعث خوشحالی فراوان پادشاه قاجار گردید.

خاتمهٔ لشکرکشی فلاکت‌بار فرانسه در مصر ـ قتل پل اول و به‌هم‌خوردن نقشهٔ حمله به‌هندوستان و مهمتر از همه معاهدهٔ صلح آمین[1] مورخ دوم مارس ۱۸۰۲ بین فرانسه و انگلستان باعث شد که خونسردی و بی‌علاقگی زیادی نسبت به‌مسئلهٔ ایران در هند حکمفرما شود و دیگر اهمیت سابق را برای اتحاد با ایران قائل نشوند به‌طوری که از تصویب و مبادلهٔ معاهدات با ایران خودداری کردند و این امر هرگز صورت نگرفت.

1. Amiens

۵. الحاق قطعی گرجستان به‌روسیه

درسال ۱۷۹۸ آراکلی‌خان درگذشت وپسرش گرگین‌خان (گئورگی سیزدهم)جانشین‌او گردید. دراین‌هنگام اوضاع گرجستان بکلی فرق‌کرده بود، روسها به‌بهانهٔ قرضه‌هایی که به‌گرگین داده بودند تفلیس را اشغال وگرگین وخانواده‌اش را به سن‌پترزبورگ تبعیدکردندوژنرال‌سیسیانف[1] را که‌ازنژادگرجی بودبه‌فرمانداری‌کل‌گرجستان‌منصوب نمودند. گرگین‌خان در زیرفشار وتهدید روسها مجبورشد در۲۸ سپتامبر ۱۸۰۰ سندی امضاکندکه‌به‌موجب‌آن‌ازامارت‌گرجستان‌به‌نفع‌تزارروسیه‌دست‌کشیده و پل‌اول‌عنوان تزارگرجستان رابرسایرعناوین خود افزود.

بـه این ترتیب این‌ایـالت زرخیز ضمیمهٔ امپراطوری وسیع روسیه‌شدو سلسلهٔ باگراتیون[2]که اززمان ساسانیان برگرجستان حکومت می‌کردند منقرض‌گردید.

دراین هنگام تنهاکسی‌که دربرابرسلطهٔ روسهامقاومت می‌کرد پرنس الکساندر برادرگرگین‌خان بود. شاهزادهٔ مزبورباسپاه‌کوچك‌خودبه‌کوههای شمال قفقازپناهنده شده و مرتباً تلفاتی به‌نیروهای روسی وارد می‌کرد. وی درپاییز ۱۸۰۱ ازفتحعلی‌شاه یاری طلبید ولی‌پادشاه‌قاجارنتوانست به‌موقع به‌اوکمك‌برساند، درنتیجه‌قوای‌شاهزادهٔ گرجی ازروسها شکست‌خورد وتارومارگردید.

جلوس‌آلکساندراول‌به‌تخت‌سلطنت(۱۸۰۱-۱۸۲۵)موجب شدکه سیاست‌روسیه نسبت به‌ایران وضع خشن‌تری پیدا کند. تزارجدید بلافاصله پس‌از شکست‌دادن‌قوای پرنس‌الکساندر طی فرمان مورخ۱۲سپتامبر ۱۸۰۲ گرجستان را قسمتی ازخاك روسیه اعلام وباشدت هرچه‌تمامترشروع به‌نابودی سازمانهای ملی‌گرجستان نمود وتدریس‌و حتی تکلم به‌زبان‌گرجی رادرآن سرزمین ممنوع‌کرد.

الکساندراول‌که ازسیاست‌تجاوزکارانهٔ پترکبیروکاترین دوم پیروی می‌کرد در دسامبر۱۸۰۳به‌ژنرال‌سیسیانف دستور حملهٔ عمومی به‌خاك ایران را صادرکرد. قوای روسی بدون زحمت زیادتوانستندگنجه راتصرف ونام‌آنرا به‌الیزابت‌پل[3]تبدیل‌نمایند. و سپس بـه‌سوی‌داخلهٔ‌قفقـاز پیشرفت‌کنند. فتحعلی‌شاه درمقابل این تجـاوز هراسان

1. Sissianoff 2. Bagration 3. Elisabethpol

گردید وولیعهد هجده ساله‌اش عباس‌میرزا را به‌فرماندهی کل قوا منصوب و به‌سرعت روانهٔ جبههٔ قفقازنمود.

درعین حال پادشاه قاجار به‌فکریاری خواستن ازدولتهای فرانسه و انگلستان افتاد ودریك زمان نامه‌هایی‌دراین زمینه ازطریق سفیرفرانسه دراستانبول وسرکنسول انگلیس دربغداد جهت دول مزبورفرستاد. دولت فرانسه ازاین پیشنهاد استقبال‌کرد ولی سرهارفوردجونز[1] سرکنسول انگلیس دربغدادپس‌ازمدتی پاسخ‌دادکه دولت‌متبوع خود را از تقاضای دولت ایران مطلع خواهد ساخت ولی بهتراست دولت ایران هرگز به‌فکراتحاد بافرانسویان‌نباشدزیراکمك فرانسه به‌ایران امکان‌پذیر نیست. فتحعلی‌شاه ازاین جواب قانع نشد ومحمدنبی‌خان‌برادر زن حاجی‌خلیل‌خان‌سفیرمقتول‌را به‌سفارت نزد حکومت هند فرستاد تاازآنهاکمك بخواهد.

دراین‌موقع معاهدهٔ صلح‌آمین‌به‌هم‌خورده وانگلیسیها ائتلاف جدیدی از دول اروپایی علیه‌ناپلئون تشکیل‌داده‌بودندکه روسها هم‌درآن شرکت داشتند. به‌این‌جهت دربمبئی به‌سفیرایران بی‌اعتنایی بسیارشد وانگلیسیها شرایط‌سنگینی رابرای‌کمك‌خود قائل شدندکه ازجمله واگذاری جزایرقشم وهرمز واجازهٔ ساختمان استحکامات نظامی دربوشهر وهمچنین قراردادن بنادر بحرخزردراختیار بازرگانان انگلیسی بود. بدیهی است این شرایط نمی‌توانست موردقبول‌دولت ایران‌قراربگیرد. خصوصاً که‌دراین‌موقع مقدمات اتحاد بین ایران وفرانسه نیزفراهم شده بود. لذا به‌محمدنبی‌خان دستور داده شد به‌تهران مراجعت نماید.

٦. مقدمات اتحاد بین ایران وفرانسه

اشغال ناگهانی شهرهای قفقازبه‌وسیلهٔ ارتش روسیه وبی‌اعتنایی‌دولت انگلستان‌نسبت به‌تقاضای‌کمك به‌ایران وبخصوص شرایط فوق‌العاده‌سنگینی‌که برای اعطای‌کمك‌خود قائل شده بودند باعث‌شدکه‌توجه دولت ایران‌به‌فرانسه معطوف‌گردد. دردسامبر۱۸۰۳ که فتحعلی‌شاه به‌ایروان رفته بود تاخوانین و سرکردگان‌آنجا را به‌مقاومت درمقابل

1. Sir Harford Jones

روسها تشویق نماید داود خلیفهٔ ارمنی‌کلیسای اچمیادزین‌که به‌تازگی از سفرایتالیاو ملاقات با پاپ مراجعت‌کرده‌بود شمه‌ای دربارهٔعظمت ناپلئون وفتوحات‌درخشان وی دراروپا برای فتحعلی‌شاه شرح داد ووی را به‌نوشتن نامه‌ای به‌ناپلئون واتحاد باوی تشویق‌کرد.

نامهٔ فتحعلی‌شاه را دو تاجر ارمنی مخفیانه به‌فرانسه بردند ودر فوریهٔ ۱۸۰۴ جواب‌آنرا به تهران‌آوردند. ناپلئون درنامهٔ خود به برقراری روابط دوستانه بین دو کشور اظهارعلاقه‌کرده وپیشنهاد نموده‌بودکه ایران‌وفرانسه ازدوطرف به‌روسیه حمله کنند وکار این دولت‌قلدر وزورگو را بسازند .

فتحعلی‌شاه دومین‌نامهٔ خود را برای ناپلئون به‌وسیلهٔ مارشال برون[1] سفیر فرانسه درعثمانی فرستاد و ازپیشنهاد فرانسه استقبال‌کرد ومتذکرشدکه عقد قرارداد با ایران ممکن است راه لشکرکشی به‌هندوستان را برای‌فرانسه باز ودست انگلیسیها را ازمستعمراتشان درآسیاکوتاه سازد.

پس‌از وصول این پاسخ مساعد ومثبت، ناپلئون‌که‌در۱۸ مه ۱۸۰۴ امپراطور فرانسه شده‌بود بلافاصله‌دوهیئت به‌ایران اعزام‌نمود. سرپرستی‌هیئت اول را به‌آمده‌ـ ژوبر[2]منشی مخصوص‌ومترجم زبانهای‌شرقی خود داد وسرپرستی هیئت دوم را هم به کاپیتن رومیو[3] آجودان مخصوصش واگذارنمود و به‌نامبردگان سفارش اکیدنمودکه مأموریت خود رامحرمانه‌نگه‌دارند ومخصوصاً نگذارند جاسوسان انگلیسی‌که درخاك عثمانی‌فراوان بودند از مأموریتشان‌آگاه شوند. اما هارفوردجونزکنسول انگلیس در بغداد به‌وسیلهٔ یك جاسوس ارمنی‌که دردستگاه عباس‌میرزا بود از موضوع مطلع شد وتمام سعی وکوشش خود را برای جلوگیری‌ازانجام مأموریت این دوهیئت بکاربرد.

کاپیتن رومیودر ۲۴ سپتامبر ۱۸۰۵ وارد تهران شد ونامهٔ ناپلئون، امپراطور فرانسه را به‌فتحعلی‌شاه تسلیم کرد و ده‌روز بعد دراثر ناراحتیهای سفر و بیماری درگذشت. ناپلئون در نامهٔ خود بعد ازتعارفات و تمجید از اوضاع ایران و صفات دلاوری ورشادت ایرانیان از خطرات پیشرفت‌روسیه و حرص و ولع انگلستان و زیان

1. Maréçhal Brune 2. Amedé Jaubert 3. Romieux

توسعهٔ نفوذآن کشوردرهند وستان گفتگوکرده و مؤکداً گوشزدکرده بودکه ایران باید به‌سرعت درفکرتشکیل وتنظیم ارتش خود باشد وآنرا بااسلحه وتوپخانهٔ جدید تجهیز نمایدوامپراطورفرانسه حاضراست هرگونه کمك ومساعدتی که لازم‌است به‌ایران بدهد.

آمده‌ژوبرفرستادهٔ دوم ناپلئون دراثراقدامات انگلیسیها درخاك عثمانی به‌اتهام جاسوسی دستگیرشد وچهارماه در زندان به‌سربرد تا سرانجام دراثردخالت و اعتراض دولت ایران آزاد شد ودر ۵ ژوئن ۱۸۰۶ به‌تهران رسید ونامهٔ دیگرناپلئون را تسلیم پادشاه ایران‌نمود. دراین‌نامه نیزامپراطورفرانسه نوشته بود پادشاه ایران‌نبایدبگذارد آنچه را که آقا محمدخان به‌زورشمشیربه‌دست‌آورده وبرای اوباقی‌گذارده به‌رایگان از دست برود وباید از رفتارسوداگران انگلیسی‌که با تاج وتخت پادشاهان هند بازی می‌کنند درس‌عبرت بگیرد و در تقویت و تجهیز ارتش خود با سلاحهای آتشین جدید همت‌گمارد.

ناپلئون درنامهٔ‌خود تأکیدکرده بودکه پادشاه ایران‌می‌تواند به‌وسیلهٔ حامل‌نامه بنویسدکه به‌چه چیزاحتیاج دارد تا روابط دوستی وبازرگانی‌که از قدیم بین‌دوکشور برقراربوده مجدداً دایر وملتهای ایران وفرانسه مقتدرتر ومتمول‌ترشوند.

ژوبر درتهران بیمارشد و فتحعلی‌شاه ازترس‌آنکه مبادا اوهم‌مانند رومیوتلف شود با عجله پیشنهاداتی‌تهیه وبوسیلهٔ اوبرای ناپلئون فرستاد.

گرم‌گرفتن و فعالیت دربار فرانسه و اعزام سفیران متعدد با نامه‌های دوستانه نشان می‌دهدکه‌آن‌دولت‌چه اهمیتی برای‌ایران‌قائل بوده وچه‌انتظاراتی از فتحعلی‌شاه داشته‌است. ناپلئون‌درنامه‌هایی‌که به‌وسیلهٔ لابلانش[1] ارسال‌داشته‌بود شرح پیروزیهای خود را دراوسترلتیزواینا برارتشهای روسیه‌وپروس‌واتریش‌اعلام نموده وپادشاه‌ایران را به‌حمله به‌گرجستان وتسخیرخاك روسیه از جانب مشرق تشویق کرده بود و ضمناً آمادگی‌خود را برای پذیرفتن‌سفیرایران‌جهت انعقاد معاهدهٔ مودت وکمك نظامی‌اعلام داشته بود.

1. La Blanche

۷. سفارت محمدرضاخان قزوینی وعهدنامهٔ فینکن‌اشتاین

فتحعلی‌شاه درفوریهٔ ۱۸۰۷ با عجله هیئتی را به‌ریاست میرزا محمد رضاخان قزوینی بیگلربیگی‌قزوین‌باهدایای‌گرانبهایی به‌ارزش‌تقریبی‌نیم‌میلیون تومان به‌دربارناپلئون فرستاد. امپراطور فرانسه درآن هنگـام در اردوگـاه فینکن‌اشتاین[1] واقع در لهستان به‌سرمی‌برد وسفیر ایران را باگرمی بسیار پذیرفت. پس‌از چند روز مذاکره با مقامات فرانسوی در چهارم مه ۱۸۰۷ عهدنامه‌ای در شانزده مـاده از طرف محمدرضاخان و هوگ‌برنارماره[2] یکی ازوزرای فرانسوی به‌امضارسید.

بـه‌موجب عهدنامه فینکن‌اشتاین امپراطور فـرانسه استقلال ایران را تضمین و گرجستان را حقاً متعلق به‌ایران دانسته‌وتخلیهٔ آنرا ازقوای روس مورد نظرقرارداده ومتعهد شده بود توپهای صحرایی‌وتفنگ وسایرسلاحهایی راکه پادشاه ایران لازم‌دارد به‌قیمت بازارهای اروپا به‌او واگذارکند و تعدادی افسرتوپخانه و مهندس پیاده‌نظام برای تعلیم ارتش ایران بفرستد. درمقابل دولت‌ایران متعهد شده بود بدون فوت‌وقت روابط سیاسی وبازرگانی‌خودرا با انگلستان قطع وبه‌دولت مزبوراعلان جنگ‌بدهد و سفیری راکه به‌بمبئی فرستاده احضاروهرگونه ارتباط خشکی ودریایی با انگلستان‌را قطع نمایند ودرهرجنگی‌که انگلستان وروسیه هم‌عهد شوند دولتین فرانسه وایران‌هم به‌همین‌ترتیب رفتاروبرضدآنها متحداً اقدام نمایند. ضمناً درموقع‌حملهٔ ارتش‌فرانسه به‌هندوستان دولت ایران به‌ارتش‌مزبورراه عبوربدهد وکمکهای لازمه را بنمایند وهر وقت‌کشتیهای فرانسوی وارد خلیج‌فارس شوند کلیهٔ احتیاجات آنان‌را مرتفع سازد. درعین حال دولت ایران سعی‌کند اهالی قندهار و سایر شهرهـای افغانستان را برضد انگلیسیها بشوراند.

ناپلئون دراردوگاه فینکن‌اشتاین ازتوجه واحترام‌مخصوص‌به‌سفیرایران‌کوتاهی نکرد وهمین‌امرموجب رنجش‌سفیرعثمانی‌که اوهم‌برای انعقاد قراردادآمده‌بودگردید. امپراطورفرانسه اصرارداشت بین دولتین ایران وعثمانی را آشتی‌دهد و اتحادی میان سه‌کشورایجاد نماید و درجواب اعتراض سفیرعثمانی‌گفته بود اگردولت عثمانی‌برای

1. Finkenstein 2. Hugues Bérnard Marais

ما عزیزاست ومتحدمابه‌شمارمی‌رود ایران‌هم برای ماگرامی است وبهتراست دودولت همسایه وهمکیش اختلافات کهنهٔ خود راکنارگذارده علیه‌دشمنان‌مشترکشان روسیه و انگلستان بایکدیگرمتحد شوند. این‌توصیهٔ ناپلئون مقدمهٔ همکاری‌نظامی بین‌دوکشور گردید.

ناپلئون پس‌ازانعقاد عهدنامهٔ فینکن‌اشتاین دستورتدارك اسلحه ومهمات‌جهت ارسال به‌ایران را داد و ژنرال‌گاردان[1] رابامقام‌وزیرمختاری در رأس یك هیئت بیست وهفت نفری افسر ودرجه‌دارجهت تعلیم ارتش به‌ایران‌فرستاد. هیئت نظامی فرانسه‌در ۲۴ دسامبر۱۸۰۷ وارد تهران شد وگاردان تمام‌کوشش‌خود را برای انجام‌وظیفهٔ‌اصلی خویش که تهیه مقدمات لشکرکشی به‌هندوستان بود بکار برد. کلیهٔ‌جاده‌ها ونقاط استراتژیکی ایران مورد مطالعه قرارگرفت ونقشهٔ خط سیرقوا ترسیم‌وامکانات‌استفاده ازبنادربحرخزر وخلیج فارس بانهایت دقت ازطرف‌کاپیتن‌تره‌زل[2] ومهندسین‌فرانسوی درنظرگرفته شد.

درعین‌حال ژنرال‌گاردان وکارشناسان نظامی‌فرانسه باکوشش خستگی‌ناپذیری به‌تجدید سازمان ارتش‌ایران پرداختند. سازمان ارتش ایران از زمان شاه‌عباس‌کبیر تغییرات عمده‌ای‌ننموده و هنوز به‌صورت سواره‌نظام عشایری بود. فرانسویها یك کارخانهٔ توپریزی در اصفهان و یك زرادخانه درتهران دایرکردند. لیونتان فابویه[3] موفق‌شدیك‌صنف‌توپخانهٔ‌صحرایی‌مجهزبه‌بیست‌عرادهٔ‌توپ‌تأسیس‌نمایدوکاپیتن‌وردیه[4] هم‌که درتبریز تحت‌نظر عباس‌میرزا انجام وظیفه می‌کرد موفق شد در مدت کوتاهی چهارهزارسرباز‌پیاده‌نظام با لباس متحدالشکل وبه‌طرز اروپایی تربیت‌کند.

درهمین‌هنگام فتحعلی‌شاه سرتیپ عسکرخان افشارارومی را به‌سفارت‌به‌پاریس فرستاد. در۲۱ ژانویهٔ ۱۸۰۸ قراردادی در بارهٔ خرید بیست‌هزارقبضهٔ تفنگ ومقداری فشنگ ومهمات‌بین‌میرزا شفیع‌خان مازندرانی صدراعظم‌وژنرال‌گاردان به‌امضا رسید ومقررشدکه‌فرانسویان سلاحهای مزبوررا باکشتیهای‌خود به‌بوشهرآورده وبه‌ایرانیان

1. Claud Mathieu de Gardane

2. Tréz 3. Fabvier 4. Vérdier

تحویل دهند. بدیهی‌است دولت انگلستان دشمن‌دیرینهٔ ناپلئون وفرانسویان باتمام‌قوا برای شکست مأموریت‌گاردان فعالیت می‌کرد.

۸. جنگهای ایران و روسیه تا معاهدهٔ تیلسیت (۱۸۰۳-۱۸۰۷)

وقتی در دسامبر ۱۸۰۳ ارتش روسیه گنجه را تصرف کرد سپاه ایران به‌فرماندهی عباس‌میرزا ازرود ارس عبورکرد ودرژانویهٔ ۱۸۰۴ درحوالی‌کلیسای اچمیادزین‌قوای روسیه را شکست داد وبه‌عقب راند. روسها درمقابل‌این شکست به‌محاصرهٔ شهروقلعهٔ ایروان مبادرت‌کردند. اما ساکنان ایروان به‌مقاومت پرداختند واین شهرمدت یکسال زیرآتش‌توپخانهٔ روسها دفاع‌می‌کرد تا اینکه سرانجام‌درنوامبر۱۸۰۴ ژنرال‌سیسیانف فرماندهٔ‌کل قوای روسیه درجبههٔ قفقاز دستورعقب‌نشینی صادرکرد.

با فرارسیدن زمستان عملیات نظامی به‌مدت چهارماه متوقف‌گردید. درفوریهٔ ۱۸۰۵ نیروی دریایی روسیه مرکب ازدوازده‌کشتی جنگی‌تحت فرماندهی ژنرال‌شفت[1] به بندرانزلی‌حمله‌ورشده ودرآنجا قواپیاده‌کردند. نیروهای ایرانی درزمینهای‌باتلاقی ساحل مرداب انزلی به‌مقاومت پرداختند و تلفات سنگینی به‌روسها وارد آوردند به‌طوریکه‌قوای‌روسی‌مقاومت را بی‌فایده دیده باکشتیهای‌خود راه‌فرار راپیش‌گرفتند. این بار روسها پس ازتجدید قوا به‌باکو حمله‌بردند وبه‌کمك توپخانهٔ سنگین قلعهٔ آن شهر را تسخیرکردند. ژنرال سیسیانف به‌منظور اجتناب ازمحاصرهٔ طولانی شهر وارد مذاکره باحسینقلی‌خان‌حاکم‌ایرانی‌باکوگردید. درجریان‌مذاکرات‌پسرعموی‌حسینقلی‌خان ژنرال روسی را به‌قتل رساند وسراو را درژانویهٔ ۱۸۰۶ به‌تهران فرستاد.

پس ازقتل سیسیانف فرماندهی جبههٔ قفقاز به‌ژنرال‌گودوویچ واگذارشد و وی توانست تا پایان‌سال ۱۸۰۶ باکوودربندوشکی را متصرف شود. اما فتوحات‌درخشان ناپلئون درجبههٔ اروپاوشکستهایی‌که دراوسترلیتز[2] و ایلو[3] به‌ارتش روسیه واردکرد، سبب شدکه روسها نتوانند در جبههٔ قفقاز دست به‌اقدام جدی بزنند. حتی در دسامبر ۱۸۰۶ که وضع روسها ازلحاظ نظامی وخیم شده بود، ژنرال‌گودوویچ تصمیم‌گرفت

1. Scheft 2. Austerlitz 3. Eylau

قرارداد متارکهٔ جنگ با ایران امضا کند وبه‌همین جهت چند روز پس از وصول خبر پیروزی بزرگ ناپلئون درایلونماینده‌ای به‌نام استپانف[1] به‌تهران فرستاد.

دولت‌ایران‌که دراین‌موقع‌سرگرم‌مذاکره بافرانسویها بود به‌پشت‌گرمی‌ناپلئون شرط شروع مذاکرات با روسهارا تخلیهٔ تمام نواحی‌اشغال شده قرارداد وچون روسها قبول نکردند مأموریت استپالف با شکست روبروگردید. درواقع‌فتحعلی‌شاه درانتظار و وصول‌کمکهای نظامی دولت فرانسه بود تابه‌دشمن خطرناك ضربهٔ مهلکی‌واردکند.

انقلاب عثمانی و خلع سلطان سیلم سوم به‌دست نیروی ینی‌چری که بلافاصله بعدازانعقاد عهدنامهٔ فینکن‌اشتاین رخ‌داد اساس سیاست ناپلئون‌را درشرق به‌هم‌ریخت وازآن پس امپراطور فرانسه سیاست لویی ۱۴ را که مبتنی برتضعیف عثمانی بود در پیش‌گرفت وبرای مقابله با انگلستان که همچنان با وی دشمنی می‌کرد تصمیم‌گرفت با روسیه متحد شود. پس‌از شکست سختی‌که ناپلئون درفریدلاند[2] به‌روسها واردکرد آلکساندر اول تزار روسیه تقاضای متارکه نمود و حاضرشد درتیلسیت[3] با امپراطور فرانسه ملاقات نماید.

ملاقات دوامپراطور منجر بـه‌انعقاد عهدنامه‌ای در ۷ ژوئیهٔ ۱۸۰۷ گردیـدکه به‌عهدنامهٔ صلح تیلسیت مشهوراست وبه‌موجب آن تغییرات مهمی دراوضاع سیاسی اروپا ودنیا وارد شد. ناپلئون برای جلب رضایت ودلجویی ازتزارملداوی‌ووالاشی را به‌روسها واگذارکرد و وعده کردکه اگرسلطان عثمانی با این‌امرمخالفت‌کندکشورش را بایکدیگرتقسیم‌نمایند. حیرت‌ونومیدی‌عثمانیها ازاین‌عهدنامه‌کاملاً روشن‌ومنطقی بودکه چگونه امپراطور فرانسه دوست ومتحدشان را اینطور به‌روسها فروخته است.

اثرات عهدنامهٔ تیلسیت درایران هم‌کمترازاین‌نبود ودولت ایران هم‌که خودرا برای طرف‌شدن بادشمنانی‌که به‌اغوای‌ناپلئون‌تحریك شده‌بودند مهیا می‌کرد ناگهان درسخت‌ترین مواقع‌به‌حال خودش واگذارگردید. ناپلئون‌اصلاً مسئلهٔ جنگ با ایران را باتزار روسیه مطرح‌نکرد ودرنتیجه‌ارتش تزارکه پس‌ازانعقادصلح بافرانسه ازجبههٔ اروپا آزاد شده بود به‌جبههٔ قفقاز اعزام گردید تا جنگ را باشدت بیشتری علیه‌ایران

1. Stepanov 2. Friedland 3. Tilsitt

وعثمانی ادامه دهد.

۹. میانجیگری فرانسه بین ایران و روسیه

دولت‌عثمانی که‌درنتیجهٔ‌تشویق وتحریك‌فرانسویها دردسامبر۱۸۰۶به‌روسیه‌وانگلستان رسماً اعلان جنگ داده بود پس‌ازانعقاد عهدنامهٔ تیلسیت در وضع بسیار مشکلی‌قرار گرفت ونظربه‌اینکه باایران وضع‌نسبتاً‌مشابهی‌داشت درصدد برآمد باایرانیان‌همکاری نماید. به‌این‌جهت درژوئن ۱۸۰۷ عباس‌میرزا فرمانده ارتش ایران وحاجی‌یوسف‌پاشا فرمانده سپاه عثمانی هریك دررأس یك‌سپاه بیست هزارنفری به‌دشت‌آرپاچای نزدیك شدند تاعثمانیها ازجانب مغرب وایرانیان ازجانب مشرق به‌گرجستان حمله‌کنند. اما ژنرال‌گودوویچ پیشدستی کرد وشکست سختی به‌سپاهیان عثمانی واردکرد بطوری‌که وقتی عباس‌میرزا به‌کمك عثمانیها رسید دیگر دیرشده‌بود ومجبورشد به‌ایروان عقب‌نشینی‌نماید. پس‌ازاین‌واقعه‌عثمانیها ناچارپیمان‌متارکهٔ‌جنگ‌باروسیه را در۶ سپتامبر ۱۸۰۷ امضاکردند وازصحنه خارج شدند.

درخلال‌این‌احوال ژنرال‌گاردان وافسران فرانسوی‌کوشش وحرارت‌زیادی‌جهت تجدید سازمان ارتش ایران وتسلیح‌آن باسلاحهای‌جدید نشان‌می‌دادند. به‌این‌جهت در ۲۱ مه۱۸۰۸ ژنرال‌گودوویچ نماینده‌ای نزدگاردان فرستاد وبه‌وی پیغام داد به‌عنوان سفیرکشوری‌که با امپراطوری روسیه‌متحد شده‌است‌درسیاست‌دولت‌ایران برضدمصالح روسیه دخالت ننماید.

ژنرال‌گاردان سعی‌کرد میان دولت روسیه‌که متحد دولت متبوعش‌بود ودولت ایران‌که به‌واسطهٔ اقامت‌درآن نسبت‌به‌سرنوشتش علاقه‌مند شده‌بود میانجیگری‌نماید. بنا به‌اصرار او فتحعلی‌شاه به‌سرتیپ عسکرخان سفیر خود درپاریس دستورداد رسماً میانجیگری دولت‌فرانسه را درمذاکرات‌صلح باروسها تقاضاکند. اما مدتی طول‌کشید وجوابی ازپاریس‌نرسید. انگلیسیها که مترصدجریان بوده وتشخیص داده‌بودندکه با تغییرسیاست ناپلئون نسبت‌به‌ایران موقعیت مناسبی‌نصیب‌آنها شده‌است باعجلهٔ بسیار درآن واحد دوهیئت را به‌ایران فرستادند. هیئت اول از طرف حکومت هندبه‌ریاست

سرجان‌مالکوم وهیئت‌دوم‌ازطرف‌دولت‌انگلستان وبه‌ریاست‌سرهارفوردجونز سرکنسول انگلیس دربغدادبود. ژنرال‌گاردان تهدیدکردکه اگر پـای یـك‌نفر انگلیسی به‌تهران برسد روابط سیاسی بین ایران وفرانسه قطع خواهد شد.

دراوایـل اکتبر ۱۸۰۸ دولت روسیه پیشنهاد میانجیگری فرانسه را ردکرد و بلافاصله نیروهای ژنرال‌گودوویچ برخلاف اطمینانهای‌گاردان‌مبنی براینکه روسها تا انجام مذاکرات صلح مبادرت به‌حمله نخواهندکرد به‌ایروان هجوم بردند وکرانه‌های غربی دریای‌خزر را بمباران‌کردند، ولی مجموعاً نتوانستندکارعمده‌ای ازپیش ببرند. درجریان این‌حمله افسران فرانسوی‌ازشرکت در عملیات‌نظامی علیه روسها خودداری کردند وارتش ایران درموقعیت بسیار نامناسبی قرارگرفت. میرزاشفیع‌خان‌صدراعظم طی نامهٔ مورخ ۱۶ اکتبر ۱۸۰۸ به‌کنت دوشامپانی[1] وزیرخارجهٔ فرانسه مواد معاهدهٔ فینکن‌اشتاین راکه ضمن‌آن فرانسه استقلال وتمامیت ارضی ایران را تضمین‌کرده‌بود یادآورشد ورسماً از وی دربارهٔ میانجیگری‌آن‌دولت وشروع مذاکرات صلح استفسار نمود. چندی‌بعدکنت‌دوشامپاینی جوابی‌جهت ژنرال‌گاردان فرستادکه عسکرخان‌سفیر ایران درپاریس هم درهمین زمینه‌گفتگوهایی بااونموده وتقاضاکرده‌که فوراً باکنت‌ـ تولستوی وارد مذاکره شود ولی چون سفیر روس از دربارخود چنین‌دستوری نداشته مذاکراتی صورت نگرفته است. درمورد ارسال بیست‌هزارقبضهٔ تفنگ هم‌که قرارداد فروش‌آن قبلاً امضا شده‌بود نوشت نظرامپراطور این‌است‌که قبل‌ازگرفتن تصمیم رأی وزیرجنگ راهم بخواهد وبه‌هرحال هروقت‌که تصمیمی اتخاذ شد شما را ازآن مسبوق خواهم‌کرد. به‌این‌ترتیب مسئلهٔ ارسال‌کمك نظامی راکه برای ارتش‌ایران جنبهٔ حیاتی داشت مسکوت‌گذارد.

دولت‌ایران‌که دیگربکلی ازکمك فرانسویها ناامید شده‌بود تصمیم‌گرفت دست دوستی و اتحاد انگلستان را بفشارد وبه‌این‌جهت به‌ژنرال‌گاردان اجازهٔ مرخصی داد. سفیرفرانسه‌که در نقشه‌هایش مواجه با شکست شده بود باخاطری افسرده در۱۲فوریهٔ ۱۸۰۹ تهران را ترك نمود وچندی هم درتبریزمنتظرماند تاشاید پاسخ جدیدی ازدولت

1. Champagny

متبوعش دریافت‌کند ولی چون این‌پاسخ هرگزنرسید ازطریق قفقاز به‌فرانسه مراجعت کرد. ناپلئون هم چندی بعد «محبت‌نامه‌ای» جهت عسکرخان صادرکرد وبه‌او اجازهٔ مراجعت داد وبه‌این‌ترتیب یك‌فصل مهم در روابط ایران وفرانسه به‌پایان‌رسید.

۱۰. اتحاد با انگلستان و اعزام میرزاابوالحسن‌خان ایلچی به‌لندن

تصمیم دولت فرانسه به‌عدم مداخله درجنگ ایران وروسیه وعزیمت ژنرال‌گاردان‌از ایران وظیفهٔ نمایندگان انگلستان راکه مدتها بود مترصدفرصت مناسب بودند،آسان کرد ودولت ایران یکباردیگر درمقابل تجاوزات روسها به‌انگلستان متوسل‌گردید. از ماه مه ۱۸۰۸ ناوگان‌نیرومندی مرکب ازچهارکشتی جنگی ازطرف لردمینتوفرماندار کل هندوستان به‌خلیج‌فارس اعزام شده وسرجان مالکوم دررأس هیئتی درشیرازمنتظر وصول اجازهٔ‌ورودبه‌تهران‌بود. امابه‌واسطهٔ نفوذژنرال‌گاردان به‌هیئت‌انگلیسی اجازهٔ ورود به‌تهران داده نشد ومدت هشت‌ماه‌درشیرازمنتظر بودند. درخلال این‌مدت دولت ایران به‌طورمحرمانه‌ازسرجان‌مالکوم‌شرایطی راکه‌دولت انگلستان‌برای اتحاد باایران قائل بود، خواستارشد. مالکوم‌علاوه بردرخواستهایی‌که دولت انگلیس سابقاً عنوان کرده بود واگذاری جریزهٔ خارك را هم خواستارشد وچون دولت ایران این شرایط را نپذیرفت وی به‌هندوستان مراجعت‌کرد. امانگلیسیها وعمال‌آنان ازهرگونه‌تحریکات علیه‌ایران خودداری‌نمی‌نمودند. مثلاً یکی‌ازافراد خاندان زندیه‌موسوم‌به‌محمدعلی‌خان پسر علیمرادخان زند رابه‌منظورتهدید فتحعلی‌شاه از هندوستان به‌سواحل ایران‌آورده ومدعی‌تاج وتخت‌ایران قلمدادکردند.

هنوزبیست‌وچهار ساعت ازعزیمت ژنرال‌گاردان وهمراهانش ازتهران نگذشته بودکه دومین هیئت اعزامی دولت انگلیس به‌ریاست سرهارفوردجونز وارد پایتخت ایران شدند و مورد پذیرایی‌شایان فتحعلی‌شاه و دولت ایران قرارگرفتند. سرهارفورد هدایای‌گرانبهایی ازجمله یك قطعه الماس راکه ازجانب جورج سوم پادشاه انگلیس (۱۷۶۰-۱۸۲۰) جهت‌فتحعلی‌شاه ارسال شده بود در۱۷فوریهٔ ۱۸۰۹ به‌وی‌تسلیم‌کرد وآنگاه وارد مذاکره بامیرزاشفیع‌خان‌جهت انعقاد عهدنامهٔ دوستی واتحادگردید. این

عهدنامه‌که به‌عهدنامهٔ مجمل یا قراردادجونزمعروف است در۱۹مارس۱۸۰۹ درتهران به‌امضا رسید و به‌موجب آن‌دولت ایران کلیهٔ قراردادهایی راکه باسایر دول‌اروپایی بسته وبه‌آنان اجازهٔ عبورسپاه ازخاك خود به‌هندوستان داده بود ملغی‌کرد. درمقابل دولت‌انگلستان‌متعهدشداتحادهمیشگی‌با ایران‌داشته‌ودرصورت‌حملهٔ یکی ازکشورهای اروپایی به‌ایران اسلحه ومهمات لازم به‌این دولت بدهد ومادامی‌که با دولت فرانسه درحال جنگ است سالانه مبلغ صدوبیست هزارتومان (معادل صدهزارلیره انگلیسی) به‌خزانهٔ دولت ایران بپردازد. دولت انگلیس‌حاکمیت‌ایران‌را برخلیج‌فارس به‌رسمیت شناخت ومتعهد شد هروقت دولت ایران درخلیج احتیاج به‌کمك‌داشته باشد ناوگان خود را دراختیارآن‌دولت بگذارد وکشتیهای مزبورفقط ازنقاطی‌که دولت ایران‌اجازه می‌دهد حق عبورداشته باشند.

مخالفت لردمینتو[1] فرماندارکل هندوستان با ایجاد رابطهٔ مستقیم بین‌تهران و لندن ونکول اولین حوالهٔ صدوبیست‌هزارتومانی سرهارفوردجونز ایجاب کرد که فتحعلی‌شاه فوراً سفیری‌به‌لندن اعزام‌وتقاضای پرداخت‌فوری‌کمك‌مالی دولت‌انگلیس را بنماید. لذا بلافاصله پس‌از امضای عهدنامهٔ مجمل میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی برادرزادهٔ حاجی‌ابراهیم‌خان صدراعظم سابق را مأمورلندن‌کرد. سرهارفوردجونز هم یکی ازدبیران‌خود به‌نام جیمزموریر[2] را همراه سفیرایران‌کرد واین شخص بعدهاکتاب حاجی‌بابای اصفهانی را نوشت واعمال ورفتارسفیر ایران را درطول مسافرت ومدت اقامت درانگلستان مورد استهزا قرارداد.

لردمینتوبرای‌اینکه‌ازاقدامات‌سرهارفورد جلوگیری‌کند هنگامی‌که‌سفیرانگلیس هنوز درتهران بود برای سومین‌بار سرجان‌مالکوم را به‌ایران فرستاد. این‌بار مالکوم با تشریفات مجللی وارد تهران شد وخودرا سفیرانگلیس معرفی‌کرد. برای‌دولت‌ایران روشن نبودکه به‌چه جهت درآن‌واحد دوسفیرازطرف دولت انگلیس به‌ایران فرستاده شده وبه‌چه علت بین‌حکومت هند ودولت‌انگلستان برای‌ایجاد ارتباط با ایران‌رقابت وجود دارد، لذا به‌میرزا ابوالحسن‌خان دستورداده شدوضع روابط ایران وانگلیس را

1. Minto 2. James Morier

معلوم وروشن کندکدامیك ازاین‌دونفرنمایندهٔ واقعی وسفیرپادشاه انگلیس می‌باشند.

میرزاابوالحسن‌خان شیرازی بعداز نقدعلی‌بیگ سفیر شاه‌عباس‌کبیرکه درسال ۱۶۲۷ به‌لندن اعزام شده‌بود اولین سفیری‌بودکه‌پس‌ازقریب دوقرن ازایران‌به‌انگلیس می‌رفت وبه‌این‌جهت به‌طرزشایسته‌ای ازطرف دربارانگلیس پذیرایی شد وموردمحبت واحترام جورج‌سوم قرارگرفت. ضمن مذاکرات سفیرایران با مقامات انگلیسی‌دولت انگلیس تعهدکرد اولاً کمك سالانه به‌دولت ایران را مستقیماً ازخزانهٔ خود بپردازد، ثانیاً سفارت سرهارفوردجونزرا مورد تأیید قرارداد وقرارشدمتبعد روابط بین‌دوکشور بطورمستقیم بوده وحکومت انگلیسی هند درآن دخالتی نداشته باشد.

پس‌ازاعلام این‌توافقها مالکوم به‌هندوستان مراجعت‌کرد ودولت انگلیس سفیر جدیدی به‌نام سرگوراوزلی‌براونت[1] درایران تعیین‌کردکه درژوئیهٔ ۱۸۱۰ همراه‌میرزا-ابوالحسن‌خان ازلندن روانهٔ تهران شدند. در راه‌کشتی سفیران‌مواجه باطوفان مهیبی گردید ومجبور شد در ریودوژانیرو پایتخت برزیل لنگراندازد. درآن شهر پرنس ژان نایب‌السلطنهٔ پرتغال‌که درآن‌هنگام به‌علت تصرف خاك‌کشورش ازطرف قوای‌ناپلئون به‌برزیل گریخته‌بود وبعدهابه‌نام‌ژان‌پل‌ششم به‌تخت‌سلطنت‌جلوس‌کرد (۱۸۱۶-۱۸۲۶) ازدوسفیرپذیرایی وبه‌آنها محبت فراوانی‌نمود. پس‌ازمدتی اقامت دربرزیل وهفت‌ماه دریانوردی سرانجام دوسفیر به‌بمبئی‌رسیدند وازآنجا مقداری‌اسلحه‌ومهمات وگروهی درحدود سی‌نفر افسر ومعلم نظامی برای تعلیم ارتش ایران همراه برداشته عازم بوشهر گردیدند. هیئت افسران انگلیسی‌تحت ریاست ماژورکریستی[2] پس‌از ورود به‌ایران به تحکیم مواضع واستحکامات ایرانیان درطول رود ارس وهمچنین‌آموختن‌فنون‌نظامی به‌افراد سپاه عباس‌میرزا پرداختند.

اوزلی هنگام ملاقات بافتحعلی‌شاه قول‌دادکه دولت متبوع وی‌کمك مالی‌خود را در زمان جنگ به‌دویست‌هزارتومان‌درسال افزایش دهد و به‌زودی دراین‌باره قرار-دادی بادولت ایران منعقد نماید واین‌امرموجب خوشحالی فراوان پادشاه‌قاجارگردید. ضمناً سالی یکهزار وپانصدتومان هم دروجه‌میرزاابوالحسن‌خان‌مقرری برقرارنمودکه

1. Sir Gore Ouseley Brownet 2. Christie

ازشرکت‌هندشرقی دریافت نماید.

۱۱. اتحاد ایران وعثمانی وجنگ مشترك علیه روسیه

دولت روسیه به‌علت عد موفقیتی‌که درماههای‌آخرسال ۱۸۰۸ نصیب ژنرال‌گودوویچ گردید وی‌را ازمقام فرماندهی‌کل جبههٔ قفقاز معزول و ژنرال ترموسف[1] را به‌جای او برقرارنمود. دولت ایران هم محمدعلی‌میرزادولتشاه فرزند ارشد فتحعلی‌شاه را درماه مه ۱۸۰۹ مأمورتعقیب عملیات نظامی علیه روسهاکرد.

دراین هنگام دوران دوستی واتحاد بین‌ناپلئون وآلکساندر اول به‌پایان رسیده وائتلاف‌جدیدی علیه امپراطورفرانسه بین‌کشورهای روسیه، پروس، اتریش‌وانگلستان تشکیل شده بود. به‌این‌جهت تزارروسیه مایل بود هرچه زودتر به‌جنگ درجبههٔ قفقاز خاتمه داده و باخیال راحت بافرانسویان روبـه‌رو شود. لذا به‌دستور تزار درسپتامبر ۱۸۰۹ ژنرال‌ترموسف نمایندگانی به‌قرارگاه ارتش‌ایران درنخجوان فرستاد وپیشنهاد متارکهٔ جنگ نمود. این‌پیشنهاد موردقبول عباس‌میرزا قرارگرفت ومذاکرات مربوط به‌امضای پیمان متارکهٔ جنگ دراول مه ۱۸۱۰ بین میرزا بزرگ قائم‌مقام وترموسف دراردوگاه عسکران‌آغازشد. قائم‌مقام شرط اساسی‌متارکهٔ جنگ را تخلیهٔ‌کلیهٔ ایالات اشغال‌شدهٔ قفقاز قرارداد. ضمناً چون مقدمات اتحاد نظامی بین ایران و عثمانی داشت فـراهم می‌شد، شرکت نمایندگان عثمانی رادرمذاکرات ضروری دانست. جونز وزیر-مختار انگلیس نیزکه‌مایل نبود این‌مذاکرات‌به‌نتیجه‌برسدمساعی زیادی‌برای‌برهم زدن آن‌به‌کاربرد (وبه‌همین‌جهت موردتقدیردولت متبوعش‌قرارگرفت). درنتیجهٔ‌مذاکرات عسکران دراثرسرسختی روسهاوکارشکنی انگلیسیها باشکست روبروگردید.

دراین‌موقع دولت‌انگلستان‌که مایل‌نبود روسها ایالات‌ایران وعثمانی را تصرف کرده و به‌سرحدات هند و مدیترانه نزدیك شوند به‌دولت ایران تلقین‌کرده بودکه یك اتحاد نظامی‌بادولت‌عثمانی منعقدنموده ودودولت‌مسلمان جنگ‌باروسها را به‌صورت جهاد درآورند. فتحعلی‌شاه این پیشنهاد را پذیرفت ودرژوئیهٔ ۱۸۱۰ میرزارضاخان-

1. Termossev

منشی‌الممالک‌نوایی‌را به‌دربارعثمانی‌فرستاد. سلطان‌محموددوم(۱۸۰۸ـ۱۸۳۹) ازاین پیشنهاد استقبال‌کرد ودر۱۰ اوت ۱۸۱۰ قرارداد اتحاد نظامی وکمك متقابل بین دو کشور دراستانبول به‌امضا رسید.

حملهٔ ارتش روسیه ازجانب لنکران درپائیز۱۸۱۰ دراثرمقاومت شدید ایرانیان باشکست‌مواجه‌شد. درسال ۱۸۱۱ نیزجنگ مهمی‌رخ‌نداد زیرا روسها درجبههٔ لهستان سخت‌گرفتارنبرد با ناپلئون بودند وتوجه زیادی به‌جبههٔ قفقاز نداشتند. اما درجنگ باعثمانی‌موفقیت بیشتری‌نصیب‌روسها شد وتوانستنددرجبههٔ دانوب‌شکستهای‌متعددی به‌آنان وارد سازند. دولت‌عثمانی درآوریل ۱۸۱۱ هیئتی را به‌ریاست سیدعبدالوهاب افندی به‌تهران فرستاد تا یك‌نقشهٔ‌حملهٔ عمومی ومشترك علیه روسها تنظیم نماید. پس ازمذاکراتی‌که سفیرعثمانی بامقامات ایرانی به‌عمل‌آورد تصمیم‌گرفته‌شد ارتشهای دو کشور درماه ژوئیهٔ ۱۸۱۱ ازدوطرف به‌گرجستان حمله‌ورشوند.

هنوز ارتش عثمانی ازقرارگاه خود حرکت نکرده بودکه درمقابل حملهٔ شدید روسها مجبور به‌عقب‌نشینی شد وچون‌آلکساندراول باخطرحملهٔ قریب‌الوقوع ناپلئون به‌روسیه مواجه‌بود درانعقاد عهدنامهٔ‌صلح باعثمانی‌عجله به‌کاربرد ودر۲۸ مه ۱۸۱۲ عهدنامهٔ صلح بین‌دوکشور دربوخارست به‌امضا رسید. وقتی سپاه‌آسیایی تزارازجانب عثمانی‌آسوده‌خاطرشد برای مقابلهٔ باایرانیان به‌جبههٔ قفقاز اعزام‌گردید.

۱۲. شکست ارتش ایران وانعقاد معاهدهٔ صلح گلستان

تخلیهٔ جناح‌چپ قفقاز ازطرف ارتش‌عثمانی صدمهٔ جبران‌ناپذیری به‌وضع استراتژیکی ارتش‌ایران واردکرد. روسها ازاین وضع استفاده‌کرده به‌شدت‌حملات خود افزودند و درسرزمینهای اشغالی مرتکب بدرفتاری و فجایع زیادی نسبت به‌اهالی‌گردیدند. این تعدیات باعث‌شورش اهالی‌شمال قفقاز علیه قشون اشغالگرشد وپرنس‌آلکساندرگرجی که هنوز به‌ایران وفادارمانده بود دررأس این نهضت مقاومت قرارگرفت.

در۱۶ ژوئیهٔ ۱۸۱۲ پیمان‌اتحادی بین‌انگلستان وروسیه منعقد شدکه به‌موجب آن ائتلاف جدیدی علیه ناپلئون ایجاد و دو دولت متعهد شدند باامپراطورفرانسه‌که

تدارك حمله به‌روسیه را می‌دید به‌هیچ‌قیمتی قرارداد صلح جداگانه منعقد نکنند. پس ازانعقاد، پیمان افسران ومستشاران انگلیسی که درخدمت‌ارتش‌ایران‌بودند (به‌استثنای ماژورکریستی) پستهای خود را ترك‌کردند وبه‌این‌ترتیب‌یکباردیگردولت‌ایران به‌اتکای اتحاد با اروپاییان فریب خورد ودرچنین موقعیت خطیری‌درمقابل دشمن نیرومند تنها ماند.

دراکتبر ۱۸۱۲ قوای روس دست به‌حملهٔ عمومی‌زده‌وباتهاجم به‌مواضع ارتش ایران دراصلاندوز شکست جبران‌ناپـــذیری به‌عباس‌میرزا واردکردند. در این جنگ ماژورکریستی‌کشته‌شد و ولیعهد به‌زحمت توانست‌ازرود ارس بگذرد وجانش رانجات دهد سپس نیروهای روسی ایروان را محاصره‌کرد وآمادهٔ‌عبور از رود ارس‌گردید. با سقوط لنکران در۱۲ ژانویهٔ ۱۸۱۳ تمام سواحل‌غربی بحرخزر به‌دست روسها افتاد.

دراین موقع سرگوراوزلی سفیر انگلیس به‌شدت نگران شد وازترس‌آنکه مبادا یران یکباره به‌دست روسها بیفتد فتحعلی‌شاه را برای انعقاد پیمان صلح تحت فشار قرارداد وتهدیدکردکه اگر وی به‌صلح تن‌درندهدکمك مالی انگلستان قطع‌خواهدشد. فتحعلی‌شاه علیرغم مخالفت عباس‌میرزا واز روی اجبار باانعقاد پیمان صلح موافقت کرد.

درمذاکرات صلح‌که‌درقریهٔ‌گلستان واقع‌درقراباغ به‌عمل‌آمد میرزا ابوالحسن‌ـ خان شیرازی نمایندگی دولت ایران و ژنرال نیکلارادیشچف[1] فرمانده نیروهای قفقاز نمایندگی روسیه را به‌عهده‌داشتند. پس‌ازمذاکرات‌مفصل سرانجام در۱۲ اکتبر۱۸۱۳ عهدنامهٔ صلح‌گلستان به‌امضا رسید و به‌موجب‌آن دربند وباکو وشیروان وقراباغ و قسمتی‌ازطالش ازخاك ایران‌منتزع وبه‌روسیه‌منضم‌شد ودولت ایران ازهرگونه ادعایی نسبت به‌گرجستان وداغستان ومینگرلی وابخازی صرفنظرکرد. اما خط مرزی بین دو کشورصریحاً تعیین نشد واین امرمنشأ اختلافات وجنگهای بعدی‌گردید.

1. Nicolai Radichtchev

۱۳. سیاست انگلستان درمورد حفظ استقلال و تضعیف ایران

بی‌اطلاعی زمامداران ایران از اوضاع سیاسی دنیا واعتماد بی‌موردی‌که نسبت به‌سر گور اوزلی ابراز نمودند باعث شدکه وقتی ارتش بزرگ ششصدهزار نفری ناپلئون درقلب روسیه به‌پیشروی مشغول بود و روسها تقریباً کلیهٔ سربازان خود را از جبههٔ قفقاز به‌مقابلهٔ با فرانسویان‌فرستاده‌بودندکه‌ایرانیان نتوانند ازفرصت مناسب استفاده نموده و ایالات قفقاز راپس بگیرند. پس از عقب‌نشینی‌ناپلئون از روسیه آلکساندر- اول در اکتبر ۱۸۱۲ مجدداً قسمتی از نیروهای خود را به‌جبههٔ قفقاز اعزام کرد و توانست شکست اصلاندوز را به‌قوای عباس‌میرزا وارد وسپس باکمك اوزلی عهدنامهٔ صلح‌گلستان را تحمیل نماید.

اوزلی‌که نقش مهمی درسیاست ایران ایفا می‌کرد در چهاردهم مارس ۱۸۱۲ قراردادی با میرزامحمد شفیع‌خان صدراعظم امضا کرد که به‌عهدنامهٔ مفصل مشهور است و درواقع مکمل عهدنامهٔ مجمل به‌شمار می‌رود. به‌موجب این عهدنامه دولت انگلستان متعهد می‌شد هروقت دولت ثالثی به‌ایران حمله‌کند اسلحه ومهمات و کمك نظامی به‌ایران بدهد و ضمناً کمك مالی خود را در زمان جنگ طبق قولی‌که اوزلی داده بود به‌دویست هزار تومان در سال افزایش دهد.

دولت انگلستان در اجرای مفاد این‌قرارداد مبلغ ششصد هزارتومان بابت‌کمك مالی سه‌سال گذشته‌که هنوز پرداخت نشده بود و همچنین سی‌هزار قبضه تفنگ و بیست عراده توپ تسلیم دولت ایران‌کرد و سی‌نفر مهندس و معلمین نظامی به‌ایران فرستاد تا به‌ارتش ایران فنون جنگ را بیاموزند. فتحعلی‌شاه براساس مواعید انگلیسیها و به‌اتکای این عهدنامه در مسیر جریانات مشئومی افتاد که نتیجهٔ آن شکست و انتزاع ایالات قفقاز از ایران بود. اوزلی هم نهایت‌کوشش خودرا درحفظ منافع دولت متبوع‌خود و متحدش روسیه بکاربرد. درواقع نبایستی هم انتظار داشت انگلستان‌که در اروپا درمقابل ناپلئون متحد روسیه بود درآسیا به‌خاطر ایران باآن دولت به‌جنگ و منازعه بپردازد.

هنگامی‌که در ششم آوریل ۱۸۱۴ ناپلئون از نیروهای متحدین شکست خورد واز امپراطوری فرانسه استعفا داد و به‌جزیرهٔ الب تبعیدگردید سرگور اوزلی به‌دولت متبوع خود نوشت: «چون ناپلئون بـه‌جزیرهٔ الب تبعید شده و سرحـدات هندوستان تأمین‌گردیده است و خطری متوجه آنجا نیست بهتر است ایران درهمان حال توحش و بربریت باقی بماند.» با وجود این وقتی مأموریت وی در ایران‌خاتمه‌یافت وازراه روسیه عازم وطنش گردید مقامات ایرانی وی را با تشریفات مجللی تا سرحد روسیه بدرقه کردند. در سن‌پترزبورگ آلکساندر اول اوزلی را به‌حضور پذیرفت و به‌علت خدماتی‌که به‌روسیه انجام داده بود عالیترین درجهٔ نشان سنت‌آندره را به‌وی داد.

در پائیز ۱۸۱۴ یعنی یك سال پس از انعقاد عهدنامهٔ گلستان دولت انگلیس وزیرمختار جدیـدی به‌نام سرهنری الیس[1] به‌تهران فرستاد. الیس قـرارداد دیگری با میرزا شفیع‌خان صدراعظم در ۱۴ نوامبر ۱۸۱۴ امضاکردکه به‌عهدنامهٔ تهران مشهور است. تنها فرقی‌که عهدنامهٔ تهران با معاهدات قبلی ایران و انگلیس دارد این است که روابط دوکشور را با اوضاعی‌که پس‌از سقوط ناپلئون بوجود آمده تطبیق داده است. طبق این قرارداد دولت انگلستان متعهد شدکه اگر میان یکی از دول اروپایی و ایران جنگ درگیر شود سالی دویست‌هزار تومان‌کمك مـالی به‌ارتش ایران بدهد مشروط‌براینکه دولت ایران مهاجم‌نباشد و قبول‌کرد درصورتی‌که جنگ بین‌ایرانیان و افغانها رخ دهد بی‌طرف بماند. ضمناً مقرر شدکه سرحدات قطعی‌ایران و روسیه با اطلاع و نظر نمایندگان سیاسی انگلستان تعیین‌گردد.

منظور انگلیسیها ازگنجاندن‌مادهٔ اخیر در عهدنامهٔ تهران این بودکه بتوانند از هجوم روسها به‌ایران‌جلوگیری و نفوذآنان‌را تعدیل نمایند. به‌همین‌مناسبت از این تاریخ به‌بعد سیاست‌انگلستان براساس حفظ‌استقلال وحاکمیت‌ایران درمقابل‌تجاوزات روسها قرارگرفت اما در عین‌حال سعی می‌کردند ایران را ضعیف و فاقد قدرت عمل نگه‌دارند تا نتواند خطری برای منافع آن دولت در افغانستان و هندوستان ایجاد کند. به‌عقیدهٔ مارکی ولزلی فرماندار سابق هند «ایران می‌بایست به‌عنوان اولین خط

1. Sir Henry Ellis

دفاعی علیه تجاوز به‌هند باشد.» دولت انگلستان این سیاست را پذیرفته بود وایران از نظر آن دولت یك Etat Tampon یا Buffer State برای حفظ سرحدات‌هند به‌شمار می‌رفت.

۱۴. مساعی فتحعلی‌شاه در استرداد ایالات از دست‌رفته

فتحعلی‌شاه درنتیجهٔ بی‌اطلاعی و خوش‌باوری تصور می‌کرد خواهدتوانست باملایمت و دوستی روسها را حاضر به‌استرداد فتوحاتشان درقفقاز بنماید. به‌همین‌جهت در ۱۴ مه ۱۸۱۴ به‌میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی، مأموریت داد با دو زنجیر فیل و هدایای گرانبهایی به‌دربار روسیه برود و تحت عنوان مبادلهٔ اسناد مصوبهٔ عهدنامهٔ صلح گلستان تزار روسیه را راضی به‌استرداد ایالات قفقاز بکند.

نظر به‌اینکه مقارن این ایام آلکساندر اول به‌همراه قشون متحدین واردپاریس شده و مدتی در پایتخت فرانسه اقامت نمود سفیر ایران مجبور شد تا مراجعت وی به‌سن‌پترزبورگ صبر کند تا اینکه عاقبت تزار به‌پایتختش‌برگشت و در ۲۰ دسامبر ۱۸۱۴ میرزا ابوالحسن‌خان را به‌حضورپذیرفت. وقتی سفیر ایران تقاضای‌فتحعلی‌شاه را مطرح‌کرد تزار به‌طورخشك و رسمی به‌او جواب‌منفی داد. اما میرزا ابوالحسن‌خان مأیوس نشد و مذاکرات خودرا با مقامات روسی دنبال‌کرد.

همین‌که در مارس ۱۸۱۵ ناپلئون از جزیرهٔ الب تبعیدگاه خود به‌فرانسه مراجعت و سلطنت صدروزهٔ خودرا آغازکرد تزار و مقامات روسی ناگهان لحن خود را عوض کرده و روش ملایمی نسبت به میرزا ابوالحسن‌خان پیش گرفتند و حتی آلکساندر اول شفاهاً به‌وی قول دادکه قسمتی‌از فتوحات خود را درقفقاز پس بدهد. ترس روسها از این بود که مبادا یکبار دیگر ناپلئون و فتحعلی‌شاه با یکدیگر متحد شده و از دوجانب‌آن‌کشوررا مورد حمله قرار دهند. اماآخرین ائتلاف دول اروپایی علیه ناپلئون منجر به‌جنگ واترلو در ۱۸ ژوئن ۱۸۱۵ و شکست قطعی امپراطور فرانسه‌گردید. وقتی ناپلئون برای همیشه‌ازصحنهٔ سیاست خارج شد وبه‌جزیرهٔ سنت‌ـ هلن تبعیدگردید یکبار دیگر رویهٔ روسها تغییرکرد وباخشونت به‌میرزا ابوالحسن‌خان

اظهار داشتند اراضی قفقاز با رضایت سکنهٔ آن اشغال شده و دولت ایران نباید امید استرداد حتی یك‌وجب آنرا هم داشته باشد. میرزا ابوالحسن‌خان پس از دریافت این جواب قطعی راه تهران را پیش‌گرفت.

اما فتحعلی‌شاه مأیوس نشد و به‌تصور اینکه لویی ۱۸ پادشاه جدید فرانسه (۱۸۱۴ ـ۱۸۲۴) قدرت و نفوذ ناپلئون را داشته ومی‌تواند به‌نفع ایران نزد روسها اقدامی‌کند دربهار ۱۸۱۶ یك‌نفر ارمنی به‌نام میرزا داودخان ضادوریان را که زبان فرانسه می‌دانست با نامهٔ دوستانه‌ای به‌پاریس فرستاد و از پادشاه فرانسه تقاضای میانجیگری‌کرد. میرزا داودخان در ژوئن ۱۸۱۶ به‌پاریس‌رسید. اما لویی ۱۸که خود دست‌نشاندهٔ متفقین بود طبعاً نمی‌توانست درچنین امر مهمی دخالت‌کند و نظر خود را به‌روسهای فاتح بقبولاند، لذا به‌بهانهٔ اینکه سفیر ایران فاقد استوارنامه است از پذیرفتن وی خودداری‌کرد و به‌نامهٔ فتحعلی‌شاه هم جوابی نداد.

دولت روسیه درژوئیهٔ ۱۸۱۷ ژنرال‌آلکساندر یرمولوف[1] فرمانده‌کل نیروهای قفقاز را به‌عنوان سفیر فوق‌العاده بـه‌تهران فرستاد. یرمولوف به‌فتحعلی‌شاه پیشنهاد کردکه چون روسیه قصد حمله به‌عثمانی را دارد لذا باآن‌دولت علیه عثمانیها متحد شود ومشترکاً اقدام‌نمایند. منظور روسیه ازاین پیشنهاد این‌بودکه ایران باکمك‌آنان بتواند قسمتی‌ازاراضی‌عثمانی‌را تصرف ودرنتیجه‌ایالات ازدست‌رفتهٔ قفقازرا فراموش کند. اما فتحعلی‌شاه‌که تجربهٔ تلخی ازاتحاد با کشورهای اروپایی داشت و ضمناً به شدت از روسها مکدر بود بااین پیشنهاد موافقت نکرد. وقتی سفیر روسیه تقاضاکرد که به‌قوای‌آن‌دولت اجازهٔ عبور ازاستراباد وخراسان برای‌سرکوب‌کردن ازبکان خیوه داده‌شود وروسها دررشت نمایندگی بازرگانی دایرنمایند وارتش ایران معلمین روسی استخدام‌کند فتحعلی‌شاه یکبار دیگر موضوع ایالات قفقاز را پیش‌کشید واظهارداشت تاوقتی‌که اراضی مزبوررا پس‌ندهید باهیچیك ازتقاضاهای شما موافقت نخواهم‌کرد. یرمولوف باعصبانیت‌جواب‌داد حتی‌بااسترداد یك‌قطعه‌اززمینهایی‌که بانیروی‌سپاهیان روس به‌دست‌آمده موافقت نخواهدکرد وباقلبی پرازکینه تهران را ترك نمود.

1- Alexandre Yermolov

به‌محض عزیمت یرمولوف فتحعلی‌شاه محبعلی‌خان حاکم‌ساوه‌ای را به‌سفارت نزد سلطان محمود دوم فرستاد تانقشه‌های تجاوزکارانهٔ روسها را به‌اطلاع وی برساند و پیشنهادکند درصورت حملهٔ روسها به‌سرحدات یکی از دوکشور متحداً علیه قوای تجاوز اقدام‌کند. اماسلطان محمود دراین‌موقع گرفتارشورش قوای‌ینی‌چری وسرکوب نمودن‌آنان بود ونتوانست پاسخی به‌شاه ایران بدهد.

ژنرال‌یرمولوف درمراجعت به‌سن‌پترزبورگ‌گزارشهای بسیاربدی دربارهٔ ایران تسلیم زمامداران روسیه‌نمود ومحیط خصمانه‌ای علیه ایران به‌وجودآورد. بطوری‌که تزار روسیه ضمن صدور بیانیهٔ مورخ ۱۶ ژانویهٔ ۱۸۱۸ افکار ونیات خود را به‌اطلاع ملل قفقاز رسانید و اعـــلام نمودکه عهدنامهٔ انگلستان امنیت را درسرحدات شرقی امپراطوری روسیه تأمین‌کرده ویك پیمان قطعی به‌شمار می‌رود.

فتحعلی‌شاه بازهـم مأیوس نشد ومیرزاابوالحسن‌خان شیرازی را به‌کشورهای اروپایی‌فرستاد تاسیاست جابرانهٔ روسیهٔ تزاری را به‌اطلاع پادشاهان این‌ممالك‌رسانده وحقانیت ایران را ثابت نماید.

میرزاابوالحسن‌خان درپاییز۱۸۱۸ ونیمهٔ اول سال ۱۸۱۹ باسلطان محموددوم پادشاه‌عثمانی، فرانسوای‌اول‌امپراطور اتریش، لویی ۱۸ پادشاه‌فرانسه وپرنس‌آف‌ویلز نایب‌السلطنهٔ انگلستان ملاقات‌کرد ودرهمه‌جا مظالم روسها را نسبت به‌ایران تشریح نمود. ولی چون پادشاهان مزبورغالباً درپیمان اتحاد مقدس باروسیه متحد بوده و یا بادولت مزبوراشتراك منافع‌سیاسی‌داشتند هیچیك به‌گفته‌های سفیرایران وقعی‌ننهادند وآخرین امیدواهی پادشاه‌قاجار درمورد استرداد ایالات ازدست‌رفتهٔ قفقاز به‌یأس‌مبدل گردید.

۱۵. آخرین جنگ ایران وعثمانی ومعاهدهٔ ارز روم

زمامداران روسیه از شکست مـــأموریت یرمولوف مأیوس نشده ولحظه‌ای از تعقیب سیاست خود و دامن زدن به‌آتش نفاق و تجدید اختلافات دیرینه بین ایران و عثمانی منصرف نشدند. سیاست روسها مبنی‌براین بودکه دوکشور مسلمان را یکبار دیگر به

جان‌هم بیندازند ودرصورت‌شکست هریك‌ازطرفین نقشهٔ خودرا درمورد تصرف اراضی وایالات ایران وعثمانی دنبال‌کنند.

حمایت حاکم ارز روم از دو ایل چادرنشین ایرانی‌که پس‌از حمله به‌چند قریهٔ آذربایجان وارتکاب قتل و غارت به‌خاك عثمانی پناه برده بودند بهانهٔ خوبی به‌دست روسها دادکه دولت ایران را تشویق به‌جنگ با عثمانی نمایند. اما دولت انگلستان مخالف این‌جنگ بود ونمی‌خواست روسیه بااین وسیله نفوذ خود را درایران افزایش دهد. به‌همین‌جهت سرهنری‌ویلاك[1] کاردار انگلستان درتهران نهایت سعی خود را به کاربردکه دولت ایران را از اقدام به‌جنگ منصرف‌کند وحتی پیشنهادکرد قسمتی از کمك مالی‌سالیانهٔ انگلیس را پیش‌پرداخت‌نماید به‌شرط‌آنکه دولت‌ایران ازلشکرکشی به‌عثمانی خودداری‌کند. مساعی مازارویچ[2] نمایندهٔ مخصوص ژنرال یرمولوف‌که به منظور تشکیل‌کمیسیون مرزی به‌تهران‌آمده بود اقدامات ویلاك راخنثی‌کرد وعباس‌میرزا سپاهی جمع‌آوری وفرماندهی‌آنرا به‌برادرش محمدعلی‌میرزادولتشاه سپرد ووی را مأمورحمله به‌خاك عثمانی‌کرد.

دولت عثمانی دراین‌موقع به‌شدت‌گرفتارجنگهای مربوط به‌استقلال‌یونان بود وقسمت اعظم‌سپاهیانش‌درجبههٔ اروپا درگیربودندبه‌این‌جهت نتوانست‌سرحدات‌شرقی خودراتقویت‌کند ومحمدعلی‌میرزا بااستفاده ازاین‌فرصت درتابستان سال۱۸۲۱ شمال بین‌النهرین ومناطق‌کردنشین عراق‌راتصرف‌کرد وبغداد را درمحاصره‌گرفت.

محاصرهٔ بغداد ۸ماه به‌طول‌انجامیدوچون‌دراین‌مدت‌فرمانده سپاه‌ایران‌به‌شدت بیمارشده بود ناچاردست ازمحاصره‌کشید وفرمان‌عقب‌نشینی صادرکرد. دولت‌عثمانی به‌محض اطلاع‌ازعقب‌نشینی قوای‌ایران وفوت محمدعلی‌میرزا پادگان‌بغداد راتقویت کرد وایرانیان را ازشمال‌عراق بیرون‌راند.

درسال۱۸۲۲ قسمت‌دیگری ازسپاه ایران به‌فرماندهی عباس‌میرزا ولیعهددهات ارمنی‌نشین ایالات‌قارص و اردهان‌را اشغال‌کردودرهمهٔ جبهه‌ها درحال‌پیشرفت بود تا اینکه درمارس۱۸۲۳ رئوف‌پاشا فرمانده سپاه‌عثمانی‌که وضع را نامساعد دیدتقاضای

1. Henry Willock 2. Mazarovitch

متارکهٔ جنگ کرد.

دولت ایران میرزا محمدعلی خان مستوفی آشتیانی را به منظور انجام مذاکرات صلح به ارزروم فرستاد. ولی دولت عثمانی در ابتدا به هیچ وجه به شکست خود اعتراف نمی کرد و مانند یك دولت فاتح با دشمن مغلوب رفتار می نمود. تا اینکه سرانجام پس از مذاکرات طولانی قرارداد صلحی که به عهدنامهٔ اول ارزروم معروف است در ۲۸ ژوئیهٔ ۱۸۲۳ بین میرزا محمدعلی خان ورئوف پاشا به امضا رسید.

طبق این قرارداد تغییرات عمده ای در مرزهای بین دو کشور داده نشد و سرحدات ایران و عثمانی تقریباً به همان حدود زمان نادرشاه تثبیت گردید ولی دولت عثمانی متعهد شد با زوار ایرانی در عتبات عالیات و حجاج ایرانی در مکه خوشرفتاری نماید. پس از امضای عهدنامه سرهنگ میرزا قاسم خان هزار جریبی مأمور شد اسناد مصوبهٔ عهدنامه را به استانبول ببرد.

اما سرهنری ویلاك که در مبارزهٔ دیپلوماتیك از مازاروییچ شکست خورده بود برای جبران عدم موفقیت خود شروع به مداخله در امور داخلی ایران نمود و در هر موردی از توصیه و سفارش و حتی صدور دستورالعمل خودداری نمی کرد و کار را به جایی رسانده بود که دیگر برای زمامداران ایران غیرقابل تحمل شده بود. لذا فتحعلی شاه در سال ۱۸۲۶ میرزا صالح خان شیرازی را به سفارت روانهٔ اروپا کرد. عنوان مأموریت میرزا صالح خان تبریك جلوس شارل دهم پادشاه فرانسه بود (۱۸۲۴-۱۸۳۰) اما در واقع مأموریت داشت از دولت انگلستان احضار ویلاك را تقاضا کند. میرزا صالح توانست مأموریت خود را با موفقیت به انجام برساند، دولت انگلستان ویلاك را از تهران احضار کرد و وزیرمختار جدیدی به نام کلنل سرجان مکدونالد[1] که از افسران مستعمراتی آن کشور مقیم هندبود به ایران فرستاد. فتحعلی شاه از این انتصاب که از جانب کمپانی هندشرقی به عمل آمده بود ناراضی شد و مدتی از قبول مکدونالد خودداری کرد. ولی سرانجام پس از اقدامات زیادی که از طریق دیپلوماسی صورت گرفت رضایت شاه جلب شد و وی در دوم سپتامبر ۱۸۲۶ در اردبیل به حضور فتحعلی شاه رسید.

1. Sir John Mac Donald

۱۶. شروع مجدد اختلافات مرزی با روسیه

در موقع امضای عهدنامهٔ صلح گلستان روسها تعمد به‌خرج دادند که حتی‌المقدور ازتعیین خط‌مرزی بین دو کشور خودداری شود. انگلیسیهاهم که‌واسطهٔ انعقاد این عهدنامه بودند بااین‌موضوع موافقت داشتند ودرعهدنامهٔ تهران مورخ ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴ تعیین سرحدات بین ایران وروسیه رامنوط به‌نظرواطلاع نمایندگان سیاسی خود نمودند. همین امورموجب اختلافات مجدد دورهٔ دوم جنگهای بدفرجام ایران وروسیه گردید.

دردسامبر ۱۸۱۷ نماینده‌ای ازطرف ژنرال یرمولوف به‌نام مازارویچ برای حل اختلافات مرزی بین دو کشور واردتهران شد. کمیسیون مرزی درژانویهٔ ۱۸۱۸ تشکیل گردید ولی موفق به‌حل اختلافات نشد وبدون اخذ نتیجه تعطیل شد. عباس‌میرزا یکی از منشیهای خودبه‌نام میرزامسعودمهندس رابه‌تفلیس نزد یرمولوف فرستاد وازوی تقاضا کردچندنقطهٔ مرزی راکه‌مورداختلاف بود دوستانه به‌ایران مسترد کندولی فرماندهٔ نیروهای روسیه در قفقاز حاضر نشد حتی دراین باره گفتگو کند ومیرزامسعود را فوراً به‌تبریز برگردانید. ازاین تاریخ به‌بعدمکاتبات زیادی بین عباس‌میرزا و یرمولوف به‌عمل آمد ولی بازبه‌نتیجه‌ای نرسید.

دراثنای جنگ ایران وعثمانی (۱۸۲۱-۱۸۲۳) یرمولوف ازفرصت استفاده کرد وچند قطعه ازخاك ایران را در بالغ‌لو وگوگ‌چای تصرف نمود. عباس‌میرزا نسبت به این تجاوزاعتراض کردودرژانویهٔ ۱۸۲۵ فتحعلی‌خان رشتی حاکم تبریزرا به‌تفلیس فرستاد تا دربارهٔ تعیین سرحدات بین دو کشور مذاکره کند.

مذاکرات فتحعلی‌خان و یرمولوف منتهی به‌امضای موافقتنامه‌ای در ۲۸ مارس ۱۸۲۵ گردیدکه به‌موجب آن گوگ‌چای به‌روسها واگذارمی‌شد ودرعوض ناحیهٔ قپان به‌ایران تعلق می‌گرفت وحال آنکه‌ناحیهٔ مزبورمتعلق به‌ایران واصلاً مورد دعوی نبود. عباس‌میرزا ازتصویب موافقتنامهٔ مزبورخودداری کرد و یرمولوف هم به‌عنوان تلافی بقیهٔ ناحیهٔ گوگ‌چای رادرژوئن ۱۸۲۵ متصرف شد.

فتحعلی‌شاه میرزاصادق مروزی وقایع‌نگاردربار خود را مأمورکردکه درمعیت

مازارویچ به‌تفلیس برود و با یرمولوف مذاکره نماید. ورودمیرزا صادق به‌تفلیس با مرگ آلکساندر اول در اول دسامبر ۱۸۲۵ مصادف گردید و این امر باعث شد که کسی به‌نمایندهٔ ایران توجهی ننماید و وی پس از مدتی معطلی به‌تهران مراجعت کند.

درمارس ۱۸۲۶ دولت روسیه یکی ازشاهزادگان درجه اول روسی به‌نام پرنس منچیکف[1] را به‌عنوان سفیرفوق‌العاده به‌ایران فرستاد تاجلوس نیکلای اول را به‌تخت سلطنت (۱۸۲۵ـ۱۸۵۵) رسماً به‌دولت ایران اطلاع دهد. ورود سفیرروسیه مصادف با رسیدن اخبارناگواری از طرز رفتار روسها با اهالی مناطق اشغال‌شدهٔ قفقاز گردید. خشونتی که پرنس روسی دررفتار و گفتگوهای خود باایرانیان به‌کارمی‌برد مزید براخبار وحشتناکی که اززجر وشکنجهٔ اهالی مسلمان قفقاز به‌دست روسها می‌رسید شد وباعث بروز هیجان عمومی درتهران گردید. سیاست انگلستان هم که ازتوسعه وپیشرفت نفوذ روسها درایران بیمناك بود ومنافع خودرا درافغانستان وهندوستان درخطرمی‌دید بی‌میل نبود ایرانیان جلوروسها را بگیرند وبه‌این جهت زمینه‌را برای شروع مجدد جنگ فراهم می‌کرد.

۱۷. مرحلهٔ اول جنگ و پیروزی ایرانیان

دورهٔ دوم جنگهای ایران وروسیه بدون اعلان رسمی جنگ شروع شد. در حمله‌ای که عباس‌میرزا در ۲۵ ژوئن ۱۸۲۶ به‌سپاهیان روسی نمود لنکران وطالش به‌دست ارتش ایران آزادشد، گوگ‌چای وبالغ‌لو اشغال گردید وقلعهٔ شیشه درمحاصره افتاد. درهمین موقع اهالی گنجه هم قیام کرده پادگان روسی آن‌شهر را قتل‌عام نمودند وارتش ایران به آسانی توانست آن‌شهر را تصرف کند ومورد استقبال اهالی قراربگیرد.

قیام وشورش به‌کلیهٔ نقاط مسلمان‌نشین قفقازسرایت کرد وکوه‌نشینان داغستان سربازان روسی را مورد حمله وکشتارقراردادند. درعرض سه‌هفته ایرانیان موفق‌شدند اغلب نقاطی که به‌موجب عهدنامهٔ گلستان به‌روسها تسلیم کرده‌بودند به‌کمك اهالی محل پس‌بگیرند. این موفقیتهای سریع باعث خوشحالی فراوان فتحعلی‌شاه وزمامداران ایران

1. Menchikov

گردید ولی چون فتحعلی‌شاه تجربهٔ تلخی ازادامهٔ جنگ باروسها داشت تصمیم گرفت ازفتوحاتی‌که نصیبش‌شده‌استفاده‌نموده وهرچه‌زودتر با روسها صلح‌کند. به‌این‌جهت دراوت ۱۸۲۶ میرزا داودخان‌ارمنی‌رابه‌عنوان‌سفیرفوق‌العاده به‌سن‌پترزبورگ‌فرستاد تازمینهٔ مذاکرات صلح را فراهم‌کند.

به‌علت‌مخالفت ژنرال‌یرمولوف باعبورداودخان ازقفقازسفیرایران مجبورشد از راه‌عثمانی‌ولهستان‌عازم‌محل‌مأموریتش‌شود. دراستانبول‌داودخان باسفیراتریش‌ملاقات وازوی درخواست‌کرد دولت متبوع وی بین‌ایران‌وروسیه میانجیگری‌کند. به‌پیشنهاد سفیراتریش داودخان در ۱۷ اکتبر۱۸۲۶ نامه‌ای به‌پرنس‌مترنیخ[1] صدراعظم آن‌کشور نوشت وضمن‌تشریح سابقهٔ اختلافات بین ایران وروسیه تقاضاکرد دولت‌اتریش دراین خصوص میانجیگری‌کند.

داودخان مدتی دراستانبول منتظرجواب صدراعظم‌اتریش‌ماند ولی‌جوابی‌نرسید ووی ناچارعازم‌لهستان‌گردید. اونامه‌ای‌هم ازعباس‌میرزا جهت‌پرنس‌کنستانتین برادر تزار ونایب‌السلطنهٔ لهستان داشت‌که وساطت وی را تقاضاکرده‌بود. دردسامبر۱۸۲۶ گراف‌نسلرد[2] وزیرامورخارجهٔ‌روسیه به‌وسیلهٔ مأمورین‌مرزی به‌سفیرایران اطلاع‌دادکه چون مذاکرات مربوط به‌متارکهٔ جنگ به‌وسیلهٔ فرماندهان نظامی دوکشورشروع‌شده لذاآمدن وی به‌سن‌پترزبورگ ضرورتی‌ندارد وبه‌این‌ترتیب مانع‌ورود او به‌خاک‌روسیه گردید.

علت واقعی جواب‌منفی روسها این‌بودکه درسپتامبر۱۸۲۶ ژنرال‌یرمولوف به سرعت‌سازمان نظامی خودرا اصلاح وازتأخیرعباس‌میرزا درتصرف قلعهٔ شیشه استفاده نموده وبانیروی‌پنجاه‌هزارنفری تازه‌نفسی اقدام‌به‌حملهٔ متقابله‌کرده‌بود. جنگ‌شمکور اولین‌برخوردی‌بودکه بین‌سپاهیان ایران‌و روس رخ‌داد. دراین‌جنگ‌یك‌ستون دوهزار نفری روسی به‌یك‌سپاه پنج‌هزارنفری ایرانی‌که تحت‌فرماندهی محمدمیرزا فرزند ارشد عباس‌میرزا معروف به‌ولیعهد ثانی‌بود حمله برد. سواره‌نظام ایران دراثرآتش‌توپخانهٔ روسها ازهم‌پاشید وسربازان ایرانی روبه‌فرارنهادند. توپخانهٔ ایرانیان به‌دست روسها

1. Metternich 2. Graf Nesselrode

افتاد و محمدمیرزا به‌دست قزاقهای روسی اسیر شد ولی در اثر شجاعت یکی از رؤسای شاهسون توانست نجات پیدا کند.

عباس‌میرزا برای جبران این شکست با یک سپاه سی هزار نفری به‌سوی شمال حرکت کرد و در ۲۶ سپتامبر در حوالی گنجه پاسپاه پانزده هزار نفری ژنرال پاسکیویچ[1] روبرو شد. فتحعلی‌شاه که دیگر روابطش مانند سابق با ولیعهد صمیمانه نبود فرماندهی قسمتی از سپاه را به‌اللهیارخان آصف‌الدوله صدراعظم سابق خود واگذار کرده بود. با اینکه در نخستین ساعات جنگ توپخانهٔ ایران تلفاتی به روسها وارد کرد ولی آصف‌الدوله به‌محض مشاهدهٔ اولین علایم خطر با قوای تحت فرماندهیش میدان جنگ را ترک و تا رود ارس عقب‌نشینی کرد. این اقدام باعث شد که سپاه عباس‌میرزا روحیهٔ خود را از دست بدهد و بدون آنکه حتی یک گلوله شلیک بکند، متفرق گردد.

به‌فاصلهٔ کمی در بند و گنجه مجدداً به‌دست روسها افتاد و مدافعین قلعهٔ شیشه هم که از رسیدن قوای روسی آگاه شدند به‌سپاه عباس‌میرزا حمله برده تلفات زیادی به‌آن وارد کردند. ضمناً یک ستون از سربازان روسی به‌فرماندهی ژنرال کراکوفسکی[2]، از رود ارس عبور کرده و به‌سوی تبریز روانه شد.

فتحعلی‌شاه که در نتیجهٔ شکست عباس‌میرزا و عدم موفقیت داودخان به‌شدت نگران شده بود به‌صلاحدید مکدونالد وزیرمختار انگلیس تصمیم گرفت مستقیماً با یرمولوف وارد مذاکره شود. به‌این جهت در دسامبر ۱۸۲۶ میرزا محمدعلی‌خان شیرازی برادرزادهٔ میرزا ابوالحسن‌خان وزیر امور خارجه را روانه قفقاز کرد. هنوز محمدعلی‌خان از تبریز عبور نکرده بود که خبر رسید ژنرال کراکوفسکی با پنج هزار سرباز پیاده و هزار سواره و دوازده عرادهٔ توپ از رود ارس گذشته و به‌سوی تبریز در حال پیشرفت می‌باشد. عباس‌میرزا که به‌هیچ‌وجه انتظار این حملهٔ زمستانی را نداشت و سپاه چریک خود را مرخص کرده بود به‌زحمت توانست نیرویی جمع‌آوری نموده و در ژانویهٔ ۱۸۲۷ روسها را به‌آن سوی ارس براند.

پس از این واقعه میرزا محمدعلی‌خان به‌تفلیس عزیمت کرد و در آنجا با یرمولوف

1. Paskievitch 2. Krakovsky

و ژنرال‌دبیچ[1] نمایندهٔ مخصوص‌تزارملاقات‌کرد. روسهاشرط ترك مخاصمه‌راواگذاری کلیهٔ‌سرزمینهای ماوراء ارس‌نمودند وچون محمدعلی‌خان‌نپذیرفت مذاکرات‌باشکست مواجه شد وسفیرایران بادست‌خالی مراجعت‌کرد.

۱۸. مرحلهٔ دوم جنگ و شکست ایرانیان

در آوریل۱۸۲۷ نیکلای‌اول تزارروسیه ژنرال‌یرمولوف‌وعده‌ای‌ازافسران ستاد اورا به علت‌کندی عملیات نظامی درجبههٔ قفقاز ازکار برکنارکرد وفرماندهی‌آن جبهه را به ژنرال‌پاسکیویچ واگذارنمود ونیروی امدادی قابل‌ملاحظه‌ای هم به‌گرجستان فرستاد. پاسکیویچ درماه‌مه‌آن سال ایروان رامحاصره‌کرد.

عباس‌میرزا پس‌ازاطلاع ازاین‌موضوع یك‌سپاه بیست‌وپنج‌هزارنفری‌جمع‌آوری ودرژوئیهٔ ۱۸۲۷ به‌سوی ارس حرکت‌کرد. ولیعهد برای ادامهٔ عملیات‌نظامی احتیاج مبرم به‌کمك مالی فتحعلی‌شاه داشت ولی پادشاه‌قاجار ازارسال پول خودداری می‌کرد واین امرباعث دلسردی ولیعهدگردیده بود. وی ناچارهزینهٔ جمع‌آوری قشون را خود متحمل‌شده وعده‌ای ازسربازان چریك را به‌دلیل‌نداشتن اعتبارمرخص‌کرده‌بود. عباس‌ـ میرزا دیگرآن شوروحرارت سابق را نداشت ومایـل بود هرچه زودتر به‌این جنگهای خانمانسوز خاتمه داده شود.

درجنگ‌بسیارشدیدی‌که درماه‌اوت۱۸۲۷ درساحل‌شمالی رود ارس‌بین‌نیروهای ایران و روس روی داد ابتدا روسها توانستند قلعه‌های عباس‌آبادواردوباد را تصرف کنند ولی بعداً عباس‌میرزا موفق شد لشکر ژنرال‌کراکـوفسکی را درنزدیکی‌کلیسای اچمیادزین وهمچنین‌قوای ژنرال‌آریستوف را درحوالی‌نخجوان‌منهزم ووادار به‌عقب‌ـ نشینی‌کند. دراین‌موقع عباس‌میرزا یکباردیگرازپدرش‌تقاضای‌کمك مالی‌کرد تابتواند عملیات نظامی را دنبال‌کند ولی فتحعلی‌شاه رسماً ازقبول این‌تقاضا خودداری‌کرد و برای‌اینکه ازصحنهٔ جنگ دورباشد در۱۳ اکتبر به‌تهران مراجعت‌نمود.

همینکه روسها ازموضوع اختلاف شاه و ولیعهد مطلع شدند فرصت را مغتنم

1. Débytch

شمرده دست‌به‌حملهٔ متقابله زدند. در ۱۵ اکتبر ژنرال پاسکیویچ پس‌ازهشت‌روزجنگ خونین ایروان را فتح‌کرد وبه‌این‌ترتیب سراسر زمینهای مـاوراء ارس به‌دست روسها افتاد. آنگاه‌ژنرال‌آریستوف دررأس یك‌سپاه‌شش‌هزارنفری از رود ارس عبورکرد و به جانب تبریزرهسپارشد. در ۲۴ اکتبر ۱۸۲۷ تبریزکه فاقد وسایل دفاعی وسنگربندی‌بود به‌آسانی به‌دست روسها افتاد.

باسقوط تبریز استقلال ایران به‌شدت درخطرافتاده وروسها خود را برای حمله به‌تهران‌آماده می‌کردند. درچنین‌وضعی عباس‌میرزا نمایندگانی‌نزد پاسکیویچ فرستاد وشرایط وی‌را برای‌متارکهٔ‌جنگ استفسارکرد. درمذاکرات دهخوارقان‌که در ۹ نوامبر ۱۸۲۷ باحضورولیعهد به‌عمل‌آمد، سردار روسی‌الحاق‌کلیهٔ‌سرزمینهای‌شمال رود ارس وپرداخت هفت‌میلیون‌ونیم‌تومان غرامت جنگ را شرط اساسی شروع مذاکرات قرار داد. وقتی‌فتحعلی‌شاه ازاین‌شرایط سنگین‌آگاه‌شد نسبت‌به‌ولیعهد خود خشمگین‌گردید وبدون‌آنکه وی‌را مطلع‌کند دستورجمع‌آوری سپاه داد ودرژانویهٔ ۱۸۲۸ دررأس این سپاه به‌سوی قزوین حرکت‌کرد. ژنرال‌آریستوف هم پس‌ازتصرف اردبیل وآستارا در قافلانکوه اردو زده ومنتظروصول‌دستورحمله به‌تهران‌بود.

دراین‌موقع‌مکدونالد وزیرمختارانگلیس‌که ازپیشرفت‌روسها وخطرسقوط‌تهران به‌شدت نگران بود، وامیدی هم به‌نتیجهٔ جنگ بین نیروهای فتحعلی‌شاه وآریستوف نداشت به‌اردوی‌شاه‌پیوست‌وپیشنهادمیانجیگری‌کرد. فتحعلی‌شاه‌هم‌که قلباً از روبه‌رو شدن بادشمن زورمند وفاتح بیمناك بود فوراً این پیشنهاد را پذیرفت.

۱۹. عهدنامهٔ ترکمانچای وتحمیل رژیم‌کاپیتولاسیون

مذاکرات‌صلح دردهکدهٔ ترکمانچای‌آغازشد وازطرف دولت‌ایران عباس‌میرزا ومیرزا-ابوالحسن‌خان‌وزیرامورخارجه‌ومیرزاابوالقاسم‌قائم‌مقام‌وازطرف‌روسهاژنرال‌پاسکیویچ وافسران ستاد وی شرکت‌داشتند. سرجان‌مك‌نیل[1] پزشك سفارت‌انگلیس هم به‌عنوان ناظردرمذاکرات شرکت‌کرده بود. عباس‌میرزا درانعقاد عهدنامهٔ‌صلح عجله‌داشت‌ولی

1. Sir John Mac Neil

چون روسها مبلغ پنج‌میلیون تومان غرامت جنگ مطالبه می‌کردند، مذاکرات مدتی به‌طول انجامید.

دردهم فوریهٔ ۱۸۲۸ عهدنامه‌ای‌که سرنوشت ایران راطی‌مدت یك‌قرن یعنی تا سقوط حکومت تزاری روسیه‌تعیین می‌کرد درترکمانچای به‌امضا رسید. به‌موجب‌این عهدنامه علاوه‌برایالاتی‌که‌طبق‌عهدنامهٔ گلستان ازایران‌منتزع‌شده بودایالات‌نخجوان، ایروان، طالش، قراباغ‌وشوره‌گل‌نیزبه روسیه واگذارشدومقرر گردید مبلغ‌پنج‌میلیون تومان‌هم بابت غرامت به‌روسها پرداخت‌گردد. سرحدبین دوکشور رود ارس‌تعیین‌شد وعبورومرور کشتیهای جنگی دربحرخزرمنحصراً به‌روسیه تعلق‌گرفت. دولت ایران ملزم‌گردید تقصیربعضی‌ازاهالی‌آذربایجان راکه با دشمن مساعدت‌کرده‌بودندببخشدو بابرقراری‌کنسولگریهای روسیه درنقاط‌شمالی‌ایران‌موافقت‌کند. درمقابل دولت‌روسیه حقوق عباس‌میرزا واولاد او را نسبت به‌تاج وتخت ایران به‌رسمیت شناخت وبه‌این ترتیب برای‌خود حق‌حمایتی‌نسبت به‌خاندان قاجارقائل‌گردید.

در فصل نهم عهدنامهٔ ترکمانچای تشریفات و مقررات مربوط به‌طرز پذیرایی نمایندگان‌سیاسی روسیه‌ودرفصل‌دهم‌آن حقوق‌وامتیازات نمایندگان‌سیاسی‌وبازرگانی روسیه‌تعیین‌گردیده‌بود. درتکمیل همین‌فصل‌ازعهدنامه یك‌قرارداد بازرگانی درنه‌ماده نیزبین‌دولتین به‌امضا رسیدکه‌به‌موجب‌آن‌حقوق‌گمرکی‌کالاهای وارده وصادرهٔ‌روسی پنج درصد تعیین شد. ضمناً مقررگردید هرگاه اتباع روسی مقیم ایران‌مرتکب جرمی شوندکنسول‌آن‌کشورمطابق‌قوانین‌ورسوم‌کشورمتبوع‌خودبرای‌آنان‌مجازات‌تعیین‌کند و دادگاههای ایران حق‌کوچکترین دخالتی نداشته باشند این حق‌که به‌کاپیتولاسیون معروف است دردوران‌قرن نوزدهم براساس شرط دولت‌کاملةالوداد به‌سایرکشورهای اروپائی‌هم داده شد وبه‌این‌ترتیب قسمت‌مهمی‌ازاستقلال ایران ازبین رفت وازاهمیت آن به‌صورت‌یك‌کشورمستقل وآزادکاسته شد.

ژنرال پاسکیویچ‌پس‌ازدریافت دومیلیون‌ونیم تومان‌بابت‌قسط‌اول‌غرامت‌جنگ به‌قشون خودفرمان عقب‌نشینی‌داد. اما دولت‌ایران برای‌پرداخت یك‌میلیون‌ونیم‌تومان قسط دوم‌که موعدآن ششماه بعدبود پول‌کافی‌نداشت ومتوسل به‌انگلستان شد. دولت

انگلستان عقیده‌داشت‌چون ایران‌درحملهٔ‌به‌روسیه مقدم‌بوده، لذا دیگراستحقاق‌دریافت کمك مالی سالانه راندارد وبه‌همین جهت ازپرداخت‌آن خودداری‌کرده بود ولی‌وقتی متوجه‌احتیاج مبرم دولت ایران‌شدپیشنهادکرد مبلغ‌ششصدهزارتومان‌بپردازدمشروط براینکه عهدنامهٔ تهران‌اصلاح ودومادهٔ مربوط به‌کمك‌مالی وهزینهٔ قشون ازآن‌حذف گردد. دولت‌ایران به‌ناچاراین شرط راپذیرفت وپیشنهاد انگلستان رامبنی بربازخرید موادعهدنامهٔ تهران موردقبول قراردادوبه‌این‌ترتیب توانست قسط دوم غرامت جنگ رابپردازد.

۲۰. واقعهٔ قتل گریبایدوف و عذرخواهی دولت‌ایران

باآنکه دولت‌روسیه‌بعدازانعقادعهدنامهٔ ترکمانچای یادولت‌ایران رویهٔ‌دوستانه درپیش گرفته‌بود معذلك استغاثه وعریضه‌نگاری‌گرجیهابه‌دربارایران ودشمنی‌روسیه‌باعثمانی برسرمسئلهٔ بالکان موجب وسوسه‌شده وفتحعلی‌شاه رایکباردیگربه‌فکراسترداد ایالات ازدست‌رفته‌انداخته‌بود. ژنرال‌پاسکیویچ ازارتباط ایرانیان وگرجیهامطلع‌شدونامه‌ای درتابستان ۱۸۲۸ به‌عباس‌میرزا نوشت وطی‌آن دولت ایران‌را ازورود درماجرایی‌که نتیجهٔ‌آن اشغال‌تهران وانقراض‌سلسلهٔ‌قاجارخواهدبودبرحذرداشت وعلاوه‌کرد: «تکیه برمواعیدسیاسی‌دولت‌انگلستان واعتمادبه‌اقوال ترکها هردوباعث زیان وخسران‌ایران است. انگلستان قدمی‌برای دفاع ازایران درمقابل روسیه برنمی‌دارد وتنهامنظوروی محافظت‌هندوستان‌می‌باشد. سیاستمداران‌جهان‌وجود دولت‌عثمانی‌رابرای حفظ‌موازنه وتعادل اروپالازم‌می‌دانندلیکن هیچ‌نظروتوجهی‌ندارندکه حکومت‌ایران ازچه‌قراراست وسلطنت‌آن باکی‌وچه‌خانواده‌ای است.» پس‌ازوصول‌این‌نامه عباس‌میرزا پدرش‌را از فکرجنگ منصرف‌کرد ولی‌احساسات خصمانه نسبت به‌روسها همچنان درتهران باقی بود.

در دسامبر ۱۸۲۸ دولت روسیه بارون‌آلکساندرگریبایدف[1] خواهرزادهٔ ژنرال پاسکیویچ راکه درتمام جریان جنگ وصلح بین‌دوکشورشرکت داشت به‌عنوان وزیر

1. Rribaidov

مختاربه‌تهران‌فرستاد تا درعین‌حال اسناد مصوبهٔ عهدنامهٔ ترکمانچای را مبادله‌کند. گریبایدوف‌مردی‌تحصیلکرده ودانشمندبود ولی درعرض‌راه‌تهران‌حرکات‌خشونت‌آمیز وناپسندی می‌نمود وتعمدداشت خودرا سفیردولت فاتح‌درسرزمین مغلوب‌معرفی‌کند و به‌تحقیروتوهین‌ایرانیان بپردازد.

گریبایدوف‌در۱۶ژانویهٔ۱۸۲۹واردتهران‌شد وهدایایی‌راکه ازطرف‌تزار روسیه به‌همراه‌آورده و شامل‌چلچراغهای بزرگ و ظروف وادواتی ازسنگ یشم وسماق بود به‌فتحعلی‌شاه‌تقدیم‌کرد. درتهران‌هم‌سفیرروسیه‌دست‌ازرفتارتحریك‌آمیزخودبرنداشت. ابتدا میرزایعقوب ارمنی خزانه‌دار ومباشرحرم فتحعلی‌شاه راکه متجاوز ازچهل‌هزار تومان پول وجواهردزدیده وبه‌سفارت روس‌پناهنده شده‌بود درتحت‌حمایت‌خودگرفت وبه‌عنوان‌اینکه نامبرده می‌خواهد به‌وطنش‌ایروان مراجعت‌کند ازتحویل اوبه‌مقامات ایرانی خودداری‌کرد. درثانی‌ازدولت‌ایران‌درخواست‌کردکلیهٔ زنان‌گرجی وارمنی‌مقیم تهران‌را به‌سفارت روسیه‌تسلیم نمایندتامعلوم شودکدامیك‌مایلند به‌وطنشان مراجعت نمایند. نظربه‌اینکه زنان‌مزبورمدتها بود درایران‌اقامت داشته وهمسرایرانیان‌بودند و دارای‌فرزندانی هم‌شده‌بودند هیچیك به‌سفارت نرفتند.

گریبایدوف دستورداد نوکرانش به‌زور واردخانهٔ‌آصف‌الدوله‌شده دوزن‌گرجی راکه مدتهابود به‌قید زناشویی‌درایران به‌سرمی‌بردند بیرون بکشند وبه‌سفارت ببرند. این‌امرباعث‌هیجان عمومی وتحریك‌احساسات مذهبی‌مردم تهران‌گردید. مردم دکانها وبازارها رابستند وبه‌رهبری میرزامسیح‌مجتهد به‌سفارت‌روسیه حمله‌نمودند. کوشش واقدامات دولت برای ایجادآرامش ومتفرق‌کردن مردم به‌جایی نرسید ودر۱۱ فوریهٔ ۱۸۲۹ مردم‌خشمگین به‌سفارت‌روسیه حمله‌برده‌وگریبایدوف وسی‌وهفت‌نفرازهمراهان وی‌رابه‌قتل‌رسانده وسفارت راغارت نمودند. دراین میان‌فقط دبیراول سفارت به‌نام مالتسف[1] که پنهان‌شده بود ازاین‌کشتارجان به‌سلامت‌برد.

فتحعلی‌شاه به‌شدت‌ازاین‌حادثهٔ ناگوارناراحت شد وبرای‌آنکه ازعواقب‌وخیمی که ممکن‌بود درپی‌داشته وبه‌انتقامجویی وتجاوزمجدد روسها به‌خاك‌ایران منجرشود

1. Maltsev

بلافاصله میرزامسعود مستوفی‌انصاری را بادونامه ازعباس‌میرزا برای تزار و ژنرال پاسکیویچ به‌روسیه فرستاد وازاین‌پیشامد اظهارتأسف وعذرخواهی کرد. دولت‌روسیه دراین‌موقع برسرمسئلهٔ ادارهٔ سرزمینهای متصرفی عثمانی دربالکان وحقوق مسیحیان یونان باعثمانی درحال جنگ‌بود ودرچند مورد هم ازقشون عثمانی شکست خورده‌بود وضمناً اطلاع حاصل کرده بودکه عباس‌میرزا نماینده‌ای به‌دربارا‌ستانبول فرستاده وبه ترکها پیشنهاد اتحادکرده است. لذا مصلحت ندانست دراین‌خصوص پافشاری نموده وبانیروهای ایران درگیری تازه‌ای ایجادکند. شهادت منصفانهٔ مالتسف نیزکه رفتار تحریک‌آمیزسفیرمقتول را روشن‌کرده‌بود موجب‌شد تزارسیاست ملایمت‌آمیزی درپیش بگیرد وسفیرجدیدی به‌نام‌ژنرال‌دالگوروکی به‌تهران اعزام‌نماید. سفیرمزبوربه‌مقامات ایرانی‌توصیه‌کرد یکی‌ازشاهزادگان درجه‌اول رابرای‌عذرخواهی به‌دربارروسیه بفرستد ونمناً مسببین واقعهٔ قتل‌گریبایدوف را مجازات‌کند.

فتحعلی‌شاه این توصیه را پذیرفت وشاهزاده خسرومیرزا پسرعباس‌میرزا را در رأس‌هیئت‌مهمی که‌محمدخان‌امیرنظام‌زنگنه ومیرزاصالح‌شیرازی ومیرزامسعودانصاری ومیرزانقی‌خان‌فراهانی درآن عضویت داشتند بانامه‌های دوستانه و معذرت‌طلبی خود وولیعهد درآوریل ۱۸۲۹ به‌سن‌پترزبورگ‌فرستاد. دولت‌روسیه ازخسرومیرزا تجلیل فراوان‌کرد وتزارنیکلای اول در۲۳ اوت‌آن‌سال شاهزادهٔ قاجاررا طی‌تشریفات مفصلی به‌حضورپذیرفت وضمن صرفنظرکردن ازتعقیب قضیه برای نشان‌دادن حسن‌نیت خود نیم‌میلیون‌تومان ازبقیهٔ بدهی‌دولت‌ایران بابت‌غرامت‌جنگ‌را بخشید وپرداخت‌آخرین قسط نیم‌میلیون‌تومانی را هم به‌پنج‌سال بعد موکول‌کرد.

جنگ روسیه وعثمانی درسپتامبر۱۸۲۹ باوساطت انگلستان وفرانسه به‌پیمان صلح ادرنه منجرشدکه به‌موجب‌آن استقلال یونان به‌رسمیت شناخته‌شد وضمناًقارص وبایزید وارزروم هم‌که به‌دست روسها افتاده بود به‌ترکهامستردگردید.

۲۱. تأسیس وزارت امورخارجه

درپایان این‌فصل لازم‌است به‌واقعه‌ای‌که دراین‌دوره ازتاریخ ایران به‌وقوع پیوسته و

اثرات مهمی درروابط خارجی ایران داشته است اشاره‌کنیم وآن تأسیس وزارت امور خارجه می‌باشد . ازابتدای قرن‌نوزدهم‌که انتصاب سفرای دایمی ومقیم دردربارایران مرسوم‌شدکثرت امورمربوط به‌سیاست خارجی ونمایندگان‌سیاسی متعددی‌که ازجانب دول‌بیگانه به‌ایران اعزام‌می‌شدند باعث‌گردیدکه فتحعلی‌شاه درسال۱۸۰۹ میرزارضاـ قلیخان‌منشی‌الممالك‌نوایی راکه وظیفه‌اش دریافت نامه‌های سلاطین خارجی وقرائت آنها درحضورشاه وتهیهٔ جواب بود مأمورمراجعات نمایندگان خارجی بنماید. به‌این ترتیب وزارت امورخارجه درابتدا به‌صورت دفتری دردربارتأسیس‌شد.

متعاقب امضای عهدنامهٔ‌کنگرهٔ وین در۱۵ مارس ۱۸۱۵ درمورد ترتیب اعزام وپذیرفتن وتقدم نمایندگان سیاسی وبه‌لحاظ مسائل‌مهمی‌که هرروز درمناسبات ایران بادول‌بیگانه پیش‌می‌آمد فتحعلی‌شاه ناچاربه‌تأسیس وزارت‌امورخارجه‌شد وطی‌فرمان مورخ‌اکتبر۱۸۲۱ دستورتأسیس‌این‌وزارت‌را بطورمستقل‌صادرکرد ومیرزاعبدالوهاب‌ـ خان‌نشاط‌اصفهانی دانشمند وشاعرمشهوررا به‌سمت‌اولین‌وزیرامورخارجه تعیین‌نمود.

لیکن وزارت امورخارجه تاسالهای متمادی فقط مرکب ازوزیر ونایب‌او وچند نفرمنشی حضوربود وچون تامدتی سفرای خارجی درتبریزمقیم بودندلذا اغلب اعضای این وزارت از اهالی‌آذربایجان انتخـاب می‌شدند. درسال ۱۸۲۵ میرزاابوالحسن‌خان شیرازی معروف‌به‌ایلچی‌کبیرکه‌کراراً به‌سفارت به‌دربارهای خارجی رفته‌بود،به‌سمت وزیردول‌خارجه منصوب‌گردید ومدت پانزده‌سال بطورمتناوب مصدراین‌شغل‌مهم‌بود. سومین وزیرامورخارجه میرزامسعودخان انصاری گرمرودی، مدت یازده‌سال و سپس میرزاسعیدخان‌مؤتمن‌الملك مدت‌بیست‌وسه‌سال این‌سمت را به‌عهده‌داشتندوتابرقراری مشروطیت درسال ۱۹۰۶، مجموعاً یازده‌نفروزارت امورخارجه را تصدی‌می‌کردند.

دراین‌دوره وزارت امورخارجه به‌صورت‌شعبه‌ای ازدفترصدارت عظمی به‌شمار می‌رفت، ولی وزیران‌آن تابع ومجری دستورات پادشاه وقت‌بودند. دردوران‌صدارت امیرکبیر (۱۸۴۸ـ۱۸۵۱) وزارت امورخارجه تشکیلات نسبتاً منظمی یافت وصدور تذکره (گذرنامه) به‌صورت مرتبی درآمد وثبت وضبط مکاتبات سیاسی نظم جدیدی

یافت. درسال ۱۸۵۱که نخستین‌سفارتخانه‌های دایمی‌ایران درپایتختهای بزرگ‌جهان آن‌روز (استانبول، سن‌پترزبورگ ولندن) تأسیس‌شد. نمایندگان‌سیاسی ایران موظف شدند ازحوزهٔ مأموریت‌خود اوضاع‌واحوال اتباع ایران اطلاعات‌صحیحی‌تهیه وبطور منظم به‌وزارت امورخارجه بفرستند ودربارهٔ جزئیات اموراز‌مرکزدستوربگیرند.

درسال ۱۸۸۱ اولین‌نظامنامهٔ وزارت امورخارجه مشتمل بر۲۵ فصل به‌تصویب وتوشیح ناصرالدین‌شاه رسید وادارات متعددی‌برای رسیدگی به‌اموروسیه، عثمانی، انگلستان وهمچنین تشریفات ودفترثبت ورمز وترجمه تأسیس‌گردید. بعدها ادارات دیگری‌برای‌اموردول غیرهمجواروم‌حاکمات اتباع‌خارجه و محاسبات وپرسنل به‌آنها اضافه‌شد وکارگذاریهایی درکلیهٔ شهرها برای رسیدگی ورفع اختلافات‌مردم بااتباع خارجی‌که ناشی‌ازرژیم کاپیتولاسیون‌بود به‌وجودآمد واین‌ترتیب تاپایان‌دورهٔ قاجاریه دوام داشت.

فصل ششم

دوران اختلافات ایران و انگلیس

فصل ششم : دوران اختلافات ایران و انگلیس

از شورش هرات تا معاهدهٔ صلح‌پاریس (۱۸۳۰-۱۸۵۷)

۱. محاصرهٔ هرات ومرگ ناگهانی عباس‌میرزا

درکلیهٔ پیمانهایی که درفاصلهٔ سالهای ۱۸۰۰ تا ۱۸۱۴ میان ایران و انگلستان منعقد گردید انگلیسیها همواره هرات را جزو لاینفک ایران شناختند. اما همینکه ناپلئون شکست خورد و انگلیسیها توانستند پس از بیست سال نفس راحتی بکشند سیاست خود را تغییر داده و تصمیم گرفتند هرات و بلوچستان را از ایران جدا و حریم امنیتی برای هندوستان به‌وجود آورند و به‌منظور اجرای این سیاست شروع به تحریک و اغوای افغانها علیه ایران نمودند.

گرفتاری فتحعلی‌شاه در جنگ با روسیه مدتی مانع از آن شد که به مسئلهٔ افغانستان توجه کند. امیر هرات از این وضع استفاده کرد و دوبار در سالهای ۱۸۰۵ و ۱۸۱۷ از پرداخت خراج سالانه به دولت ایران خودداری نمود و به غوریان و سیستان حمله برد. فتحعلی‌شاه هر دوبار موفق شد هرات را به وسیلهٔ سپاه خراسان تسخیر و فیروزمیرزا را وادار به پرداخت غرامت و خواندن خطبه به نام او در مساجد بنماید.

در سال ۱۸۱۸ محمودشاه امیر افغانستان که مدتی گرفتار شورش برادرش شجاع‌الملک بود و در زندان به‌سر می‌برد به کمک فاتح‌خان رئیس طایفهٔ بارکزائی توانست از زندان

خارج شود و تخت و تاج از دست رفته اش را تصاحب و شجاع الملك را به او دیانا تا بعید نماید. محمودشاه با تسلیم شدن فیروزمیرزا به ایرانیان مخالف بود لذا وزیرش فاتح خان را مأمور تنبیه امیر هرات کرد و وی فیروزمیرزا را دستگیر نموده به کابل فرستاد. به دنبال این واقعه خوانین خراسان نیز تحریك شده بر ضد شاه قیام کردند و خان خیوه را هم اغوا نمودند که به خراسان حمله کند.

به فرمان فتحعلی شاه حسنعلی میرزا فرمانفرما والی خراسان عازم فتح هرات گردید. فتحعلی شاه نیز شخصاً در رأس سپاهی عازم کمك به او شد. محمودشاه از ترس اینکه مبادا سراسر افغانستان به دست ایرانیان بیفتد از در اطاعت در آمد و با کور کردن فاتح خان خود را از انتقام فتحعلی شاه نجات داد.

این عمل محمودشاه باعث سقوط و از بین رفتن سلطنت او شد زیرا دوست محمدخان بارکزائی برادر فاتح خان به عنوان انتقام خون وزیر مقتول علیه وی قیام کرد و پس از هشت ماه جنگهای خونین عاقبت توانست محمودشاه را شکست داده و خود سلطنت افغانستان را تصاحب نماید. محمودشاه به هرات که نسبت به او وفادار مانده بود پناهنده شد و امارت مستقل هرات را به وجود آورد. پس از مرگ محمودشاه پسرش کامران میرزا امیر هرات شد و بقیهٔ نقاط افغانستان نیز میان رؤسای عشایر محمدزائی و سدوزائی تقسیم گردید.

شکستهای ایران از روسیه و انعقاد معاهدات گلستان و ترکمانچای باعث شد که در میان عشایر ساکن شرق ایران آثار شورش بروز کند و دست عمال انگلیسی در این شورشها به وضوح مشهود بود. به نظر دولت انگلیس و حکومت هند نفوذ روسیه در اثر قراردادهای مزبور در ایران افزایش یافته و لازم بود هرچه زودتر افغانستان به صورت حد فاصل و حریم امنیت هندوستان در آید. به این جهت در میان قبایل افغانی شروع به تبلیغ علیه ایران نمودند و ماجرای جنگهای قفقاز و شکستهای ایران را در میان افغانها شایع کردند تا به آنها ثابت کنند که با حمایت انگلستان قادر خواهند بود در مقابل دولت ایران مقاومت ورزند.

همین که دورهٔ دوم جنگهای ایران و روسیه به پایان رسید فتحعلی شاه متوجه شورش ایالات شرقی شد و در سال ۱۸۳۱ عباس میرزا را مأمور سرکوبی یاغیان کرد. عباس میرزا توانست تا ۱۸۳۳ خراسان و سیستان و بلوچستان را آرام و امنیت در در سراسر این صفحات

برقرارسازد. آنگاه به‌کامران‌میرزا امیرهرات‌که چندسال بود ازپرداخت خراج سالانه خودداری‌کرده‌بود اخطارکرد درپرداخت‌بدهی‌خوداقدام‌کند وچون‌وی‌پاسخ‌منفی‌داد به پسرش محمدمیرزا دستورداد دررأس‌سپاهی عازم تسخیرهرات‌گردد. این‌دستورولیعهد برخلاف‌تمایل ونظرانگلیسیهاکه‌درخفاازکامران‌میرزا حمایت‌می‌کردند بود ولذاآنقدر درنهان وآشکارعلیه وی‌کارشکنی‌کردندکه عباس‌میرزا مجبورشد درتابستان ۱۸۳۳ به‌تهران‌بیاید وپدرش‌را ازواقعیت اوضاع‌خراسان وهرات‌مستحضرسازد.

ازجانب‌دیگردولت روسیه‌که پس‌ازدودوره‌جنگ‌باایران به‌قسمتی‌ازمقاصدخود نایل‌شده وسرزمینهای‌وسیع وحاصلخیزی رادرقفقازتصرف‌کرده بود وضمناًنفوذش در دربارایران به‌مقدارقابل‌ملاحظه‌ای افزایش یافته بود فرصت رابرای پیشرفت به‌سوی هندوستان واجرای وصیتنامهٔ پترکبیرمناسب دانسته ومرتباً دولت‌ایران راتشویق‌به لشکرکشی وتصرف‌هرات می‌نمود. گرافسینوویچ[1] وزیرمختارروسیه درتهران وعدهٔ همه‌گونه‌مساعدت‌را به‌فتحعلی‌شاه می‌داد و وزیر وی راازحمایت دولت متبوع خود مطمئن‌می‌کردتاشایدبه‌این‌وسیله‌پادشاه‌ایران‌بابه‌دست‌آوردن‌متصرفات‌جدید،سرزمینهای ازدست‌رفتهٔ قفقاز را فراموش‌کند.

درسپتامبر۱۸۳۳ ارتش‌ایران به‌فرماندهی‌محمدمیرزا ولیعهدثانی پس‌ازتصرف سرخس سپاه‌پنج‌هزارنفری‌کامران میرزا رادربرابرهرات شکست‌داد وآن‌شهررامحاصره کرد.نزدیک‌بود دراثرپشتکارمحمدمیرزاکارتصرف‌هرات‌خاتمه‌یابدکه‌در۱۵اکتبر۱۸۳۳ عباس‌میرزا ولیعهد درحالی‌که‌آثارمرض مهلکی‌دراومشهودنبود وفقط۴۸سال‌ازعمرش می‌گذشت‌به‌طورناگهانی درگذشت. خبرمرگ‌ولیعهد بافرمان‌معاودت محمدمیرزا از طرف‌فتحعلی‌شاه یک‌جا رسید. لذاقائم‌مقام‌وزیرمحمدمیرزا پیمان‌صلحی‌باکامران‌میرزا منعقدکردکه‌به‌موجب‌آن امیرهرات‌متعهدگردید هرسال‌پانزده‌هزارتومان پول‌نقدوپنجاه طاقه‌شال‌کشمیری به‌دربارایران‌بفرستد وسکه‌به‌نام شاه‌ایران‌ضرب نماید واستحکامات غوریان‌را هم خراب‌کند. آنگاه محمدمیرزا وسپاهش‌به‌خراسان مراجعت‌نمودند.

1. Graf Sino Vitch

۲. توافق روسیه وانگلستان درمورد تضمین استقلال ایران

پس‌ازمرگ عباس‌میرزابرسرتعیین ولیعهدبین‌رجال دولت وشاهزادگان قاجاراختلاف افتاد. گروهی‌ظل‌السلطان پسرفتحعلی‌شاه‌وعدهٔ‌دیگری محمدمیرزا فرزندعباس‌میرزا را نامزد ولایتعهدی کرده‌بودندواختلاف‌داشت‌بالامی‌گرفت‌که‌درمه۱۸۳۴ژنرال‌آریستوف به‌عنوان سفیرفوق‌العادهٔ تزارروسیه وارد تهران شد وضمن تسلیت فوت عباس‌میرزا صراحتاً‌اعلام‌داشت‌که‌طبق‌معاهدهٔ‌ترکمانچای‌سلطنت‌ایران‌درخانوادهٔ‌عباس‌میرزاتضمین شده‌است ودولت‌امپراطوری روسیه‌تأخیردرصدورفرمان ولیعهدی محمدمیرزا را جایز نمی‌داند. پس‌ازاین‌واقعه‌محمدمیرزا به‌اتفاق‌وزیرش میرزاابوالقاسم قائم‌مقام‌ازخراسان به‌تهران‌آمد وبه‌ولیعهدی منصوب‌گردید.

هنوزچندماه ازاین‌واقعه‌نگذشته‌بودکه فتحعلی‌شاه هم‌در۲۳ اکتبر۱۸۳۴ درسن ۶۸ سالگی دراصفهان درگذشت‌ومحمدمیرزاعلیرغم مخالفت‌قاطبهٔ‌شاهزادگان قاجاربا دخالت‌وحمایت‌علنی‌گراف‌سینوویچ‌وزیرمختارروسیه‌وهمراه‌سرجان‌کمپبل[1] وزیرمختار انگلیس‌ازتبریزعازم تهران‌شد. همراهی‌سفرای روسیه وانگلستان بااردوی‌شاه باعث‌شد که ظل‌السلطان‌که درتهران ادعای‌سلطنت‌کرده بودتسلیم‌گردد. محمدشاه در۳۱ژانویهٔ ۱۸۳۵ درتهران‌تاجگذاری‌کرد ونفوذ روسیه دردربارایران به‌طرزفوق‌العاده‌ای‌افزایش یافت.

این‌امرچنان باعث نگرانی انگلستان‌که نسبت به‌مقاصدنهائی روسیه درمورد افغانستان وهندوستان بیم داشت‌گردیدکه دردسامبر۱۸۳۴ لردپالمرستون[2] وزیرامور خارجه‌آن‌دولت به‌بلای[3] سفیرانگلستان درپترزبورگ دستورداد با زمامداران روسیه واردمذاکره شودوآنانرا راضی‌کندکه به‌اتفاق‌استقلال‌وتمامیت ارضی‌ایران را تضمین کنند. منظورپالمرستون‌این‌بودکه‌بااین‌ترتیب‌ازاینکه‌ایران‌یکباره به‌دامان‌روسیه‌افتاده واحیاناً به‌خاك‌آن‌کشورضمیمه‌گردد، جلوگیری‌نماید. این‌پیشنهاد دولت انگلستان‌که

1. Sir John Campbell
2. Palmerstone
3. Bligh

ظاهر فریبنده‌ای داشت روسها را در محظور قرار داد، زیرا درصورتی که به آن پاسخ منفی می‌دادند وجههٔ آنان نزد ایرانیان بکلی از بین می‌رفت. لذا علیرغم میل باطنی خود به ناچار با آن موافقت نمودند و سندی درهمین زمینه بین دو کشور به امضا رسید.

متعاقب امضای این سند حکومت هند مقداری اسلحه و مهمات به محمدشاه هدیه کرد و یک هیئت مستشاران نظامی مرکب از دوازده نفر افسر انگلیسی که از هریک از صنوف نظامی نماینده‌ای در آن وجود داشت تحت ریاست ماژور دارسی تاد[1] برای تعلیم ارتش ایران به تهران فرستاد. اما از ابتدای کار ایرانیان نسبت به افسران مزبور با احتیاط رفتار می‌کردند و محمدشاه که سخت نسبت به انگلیسیها سوءظن داشت به هیچ وجه به آنان اعتنا و پشتیبانی ننمود.

قتل قائم مقام در ۲۶ ژوئن ۱۸۳۵ و انتصاب حاجی میرزا آقاسی به مقام صدارت باعث شد که بازهم به نفوذ روسیه در دربار ایران افزوده شود و گراف سینوویچ که طرف محبت و مستشار محمدشاه بود سعی داشت توجه پادشاه قاجار به فتح هرات و به پایان رساندن کاری که ناتمام مانده بود جلب کند. در این موقع کامران میرزا امیر هرات از پرداخت خراج سالانه و انهدام استحکامات غوریان امتناع و سیستان را به قلمرو خود ضمیمه نموده و عده‌ای از ایرانیان را به قتل رسانده بود. محمدشاه در ۱۸۳۶ کامران میرزا را به تهران احضار کرد و بدیهی است که امیر یاغی استنکاف نمود.

۳. اقدامات انگلستان برای جلوگیری از حمله به هرات

دولت انگلستان که از کوششهای گراف سینوویچ در تشویق محمدشاه به حمله به هرات با خبر بود همینکه از احضار کامران میرزا به تهران اطلاع یافت فوراً دست به کار شد و سر هنری الیس را به عنوان سفیر فوق‌العاده به تهران فرستاده عنوان ظاهری مأموریت الیس تبریک جلوس محمدشاه به تخت سلطنت بود اما همینکه به اتفاق مک نیل وزیر مختار مقیم آن دولت به حضور محمدشاه رسید رسماً پادشاه ایران را از حمله بـه هرات و مداخله در امور آن ایالت برحذر نمود.

1. D, Arcy Todd

محمدشاه درپاسخ استدلال کرد که بموجب عهدنامهٔ تهران مورخ ۱۸۱۴ انگلستان تعهد کرده است درجنگ احتمالی بین ایران و افغانها مداخله ننماید مگربرای برقراری صلح و آن هم درصورتی که یکی ازطرفین چنین تقاضایی را بنماید. بنابراین تصمیم دولت ایران درمورد تصرف هرات که یکی ازایالات قدیمی این کشور می باشد ارتباطی به انگلستان ندارد ودولت مزبور حق دخالت دراین موضوع را نمی تواند داشته باشد.

وقتی مأموریت الیس باشکست مواجه شد انگلیسیها به دولت روسیه مراجعه کردند ودرمورد سیاست آن دولت مبنی برتشویق ایران به حمله به هرات توضیح خواستند. روسها موضوع را مورد تکذیب قراردادند واظهارداشتند هیچگونه نظرخاصی نسبت به افغانستان ندارند.

انگلیسیها که ازاقدامات دیپلماسی خودنتیجه ای نگرفته بودند ابتدا دوست محمدخان بارکزائی امیر کابل و کهندل خان امیرقندهاررا به یاری کامران میرزا دعوت کردند که مفید نیفتاد. پس از آن به فکر ایجاد اغتشاشات داخلی درایران افتادند ولی هیچیك ازاین وقایع مانع اجرای ارادهٔ محمدشاه نشد وچون دراین هنگام خبررسید که کامران میرزا عده ای ازمردم سیستان را به اسارت برده ودربازارهای مرو وخیوه به عنوان برده فروخته است تصمیم گرفت درحمله به هرات تسریع کند، لذا درتابستان ۱۸۳۷ دررأس یك سپاه ده هزارنفری عازم هرات گردید.

انگلیسیها که ازقدرت مقاومت کامران میرزا مشکوك بوده ومی ترسیدند نتواند دربرابرارتش ایران دوام بیاورد، یك افسرانگلیسی به نام الدردپاتینجر[1] و بیست درجه دار وسربازرا بطورمخفیانه به هرات فرستادندتابه تحکیم قلاع وسنگرهای شهربپردازند. افسر مزبور پس ازشروع جنگ مانند یك دشمن ایران درمیان افغانها فعالیت ومقاومت آنها را اداره می کرد.

۴. محاصرهٔ دوم هرات و دخالت رسمی انگلستان

هنگامی که محمدشاه عازم هرات بود نیکلای اول تزارروسیه مسافرتی به قفقازنمود تا

1. Eldred Pottinger

ایالاتی راکه درحدود دهسال قبل‌ازایران‌گرفته‌بود بازدیدکند وبه‌جلب قلوب وتحبیب مردم‌آن‌سرزمین‌بپردازد. تزاربه‌محض رسیدن به‌قفقاز اظهاراشتیاق به‌ملاقات باپادشاه ایران‌نمود. امامحمدشاه‌که درراه سفرهرات‌بود ومجالی‌برای‌رفتن‌به‌قفقازنداشت ولیعهد خود ناصرالدین‌میرزا راکه طفلی شش‌ساله بود به‌جای خود مأمور ملاقات باتزارکرد. ناصرالدین‌میرزا به‌اتفاق‌میرزاتقی‌خان‌فراهانی‌پیشکارش وعده‌ای‌همراهان‌دراکتبر۱۸۳۷ درحوالی ایروان بانیکلای اول ملاقات‌کرد. تزارنهایت محبت وملاطفت را نسبت به ولیعهد ایران وهمراهانش معمول داشت و اظهاردوستی و نزدیکی فوق‌العاده به‌ایران نمود.

وصول خبراین‌ملاقات باعث دلگرمی بیشترمحمدشاه‌شد وارتش تحت‌فرماندهی او در۲۳ نوامبر۱۸۳۷ بدون‌برخورد بامانع‌مهمی به‌اطراف‌هرات‌رسید وشهررا محاصره نمود. مدافعین شهربه‌کمك پاتینجر ومستشاران انگلیسی مقاومت شدیدی نشان دادند ومحاصرهٔ هرات ده‌ماه بطول‌انجامید. درطول این‌مدت‌سینوویچ ومك‌نیل وزرای‌مختار روسیه وانگلیس هم به‌اردوی محمدشاه ملحق‌شده بودند واولی سعی‌درتشویق ودومی کوشش درانصراف محمدشاه به‌ادامهٔ محاصرهٔ هرات داشت.

وقتی‌سقوط هرات نزدیك شده بود مك‌نیل اظهارداشت برای‌جلوگیری ازکشت وکشتارحاضراست شخصاً به‌داخل‌شهربرود وکامران‌میرزا ووزیرش یارمحمدخان را با نصیحت وادارب‌ه‌تسلیم واطـاعت نماید. محمدشاه بااین امرموافقت‌کرد ووزیرمختار انگلیس را بانماینده‌ای به‌هرات‌فرستاد. اما مك‌نیل به‌جای‌وساطت مدافعین‌قلعهٔ هرات راکه تدارك تسلیم می‌دیدند باپول ووعده ووعید دلگرم وازاین خیال منصرف نمود و وقتی به‌حضورمحمدشاه برگشت ازخیره‌سری وبی‌فکری‌آنان شکایت‌کرد.

پس‌ازاین‌واقعه محاصره‌شدگان‌که حاضربودند خراج‌سالانه وغرامت اردوکشی محمدشاه را بپردازند وتسلیم‌شوند به‌مقاومت خود افزودند. ضمناً درهمین‌موقع پیك سفارت انگلیس ازطـرف مقامات ایرانی بازداشت شد ونزد او اسنادی‌کشف‌گردیدکه نشان‌می‌دادمك‌نیل اخباراردوی‌شاه را به‌اطلاع‌افسران‌انگلیسی‌مدافع هرات‌می‌رسانیده. محمدشاه‌که ازتحریکات وکارشکنیهای مك‌نیل به‌شدت خشمگین بود رسماً نسبت به

او اظهارعدم‌رضایت‌کرد. مك‌نیل هم در۷ ژوئن ۱۸۳۸ قطع‌روابط سیاسی بین‌دوکشور را اعلام وروانهٔ تهران‌گردید.

مك‌نیل درعرض راه دستورداد اعضای هیئت نظامی انگلیس ازادامهٔ خدمت در ارتش‌ایران خودداری‌کنند ووقتی به‌تهران‌رسید دستورجدید دولت انگلیس را دریافت کردکه درصورتی‌که دولت‌ایران دست‌ازمحاصرهٔ هرات‌برندارد باآن‌دولت وارد جنگ خواهد شد. مك‌نیل این‌اولتیماتوم را به‌وسیلهٔ وابستهٔ نظامی خودکلنل‌استودارت[1] نزد محمدشاه فرستادوخودازایران‌رفت. درهمین‌وقت‌ناوگان‌انگلستان مرکب ازپنج فروند کشتی‌جنگی به‌فرماندهی دریادارسرفردریك‌میتلد[2] واردآبهای‌ساحلی‌ایران‌شده وجزیرهٔ خارك راتصرف نمودند.

محمدشاه دراین‌موقعیت خطیربیش‌ازهروقت دیگری احتیاج به‌کمك وپشتیبانی روسهاداشت اما روسهاکه مشاهده‌کردند دولت‌انگلیس حتی‌حاضراست به‌قیمت‌جنگ ولشکرکشی ازمنافع‌خود درافغانستان دفاع‌کند باکمال احتیاط خود را ازجریان‌کنار کشیدند وسفیرآن‌دولت درلندن‌به‌لردپالرستون پیشنهادکردکه‌روسیه حاضراست توافق سال ۱۸۳۴ را درمورد تضمین استقلال وتمامیت ارضی ایران مجدداً مورد تأیید قرار دهد. به‌عبارت‌دیگریکباردیگرایران وجه‌المصالحهٔ دودولت‌بزرگ‌همسایه قرارگرفت.

محمدشاه‌که خود را دربرابرحریف نیرومندی مانند انگلستان تنها دید درنهم سپتامبر۱۸۳۸ دست‌ازمحاصرهٔ هرات‌برداشت وپس‌ازانتشاراعلامیه‌ای‌که درآن‌واقعیت جنگ هرات تشریح‌شده ودلاوری سربازان ایرانی مورد تمجید قرارگرفته‌بود به‌تهران مراجعت‌کرد. پس‌ازرفع خطرازهرات انگلیسیهادر۱۳ اوت۱۸۳۹ قراردادی باکامران‌ـ میرزا منعقدکردندکه به‌موجب‌آن حکومت وی‌را به‌رسمیت شناختند وماهیانه بیست‌و پنج‌هزارروپیه مقرری جهت او برقرارکردندَ به‌شرط‌آنکه ازهرگونه رابطهٔ مستقیم با ایران چشم‌بپوشد وعملاً تحت‌الحمایهٔ‌آن‌دولت قرارگیرد. بلافاصله پس‌ازامضای این قرارداد یك‌هیئت‌نظامی انگلیسی به‌ریاست ماژوردارسی‌تاد سابق‌الذکروارد هرات‌شد.

1. Stoddart
2. Sir Fredrick Meitland

ازجانب دیگر انگلیسیها تصمیم گرفتند دوست محمدخان بارکزائی امیر کابل را که سیاست غیردوستانه‌ای نسبت به آنان درپیش گرفته بود ازکاربرکنار وشجاع الملك امیر دست‌نشاندهٔ خود راکه درهند بسرمی‌برد بجای او بنشانند. این امرباعث جنگ اول افغان وانگلیس گردید که مدت چهارسال از ۱۸۳۸ تا ۱۸۴۲ بطول انجامید ونتیجهٔ آن شکست فاحش انگلیسیها وانهدام ارتش چهارهزار و پانصدنفری آنان وکشته‌شدن شجاع الملك وتخلیهٔ قوای انگلیسی ازافغانستان بود.

۵. سفارت آجودانباشی دراروپا

به‌منظورخنثی کردن اقدامات مك‌نیل ومحیط خصمانه‌ای که وی دراروپا نسبت به ایران به‌وجودآورده بود محمدشاه تصمیم گرفت سفیری به کشورهای اروپایی ومخصوصاً به انگلستان بفرستد وبه‌این لحاظ میرزاحسین‌خان نظام‌الدوله مقدم آجودانباشی آذربایجان را به‌سفارت مأمور اروپاکرد. عنوان ظاهری سفارت آجودانباشی تبریك جلوس ملکهٔ ویکتوریا به‌تخت سلطنت انگلستان بود (۱۸۳۷-۱۹۰۱) اما درواقع اومأموریت داشت رفتارخلاف قاعدهٔ وزیرمختارانگلیس وحقانیت دولت ایران را درجنگ هرات برای زمامداران اروپائی تشریح کند.

آجودانباشی به‌علت بیماری مدتی درعزیمت به‌اروپا تأخیرکرد. وسرانجام در ۱۳ سپتامبر ۱۸۳۸ ازراه عثمانی عازم اروپاشد. دراستانبول باسلطان محموددوم ملاقات کرد وضمناً خواست باسفیرانگلیس دربابعالی تماس بگیرد ولی سفیرانگلیس ازملاقات باوی خودداری کرد وپیغام فرستادکه مادامی که تقاضاهای دولت انگلستان پذیرفته نشود مسافرت او به‌لندن نتیجه‌ای نخواهد داشت ودولت انگلستان حاضربه‌پذیرفتن وی به عنوان سفیرپادشاه ایران نخواهد بود.

آجودانباشی ازاستانبول به‌وین رفت ودرآنجا بافردیناندا اول امپراطور اتریش (۱۸۳۵-۱۸۴۸) وپرنس دومترنیخ ملاقات وازآنان تقاضای میانجیگری کرد. مترنیخ این تقاضا را پذیرفت و تذکاریه‌ای ازجانب سفیر ایران جهت لردپالمرستون فرستاد و پیشنهادکرد خودش واسطهٔ ارتباط ومیانجی بین ایران وانگلیس قراربگیرد. پالمرستون تذکاریهٔ آجودانباشی را پس فرستاد وازصدراعظم اتریش مؤدبانه معذرت خواست.

آجودانباشی ازوین به‌پاریس رفت و در آنجا با لویی فیلیپ پادشاه فرانسه (۱۸۳۰-۱۸۴۸) و مارشال سولت[1] صدراعظم آن کشور ملاقات و نامهٔ محمدشاه را تسلیم کرد اما فرانسویها ازقبول تقاضای میانجیگری شاه خودداری کردند. آجودانباشی ناچار عازم لندن گردید. لیکن دولت انگلستان ازپذیرفتن وی بطوررسمی امتناع کرد وسفیرایران مجبورشد به‌عنوان یك‌مسافرعادی به‌لندن برود.

درلندن ازآجودانباشی استقبالی نشد ووی طی نامه‌ای به‌پالمرستون اعلام‌نمود که به‌عنوان سفیرفوق‌العادهٔ ایران برای‌تبریك‌جلوس ملکهٔ انگلستان وارد شده وحامل نامه وهدایای پادشاه‌ایران‌می‌باشد وضمناً مأموریت‌دیگری هم داردکه باید ضمن‌تماس باوزیرامورخارجهٔ انگلستان انجام دهد.

پالمرستون‌آجودانباشی را پذیرفت و طرفین زبـــان به‌گله و شکایت‌گشودند. پالمرستون اظهارداشت‌کلیهٔ اقدامات‌مك‌نیل به‌دستوردولت‌انگلستان‌بوده وبه‌هیچ‌وجه باتقاضای احضاروی‌موافقت‌نمی‌نماید ومادامی‌که خواسته‌های دولت‌انگلستان پذیرفته نشودآجودانباشی را به‌عنوان‌سفیردردربارانگلیس‌نخواهد پذیرفت. وقتی‌آجودانباشی از مذاکره باپالمرستون مأیوس شد، ملاقاتهایی بانمایندگان‌مجلس‌عوام به‌عمل‌آورد. به‌دنبال‌این‌ملاقاتهاراجع به‌روابط‌ایران‌وانگلیس درمجلس‌عوام ازوزیرخارجه سؤال‌شد ولی‌پالمرستون به‌دادن جواب مبهمی‌اکتفاکرد.

آجودانباشی‌که ازاقدامات خودنتیجه‌ای نگرفته بود به‌پالمرستون پیغام‌دادکه قصدمراجعت دارد. این‌باروزیرخارجهٔ انگلیس اورابه‌حضورطلبید ولی‌همان مطالب و مسائل راتکرارکرد. وی‌ادعا می‌کرد دولت‌ایران آلت‌دست روسیه شده وبه‌تحریك‌آن دولت به‌محاصرهٔ‌هرات‌پرداخته‌است. همچنین‌نسبت‌به‌رفتاری‌که باپیك سفارت‌انگلیس شده‌بوداعتراض می‌نمود. آجودانباشی هم ازمداخلهٔ علنی‌انگلستان درجنگ هرات و اقدامات‌خلاف قاعدهٔ‌مك‌نیل گله‌می‌کرد. این‌ملاقات‌دوم‌هم‌سودی‌نبخشید وآجودانباشی پس‌ازچهل‌روزاقامت درلندن به‌فرانسه مراجعت‌نمود.

این‌بارآجودانباشی ازدولت‌فرانسه تقاضاکرد به‌جای‌انگلیسیها‌مستشارانی‌برای

1. Soult

تعلیم ارتش ایران اعزام نمایند. دولت فرانسه نیز که از زمان ناپلئون دیگر رابطه‌ای با ایران نداشت و بی‌میل نبود در این کشور مجدداً نفوذی به‌دست آورد و ضمناً میانهٔ خوبی هم با انگلستان نداشت، پیشنهاد سفیر ایران را پذیرفت و هیئتی مرکب از یازده افسر و درجه‌دار را به‌منظور تعلیم ارتش مأمور ایران کرد و مقداری اسلحه و مهمات به‌ایران فروخت و چند ماه بعد نیز وزیرمختاری به‌تهران اعزام نمود.

۶. تجدید روابط سیاسی با دولتین فرانسه و انگلستان

سی سال پس از مراجعت ژنرال گاردان از ایران کنت دوسرسه[1] وزیرمختار جدید فرانسه و همراهانش وارد ایران شدند و در آوریل ۱۸۴۰ در اصفهان به‌حضور محمدشاه رسیدند. دولت ایران که در مقابل فشارهای سیاسی روسیه و انگلستان در جستجوی متحد جدیدی بود به فرستادهٔ لویی فیلیپ احترام بسیاری گذاشت و به‌درخواست وی محمدشاه در ۲۸ آوریل ۱۸۴۰ دو فرمان یکی دربارهٔ آزادی مسیحیان اصفهان در انجام مراسم مذهبی و دیگری دربارهٔ آزادی کلیهٔ مسیحیان کاتولیک ایران صادر کرد. دولت فرانسه که همواره به‌عنوان حامی کاتولیکهای جهان شناخته شده‌بود مدتها بود به‌سبب گرفتاریهای سیاسی به‌وضع آنها نمی‌پرداخت ولی اکنون فرصتی یافته‌بود که به‌این مسئله توجه نماید.

از آنجایی که در این موقع روابط سیاسی بین ایران و انگلیس قطع بود عده‌ای از مأمورین مخفی انگلیسی همه‌جا وزیرمختار فرانسه و همراهانش را دنبال می‌کردند تا از مذاکرات آنها با مقامات ایرانی اطلاع پیدا کنند و منتهای سعی خود را به‌کار می‌بردند که برای افسران فرانسوی کارشکنی کنند. روسها هم که با بازشدن پای فرانسویان به‌ایران مخالف بودند فشار زیادی به‌دولت ایران وارد کردند که فرامین خود را لغو کند و حتی گراف‌مدم وزیرمختار روسیه تهدید کرد که اگر دولت ایران با اخراج کشیشان فرانسوی موافقت نکند روسیه رأساً به‌این کار مبادرت خواهد کرد. به‌این جهات محمدشاه مجبور شد در ژانویهٔ ۱۸۴۲ فرامین خود را لغو و دستور اخراج کشیشان فرانسوی را صادر کند. دولت فرانسه نیز به‌محض استحضار از این اقدام به‌کنت دوسرسه و افسران فرانسوی دستور مراجعت داد.

1. Conte de Sersey

درخلال این مدت تحریکات دیگری نیز علیه محمدشاه صورت گرفت که دست انگلیسیها درهمه‌جا مشهود بود. ازجمله آقاخان محلاتی رهبر فرقهٔ اسماعیلیه درکرمان علم طغیان برافراشت و ادعای سلطنت کرد. محمدشاه توانست دربهار ۱۸۴۱ نیروی طرفداران آقاخان را شکست داده واورا به‌هندوستان فراری دهد. درعین‌حال علیرضا پاشا والی بغداد که نهایت بدرفتاری را با زوار ایرانی پیش گرفته بودباسپاهی عظیم از ترك وعرب به‌محمره حمله برد وآن‌شهررا مورد غارت قرارداد و عده‌ای ازایرانیان‌را به‌قتل رساند. محمدشاه دررأس یك سپاه دوازده‌هزارنفری به‌قصد تأدیب پاشای بغداد عازم میدان‌جنگ گردید. اما غافل‌ازاینکه دولت روسیه باانگلستان کنارآمده ونه‌تنها از او پشتیبانی نمی‌کند بلکه گراف‌مدم[1] وزیرمختارروسیه که مردی بسیارتندخو بود رسماً شاه را ازعزیمت‌به‌بغداد مانع‌شد ووی‌را وادارکردکه باقشونش به‌تهران‌مراجعت نماید.

محمدشاه که ازیکطرف دربرابرتحریکات متعدد انگلستان قرارگرفته و ازطرف دیگرمشاهده می‌کردکه روسها به‌کلی اورا رهاکرده‌اند علیرغم میل باطنی خود تسلیم شد ورضایت دادکه روابط سیاسی باانگلستان برقرارشود. در ۱۱ اکتبر ۱۸۴۱ سرجان مك‌نیل که باآن‌وضع زننده ازایران خارج‌شده وآن‌همه دشمنی وتبلیغات علیه کشورما کرده بود طی‌تشریفات مجللی وارد تهران‌شد وبلافاصله طرح یك‌قرارداد بازرگانی را به‌دولت‌ایران ارائه‌دادکه به‌موجب آن کلیهٔ حقوق وامتیازاتی که به‌روسها طبق‌قرارداد ترکمانچای داده شده بود به‌انگلیسیها هم‌تعلق می‌گرفت. قرارداد مزبوردر ۲۷ اکتبر ۱۸۴۱ باامضای مك‌نیل ومیرزاابوالحسن‌خان‌شیرازی‌رسیدوبه‌این‌ترتیب‌انگلیسیها‌عقب‌ماندگی‌خودرا درصحنهٔ سیاست‌جبران‌کرده ومقامی‌مانند روسیه درایران‌به‌دست‌آوردند. به‌موجب این‌قرارداد مقررگردید ازامتعهٔ انگلیسی هم پنج‌درصد حقوق‌گمرکی دریافت شود وکارمندان ومستخدمین سفارت وکنسولگریهای انگلیسی ازمصونیت برخوردار بوده واتباع آن‌کشور نیزبراساس‌حق دولت کاملة‌الوداداز کاپیتولاسیون‌بهره‌مند شوند. ضمناً مقررگردید نمایندگیهای تجارتی انگلیس درتبریز و بوشهردایرگردد ونمایندهٔ

1. Graf Médém

تجارتی انگلیس درتبریز مقام سرکنسولگری داشته باشد. درمقابل به‌دولت ایران هم اجازه داده شد درلندن وبمبئی کنسولگری تأسیس کند.

مقارن این احوال یارمحمدخان وزیر کامران میرزا امیرهرات ازشورشی که درسراسر افغانستان علیه انگلیسیها ایجاد شده وشکستهای فاحشی که به‌نیروهای انگلیسی وارد شده‌بود استفاده کرد وباایرانیان ارتباط برقرارکرد ودردسامبر ۱۸۴۱ هیئتی را به‌مشهد فرستاد. وی درنامه‌ای به‌محمدشاه نوشت تمام امیدهای ما به‌شهریارجهان‌پناه است و اگر با انگلیسیهاهمراه شده‌ایم به‌اقتضای زمان ومصلحت روزگار بوده است. وقتی ماژوردارسی‌تاد ازاین‌جریان به‌وسیلهٔ‌سفارت‌انگلیس درتهران‌اطلاع‌یافت مقرری‌ماهانهٔ کامران‌میرزا را قطع کرد.

یارمحمدخان از وضع نامساعد نظامی انگلیسیها درشرق‌افغانستان استفاده کرد ودربهار ۱۸۴۲ کامران‌میرزا را دستگیرومقتول‌ساخت وخود برمسند امارت‌هرات‌جلوس نمود. اولین اقدام امیرجدید اخراج‌هیئت نظامی انگلیس‌بود وسپس‌سکه به‌نام محمدشاه زد ودستورداد درمساجدخطبه به‌نام‌پادشاه‌ایران‌خواندند. این‌وقایع‌موجب‌خوشحالی پادشاه قاجارگردید وطی فرمانی یارمحمدخان را به‌ظهیرالدوله ملقب‌کرد وتا مدتی خیالش ازجانب هرات‌آسوده شد.

۷. بحران درروابط ایران و عثمانی و تشکیل کمیسیون چهاردولت

پس‌ازآنکه علیرضاپاشا والی بغداد درسال ۱۸۳۹ به‌محمره حمله برد وآن‌شهررا به‌باد غارت‌گرفت ومحمدشاه به‌علت‌مخالفت‌روسهاوانگلیسیها نتوانست به‌بغداد لشکرکشی کند به‌وسیلهٔ میرزاجعفرخان مشیرالدوله وزیرمختارخود در دربارعثمانی نسبت به‌این تجاوزاعتراض کرد. دولت عثمانی درجواب،ادعای مالکیت محمره را نمود وبه‌نواحی قطوروخوی وبعضی ازنقاط سرحدی‌آذربایجان هم‌تجاوزکرد.

دردسامبر۱۸۴۳شورش وبلوایی درکربلارخ‌داد وعثمانیها دست‌به‌کشتارشیعیان وبی‌احترامی به‌بقاع‌متبرکه زدند. محمدشاه بلافاصله مشیرالدوله رااز‌باب‌عالی احضار کرد ودستورتجهیزسپاه‌داد. دراین‌موقع دولت‌انگلستان موفق به‌عملی‌کردن نقشه‌های

سیاسی خود درایران شده ودیگرنفعی درجنگ بین ایران وعثمانی نداشت. اما دولت روسیه‌که نقشه‌هائی برای نفوذ درعثمانی طـرح کرده بود بی‌میل به‌شعله‌ورشدن‌آتش جنگ‌نبود به‌این‌لحاظ‌گراف‌مدم وزیرمختارآن‌کشوربرخلاف‌دوسال‌قبل‌مرتباً محمدشاه راتشویق‌به‌حمله به‌عثمانی می‌کرد.

دولت‌عثمانی دراین‌هنگام به‌تازگی از جنگ بـامصرخلاص‌شده وپس‌ازآنکه دو بارازمحمدعلی‌پاشا شکست خورده بود درنوامبر ۱۸۴۰ باوی پیمان صلح منعقد نموده و به‌علت ضعف داخلی مایـل به‌جنگ دیگری با ایران نبود. به‌این‌جهت وقتی دولت انگلیس پیشنهاد میانجیگری‌کرد عثمانیها فوراًآنرا پذیرفتند. روسها هم برای‌آنکه ازمعرکه عقب نمانند خود را وارد موضـوع کردند و پس‌ازمذاکرات مقدماتی قرارشد نمایندگان ایران وعثمانی و روسیه وانگلستان در ارزروم‌کمیسیونی تشکیل بدهند و اختلافات مرزی ایران وعثمانی را حل‌نمایند.

دولت ایران میرزاجعفرخان‌مشیرالدوله را به‌نمایندگی خوددرکمیسیون‌چهار-جانبه تعیین‌کردولی چون وی درتبریز بیمار ومدتی بستری شد به‌میرزاتقی‌خان امیر-نظام‌فراهانی مأموریت داده‌شد به‌عنوان سفیرفوق‌العاده ونمایندهٔ مختاردولت ایران به ارزروم‌برود. امیرنظام باعده‌ای درحدود دویست‌نفرعازم ارزروم شدودرآنجا هم حاضر نشد مهمان دولت‌عثمانی‌باشد. درکمیسیون چهارجانبه‌کلنل‌ویلیامز[1] نمایندهٔ انگلیس ازخواسته‌های دولت عثمانی پشتیبانی می‌کرد و علیرغم اوکلنل‌دنیز[2] نمایندهٔ روسیه به‌جانبداری ازایران می‌پرداخت. به‌همین جهت مذاکرات بسیارطولانی شد ودرحدود سه‌سال به‌طول‌انجامید.

امیرنظام زیربارتوقعات وپیشنهادات غیرقابل‌قبول دولت‌عثمانی نمی‌رفت لذا اولیای‌آن‌دولت به‌منظورتهدیدوارعاب‌وی‌درژوئیهٔ ۱۸۴۶ عده‌ای‌ازاوباش ارزروم را تحریک‌کردند وبه‌بهانهٔ اینکه یکی‌ازهمراهان امیرمرتکب جرمی شده است محل هیئت نمایندگی ایران را محاصره و دونفرازهمراهان امیررا مقتول وخود او را هم مجروح کردند. امیرنظام‌که وضع را به‌این منوال‌دید ومشاهده‌کردکه اسعدپاشا حاکم ارزروم

1. Williams 2. Dainise

هیچگونه اقدامی برای جلوگیری آشوبگران به‌عمل نمی‌آورد بلکه برعکس به‌تحریک آنان می‌پردازد به‌نمایندگان روسیه و انگلیس اعـــلام کردکه عازم مراجعت به‌ایران می‌باشد. نمایندگان مزبورکه مایل‌نبودند مذاکرات به‌هم‌بخورد به‌دست‌وپا افتادند و به‌عثمانی فشار آوردند کـه ازاین ماجـرا عذرخواهی نمود و خسارات وارده به‌ایران را جبران نماید. دولت‌مزبورعلیرغم میل باطن خود به‌ناچار عذرخواهی نمود. وپس‌از مدتی تعطیل جلسات کمیسیون‌چهارجانبه‌منعقدگردید.

مذاکرات طولانی ارزروم منتهی به‌امضای عهدنامه‌ای دردوم ژوئیهٔ ۱۸۴۷ از طرف میرزاتقی‌خان‌امیرنظام وانورافندی‌گردیدکه به‌عهدنامهٔ‌دوم‌ارز روم‌مشهور است. به‌موجب این‌عهدنامه نواحی واقع درشرق ذهاب وکرند وبندرمحمره واراضی واقع در مشرق شط‌العرب متعلق به‌ایران شناخته شد. درمقابل دولت ایران ازهرگونه ادعایی نسبت به‌ایالت‌سلیمانیه صرفنظرکرد. دودولت متقابلاً حق‌کشتیرانی‌آزاد درشط‌العرب را به‌رسمیت شناختند وازکلیهٔ ادعاهای ارضی نسبت به‌یکدیگرگذشت‌کردند و دولت عثمانی متعهد شد ازآزارزوارشیعهٔ ایرنی‌ادرعتبات خودداری نماید.

امیرنظام پس‌ازامضای‌عهدنامه به‌تهران‌مراجعت‌کرد وچون درحفظ منافع‌ایران وادامهٔ مذاکرات فداکاری ومهارت فوق‌العاده‌ای ازخود نشان داده‌بود به‌دریافت یك قبضه شمشیرمرصع ازمحمدشاه نایل‌گردید.

۸. کوشش فرانسه برای اخذ امتیازات مشابه روس وانگلیس

دولت فرانسه پس‌ازانتصاب‌گیزو به‌وزارت خارجـه‌آن‌کشوردست از رقابت و دشمنی با انگلستان برداشته و سیاست محافظه‌کاری درپیش‌گرفته بود. براساس این سیاست دولت مزبوردرصدد برآمد نظیرحقوق و امتیازاتی راکه روسیه و انگلستان از ایران گرفته بودند به‌دست‌آورد وبه‌این منظوردرسال ۱۸۴۴ کنت‌دوسارتیژ[1] دبیراول‌سفارت فرانسه دراستانبول را به‌تهران فرستاد. یکی‌ازمأمـوریتهای سارتیژ رسیدگی به‌وضع کاتولیکهای ایران وکشیشان فرانسوی بودکه همه‌کم‌وبیش اخراج شده بودند.

سارتیژدر۲۴ اوت ۱۸۴۴ به‌حضورمحمدشاه‌رسید وتوانست فرمانی ازوی‌بگیرد

I. Comte de Sartiges

که به‌موجب آن به‌اتباع فرانسه آزادی تجارت ورفت‌وآمد درسراسرایران داده‌شده‌بود. طبق فرمان دیگری دردسامبر ۱۸۴۴ به‌کشیشهای کاتولیك فرانسوی اجازهٔ مراجعت به ایران وآزادی انجام مراسم مذهبی اعطاگردید.

حاجی‌میرزاآقاسی پس‌ازچندی ازسارتیژدرخواست‌کرد به‌عنوان معاملهٔ متقابله به‌اتباع ایرانی هم درفرانسه اجازهٔ تجارت داده شود اما وی به‌عذرنداشتن اختیار از قبول این‌تقاضا معذرت‌خواست. لذا حاجی‌میرزاآقاسی فرمان را ضبط‌کرد وطی‌نامه‌ای رسماً ازگیزوتقاضاکرد به‌سارتیژاختیارداده شود قراردادی دراین زمینه بادولت‌ایران امضاکند. دولت فرانسه این‌تقاضا را پذیرفت وسرانجام قرارداد تجارت بین‌دوکشور درژوئیهٔ ۱۸۴۷ درتهران به‌امضا رسید. طبق این‌قرارداد اتباع‌دوکشوربه‌طورمتساوی حق تجارت درکشوردیگررا یافته بودند ودولت فرانسه نیز بنابراصل دولت‌کاملة ـ الوداد امتیازاتی‌که روسیه و انگلستان برخوردار بودند از جمله‌کاپیتولاسیون و حق استفاده از تعرفه‌های‌گمرکی را تحصیل و اجازه یافته بود درتهران و تبریز و بوشهر کنسولگری دایرکند. درمقابل، ایران‌هم می‌توانست درپاریس ومارسی وجزیرهٔبوربون (رئونیون فعلی)کنسول ونمایندهٔ بازرگانی داشته باشد.

حاجی‌میرزا آقاسی ازترس روسهاوانگلیسیها انعقادقرارداد را مخفی‌نگاه‌داشت ومیرزامحمدعلی‌خان‌شیرازی‌معاون‌وزارت‌امورخارجه‌را به‌عنوان‌سفیرفوق‌العاده‌مأمور دربارفرانسه‌کرد تابه‌مقامات فرانسوی‌بگوید مبادلهٔ اسناد مصوبهٔ قرارداد منوط به‌این خواهد بودکه اگردرنتیجهٔ انعقاد قرارداد مزبوردولت ثالثی درمقام مخاصمه با ایران درآید دولت فرانسه به‌هرنحوی باشد ازایران پشتیبانی نماید.

میرزامحمدعلی‌خان در ۲۰ سپتامبر ۱۸۴۷ به‌پاریس رسید ولی‌فرانسویان حاضر نشدند تعهدی درمورد حمایت ازایران درمقابل روسیه وانگلستان بنمایند،به‌این‌جهت سفیرایران هم ازمبادلهٔ اسناد مصوبهٔ قرارداد خودداری وبه‌ایران‌مراجعت‌کرد واین‌امر باعث‌کدورت ونقار بین دو دولت گردید.

درراه‌مراجعت‌میرزامحمدعلی‌خان‌چندروزی‌دراستانبول‌توقف‌کرد. درهمین‌موقع میرزاجوادخان‌پیشخدمت مخصوص محمد شاه اسناد مصوبهٔ عهدنامهٔ ارزروم راکه به

توشیح وتصریب شاه رسیده بود به‌استانبول‌آورد وبه‌وی تسلیم‌کرد. اما دولت‌عثمانی با توسل به‌بهانه‌های‌گوناگون ازمبادلهٔ اسناد مصوبهٔ قرارداد خودداری‌کرد. اولیای دولت عثمانی اظهارمی‌داشتندکه بعضی‌ازمواد عهدنامه مبهم بوده و احتیاج به‌تفسیر دارد. به‌این‌جهت بانبانی قبلی‌کتباً سؤالاتی از سفرای انگلیس و روسیه دراستانبول نمودند وآنها هم جوابهایی دادندکه بکلی مغایربامفاد عهدنامه وبه‌ضررایران بود.

دولت عثمانی این‌سؤال وجوابها را به‌محمدعلی‌خان‌تسلیم‌کرد واعلام‌نمود اگر ایضاحات مزبورراکه جنبهٔ تفسیرعهدنامه را دارد به‌عنوان مکمل‌آن قبول دارد حاضر به‌مبادلهٔ اسناد مصوبهٔ‌آن خواهد بود والاانجام این‌امربه‌بعد موکول خواهد شد. میرزا محمدعلی‌خان اظهارداشت چنین‌اختیاری‌ندارد‌ولی‌سفیرانگلیس‌اصرارفراوان‌نمودوقول داد موافقت حاجی‌میرزاآقاسی را خواهدگرفت وهدایایی هم ازطرف دولت عثمانی به اوداد. سرانجام‌میرزامحمدعلی‌خان سندی را امضاکردکه به‌موجب‌آن ایضاحات‌سفیران میانجی را به‌عنوان‌جزولاینفك وتفسیرعهدنامه‌قبول‌دارد وسپس اسناد مصوبه رامبادله نمود.

وقتی محمدشاه ازاین‌جریان اطلاع پیداکرد به‌شدت خشمگین شد ورسماً اعلام کردکه سند مزبوررا بدون‌اعتبارمی‌داند وهرگزحاضرنیست ایضاحات سفیران میانجی را به‌عنوان جزئی ازعهدنامه‌قبول‌کند به‌این‌جهت عهدنامهٔ ارزروم‌که باآن‌همه زحمت منعقد شده بود موقوف‌الاجرا ماند.

۹. منع برده‌فروشی درخلیج فارس

ازاواخرقرن‌هجدهم‌نهضتی دراروپا علیه‌برده‌فروشی وبردگی به‌وجودآمد وبرای اولین باراعلامیهٔ‌حقوق‌بشرکه‌ازطرف‌انقلابیون‌فرانسه منتشرگردیده‌بودبرده‌فروشی را ممنوع ساخت. به‌دنبال‌اعلامیهٔ مزبوردولت دانمارك در۱۷۹۲برده‌فروشی را درمتصرفات‌خود ممنوع اعلام‌کرد.کنگرهٔ وین نیز در۱۸۱۵ تجارت برده را محکوم‌کرد اما اقدام‌جدی جهت مبارزه بااین‌امرازطرف دول‌بزرگ به‌عمل‌نیامد.

ازسال۱۸۳۰به‌بعد دولت‌انگلستان‌که دارای نیروی‌دریایی‌مقتدری‌بود درمبارزه

بابرده‌فروشی پیشقدم شد تابه‌این ترتیب سیادت دریایی خودرا برسراسرجهان برقرارنماید. به‌این منظوردولت مزبورقراردادهایی باسایردول منعقدنمودکه به‌نیروی دریایی انگلستان اجازه داده می‌شدکشتیهایی راکه مظنون به‌حمل برده بودند درسواحل افریقا و بعضی نقاط دیگربازرسی نموده وازتجارت وحمل‌ونقل بردگان جلوگیری نماید.

در ۲۰ دسامبر ۱۸۴۱ قراردادی دراین زمینه بین پنج کشوربزرگ اروپائی یعنی انگلستان، فرانسه، روسیه، اتریش و پروس منعقد شد و پس ازآن دولت انگلیس از ایران تقاضاکرد ورود وخروج بردگان را ازخلیج‌فارس وبحرعمان‌ممنوع سازد وحق نظارت وبازرسی کشتیهای مظنون را برای نیروی‌دریایی انگلیس قایل‌شود. محمدشاه به‌خوبی می‌دانست که این‌موضوع یك‌وسیلهٔ دیگرجهت‌مداخله واعمال‌نفوذ انگلیسیها درخلیج‌فارس خواهد شد لـذا مخالفت علمای دینی را بهانه قرارداد وازپذیرفتن این تقاضا خودداری کرد.

این‌امرموجب مکاتبات زیادی بین‌سفارت انگلیس ودولت ایران‌گردید تااینکه در۱۲ ژوئیهٔ ۱۸۴۸ کلنل‌فرانت[1] کاردارانگلستان به‌حاجی میرزاآقاسی اتمام‌حجت داد که هرچه‌زودترتجارت برده را ممنوع‌سازد. دراین‌موقع محمدشاه به‌شدت بیماربود و زمام‌امورکشوررا بکلی‌به‌حاجی‌میرزاآقاسی سپرده‌بودوبه‌اصراروی وعلیرغم‌میل‌باطنی خویش‌فرمانی صادرکردکه به‌موجب‌آن تجارت غلام وکنیزدرایران ازراه دریا ممنوع گردیده ولی ازراه خشکی مجازشناخته شده بود.

دولت‌انگلستان ازصدوراین‌فرمان راضی‌نشد وبه‌عنوان اینکه فرمان سند بین‌المللی‌نبوده وهرآن ممکن‌است ازطرف پادشاه‌ایران ملغی‌گردد اصرارنمود دراین‌باره قراردادی بین‌دولتین منعقدگردد. فوت محمدشاه باعث وقفه درانعقاد این قرارداد شد تااینکه‌سرانجام دراوت ۱۸۵۱ قراردادی بین‌دولتین‌منعقدگردیدکه به‌موجب‌آن‌نیروی دریایی انگلستان وناوگان‌کمپانی هندشرقی انگلیس حق‌داشتند به‌منظورجلوگیری از حمل‌برده‌کشتیهای‌تجارتی‌متعلق به‌اتباع ایران رامورد بازرسی قراردهند. دولت‌ایران هم متعهد شدکه درکشتیهای متعلق‌به‌دولت اقدام به‌حمل‌ونقل برده‌نشود. این‌قرارداد

1. Ferrant

به‌مدت یازده سال بود ولی بعدها به‌موجب معاهداتِ دیگر تمدید گردید و وسیلهٔ دیگری برای اعمال نفوذ در خلیج فارس به‌دست انگلیسیها داد.

۱۰. سلطنت ناصرالدین شاه و قطع رابطه با دولت فرانسه

سال ۱۸۴۸ یکی از پرآشوبترین سالهای قرن نوزدهم بود و انقلاباتی در اغلب کشورهای اروپایی روی داد و نظم اجتماعی بسیاری از کشورهای مزبور از جمله فرانسه، اتریش و آلمان تغییر یافت و حکومتهای استبدادی و مطلقه تا حدودی تعدیل شدند. در این سال بحرانی محمدشاه قاجار پس از چهارده سال سلطنت که قسمت عمدهٔ آن در کشمکش و اختلاف با انگلستان سپری شد در ۴ سپتامبر درگذشت و بلافاصله فرزند و ولیعهد شانزده ساله‌اش ناصرالدین میرزا که در تبریز مقیم بود به‌همت میرزا تقی‌خان امیرنظام و همراهی پرنس دالگوروکی[1] وزیرمختار روسیه و کلنل فرانت کاردار انگلستان عازم تهران شد و بدون هیچگونه دردسری در ۲۰ اکتبر ۱۸۴۸ به‌نام ناصرالدین شاه قاجار بر تخت سلطنت جلوس کرد.

پادشاه جدید به‌عنوان پاداش زحمات امیرنظام وی را بالقب امیرکبیر اتابك اعظم به‌صدارت عظمی منصوب کرد و تصویر مکلل به‌الماس خود را نیز به‌وزیران مختار روسیه و انگلستان داد و به‌کلیهٔ اعضای سفارتخانه‌های مذکور نشان شیروخورشید اعطا کرد. این امر به‌کنت دوسارتیژ وزیرمختار فرانسه گران آمد و نشانی را که محمدشاه در سال ۱۸۴۴ به‌او اعطا کرده بود با نامهٔ گله‌آمیزی به‌حضور امیرکبیر پس فرستاد.

میرزا مسعودخان وزیر امور خارجه به‌سارتیژ یادآوری نمود که با بودن وی مکاتبهٔ مستقیم با صدراعظم و همچنین پس فرستادن نشانی که از طرف پادشاه سابق به‌او داده شده بوده کار صحیحی نبوده است. بعلاوه در کشوری که چندین سفیر از کشورهای بزرگ اقامت دارند اگر نسبت به‌یکی یا دو نفر از آنان اظهار تفقد شود دلیلی ندارد که سایرین هم مطالبه کنند. این جواب، سارتیژ را قانع نکرد و قصد خود را به‌عزیمت از تهران اعلام نمود.

1. Dalgoruki

علت واقعی ناراحتی سارتیژ مبادله نشدن اسناد مصوبهٔ قرارداد بازرگانی بین دوکشوربودکه به‌علت‌مخالفت روسها وانگلیسیها همچنان‌معوق‌مانده‌بودووزیرمختار فرانسه هرچه با وزارت امورخارجه مکاتبه و تقاضـای مبادلهٔ اسناد قرارداد مزبوررا می‌نمود، پاسخ صریحی دریافت نمی‌داشت.

اصولاً دولتهای روسیه وانگلستان ازاینکه دولت فرانسه بتواند مقامی‌مشابه آنان درایران احرازکند ناراضی بوده وپیوسته علیه سارتیژتحریك‌ودسیسه می‌کردند. مثلاً هنگامی‌که محمدعلی‌خان‌شیرازی به‌سفارت فوق‌العاده به‌پاریس‌می‌رفت سفرای‌دو دولت مزبوردراستانبول مانع ازعزیمت اوشدند وتانامه‌هایی راکه جهت دولت‌فرانسه همراه‌داشت‌نخواندند وازمضمون‌آنها مطلع‌نشدند نگذاشتند رهسپارمقصدشود ووقتی هم‌که‌کنت‌دوسارتیژ درمورد مبادلهٔ اسناد مصوبهٔ قرارداد بازرگانی اصرارنمودکلنل‌ـ فرانت‌کاردارانگلستان درمقام‌تهدید دولت‌ایران‌برآمد وپیام دادکه «اگراین‌امرصورت بگیرد جمیع افغانستان را باسالارکه درخراسان شورش‌کرده علیه دولت مرکزی می‌ـ شورانیم وخراسان را مانند مصرکه ازدولت عثمانی جدا شده از ایران جدا می‌سازیم» هرقدرامیرکبیربه‌سارتیژ اصرارکردکه قدری صبروحوصله نماید تاکارشورش خراسان فیصله‌یابد وزیرمختارفرانسه زیربارنرفت ودراکتبر۱۸۴۹ باقهروتعرض‌تهران را ترك کرد وروابط بین دوکشوریکباردیگربرای مدتی‌قطع‌شد.

۱۱. تصرف ناحیهٔ قطورازطرف عثمانی وآشورادہ ازطرف روسیه

پس‌ازآنکه ایضاحات مربوط به‌عهدنامهٔ دوم ارزروم به‌علت عدم اعتمادطرفین‌قرارداد به‌یکدیگر وتحریکات بیگانگان به‌تصویب دولت ایـران نرسید و مسئلهٔ تحدید حدود سرحدات ایران وعثمانی معلق‌ماند دولت عثمانی ازفوت محمدشاه وگرفتاریهای‌اولیهٔ سلطنت ناصرالدین‌شاه استفاده کرد وسپاهی به‌فرماندهی درویش‌پـاشا به‌نواحی مرزی ایران فـرستاد. سپاهیان مزبورقطوررا تصرف‌کردند و عـلائم سرحدی را هرطورکه دلخواهشان بود تغییردادند واین ناحیه را جزوقلمرودولت عثمانی اعلام‌نمودند.

دولت‌ایران نسبت‌به‌این‌تجاوزاعتراض‌کرد. یکباردیگرسفرای‌روسیه وانگلستان

دخالت کردند وتشکیل کمیسیون چهارجانبه را خواستارشدند. اماامیرکبیرشرط شرکت نمایندهٔ ایران را درکمیسیون مزبورتخلیهٔ قطورازقشون عثمانی قرارداد. دولت روسیه هم که باعثمانی نظرخوشی نداشت نظربه اهمیت استراتژیکی این ناحیه ترجیح می‌داد در تصرف ایران باشد وبه‌این‌جهت ازنظرایران پشتیبانی نمود. اما انگلستان که علیرغم روسیه از عثمانی طرفداری می‌کرد و درنظرداشت درصورت بروزجنگ بین روسیه و عثمانی ازدولت اخیرحمایت کند اصرارداشت قطوردرتصرف عثمانی باقی بماند.

کمیسیون چهارجانبه درسال ۱۸۵۰ به‌اصرارانگلستان سرانجام تشکیل‌شد ولی به‌علت اینکه عثمانی به‌هیچ‌قیمتی حاضربه‌پس‌دادن‌ناحیهٔ قطورنبود پس‌ازچندی‌تعطیل گردید. به‌دنبال‌تیره‌شدن روابط روسیه وعثمانی دولتهای‌انگلستان وفرانسه وساردنی ازعثمانی جانبداری نمودند و هنگامی‌که در۱۸۵۴ جنگ کریمه‌آغاز شد به‌نفع دولت مزبور باروسیه وارد جنگ گردیدند ولی ناحیهٔ قطورهمچنان درتصرف عثمانیها باقی ماند.

از جانب دیگر دولت ایران به‌موجب عهدنامهٔ ترکمانچای از داشتن نیروی دریایی دربحرخزرممنوع‌شده بود وبه‌این‌جهت درمقابل حملات ترکمنهایی‌که درساحل شرقی دریای‌مزبورسکونت‌داشتند به‌خاك ایران‌عاجزبود. درسال ۱۸۳۶ دولت‌ایران ازروسیه تقاضاکرد چندکشتی جنگی‌برای‌کمك در سرکوبی ترکمنها بفرستد. دولت روسیه هم این‌تقاضا را پذیرفت وپس‌ازتأدیب ترکمنهاکشتیهای روسی‌مراجعت‌کردند. امادرسال ۱۸۴۰که حملهٔ ترکمنها تجدید شد، روسها جزیرهٔ آشوراده واقع درشرق دریای‌خزررا که متعلق به‌ایران بود تصرف کردند و به‌عنوان مبارزه با ترکمنها درآنجا پایگاهی تأسیس نمودند. دولت ایران نسبت به‌این امراعتراض‌کرد و دولت روسیه بدون‌آنکه صحت ادعای ایران رانسبت به‌آشوراده تکذیب‌کند پاسخ داد اگر قوای‌آن دولت آن جزیره را تخلیه‌کنند ترکمنها مجدداً حملات خود را شروع خواهندکرد وبه‌این‌بهانه پایگاه خودرا حفظ نمودند.

درسال ۱۸۵۱ ترکمنها به‌آشوراده حمله‌برده قسمتی‌ازپادگان روسی را مقتول وعده‌ای راهم به‌اسارت بردند. دولت روسیه ایران را مسئول این واقعه قلمدادکرد و حملهٔ ترکمنها را به‌تحریك محمدتقی‌میرزا حـــاکم مازندران‌که برادر ناتنی شاه بود دانست وتقاضای عزل‌مشارالیه وپرداخت‌غرامت‌نمود. امیرکبیرپاسخ داد اقامت قوای روسی درآشوراده برخلاف‌نظروتمایل دولت ایران بوده وبنابراین نمی‌تواند هیچگونه مسئولیتی را دراین واقعه قبول‌کند. اما دولت روسیه قانع نشد و برفشارخود افزود بطوری‌که روابط بین دودولت به‌شدت تیره‌گردید وچیزی‌نمانده‌بودکه قطع‌شود.

امیرکبیرکه احتیاج فراوان به‌حمایت روسها درمقابل عثمانی داشت ناچارشد تقاضای روسها را دربارهٔ عزل حاکم مازندران بپذیرد. ولی قضیهٔ‌آشوراده حل‌نشد و باوجود اعتراضات مکرردولت ایران روسها درجزیرهٔ مزبورباقی‌ماندند تااینکه پس‌از سقوط حکومت‌تزاری به‌موجب‌عهدنامهٔ ایران‌وشوروی ۲۶ فوریهٔ ۱۹۲۱ ترتیب‌استرداد این جزیره به‌ایران داده شد.

درنتیجه این امتیازی‌که به‌دولت روسیه داده شد امیرکبیرمقتضی‌دید به‌منظور حفظ سیاست موازنه امتیازی راکه تاآن‌وقت ازدولت انگلستان مضایقه‌کرده بود به آن‌دولت تفویض‌کند وبه‌همین‌سبب طی قراردادی حق بازجویی‌کشتیهای محلی را به منظورجلوگیری ازتجارت بردگان به‌ناوگان جنگی انگلیس درخلیج‌فارس اعطاکرد.

۱۲. اقدامات اصلاحی امیرکبیر

امیرکبیردرمدت سه‌سال زمامداری‌خود یك‌سیاست‌مستقل وملی درپیش‌گرفته وتاحدود امکانات باتوقعات بیگانگان ودخالت‌آنان درامورداخلی ایران مبارزه می‌کرد. به‌این جهت بعضی‌ازنمایندگان دول خارجی‌که به‌منافعشان لطمه وارد شده بود باعده‌ای از شاهزادگان ورجال‌درباری‌که‌دشمن این‌صدراعظم‌خدمتگزاربودند شروع به‌توطئه‌چینی کردندوتحریکات زیادی علیه اوبه‌عمل‌آوردند. اما امیرکبیرکه مردی‌صمیمی ومیهن‌پرست‌بود بدون‌توجه به‌این‌تحریکات وتوطئه‌ها مشغول‌اصلاحات داخلی وکوتاه‌کردن دست عمال بیگانه بود.

امیرکبیر شخصاً سیاست خارجی کشوررا اداره می‌کرد و بـرای اینکه ازدخالت سفرای بیگانه درامورداخلی ایران جلوگیری کرده وبتواند مستقیماً بادول خارجی تماس داشته باشد تصمیم گرفت درپایتختهای دول معظم آن زمان سفارت مقیم دایر نماید. بااینکه درحدود نیم قرن از تأسیس سفارتهای انگلستان، روسیه وعثمانی درایران می‌گذشت هنوز دولت ایران درهیچیك ازکشورهای خارجی سفارت مقیم نداشت واین امرباعث زیانهای فراوانی گردیده بود. به‌این جهت به‌دستور امیرکبیر درماه اوت ۱۸۵۱ سه سفارت درلندن، سن پترزبورگ واستانبول تأسیس گردید و متعاقب آن میرزاحسین خان عضدالملك صدر دیوانخـــانه به‌سمت وزیرمختاردرروسیه؛ میرزاشفیع خان نایب آجودان باشی به‌سمت مصلحت گزار (مستشاروکاردار) درانگلستان وحاجی میرزااحمدخان ازمنشیهای وزارت امورخارجه به‌سمت مصلحت گزاردرعثمانی تعیین گردیدند. ضمناً دوسرکنسولگری هم درتفلیس وبمبئی تأسیس شد واین امرمقدمهٔ تأسیس سفارتهای مقیم درسایرکشورهای خارجی گردید ونمایندگان سیاسی ایران مکلف گردیدند ازوقایع حوزهٔ مأموریت خود و اوضـاع و احـوال ایرانیان مقیم آن کشورگزارشاتی تهیه و به‌وزارت امور خارجه بفرستند.

امیرکبیراصلاحاتی هم درسازمان وزارت امورخارجه به‌عمل آورد وبرای نخستین بارصدورتذکره (گذرنامه) را برای ایرانیانی که عازم خارجه بودند معمول کرد وثبت وضبط مکاتبات سیاسی را به‌صورت منظمی درآورد.

یکی دیگرازاقدامات مهم امیرکبیر تجدید سازمان ارتش بود. نظربه‌اینکه از آمدورفت هیئتهای متعدد نظامی فرانسوی وانگلیسی به‌ایران نتیجه‌ای حاصل نشده بود امیرکبیرتصمیم گرفت یك مدرسهٔ نظامی درتهران تأسیس ومعلمان ومربیان نظامی از کشورهای بی‌طرف برای تعلیم افسران وکادرارتش ایران استخدام کند. به‌این منظور طرح تأسیس دارالفنون‌را داد ودرتابستان ۱۸۵۱ جان‌داودخان مترجم دربارراا به‌اتریش فرستاد تاازآن کشورکه منافع مستقیمی درایران نداشت عده‌ای مربی ومعلم نظامی استخدام کند.

دولت انگلستان که به‌هیچوجه مایل نبود پای سایرملل اروپایی به‌ایران بازشود

شروع به کارشکنی نمود و کلنل شیل[1] وزیرمختار آن دولت در تهران نهایت کوشش را به کاربرد که امیرکبیر را ازاین فکر منصرف سازد. اما امیرزیربارنرفت و ترتیب استخدام مربیان ومعلمان اتریشی را داد. این امر سبب کدورت ونقار شدید وزیرمختار انگلیس گردید ووی باملکه مادرشاه وسایر توطئه گران علیه امیرکبیر همداستان شد.

توطئه گران به وسیله مهدعلیا به ناصرالدین شاه تلقین کردند که صدراعظم مقتدر باپشتیبانی دولت روسیه نقشه هایی برای خلع او ازسلطنت وجلوس به تخت شاهنشاهی ایران را دارد. پادشاه جوان وبی تجربهٔ قاجار تحت تأثیراین تحریکات در ۱۹ نوامبر ۱۸۵۱ دستورعزل صدراعظم را صادرکرد ومیرزاآقاخان نوری از دشمنان سرسخت امیررا که ازسران توطئه وتحت حمایت انگلیسیها بود به صدارت برگزید.

پرنس دالگوروکی وزیرمختار روسیه مشاهده کردکه باصدارت میرزاآقاخان نفوذ انگلیسیها درایران افزایش می یابد درصدد برآمد ازامیرکبیر حمایت کند و به این جهت عده ای قزاق روسی برای حفاظت خانهٔ اوفرستاد. این اقدام دالگوروکی سوءظن ناصرالدین شاه را نسبت به امیرکبیر افزایش داد واقامت اورا درتهران صلاح ندانست ودستور تبعید اورا به کاشان صادرکرد. چندی بعد در ۱۰ ژانویهٔ ۱۸۵۲ امیرکبیر به دستور شاه درحمام فین کاشان به طرزفجیعی به قتل رسید وبه این ترتیب کشورما یکی ازفرزندان لایق ومیهن-پرست خودرا ازدست داد.

ازاین تاریخ آثارضعف شدید درسیاست خارجی ایران ظاهرشد ودیگردولت ایران نتوانست درمقابل اعمال نفوذ وتحریکات بیگانگان مقاومت کند. به افسران و مربیان اتریشی که مقارن این وقایع وارد تهران شده بودند نیز بی اعتنایی فراوان شد ونقشه های اصلاحی امیرکبیریکی بعدازدیگری به دست فراموشی سپرده شد.

۱۳. رقابت روسیه وانگلستان درجلب دوستی ایران

دولت روسیه به منظوراعمال نفوذ درعثمانی مسئلهٔ حمایت ازمسیحیان مقیم آن کشوررا مطرح وهرروزفشاربیشتری وارد می کرد. بحرانی که درمورد بغازهای بسفوروداردانل

1. Sheil

بین دوکشوربه‌وجودآمده‌بود نیز بتدریج‌تشدید می‌یافت ومقدمات جنگ‌کریمه فراهم می‌شد. دراین‌موقع هریك ازدودولت همسایه درصدد برآمدند دوستی واتحاد ایران را جلب نمایند تا درصورت بروزجنگ سیاستی به‌نفع‌آنان اتخاذکند. اگردولت ایران سیاست‌صحیحی‌درپیش‌می‌گرفت می‌توانست از این موقعیت‌کم‌نظیر حداکثراستفاده را ببردوحال‌آنکه دراثرسیاست غلط بجزضرروزیان حاصلی عایدش‌نشد.

یکی‌ازاولین اقدامات میرزاآقاخان‌نوری این‌بودکه دستورداد مأمورین ایرانی ازورود کشتیهای‌روسی به‌مرداب انزلی جلوگیری‌کنند. دولت‌روسیه‌که درسپتامبر۱۸۴۶ پس ازاقدامات ومکاتبات وحتی‌تهدیدات فراوان توانسته بود اجازهٔ ورودکشتیهای‌روسی را به‌مرداب‌انزلی ازحاجی‌میرزاآقاسی‌بگیرد، درتمام‌دوران‌صدارت امیرکبیربه‌خواهش وی ازاعزام‌کشتیهای جنگی‌خود به‌آبهای‌ساحلی‌ایران ومرداب‌انزلی‌خودداری‌کرده‌بود ولی‌پس‌ازعزل وقتل‌امیردرصدد استفاده‌ازاین‌حق‌خود برآمد وچندکشتی‌جنگی‌به‌مرداب انزلی‌فرستاد. وقتی‌میرزاآقاخان‌درسپتامبر۱۸۵۳رسماً دستورممانعت ازورودکشتیهای روسی‌به‌انزلی‌را صادرکرد مورداعتراض‌روسها قرارگرفت وپس‌ازمذاکرات ومکاتبات متعدد قرارشد فقط‌کشتیهای بازرگانی روسی اجازهٔ ورود به‌مرداب را داشته باشند و ازورودکشتیهای‌جنگی‌آنان‌ممانعت‌شود. این‌واقعه موجب‌کدورت‌فراوان وحتی‌دشمنی بین وزیرمختارروسیه وصدراعظم نوری‌گردید.

درآستانهٔ جنگ‌کریمه دولت‌روسیه تصمیم‌گرفت ازاختلافات مرزی بین‌ایران وعثمانی به‌نفع خود استفاده نماید لذا دالگوروکی وزیرمختارآن‌دولت بطورمحرمانه به‌ناصرالدین‌شاه پیشنهادکردکه یك‌پیمان اتحاد نظامی بین دوکشورمنعقدشود وارتش ایران نیز درمعیت قوای روسیه به‌خاك عثمانی حمله‌نموده واراضی مورد ادعای ایران را تصرف‌کند. دالگوروکی چون به‌میرزاآقاخان‌نوری اطمینان‌نداشت این پیشنهاد را مستقیماً باشاه درمیان‌گذاشت ووی‌را باآن موافق‌ساخت. ولی وقتی ناصرالدین‌شاه با صدراعظم دراین‌باره مشورت‌کرد میرزاآقاخان وی‌را ازخطرات‌این‌اتحادکه عملاً علیه

انگلستان وفرانسه وعثمانی‌بود، برحذرنمود. به‌این‌جهت‌ناصرالدین‌شاه به‌دالگوروکی پاسخ داد حاضراست به‌جای پیمان اتحاد نظامی یك‌عهدنامهٔ بی‌طرفی وعدم‌مداخله در جنگ‌کریمه امضاکند. روسهاکه دراین‌موقع بکلی‌منزوی‌شده وازلحاظ‌سیاسی دروضع نامناسبی قرارگرفته بودند ناچـارموافقت‌کردند و به‌موجب عهدنامهٔ سری‌که در۲۸ سپتامبر۱۸۵۴ بین میرزاآقاخان ونیکلائی‌آنیچکوف[1] کارداررروسیه درتهران به‌امضا رسید ایران متعهد شد درتمام مدت جنگ بین‌روسیه وعثمانی بی‌طرف‌بماند وازعبور قشون وحمل‌اسلحه ومهمات ازخاك خود برای‌هریك‌ازطرفین جلوگیری‌کند. درعوض دولت روسیه از مطالبهٔ نیم‌میلیون‌تومان‌آخرین قسمت غرامت عهدنـامهٔ ترکمانچای صرفنظرنماید.

وقتی دولت انگلستان ازطریق میرزاآقاخان ازانعقاد این‌عهدنامهٔ سری‌مطلع‌شد به‌شدت باآن مخالفت‌کرد ودست اتحاد به‌سوی ایران درازنمود. میرزاآقاخان جواب داد دولت ایران حاضراست قرارداد خودرا باروسیه‌کان‌لم‌یکن‌تلقی وحتی باانگلستان پیمان اتحاد علیه‌آن‌دولت منعقد سازد، مشروط براینکه درصورت پیروزی انگلستان ومتحدینش‌ایالات‌قفقازبه‌ایران‌مستردشود. بدیهی‌است‌که‌قبول‌این‌شراط برای‌انگلیسیها دشواربود ولی درعین‌حال نمی‌خواستند بادادن جواب منفی ایران باروسیه نزدیك‌شود لذا مذاکره ومکاتبه‌بین دودولت تا پایان جنگ‌کریمه بطول‌انجامید.

جنگ‌کریمه در۳۰ مارس ۱۸۵۶ باشکست‌روسیه خاتمه‌یافت وآنگاه‌انگلستان پیروزاعلام‌کردکه‌حاضربه‌قبول‌شرایط‌پیشنهادی‌ایران‌نیست. به‌این‌ترتیب بااینکه عملاً دولت ایران درجنگ‌کریمه شرکت‌نداشت ولی هردودولت همسایه ازآن رنجیده‌خاطر شدند. ازطرفی روسها انتظارنداشتندکه دولت ایران باوجود امضای عهدنامهٔ بی‌طرفی باآن‌دولت، نقشهٔ‌اتحاد باانگلستان‌را تعقیب‌کند. ازطرف‌دیگرانگلیسیهاازانعقاد عهدـ نامهٔ باروسیه وشرایط سنگینی‌که ایران برای‌همکاری واتحاد باآن‌دولت پیشنهادکرده بود ناراضی بودند بخصوص‌که دراین هنگام مسئلهٔ هـرات یکباردیگرباعث تیره‌شدن روابط بین‌دوکشورشده بود.

1. Nicolai Anitchkov

۱۴. تجدید مسئلهٔ هرات وقطع مناسبات ایران وانگلستان

درسال ۱۸۵۱ یارمحمدخان امیرهرات درگذشت وپسرش سیدمحمدخان به‌جای او نشست. ناصرالدین‌شاه لقب ظهیرالدوله راکه به‌امیرسابق داده‌بود به‌وی اعطاکرد وبرایش خلعت فرستاد. سیدمحمدخان هم نسبت به‌پادشاه ایران اظهاراطاعت وفرمانبرداری نمود.

این جریانات، دولت انگلستان را درمورد سرنوشت هرات بیمناک کردوبرای آنکه منافع آن دولت درهند به‌خطر نیفتد، مایکل[1] کاردارانگلیس درتهران بـه‌میرزاآقاخان نوری فشارآوردکه دولت ایران سندی امضاکندورسماً متعهد شودکه نظری نسبت به‌هرات ندارد. دراثرفشارانگلیس واصرارنوری صدراعظم ناصرالدین‌شاه در۲۵ ژانویهٔ ۱۸۵۳ سندی را امضاکردکه به‌موجب آن دولت ایران متعهدشدفقط درصورتی‌که نیروهایی از قندهاروکابل ویانقاط دیگربه‌هرات تجاوزکنند قشونی برای دفاع ازآن‌شهربفرستد و پس‌ازدفع دشمن نیروی مزبوررا مراجعت دهد درمقابل دولت انگلستان هم متعهدشود درامورداخلی‌هرات دخالت‌ننماید ونمایندگانی به‌آنجانفرستد وهرگاه‌مداخلهٔ انگلیسیها درهرات مشهود شود این‌سند باطل خواهد بود.

تردیدی‌نیست‌که ناصرالدین‌شاه علیرغم میل‌باطنی‌خود به‌اصرارنوری‌صدراعظم تن‌به‌امضای چنین‌سندی‌داده‌بودند لذاوقتی‌به‌اوخبررسیدکه دوست‌محمدخان بارکزائی که باموافقت انگلیسیهامجدداً به‌امارت افغانستان رسیده و این‌بارسیاست طرفـداری انگلیس پیش‌گرفته بود عازم تسخیرهرات می‌باشد تصمیم‌گرفت دست‌به‌اقدام بزند.

دولت انگلیس‌که ازروابط نزدیك بین سیدمحمدخان ودولت‌ایران ناراضی بود درصدد برانداختن امیرهرات برآمد ومدعیانی‌برای‌اودرست‌کرد. درشورشی‌که‌دراوایل سال ۱۸۵۵ درهرات رخ‌داد سیدمحمدخان‌کشته‌شد ونیروی دوست‌محمدخان به‌حوالی آن‌شهررسید. ناصرالدین‌شاه درصدد برآمد قبل‌ازآنکه‌هرات به‌دست دوست‌محمدخان بیفتدآن‌شهررا نجات‌دهد ولذا به‌سلطان‌مرادمیرزاحسام‌السلطنه والی‌خراسان‌دستورداد دررأس ارتشی عازم هرات‌گردد.

دولت‌انگلستان‌که‌ازاین‌اقدام‌شاه‌بسیارناراضی‌بود درصددنشان‌دادن‌عکس‌العمل

1. Michael

برآمدودرمدت کوتاهی روابط بین دو کشور به شدت تیره گردید. انگلیسیها با تهدید و تخویف ایرانیان و توسل به بهانه های گوناگون می‌خواستند بـه هرقیمتی شده مانع لشکرکشی به هرات گردند. حمایت سرچارلزموری[1] وزیر مختار انگلستان از یك نفر ایرانی به نام میرزاهاشم خان نوری وانتصاب وی درکنسولگری انگلیس درشیرازباعث تشدیدبحران شد. دولت ایران به عنوان اینکه میرزا هاشم خان قبلاً در استخدام آن دولت بوده و نمی‌تواند بدون اخذ ورقهٔ خاتمه خدمت رسمی ازطرف یك دولت خارجی شغلی بپذیرد بااین انتصاب مخالفت کرد وزیرمختارانگلیس نیز نامهٔ توهین آمیزی به ناصرالدین شاه نوشت وازدولت ایران تقاضای عذرخواهی کرد وچون دولت ایران این تقاضا رانپذیرفت در ۵ دسامبر ۱۸۵۵ سفارت را تعطیل کرد وازایران خارج شد. بدیهی است که این موضوع بهانه‌ای بیش نبوده وعلت واقعی نارضایتی انگلیسیها مسئلهٔ هرات بود.

۱۵. تصرف هرات و اعلان جنگ انگلیس به ایران

دربهار ۱۸۵۶ وقتی محمد یوسف خان امیر جدید هرات در مقابل حملهٔ قوای دوست محمدخان ازناصرالدین تقاضای یاری کرد ارتش ایران به فرماندهی سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه عازم آن شهر شد. محمد یوسف‌خان دروازه‌های هرات را به‌روی ارتش ایران گشود و ازآنان استقبال کرد. ولی چون ایرانیان به‌عنوان فاتح وارد هرات شده ونسبت به اهالی شهر رفتار غرورآمیزی داشتند محمد یوسف‌خان ازکردهٔ خودپشیمان گردید و به‌این طرز رفتار اعتراض کرد.

ایرانیان به‌عنوان اینکه محمدیوسف‌خان تبعهٔ ایران بوده وحق اعتراض ندارد به‌او وقعی نگذاشتند. محمد یوسف‌خان هم‌پرچم انگلیس‌را برفرازقلعهٔ هرات برافراشت و سپاه ایران را از شهر بیرون کرد. در سرتاسر تابستان ۱۸۵۶ سپاه ایران به‌محاصرهٔ هرات اشتغال داشت تا اینکه محمد یوسف‌خان درصدد برآمد تسلیم شود. عده‌ای از بزرگان وخوانین هرات که بااین کارمخالف بودند وی‌را دستگیرنموده به‌اردوی ایرانیان

1. Sir Charles Murray

فرستادند وپیغام دادند شاه ایران به‌این ترتیب بهتر می‌تواند ازاو استفاده‌کند.

امیر جدید عیسی‌خان نام داشت‌که او هم پس ازمدتی مقاومت عاقبت در اول نوامبر۱۸۵٦تسلیم‌شدودروازه‌های‌شهررا به‌روی‌ایرانیان‌گشود. دراین‌موقع انگلیسیها دیگر تأمل جایز ندانسته وطی اعلامیه‌ای‌که همان‌روز درکلکته انتشار دادند به‌عنوان اینکه دولت‌ایران سند مورخ ۲۵ ژانویهٔ ۱۸۵۳ را نقض‌کرده وبرخلاف تعهدات خود هرات را متصرف شده است حالت جنگ بین دو دولت را اعلام نمودند.

به‌دنبال صدوراین اعلامیه ناوگان‌انگلیس درخلیج‌فارس مرکب ازهشت‌کشتی جنگی وتعدادی ناوگان بخاری‌وبادی تحت فرماندهی دریادار استاکر[1] به‌ایران‌تجاوز نموده ودر ۱۴ دسامبر ۱۸۵٦ جزیرهٔ خارك‌را متصرف‌گردیدند. پنج روز بعد یك‌تیپ مختلط از قوای انگلیسی و هندی درحوالی بوشهر به‌خاك ایران پیاده شدند و شروع به‌پیشروی به‌سوی شیرازنمودند. ژنرال سرجیمزاوترام فرمانده قوای مزبور دستورداد به‌سپاه هفت هزارنفری‌فارس‌که تحت فرماندهی مهرعلی‌خان شجاع‌الملك دربرازجان موضع‌گرفته بود حمله‌ورشوند. اما وقتی انگلیسیها به‌برازجان رسیدند ایرانیان‌آنجا را تخلیه نموده و عقب نشینی کرده بودند. اوترام دستور داد سربازانش انباراسلحه ومهمات‌برازجان‌را منفجرکرده وسپس‌عازم مراجعت به‌بوشهرشدند. وقتی‌شجاع‌الملك ازاین‌موضوع مطلع شد به‌نیروی انگلیس شبیخون زد. درنبردی‌که در۹ ژانویهٔ۱۸۵۷ درخوشاب بین‌قوای ایران وانگلیس‌درگرفت انگلیسیهادرنتیجهٔ نظم وانضباط وتفوق نظامی موفق شدند سپاه ایران را به‌سختی شکست داده تارومار نمایند.

عملیات بعدی انگلیسیها حمله‌به‌خوزستان بود ودراول مارس ۱۸۵۷نیروهای انگلیسی در حوالی محمره از کشتی به‌خاك ایران پیاده شدند. سپاه خوزستان تحت فرماندهی خانلرمیرزا احتشام‌الدوله‌ابتدا مقاومت شدیدی ازخودنشان داد ولی‌توپخانهٔ انگلیسیها این مقاومت را درهم شکست‌وکشتیهای انگلیسی وارد شط‌العرب وکارون شده محمره واهواز را تصرف‌کردند. مقارن این‌وقایع سید سعید سلطان مسقط وعمان هم به‌تحریك انگلیسیها به‌بندر عباس حمله نمود ودولت ایران در موقعیت بسیار

1. stalkev 2. sir James Outram

نامساعد وخطرناکی قرارگرفت.

دولتهای‌روسیه وفرانسه‌که مایل به‌شکست‌ونابودی ایران نبودند وقتی‌مشاهده کردندکه ایران تاب مقاومت دربرابر انگلیسیها را ندارد به‌ناصرالدین شاه پیشنهاد میانجیگری‌کردند و مخصوصاً به‌او توصیه نمودند که هرچه زودتر ارتش خود را از هرات فراخواند. ناصرالدین شاه هم‌که ملاحظه کرد قادر نیست با انگلستان به‌جنگ پردازد ونمی‌تواند امیدی هم به‌مساعدت‌کشورهای دیگر داشته باشد به‌نیروهای‌ایرانی دستور ترك مقاومت داد وتقاضای صلح نمود.

۱۶. سفارت فرخ‌خان وعهدنامهٔ صلح پاریس

ناصرالدین شاه در اواخر نوامبر ۱۸۵۶ یکی از رجال دربار خود را به‌نام فرخ‌خان امین‌الملك مأمور دربار عثمانی کرد تا درآنجا از سفیر انگلیس شرایط صلح را جویا شود. لرداستراتفورد رادکلیف[1] سفیرانگلستان در بابعالی شرایط بسیار سنگینی برای انعقاد معاهدهٔ صلح ارائه دادکه ازجمله تخلیهٔ هرات وتعهد رسمی‌مبنی برعدم‌مداخله در امور آن ایالت، تحویل بندرعباس به‌امام مسقط، عزل صدراعظم نوری واجازهٔ افتتاح‌کنسولگریهای انگلیس درشهرهای مهم ایران بود.

وقتی فرخ‌خان این پیشنهادات‌را به‌تهران فرستاد ناصرالدین شاه زیربارنرفت و به‌وی دستورداد با وزیر مختار امریکا دراستانبول وارد مذاکره شده ومیانجیگری دولت مزبور را خواستار شود. دولت امریکا به‌استناد دکترین مونروئه[2] و سیاست انزوا طلبی حاضر به‌قبول این تقاضا نگردید وفرخ‌خان به‌دستور ناصرالدین شاه‌عازم فرانسه شد تاشاید بامیانجیگری دولت مزبور انگلستان حاضر به‌صلح شود.

دولت‌فرانسه‌که پس ازجلوس‌ناپلئون سوم به‌تخت‌امپراطوری (۱۸۵۲-۱۸۷۰) مجدداً نسبت به‌مسئلهٔ ایران علاقمند شده وسفیری به‌نام پروسپه بوره[3] به‌تهران‌اعزام و روابط صمیمانه‌ای با ناصرالدین شاه ایجاد کرده بود از تقاضای میانجیگری حسن استقبال کرد. ناپلئون سوم فرخ خان رادر ۲۵ ژانویهٔ ۱۸۵۷ طی تشریفات باشکوهی

1. Stratford Radcliff 2. Monreé 3. Prospev Bourré

به‌حضور پذیرفت و با وساطت وی مذاکرات صلح بین فرخ خان ولردکاولی[1] سفیر انگلیس درپاریس آغاز گردید.

طبق عهد نامه‌ای که در ۴مارس ۱۸۵۷ بین فرخ‌خان ولردکاولی به‌امضا رسید صلح بین دودولت برقرارگردید وانگلیسیها متعهد شدند قواپشان را در مدت کوتاهی از خاك ایران خارج سازند و اسرای جنگی ایران را آزادکنند. در مقابل دولت ایران متعهدگردید بیدرنگ هرات را تخلیه و ازهرگونه ادعای حاکمیت نسبت به‌هرات و سایر نقاط افغانستان صرفنظرکند و درامور داخلی آن کشور هیچگونه دخالتی ننماید. دو دولت حق افتتاح کنسولگری درشهرهای مهم یکدیگر را به‌رسمیت شناختند وقرار شد باامام مسقط هم ترتیبی دربارهٔ اجارهٔ بندرعباس داده شود.

معاهدهٔ صلح پاریس درحقیقت قبل ازپیاده شدن نیروهای انگلیسی به‌خوزستان و تصرف محمره و اهواز امضا شده ولی به‌واسطهٔ فقدان وسایل مخابرهٔ تلگرافی خبر امضای آن به‌موقع به‌ژنرال اوترام نرسیده بود. فرمانده نیروهای انگلیسی به‌محض اطلاع ازاین خبردستور تخلیه خاك ایران را داد ودرظرف مدت کوتاهی بوشهر وخارك واهواز ومحمره ازقوای انگلیسی تخلیه شد. باسلطان مسقط هم قراردادی منعقدگردید که به‌موجب آن قرار شد چاه‌بهار وبندرعباس به‌مدت بیست سال به‌اجاره وی‌واگذار شود ودرمقابل وی سالی شانزده هزارتومان به‌دولت ایران بپردازد وجزایرهرمز وقشم راهم جزء قلمرو ایران بشناسد وبه‌آنها تجاوزنکند.

بلافاصله پس از مبادلهٔ اسناد مصوبهٔ عهد نامهٔ صلح که در بغداد به‌عمل آمد سرچارلز موری وزیر مختار انگلیس به‌تهران مراجعت و مجدداً سفارت را دایر کرد. فرخ‌خان هم‌طی اقامت خود در فرانسه سفارت ایران درپاریس را تأسیس کرد و سپس به‌انگلستان رفت و به‌حضور ملکه ویکتوریا رسید و تا آوریل ۱۸۵۹ در اروپا بود. معاهداتی‌بادولتهای‌هلند، دانمارك، اتحادیهٔ سوئد ونروژ، پروس،ساردنی وفرمانداران بنادر هامبورگ وبرمن ولوبك و دوك‌نشین‌هانورکه درآن‌موقع تابع دربار انگلستان بودند وسپس بادول اتریش، مجارستان وبلژیك امضا کرد و ازاین لحاظ او درتاریخ

1. Cowly

معاصرایران وضعی‌ممتاز دارد. فرخ‌خان‌به‌علت خدماتی‌که‌کرده بود به‌لقب‌امین‌الدوله مفتخر شد وپس ازبازگشت به‌ایران به‌وزارت دربار اعظم منصوب‌گردید.

* * *

هرات تا چند سال‌بعد دردست امرای محلی‌بود تا اینکه درمه ۱۸۶۳ دوست‌محمدخان که از طرف افغانها به امیرکبیر ملقب شده بود آن را به طور قطع ضمیمهٔ افغانستان کرد، ولی دو هفته پس از این پیروزی درگذشت. با فوت دوست محمدخان یك‌دورهٔ هرج ومرج درافغانستان‌آغاز شدکه پنج سال به‌طول انجامید. دراین دوره شانزده‌نفر فرزندان دوست محمدخان به‌جان یکدیگر افتاده و هرکدام داعیهٔ سلطنت داشتند. تا اینکه سرانجام درسال ۱۸۶۸ امیر شیرعلی سومین فرزند دوست محمدخان موفق شد سلطهٔ خود را برسراسرافغانستان‌تثبیت وهرات‌را هم‌که به‌دست‌کهندل خان‌امیرقندهار افتاده بود به‌قلمرو خود ضمیمه‌کند.

امیر شیرعلی (۱۸۶۸ـ۱۸۷۹) درنظر داشت دست انگلیسیها را از افغانستان کوتاه و استقلال‌آن‌کشور را تأمین‌کند. به‌این منظور با دولت روسیه ارتباط برقرار نمود وازآن دولت یاری طلبید. انگلیسیها ازاین موضوع‌به‌وحشت افتادند ووقتی‌در سال ۱۸۷۸ وی‌یك هیئت‌انگلیسی‌را به‌کابل راه‌نداد و درعوض‌هیئت روسی راپذیرفت دیگر درنگ‌را جایزندانسته وازسرحدات هند به‌خاك افغانستان تجاوز نمودند. جنگ دوم انگلیس و افغان منجر به‌شکست افغانها و انعقاد معاهدهٔ صلح‌گندمك در ۲۶ مه ۱۸۷۹ گردیدکه به‌موجب آن انگلیسیها نگهداری تنگهٔ خیبروادارهٔ منطقهٔ قندهار و پیشین رابه‌خود اختصاص داده ونظارت برسیاست‌خارجی افغانستان را به‌عهده‌گرفتند وبه‌این ترتیب افغانستان عملاً به‌صورت تحت‌الحمایهٔ انگلستان درآمد.

\

فصل هفتم

دوران رقابتهای استعماری

فصل هفتم: دوران رقابتهای استعماری

از انتزاع ترکستان وبلوچستان تاقرارداد تقسیم ایران به‌مناطق نفوذ (۱۸۶۰-۱۹۰۷)

۱. شورش هند ونرمش سیاست انگلستان نسبت به‌ایران

پس از مبادلهٔ اسناد مصوبهٔ عهدنامهٔ صلح پاریس میرزا آقا خان نوری نامه‌ای به‌لرد پالرستون نوشت و ضمن ابراز خوشوقتی از برقراری صلح و روابط دوستانهٔ بین دو کشور تقصیر جنگ ایـران و انگلیس را بـه‌گردن سرچارلز موری گذاشت و تقاضای تعویض اورا نمود. پالرستون در ۸سپتامبر ۱۸۵۷ پاسخ تندی به‌صدراعظم ایران داد و وی‌را مسبب و عامل اصلی به‌هم خوردن روابط دوکشور قلمداد و از موری شدیداً حمایت‌کرد. به‌دنبـال این مکاتبه ناصرالدین شاه در ژانویهٔ ۱۸۵۸ میرزا آقاخان را ازصدارت معزول وازتهران تبعیدکرد وشخص دیگری راهم به‌جای اومنصوب ننموده کارهای صدراعظم‌را میان شش‌وزارت امورخارجه، اموردا‌خله، جنگ، مالیه،عدلیه، وظایف واوقاف تقسیم‌کرد. اما وزیرانی‌که منصوب شده بودند اسم بی‌مسمی بوده و قادر به‌انجام‌کاری نبودند و درحقیقت این‌ترتیب جدید به‌منزلهٔ سرپوشی برای‌سلطنت استبدادی پادشاه قاجار به‌شمار می‌رفت.

دولت انگلستان هم برای نشان دادن رضایت خود ازناصرالدین شاه موری را ازتهران احضارکرد ووزیرمختار جدیدی به‌نام سرهنری‌راولینسون[1] که شخص‌دانشمند وایران دوستی بود به‌جای اواعزام نمود وسیاست دوستی ومسالمت وتحبیب ایران‌را درپیش‌گرفت. راولینسون همان‌کسی‌است‌که موفق به‌خواندن‌کتیبه‌های خطوط‌میخی دربیستون‌گردید.

علت عمدهٔ تغییر سیاست انگلستان نسبت به‌ایران شورش‌بزرگی بودکه مقارن این ایام درهند به‌وقوع پیوسته وانگلیسیها را دچارگرفتاریهای‌بی‌شماری‌کرده بود. دلیل‌اصلی‌این‌شورش‌که به‌شورش‌سپاهیها مشهوراست اقدامات اصلاحی لرددالهوزی[2] فرماندارکل هند و رعایت نکردن آداب و رسوم محلی بود. در ۹مه ۱۸۵۷ دالهوزی به‌لندن احضارشد ولردکانینگ به‌جای اومنصوب‌گردید ولی هندیها به‌شدت ناراضی وهرلحظه‌آمادهٔ قیام‌بودند. درماه ژوئن‌عده‌ای‌ازسپاهیان هندی‌که درخدمت انگلیسیها بودند در شهر میرات واقع درشمال دهلی به‌عنوان اینکه فشنگهایی‌کـه به‌آنان داده شده باچربی حیوانات حرام ساخته شده وآنان مجبورند بادندان فشنگهـای مزبور را پاره و درتفنگهایشان بگذارند ازاستعمال فشنگهای مزبور خودداری ودست به‌کشتار افسران انگلیسی زدند. دامنهٔ شورش به‌سرعت‌به‌سایر شهرهای‌هند سرایت‌کرد وهمه‌جا مردم متعصب‌به‌قتل‌عام انگلیسیهاپرداختند. وقتی‌دهلی‌به‌دست شورشیان افتاد بهادر-شاه دوم راکه‌فقط عنوان پادشاهی‌داشت ودرقصرخود زندانی بودآزادنموده‌وامپراطور هند اعلام‌کردند. (۱۸۳۷-۱۸۵۸).

دراین‌موقع علمای مذهبی‌ومیهن‌پرستان افغانی‌نیزکه به‌شدت ازسلطهٔ‌انگلستان ناراضی‌بودند. به‌دوست محمدخان فشار واردآوردندکه به‌کمك مسلمانان هندبشتابد و به‌انگلیسیها حمله‌کند، ولی‌دوست محمدخان زیربار نرفت واظهارداشت: «من‌باید به‌انگلیسیها بچسبم تا مرا درمقابل قاجـارهای‌لعنتی حفظ‌کنند وچون با انگلیسیهـا قرارداد اتحاد بسته‌ام تازمان مرگم به‌آن وفادار خواهم‌بود.»

انگلیسیهاکه درموقعیت بدی‌قرارگرفته بودندباعجله سربازان خودرا ازایران

1. Sir Henry Rawilnson 2. Dalhousie

احضارکرده و به‌هندوستان فرستادند و سیاست دوستی ومسالمت با ایران را درپیش گرفتند تا ازایجاد رابطه‌بین ایرانیان وشورشیان هند ممانعت‌کنند زیرا دراین‌صورت دچارمحظور بزرگتری می‌شدند. انگلیسیها توانستند به‌کمك این نیرو وقوای‌کمکی که ازسایرمستعمرات‌آسیائی خود جمع‌آوری‌کرده بودند به‌تدریج شهرهای هند را از شورشیان پس بگیرند و در ۱۴ سپتامبر ۱۸۵۷دهلی را متصرف شوند. دردهلی‌قوای انگلیسی دست به‌قتل‌عام سپاهیان هندی زدند وبیش از دوهزار سپاهی را دریك روز به‌قتل رساندند و بهادر شاه را نیز دستگیر و به‌رانگون تبعید نمودند و به‌این ترتیب آتش انقلاب وشورش را فرونشاندند.

در دوم اوت ۱۸۵۸ شرکت‌هند شرقی‌کلیهٔ حقوق خود را درهندوستان به‌دولت انگلستان واگذارکرد وآن‌کشور پهناور رسماً به‌صورت مستعمرهٔ انگلستان درآمد و درسال ۱۸۷۷ ملکهٔ ویکتوریا امپراطریس هند اعلام‌گردید.

۲. تصرف ترکستان به‌وسیلهٔ روسیه

دولت روسیه پس از شکست در جنگ‌کریمه به‌خوبی متوجه شد که دولتهای‌اروپایی اجازه نخواهند دادکه دیگرآن کشور دامنهٔ متصرفات خود را در بالکان و قارهٔ اروپا توسعه‌دهد. به‌این‌جهت توجه خود را به‌تصرف ترکستان و آسیای مرکزی وپیشرفت به‌سوی شرق معطوف نمود.

تا زمان فتحعلی شاه خوانین مرو و بخارا و خیوه و سایر نواحی ترکستان از دولت ایران اطاعت‌می‌نمودند وپادشاهان ایران‌نیز فرامینی به‌نام‌آنان صادر می‌کردند و ایران نسبت به‌آنان حاکمیت صوری داشت ولی پس از شکستهای ایران از روسیه وضعفی‌که عارض دولت ایران شد، خوانین مزبور دیگر اعتنایی به‌حکومت تهران نداشته وخودرا مستقل می‌دانستند. بطوری‌که درسال ۱۸۴۹ محمد امین خان پادشاه خوارزم‌سفیری به‌نام عطانیازمحمد برای تبریك جلوس ناصرالدین‌شاه به‌تهران‌فرستاد و دولت‌ایران‌نیز رضاقلیخان‌هدایت را به‌عنوان سفیر فوق‌العاده‌به‌خوارزم اعزام‌نمود.

جنگ‌دوم هرات ومعاهدهٔ صلح پاریس وگرفتاریهایی‌که متعاقب‌آن‌گریبانگیر

ایران شد باعث گردیدکه بازهم ازنفوذ ایرانیان درترکستان وماوراءالنهر کاسته‌شود. دولت روسیه از این امر نهایت استفاده را نمود وچون میدان را خالی از رقیب دید، از گرفتاری انگلستان در شورش هند استفاده نموده شروع به‌تحریك ترکمنها علیه دولت ایران وفرستادن هیئتهای نظامی به‌آن نواحی کرد.

در سال ۱۸۵۷ سلطان مراد میرزا والی خراسان هشتاد نفر از سران ترکمن را برای مذاکره به‌مشهد دعوت کرد و وقتی خوانین مزبورکه همگی کم و بیش درقتل و غارت شهرها ودهات ایران دست‌داشتند درآن شهرجمع شدند دستوردادآنان را زندانی کردند. آنگاه در رأس سپاه نیرومندی عازم مروشد وبه‌آسانی آن‌شهر را تصرف کرد. سپاه محمد امین‌خان متواری شد وخود وی نیز دستگیرگردید وسرش را بریده برای ناصرالدین شاه به‌تهران فرستادند.

سه سال بعد سلطان مراد میرزا درگذشت و پسرش حمزه میرزا حشمت‌الدوله به‌جای او به‌والیگری خراسان منصوب شد. ترکمنها از اختلاف بین حمزه میرزا و قوام‌الدوله وزیر خراسان استفاده نموده مرو را مجدداً تصرف نمودند. حمزه میرزادر ژوئیهٔ ۱۸۶۰ در رأس سپاهی عازم ترکستان شد. درنبردی‌که در ۲۵ سپتامبرآن سال درحوالی مروبین ایرانیان وترکمنها روی داد سواره نظام ترکمن به‌سپاه ایران حملهٔ شدیدی نموده و توپخانه ایرانیان را تصرف کرد. سپاه ایران شکست فاحشی خورد و بادادن تلفاتی سنگین متلاشی شد. در واقع جنگ مروآخرین زورآزمایی ارتش ایران درقرن نوزدهم بشمار می‌رود.

پس از این شکست دیگر هیچگونه‌کوششی برای تصرف مجدد نواحی‌آسیای مرکزی ازطرف ایرانیان به‌عمل‌نیامد. دردسامبر۱۸۶۱ ترکمنها به‌سرخس‌حمله‌نمودند ولی شکست خوردند و تعدادی از توپهایی‌که در جنگ مرو به‌دستشان افتاده بود مستردگردید. ازاین تاریخ روسها که مانعی دربرابر خود نمی‌دیدند شروع به‌پیشروی درترکستان وماوراءالنهر نمودند. درفاصلهٔ بین سالهای ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۶ قوای‌روسی تحت فرماندهی ژنرال فن‌کافمن[1] و ژنرال‌آبراموف[2] قسمت اعظم ناحیهٔ سمرقند و تاشکند و بخارا را متصرف‌گردیدند وتا سال ۱۸۷۳ کلیهٔ نقاط مزبور به‌انضمام بقیهٔ

1. Von Kaufnann 2. Abramov

سرزمین بخارا وخیوه به‌دست روسها افتاد.

دولت‌ایران درمقابل این‌تجاوزات هیچگونه‌اعتراض وحتی اظهار عدم رضایتی ننمود. بلکه زمامداران وقت از اینکه روسها خواهند توانست پس از سلطه براین نواحی نظم و آرامش را برقرار و از حملات ازبکها و ترکمنها به‌سرحدات خراسان جلوگیری‌کنند، قلباً خوشوقت هم شدند.

دولت انگلستان‌تامدتی‌گرفتار شورش‌هند وعواقب‌آن بود ونتوانست درمقابل پیشرفت روسها درآسیای مرکزی‌که سرحدات شمالی هند را درخطرمی‌انداخت‌مقابله کند لذا درصدد برآمد به‌نحوی با روسهاکنارآمده وسعی‌کند دامنه‌متصرفات‌آنان را درآسیای مرکزی و ماوراءالنهر محدودکند و چاره‌ای بیندیشدکه از دست اندازی به‌افغانستان خود داری‌کنند.

مذاکرات مربوط به‌این موضوع ازسال ۱۸۶۹ بین‌دولتهای روسیه وانگلستان آغاز شد ولی روسهاکه به‌موفقیت خود اطمینان داشتند وهیچ نیروی‌قابل ملاحظه‌ای را هم در مقابل پیشروی خود در آسیای مرکزی نمی‌دیدند به‌سهولت حاضر به‌قبول تعهدات ومحدودیتهایی‌که انگلستان پیشنهاد می‌کرد نبودند. اما وقتی درسال۱۸۷۱ میرزا حسین‌خان مشیرالدوله (سپهسالار) که مشهور به‌طرفداری ازسیاست انگلستان بود به‌صدارت ایران منصوب شد وموجبات‌مسافرت ناصرالدین شاه به‌لندن ونزدیکی بین ایران وانگلیس را فراهم‌کرد روسها ازبیم اینکه بکلی نفوذ خود را درایران از دست بدهندکوتاه‌آمده وحاضربه‌مذاکره وتوافق باانگلیسیها شدند.

پس ازمذاکرات مفصلی‌که بین پرنس‌گورچاکف[1] و لردگرانویل[2] وزیران‌امور خارجه دوکشور به‌عمل‌آمد درفوریهٔ ۱۸۷۳ به‌توافق‌رسیدندکه روسیه از رودجیحون تجاوز ننموده واز هرگونه اعمال‌نفوذ درافغانستان خودداری‌کند. باوجود این‌روسها بازهم به‌پیشرفت‌خود ادامه دادند ویك‌ستون ازسپاه روسیه از رودجیحون عبورنمود وقصد تصرف مرو را نمود و ژنرال‌کافمن باب مکاتبات دوستانه را با خوانین افغان مفتوح‌کرد.

1. Gortchakov 2. Granville

این امر مورد اعتراض دولت انگلیس قرارگـرفت و دولت ایـران را تشویق به‌مقابله دربرابرتجاوزات روسها نمودند. ناصرالدین‌شاه به‌انگلیسیها اعلام نمود در صورتی‌که‌آنها وی را ازحمایت‌خود صددرصد مطمئن‌سازند درمقابل روسها ایستادگی خواهدکرد وقشونی به‌ترکستان خواهد فرستاد. اما انگلیسیها حاضربه‌قبول هیچگونه تعهدی نشدند. روسها ازاین موقعیت‌استفاده نموده تاسال۱۸۷۵ توانستندکلیهٔنواحی ترکستان و ماوراءالنهر را تقریباً بدون هیچگونه اعتراض و مقاومت جدی ازجانب ایرانیان متصرف شوند.

انگلیسیهاکه متوجه شدندقادربه‌جلوگیری ازپیشروی روسها درآسیای‌مرکزی نیستند اولاً صحرای بزرگی را که به‌نام‌بلوچستان انگلیس معروف است باشهرهای کویته وقندهار بدون برخورد با هیچ مانعی تصرف‌کردند. ثانیاً در ۱۸۷۷ هندوستان را رسماً مستعمرهٔ خود نمودند و دفاع ازشبه قاره را خود به‌عهده‌گرفتند. ثالثاً طبق معـاهـدهٔ صلح گندمك روابط خـارجی افغانستـان را از طریق حکومـت هند به‌خود اختصاص دادند. رابعاً سیاست دخالت ونفوذ در امور داخلی ایران را تشدیدنمودند.

دراین هنگام دولت ایران به‌شدت ناتوان و درمقابل تجاوزات و دخالتهای‌دو قدرت بزرگ قادربه‌نشان دادن هیچگونه عکس‌العملی نبود. در ژانویهٔ ۱۸۸۱ وقتی ناصرالدین شاه خبر تصرف‌گوگ تپه را به‌وسیله قوای ژنرال اسکوبلف[1] روسی‌شنید ازاینکه امنیت مرزهای شمالی ایران تأمین شده و دیگر خطر هجوم ترکمنها ایران‌را تهدید نمی‌کند اظهار خوشوقتی‌کرد وچندماه بعد یعنی در۲۱سپتامبر ۱۸۸۱به‌موجب پیمان سرحدی آخال‌که بین میرزا سعیدخـان مؤتمن‌الملك وزیر امور خارجه وایوان زینوویف‌وزیرمختار روسیه‌درتهران به‌امضا رسیدازکلیهٔدعاوی‌خود نسبت‌به‌ترکستان و ماوراءالنهر صرفنظر نمود و رود اترك به‌عنوان مرز بین دوکشور شناخته شد. در مقابل دولت روسیه متعهد شد ازتجاوز قبایل ترکمن به‌خاك ایران جلوگیری وامنیت مرزهای شمالی‌کشور را تأمین نماید.

بعد ازقرارداد ترکمانچای عهدنامه‌آخال ضربهٔ مهلك دیگری به‌تمامیت ارضی

1. Skoblev

ایران به‌شمار می‌رفت زیرا به‌موجب آن خانات ترکستان و ماوراءالنهرکه از زمان صفویه‌کم وبیش تابع پادشاهان ایران بودند برای همیشه ازقلمروملی مامنتزع گردید وسرحدات شمالی ایران تقریباً به‌حدود فعلی محدود شد.

دولت روسیه‌که از اواخر قرن هجدهم شروع به‌اجرای وصیت نامه پترکبیردر مورد دست یافتن به‌آبهای‌گرم خلیج فارس‌کرده بود پس ازآنکه درنتیجه دو دوره جنگ با ایران سراسر قفقاز را تصرف‌کرد، با انعقاد عهد نامهٔ آخال توانست دومین مرحله ازبرنامهٔ توسعهٔ ارضی خود را بدون‌اشکال زیاد عملی‌سازد. سومین مرحلهٔ این سیاست توسعه طلبانه بیست وشش سال بعد از این تاریخ با امضای قرارداد تقسیم ایران به‌مناطق نفوذ ۱۹۰۷ تأمین‌گردید.

۳. صدارت سپهسالار و امتیاز رویتر

شورش بزرگ هندکه اخبارآن پس ازمدتها به‌انگلستان می‌رسید لزوم داشتن وسیله ارتباطی‌که درکوتاهتربن مدت زمان دولت انگلیس را از وقایع شبه قاره مطلع‌کند آشکار نمود و دولت مزبور درصدد برآمد به‌وسیلهٔ تلگراف‌که تازه چند سال بود اختراع شده بود جزایر بریتانیا را به‌هندوستان مربوط سازد. خط مزبور ازلندن‌شروع می‌شد و ازپاریس، استراسبورگ، مونیخ، وین، استانبول، سیواس، دیاربکر، بغداد، بصره، بندرفاو، بوشهر وجاسك می‌گذشت‌وبه‌کراچی می‌رسید وطول‌آن ۸۲۱۳کیلو- متر بود.

قرارداد مربوط به‌عبور خطوط تلگرافی هند واروپا در ۱۷ دسامبر ۱۸۶۲ در نتیجه سعی وکوشش استویك[1] وزیرمختار انگلیس به‌امضای ناصرالدین شاه رسید و دولت ایران قبول‌کرد خط تلگرافی از خانقین به‌تهران - اصفهان و بوشهر نیز تحت نظرمهندسان ومأموران انگلیسی‌دایرشود وانگلیسیها حق استفادهٔ ازآنرا داشته‌باشند. روسها نیز برای آنکه از معرکه عقب نمانند در ۲۵ اوت ۱۸۶۴ قراردادی در مورد ایجاد خط تلگرافی بین سن‌پترزبورگ و تهران ازطریق جلفا و تبریز با دولت ایران

1. Estwick

امضا کردند.

ازاین تاریخ ایران وهند به‌وسیلهٔ تلگراف زیردریایی به‌هم مربوط شدند ودر هریك ازشهرهای ایران‌تلگرافخانهٔ مجهزی بناشدکه به‌وسایل‌دفاعی وسربازان‌مستحفظ مجهزبود و به‌قلعه‌های نظامی شباهت داشت. انگلیسیها برای حفظ تلگرافخانه‌های مزبور اقدام به‌تأسیس کنسولگریهای متعددی در شهرهای ایران نمودند و بتدریج تلگرافخانه‌ها نیز مانندسفارت وکنسولگریهای‌آنان دارای مصونیت‌گردیده واعضای آن مأمورین سیاسی دولت انگلیس به‌شمار می‌رفتند.

درخلال این‌ایام ناصرالدین‌شاه به‌خیال زیارت عتبات‌عالیات افتاد، ولی‌راضی کردن دولت عثمانی به‌این مسافرت با آن همه سابقهٔ خصومت کارآسانی نبود. لذا ناصرالدین شاه در ۱۸۶۸ سفارت ایران در استانبول را به‌درجهٔ سفارت‌کبری ارتقاء داد و به‌میرزا حسین‌خان مشیرالدوله وزیر مختار ایران دربابعالی مقام سفارت‌کبری اعطاءکرد. مشیرالدوله‌که‌درطی دهسال مأموریت خود دراستانبول توانسته بودسابقهٔ دوستی با رجال عثمانی به‌هم بزند، زمامداران آن‌کشور را راضی به پذیرایی پادشاه ایران دربین‌النهرین نمود. ناصرالدین شاه درسپتامبر ۱۸۷۰ به‌مسافرت عتبات رفت و دراثرمساعی مشیرالدوله دولت‌عثمانی تجلیل وپذیرایی شایانی‌از وی نمود. پادشاه قاجار درمراجعت ازسفرطبق توصیه و اصرار انگلیسیها میرزا حسین‌خان را درفوریهٔ ۱۸۷۱ ابتدا به‌وزارت عدلیه وجنگ منصوب‌نمود وبه‌اولقب سپهسالار داد وسال بعد نیز اورا به‌صدارت عظمی برگزید.

سپهسالار به‌علت اقامت متمادی درکشورهای خارجی به‌اوضاع جهان‌آگاهی داشت واساس سیاست خودرا برهمکاری بادولت انگلستان قرار داده بود به‌این‌جهت ازابتدای زمامداری خود درصدد بازکردن پای‌انگلیسیها به‌ایران برآمد. وی‌سرانجام موفق‌شد در۲۵ژوئیهٔ۱۸۷۲ قراردادی با نمایندهٔ بارون ژولیوس دورویتر[1] سرمایه‌دار انگلیسی امضا کند و به‌موجب‌آن امتیازکشیدن راه‌آهن از بحر خزر تا خلیج فارس، دایرکردن تراموای شهری، ادارهٔگمرکات، استخراج‌کلیهٔ معادن ازجمله زغال سنگ

1. Julius de Reuter

ونفت وآهن وسرب وبطور خلاصه‌کلیهٔ منابع ثروت ملی ایران را باشرایط بسیارسهل به‌مدت ۷۰ سال به‌این شخص واگذارکند.

امتیاز رویتر بدون هیچگونه فشار خارجی وحتی دخالت سفارت انگلیس در تهران فقط بنا به‌اصرار سپهسالار به‌تصویب ناصرالـدین شاه رسید و وی عملاً کلیهٔ منابع طبیعی یك ملت فقیر را به‌یك سرمایه‌دار یهودی‌که درمحافل اقتصـادی اروپا خوشنام نبود، در مقابل وجه ناچیزی‌کـه حتی‌کفاف مخـارج دربارش را هم نمی‌داد واگذارکرد ولی ازترس روسها آن‌را محرمانه نگهداشت.

وقتی روسها از اعطای چنین امتیاز مهمی ازطرف دولت ایران به‌یك‌نفر تبعهٔ انگلیس‌آگاه شدند شدیداً نسبت به‌آن اعتراض‌کردند وخواهان لغوآن شدند و حتی وزیرمختارخود درتهران‌را به‌جرم بی‌اطلاعی‌احضارنمودند. دولت انگلستان‌که‌اصولاً به‌صداقت رویتر اعتماد زیادی نداشت ازاوحمایت ننمود وبا احتیاط‌کامل خود را از این ماجراکنارکشید واین‌بار رقابت دو دولت بزرگ به‌نفع ایران تمام شد.

۴. اولین سفر ناصرالدین‌شاه به‌اروپا

سپهسالاربرای نشان دادن مظاهرتمدن غرب وبخصوص عظمت امپراطوری انگلستان به‌ناصرالدین‌شاه وی را تشویق به‌مسافرت به‌اروپا نمود وترتیبی دادکه‌دولت‌انگلیس ازپادشاه قاجار پذیرایی مجللی بنماید.

ناصرالدین شاه درماه مه۱۸۷۳ به‌اتفاق صدراعظم وعدهٔ زیادی‌از رجال‌درباری خود از راه قفقاز و روسیه عازم اروپا گردید.

درسن پترزبورگ استقبال شایانی از پادشاه ایـران به‌عمل آمد و تزار روسیه الکساندر دوم (۱۸۵۵ـ۱۸۸۱) نشان سنت‌آندره را که عالیترین نشان روسیهٔ تزاری به‌شمار می‌رفت به‌وی اعطاءکرد ولی درعین حال تزار وگورچاکف صدراعظم روسیه شدیداً از سیاست خـارجی ایران و اعطای امتیاز رویتر اظهار عدم رضایت کردنـد. ناصرالدین شاه ازترس عکس‌العمل روسها قول داد دراولین فرصت اقدام به‌لغوامتیاز بنماید ولی به‌روسها گفت‌کشورش نمی‌تواند بدون راه‌آهن بماند. آنها هم قول‌دادند

که یك کمپانی روسی را برای ساختمان راه‌آهن در ایران پیدا کنند.

درآلمان‌نیزویلهلم‌اول‌امپراطورآن‌کشور (۱۸۷۱ـ۱۸۸۸) وپرنس‌فن‌بیسمارك[1] صدراعظم تجلیل زیادی از پادشاه ایران نمودند. در زمان اقامت ناصرالدین شاه در سن پترزبورگ عهدنامهٔ مودت وتجارت و سیرسفاین بین ایران وآلمان در ۱۱ ژوئن ۱۸۷۳ به‌امضا رسید وشاه در برابرفشار دوهمسایهٔ بزرگ اظهار تمایل زیادی به‌توسعهٔ روابط با آلمان‌کرد. دراین هنگام‌دولت‌آلمان‌موفق شده بود اتریش وفرانسه راشکست داده و امپراطوری عظیمی راتأسیس‌نمایدکه رقیب خطرناکی برای روسیه وانگلستان به‌شمار می‌رفت.

دربلژیك‌لئوپلد دوم پادشاه‌آن‌کشور(۱۸۶۵ـ۱۹۰۹) ازناصرالدین شاه پذیرایی کرد ووی پس‌ازچندروز اقامت دربروکسل از اوستاند به‌وسیلهٔ کشتی سلطنتی‌انگلیس که مخصوصاً‌جهت مسافرت‌وی اعزام شده‌بود به‌جانب مقصداصلی‌مسافرت یعنی‌لندن روانه‌گردید.

درلندن ازپادشاه‌قاجار استقبال گرمی‌به‌عمل‌آمدوپرنس‌آف‌ویلزولیعهدانگلستان به‌مهمانداری وی‌تعیین شد. ناصرالدین شاه‌درقصر ویندسور باملکهٔ ویکتوریاملاقات کرد ووی‌بادست خود نشان وحمایل‌بند جوراب[2] راکه عالیترین‌نشان‌انگلستان‌به‌شمار می‌رود به پیکر پادشاه ایران استوارنمود. ناصرالدین‌شاه هم درمقابل، نشان درجهٔ‌اول شیروخورشید رابه‌ملکهٔ ویکتوریا داد. سپس‌ضیافتهای‌متعددی ازطرف ملکه وولیعهد انگلستان وگلادستون[3] نخست وزیرولردگرانویل وزیرامورخارجه به‌افتخار شاه داده شد. طی‌مذاکراتی‌که‌به‌عمل‌آمد مساعی ناصرالدین‌شاه و سپهسالار برای جلب حمایت انگلستان درمقابل‌فشارروسیه به‌جایی نرسید وانگلیسیها حاضرنشدند در این خصوص تعهدی بنمایند. ضمناً شاه نسبت به بارون رویتر بی اعتنایی زیادی‌کرد و درضیافت او حاضر نشد و به‌همه فهماندکه قصد لغو امتیاز را دارد.

ناصرالدین شاه در بازگشت، از فرانسه و سویس و اتریش و ایتالیا و عثمانی هم بازدیدکرد ودرهمه‌جا مورد استقبال پادشاهان ورؤسای جمهوری قرارگرفت وپس

1. Bismarck 2. Garter 3. Gladstone

ازپنج ماه دراکتبر ۱۸۷۳ازطریق قفقاز به‌ایران مراجعت‌کرد. درانزلی به‌محض ورود به‌خاك ایران شاه با مشکلات بزرگی مواجه گردید زیرا عده‌ای از شاهزادگان و رجال درباری به‌رهبری میرزا سعیدخان وزیر امورخارجه وپشتیبانی روسها عریضه‌ای به‌او تقدیم‌نموده وتقاضای برکناری سپهسالار ولغو امتیاز رویتر رانمودند. ناصرالدین‌شاه مجبورشدسپهسالار راازصدارت معزول‌کند ولی‌چون ازاین دسته‌بندی وتوطئه به‌شدت عصبانی بود چندی پس‌ازورود به‌تهران شاهزادگان و رجال‌توطئه‌گر راهریك به‌نحوی برکناروتبعیدکرد ومیرزاحسین‌خان سپهسالار رابه‌وزارت امورخارجه منصوب ومقام صدارت را به‌میرزا یوسف‌آشتیانی مستوفی‌الممالك تفویض‌نمود.

سپهسالاردر۵ دسامبر۱۸۷۳امتیاز رویتررابه‌عنوان‌اینکه درموعد مقررعملیات ساختمان راه‌آهن واستخراج معادن را شروع‌نکرده ملغی‌کرد. این اقدام دولت ایران موجب اعتراض‌شدیدرویترشد وبه‌اصرار وی‌سفارت انگلستان‌نیز یادداشتهای‌اعتراض‌آمیزی به‌دولت ارسال‌نمود ولی دولت ایران زیربارنرفت.

روسها از این موقعیت استفاده‌کرده و یك ژنرال بازنشستهٔ روسی به‌نام بارون فالکن‌هاگن[1] را به‌تهران فرستادندکه درژوئن ۱۸۷۴مذاکرات محرمانه‌ای رابرای‌اخذ امتیاز راه‌آهن بامقامات‌ایرانی‌آغازکرد. دراثر فشار سفارت روس‌قراردادی دردسامبر ۱۸۷۴ بین‌ژنرال فالکن‌هاگن ومیرزاحسین‌خان سپهسالاردربارهٔاعطای امتیازساختمان راه‌آهن جلفابه‌تبریز به‌امضا رسید. وقتی تیلورتامسون[2] وزیرمختارانگلستان به‌وسیله سپهسالارازاین‌امرمطلع‌گردید شدیداً اعتراض‌کرد وبه‌عنوان‌اینکه دولت‌ایران‌نمی‌تواند قسمتی‌ازامتیاز رویترراکه ملغی‌کرده به‌دیگری‌واگذارکند باآن مخالفت نمود.دولت ایران ازاین اعتراض‌استفاده‌نمود ودر ۵ مه ۱۸۷۵امتیاز فالکن را هم‌ملغی‌کرد. بدین ترتیب رقابت بین دودولت بزرگ این‌بار به‌نفع ایران‌تمام شد اما امتیاز رویترمقدمهٔ اعطای یك‌سلسله‌امتیازات‌گوناگون به‌دولتهای‌خارجی‌شدکه‌درنتیجهٔ‌آن‌لطمات‌شدیدی به استقلال ایران واردگردید.

1. Falkenhagen 2. Tylor Thomson

۵. انتزاع مجمع‌الجزایر بحرین از ایران

درسال۱۷۸۳که‌کشور ایران شاهد منازعات خونین‌جانشینان‌کریم‌خان زند بوداعراب قبیلهٔ عتوب مقیم شبه جزیرهٔ عربستان بحرین را تصرف‌کردند ویکی‌ازشیوخ خودرا به‌حکمرانی این مجمع‌الجزایر منصوب نمودند.

ازجانب‌دیگر سیدسلطان بن‌ثانی سلطان مسقط وعمان وبنادر جنوب ایران‌مانند گواتر، جاسك، چاه‌بهار و بندرعباس را به‌انضمام جزایر هرمز و قشم به‌تصرف خود درآورد. دراین هنگام دولت ایران به‌قدری ضعیف وگرفتار اختلافات داخلی بودکه نتوانست هیچگونه عکس‌العملی نشان بدهد. اما وقتی‌آقا محمدخان قاجار توانست بنیان‌سلطنت‌وقدرتش راتحکیم‌نماید شیخ‌نصرخان آل مذکور از رؤسای عشایرطرفدار ایـران را به‌حکومت بحرین منصوب‌کرد و تصمیم‌گرفت سلطـان مسقط و عمـان را گوشمالی دهد. سیدسلطان ترسید ونماینده‌ای نزد والی فارس فرستاد و از در دوستی درآمد وتوانست به‌وسیلهٔ او درسال۱۷۹۵ فرمانی ازآقامحمدخان بگیردکه به‌موجب آن بندرعباس وجزایر هرمز و قشم به‌مدت هفتاد و پنج سال به‌اجارهٔ او واگذار شده بود درمقابل وی متعهدگردیده بود سالی ششهزارتومان بابت مال‌الاجاره بپردازد.

پس‌ازصدوراین فرمان قدرت سیدسلطان افزایش یافت وشروع به‌دست‌اندازی به‌نواحی اطراف نمود. آقامحمدخان‌که ازجسارت وی ناراحت شده بود دراوایل‌سال ۱۷۹۷ به‌شیخ‌نصرخان حاکم بحرین دستور داد به‌مسقط حمله نموده وسید سلطان را تحت اطاعت‌درآورد. اماقتل ناگهانی پادشاه قاجار این‌نقشه‌را به‌هم زدوسلطان‌مسقط وعمان همچنان یکه‌تاز صحنهٔ خلیج باقی‌ماند.

چون دراین هنگام انگلیسیها دشمنی ورقابت شدیدی بافرانسویها داشتند در سال ۱۷۹۸ یك‌قرارداد دوستی باسید سلطان منعقد واورا ملزم‌کردندکـه درجنگ با فرانسویان به‌آنها مساعدت‌نماید. درعین حال چون خودشان نظرات استعماری‌نسبت به‌منطقهٔ خلیج داشتند سایر شیوخ‌آن ناحیه‌را به‌زدوخورد بایکدیگر از جمله با سید-

سلطان تحریك می‌نمودند. به‌اینجهت سالهای اولیهٔ قرن نوزدهم شاهد زدوخورد بین شیوخ محلی خلیج توأم بادزدی دریایی بود وانگلیسیها بهانهٔ خوبی‌برای دخالت‌در امورآن ناحیه وبرقراری سلطه وسیادت خود به‌دست‌آوردند.

دولت ایران‌که‌گرفتار جنگ باروسیه بود نتوانست اقدامی برای جلوگیری‌از این‌وضعیت واستقرارحاکمیت خود درمنطقهٔ خلیج‌بنماید خصوصاً که به‌علت‌نداشتن نیروی دریایی قادر به‌حفظ حقوق خود نبود.

در آوریل ۱۸۱۹ کاپیتن بروس[1] فرمانده ناوگان انگلیسی در خلیج فارس قراردادی باحسنعلی‌میرزا فرمانفرما والی فارس امضا کردکه تا وقتی‌که دولت‌ایران وسیلهٔ حفظ امنیت درخلیج فارس را ندارد این امر به‌عهدهٔ دولت انگلیس واگذار می‌شود. به‌این ترتیب ایران یکی ازحقوق مسلم خود را به‌انگلیسیها واگذارکرد. به دنبال امضای این قرارداد در دسامبر ۱۸۱۹ ناوگانی مرکب از شش‌کشتی جنگی و سه‌هزار ملوان‌ازبمبئی عازم خلیج‌فارس شدند. فرمانده ناوگان‌مزبور ژنرال سرویلیام گرانت‌کایر[2] بودکه ابتدا رأس‌الخیمه را بانیروی توپخانهٔ خود فتح‌کرد وسپس بقیهٔ شیخ‌نشینهای ساحل جنوب خلیج‌را بدون برخورد بامقاومت جدی یکی بعد ازدیگری تصرف نمود. پس از خاتمهٔ عملیات نظامی فرمانده انگلیسی با یکایك شیوخ وارد مذاکره‌شد وبین ٦ تا ۱۱ ژانویهٔ ۱۸۲۰ قراردادهایی باآنها درمنطقه‌ای واقع درشمال شبه جزیرهٔ عمان‌که به‌ساحل صلح مشهور است منعقد کردکه به‌موجب آنها شیوخ یازده‌گانه متعهد شدند دست ازجنگ وستیز بایکدیگر وتعرض در دریا بردارند. شیخ بحرین نیز درامضای این‌قراردادشرکت نمود واین امرمقدمهٔ تحت‌الحمایگی‌انگلستان برمنطقهٔ مزبورگردید.

وقتی‌دراوت ۱۸۵۱ انگلیسیهاحق‌بازرسی‌کشتیهای‌ایرانی‌را به‌منظورجلوگیری از برده‌فروشی به‌دست آوردند نفوذشان درمنطقهٔ خلیج افزایش یافت و بطور دایمی ناوگانی دربحرین مستقر کردند. در۳۱ مه ۱۸٦۱ قراردادی بین شیخ محمدبن‌خلیفه شیخ بحرین و فلیکس جونز[3] نمایندهٔ سیاسی انگلستان منعقدگردیدکه به‌موجب آن

1. Bruce 2. William Grant Keir 3. Felix Jones

مجمع‌الجزایر بحرین رسماً تحت‌الحمایهٔ انگلستان گردید.

دولت ایران پس‌از اطلاع از امضای این قرارداد طی یادداشتهای متعددی که به‌وسیلهٔ معین‌الملك وزیر مختار خود درلندن تسلیم وزارت خارجهٔ انگلیس می‌شد نسبت به‌این عمل اعتراض کرد. لردکلارندون[1] وزیر امورخارجهٔ انگلیس طی پاسخی که در ۲۹ آوریل ۱۸۶۹ داد وجود دزدان دریایی را بهانه قرارداد ومتذکر شدکه‌غرض ازانجام این اقدامات برقراری نظم وامنیت درخلیج فارس می‌باشد واگر دولت‌ایران خود این‌اقدامات را به‌عهده بگیرد دولت انگلیس ازچنین تکلیف سنگین وپرخرجی آزاد خواهدشد. به‌هرحال‌درهرموردکه ازشیخ بحرین‌حرکتی سربزندکه مستلزم‌اقدامی ازجانب دولت انگلیس باشد دولت مزبور قبلاً ایران رادرجریان خواهدگذاشت.

این پاسخ دولت ایران را قانع نکرد و به‌اعتراضات خود ادامه داد و همواره ادعای مالکیت بحرین را می‌نمود. انگلیسیها به‌این اعتراضات ترتیب اثـرنداده وبر تسلط خود براین مجمع‌الجزایر ادامـه دادنـد، ضمناً پنج‌کنسولگری درمسقط،کویت، بحرین، بوشهر وبندرعباس‌دایرکردندکه تحت نظارت نمایندهٔ سیاسی انگلستان‌مقیم بوشهر انجام وظیفه می‌نمودند ومراقب منافع سیاسی واقتصادی‌آن دولت بودند.

هفت خط‌کشتیرانی نیز ازطرف شرکتهای انگلیسی درخلیج فارس دایر شد و تجارت آن منطقه در انحصار اتباع انگلیسی درآمد و هرگاه‌کوچکترین بی‌نظمی در سواحل خلیج بروز می‌کرد ناوگان جنگی انگلیس باآتش توپخانهٔ خود آنرا خاموش می‌کردند.

۶. تعیین سرحدات شرقی ایران

در سال ۱۷۳۹ نادرشاه افشار بلوچستان را تسخیر و ناصرخـان بـراهوئی را به‌سمت حکمران‌آن ایالت منصوب‌کرد. پس ازقتل‌نادرشاه ناصرخان نسبت به احمد شاه درـ انی اظهار اطاعت نمود ولی پس‌از چندی‌استقلال خود را اعلام‌کرد ومدتها بلامنازع

1. Clarendon

درآن منطقه حکومت می‌کرد. بامرگ ناصرخان در ۱۷۹۵ بلوچستان صحنهٔ هرج و مرج ممتد وطولانی بین رؤسای عشایر بلوچ گردید. در زمان محمد شاه دولت ایران توانست آن ایالت را ضمیمهٔ خاك خود نماید ولی‌وقتی انگلیسیها صحرای بزرگی را که در جنوب غربی هند واقع و به‌بلوچستان انگلیس مشهور بود تصرف نموده و با ایـــران همسایه شدند چون مرزهای آن منطقه مشخص نبود به‌فکر تعیین خط مرزی برآمدند. درسال ۱۸۶۴ ژنرال سرفردریك‌گلداسمید[1] اولین مدیر تلگرافخانهٔ انگلیس درایران به‌دستور دولت متبوع خود و به‌منظور حفظ استان مرزی‌کلات باب مذاکره را بادولت ایران برای تعیین خط‌مرزی دربلوچستان افتتاح کرد.

مذاکرات دراین‌باره مدتی به‌طول انجامید تا اینکه درسال ۱۸۷۰ کمیسیونی‌با شرکت نمایندگان دولت ایران واستان‌کلات‌وگلداسمید تشکیل‌گردید وگلداسمید را مأمور تجدید سرحدات بلوچستان‌کرد. گلداسمید مرزهـای بین دوکشور را از خلیج گواتر تاکوهك مشخص نمود ونقشهٔ‌آن به‌تصویب ناصرالدین شاه رسیدکه قسمتی از مرزهای‌کنونی بین ایران وپاکستان را تشکیل می‌دهد.

درمورد سیستان هم‌که‌اصولاً متعلق به‌ایران بوده و به‌وسیلهٔ احمد شاه‌درانی ضمیمهٔ‌افغانستان شده‌بودناصرالدین‌شاه مکرراز دولت‌انگلستان‌تقاضانمود،میانجیگری کرد،که‌استردادآنرا از افغانها بخواهد. اما دولت انگلیس جواب می‌داد سلطنت شاه ایران را درسیستان به‌رسمیت نمی‌شناسد وبنابراین نمی‌تواند دراین موضوع مداخله کند.

پس ازآنکه تکلیف مرزهای بلوچستان تعیین شد دولت انگلیس اعلام‌کردکه حاضر به‌قبول حکمیت درمورد سیستان می‌باشد. ناصرالدین شاه و امیر شیرعلی امیر افغانستان بااین پیشنهاد موافقت‌کردند و ژنرال‌گلداسمید به‌عنوان‌حکم تعیین‌گردید. به‌موجب نظری‌که در ۱۸۷۲ گلداسمید داد سیستان به‌دوقسمت‌اصلی وخارجی تقسیم شده سیستان اصلی‌ازنیزارواقع درشمال‌آن ایالت تاملك سیاه‌کوه یعنی ناحیه‌ای‌که در

1. Sir Fredrick Goldsmid

غرب رود هیرمند قرار دارد با ۱۵۰۰ کیلو متر مساحت و ۴۵ هزار جمعیت به ایران واگذارشد وسیستان خارجی یعنی ناحیه‌ای‌که درشرق هیرمند واقع است به‌افغانستان داده شد.

پس از خاتمهٔ کارکمیسیون حکمیت دولت ایران‌کوهك را تصرف‌کرد زیرا در واقع ژنرال‌گلداسمید سرحدات شرقی ایران را ازخلیج‌گواتر تاکوهك و سپس از ملك سیاه‌کوه تاشمال‌سیستان تعیین‌کرده وبین این دوناحیه صحرایی بطول پانصدکیلومتر و در شمال سیستان نیز صحرای دیگری به‌نـام دشت هشتادان وجـود داشت‌کـه مورد اختلاف بود.

تصرف‌کوهك مورد اعتراض انگلیس قرارگرفت واختلاف بین دوکشور برسر کوهك و دشت هشتادان درحدود بیست سال ادامه داشت تااینکه درسال ۱۸۸۹ دراثر مساعی سردورمندولف[1] وزیر مختار فعـال انگلیس در تهران دولت مزبور با تشکیل کمیسیون حکمیت دیگری موافقت‌کرد. کمیسیون مزبور تحت ریاست ژنرال مك‌لین[2] انگلیسی تشکیل شد وطی نظریـه‌ای‌کـه در ۱۸۹۱ داد دشت هشتادان رابین ایـران و افغانستان تقسیم‌کرد. دراثراستعفای‌مك‌لین،یك‌افسر دیگر انگلیسی به‌نام‌کلنل‌توماس هولدیج[3] به‌ریاست‌کمیسیون تعیین شد و وی‌کوه میرجاوه را سرحد شرقی ایران وهند تعیین‌کرد و بدین ترتیب‌مسئلهٔ مرزهای شرقی ایران خاتمه یافت‌که اکنون هم‌به‌همان صورت می‌باشد.

یکسال بعد از خاتمهٔ کارکمیسیون هولدیج رود هیرمند مسیر خود را به‌طرف خاك‌افغانستان تغییر داد واین امر تشکیل‌کمیسیون دیگری‌را به‌ریاست‌کلنل‌مك‌ماهون ایجاب‌کرد. این‌کمیسیون‌بین سالهای ۱۹۰۳تا۱۹۰۵ مشغول‌کاربود وسرانجام سرحد ایران‌وافغانستان را مانند سابق ازملك سیاه‌کوه تابند سیستان وازآنجا درامتداد رود هیرمند تانقطه‌ای‌که‌رودخانه‌به‌دوشعبه‌تقسیم می‌شود تعیین‌کرد. به‌این‌ترتیب‌مسئله‌ای به‌نام آب هیرمندکه جهت‌آبیاری سیستان جنبهٔ حیاتی دارد به‌وجودآمد.

1. Sir Drummond Wolf 2. Maclean 3. Thomas Holdige

۷. تعیین سرحدات ایران و عثمانی

کمیسیون مرزی ایران و عثمانی‌که طبق عهدنامهٔ ارزروم می‌بایست هرساله تشکیل گردد بین سالهای ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۱ به‌تناوب دربغداد ومحمره تشکیل شد ولی به‌هیچ نتیجهٔ قطعی نرسید. درسال ۱۸۵۱ لردپالمرستون‌که از دولت عثمانی حمایت‌می‌کرد پیشنهاد نمودکمیسیون دراستانبول وباشرکت نمایندگان انگلستان و روسیه‌تشکیل شود وخط عمومی سرحدات بین دوکشور را تعیین نماید و درمورد سرحدات مشکوك ومورد ادعای یکی ازطرفین حل‌اختلافات به‌بعد موکول شود.

این پیشنهاد مورد موافقت دولتین ایران وعثمانی قرارگرفت وعملیات نقشه برداری‌ازسال ۱۸۵۷ تا ۱۸۶۵ ادامه داشت و درنتیجه نقشه‌ای ازکوه‌آرارات تاخلیج فارس به‌طول هزارکیلومتر وعرض سی‌تا پنجاه‌کیلومتر تهیه شد. طبق قراردادی‌که در ۲۳ ژوئیهٔ ۱۸۷۰ بین مشیرالدوله سفیر ایران و علی‌پاشا نمایندهٔ دولت عثمانی به‌امضا رسید دولتین بطور موقت حفظ وضع موجود (استاتوکو) را پذیرفتند.

درسال۱۸۷۷ دولت روسیه به‌بهانهٔ اینکه می‌خواهد اتباع اسلاو ونژادسلطان عثمانی را از ظلم وستم این دولت نجات دهد با مردم‌کشورهای صربستان رومانی و بلغارستان همدست شد و در۲۴آوریل‌آن سال به‌عثمانی اعلان جنگ داد. روسها در مدت‌کوتاهی توانستند سپاه‌عثمانی‌را درپلونا[1] شکست داده وتاقریهٔ سان استفانو[2] در نزدیکی استانبول پیشروی‌کنند. سلطان عثمانی ناچار تقاضای صلح‌کرد و به‌موجب عهدنامهٔ سان‌استفانوکه در ۳ مارس ۱۸۷۸ منعقد گردید به‌نواحی مزبور استقلال داد و روسیه نیز امتیازات مهمی ازقبیل تصرف ایالات قارص واردهان درآسیا و ایالت دوبروجا در اروپا به‌دست‌آورد.

درجریان این جنگ دولت ایران یك‌سپاه ده‌هزار نفری درخوی متمرکزکرد تا ازحملهٔ احتمالی روسها به‌عثمانی ازطریق ایران جلوگیری‌کند ویك سپاه بیست هزار

1. Plona 2. San Stefano

نفری هم درکردستان وکرمانشاه مستقر نمود تاعثمانیها را ازتجاوز به‌خاك ایران باز دارد.

دولتهای انگلستان واتریش‌که ازشکست عثمانی بسیار ناراضی بوده و پیمان سان استفانو راکاملاً به‌ضررخود می‌دانستند مقدمات تشکیل‌کنفرانسی را برای‌تعیین تکلیف متصرفات روسیه‌فراهم نمودند،کنگرهٔ مزبور از ۱۳ ژوئن تا ۱۳ ژوئیهٔ۱۸۷۹ دربرلن منعقدگـردید وقسمت مهمی ازامتیازاتی راکه روسیه درجنگ به‌دست‌آورده بود از وی‌گـرفت وآن دولت فاتح را بـه‌صورت یك‌کشور مغلوب درآورد. استقلال بلغارستان و صربستان به‌رسمیت شناخته شد و دولت عثمانی تحت نظارت دولتهای بزرگ اروپایی قرارگرفت و در حقیقت انگلستان روسیه را از فتوحات خود محروم کرد وموقعیت خودرا درعثمانی تحکیم نمود.

ضمناً به‌موجب مادهٔ ۶۰ پیمان برلن مقررگردید ناحیهٔ قطورراکه عثمانیها در اوایل‌سلطنت ناصرالدین شاه بدون هیچگونه دلیلی‌متصرف شده‌بودند به‌ایران مسترد نمایند. دولت‌عثمانی‌به‌آسانی‌زیربارنمی‌رفت تااینکه سرانجام‌باوساطت دولت‌انگلیس وبابی‌میلی حاضر به‌استردادقطور شد. درنوامبر ۱۸۷۹دولت ایران قوایی به‌فرماندهی محمدصادق خان امین‌نظام به‌آن‌ناحیه فرستاد ونوزده قریهٔ ناحیهٔ قطور راکه درحدود سی‌سال درتصرف عثمانیها بود اشغال‌کرد.

اما مسئلهٔ تعیین قطعی سرحدات ایران وعثمانی همچنان بلاتکلیف ماند وبعد ازآن‌هم تاسی‌وپنج‌سال بعد به‌علت اختلافات و رقابتهای سیاسی تعیین نشد تا اینکه درچهارم نوامبر ۱۹۱۳ به‌اصرار دولت انگلستان‌پروتکلی دربارهٔ تعیین سرحدات دو کشور در استانبول به‌امضا رسیدویکبار دیگرکمیسیون چهارجانبه شروع به‌علامت‌ـ گذاری سرحدات ایران و عثمانی‌کرد و درظرف یکسال یعنی چند روز قبل از شروع جنگ جهانی اوّل به‌کار خود خاتمه داد.

درنتیجه اعمال‌نظر دول خارجی وضعف شدیدی‌که درآن هنگام دامنگیر ایران شده بود درحدود هزارکیلومتر مربع ازاراضی متعلق به‌ایران واقع درشمال و جنوب قصر شیرین به‌دولت عثمانی واگذار شد. در اراضی مزبور بعدها معـادن نفت مهمی

کشف گردید وامروزه قسمت عمدهٔ صادرات نفت عراق ازچاههای نفت خانه وخانقین تأمین می‌شود.

۸. سفر دوم ناصرالدین‌شاه به‌اروپا و افزایش‌نفوذروسیه

ناصرالدین‌شاه در سال ۱۸۷۸ به‌پیشنهاد سپهسالار وزیرامور خارجه یکبار دیگرعازم سفراروپاشد، ولی‌این‌بار به‌علت‌تشکیل کنگرهٔ برلن واختلافات شدیدی‌که بین‌دولتهای اروپایی‌بروزکرده بود مانند سفر قبلی ازشاه ایران پذیرایی‌نشد ومخصوصاً انگلیسیها تمایلی به‌سفر وی به‌لندن نشان ندادند وعلت‌آن‌هم این بودکه نتیجه‌ای ازسفر قبلی شاه عایدشان نشده ومشاهدهٔ مظاهر تمدن غربی‌کوچکترین تأثیری در روح مستبداین سلطان شرقی نکرده بود.

روسها ازاین موقعیت استفاده نمودند وچون درصحنهٔ سیاست ایران از رقیب خود تاحدودی‌عقب افتاده بودند سعی‌کردند باپذیرایی مجلل نظر شاه را جلب‌نمایند. درمانور نظامی‌که در سن‌پترزبورگ برای ناصرالدین شاه ترتیب دادند وضع لباس و اسلحه‌وانضباط قزاقهای روسی مورد توجه وی‌قرارگرفت و درصدد برآمد یك‌قسمت از سواره‌نظام ارتش ایران را به‌سبك قزاقهای روسی تربیت نماید. آلکساندردوم از این فکر استقبال‌کرد وچون‌مایل بود به‌هرنحوی شده درارتش‌ایران نفوذکند درژانویهٔ ۱۸۷۹ یك‌عده افسر قزاق به‌ریاست‌کلنل دومانتوویچ[1] باهزارقبضه تفنگ و دوعراده توپ به‌ایران فرستاد تا به‌تأسیس‌قزاقخانهٔ شاهنشاهی اقدام‌کنند.

قزاقخانهٔ شاهنشاهی‌که ابتدا ازیك هنگ تشکیل می‌شد بعدها مبدل به‌بریگاد و سپس دیویزیون (لشکر) قزاق‌گردیدوافسران وسربازان ایرانی تحت نظر افسران‌روسی انجام وظیفه می‌کردند. فرمانده قزاقخانه‌درامور نظامی وسیاسی باوزیرمختار روسیه درتهران مشورت می‌کرد وگزارش‌کارهای خود را به‌ستاد ارتش قفقاز می‌فرستاد. از این‌تاریخ‌تازمانی‌که ارتش جدید ایران تأسیس‌گردید قزاقخانه یکی ازمهمترین‌عوامل

1. Domantovitch

نفوذ دولت روسیه تزاری درایران بشمار می‌رفت.

دراتریش هم ناصرالدین‌شاه برای استخدام عده‌ای افسر وخرید مقداری اسلحه با آن دولت وارد مذاکره شد. دولت اتریش هیئتی مرکب از چهارده افسر و معلم نظامی به‌ریاست‌کلنل شینووسکی[1] جهت‌تعلیم ارتش‌ایران فرستادکه در دسامبر۱۸۷۸ وارد تهران شدند. امابه‌علت مخالفت وکارشکنی‌روسها از وجودآنان نتیجهٔ مطلوبی به‌دست نیامد وپس ازمدت‌کوتاهی خاك ایران را ترك نمودند.

از این زمان نفوذ روسیه در ایران شروع به‌افزایش‌کرد و از رقیب خود جلو افتادند. درنوامبر ۱۸۷۸ امتیاز استخراج معادن نفت سمنان وخوریان و در۴ اکتبر ۱۸۷۹ امتیازبهره‌برداری‌ازشیلات بحر خزر به‌روسهاداده‌شد. در۱۸۸۰ به‌فشار روسها میرزا حسین خان سپهسالار از وزارت امورخارجه برکنار ومیرزا سعیدخان مؤتمن‌ـ الملك که طرفدارآنان بود مجدداً به‌این سمت منصوب شد و در ۲۱ دسامبر ۱۸۸۱ قرارداد مرزی‌آخال را باروسها امضاکرد و ازکلیهٔ دعاوی ایران نسبت به‌ترکستان‌و ماوراءالنهر صرفنظرکرد. تفوق سیاسی روسها درایران به‌مدت دهسال ادامه داشت‌و درطول این مدت انگلیسیها به‌علت وضع داخلی خود واختلاف بین‌محافظه‌کاران و لیبرالها نتوانستند عکس‌العمل جدی نشان بدهند.

۹. ایجاد روابط با امپراطوری آلمان

وقتی ناصرالدین‌شاه خودرا در مقابل نفوذ ومداخلهٔ نمایندگان روسیه وانگلستان در امور داخلی‌ایران عاجز دید به‌فکر افتاد دولت اروپایی دیگری را درامور ایران‌ذینفع کند تاشاید به‌این ترتیب تاحدودی ازنفوذ همسایگان زورگوبکاهد. پادشاه ایران در سفر دوم خود به‌اروپا مذاکراتی باویلهلم اول وپرنس فن بیسمارك صدراعظم آلمان به‌عمل‌آورد و علاقهٔ زیادی نسبت به‌تقویت روابط بین دوکشور از خود نشان داد. منظور پادشاه‌قاجار این بودکه با بازکردن پای‌آلمانیها به‌ایران‌تعادلی در روابط‌خود

1. Sehinovsky

باکشورهای همسایه ایجاد نماید. بیسمارك هم که بی‌میل به‌پیداکردن تکیه‌گـاهی در خاور میانه نبود ازاین فکر استقبال‌کرد. درمارس ۱۸۸۳ مکاتبات محرمانـه‌ای بین ناصرالـدین‌شاه و بیسمارك رد وبدل شد ومتعاقب‌آن درسال ۱۸۸۵ دو دولت تصمیم به‌ایجاد روابط سیاسی وتأسیس سفارت درپایتختهای یکدیگرگرفتند. میرزا رضاخان مؤیدالسلطنه گرانمایه به‌عنوان اولین وزیر مختـار به‌برلن اعزام شد، وگراف فن ـ برانشوایك[1] سفارت‌آلمان را درتهران تأسیس‌کرد.

درهمانسال ناصرالدین‌شاه یك‌کشتی ششصد تنی به‌نام پرسپولیس و یك کشتی ۲۵۰ تنی به‌نام شوش برای خدمت درخلیج فارس از دولت‌آلمان خرید وسفارش‌چند فروندکشتی‌دیگر راهم به‌کارخانه‌های کشتی‌سازی برمن داد. کشتیهای مزبوربوسیلهٔ ملوانان‌آلمانی اداره می‌شدند. درهمین موقع یك مدرسهٔ‌آلمانی هم در تهران تأسیس شد وتدریس زبان‌آلمانی در دارالفنون معمول‌گردید ومذاکراتی هم بطور محرمانه‌در بارهٔ ایجاد راه‌آهن درشمال ایران به‌وسیلهٔ‌آلمانها آغازگردید.

بدیهی است‌کـه این اقدامـات نمی‌توانست مورد موافقت و رضـایت دولتین همسایه قراربگیرد. دولت انگلستان‌که قبلاً از قبول تقاضای ایـران در مورد فروش چندکشتی جنگی‌کوچك برای‌محافظت‌سواحل جنوبی‌ایران خودداری‌کرده وبا تأسیس نیروی دریایی ایران در خلیج فارس مخالفت می‌نمود به‌هیچوجه نمی‌توانست شاهـد رفت وآمدکشتیهای ایرانی باملوانان‌آلمانی درخلیج فارس باشد به‌اینجهت رونالد ـ تامسون[2] وزیرمختار انگلیس درتهران علناً دراین‌قضیه دخالت نموده وخاتمهٔ‌خدمت ملوانان‌آلمانی ولغو سفارش وخریدکشتیهای جدید ازآلمان‌را خواستار شد. ازجانب دیگر روسها هم‌که‌ازشنیدن خبر تأسیس راه‌آهن درشمال ایران به‌وسیلهٔ‌آلمانهاشدیداً ناراحت‌شده بودندرسماًبه‌وسیلهٔ پرنس‌دالگوروکف[3] وزیرمختارخود درتهران‌اعتراض نموده ولغو این پروژه را خواستار شدند.

ناصرالدین‌شاه‌درمقابل‌فشار شدید دودولت‌همسایه مجبورشددر ۲۵ مارس ۱۸۸۹ فرمانی‌صادرکندکه‌به‌موجب‌آن دولت ایران متعهدمی‌شد تامدت‌پنج‌سال بدون‌رضایت

1. Graf von Braunschweig 2. Ronald Thomson 3. Dalgorukov

دولت روسیه اجازهٔ ساختمان وتأسیس راه‌آهن به‌خارجیان ندهد. ضمناً طی دستخطی به‌امین‌السلطان صدراعظم جدید خود نوشت: «به‌وزیرمختار انگلیس بگویید هروقت امتیاز ساختمان راه‌آهن درشمال به‌روسها داده شود فوراً امتیاز راه‌آهن شوشتر و یا امثال‌آن به‌انگلیسیها داده خواهدشد.» پادشاه قاجارکه ازشکست سیاسی‌خود به‌شدت ناراحت بود وطرح تأسیس راه‌آهن درشمال ونیروی دریایی جنوب را نقش برآب‌دید به‌وزیرخارجه‌اش نوشت: «باسفارت روس وانگلیس مذاکره‌کنیدکه‌آیا استقلال‌داریم یانه؟ این همه‌مداخله درکارهای ماچرا می‌کنند؟»

امادولتهای‌همسایه به‌این‌هم‌راضی نشده وتقاضای امتیازات‌جدیدی می‌نمودند. در۳۰ اکتبر ۱۸۸۸ ناصرالدین‌شاه رود کارون را برای عبور عموم‌کشتیهای تجارتی خارجی‌آزاد اعلام‌کرد. انگلیسیها از سالها پیش‌برای صدور این اجازه‌که فقط به‌نفع آنان بود می‌کوشیدند ولی ناصرالدین‌شاه به‌عنوان اینکه این امر متضمن مفاسد و لطماتی برای استقلال ایران خواهد بود ازصدورآن امتناع می‌ورزید، زیراگذشته از توسعهٔ نفوذ انگلیسیها درسراسر جنوب ایران توازنی راکه ازلحاظ بی‌طرفی‌تا آنوقت تقریباً بین دو رقیب نیرومند وجود داشت به‌هم‌میزد ومجبور می‌شد برای جبران آن امتیازاتی راکه حق حاکمیت واستقلال ایران را ازبین می‌برد، به‌روسها بدهد.

بلافاصله پس از اعلام آزادی‌کشتیرانی درکارون یك شرکت انگلیسی به‌نام برادران لینچ[1] خط‌کشتیرانی‌درآن رودخانه را دایرکرد وعملاً تجارت خوزستان رادر انحصار خود قرارداد. در ۳۰ ژانویه ۱۸۸۹ نیز امتیاز تأسیس بانك شاهنشاهی وحق انحصاری چاپ ونشر اسکناس درسراسر ایران وهمچنین حق استخراج‌کلیه معادن به‌مدت‌شصت سال به‌بارون دورویتر واگذار شد تا به‌شکایات نامبرده‌که خودرا ازلغو امتیاز ۱۸۷۲ مغبون می‌دانست، خاتمه داده شود.

دولت روسیه‌ازاعطای‌امتیازات‌مزبور به‌شدت‌عصبانی شدوپرنس دالگوروکف وزیرمختارآن‌کشور به‌تهدید نظامی متوسل‌گردید وعلناً اظهار داشت اگر در قبال آن امتیازاتی به‌روسها داده نشود، قشون روسیه خاك ایران را اشغال خواهدکرد. دولت

1. Lynch

انگلستان درآن موقع به‌هیچ‌وجه دشمنی‌علنی‌باروسها را مناسب نمی‌دید زیرا ویلهلم دوم امپراطور جدیدآلمان (۱۸۸۸ـ۱۹۱۸) قدرت زیادی به‌هم زده وتهدید جدی‌برای منافع انگلستان و روسیه درسراسر جهان ایجادکرده بود. لذا به‌دولت ایران توصیه کردکه بانقاضاهای روسها موافقت نماید. در نتیجه ناصرالدین‌شاه طی فرمان مورخ ۱۰ مارس ۱۸۸۹ امتیاز ساختمان جاده و راه‌آهن از انزلی به‌تهران واز جلفا به‌تبریز وهمچنین اجازهٔ‌کشتیرانی درمرداب انزلی وکلیه رودخانه‌های ایران را که به‌دریای خزر می‌ریزند به‌روسها داد ومتعهد شد منبعد هروقت می‌خواهد امتیازی به‌سایر دول بدهد قبلاً دولت روسیه را مستحضر ساخته وازآنها تحصیل اجازه نماید.

در۸مه ۱۸۹۰ نیز امتیاز تأسیس بانك استقراضی به‌دونفر ازاتباع روسیه‌به‌نام رافلوویچ[1] وپولیاکف[2] داده شد. بانك مزبوربه‌زودی درتهران تأسیس‌گردید وباطرز خاصی‌که شباهت چندانی به‌بانك وصرافی نداشت شروع به‌معاملات‌کرد.

دولت روسیه پس‌ازچندی معاملات بانك استقراضی راخود متعهدگردید وآنرا شعبه‌ای از بانك دولتی روسیه قرارداد و بانك مزبور شروع به‌دادن قرضه به‌شاه و درباریان‌ورجال‌کشور وطبقات‌مختلف نمود وبرخلاف بانك شاهنشاهی‌که درمعاملات رعایت صرفه‌جویی واصول بانکداری را می‌کرد بانك استقراضی با گشاده‌دستی رفتار می‌کرد وضمناً مدیرآن مستشار مالی سفارت روسیه درتهران بود.

آخرین مرحله فشارهای روسیه منجر به‌امضای موافقتنامه‌ای در ۱۲ نوامبر ۱۸۹۰ بین‌امین‌السلطان وبوتزوف[3] وزیرمختار روسیه شدکه به‌موجب‌آن دولت‌ایران متعهد می‌شد تا مدت ده‌سال اقدام به‌ساختمان راه‌آهن ویا دادن امتیاز آن به‌دیگران نکند وپس از انقضای این مدت هم دربارهٔ تمدید این موافقتنامه بادولت روسیه‌وارد مذاکره شود. به‌این ترتیب مسئلهٔ ساختمان راه‌آهن‌که از آرزوهای بزرگ ایرانیان بود تایك نسل بعد به‌عهدهٔ تعویق افتاد.

1. Raflovitch 2. Poliakov 3. Butzov

۱۰. سفر سوم ناصرالدین‌شاه به‌اروپا و ازدیاد نفوذ انگلستان

دولت انگلستان به‌علت اوضاع داخلی خود واختلافات شدید بین دو حزب لیبرال و محافظه‌کارتامدتی نتوانسته‌بود درمقابل‌افزایش نفوذ روسیه واقدامات‌آلمان درایران اقدامی بکند. اماهمینکه ازاین‌گرفتاریها فراغت حاصل‌کردتصمیم به‌اقدام‌گرفت ودر آوریل ۱۸۸۸ یکی از دیپلماتهای مبرز وکاردان خود به‌نام سرهنری درومندولف را به‌تهران فرستاد. ولف پس‌از ورود به‌تهران روابط دوستانه‌ای باشاه ومیرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان‌که به‌تازگی به‌وزارت منصوب شده بود، برقرارکرد و موفق شد اولاً ناصرالدین‌شاه را وادار به‌صدور فرمانی‌کندکه طی‌آن حق مالکیت و حقوق مدنی‌را برای افرادملت ایران به‌رسمیت‌شناخت. ثانیاً ازناصرالدین‌شاه وامین‌السلطان رسماً برای مسافرت به نگلستان دعوت به‌عمل‌آورد.

ناصرالدین‌شاه برای تامین هزینه سفر مبلغ چهل‌هزار لیره از جورج رویتر فرزند بارون‌رویتر قرض‌کرد و درآوریل۱۸۸۹ به‌اتفاق امین‌السلطان وعده‌ای‌درحدود پنجاه نفر ازطریق قفقاز عازم اروپاگردید. وی درکشورهای عرض راه توقف زیادی نکرد ویکسر به‌لندن رفت و درآنجا مورد استقبال زمامداران انگلستان قرارگرفت، پرنس‌آف‌ویلز ولیعهد ولردسالیسبوری[1] نخست‌وزیر وسایر رجال‌انگلستان‌ضیافتهای متعددی به‌افتخار پادشاه ایران دادند وملکه ویکتوریا نیز چندین بار باوی ملاقات‌و مذاکره‌کرد. طی‌این‌ضیافتها نطقهای‌مفصلی دربارهٔ دوستی‌ویگانگی ایران وانگلستان ایراد شد که به‌وسیله میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله وزیر مختار ایران به‌فارسی ترجمه می‌گردید.

ملکم‌خان توانست‌باتقدیم هدایایی به‌شاه وبعضی همراهان در ۲۰ژوئیه ۱۸۸۹ که ناصرالدین‌شاه دراسکاتلند بود امتیازبخت‌آزمایی درایران را به‌اسم‌یکی ازاعضای محلی سفارت‌ایران درلندن‌بگیرد وآنرا بلافاصله‌به‌مبلغ چهل هزار لیره به‌یک‌شرکت

1. Salisbury

انگلیسی به‌نام شرکت سرمایه‌گذاری در ایران بفروشد. این امر مورد مخالفت امین‌السلطان وعده‌ای از رجال که با ملکم میانه‌ای نداشتند قرار گرفت وبعضی از علمای دینی هم به‌عنوان اینکه بخت‌آزمایی نوعی قمار وبرخلاف شرع است باآنان همصدا شدند و زمزمهٔ مخالفت از هرسو برخاست.

ناصرالدین‌شاه در مراجعت به‌ایران از نمایشگاه جهانی پاریس که به‌مناسبت یکصدمین سال انقلاب کبیر فرانسه برپاشده بود بازدید کرد وسپس از راه اتریش و آلمان و روسیه به‌ایران بازگشت ودر ۲۰ اکتبر ۱۸۸۹ وارد تهران گردید. به‌علت مخالفت درومندولف که بارؤسای شرکت سرمایه‌گذاری درایران خوب نبود و همچنین مخالفت شدید بوتزوف ناصرالدین‌شاه مجبور شد ملکم‌خان را ازسفارت معزول ودر ۵دسامبر ۱۸۸۹ نیزامتیاز را ملغی نماید ولی برای حفظ صورت ظاهر مخالفت‌علمای مذهبی را عنوان کرد.

ملکم خان ازمراجعت به‌ایران استنکاف کرد وعلیرغم شاه وامین‌السلطان با آزادیخواهان ومخالفین رژیم استبدادی همداستان شد و شروع به‌انتشار روزنامه‌ای به‌نام «قانون» درلندن کرد و درهرشمارهٔ آن شمه‌ای ازمظالم ومضار رژیم استبدادی و وضع اسفناك ملت ایران را تشریح می‌نمود و به‌طرق مختلف و مخفی آنرا به‌ایران می‌فرستاد.

۱۱. واقعهٔ رژی و قتل ناصرالدین‌شاه

در نتیجهٔ ولخرجیهائی که ناصرالدین‌شاه در سفر سوم خود به‌اروپا کرده بود خزانه کشور خالی شده و وی احتیاج مبرمی به‌تحصیل منابع جدید درآمد داشت و چون در هنگام اقامت درلندن عده‌ای ازسرمایه‌داران انگلیسی اظهار تمایل به‌گرفتن امتیازاتی نموده‌بودند لذا پس‌ازمراجعت ازاروپا امتیازی به‌انگلیسیها دادکه به‌قیمت آبروریزی و حتی جانش تمام شد. درومندولف یکی از دوستانش به‌نام ماژورتالبوت[1] را

1. Talbot

به‌ناصرالدین شاه معرفی‌کرد و با توصیه و حمایت وی و تقسیم رشوه میان شاه و درباریان توانست در ۸مارس ۱۸۹۰ امتیاز بهره برداری ازتوتون و تنباکوی ایران را به‌مدت پنجاه سال به‌دست‌آوردکه به‌امتیاز رژی[1] مشهور است.

پانزده فصل امتیاز نامه همه به‌صرفه و نفع صاحب امتیاز بود و دولت ایران حق خرید وفروش تنباکو وتوتون سراسر ایران را به‌مدت پنجاه سال و درمقابل‌سالی پانزده هزار لیره به‌شرکت انگلیسی واگذارکرده بود. بدیهی است ایرانیان حاضر نبودند محصولی راکه با زحمت درخاك خود به‌دست، می‌آوردند به‌ثمن بخس به‌یك شرکت بیگانه واگذارکنند وخودشان مجبور باشند برای مصرف داخلی ازآن شرکت خریداری‌کنند. لذا زمزمهٔ مخالفت با این امتیاز از هرسو برخاست وعده‌ای ازمیهن‌پرستان‌که شاهد تاراج ثروت ملی خود بودند باهمکاری عده‌ای ازعلمای دینی برای اولین‌بار درتاریخ ایران یك نهضت‌مقاومت ملی‌علیه امتیازات خارجی تشکیل‌دادند. روسها هم‌که از اعطای این امتیاز ناراضی بودند شروع به‌کمك وتحریکات ایرانیان نمودند.

درپائیز ۱۸۹۱ چند تن ازعلمای دینی‌استعمال توتون‌وتنباکو را تحریم‌کردند وکلیهٔ افراد ملت بدون استثناء ازآن پیروی نمودند. در ۴ ژانویهٔ ۱۸۹۲ تظاهراتی درتهران صورت‌گرفت و مردم به‌طرف‌کاخهای سلطنتی هجوم بردند. بریگاد قزاق به‌اشارهٔ بوتزوف وزیرمختار روسیه درمتفرق‌کردن مردم مساعدت نکرد و قسمتی از ارگ به‌دست ملیون افتاد وناصرالدین‌شاه‌که به‌شدت‌وحشت زده بود به‌گاردسلطنتی دستور داد به‌مردم شلیك‌کردند. عده‌ای ازمردم‌کشته و زخمی شدند وارگ را تخلیه نمودند. شاه به‌سرفرانك لاسلس وزیرمختار انگلیس پیغام فرستادکه سلطنت و جانم درخطر است وکار به‌دست ملت ومذهب افتاده و رشتهٔ امور از دست من بدر رفته است ومصلحت دراین است‌که امتیاز رژی ملغی شود.

انگلیسیها در ابتدا زیربار نمی‌رفتند ولی وقتی با اصرار شاه مواجه شدند با گرفتن پانصد هزار لیره غرامت ازامتیاز صرفنظرکردند. ناصرالدین شاه هم با عجله

1- Regie

و دستپاچگی این مبلغ را درمقابل گرو گذاشتن عواید گمرکات بنـادر خلیج فارس از بانك شاهنشاهی قرض کرد و درسوم آوریل ۱۸۹۲ به‌شرکت صاحب امتیاز پرداخت و امتیاز را لغو کرد. به‌این‌ترتیب پیروزی بزرگی‌نصیب مردم ایران شد وبرای نخستین بار از اهمیت نقش خود درغلبه بر ارادهٔ پادشاه مستبدآگـاه شدند وهمین امر هستهٔ اصلی نهضت مشروطیت واستقرار حکومت ملی را تشکیل داد.

لغو امتیاز رژی‌به‌عنوان یك شکست سیاسی بزرگ برای انگلستان و درنتیجه تفوق و تحکیم نفوذ روسیه در دربار ایران‌گردید. در ۸ ژوئن ۱۸۹۳ قرار دادی بین امین‌السلطان وبوتزوف منعقد شدکه به‌موجب‌آن قریهٔ فیروزه واقع در شمال قوچان به‌خاك روسیه منضم‌گردید و درمقابل قطعه زمینی درساحل راست رود ارس واقع در مقابل قلعهٔ عباس‌آباد به‌ایران واگذار شد.

انگلیسها که ازاین شکست وعقب‌نشینی‌خود ناراضی بودنددست به‌تحریکاتی علیه شاه‌وامین‌السلطان زدند. ازجمله‌روزنامه‌های قانون‌منتشره درلندن وحبل‌المتین چاپ‌کلکته راکه صفحات‌آن حاوی‌مخالفت با ناصرالدین‌شاه وامین‌السلطان و رژیم استبدادی و دعوت‌مردم به‌انقلاب‌وسرنگون ساختن پادشاه مستبد وظالم بود به‌وسایل مخفیانه به‌ایران وارد وافکارآزادیخواهانه را ترویج می‌نمودند.

در مقابل این اقدامات ناصرالدین‌شاه شدیداً عکس‌العمل نشان داد بدین معنی که ورودکلیهٔ نشریات خارجی را به‌ایـران ممنوع ساخت و از مسافرت اتباع خود به‌خارجه جلوگیری وهرگونه صدای‌آزادیخواهانه را در داخلهٔ کشور خفه‌کرد. فشار رژیم استبدادی، نارضایتی مردم و تبلیغات مخالفین منجر به‌قتل ناصرالـدین‌شاه در حرم حضرت عبدالعظیم در اول مه ۱۸۹۶ به‌دست یکی ازملیون‌گردید.

ملت ایران‌که از اوضاع کشور خود به‌شدت ناراضی بود وخودرا بـرای قبول تغییرات مهمی‌درسیستم حکومتی‌آماده می‌کرد به‌هیچوجه ازاین واقعه متأسف نشد.

۱۲. مظفرالدین‌شاه وقرضه‌های خارجی

مظفرالدین میرزا ولیعهد ۴۴ ساله‌که طبق معمول زمان قاجاریه حکومت آذربایجان را به‌عهده‌داشت به‌محض‌اطلاع ازقتل پدرش ازتبریز عازم تهران‌گردید. دراین‌هنگام بیم‌آن‌می‌رفت‌که برادران ولیعهد برسرسلطنت با او مخالفت‌کنندولی وقتی‌دولتهای روسیه وانگلستان پشتیبانی خودرا از ولیعهد اعلام نمودند برادران اوباعجله‌اظهار اطاعت‌کردند. به‌این ترتیب مظفرالدین شاه بدون برخورد باهیچگونه مانعی وارد تهران شد و در ۸ ژوئن ۱۸۹۶ تاجگذاری‌کرد.

بامرگ ناصرالدین‌شاه نفوذ روسها درایران‌که تا آن زمان باسیاست موازنه بین دوقدرت تا حدودی تعدیل می‌شد، به‌طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت. پادشاه جدید و درباریانش تصور می‌کردند ناصرالدین‌شاه خزانهٔ پری برای‌آنها باقی‌گذاشته ولی به‌زودی دریافتندکه‌اوضاع مالی‌کشور اسف‌انگیز می‌باشد. مظفرالدین‌شاه‌که قدرت ونفوذ پدرش را نداشت وبکلی درمقابل اعمال نفوذ و دخالت خارجیان‌عاجز بود به‌جای‌آنکه بتواند از رقابت‌بین روسیه وانگلستان‌که درآن زمان به‌منتهی‌درجه رسیده بوو استفاده‌کند سیاست باری به‌هرجهت را در پیش‌گرفت و اوضاع را از بد بدترکرد.

نخستین اقدام مظفرالدین شاه این بودکه امین‌السلطان‌را در ۲۴ نوامبر۱۸۹۶ ازصدارت برکنار ومیرزا علیخان امین‌الدوله را که دارای افکار اصلاح طلبانه بود به‌جای او منصوب‌نمود. امین‌الدوله به‌منظور اصلاح وضع‌گمرکات وپست وافزایش عوایدآن عده‌ای مستشار بلژیکی استخدام‌کرد. مستشاران مزبور درسال ۱۸۹۸ وارد ایران شدند و رئیسشان به‌نام ژوزف نوز[1] به‌سمت رئیس‌کل‌گمرکات ایران منصوب گردید ولی به‌زودی معلوم شدکه‌آنها عامل اجرای سیاست روسیهٔ تزاری بوده ونوز دستورات خودرا ازسفارت روس می‌گیرد.

برای تهیهٔ پول‌هم امین‌الدوله به‌انگلیسها متوسل شد. آنها پیشنهادکردند

1- Joseph Naus

قرضه‌ای به‌مبلغ یك میلیون و دویست و پنجاه هزار لیره بافرع صدی پنج بـه‌دولت ایران بـدهند و در مقابل کلیهٔ مالیاتهـای کشور و درآمـدگمرکات جنوب را به‌مدت پنجاه سال درانحصار داشته باشند. امین‌الدوله به‌علت شرایط سنگین وکمی مبلغ‌این قرضه وهمچنین تهدید روسهاکه باآن مخالف بودند ازقبول این پیشنهاد خود داری کرد و در ۵ ژوئن ۱۸۹۸ استعفا داد.

مظفرالدین‌شاه مایل بود مانند پدرش به‌کشورهـای اروپایی مسافرت نموده و مورد پذیرایی قرار گیرد وبه‌همین جهت در تهیه پول عجله داشت. لذا یکبـار دیگر بـه امین‌السلطان متوسل شد و در اوت ۱۸۹۸ وی را با لقب اتابك اعظم به صدارت برگزید. امین‌السلطان که روابط دوستانه‌ای باروسها داشت با بانك استقراضی روس وارد مذاکره شد و در ۱۹ ژانویهٔ ۱۹۰۰ قرار دادی بین میرزا رضا خـان ارفع‌الدوله وزیرمختار ایران در روسیه وکنت موراویف[1] وزیرخارجهٔ آن‌کشور به‌امضا رسیدکه به‌موجب‌آن روسها مبلغ دومیلیون و دویست هـزار لیرهٔ انگلیسی بافرع صدی پنج به‌ایران قرض دادند و درمقابل عایدات‌گمرکات ایران به‌استثنای بنادر خلیج فارس را به‌گروگرفتند. انگلیسها هم برای اینکه بقیهٔ پانصد هزار لیرهٔ غرامت امتیاز رژی را وصول‌کنند با اخذ این قرضه مخالفتی ننمودند.

مظفرالدین‌شاه به‌جای‌آنکه این قرضه را صرف مخـارج مهم وضروری‌کشور کند به‌محض اینکه وجه‌آن وصول شد درآوریل ۱۹۰۰ به‌عنوان معالجه واستفاده از آبهای معدنی فرانسه وآلمان باگروهی از درباریان رهسپار اروپاگردید. در این سفر تقریباً کلیهٔ دول اروپایی از پادشاه ایران پذیرایی‌کردند،فقط دولت انگلستان به‌علت بیماری ملکه ویکتوریا ازپذیرایی معذرت خواست وشاه وهمراهان پس از پنج مـــاه اقامت در اروپا وبازدید ازنمایشگاه جهانی پاریس به‌تهران مراجعت‌کردند.

درسال ۱۹۰۱ بیماری شاه شدت یافت و احتیاج به‌معالجه در اروپا پیدا کرد لذا مذاکره برای‌اخذ دومین قرضه‌را باروسهاشروع‌کرد. قرارداد دومین قرضه‌به‌مبلغ یك میلیون لیره در ۳۱ مارس ۱۹۰۲ ازطرف میرزا حسن‌خـان مشیرالملك (پیرنیا)

1. Moraviev

وکنت موراویف به‌امضا رسید وعواید جاده‌های شمال‌کشور وثیقه‌آن قرار داده شد، بعلاوه امتیاز ساختمان راه شوسه ازجلفا به‌تبریز وتهران هم به‌روسها واگذار گردید.

به‌محض وصول وجه این قرضه مظفرالدین‌شاه در ۱۲ آوریل ۱۹۰۲ برای بار دوم عازم اروپا شد. پادشاه قاجار مایل بود این‌بار به‌انگلستان برود ومانند پدرش‌از آن‌دولت نشان بندجوراب بگیرد ولی‌دولت‌انگلستان به‌علت درگذشت ملکه‌ویکتوریا که‌چند ماه قبل ازآن تاریخ رخ داده بود درکمال سادگی[1] از وی پذیرایی‌کرد وبه‌جای نشان، تمثال ادوارد هفتم‌راکه‌درقاب الماس نشانده بودند به‌او دادند. مظفرالدین‌شاه ازقبول این هدیه خودداری‌کرد وبا حالت قهر وتعرض انگلستان را ترك نمود و پس ازمدتی‌گردش درپایتختهای اروپا به‌ایران مراجعت نمود.

دراین هنگام نفوذ روسها در دربار ایران به‌اعلی درجه رسیده و به‌فشار آنها ژوزف نوز بلژیکی به‌سمت وزیرگمرکات منصوب و درکارهایش استقلال یافته بود. دراثر مساعی نوز و امین‌السلطان واصرارآرگروپولف[1] وزیر مختار روسیه قراردادی درنهم نوامبر ۱۹۰۱ بین دوکشور به‌امضا رسیدکه بعد از عهد نامهٔ ترکمانچای شدیدترین ضربت‌را به‌استقلال ایران واردکرد. به‌موجب‌قرارداد مزبور حقوق‌گمرکی کالاهای وارداتی از روسیه‌که طبق عهد نامهٔ ترکمانچای پنج درصد تعیین شده بود به‌صدی یك‌ونیم تقلیل پیداکرد. درنتیجه روسها تقریباً ازپرداخت عوارض قند و شکرونفت‌که‌ازکالاهای‌عمدهٔ صادراتی‌آنهابه‌ایران‌بودمعاف‌گردیدند وازلحاظ‌اقتصادی ایران وابستگی بیشتری به‌روسیه پیداکرد.

به‌علت بدرفتاری مستشاران بلژیکی با بازرگانان ایرانی و تبعیضی‌که نسبت به‌اروپاییان قایل‌می‌شدند وبخصوص‌فعالیت‌آنان به‌نفع‌سیاست‌روسیهٔ تزاری‌نارضایتی شدیدی درمیان مردم نسبت به‌آنهاپدیدآمد. آزادیخواهان درنقاط مختلف انجمنهای سری تشکیل داده‌وعلیه‌مظفرالدین‌شاه وامین‌السلطان‌دست به‌انتشار اعلامیه و شبنامه زدنده در خارج از کشور نیز عده‌ای از آزادیخواهان مقالاتی علیه هیئت حاکمه ایران‌منتشر وخطرات‌ومضرات قرضه‌های خارجی و قراردادهای ننگین را خاطرنشان

1. Argeropoulov

نمودند ومخالفت عمومی بارژیم استبدادی نضج گرفت.

۱۳. اعطای امتیازنفت جنوب به‌دارسی

اگرچه حق استخراج کلیهٔ معادن ایران ازجمله نفت ضمن امتیاز سال ۱۸۸۹ به بارون دورویتر واگذار شده بود لیکن بواسطهٔ تأخیر درشروع عملیات ومنقضی شدن مدت ضرب‌الاجل این قسمت ازامتیاز رویتر ملغی گردیده بودند. انگلیسها که مواجه باپیش افتادن روسها در صحنهٔ سیاست ایران شده بودند به‌فکر افتادند باگرفتن امتیاز نفت جنوب دست به‌اقدام مقابله بزنند.

درسال ۱۹۰۰ یك نفر ارمنی به‌نام کتابچی‌خان که درگمرك ایران انجام وظیفه می کرد ودرطی مسافرتهای خود در داخلهٔ کشور به‌چشمه‌های نفت برخورد کرده بود به‌لندن رفت و باکمك و راهنمایی درومندولف وزیرمختارسابق انگلیس در تهران بایك سرمایه‌دار استرالیایی به‌نام ویلیام ناکس دارسی[1] آشنا شد ووی را تشویق به‌بهره‌برداری ازمنابع نفت ایران کرد.

دارسی ازاین پیشنهاد استقبال کرد ونمایندهٔ خود را به‌نام ماریوت[2] به‌تهران فرستاد که به‌دلالی کتابچی‌خان باامین‌السلطان واردمذاکره شد. اتابك بااینکه طرفدارسیاست روسیه بود مانعی نمی‌دیدکه امتیازنفت درجنوب ایران به‌دارسی داده شود، معذلك فوراً قضیه را به‌اطلاع آرگروپولف رسانید. چون درآنوقت نفت به‌هیچوجه اهمیت امروزی را نداشت وازجانب دیگرآتیهٔ نفت ایران معلوم نبود دولت روسیه مخالفتی بادادن این امتیاز ننمود مشروط براینکه ایالات شمالی ایران که درجوارسرحدات آن کشور قراردارند ازحوزهٔ امتیازمستثنی شوند.

پس‌ازمذاکرات مقدماتی قراردادی در ۲۱مه ۱۹۰۱ بین امین‌السلطان و ماریوت منعقد شد و به‌موجب آن امتیاز استخراج و بهره‌برداری از نفت در سراسر ایران به‌استثنای پنج ایالت آذربایجان، گیلان، مازندران، گرگان و خراسان به‌مدت شصت

1- William Knox DArcy 2- Mariotte

سال به‌دارسی واگذارگردید ودارسی متعهد شد سالی بیست‌هزارلیره وجه نقد ومعادل همین مبلغ ازسهام شرکت وشانزده درصد ازمنافع خالص را به‌دولت ایران‌بپردازد.

اولین شرکت بـرای استخراج نفت ایران به‌نام شرکت بهره‌برداری اولیه بـا سرمایهٔ ششصد هزارلیره درسال۱۹۰۲درلندن تأسیس شد وعملیات حفاری رادرحوالی قصرشیرین آغاز کرد ولی چون بـــه‌نتیجهٔ مطلوب نرسید پس از چندی عملیاتش را تعطیل‌کرد.

در این هنگام نیروی دریایی انگلستان تصمیم‌گرفت سوخت‌کشتیهای جنگی خود را اززغال‌سنك‌به‌نفت سیاه تبدیل‌کند. علی‌هذاباشرکت نفت دارسی واردمذاکره شد و آنرا تشویق به‌ادامهٔ عملیات در ایران نمود. این‌بار عملیات‌اکتشاف نفت در خوزستان شروع‌شدودر۲۶ مه۱۹۰۸ مهندسین‌حفاری‌انگلیسی‌درمسجدسلیمان‌به‌منابع نفت‌برخوردکردند. پس‌ازاین موفقیت‌بزرك‌شرکت نفت‌ایران وانگلیس درلندن به‌ثبت رسید و دولت انگلستان قسمت عمدهٔ سهام‌آنرا دردست‌گرفت تا بتواند سوخت مورد احتیاج نیروی دریایی‌خودرابه‌قیمت ارزان تأمین‌کند.

پس‌ازانعقاد قرارداد نفت یك هیئت‌فوق‌العاده‌به‌ریاست ویکونت‌داون[1] ازطرف دولت‌انگلستان‌به‌ایران‌اعزام شد وبرای رفع‌کدورت ازمظفرالدین شاه‌نشان بندجوراب را همراه‌آورد ودرتهران‌به‌شاه تقدیم‌کرد وبه‌میرزا علی‌اصغرخان‌امین‌السلطان‌نیزنشان حمام[2] داده شد.

هنگام‌اقامت هیئت‌مزبوردرتهران‌قراردادگمرکی‌جدیدی‌در۲۷مه۱۹۰۳به‌امضای امین‌السطان وویکونت‌داون رسیدکه‌به‌وسیله آن انگلیسها توانستند تا حدودی‌عقب‌ماندگی خود را درصحنهٔ‌سیاست ایران جبران‌کنند ونظیرتخفیفها وامتیازات‌کالاهای وارداتی روسی رابرای‌کالاهای انگلیسی‌بگیرند. این‌قرارداد نارضایتی مردم را تشدید کرد وموجب اعتشاشات وتظاهراتی‌درشهرهای مختلف‌گردید.درنتیجهٔ این اغتشاشات امین‌السطان درسپتامبر۱۹۰۳ازصدارت استعفا داد وازایران خارج شد وعبدالمجید‌میرزاعین‌الدوله‌که مردی مستبد وخشن وبدون‌ذکاوت بودبه‌صدارت منصوب‌گردید.

1. Viscount Dawn 2. Order of the Bath

امین‌السطان از ابتدای زمامداری خود تا واقعهٔ رژی طرفدارسیاست انگلستان بود ومخصوصاًبا درومندولف وزیرمختارانگلیس چنان روابط دوستانه‌ای ایجادکرده بودکه هیچوقت‌کاری ازامورکشور رابدون مشورت اوانجام نمی‌داد وانگلیسها برای حفظ منافع خودشان به‌شدت ازاوپشتیبانی می‌کردند. اما وقتی واقعهٔ تحریم تنباکو وشورش مردم وشکست سیاسی انگلیس پیش‌آمد ناگهان امین‌السلطان تغییرروش‌داد وبرای حفظ مقام خود با روسها نزدیك شد.

دوستی امین‌السلطان با روسیهٔتزاری تا پایان عمر وی ادامه داشت وخدمات مهمی‌به‌روسهاکرد. وی‌بادادن امتیازات‌متعدد به‌انگلیسها وروسهاکشوررادرسراشیبی سقوط‌کشانید وچیزی نمانده‌بودکه همین استقلال ظاهری ایران هم‌ازبین برود وایران رسماً مستعمرهٔ بیگانگان شود . ضرباتی‌که سیاست خارجی امین‌السلطان به‌استقلال ایران زدبسیارمهلك واثرات آن تاسالهای‌متمادی برقراربود.

۱۴. فعالیت آلمانها درخلیج فارس

زمامداران امپراطوری آلمان در سالهای آخرقرن نوزدهم متوجه اهمیت خاورمیانه شده ودرصدد یافتن راهی به‌این‌منطقه و استقرارپایگاهی درخلیج فارس‌برآمدند تا در منطقه‌که انگیسها بدون‌رقیب به‌شمارمی‌رفتند برای خود جای‌پایی به‌دست‌آورند.

درسال۱۸۹۶ یك شرکت آلمانی به‌نام ونك‌هاوس[1] نمایندگی خود را در بندر لنگه‌تأسیس‌کرد وشروع‌به‌معاملات صدف ومروارید نمود. سال بعدکنسولگری‌آلمان دربوشهرافتتاح شد ودرسال۱۸۹۸ ویلهلم دوم قیصرآلمان یك سفررسمی به‌استانبول کرد و مورد استقبال و پذیرایی مجلل سلطان عبدالحمید دوم و رجال دولت عثمانی قرارگرفت . ویلهلم دوم خود را حامی مسلمانان جهان اعلام‌کرد ونتیجهٔ مذاکرات وی در استانبول انعقاد قرارداد اتحاد نظامی بین دوکشور و تحصیل امتیاز راه‌آهن برلن ـ استانبول ـ بغداد بود .

1. Robert Wonckhaus

سیاست انگلستان از ابتدای قرن نوزدهم مبنی برحمایت از دولت عثمانی و دور نگاه داشتن روسها ازبغازهای بسفور و داردانل بود. بههمین جهت در طول قرن ۱۹ انگلستان درموارد متعدد بهنفع امپراطوری عثمانی دخالتکردکه مهمتر از همه جنگ‌کریمه وکنگرهٔ برلن بود. باپیروی‌ازاین سیاست‌انگلیسها توانستندتامدتی‌دیگر حیات «مرد بیمار اروپا» راتضمین نمایند. اما ازسال۱۸۹۴به‌بعد تغییراتی درسیاست انگلیس نسبت بهخاور میانه بهوجودآمد وفکر تقسیم‌کشورهای این منطقه از جمله ایران وعثمانی بهمناطق نفوذ را دنبال نمودند.

آلمانها ازاین موقعیت استفاده‌کرده وسیاست‌نزدیکی با دولت عثمانی راپیش گرفتند. در سال ۱۹۰۰ یك هیئت آلمانی برای معاینه و بررسیهای مقدماتی اتصال راه‌آهن استانبول ـ بغداد به‌کویت به‌آن شیخ‌نشین مسافرت‌کرده وعده‌هایی به‌شیخ کویت دادند. اما شیخ مزبورکه تحت‌الحمایهٔ انگلستان بود زیربار نرفت. آلمانها دولت عثمانی را تشویق‌کردندکه به‌کویت نیرو بفرستد و شیخ را گوشمالی دهد اما دولت انگلیس با اعزام‌کشتیهای جنگی‌خود به‌ساحل‌کویت نقشهٔ‌آلمانها را عقیم‌کرد.

درسال ۱۹۰۱ شرکت ونك هاوس‌که از دولت‌آلمان‌کمك مالی می‌گرفت و دامنهٔ عملیاتش توسعه‌یافته بود مرکز نمایندگی خودرا به‌بحرین انتقال داد وشعبانی هم دربصره وبندرعباس دایر نمود. سال بعد نخستین خط‌کشتیرانی بین هامبورگ و بنادر خلیج‌فارس‌دایرگردید وآلمانهای فعال برای به‌دست‌آوردن نفوذ درایران‌شروع به‌اقدام نمودند. به‌موازات انعقاد پیمان اتحاد نظامی بین‌آلمان وعثمانی نمایندگان سیاسی‌آن‌کشور سعی به‌جلب محبت ایرانیان نمودند وتوانستند حیثیت ونفوذمعنوی زیادی بین میهن پرستان ایرانی‌که از دخالتهای دو دولت بزرگ همسایه به‌شدت ناراضی بودند به‌دست‌آورند.

این‌اقدامات هنگامی به‌عمل‌آمدکه انگلیسهاگرفتار جنگ بابوئرها درافریقای جنوبی بودند و نمی‌توانستند از خود عکس‌العملی نشان دهند. اما همینکه موفق به‌سرکوبی بوئرها شدند توانستند به‌مسئلهٔ نفوذآلمان درخلیج فارس بپردازند. در

زمستان ۱۹۰۳ لردکرزن[1] نایب‌السلطنهٔ هند درحالی‌که ناوگـان جنگی عظیمی او را همراهی می‌کردند به‌خلیج فارس مسافرت نمود. این مسافرت‌که توأم باقدرت نمایی بود تأثیر فـراوانی در تحکیم موقعیت سیاسی انگلیسی در این منطقه نمود وپس از خاتمهٔ‌آن‌لرد لانسدون[2] وزیرامورخارجهٔ انگلیس‌درمجلس‌لردهای‌آن‌کشوراعلام‌نمود: «ما تأسیس پایگاه دریایی وتأسیسات بندری را درخلیج فارس به‌وسیلهٔ هردولتی‌باشد یك‌تهدید جـدی به‌منافع بریتانیا می‌دانیم و به‌وسایل ممکنه‌ای‌کـه دردست داریم از وقوع‌آن جلوگیری خواهیم‌کرد.»

آنگاه دولت انگلستان یك هیئت بازرگانی به‌ایالات جنوبی ایـران فرستاد تا تجارت باآن نواحی را تقویت‌کند وبا تأسیس‌کنسولگریهای جدید وفرستادن ناوگان جنگی خود به‌بنادر خلیج فارس توانست تاحدودی از فعالیتهای روز افزون آلمانها جلوگیری‌کند.

روسهاکه از نفوذآلمان در خاورمیانه به‌هراس افتاده بودند اقدامـاتی برای تحکیم موقعیت‌خود درایالات‌شمالی ایران‌نمودند و به‌بهانهٔ‌کافی نبودن قوای‌داخلی ایران برای حفظ نمایندگیهای سیاسی وکنسولی واتباع خود عـده‌ای قزاق روسی را به‌ایران‌آورده‌گارد مسلح تشکیل دادند. دولت انگلستان هم برای‌آنکه ازحریف عقب نماند عده‌ای سرباز هندی به‌عنوان محافظت سفارت وکنسولگریهای خود وارد ایران نمود. ازاین تاریخ هروقت نمایندگان سیاسی دو دولت درایران رفت وآمد می‌کردند عده‌ای درحدود سی‌چهل نفرمسلح با لباس نظامی دولت خودآنهارا همراهی‌میکردند. در و بند سرحدات ایران شکسته بود وهر روز عده‌ای با اسلحه وارد ایران می‌شدند. اما ترس ازآلمان باعث شدکه بین دو دولت رقیب زمینهٔ تفاهم و ـوستی فراهم‌شود و درمقابل دشمن مشترك به‌اختلافات خود درآسیا خاتمه دهند.

1. Curzon 2. Lansdowne

۱۵. نقش انگلستان درانقلاب مشروطیت ایران

مظفرالـدین شاه در پنجم مه ۱۹۰۵ به‌عنوان معالجه بـرای بارسوم عـازم سفر اروپا گردید واین‌بار محمد علی میرزا ولیعهد را ازتبریز به‌تهران احضار و درغیاب خود به‌سمت نایب‌السلطنه تعیین نمود. دولتهای اروپایی‌که منافع سیاسی و اقتصادی در ایران‌نداشتند ازشاه ایران‌که یکسال درمیان برای‌گردش ومعالجه به‌اروپا سفرمی‌کرد پذیرایی‌گرمی ننمودند. فقط دولت روسیه مظفرالدین‌شاه و عین‌الدوله وهمراهـان را به‌پترهوف محل ییلاقی تزار درساحل دریای بالتیك دعوت‌کرد ونیکلای دوم آخرین تزار روسیه (۱۸۹۴ـ۱۹۱۷) پذیرایی شایانی ازآنان نمود.

مظفرالدین‌شاه دراکتبر ۱۹۰۵ پس از مسافرت به‌آلمان و اتریش و فرانسه و استفاده‌ازآبهای‌معدنی‌به‌تهران‌مراجعت‌کرد. سفرهای‌بیهودهٔ شاه‌که‌توأم باولخرجیهای فراوان بود، نارضایتی مردم را از اوضاع‌کشور تشدیدکرد. عین‌الدوله بـرای جبران مصارف و هزینهٔ سفر شاه مالیاتها و عوارض جدیدی وضع‌کرد و این اقـدام باعث اغتشاشاتی درشهرستانها گردید.

دراین هنگام عده‌ای از انقلابیون وآزادیخواهان قفقازکه در انقلاب بد فرجام ۱۹۰۵ روسیه شرکت‌نموده وباشکست مواجه شده بودند به‌ایران پناه‌آورده وبااشاعهٔ افکار انقلابی ملیون و میهن پرستـان ایرانی را تشویق به‌مبـارزه با رژیم استبدادی می‌نمودند. انگلیسهاهم‌که ازسیاست یك جانبه ونفوذ بی‌اندازهٔ روسیه در دربارایران راضی نبودند بانشر وتوزیع روزنامه‌های آزادیخواه‌که درخارج ازکشور چاپ می‌شد درمیان مردم‌کمك معنوی به‌تشدید حس‌تنفر ملت نسبت به‌مستبدین می‌کردند. به‌نظر انگلیسها وقت‌آن رسیده بودکـه اوضاع ایران تغییرات اساسی نموده و زمام امور کشور از دست شاه وصدراعظم‌که به‌صورت آلت دست روسیه درآمده بودند، خارج شود.

در ۱۳ دسامبر۱۹۰۵ تظاهراتی‌درتهران رخ داد ویك‌نفر ازملیون به‌دست‌قوای

دولتی به‌قتل رسید. به‌دنبال این واقعه‌عده‌ای‌از روحانیون وبازرگانان ومیهن‌پرستان درحرم حضرت عبدالعظیم متحصن شدند وتقاضاهای خودرا مبنی بر برکناری نوز وزیرگمرکات و تأسیس عدالتخانه، به‌وسیلهٔ سفیر عثمانی به‌عرض شاه رساندند. مظفرالدین‌شاه طی نامه‌ای خطاب به‌متحصنین به‌آنان قول داد که خواسته‌هایشان را عملی سازد. به‌این جهت‌آنان به‌تهران مراجعت‌کردند و اوضاع تاحدودی‌آرام شد.

ولی تاچند ماه بعد اقدامی ازطرف‌شاه دراجرای خواسته‌های ملت به‌عمل‌نیامد بلکه برعکس عین‌الدوله سیاست اختناق وفشار خودرا تشدیدکرد. درآوریل۱۹۰۶ نامه‌ای از جانب روحانیون‌که رهبری ملت را به‌عهده‌گرفته بودند به‌شاه تقدیم شد و ضمن‌آن‌اجرای وعده‌هایی راکه به‌آنان داده بود خواستارشدند. این نامه هم‌باسکوت و بی‌اعتنایی مواجه شد وخشم ملت را افزون ساخت.

در ۲۱ ژوئن ۱۹۰۶ تظاهراتی برعلیه عین‌الدوله و رژیم استبدادی در تهران صورت‌گرفت. قوای دولتی به‌مردم شلیك نموده وعده‌ای را به‌قتل رساندند. به‌دنبال این واقعه عده‌ای درحدود دوازده هزار نفر در ۱۵ ژوئیه درسفارت انگلیس متحصن شدند واز دولت‌آزادیخواه انگلیس یاری‌طلبیدند. ویلیام‌گرانت داف[1] کاردارسفارت انگلیس دستور داد ازاین جمعیت انبوه پذیرایی‌کردند. وقتی مظفرالدین‌شاه از تحصن کنندگان درسفارت انگلیس تقاضاهایشان را استفسارکرد قطعنامه‌ای با مساعدت و راهنمایی داف تهیه‌کردندکه برای اولین‌بار تقاضای تشکیل مجلس شورای‌ملی درآن دیده می‌شود.

درمقابل طرفداری انگلیسها ازمشروطه‌خواهان ، دولت روسیه به‌وسیلهٔ عمال وایادی‌فراوانی‌که درمیان رجال و درباریان وشاهزادگان قاجار داشت به‌شدت‌بادادن هرگونه امتیاز وعقب‌نشینی دربرابرملیون مخالفت‌وشاه را تشویق به‌مقاومت‌می‌کرد. ولی مظفرالدین شاه‌که‌اصولاً شخص مسالمت جویی بود و ازاغتشاش وانقلاب‌وحشت داشت سرانجام در ۵ اوت ۱۹۰۶ فرمان مشروطیت وتأسیس مجلس شورای ملی را امضاکرد وعین‌الدوله را ازصدارت برکنارنمود. این فرمان درسفارت انگلیس‌برای

1. william Grant Duff

متحصنین خوانده شد وملت این پیروزی را جشن گرفت.

به‌دنبال این واقعه تاریخی انتخابات مجلس شورای ملی به‌صورت صنفی به‌عمل آمد واولین دورهٔ مجلس درهفتم اکتبر به‌وسیلهٔ شاه افتتاح گردید و به‌تهیه‌و تدوین قانون اساسی پرداخت. مظفرالدین‌شاه قانون اساسی را دراول ژانویه ۱۹۰۷ توشیح کرد ویك هفته بعد درگذشت.

۱۶. قرارداد روسیه و انگلستان دربارهٔ تقسیم ایران به‌مناطق نفوذ

ترس و وحشت ازقدرت روزافزودن امپراطوری‌آلمان‌که به‌تدریج به‌صورت یك خطر جدی برای دول استعمارگر در می‌آمد وبخصوص نفوذآن‌کشور دربالکان وعثمانی باعث شدکه رقبای‌آن دولت یعنی انگلستان، روسیه وفرانسه اختلافات دیرینهٔ خود را برطرف و زمینهٔ اتحادمثلث وایجادجبههٔ مشترك علیه‌آلمان را فراهم‌کنند. دولت فرانسه دراین راه پیشقدم شد و در ژانویه ۱۸۹۴ پیمان‌دوستی واتحاد باروسیه‌تزاری منعقدکرد. در ۸ مه ۱۹۰۴ نیز قرارداد دوستی‌که به *ENTENTE CORDIALE* مشهور است بین فرانسه وانگلستان منعقد شد و دو دولت اختلافات خود را درقارهٔ افریقا حل‌کرده وقارهٔ سیاه را به‌مناطق نفوذ تقسیم‌کردند.

اما برطرف‌کردن اختلافات روسیه وانگلستان درقارهٔ‌آسیا ازهمه مشکلتربود. دولت فرانسه درنزدیك‌کردن روسیه وانگلستان‌کوشش زیادی به‌کار برد و سرانجام با میانجیگری آن دولت در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ سه‌قرارداد بین ایسولسکی وزیر امور خارجه روسیه ونیکولسون سفیر انگلستان درسن پترزبورگ به‌امضا رسید. به‌موجب قرارداد اول افغانستان در منطقهٔ نفوذ انگلستان قرارگرفت. طبق قرار داد دوم تبت جزء منطقهٔ نفوذ روسیه شناخته شد وطبق قرارداد سوم ایران به‌سه قسمت تقسیم گردید. قسمت شمالی ازخط فرضی بین قصر شیرین، اصفهان، یزد، خواف ومرز افغانستان منطقهٔ‌نفوذ روسیه شناخته شد؛ قسمت جنوبی‌ازخط فرضی بین بندرعباس، کرمان، بیرجند، زابل وسرحد افغانستان‌که دارای ارزش استراتژیکی برای دفاع از

هند بود، منطقهٔ نفوذ انگلستان وقسمت سوم‌که شامل‌کویر وبیابانهای بی‌آب وعلف وفاقد اهمیت بود منطقهٔ بی‌طرف‌متعلق به‌دولت ایران شناخته شد. آن‌هم بدین‌منظور بودکه دو دولت‌تاحدودی باهم فاصله بگیرند و ازبرخوردهای احتمالی‌واختلافاتشان دراین منطقه جلوگیری شود.

در ۱۶ سپتامبر ۱۹۰۷ سفرای روسیه وانگلستان رسماً دولت ایران را ازانعقاد قرارداد تقسیم ایران مطلع نمودند. این امرباعث هیجان وناراحتی شدیدی بین مردم و نمایندگان مجلس‌گردید و تظاهراتی علیه سیاست دو دولت همسایه درتهران و شهرستانها صورت‌گرفت و روزنامه‌ها مقالات شدیدی علیه‌آن منتشرکردند. با اینکه مارلینگ وزیرمختار انگلیس به‌دولت ایران اطمینان دادکه استقلال وتمامیت ارضی ایران‌محفوظ خواهد ماند وقرارداد بین‌دو دولت فقط به‌منظورجلوگیری از دخالتهای یك دولت ثالث (یعنی‌آلمان) درامور داخلی ایران می‌باشد، ولی ایرانیان قانع‌نشدند و وقتی مشیرالدولهٔ پیرنیا وزیر امورخارجه این اظهارنظر را در۲۴ سپتامبر به‌اطلاع مجلس شورای ملی رسانید، نمایندگان ملت به‌اتفاق آراء قرارداد منعقدهٔ بین دو دولت خارجی درمورد ایران را مردود وبی‌اعتباردانستند. دراین مورد محمد علی‌شاه نیز ازنظر مجلس پشتیبانی‌کرد و درنتیجه دولت ایران طی یادداشت دوم نوامبر ۱۹۰۷ به‌دولتین روسیه وانگلستان اعلام نمودکه چون قرارداد مزبور مابین آن دو دولت انعقاد یافته لذا موادآن فقط مربوط به‌خود دولتین مذکوره می‌باشد و دولت ایران نظریهٔ استقلال نامه‌ای‌که‌دارد تمام حقوق وآزادی عمل خودرا محفوظ می‌دارد وخودرا از هرنفوذ و اثری‌که قرارداد می‌تواند دربارهٔ ایران داشته باشد مطلقاً مصون وآزاد می‌داند.

امادراین موقع دولت‌ایران بسیار ضعیف‌تر ازآن بودکه بتواند مانع ازاجرای قرارداد بین دوهمسایهٔ بزرگ ونیرومند خودگردد. به‌این جهت دو دولت بتدریج شروع به‌اجرای مفاد قرارداد واشغال مناطق نفوذ خود نمودند و به‌اعتراضات ایران وقعی ننهادند. نتیجهٔ مستقیم این قراردادابن‌بودکه انگلیسها که باپشتیبانی ازانقلاب مشروطیت وجهه واعتباری‌کسب نموده بودند به‌سرعت‌آنرا از دست داده و ازاین

تاریخ مانند روسهای تزاری منفور ومبغوض افکار عمومی ایران‌گردیدند.

۱۷. روابط با دول غیر همجوار درنیمهٔ دوم قرن نوزدهم

درنیمهٔ دوم قرن‌نوزدهم‌روابط سیاسی ایران با دول غیر همجوار درمقایسه بامناسبات با دو دولت بزرگ همسایه چندان اهمیتی نـداشت و به‌علت نقش مهم و مؤثری‌کـه روسیه وانگلستان درصحنهٔ سیاست ایران داشتند دولتهای دیگر قادر به‌رقابت باآنان نبودند. دراین دوره روابط ایران بادول غیر همجوار به‌طور خلاصه به‌شرح زیر بوده است:

۱. **فرانسه:** روابط ایران وفرانسه از زمان ناپلئون سوم وارد مرحلهٔ جدیدی شد. ناپلئون سوم‌که نقشه‌های جاه‌طلبانه‌ای برای توسعهٔ نفوذ فرانسه درنقاط مختلف جهان داشت درسال ۱۸۵۵ وزیر مختاری به‌نام نیکلا پروسیه بوره به‌ایران فرستـاد. بوره مأموریت داشت اولاً تکلیف قرارداد بازرگانی بین دوکشور را معلوم‌کند ودر ثانی برای پیشرفت نظرات‌سیاسی فرانسه پایگاهی درخلیج‌فارس‌به‌دست‌آورد. نامبرده موفق شد در ۱۴ ژوئیهٔ ۱۸۵۵ قرارداد مودت وتجارت جدیدی بامیرزا آقاخان‌نوری امضا ونظیر امتیازات وحقوق روسها وانگلیسها را به‌دست‌آورد. امادرمواردتحصیل پایگاه درخلیج‌فارس باآنکه دولت ایران موافق بود و می‌خواست بدین وسیله‌خلیج را از انحصار انگلیسها درآورد ولی به‌علت مخالفت شدید زمامداران لندن این‌نقشه باعدم موفقیت روبه‌روگردید.

در زمان ناپلئون سوم روابط ایران وفرانسه بسیار دوستانه بود. دراین دوره نمایندگیهـای دایمی دوکشوردرتهران وپاریس تأسیس شد وبا میانجیگری ناپلئون‌ـ سوم پیمان صلح ایران وانگلیس منعقدگردید. پس ازجنگ فرانسه وآلمان در۱۸۷۰ که به‌سقوط امپراطوری انجامید بازهم روابط دوستـانه بین دوکشور همچنان ادامـه داشت. در سال ۱۸۷۳ که ناصرالـدین‌شاه ضمن نخستین سفر خود به‌اروپا از فرانسه بازدیدکرد نظر به‌اینکه اولین‌رئیس‌کشوری بودکه بعد ازشکست فرانسه ازآن‌کشور

دیدن می‌کرد دولت‌مزبور پذیرایی مجلل وباشکوهی از وی به‌عمل‌آورد وازاین‌فرصت استفادهٔ زیادی‌درتحکیم موقعیت بین‌المللی خود نمود.

اما آنچه دوکشور را بیشتر به‌یکدیگر نزدیك می‌کرد روابط فرهنگی ومعنوی بود زیرا دیگر فرانسه قدرت سیاسی و نظامی‌گذشته را نداشت و به‌این جهت منبعد هرگز نتوانست نقش مهمی درصحنهٔ سیاست ایران ایفاکند.

از طرف دولت ایران نیز دانشجویانی به‌فرانسه اعزام شدند و مدارسی هم از طرف میسیونهای مذهبی فرانسوی درایران تأسیس شد و به‌واسطهٔ رواج زبان فرانسه یك‌نوع صمیمیت و اتحاد معنوی بین دو دولت به‌وجودآمد. در سال ۱۸۹۵ امتیاز حفاری‌درشوش‌به‌هیئت باستان‌شناسان‌فرانسوی‌داده‌شدولی‌به‌طورکلی‌فعالیت‌فرانسویان در ایران‌فقط به‌امور فرهنگی منحصر می‌گردید.

۲. ایالات متحدهٔ آمریکا: درسال ۱۸۵۰ امیرکبیر به‌حاجی میرزا احمدخان مصلحت‌گذارایران‌دراستانبول‌دستور داد باجورج مارش[1]وزیرمختارآمریکا درعثمانی دربارهٔ انعقاد قراردادی بین‌دو دولت وارد مذاکره شود. منظور امیرکبیر این بودکه دولت‌آمریکا را به‌عنوان نیروی سوم وارد صحنهٔ سیاست ایران نموده وتعدیلی در فشار و دخالتهای دو دولت‌همسایه واردکند. دولت‌آمریکا ازاین فکر استقبال‌کرد و زاکاری تیلور[2] رئیس جمهوری وقت دستوراتی دراین زمینه جهت مارش‌فرستاد.

مذاکرات نمایندگان دو دولت در ۱۹ اکتبر ۱۸۵۱ منجر به‌امضای عهدنامهٔ مودت وکشتیرانی‌گردید. عهدنامهٔ مزبور ناظربه‌ایجاد روابط بازرگانی وکنسولی‌بین دوکشور وحق‌آزادی‌کشتیرانی در رودخانه‌های دوکشور بود. اصل‌آزادی تجارت اتباع دوکشور شناخته شد وحقوق‌گمرکی‌کالاهای وارده وصادره براساس حق دولت کاملة الوداد تعیین شده بود. یك‌ماه پس ازانعقاد این عهد نامه امیرکبیر از صدارت معزول شد ودولت انگلستان نفوذ خود را در جانشین وی به‌کار برد تا عهدنامه را تصویب ومبادله نکند لذا موضوع پس ازچندی منتفی‌گردید.

وقتی درسال ۱۸۵۶ روابط ایران وانگلیس به‌تیرگی‌گرائید ومنجربه‌جنگ‌بین

1. George Marsh 2. Zacharie Tylor

دوکشور شد دولت ایران یکبار دیگر به‌فکر درخواست کمك ازآمریکا افتاد و حاجی میرزا احمدخان‌مذاکره باکارول‌اسپنس[1] وزیرمختارآمریکا درعثمانی را دربارهٔ‌انعقاد عهدنامهٔ جدیدی از سرگرفت. دولت ایران مایل بود نیروی دریایی‌آمریکا کشتیهای بازرگانی ایران را در خلیج فارس تحت حمایت بگیرد و جزایر و بنادر ایـران را از تسلط انگلستان و تعرض امام مسقط حفظ نماید. اما دولت آمریکـا صریحاً پذیرفتن چنین شرطی را غیر ممکن اعلام‌کرد و دولت ایـران به‌ناچار ازاین شرط چشم پوشید وعهدنامهٔ جدید بین‌دوکشور در۱۳دسامبر۱۸۵۶ دراستانبول بین‌فرخ‌خان امین‌الملك وکارول‌اسپنس به‌امضا رسید وششماه بعد مبادله شد.

ارزش مواد این عهد نامه نسبت به‌طرحی‌که در زمان امیرکبیر به‌امضا رسیده بود خیلی‌کمتر و فقط ناظربه‌امورکنسولی و بازرگانی بود. تردیدی نیست‌کـه عهـد نامهٔ مزبور بانظروموافقت انگلیسیها تدوین شده و دخالت نمایندگان‌آن دولت مانع ازاین شدکه ایران بتواند با آمریکا روابطی بیش ازحدود مناسبات عادی برقرارکند. بطورکلی سیاست‌آمریکا درایران تاآغاز جنگ دوم جهانی تابع و دنباله‌رو سیاست انگلستان بود.

در ژوئن۱۸۸۳دولت‌آمریکا اقدام‌به‌تأسیس‌سفارت درایران‌کرد و وزیرمختاری به‌نام ساموئل‌گرین بنجامین[2] به‌تهران فرستاد. دولت ایران هم دراکتبر ۱۸۸۸حاجی حسینقلی‌خان صدرالسلطنه فرزند میرزاآقاخان نوری را به‌آمریکا فرستادکه سفارت ایران در واشنگتن را تأسیس‌کرد وبعدها به‌حاجی واشنگتن مشهورگردید.

۳. امپراطوری اتریش ومجارستان:

دراوت۱۸۵۱ امیرکبیرخان داودخان مترجم دربار را به‌عنوان سفیرفوق‌العاده به‌اتریش‌فرستاد تاضمن‌استخدام مربیان ومعلمان‌نظامی اتریشی برای مدرسهٔ‌دارالفنون درمورد انعقاد عهدنامهٔ مودت بادولت مزبور مذاکره‌کند. امیرکبیر با اجرای‌سیاست

1. Caroll Spence 2. S.G. Benjamin

دخالت دادن دول ثالث درامور مربوط به‌ایران می‌خواست‌ازفشار دو دولت همسایه بکاهد و دولت اتریش‌که درآن هنگام در اوج قدرت بود می‌توانست به‌این منظور کمك‌کند.

عهدنامهٔ بین دوکشور در اکتبر ۱۸۵۱ در وین به‌امضا رسید و مفادآن کاملاً به‌نفع ایـــران بود زیرا به‌دولت ایران شرط استفـاده ازحق دولت‌کاملةالوداد به‌طور متقابل داده شده بود. اما پس ازعزل امیرکبیر درنوامبر ۱۸۵۱ تصویب و مبادلهٔ آن منتفی‌گردید و با افسران ومربیان اتریشی هم نهـایت بدرفتاری شد به‌طوری‌که پس ازمدتی ایران را ترك نمودند. گزارشی‌که کلنل شیل وزیرمختار انگلیس در این‌باره جهت پالرستون فرستاده قابل توجه است‌کـه می‌نویسد: «به‌طرح عهدنامهٔ ایـران و اتریش از طریق سری دسترسی پیدا کردم. این امکان برای من هست‌که پنهانی مانع تصویب‌آن بشوم. هرگاه اختیار و اجازه داشته باشم بدون درنگ در برهم زدن عهد نامهٔ مزبور اقدام می‌کنم زیـرا استقرار مأمورین اتریشی را در ایـــران منافی منافع انگلستان می‌دانم.»

در ۱۷ مه ۱۸۵۷ فرخ‌خان امین‌الملك هنگـام اقامت در پاریس یك عهد نامهٔ مودت وکشتیرانی باسفیر اتریش‌درفرانسه بارون دوهوبنر[1] امضاکردکه مفادآن‌بکلی باعهدنامهٔ قبلی متفاوت بود و به‌طور یك‌جانبه امتیازاتی به‌اتریشیها داده شده‌بود.

در سال ۱۸۷۳ دولت اتریش اقدام به‌تأسیس سفارت در تهران نمود و گراف‌ـ ویکتوردوبسکی[2] را به‌سمت وزیـرمختار مقیم به‌تهران فـرستاد. دولت ایران هم در ۱۸۸۳ سفارت در وین را تأسیس‌کـرد ونریمان خان قوام‌السلطنه را کـه ارمنی بود به‌سفارت در دربار امپراطور فرانسوا ژوزف تعیین کرد. ضمن سفر دوم ناصرالـدین شاه به‌اروپا تعدادی افسر اتریشی برای تعلیم سربازان ایرانی استخدام‌شده وبه‌تهران آمدند. امـا این بار دولت روسیه مایل نبود دیگران در امور ارتش ایـــران دخالت نموده و رقیبی در برابر قزاقخانه وجود داشته باشد لذا بقدری درکارآنان اخلال و کار شکنی‌کردکه‌افسران مزبور دلـسرد شده و پس‌ازمدت‌کوتاهی ایران‌را ترك نمودند.

1. Hubner 2. Graf Victov Dubsky

بطورکلی باآنکه امپراطوری اتریش ومجارستان از جمله دول معظم و مقتدر آن زمان بود ولی به‌علت اینکه منافع سیاسی وتجاری مهمی در ایران نداشت توجه چندانی به‌روابط با ایران نمی‌نمود.

۴. ایتالیا :

پس ازآنکه به‌همت کاوور[1] وگاریبالدی[2] ومیهن پرستان ایتالیایی وحدت‌آن کشور تأمین‌گردید و ویکتور امانوئل پادشاه ساردنی‌در ۱۸۶۱ به‌عنوان پادشاه‌ایتالیا شناخته شد، سفیری به‌نام بارون مارسل چروتی[3] ازطرف دولت نوبنیاد به‌تهران‌اعزام گردیدکه عهدنامهٔ مودت وتجارت بین دوکشور را در ۲۹ سپتامبر ۱۸۶۲ با میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه امضاکرد.

درسال ۱۸۸۶ دو دولت اقدام به‌تأسیس سفارت درپایتختهای یکدیگرنمودند. دولت ایران نریمان‌خان قوام‌السلطنه را به‌رم فرستاد و ایتالیا هم بارون‌آلساندرور ناتورا[4] به‌عنوان وزیر مختار به‌تهران فرستاد و روابط بین دوکشور دوستانه و عادی بود.

۵ـ بلژیک :

در دسامبر ۱۸۴۱ اولین عهدنامهٔ مودت وتجارت بین ایران وبلژیك را میرزا جعفرخان مشیرالدوله باوزیرمختار بلژیك دراستانبول امضاکرد. درسال ۱۸۵۷فرخ‌خان امین‌الملك عهدنامهٔ مودت واقامت دیگری باویکنت شارل ویلن[5] وزیر امور خارجهٔ بلژیك امضا کرد. ناصرالدین‌شاه طی سفرهای سه گانهٔ خود به‌اروپا از بلژیك بازدیدکرد و درسال ۱۸۹۰ نظر آقایمین‌السلطنه پس‌ازسالهاکه سمت‌کاردار و وزیر مختارایران درفرانسه را بعهده داشت مأمور تأسیس سفارت دربروکسل‌گردید. دولت

1. Cavoure 2. Garibaldi 3. Marcello Cerruti 4. Alessandro Renato
5. Chavles Villen

بلژیك هم متقابلاً بارون دروپ[1] را به‌تهران فرستاد واقدام به‌تأسیس سفارت‌کـرد. باورود مستشاران بلژیکی‌گمرك وپست ومالیه درسال ۱۸۹۸ دورهٔ جدیدی در روابط بین دوکشورآغازگردید ومستشاران مزبور خدمـاتی در تأسیس‌گمرکات و پستخـانهٔ مدرن درایران نمودند.

۶. سویس :

در ۲۳ ژوئیهٔ ۱۸۷۳ نظرآقایمین‌السلطنه عهدنامهٔ مودت و تجارت بین ایران وسویس را باژان‌کونرادکرن[2] وزیـر مختار سویس درفرانسه امضاکـرد ولی تأسیس سفارت درپایتختها تا بعد ازجنگ جهانی اول عملی نگردید.

۷. رومانی :

به‌محض‌آنکه استقلال رومانی درسال ۱۸۸۱ اعلام‌گـردید دولت ایران اقدام به‌شناسایی دولت مزبور نمود. درسال ۱۹۰۱ سفـارت ایران در بوخارست به‌وسیله معاون‌الدوله غفاری تأسیس شد و وی عنوان وزیر مختاری ایران در سایر کشورهای بالکان را هم داشت.

۸. هلند :

اولین عهدنامهٔ مودت وتجارت بین ایران و دولت پادشاهی هلند درسوم‌ژوئیه ۱۸۵۸ بین فرخ‌خان‌امین‌الملك و لئونارلایتن ولت[3] وزیرمختارهلند درپاریس‌به‌امضا رسید. مبادله سفیر و تأسیس سفارت در پایتختهای دوکشور در حدود نیم قـرن بعد یعنی درسال ۱۹۰۲ به‌عمل‌آمد.

1. Dorpp 2. Jean Konrad Kern 3. Leonard Leitenvelt

۹. یونان :

در ۲۸ اکتبر ۱۸۶۱ حاجی میرزا حسین‌خان مشیرالدوله ومارك رینری[1] وزیر مختار یونان دراستانبول اولین عهدنامهٔ مودت‌وتجارت بین دوکشور را امضاکردند و ازآن تاریخ سفرای ایران در استانبول درآتن وزیرمختار اکردیته شدند.

۱۰. اسپانیا :

در ۴ مارس ۱۸۴۲ میرزا جعفرخـان مشیرالدوله و آنتونیولوپزدوکوردو[2] را وزیـر مختار اسپانیا در استانبول اولین عهدنامهٔ مودت وتجـارت بین دوکشور را امضاکردند. این عهدنامه‌به‌وسیله قرارداد دیگری‌که در۹فوریه ۱۸۷۰ بین‌نمایندگان سیاسی دوکشور درلندن به‌امضاء رسید مورد تأئید قرارگرفت. اما مبادله سفیربین دوکشور دراکتبر ۱۹۱۶ به‌عمل‌آمد.

۱۱. کشورهای اسکاندیناوی :

درسوم وهفدهم نوامبر ۱۸۵۷ عهد نامه‌های مودت وتجارت بین ایران وسوئد و دانمارك به‌وسیله فرخ خان امین‌الملك و سفرای‌کشورهای مزبور در فرانسه امضا شد. درسال ۱۸۸۶ مناسبات سیاسی باکشورهای اسکاندیناوی برقرارگردید و سفرای ایران در دربار امپراطوری روسیه درکشورهای مزبور وزیر مختار اکردیته شدند.

۱۲. ژاپن :

درمارس ۱۸۶۳ سفیری به‌نام بارون یوشیدا[3] ازطرف امپراظور ژاپن به‌ایران

1. Mark Rineri 2. Antonio LoPez de Cordura 3. Yoshida

آمد و نامهٔ امپراطور راکه دایر به‌تمایل به‌افتتاح بـــاب تجارت بین دوکشور بود به‌ناصرالدین‌شاه تسلیم‌کرد ولی عملاً دراین خصوص اقدامی به‌عمل‌نیامد وبرقراری روابط بین دوکشور تانیم قرن بعد به‌عهدهٔ تعویق افتاد.

۱۳. کشورهای امریکای لاتین :

درطی سالهای ۱۹۰۲ و ۱۹۰۳ اسحاق‌خان مفخم‌الدوله وزیرمختار ایران در واشنگتن مسافرتهایی به‌آمریکای جنوبی‌کـرد و عهد نامه‌هـای مودت و تجـارت با کشورهای مکزیك ، برزیل ، آرژانتین ، اروگوئه و شیلی امضاکـرد، ولی برقراری روابط سیاسی وتأسیس سفارت درکشورهای مزبور درحدود سی‌سال بعد یعنی در دورهٔ رضاشاه پهلوی عملی شد.

بطورکلی در دورهٔ سلطنت ناصرالدین‌شاه دولت ایران ازلحاظ سیاسی ونظامی واقتصادی بقدری دچار ضعف و انحطاط شده بودکه بدون اجازه وموافقت دو دولت بزرگ همسایه نمی‌توانست با هیچکدام از دولتهای دیگر روابط صمیمانه و نـزدیك برقرارکند و به‌همین جهت روابط ایران بادول غیرهمجوار از مرحلهٔ روابط رسمی و عادی تجاوز نمی‌کرد.

فصل هشتم

دوران اشغال نظامی ایران

فصل هشتم: دوران اشغال نظامی ایران

از کودتای محمد علی‌شاه تا کودتای سوم اسفند (۱۹۰۸-۱۹۲۱)

۱. کودتای محمدعلی‌شاه وورود قوای روسیه به آذربایجان

مظفرالدین‌شاه درهشتم ژانویهٔ ۱۹۰۷ درگذشت ومحمدعلی میرزا ولیعهد که سه هفته قبل از آن از تبریز به‌تهران آمده بود در ۱۹ ژانویه به‌نام محمد علی‌شاه قاجار تاجگذاری کرد. پادشاه جدید که با مشروطیت میانهٔ خوبی نداشت نمایندگان مجلس شورای ملی را درجشن تاجگذاری خود دعوت نکرد وبدون اعتناء به‌مجلس نوبنیاد باسفارتخانه‌های روسیه وانگلستان وارد مذاکره برای گرفتن قرضهٔ جدیدی گردید.

مجلس به‌شدت با این اقدام خودسرانهٔ شاه مخالفت کرد و در دهم فوریهٔ ۱۹۰۷ ژوزف نوز بلژیکی را از وزارت گمرکات برکنار وشاه را وادار نمود هیئت وزیران را به‌مجلس معرفی کند. دربیستم مارس آن‌سال نخستین کابینهٔ زمان مشروطیت بدون نخست‌وزیر به‌مجلس معرفی شد وعلت آن‌هم این بود که پس‌از استعفای میرزانصرالله‌خان مشیرالدوله صدراعظم زمان استبداد محمد علی‌شاه کسی‌را به‌عنوان نخست‌وزیر انتخاب نکرده وبه‌طور محرمانه میرزاعلی اصغر امین‌السلطان (اتابک) را از اروپا

احضار و قصد داشت او را کـه مظهر مخالفت با آزادی و مشروطیت بود به‌نخست‌وزیری برگزیند.

اتابك‌که مورد تنفر شدید مردم وآزادیخواهان بود درمه ۱۹۰۷ تحت حفاظت واسکورت قزاقهای روسی در انزلی ازکشتی پیاده شد و درمیان موج مخالفت‌عمومی کابینه‌اش‌را در ژوئن‌به‌مجلس شورای‌ملی معرفی‌کرد. اما آزادیخواهان‌نمی‌توانستند شاهد زمامـداری شخص مستبدی مانند اتابك باشند، لـذا در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ یعنی همانروزی‌کـه قرارداد تقسیم ایران به مناطق نفوذ به امضای نمایندگـان روسیه و انگلستان رسید، یکی ازمجاهدین تبریزی اورا درجلو محلس به‌قتل رسانید.

در نتیجـهٔ ایـن واقعه روابط بین شاه و مجلس تیره شد. مجلس ناصرالملك قراگزلورا که تحصیل‌کردهٔ انگلستان وطرفدار غرب بود به‌نخست وزیری برگزیـد و مشارالیه‌کابینه‌اش را در ۲۶ اکتبر ۱۹۰۷ به‌مجلس معرفی‌کرد.

نخستین اقدام نخست‌وزیر جدیدکه لیست وزارت دارایی راهم به‌عهده داشت حذف قسمتی از بودجهٔ زاید وزارت دربار به‌مبلغ ششصد هزار لیره بود. ناصرالملك که نسـبت به‌نیات شاه درمورد مشروطیت مشکوك بود قصد داشت ارتش را ازاختیار وی خارج‌نموده وتحت نظارت خود و وزیرجنگ قرار دهد. این اقدامات باعث‌خشم شدید محمد علی‌شاه‌گردید و در ۱۲ دسامبر دستور داد نخست‌وزیر را بازداشت‌کنند. محمدعلی‌شاه‌قصد داشت ناصرالملك‌رابه‌قتل برساند اما با وساطت‌سرچارلزمارلینگ[1] وزیرمختار انگلیسی وی ازمرگ نجات یافت و به‌اروپا تبعید شد.

جانشین ناصرالملك نظام‌السلطنهٔ مافی بودکه شخصی‌میانه رو به‌شمارمی‌رفت وی پس ازآنکه در ۲۲ دسامبرکابینه‌اش را به‌مجلس معرفی‌کرد تمـام سعی خود را برای‌آشتی دادن شاه ومجلس به‌کار برد اما درنتیجهٔ سوء قصدی‌که در فوریهٔ ۱۹۰۸ نسبت به‌جان‌محمدعلی‌شاه به‌عمل‌آمد و به‌کالسکهٔ اوکه‌عازم مجلس بود بمب‌انداخته شد مساعی نخست وزیر عقیم مانـد و شاه نظر خصمانه‌تری نسبت به‌مشروطهٔ جـوان پیداکرد.

1. Sir Charles Marling

دولت روسیه نیزکه خود بارژیم استبدادی کامل اداره می‌شد، به‌هیچ‌وجه‌حاضر نبود وجود یك حکومت مشروطه وقانونی را در همسایگی خود تحمل‌کند و اقدامات وطن پرستانهٔ مجلس جوان ایران آتش غضب زمامداران آن‌کشور را تندتر می‌کرد بخصوص وقتی‌که اکثریت قریب به‌اتفاق نمایندگان مجلس لایحهٔ استقراضی از دولتین روسیه و انگلستان را که مذاکرات آن قبلاً انجام‌گرفته بود ردکردند ومقرر داشتندکه هرگونه قرضه‌ای باید از داخلهٔ کشور به‌عمل‌آید، روسها تصمیم‌گرفتند به‌وسیلهٔ شاه وسایر عمال خود به‌عمر مشروطهٔ جوان ایران خاتمه دهند و دراین باره دستورالعملهایی به‌هارتویك[1] وزیرمختار خود وکلنل لیاخوف[2] فرمانده بریگاد قزاق دادند.

در ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ به‌فرمان‌محمد علی‌شاه‌کلنل لیاخوف وقزاقهای اومجلس شورای ملی را به‌توپ بستند و عده‌ای ازآزادیخواهان را به‌قتل رسانیدند. از میان رهبران مشروطه فقط تعداد معدودی‌که به‌سفارتخانه‌های انگلیس و فرانسه و عثمانی پناهنده شده بودند جان به‌سلامت برده و راه تبعید را پیش‌گرفتند وجمعی درباغشاه به‌دست عمال استبداد به‌شهادت رسیدند.

به‌این ترتیب روسها توانستند با خفه‌کردن مشروطهٔ جوان ایران نفوذ خود را درتهران تحکیم واز هیچگونه‌کمکی به‌شاه وعوامل استبداد خودداری ننمایند.

قیام‌آزادیخواهان و مشروطه‌طلبان تبریز تنها شعلهٔ فروزانی بودکه در این روزهای تاریك در سراسر ایران به‌نظر می‌رسید. مردم تبریز در مقابل عین‌الدوله صدراعظم سابق‌که به‌سمت والی‌آذربایجان منصوب شده وباقشونی مرکب‌ازششهزار نفر قصد تصرف‌آن‌شهر را داشت مقاومت قهرمانانه نمودند. محاصرهٔ تبریز درحدود نه‌ماه به‌طول انجامید و در طی این مدت هرچه محمد علی‌شاه کوشش‌کرد نتوانست مقاومت مجاهدین وطن‌پرست‌آن شهر راکه به‌رهبری ستارخان وباقرخان تا پای‌جان مقاومت می‌کردند، خردکند. تا اینکه روسها مجبور به‌دخالت شدند و به‌بهانه حفظ جان اتباع خود و در واقع برای از بین‌بردن آزادیخواهان قشون وارد آذربایجان

1. Hartwig 2. Liakhoff

کردند. در ۲۸ آوریل ۱۹۰۹ سه‌هزارنفر قوای روسی به‌فرماندهی ژنرال زنارسکی[1] از رود ارس عبورکرده وشهرهای عمدهٔ آذربایجان را یکی پس‌از دیگری تصرف‌کردند. نیروی طرفدار شاه نیز به‌محض مشاهدهٔ سربازان روسی با بارهای غارت و چپاول متفرق شدند وتبریز به‌دست روسها افتاد.

اشغال آذربایجان پس‌از بمباران مجلس واعادهٔ رژیم استبدادی دومین نتیجه مستقیم قرارداد ۱۹۰۷ به‌شمار می‌رفت. دولت روسیه که از زمان پترکبیر نقشه‌های تجاوزکارانه نسبت به‌ایران داشت اکنون با اشغال شمال ایران می‌توانست قسمتی‌از نقشه‌های مزبور را عملی سازد.

۲- پیروزی مشروطه‌خواهان وخلع محمد علی‌شاه

ورود قوای روسی به‌آذربایجان وتوسعهٔ دامنهٔ نفوذ روسها در محمد علی‌شاه و درباریانش‌که‌آنانرا کاملاً به‌صورت عوامل دست نشانده درآورده‌بود زمامداران لندن‌را متوجه خطری‌که منافعشان‌رادراین‌منطقه دنیا تهدید می‌کرد، نمود. مخصوصاً که انقلاب ترکهای جوان وخلع سلطان عبدالحمید دوم پادشاه مستبد عثمانی‌که در آوریل ۱۹۰۹ صورت‌گرفت شورهیجان شدیدی درایران ایجادکرد. لذا انگلیسیها مصمم شدند تغییرات اساسی در اوضاع سیاسی ایران داده و به‌حکومت استبدادی محمدعلی‌شاه خاتمه دهند. به‌این جهت به‌اشاره‌آنان دراوایل ماه مه‌آن سال سردار اسعدو صمصام‌السلطنه‌رؤسای ایل بختیاری‌که درنفت جنوب با انگلیسیها شریک‌بودند باعده‌ای ازسواران خود به‌اصفهان حمله برده وپس ازجنگ مختصری‌آن شهر را تصرف وآمادهٔ عزیمت به‌تهران شدند.

در رشت نیزبین مشروطه‌خواهان وعمال استبداد زدوخوردهایی صورت گرفت وحاکم مستبد گیلان‌کشته شد و رشت به‌دست مجاهدین‌افتاد. محمد علی‌شاه محمد ولی‌خان سپهدار راکه تا آن زمان مشغول جنگ باآزادیخواهان تبریز بود، مأمور سرکوبی مشروطه‌خواهان‌گیلان‌کرد. سپهدارنیزبه‌اشاره انگلیسیها باقوایش‌به‌مجاهدین

1. Znarsky

پیوست و همراه‌آنان به‌سوی تهران روانه‌گردید. بدین ترتیب دورنمای یك جنگ داخلی درایران مسلم به‌نظر می‌رسید.

این وضع باعث نگرانی دولتهای روسیه وانگلستان‌گردید. روسها هزارسرباز دیگردرانزلی پیاده‌کردند وانگلیسیهابه‌تقویت‌گارد هندی مأمور حفاظت‌نمایندگیهای خود پرداختند ویك‌کشتی جنگی به‌آبهای ساحلی ایران درخلیج فارس فرستادند. در عین حال به‌اصرار اسپرینگ رایس[1] وزیرمختار انگلیس پاکلوسکی‌کوزیل[2] وزیر مختار روسیه حاضرشدمتفقاً نزد محمدعلی‌شاه اقداماتی‌به‌عمل‌آورندکه ازسخت‌گیری و دشمنی بامشروطه‌خواهان دست برداشته و باشرایطی با افتتاح مجلس‌جدیدموافقت نماید تا به‌این ترتیب تاج وتخت خودراکه در معرض خطر قرارداشت، نجات دهد. محمد علی‌شاه ابتدا زیر بار نمی‌رفت ولی سرانجام حاضر شد امتیازاتی به‌مشروطه‌خواهان بدهد وباآنان از درمسالمت درآید.

وقتی این خبر به‌اطلاع سران مشروطه‌که در راه تهران بودند رسید به‌شدت‌با آن مخالفت نمودند وعلیرغم تهدید پاکلوسکی‌کوزیل‌که درصورت ادامه پیشروی مجاهدین به‌طرف تهران ناچار خواهد شد به‌قوای روسی دستور بدهد به‌زور مانع ورودآنان به‌پایتخت شوند، به‌پیشرفت خود ادامه دادند و سرداراسعد درمقابل‌اخطار سفارتین مبنی براینکه ازقصد تصرف تهران منصرف شود والا این امر موجب‌رنجش دو دولت‌خواهد شد وعواقب وخیمی دربرخواهد داشت پاسخ داد فشار افکار عمومی اورا وادار به‌نجات‌کشور وبرانداختن رژیم استبدادی‌کرده و به‌هیچ‌وجه حاضرنیست ازتصمیم خود عدول‌کند.

مجاهدین رشت در ۱۷ مه ومجاهدین اصفهان دراواخر ژوئن به‌حومه تهران رسیدند. دولت روسیه که به شدت از این پیشروی بدون زد وخورد مشروطه‌طلبان ناراحت شده بود قوای مهمی درباکو متمرکز نمود و دراوایل ژوئیه سه هزار سرباز دیگر در انزلی پیاده‌کرد. این امرباعث شدکه مجاهدین دراقدامات خود تسریع‌کنند ولذا در ۱۳ ژوئیه به‌تهران حمله نمودند. نبرد به‌مدت سه روز بین نیروهای ملی

1. Spring Rice 2. Poklewsky Koziell

وطرفداران شاه ادامه داشت تا اینکه در۱۶ ژوئیه کلنل لیاخوف فرمانده بریگاد قزاق تسلیم شد ومحمدعلی‌شاه که دیگرقدرت مقاومت نداشت بسفارت روسیه در زرگنده پناهنده شد وخودرا تحت حمایت دولتین روسیه وانگلستان قرارداد.

شب همان روزشورای‌سران مشروطه خلع محمدعلی‌شاه را ازمقام سلطنت‌اعلام وفرزند۱۲ سالهٔ‌وی‌احمدمیرزا را پادشاه وعضدالملک‌رئیس‌طایفهٔ قاجاررا نایب‌السلطنه تعیین‌نمود. انگلیسیهاابن‌خبررابا‌خوشوقتی وروسهابا بی‌میلی‌پذیرفتندو ازآنجایی‌که هنوزنقشه‌هایی دربارهٔ محمدعلی‌شاه‌داشتند بدولت ایران‌فشارآوردندکه جهت‌پادشاه مخلوع‌مستمری برقرارکند. بموجب پروتکلی‌که‌در۷ سپتامبر۱۹۰۹ امضاء شددولت ورشکسته‌ایران متعهدگردید سالی‌شانزده‌هزارلیره بشاه‌سابق بپردازد مشروط‌براینکه وی‌اقداماتی‌علیه دولت‌ایران ننمایدوعملی‌ازوی‌سرنزندکه‌باعث ایجاداغتشاش‌درکشور شود. ضمناً دولت‌ایران تعهدکردکه ازناامنی‌وتخطی نسبت بجان‌ومال‌اتباع خارجی جلوگیری‌خواهدکرد وتعهدات‌بین‌المللی‌خودرا محترم خواهدشمرد.

پس‌امضای این موافقتنامه قوای‌روسیه بتدریج شروع بعقب نشینی ازحومهٔ تهران‌نمودند. محمدعلی‌شاه‌هم‌عازم روسیه شدوازطریق‌انزلی با کشتی بباکورفت. در باکونمایندهٔ مخصوص نیکلای دوم تزارروسیه‌ازپادشاه مخلوع ایران استقبال‌کرد وبا احترامات مخصوص‌سلطنتی‌اورابه‌بندر اودساکه‌برای اقامتش‌تعیین‌شده‌بود،بردند.

۳ـ انعقاد قرارداد پتسدام بین‌روسیه وآلمان‌ونگرانی انگلستان

ورود احمدشاه جوان به‌تهران‌بااستقبال مردم‌روبروگردید وبا استقرار حکومت مشروطه‌چنین‌به‌نظرمی‌رسدکه‌دوران‌جدیدی‌درتاریخ‌ایران‌آغازشده‌است. رهبران‌مشروطه یك‌مجلس هیئت‌مدیره DIRECTOIRE تشکیل‌داده بطوردسته جمعی‌زمام امورکشوررا به‌دست‌گرفتندو پس‌ازمجازات مسببین‌کودتای۲۳ ژوئن‌ودشمنان سرشناس مشروطیت دست‌به‌انتخابات دومین‌دورهٔ مجلس‌شورای ملی‌زدند. مجلس‌مزبوردر۱۵ نوامبر۱۹۰۹ درحضورشاه ونایب‌السلطنه ونمایندگان سیاسی‌خارجی‌ورجال‌کشورافتتاح گردید.

مهمترین مسئله‌ای‌که‌باعث نگرانی حکومت ملی بود اشغال بعضی ازشهرهای

شمالی کشورازطرف روسهابودکه نه‌تنهابه هیچ‌وجه حاضر به تخلیهٔ آنها نبودند بلکه برعکس‌اشخاص شروروماجراجو راتحریك می‌کردندکه به‌عنوان تبه‌وتحت‌الحمایهٔ آن دولت‌درشهرهای‌دیگرهم‌ایجاداغتشاش وبلوا نمایند وآنگاه‌قوای‌روسی‌به‌عنوان حافظ جان‌اتباع‌خود دست به‌اشغال نقاط‌مزبوربزنند. دراین‌دوران غم‌انگیزوتاریك بسیاری‌از اعیان‌واشراف وملاکین وسرمایه‌داران ایرانی برای حفظ منافع‌خود رسماً تبعه وتحت‌الحمایهٔ روسیه‌وانگلستان شده‌بودندودولتین مزبورهرروزبه‌وسیلهٔ عمال‌خودوبابه‌طور مستقیم‌دراموراداخلی ایران دخالت‌می‌کردند.

بااینکه دولت‌روسیه درپیمان اتفاق مثلث‌هم پیمان‌فرانسه وانگلستان بودولی درجلب نظرمساعد دولت‌آلمان هم کوتاهی‌نمی‌کرد. درسال ۱۹۱۰ نیکلای‌دوم یك سفر رسمی‌به‌آلمان‌کرده‌وبا ویلهلم‌دوم باب‌مذاکراتی‌رامفتوح کردکه‌منجربه انعقادقرارداد پتسدام‌در۱۹ اوت ۱۹۱۱ گردید. به‌موجب‌قرارداد مزبوردولت‌آلمان حقوق روسیه را برایالات‌شمالی‌ایران‌طبق قرارداد۱۹۰۷ به‌رسمیت‌شناخت ودرمقابل‌دولت‌روسیه‌متعهد گردیدامتیازراه‌آهن خانقین‌تاخرمشهررا برای‌آلمانهابگیردتاآنها بتوانندراآهن‌برلن ـ استانبول ـ بغدادراکه‌دردست ساختمان‌بودبه خلیج‌فارس متصل‌سازند. ضمناً مقررشد هرگاه‌روسیه نتوانددرظرف مدت دوسال ساختمان راه‌آهن ، خانقین ـ تهران را جهت تکمیل خط‌بغداد ـ تهران شروع کندآلمانها اجازه‌داشته باشندبرای‌گرفتن امتیازمزبور هم‌اقدام نمایند .

وقتی‌خبرانعقادقرارداد پتسدام منتشرشد انگلستان‌دچاروحشت ونگرانی‌شدیدی گردیدوبه‌اتفاق فرانسه‌رسماً به روسیه‌اعتراض نمودوتوجه‌آن‌دولت‌را به‌این‌مسئله‌جلب کردکه‌این‌قراردادبه‌ارکان اتفاق‌مثلث خلل واردمی‌سازد. درواقع‌قراردادپتسدام‌به‌طور موقت اساس‌اتفاق مثلث‌راسست‌کرده وباعث‌شدکه روسها به‌پشت‌گرمی‌آلمان سیاست تجاوزکارانه‌تری‌درآسیاومخصوصاً درایران‌درپیش‌بگیرند. دراجرای‌این سیاست طرح بازگشت محمدعلی‌شاه به ایران واستقرارمجدد حکومت استبدادی را به مرحلهٔ اجرا گذاشتند .

دردسامبر۱۹۱۰ مأمورین‌دولت‌ایران توانستند مکاتبات محرمانهٔ بین‌شاه‌سابق

وسران ترکمن را به‌دست آورند که خبر از توطئهٔ بزرگی برای بازگشت محمدعلی شاه میداد. دولت ایران به‌موجب این اسناد به‌سفارتخانه‌های روسیه وانگستان اطلاع داد که چون پادشاه سابق نقض عهد کرده و بر علیه دولت ایران وارد توطئه شده است، لذا مقرری او قطع می‌گردد. سفارت روسیه کوچکترین اعتنایی به‌این اخطار نکرد و مأمورین روسی حسینقلی‌خان نواب وزیر امور خارجه را در ۲۷ دسامبر ۱۹۱۰ در خانه‌اش توقیف کردند و تا وقتی که مقرری شاه مخلوع را وصول نکردند او را آزاد ننمودند. وقتی علاءالسلطنه وزیر مختار ایران در لندن به این رفتار خلاف آداب و رسوم بین‌المللی به سر ادوارد گری[1] شکایت کرد وزیر خارجهٔ انگلستان با جواب بی‌سروتهی او را از سر باز کرد.

در ۱۸ ژوئن ۱۹۱۱ محمدعلی میرزا همراه با عده‌ای افسر روسی بطور مخفیانه از مرز روسیه وارد ترکمن‌صحرا شد و به‌اتفاق عده‌ای از قوای ترکمن و چریک رهسپار تهران گردید. حکومت مشروطه از مجاهدین و آزادیخواهان سراسر کشور استمداد طلبید و قوایی برای مقابله با نیروی طرفدار استبداد فراهم نموده به‌پیشواز آنان فرستاد. در نبردی که در ۵ سپتامبر بین نیروهای طرفین رخ داد قوای طرفدار محمدعلی میرزا شکست خورده متواری گردید و شاه سابق یکبار دیگر به روسیه فرار کرد.

در تمام این جریانات دولت انگلستان با اینکه قبلاً مخالفت اقدامات روسیه بود هیچگونه اقدامی برای جلوگیری از آن به‌عمل نیاورد، زیرا بیم داشت که در صورت ابراز مخالفت علنی موجبات نزدیک شدن بیشتر روسیه و آلمان را فراهم کند. در این دوران که به صلح مسلح مشهور است سیاست انگلستان در ایران عبارت بود از حمایت از رجال و سیاستمداران ایرانی طرفدار خود، به‌روی کار آوردن کابینه‌هایی که از منافع انگلستان دفاع می‌کردند ـ تعیین حکام و فرمانداران دست‌نشانده و مطیع برای ایالات جنوبی و حمایت از صنایع نوبنیاد نفت جنوب که پس از شروع بهره‌برداری بتدریج اهمیت کسب کرده بود.

هنگامی که در سال ۱۹۱۰ عضدالملک درگذشت ناصرالملک که در لندن به‌سر می‌برد به‌سمت نایب‌السلطنه منصوب شد و به ایران مراجعت کرد و تا شروع جنگ جهانی اول یکی از ارکان مهم اجرای سیاست انگلستان در ایران به‌شمار می‌رفت.

1- Sir Edward Grey

۴ . اقدامات اصلاحی شوستر و اولتیماتوم روسیه

حکومت مشروطه که وارث اوضاع سیاسی واقتصادی اسفناکی بود برای آنکه به‌این اوضاع سروصورتی بدهد درسال ۱۹۱۰ تصمیم به‌استخدام عده‌ای مستشاراز کشورهای بی‌طرف خارجی گرفت. به دنبال این تصمیم مورگان شوستر[1] چهارمستشارامریکایی برای دارایی وخزینه‌داری آدلف‌پرنی[2] فرانسوی برای دادگستری کلنل یارلمارسون[3] وتعدادی افسران سوئدی برای اصلاح ژاندارمری استخدام شدند و پست گمرکات هم کماکان دردست مستشاران بلژیکی بود.

مهمترین این مستشاران، مورگان شوستربودکه نقش‌مهمی‌درسیاست ایران‌ایفا کرد. وی در ۱۰ مه ۱۹۱۱ وارد تهران شد وبا اختیارات وسیعی‌که مجلس‌شورای‌ملی به‌اوتعویض‌کرده بود شروع به‌اصلاحات دامنه‌داری‌درمالیه وگمرکات‌نمود. نخستین اقدام شوستر گذراندن‌قانونی‌برای‌تمرکزعوایدگمرکات بود. توضیح‌آنکه دولت روسیه به‌موجب قراردادهای قرضهٔ ۱۹۰۰و۱۹۰۲ عوایدگمرکات ایران به‌استثنای‌بنادرخلیج فارس را به‌وثیقه برداشته وبه‌مستشاران بلژیکی دستورداده بود قبلاً حق‌السهم آن دولت را ازعواید مزبوربرداشت ؛موده وبقیهٔ‌آنرا به‌دولت ایران بپردازند. انگلیسیها هم‌کلیهٔ‌گمرکات جنوب را درگروقرضه‌ای‌به‌مبلغ یك میلیون‌ودویست‌وپنجاه‌هزارلیره که بانك شاهنشاهی‌در۸ مه۱۹۱۱ به‌دولت ایران داده‌بود داشتند وچون حساب‌وکتاب منظمی درکارنبود از عواید گمرکات مبلغ بسیار ناچیزی به‌خزانهٔ دولت تحویل داده می‌شد.به‌موجب قانون جدید مقررگردیدعوایدگمرکات ابتدابه‌خزینهٔ دولت‌ایران وارد وسپس حق‌السهم دول خارجی پرداخت‌گردید.

دولت‌روسیه‌ازاین‌اقدام شوسترسخت عصبانی‌شد وپاکلوسکی کوزیل‌وزیرمختار آن‌دولت رسماً اعلام داشت‌که مأمورین‌بلژیکی‌نبایدازین‌قانون‌اطاعت‌کنند والا قشون روسیه‌گمرکات‌شمال‌راتصرف‌خواهدکرد. شوستراز‌تهدید روسها بیمی به‌خودراه‌نداد و برای‌وصول‌وجمع‌آوری مالیاتهای‌عمده‌گارد مخصوصی‌اززاندارمها ایجاد ورياست‌آن

1. Morgan Shuster 2. Adolph Perny 3. Hjalmarson

رابه ماژوراستوکس[1] وابستهٔ‌نظامی سفارت‌انگلیس پیشنهادکرد. سفارت‌انگلیس این پیشنهاد راپذیرفت‌وبا استعفای استوکس‌و ورد اوبه‌خدمت دولت ایران موافقت‌کرد. انتشارات‌این‌خبر روسهارابیشترعصبانی کردوبه‌قزاقهای روسی‌دستورداندندژاندارمهای مالیه‌راتوقیف نموده‌ومانع ازانجام وظیفهٔ‌آنان شوند.

پاکلوسکی کوزیل‌در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۱ اولتیماتومی به‌دولت ایران‌دادکه‌درظرف ۴۸ ساعت‌کلیهٔ‌اقدامات شوستر‌متوقف‌وازدولت روسیه‌رسماً معذرت خواسته‌شود والا روابط سیاسی بین‌دوکشورقطع‌خواهدشد. ضمناًهزارسرباز روسی دیگرازمرزجلفا وارد آذربایجان شده‌وبه‌طرف قزوین‌شروع به‌پیشروی‌نمودند.

دولت‌ایران درمقابل‌این اولتیماتوم به‌انگلستان متوسل‌شد ویاری طلبید ،ولی انگلیسیها هم‌که دربرابراتحاد روسیه وآلمان محظورسیاسی داشتند ونمی خواستند عکس‌العملی نشان بدهندخودرا ازاین‌ماجراکنارکشیدند. روسهاکه جری‌ترشد ه‌بودند در۲۹ نوامبراولتیماتوم دیگری‌به‌ایران دادندکه ظرف ۴۸ ساعت شوستربایدازایران اخراج‌شود ودولت‌ایران‌متعهدگرددکه‌منبعدبه‌هیچ‌مستشارخارجی‌بدون‌موافقت‌روسیه‌و انگلستان‌استخدام نکندوهزینهٔ انتقال‌قشون‌روسیه‌به‌ایران‌راهم‌به‌عنوان‌غرامت‌بپردازد.

اولتیماتوم مزبورمواجه‌باهیجان عمومی‌وطغیان احساسات‌ملی‌گردید. درتبریز ورشت‌وتهران علیه‌مظالم‌وزورگویی روسهادست به‌تظاهرات زدندومجلس شورای‌ملی باشهامت بی‌نظیری‌اولتیماتوم را ردکرد ولی صمصام‌السلطنه‌نخست‌وزیرازترس‌اینکه روسهاپایتخت رااشغال‌کنندبا پاکلوسکی‌کوزیل وارد مذاکره‌شد. وزرای مختارایران درپاریس ولندن‌نیزبا سازنف[2] وزیرخارجهٔ روسیه‌که‌درآن‌موقع درپاریس به‌سرمی‌برد ملاقات نمودند وپس ازکوششهای بسیارقراربراین شدکه شوستراَزخدمت دولت‌ایران برکناروا‌خراج شود وروسها ازسایرشروط خود درمورد عدم‌استخدام مستشارخارجی‌و پرداخت‌هزینهٔ اعزام‌قشون‌خود به‌ایران منصرف شوند. به‌این‌ترتیب دولت ایران‌در۲۴ دسامبر ۱۹۱۱ اولتیماتوم روسیه راپذیرفت ومجلس شورای‌ملی‌را منحل‌وشوستررا از ایران‌اخراج کرد.شوستربعدازبازگشت به‌امریکاکتاب مشهور«اختناق‌ایران» رانوشت.

1.Stokes 2. Sazonov

۵ . ادامهٔ سیاست خشونت‌آمیز روسیه وسکوت انگلستان

پس‌از عزیمت شوستر به‌فشارروسها امور خزانه‌داری به‌مورنار[1] مستشار بلژیکی گمرکات‌واگذارشد ونامبرده‌که عامل‌سیاست روسیه‌بودکلیهٔ اصلاحات شوستررانقش برآب‌کرد. بااینکه دولت ایران به‌هیچ‌وجه مایل به‌ادامهٔ خدمت مورنا نبود، لیکن‌در اثرصلاح‌اندیشی سرادواردگری‌که می‌گفت فعلاً بایدمماشات‌کرد، مجبور شد درمقابل اقدامات اوسکوت‌کند. اما روسها دست ازسیاست خشونت‌آمیزخودبرنداشته بلکه‌بر شدت‌آن افزودند وبرای ازبین‌بردن‌کانونهای مقاومتی‌که‌درتبریزومشهد ایجادشده‌بود در۳۱ دسامبر۱۹۱۱ ثقةالاسلام روحانی بزرگ تبریز وعده‌ای ازآزادیخواهان‌آن شهر به‌دارآویخته‌ودر۳۰ مارس۱۹۱۲ مرقدمطهرحضرت‌رضاعلیه‌السلام درمشهدراکه‌مأمن عده‌ای‌ازمیهن‌پرستان‌شده‌بودبه‌توپ‌بستندوبااین‌عمل‌وحشیانهٔ خوداحساسات‌ملت‌ایران وکلیهٔ‌عالم اسلام‌رابرعلیه خودبرانگیختند .

دولت‌انگلستان دربرابراین‌اعمال همچنان‌سکوت‌راحفظ‌کرده ودرماههای‌اولیهٔ سال۱۹۱۲قوایی‌ازهندوستان به‌ایران وارد وایالات جنوبی‌راکه منطقهٔ‌نفوذش شناخته شده‌بوداشغال‌نمود. ازاین‌تاریخ تاشروع‌جنگ جهانی‌اول‌ایران درحال‌تشنج‌وبحران و تحت‌فشارقشون‌بیگانه به‌سرمی‌برد. ازیك‌طرف روسیه مانند یك دولت فاتح‌واشغالگر باآن‌رفتارمی‌کرد وازهرموقعیت وفرصتی‌برای ایجاد بحران وبهانه‌جویی برای‌مداخله درامورداخلی‌کشوراستفاده‌می‌نمودوباحمایت ازمالکین‌آذربایجان‌وبازرگانان‌ثروتمند خراسان جمع‌آوری‌مالیاتهاوعوارض متعلق‌به‌دولت ایران‌وخریدقصبات ودهات‌شمال کشوربه ثمن بخس به‌نفوذ خودمی‌افزود. در۲۴ ژانویهٔ ۱۹۱۳ امتیاز راه‌آهن جلفا ـ تبریز را روسهاازطریق‌بانك‌استقراضی‌به‌دست‌آوردند. عملیات‌ساختمانی‌راه‌آهن‌مزبور درژوئن۱۹۱۴ یعنی‌دوماه‌قبل‌ازشروع‌جنگ‌جهانی‌آغازشد ودر۲۱فوریهٔ۱۹۱۵ به‌پایان رسید. این‌راه‌آهن۱۴۷ کیلومتری‌تبریزرا یکسره به‌قفقازمتصل‌می‌کرد وموجبات‌تسهیل دررفت‌وآمد روسها به‌آذربایجان رافراهم‌می‌کرد .

1. Mornard

انگلیسیهاهم‌با استقرارنفوذ خود درایالات جنوبی‌وناحیهٔ خلیج‌فارس‌وتقویت شرکت نوبنیاد نفت‌ایران‌وانگلیس‌دیگرکاری به‌کارروسهانداشتند وسکوت رادرمقابل اعمال‌خلاف قاعدهٔ‌آنان‌حفظ می‌کردند تا به‌هرقیمتی‌شده اتفاق مثلث رادربرابر اتحاد مثلث آلمان و اتریش‌وایتالیا حفظ نماید. به‌این‌ترتیب‌استقلال‌ایران به‌صورت موهوم درآمده ودولت مرکزی فقط‌اسماً حکومت‌می‌کرد وعملاً هیچگونه قدرتی‌نداشت.

٦ . آغازجنگ جهانی اول واعلام بی‌طرفی ایران

درسوم اوت ۱۹۱۴ جنگ‌بزرگی‌که ازسالها قبل مقدمات‌آن فراهم شده بود میان‌دول اتفاق مثلث یعنی (فرانسه وانگلستان وروسیه) با دول اروپای مرکزی یعنی (آلمان واتریش) آغازگردید. بتدریج دولتهای صربستان،بلژیك، رومانی، ژاپن،ایالات‌متحده امریکا، یونان، ایتالیا،پرتقال وچندکشوردیگربه‌دول اتفاق مثلث پیوستند ودولتهای عثمانی وبلغارستان نیز به‌نصف دول مرکزی ملحق شدند وجنگ‌کاملاً جنبهٔ جهانی پیدا کرد. قتل ولیعهد اتریش به‌دست یك میهن‌پرست صرب بهانهٔ شروع جنك بود ولی علت اصلی‌آن تضاد منافع استعماری دول اروپایی بودکه ازپیشرفتهای سیاسی ونظامی‌آلمان واتریش ونقشه هایی‌که دول مزبورجهت دست اندازی به‌مستعمراتشان داشتنداحساس خطرنموده‌زمینهٔ‌شروع‌جنگ رافراهم‌ساخته‌بودند .

در۱۴ ژانویهٔ‌آن سال‌یعنی سه‌هفته قبل‌ازآغازجنگ ناصرالملك باعجله وسایل تاجگذاری احمدشاه راکه‌تازه به‌سن ۱۸ سالگی‌رسیده‌بود فراهم‌کرد وپس‌ازانجام این مراسم به‌اروپارفت. به‌محض‌آغازجنك‌نیزدولت‌ایران‌بی‌طرفی‌خودرا اعلام‌نمود ووقتی دراول‌نوامبر۱۹۱۴دورهٔ سوم‌مجلس‌شورای ملی‌افتتاح‌شد، مستوفی‌الممالك‌که مشهور به‌پیروی ازسیاست بی‌طرفی بود به نخست وزیری منصوب‌گردید. درمجلس جدید دو حزب‌دمکرات‌واعتدالیون درمقابل‌یکدیگرصف بندی‌کرده‌بودند. دمکراتهاعقیده‌داشتند ایران‌باید مانندعثمانی‌به‌طرفداری ازآلمان ودول مرکزی‌وارد جنك شود وبا پشتیبانی آنان‌خود را ازقیداستعمارهمسایگان‌آزادکند. امااعتدالیون‌اظهارمیداشتندبا توجه به اینکه خاك‌ایران تحت‌اشغال قوای‌روس‌وانگلیس‌بوده وایران‌دچارضعف شدیدمی‌باشد،

پیروی‌ازسیاست بی‌طرفی به‌مصلحت‌نزدیك‌تراست. مستوفی‌الممالك نیزکوشش‌می‌کرد به‌هرقیمتی شده بی‌طرفی ایران راحفظ‌کند ولی‌دراین امرتوفیقی‌نیافت وخاك‌کشورما صحنهٔ‌جنك ومنازعه بین‌نیروهای متخاصم‌روسیه ، عثمانی‌وانگلیس‌گردید.

دربدوشروع جنگ‌جهانی شیخ‌الاسلام عثمانی فتوای جهاد برضد انگلستان‌و فرانسه وروسیه‌صادرکرد. این‌فتوی‌مورد تأیید مجتهدین‌کربلا ونجف قرارگرفت واز دولت‌ایران خواستند درکنارعثمانی درجنگ شرکت‌کند اما دولت‌ایران به آن‌ترتیب اثری‌نداد وترجیح‌داد بی‌طرف‌بماند.

دراین‌هنگام وجودهشت‌هزارسرباز روسی‌که درچهارنوبت به‌عنوان حفظ‌جان‌و مال‌اتباع‌روسیه وارد ایران شده‌بودند بعلاوه نگهبانان سفارت‌وکنسولگریهای‌روسیه که‌خود نیروی قابل‌توجهی‌به شمارمی‌رفت‌دولت‌عثمانی رابه‌شدت‌نگران‌کرده بود. به این‌جهت دراول اکتبر۱۹۱۴ دولت مزبورنیرویی مرکب ازششهزارسرباز وتوپخانه و سواره‌نظام وارد خاك ایران‌نموده وناحیهٔ قطورومهاباد راتصرف‌کرد تاراههای غرب ایران‌راکه جنبهٔ‌استراتژیکی داشتند مقابل‌روسها دردست داشته‌باشد.

درنوامبر۱۹۱۴ نیزدولت عثمانی‌طی‌یادداشتی به‌دولت ایران اخطارکردکه اگر قشون روسیه خاك ایران را تخلیه نکند ارتش عثمانی به‌منظور جلوگیری ازحملات احتمالی‌دشمن‌آذربایجان راتصرف خواهدکرد.

متعاقب وصول‌این یادداشت‌دولت ایران‌ازدولتهای روسیه‌وانگلستان‌تقاضاکرد که بی ـ بی. ـ رامحترم‌شمرده‌وقوای‌خودرا ازخاك‌ایران‌خارج‌سازند. امادودولت‌همسایهٔ زورمند نه‌تنهااعتنایی به‌این‌تقاضا ننمودندبلکه برعکس‌به‌تعداد نیروهای‌خودافزودند. دراول دسامبردولشگرروسی به‌فرماندهی ژنرال‌چرنوزوبوف[1] ازرود ارس‌گذشته پس‌از اشغال‌نواحی مرزی‌ایران درداخلهٔ‌خاك عثمانی‌درجهت‌ارز روم‌شروع به‌پیشروی‌کردند. نیروی عثمانی نیزازجانب دریاچهٔ اورمیه حرکت‌نموده ودر۱۴ ژانویهٔ ۱۹۱۵ تبریزرا که‌روسها بدون‌جنك تخلیه‌کرده‌بودند به‌تصرف‌درآوردند. امااین‌پیروزی‌کم‌دوام بود زیرادرنبرد ساری قمیش روسها شکست سختی به‌آنها واردآوردند وتوانستند در ۳۰

1. Chernozubov

ژانویهٔ ۱۹۱۵ تبریزرا پس‌بگیرند. جنك‌باعثمانیها دراورمیه سخت‌تربودولی سرانجام روسها توانستند به‌کمك آسوریهای‌آن ناحیه درآوریل رضائیه رامتصرف شوند وتا سواحل‌دریاچهٔ‌وان پیشرفت‌کنندوموقتاً‌خطررااز‌مرزهای خود دورسازند. دراین‌عملیات، تلفات‌ترکها درحدودهفتاد هزارنفربود.

ازجـانب دیگرانگلیسیها یك‌تیپ نیروی‌کمکی بـه‌بحرین‌فرستادند وقوای‌آنان به‌فرماندهی‌ژنرال‌سرآرتربارت[1] توانست‌ترکها رادر۲۳نوامبر۱۹۱۴درمصب‌شط‌العرب شکست‌داده وبصره‌را متصرف شود. آنگاه برای محافظت تأسیسات نفت‌جنوب ایران یك‌تیپ مختلط انگلیسی وهندی واردخوزستان‌شده‌ومناطق نفت‌خیزراتصرف نمودند. عثمانیهادرماه دسامبرنیرویی در حدود دوازده هزارنفر به‌خوزستان فرستادندکه اقدام به‌منفجرکردن لوله‌های نفت نمودند. دراین‌موقع‌انگلیسیهادرموقعیت بدی‌قرارگرفته بودند و به‌شدت از این می‌ترسیدند که قوای عثمانی بتواند ازخاك ایران عبور نموده به‌افغانستان‌برود. چون‌به‌محض‌رسیدن‌قوای‌ترك باافسران‌آلمانی به‌آن‌کشوردیگرمحال بودانگلیسیهابتوانندکنترل‌خودرا برافغانستان که‌احساسات‌عمومی‌شدیداً‌باآنهامخالف بود، حفظ‌نمایند. بعلاوه‌دراین موقع‌پادگـانهای‌انگلیسی‌درهند هم چندان‌قوی نبودنـد ودرشبه‌قارهٔ‌هندنیزشورشهایی به‌وقوع پیوسته‌بودواحتمال‌می‌رفت‌اگرعثمانیهابه‌معیت سپاه‌افغان به‌هندحمله‌برند مشکلات‌بسیارمهمی برای‌امپراطوری انگلستان‌ایجادنماید.

باتوجه‌به‌این مسائل‌ژنرال‌نیکسون‌که‌درژانویهٔ ۱۹۱۵ به‌فرماندهی‌قوای‌انگلیسی درخاك‌ایران منصوب‌شده‌بود یك‌لشگرخودرا مأمورعقب راندن ترکهاازخوزستان‌کرد. لشگرمزبورپس‌ازیك سلسله عملیات سخت‌نظامی‌توانست ترکهارااز‌خوزستان اخراج‌و مناطق‌نفت‌خیزرااز‌خطرحفظ‌ولوله‌های‌نفت‌راتعمیرنماید. ضمناً‌انگلیسیهایك‌کشتی‌به‌نام خط‌خاوری‌ایران به‌خراسان‌وبلوچستان فرستادندتاازعبورآلمانها وترکها به‌افغانستان جلوگیری نمـایند. امـاوقتی قسمت عمدهٔ‌نیروهـای انگلیسی در۲۸ آوریل ۱۹۱۶ در کوت‌العماره‌ازقوای‌عثمانی‌شکست خورد لطمهٔ شدیدی‌به‌آبرووحیثیت‌انگلیسیهادرآسیا واردگردید.

1. Sir Arthur Barrett

۷ . فعالیت آلمانها در ایران

درآغازجنگ‌جهانی احساسات‌مردم‌ایران‌موافق‌باآلمان بود و امیدواربودندکه‌باکمك این‌دولت‌نیرومندکه بادولتهای‌بزرگ استعماری‌واردجنگ شده‌بودبتواندخودرا ازشر مداخلات‌دوهمسایهٔ زورگوومتجاوز نجات‌دهند. امادولت‌ایران‌سعی‌داشت‌بی‌طرفی‌خود رابه‌هرقیمتی شده‌حفظ‌وازبروزاینگونه احساسات طرفدارآلمان جلوگیری‌کند.اماحفظ بی‌طرفی‌نیازبه‌وجود ارتش‌منظمی‌داشت‌وحال‌آنکه درآن‌هنگام‌ارتش‌ایران فقط‌ازهشت‌هزارافرادبریگادقزاق‌که‌تحت‌فرماندهی‌افسران روسی‌بودندوهفت هزارنفرنیروی‌ژاندارم که‌آنهانیزتحت‌نظارت افسران‌سوئدی‌اداره‌می‌شدند تشکیل‌می‌شدونیروی‌هوایی‌ودریایی هم‌اصلاً وجود نداشت. بدیهی است با این قشون مختصر ونامنظم‌که آنهم دراختیار خارجیان بود دولت ایران قادرنبودازتجاوزات مکررربیگانگان به‌خاك خود جلوگیری کند وناچارفقط به‌ارسال یادداشت اعتراض وشکایت اکتفا می‌کرد.

بلافاصله پس‌ازشروع‌جنگ تبلیغات‌آلمانها درایران علیه روسیه وانگلستان شدت‌یافت‌وحس‌کینه وعداوت‌نسبت به‌این‌دودولت همسایه‌تحریك‌گردید. هدف‌اصلی آلمانها این‌بودکه ایران‌راکه پس‌ازعثمانی دومین‌دولت مستقل‌اسلامی بشمارمی‌رفت علیه‌دول‌اتفاق مثلث‌واردجنگ‌کنند وهرگاه‌این‌امرعملی می‌شدقسمت‌اعظم‌دنیای‌اسلام به‌نفع‌آنان‌وارد جنگ‌شده ودراثراتحاد باافغانهاوایجاد طغیان‌وآشوب‌درهند ممکن‌بود بتوانندشریان امپراطوری‌انگلیس‌راقطع‌نمایند. نقشهٔ‌آلمانها درایران عبارت‌ازاین بود که درمرحلهٔ اول عشایروایلات را تحت‌سلاح‌درآورده ودرسراسرکشورعلیه انگلیسیها و روسیه ایجاد انقلاب و شورش‌کنند ودر مرحلهٔ دوم انگلیسیها و روسهارا ازایران اخراج وسپس‌دولت ایران‌را وادارباه‌ورود درجنگ به‌نفع خود بنمایند.

درماه‌مه ۱۹۱۵ پرنس‌هاینریش‌فن‌رویس[1] وزیرمختارآلمان به‌اتفاق‌کنت‌لگونتی وزیرمختاراتریش عده‌ای‌افسرومبالغ زیادی پول‌طلاازاروپا به‌ایران واردشدندوباپخش سخاوتمندانهٔ‌این‌پولها توانستندعشایرجنوب رابه‌نفع‌خود وادارباه‌اقدام‌کنند. درفاصلهٔ

1. Heinrich Von Reuss

کوتاهی واسموس[1] کنسول آلمان دربوشهر موفق شد عشایر تنگستانی وقشقایی را باخود همراه کندو باکمك ژاندارمری فارس ضربات شدیدی به قوای انگلیسی وهندی مقیم آن ایالت واردسازد. درژوئن ۱۹۱۵ واسموس توانست شیراز راتصرف کند وکلیهٔ اتباع انگلیسی ازجمله اوکانور[2] کنسول انگلیس درشیرازوکلیهٔ اتباع انگلیسی رادستگیروتقریباً سراسر ایالت فارس را تحت نفوذ خود درآورد.

دراصفهان نیزقوای ژاندارمری شهررامتصرف شده کاور[3] کنسولیار روسیه را مقتول وگراهام[4] کنسول انگلیس را زخمی کردندوتمام اتباع روسی وانگلیسی وهندی رااز آن ایالت اخراج نمودند. درنتیجه این اقدامات فن اتر[5] ومارلینگ[6] وزرای مختار روسیه و انگلیس به مستوفی الممالك فشارآوردندکه دستوراحضارقوای ژاندارم را ازفارس صادر کند. دراکتبر ۱۹۱۵ ژنرال باراتف[7] فرمانده قوای روسی درایران شدو پیشترقراولانش وارد انزلی شده برای خاتمه دادن به فعالیت آلمانها وهمدستانشان به سوی تهران روانه شدند. عاصم بیگ سفیرعثمانی که به عزم شکارازپایتخت خارج شده بود به دست روسها اسیرشد وقزاقهای روسی تاکرج پیش رفته وآمادگی خود رابرای ورود به تهران درصورت لزوم نشان دادند.

دراین روزهای بحرانی پرنس رویس مستوفی الممالك راتشویق می کردکه قبل ازاشغال پایتخت به وسیلهٔ روسهاشاه ودولت به اصفهان مهاجرت کنند. عده‌ای ازرهبران حزب دمکرات هم که بااین نظرموافق بودند به اتفاق پرنس رویس وکنت لگونتی به قم عزیمت نمودند. اما فن اترومارلینگ به احمدشاه که عازم حرکت ازتهران بوداخطارکردند که درصورت ترك پایتخت تخت وتاج خودرا ازدست خواهدداد. درنتیجهٔ این تهدیداحمدشاه در ۱۵ نوامبر تصمیم خود را به باقی ماندن درتهران اعلام نمود وبه فشاردودولت همسایه مستوفی الممالك را ازنخست وزیری برکنار وشاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما را که مورد قبول متفقین بود، مأمورتشکیل کابینه کرد. دولت جدیدباشرکت طرفداران روس وانگلیس دردسامبر ۱۹۱۵ تشکیل گردید وبلافاصله به فن اتر ومارلینگ آمادگی خود را

1. Wasmuss 2. O'Connor 3. Kaver 4. Graham 5. Von Etter
6. Marling 7. Baratov

برای مذاکره درمورد انعقاد قرارداد اتحاد اطلاع داد.

درژانویهٔ ۱۹۱۶ موافقتنامه‌ای بین فرمانفرما وفن اتر ومارلینگ امضا شدکه به‌موجب آن مقرر گردید تعداد قوای قزاق تا حدود یك لشگر یازده هزار نفری افزایش یابد، بجای ژاندارمری نیز که رسماً منحل گردید انگلستان نیرویی به نام تفنگداران جنوب ایران[1] (یا پلیس جنوب) تأسیس نماید که تعداد آن درحدود هشت هزار نفر افراد داوطلب ایرانی وهندی باشد که تحت نظر افسران انگلیسی انجام وظیفه نماید. دو دولت همسایه تعهد کردند ماهیانه دویست هزار تومان برای نگهداری قوای مزبور به ایران کمك کنند.

متعاقب امضای این موافقتنامه ژاندارمری منحل گردید و کلیهٔ افسران سوئدی وایرانی آن که به‌طرفداری از آلمان شهرت داشتند برکنار شدند و برای حفاظت راهها نیرویی مرکب از سه هزار نفر از بقایای ژاندارمها به‌نام امنیه تشکیل گردید. ازاین تاریخ اوضاع سیاسی ایران به‌نفع متفقین تغییر کرد و دولت مرکزی ایران از وضع بی‌طرفی مطلق به‌حالت بی‌طرفی متمایل به‌متفقین درآمد.

۸. تشکیل دولت مهاجرین در کرمانشاه

مهاجرین قم را مرکز ستاد خود قرار داده واقدام به‌ایجاد کمیتهٔ دفاع ملی نمودند. در دسامبر ۱۹۱۵ قوای روسی به‌نیروی مهاجرین حمله نموده وآنها را در جادهٔ قم و همدان شکست دادند. در این موقع موافقتنامه‌ای بین دولتهای روسیه وانگلستان به‌امضا رسید که طبق آن منطقهٔ بی‌طرف متعلق به‌دولت ایران به‌منطقهٔ نفوذ انگلستان ضمیمه شد و در مقابل مقرر گردید دولت روسیه هر قسمتی از خاك عثمانی را که تصرف کند بتواند به‌قلمرو خود منضم نماید وبه‌آن دولت وعده داده شد که پس از خاتمهٔ جنگ بغازهای بسفور و اردانل را در دست داشته باشد.

مهاجرین پس از شکست قوای خود به‌کرمانشاه عقب‌نشینی کردند و در آن شهر که در تصرف قوای عثمانی بود، مستقر شدند و به‌توصیهٔ پرنس رویس یك حکومت موقتی تشکیل دادند. ریاست حکومت موقتی به‌نظام‌السلطنهٔ مافی والی کرمانشاه واگذار شد و وی توانست باکمك افسران آلمانی وعثمانی قشونی درحدود چهار هزار نفر از عشایر ومجاهدین طرفدار

1. South Persia Rifles (S.P.R)

آلمان جمع آوری نماید. دراین زمینه قراردادی بین نظام‌السلطنه ومارشال فن‌درگولتز[1] فرمانده قوای آلمان درخاورمیانه منعقدگردید ودرژانویهٔ ۱۹۱۶ فلدمارشال آلمانی واعضای ستاد وی برای بازدیدنیروی مهاجرین واردکرمانشاه شدوعده‌ای ازافسران آلمانی وترک به تعلیم سربازان ایرانی پرداختند.

حکومت دست‌نشاندهٔ فرمانفرمابیش از چهارماه دوام نکرد وبه‌علت اقداماتی که به‌نفع انگلیسیها کرده‌بود موردمخالفت شدیدوزیرمختار روسیه قرار گرفت درمارس ۱۹۱۶ جای‌خود را به‌محمدولی‌خان سپهداراعظم داد. نخست‌وزیر جدیدکه درعین‌حال مطیع انگلیسیهاوروسهابود طی‌ششماه‌زمامداری خودنظارت دودولت‌همسایه‌رابرمالیهٔ ایران پذیرفت‌وباتشکیل یك کمیسیون‌پنج‌نفری روسی وانگلیسی‌وایرانی بدین‌منظور موافقت کرد. دراوت ۱۹۱۶ وقتی‌قشون‌عثمانی تاقزوین پیشروی‌کرد وتهران رادر معرض‌تهدید قراردادانگلیسیهاازفرصت‌استفاده کرده‌ووثوق‌الدوله راکه‌موردحمایت‌شدیدشان‌بود به نخست‌وزیری‌رساندند وبه‌منظورتقویت وی تعهدکردندبرای هزینه‌های‌ضروری وجاری ماهی‌ده‌هزارلیرهٔ انگلیسی به‌دولت‌ایران بپردازند.

قوای پلیس‌جنوب نیزکه در بهار ۱۹۱۶ از افسران انگلیسی وافراد داوطلب هندی‌و ایرانی تشکیل‌شده بود به‌تدریج توانست‌کرمان وبلوچستان را تصرف نموده‌و از عناصرآلمانی وطرفداران‌آلمان وعثمانی پاك سازد و درسپتامبر ۱۹۱۶ در اصفهان به‌قوای ژنرال بارانف بپیوندد. پس از این پیروزی ژنـرال سایکس[2] فرمـانده پلیس جنوب ایالت فـارس را مورد حلمه قـرارداد وپس از درهم‌شکستن مقـاومت عشایر تنگستانی در ۱۱ نوامبر به اتفاق فرمانفرما والی جدید فارس فاتحانه وارد شیرازشد و باقیماندهٔ نیروی ژاندارم‌که‌آخرین‌کانون مقاومت را در جنوب‌تشکیل می‌داد خلع‌سلاح کرد. وثوق‌الدوله در ۲۱ مارس ۱۹۱۷ طی تلگـرافی از خدمات ژنرال سایکس برای اعادهٔ نظم و قانون در جنوب تقدیرکـرد و پلیس جنوب را به‌رسمیت شناخت. فرمانفرما نیز به‌مناسبت خدماتی‌که‌کرده بود ازدولت انگلیس نشان‌ستارهٔ هندگرفت. اماعثمانیهاهم‌بیکارننشسته بودند وپس‌ازپیروزی‌بزرگ خود درکوت‌العماره،

1.Von der Golz 2. Sir Perey Sykes

در ماه اوت ۱۹۱۶ بیست‌هزار قوای پیاده وسواره‌نظام وتوپخانه به‌فرماندهی ژنرال علی‌احسان‌پاشا به‌ایران فرستادند.

نیروی مزبور به‌آسانی همدان راگرفت وتاحدود قزوین‌پیشروی‌کرد و روسها به‌علت‌گرفتاریهای شدیدی‌که درجبههٔ اروپا داشتند و شکستهای متعددی‌که ازآلمان و اتریش خورده بودند. نتوانستند قـوای‌کمکی به ایران بفرستند. این‌بار نمایندگان روسیه وانگلستان به‌احمدشاه فشارآوردند ازپایتخت خارج شود ولی‌شاه این توصیه را نپذیرفت وتصمیم‌گرفت درتهران بماند. اما عثمانیها از قزوین جلوتر نیامدند و تا پایان سال۱۹۱۶ تغییری دروضع نظامی‌طرفین درغرب ایران رخ‌نداد. اما ازابتدای سال ۱۹۱۷ بازهم متفقین به‌پیروزیهای جدید نائل شدند.

انگلیسیها توانستند در فوریهٔ ۱۹۱۷ قوای ترك رادرکوت‌العماره‌شکست‌داده و بغداد را متصرف شوند و با این پیروزی‌خاطرهٔ شکست سال قبل خودکه‌امپراطوری انگلیس را دچار مصیبت درآسیاکرده بود، محو سازند. نیروی روسی ژنرال باراتف هم‌به‌جانب همدان وکرمانشاه حملهٔ سختی به‌عمل آورد. عثمانیها توانستند در مقابل سیل سربازان روسی مقاومت‌کنندو درست‌همانروزی‌که بغداد به‌دست‌انگلیسیهاافتاد آنها هم‌کرمانشاه را تخلیه‌کرده پس از دفاع‌سختی به‌قصر شیرین عقب‌نشینی‌کردند. حکومت موقتی مهـاجرین همراه نیروی عثمانی‌به‌بین‌النهرین رفت ودرآنجا عثمانیها نیروی‌مهاجرین راخلع‌سلاح نمودند وکلیهٔ اسلحه و مهمات و پولهایی راکه ازطرف آلمان برای‌آنان ارسال شده بود مصادره‌کردند. سران مهاجرین این رفتار خشن‌وغیر دوستانه را تحمل نکرده عده‌ای به‌ایران مراجعت وجمعی دیگر به‌آلمان وکشورهای اروپائی رهسپار شدند.

در دوم‌آوریل ۱۹۱۷نیروهای روسی و انگلیسی درکرمانشاه‌به‌یکدیگرپیوستند اما در همین هنگام‌خبر استعفای نیکلای دوم‌تزار روسیه‌که در ۱۵ مارس اتفاق‌افتاده و مقدمهٔ اضمحلال امپراطوری روسیه بود منتشرشد. قشون روسیه با شنیدن این‌خبر به‌سرعت‌شروع به‌عقب‌نشینی‌کرد ودرمدت‌کوتاهی سربازان‌دست‌به‌شورش علیه‌افسران وتشکیل‌کمیته‌های انقلابی‌زدند وشیرازهٔنظم‌وانضباط‌آنان‌گسیخته‌شد. ترکان عثمانی از این فرصت استفاده‌کرده دوباره‌کرمانشاه وکردستان وهمچنین‌تبریز رااشغال‌کردند

و تا پایان جنگ جهانی در این مناطق بـاقی ماندند. از این تـاریخ عملیات نظامی به‌بین‌النهرین منتقل‌شد ولی اشغال ایران همچنان ادامه پیداکرد.

۹. انقلاب روسیه و اثرات‌آن‌در ایران

وقتی خبر استعفای نیکلای دوم و امتناع برادرش‌گراندوك میشل از قبول سلطنت و تشکیل حکومت موقت در روسیه منتشرشد، آزدیخواهان و مهین پرستان ایرانی‌غرق در شعف‌و سرورگردیدند. سقوط امپراطوری جابر تزاری ایران را ازکابوسی‌که مدت بیش از یك قرن دچار شده‌بود رهایی‌داد وهمهٔ مردم نویدآغاز عصری جدید رادادند. نمایندگان ادوار سه‌گانهٔ سابق‌مجلس شورای‌ملی‌طی‌تلگرافی به‌مجلس دومای روسیه خوشحالی ملت ایران را ازشنیدن خبر سقوط حکومت ستمگر تزاری ابراز و تبریك گفتند. درآن روزهای تیره و تـار برق امیدی درآسمان‌گرفتهٔ ایران درخشید و مردم ستمدیده امیدوار شدند که به زودی دوران ظلم و ستم به‌سرخواهد رسید. اما وقتی حکومت موقتی به‌ریاست پرنس لووف[1] درپتروگرادتشکیل شدوسیاست‌خود رادربارهٔ ادامهٔ‌جنگ باآلمان واجرای تعهدات دولت‌تزاری‌اعلام‌کرد و میلیوکف[2] وزیرخارجهٔ حکومت جدید به‌سفارت‌روس درتهران‌دستورداد به دولت ایران اطلاع‌دهدکه روسیه مانندگذشته‌بابریتانیا همکاری‌خواهدکرد ودرسیاست آن‌کشور نسبت به ایران‌تغییری داده نشده است ایرانیان مجدداً دچار یأس وحرمان شدند.

در این‌موقع نیروهای روسی سراسر شمال و غرب ایران را در اشغال داشتند و درپادگانهای خود بلاتکلیف‌وبدون حقوق‌ومهمات مانده ودست به‌اقدامی‌نمی‌زدند. ترورهای متعددی‌که از طرف‌کمیتهٔ مجازات به‌عمل‌آمد وعده‌ای ازطرفداران سیاست انگلیس به‌قتل رسیدند مـوجب استعفای وثوق‌الدوله در ژوئن ۱۹۱۷ گردید. به‌جای او علاءالسطنه‌که‌یك سیاستمدار معتدل طرفدار غرب بود به‌نخست‌وزیری منصوب‌شد ویك حکومت وحدت ملی‌مرکب‌ازرجال ونخست‌وزیران سابق‌که حسن‌شهرت داشتند

1 . Prince Lvov 2 . Miliukov

تشکیل شد. نخستین اقدام دولت‌جدید پس‌گرفتن شناسایی پلیس جنوب‌بود.

درماه اوت۱۹۱۷ آلکساندرکرنسکی[1] به‌ریاست حکومت‌موقت روسیه‌منصوب شد و واحدهای‌جدیدی برای تقویت‌قوای ژنرال‌باراتف به‌ایران فرستادبطوری‌که‌تعداد نفرات قوای مزبوربه‌هفتادهزار نفر رسید ولی مقارن این احوال انقلاب‌اکتبر به‌وقوع پیوست و بلشویکها زمام امور روسیه رادردست‌گرفتند. باانتشاراین‌خبرقشون‌روسیهٔ مقیم‌ایران‌یکباره متلاشی‌شد وحتی‌پولی‌که انگلیسیهامیان افسران روسی تقسیم‌کردند نتوانست جلوتفرقهٔ آنان را بگیرد.بطوریکه‌ژنرال باراتوف به‌تفلیس تلگراف‌کردکه اگر فرمان بازگشت ارتش صادر نشود این امرخود به‌خود انجام خواهد شد در نتیجه ستاد جبههٔ قفقاز دستور بازگشت سپاه‌روسی را ازایران صادرکرد. تخلیهٔ ایران‌که‌در پائیز ۱۹۱۷شروع‌شده بوددرآخرمارس ۱۹۱۸ به‌پایان رسید وقسمت عمدهٔ نیروهای تزاری شمال و غرب‌کشوررا تخلیه کردند. فقط ملزومات نظامی آنها باقی ماندکه آن‌هم‌طی‌ماههای‌تابستان۱۹۱۸ به‌وسیلهٔ کمیته‌های‌انقلابی‌سربازان به‌باکوفرستاده‌شد.

انگلیسیهاکه از سرعت‌وقایع وایجاد خلاء نظامی در شمال ایران‌متوحش‌بودند ضمن جنگ شدید باآلمان و متحدینش قصد داشتند به‌هرنحوی‌شده ازایجاد حکومت کمونیستی در روسیه جلوگیری‌کنند. بدین جهت مرکز ستاد خود را به‌همدان منتقل کردند تاهم راه بغداد، قزوین، رشت، را در دست داشته ودرموقع لزوم بتوانند دست به‌اقداماتی علیه‌کمونیستهای روسیه بزنند وهم از پیشرفت عثمانیها در غرب ایران جلوگیری نمایند.

دولت‌انقلابی‌روسیه‌که به‌کلی‌سیاست دیگری‌پیش‌گرفته‌بود ازابتدا تصمیم‌خود را به‌خاتمه جنگی‌که بجزفقرونکبت‌نتیجه‌ای برای‌آن‌کشورنداشت اعلام‌کردوبمنظور انعقاد یك صلح جداگانه با دولت آلمان مشغول مذاکره گردید. به‌موجب قراردادی که در سوم مارس ۱۹۱۸ دربرست‌لیتوفسك[2] بین نمایندگان‌دولت بلشویکی‌روسیه و دولتهای‌آلمان واتریش و بلغارستان و عثمانی به‌امضاء رسید، روسها با صرفنظر کردن از سرزمینهای خودکه طی‌جنگ ازدست داده بودند و پرداخت غرامت، صلح

1. Alexandre kevensky 2. Brest Litovsk

کرده و از جبهه خارج شدند، پیمان برست‌لیتوفسك مقررمی‌داشت‌که خاك ایران نیز ازقوای روسی وعثمانی تخلیه شود ودول پنجگانهٔ مزبوررسماً متعهد شدندکه استقلال سیاسی و اقتصادی وتمامیت ارضی‌آنرا محترم‌بشمارند .

در۲۷ مارس۱۹۱۸ ویلهلم دوم‌امپراطورآلمان طی‌تلگراف تبریکی‌انعقادپیمان برست لیتوفسك را به‌اطلاع احمد شاه رسانید و متعاقب‌آن بقیه سربازان روسی هم سازوبرگ خود را به‌عثمانیها تسلیم نموده وبه‌میهن خود مراجعت‌کردند.

در مقابل از هم پاشیده شدن خطوط دفاعی روسها در برابر تـرکان عثمانی، انگلیسیها تصمیم‌گرفتند اهالی قفقاز را برای تحصیل استقلال‌وتقویت حمایت‌نموده وبه‌این‌وسیله‌سدی دربرابرعثمانیهاکه‌قصدحمله‌به‌قفقاز را داشتندوهمچنین‌کمونیستها که‌شروع به‌تبلیغات نموده و حتی یك دولت‌کمونیستی به‌ریاست شائومیان در باکو تشکیل‌داده‌بودندبه‌وجودآورند. لذادرژانویهٔ۱۹۱۸ نیرویی‌به‌فرماندهی‌ژنرال‌دانسترویل[1] ازراه بغداد وهمدان به‌رشت فرستادند تا آنجا باکشتی‌به‌باکو عزیمت‌کند. ولی‌نیروی مزبور درمقابل‌جنگویان میرزاکوچك‌خان‌که‌قسمت‌بزرگی ازایالت‌گیلان را در دست داشت وعلیه نفوذ خـارجی قیام‌کرده بود مجبورشد به‌تهران مراجعـت‌کند. درژوئن ۱۹۱۸نیروی دانسترویل مجدداً عازم انزلی‌گردید واین‌بارباموافقت میرزا کوچك‌خان عازم‌باکوشدوبه‌محض‌ورودبه‌آن‌شهرحکومت‌شائومیان‌راساقط‌ودولتی‌به‌نام‌هیئت‌مدیرهٔ بحرخزرکـه جنبهٔ ضدکمونیستی داشت، به‌روی‌کارآوردند و ژنرال انگلیس شروع به‌تأسیس یك ارتش‌ملی‌ازمسلمانان قفقازکرد.

درمقابل این اقدام عثمانیها دیگردرنك را جایزندانسته و در۱۴سپتامبر۱۹۱۸ قوای مهمی‌به‌فرماندهی نوری‌پاشابه‌قفقازفرستادندکه‌پس‌ازجنك نسبتاً شدیدی باکورا متصرف شد وحکومتی به‌نام‌آذربایجان‌که تحت‌نظرخودشان بود روی کارآورد. امـا عمراین‌حکومت‌هم دیری نپایید، زیرا در۳۰ اکتبردولت عثمانی‌که دیگرقادر به‌ادامهٔ جنك‌نبود تقاضای ترك مخاصمه نمود. پیمان ترك مخاصمه در مورد روس[2] به‌امضاء رسید وبلافاصله نیروهای انگلیسی ژنرال تامپسون[3] یکبار دیگرباکورا تسخیرکردند

1. Dunsteville 2. Mudros 3. Thompson

واین‌باردولت جمهوری مساوات را ازعناصرلیبرال وضدکمونیست روی‌کارآوردند. مقارن این واقعه دولتهای جمهوری گرجستان و ارمنستان نیزاستقلال خود را اعلام کردند ونقشهٔ انگلیسیها درمورد ایجادسدی دربرابرکمونیستها تاحدودی عملی شد.

درعین‌حال انگلیسیها از فرصت‌استفاده‌کرده یك ستون از قوای خود را تحت فرماندهی ژنرال سرویلفریدمالسون[1] به‌ترکستان وآسیای مرکزی فرستادند تا مناطقی راکه ارتش‌تزاری تخلیه‌کرده وبی‌صاحب مانده بود بدون سروصدا اشغال نمایند. در تابستان ۱۹۱۸ دریادارنوریس[2] یك بحریهٔ‌کوچك انگلیسی دربحرخزربه‌وجود آورد و به‌طورخلاصه‌انگلیسیها درهمه‌جا به‌دنبال‌میراث‌دولت تزاری بودندتاآنچه‌را که‌تزارها طی قرون متمادی با ظلم وستم به‌دست آورده بودند یکباره وبه‌آسانی مالك شوند و درعین‌حال با تصرف مناطق استراتژیکی یك حلقهٔ دفاعی یا به‌قول خودشان «کمربند بهداشتی» دراطرف دولت نوبنیاد اتحاد جماهیرشوروی به‌وجودآورند. دراجرای‌این سیاست علاوه‌برتقویت‌جموریهای قفقازشروع‌به‌دادن‌پول واسلحه‌ومهمات به‌ژنرالهای تزاری مانندکلچاك[3] دنیکین[4] یودنیچ[5] و ورانگل[6] که درخاك روسیه مشغول جنك با کمونیستها بودند نمودند.

به‌دنبال تسلیم دولت عثمانی درآلمان هم‌شورشهایی صورت‌گرفت ومردم آن کشورازادامهٔ‌جنك‌امتناع نمودند. دراثراین‌اغتشاشات ویلهلم دوم قیصرآلمان‌مجبور به‌استعفا شد وبه‌هلند پناهنده‌گردید وحکومت جدیدی‌که‌به‌رهبری سوسیالیستهابه‌روی کارآمد بلافاصله جمهوری را اعلام وتقاضای ترك مخاصمه نمود. بدین‌ترتیب در۱۱ نوامبر۱۹۱۸بدون‌آنکه‌شکستی‌به‌ارتش‌آلمان درجبهه‌های جنك وارد شده باشدپیمان متارکهٔ جنك بین نمایندگان آلمان و متفقین درجنگل‌کمپی‌بن واقع در شمال پاریس به‌امضاء رسید. متعاقب آن دولتهای اتریش وبلغارستان ومجارستان هم تسلیم شدند وجنك بزرگی‌که‌بیش‌ازچهارسال به‌طول انجامیده وتلفات آن بالغ‌برمیلیونها نفربود با پیروزی متفقین خاتمه یافت. اما متأسفانه جنك جهانی درایران دراین‌تاریخ‌پایان نپذیرفت وانواع مختلف عملیات جنگی‌درکشورما تا سال ۱۹۲۱ ادامه‌پیداکرد.

1. SivWilfred Maleson 2. Norris 3. Koltchak 4. Denikine 5. Yudenitch 6. Wrangel

۱۰. نخستین تماسهای دولت شوروی با ایران

لنین رهبردولت نوبنیاد شوروی بلافاصله پس ازاستقرارحکومت بلشویکی تمایل‌خود را به‌الغای‌کلیهٔ حقوق وامتیازات روسیهٔ تزاری درایران وسایرنقاط جهان اعلام‌نمود ودر ۱۹ دسامبر۱۹۱۷ دولت شوروی به اسدخان اسدبهادرکاردار ایران در پتروگراد پیشنهادکرد مذاکره درمورد تخلیهٔ ایران‌آغازگردد. پس‌ازچندی نیزدولت شوروی‌طی اعلامیهٔ ۱۴ ژانویهٔ ۱۹۱۸ الغای‌کلیهٔ امتیازات وحقوقی را که روسهای تزاری به‌زور وجبرازایران‌گرفته بودند منجمله‌قرارداد ۱۹۰۷ وکاپیتولاسیون وغیره را رسماً اعلام داشت ونیکلا براوین[1] کنسول روسیهٔ تزاری درخوی راکه به‌رژیم جدید پیوسته بود، به‌عنوان نمایندهٔ مختارخود به‌تهران‌فرستاد. اما تخلیهٔ ایران درعمل مواجه با اشکال شد زیرا ژنرال‌بارانف وفرماندهٔ جبههٔ قفقازازاجرای دستورات دولت شوروی سرباز-زدند وهمکاری خودرا باحکومت ضد انقلابی ماورای قفقازاعلام نمودند.

براوین در ژوئیهٔ ۱۹۱۸ وارد تهران شد ولی‌فون اتر وزیرمختار تزاری حاضر نشد سفارت روس را به‌اوتحویل دهد. لذا براوین دریك هتل‌اتاقی‌گرفته پرچم سرخ‌را برفرازآن برافراشت وبا انتشارآگهی درروزنامه‌ها ورود خود به‌تهران‌وآمادگی‌برای مذاکره با دولت را اعلام نمود. اما دولت ایران دروضعی نبودکه بتواند با نمایندهٔ دولت بلشویکی روسیه وارد مذاکره شود زیرا درآن‌زمان جنگهای داخلی بین‌ژنرال-های طرفدار تزار ونیروهای سرخ به‌شدت در روسیه جریان داشت و اوضاع آن‌کشور به‌هیچ‌وجه روشن‌نبود. لذا براوین‌پس ازچندی اقامت درتهران بدون‌حصول نتیجه در اوایل پاییزعازم افغانستان شد ودرغزنین به‌دست عمال انگلیسی به‌قتل رسید.

در۲۶ ژوئیهٔ ۱۹۱۸ دولت ایران به‌ریاست صمصام‌السلطنه تصویبنامه‌ای صادر کرد وبه‌استناد اینکه اساس‌کاپیتولاسیون‌به‌موجب‌قرارداد ترکمانچای با دولت تزاری بوده‌ودولت مزبوردیگروجودندارد، پایان دورهٔ قضاوت‌کنسولها والغای‌کلیهٔ‌قراردادها وامتیازاتی‌راکه به‌روسیه‌داده شده‌بود، اعلام‌کرد ومراتب راطی‌بخشنامه‌ای به‌سفارت-

1. Nicolai Bravine

خانه‌های خارجی مقیم تهران اطلاع داد. این تصویبنامه‌که به‌تصویبنامهٔ برج اسد مشهوراست جنجال بزرگی ایجادکرد. سفارت انگلیس ازقبول‌آن خودداری‌کرد و از دولت ایران خواست تاپایان‌جنگ سرحدات خود را برای جلوگیری ازورودجاسوسان دشمن حفظ نموده وپلیس‌جنوب را به‌رسمیت بشناسد ودرمقابل وعده داد پس‌ازخاتمهٔ جنگ استقلال ایران را محترم شمرده وقرارداد ۱۹۰۷ را ملغی وبه‌ایران‌کمك مالی نماید. دولت ایران جواب داد انگلستان با اعزام نیرو واشغال خاك ایران مساعی این دولت را درحفظ بیطرفی خود بیهوده ساخته است. پلیس جنوب یك نیروی خارجی به‌شمارمی‌رودکه تهدیدی نسبت به‌استقلال ایران است وبهتراست انگلستان ایران را به‌حال خود واگذاروخاك این‌کشوررا تخلیه‌کند تا بتواند به‌اصلاحات داخلی‌بپردازد. این‌پاسخ صریح وشجاعانه‌باعث شدکه صمصام‌السلطنه مجبوربه‌کناره‌گیری‌شدویکبار دیگروثوق‌الدوله‌که مورد حمایت‌لردکرزن وزیرخارجهٔ‌انگلیس‌بود درهفتم‌اوت۱۹۱۸ کابینهٔ جدید را تشکیل‌داد تا نقشه‌های‌جدیدی راکه انگلیسیهابرای‌ایران‌کشیده‌بودند، اجرا کند.

درنتیجه تخلیهٔ ایران از ارتش روس، بریتانیا درایران بی‌رقیب‌گردیده بود و مخالف نظامیش عثمانی‌نیزدیگررقیب خطرناکی شمرده نمی‌شد. دراین‌موقع حیثیت و قدرت‌انگلستان‌درایران‌به‌حدی رسیده بودکه‌تاآن‌زمان سابقه نداشت. فرانسه وآمریکا فقط هیئتهای سیاسی درتهران داشتند، روسیهٔ بلشویك ناشناخته بود وقدرت تهدید کنندهٔ جدی محسوب نمی‌شد، درپایتخت دولت ناتوان آخرین پادشاه قاجارحکومت می‌کرد وانگلستان حاکم بلامنازع ایران بود.

درآغاز تابستان ۱۹۱۸ دولت شوروی نمایندهٔ سیاسی جدیدی به‌نام ایوان ـ کولومتیسف[1] راکه سابقاً دبیرکمیتهٔ انقلابی انزلی وآشنا به‌وضع ایران بود به‌تهران فرستاد. ورود کولومتیسف به‌تهران مصادف با سقوط دولت‌کمونیستی‌آذربایجان به‌دست عناصرضد انقلاب و پیاده شدن قوای ژنرال دانسترویل درباکو بود. درنتیجه ارتباط‌کولومتیسف با روسیهٔ شوروی قطع‌گردید. دولت وثوق‌الدوله نیزاعلام‌کردکه

1. Ivan Kolomitsev

نمایندهٔ سیاسی‌شوروی را به‌رسمیت نمی‌شناسد چون استوارنامه‌هایش مخدوش است. معذلك کولومیتسف درآخر اوت بطورغیررسمی بامعاون‌وزارت امورخارجه ملاقات وپیشنهادکرد دولت ایران بدون‌توجه به‌شناسایی رسمی روسیهٔ شوروی دربارهٔ مسائل مرزی واحضار معلمین روسی بریگـاد قزاق وهمچنین روابط بازرگانی بین دوکشور با او وارد مذاکره شود.

درسوم نوامبر۱۹۱۸ میسیون‌فون‌اتر و افسران تزاری به‌اقامتگاه کولومیتسف حمله‌بردند واعضای‌هیئت شوروی‌را توقیف واموال‌آنها راغارت‌کردند. کولومیتسف توانست فرارکند وپس ازمشقات فراوان از راه باکو به‌مسکو برسد.

درسال ۱۹۱۹ دولت شوروی‌که تا حدودی برژنرالهای ضد انقلابی پیروز شده بود یکبار دیگر به‌فکر تجدید روابط با ایران افتاد. لذا طی اعلامیهٔ مورخ ۱۶ژوئن- ۱۹۱۹ مفاد اعلامیهٔ قبلی خودرا تکـرار نمود وچند هفته بعد مجدداً کولومیتسف را به‌ایران فرستاد. این بـار وی دارای استوارنامهٔ معتبر و همچنین طرح قراردادی بود که درآن‌تمام وعده‌های لنین‌درمورد الغای امتیازات تزاری و کاپیتولاسیون‌وبخشودن قروض وتحویل راهها وخطوط‌آهن‌وتأسیسات بندری ذکرشده بود. این طرح‌محتوی قسمت عمدهٔ شروط مناسبات ایران وشوروی‌بودکه بعداً درقرارداد ۱۹۲۱ قیدگردید.

کولومیتسف به‌محض ورود به‌تهران طرح قرارداد مزبور را به‌وزارت امور خارجه تسلیم وآمادگی خودرا برای مذاکره اعلام نمود. اماوثوق‌الدوله‌که مشغول مذاکره با انگلیسیها دربارهٔ قرارداد دیگری بودحاضربه‌مذاکرهٔ با وی نشد وفون‌اتر نیز بیانیه‌ای‌صادرکرد وخود را تنهانمایندهٔ قانونی دولت روسیه شمرد. کولومیتسف در جواب، نمـایندگـان رژیم سابق را خائن و وزیر مختار را فاقد اختیار دانست. وثوق‌الدوله دستور دادکولومیتسف را قزاقهای ضد انقلاب‌که درخدمت دولت ایران بودند دستگیر و در ساری تیرباران نمودند. این اقـدام نخست‌وزیر ایران زمامداران دولت شوروی را به‌شدت عصبانی‌کـرد. درنتیجه درسپتامبر ۱۹۱۹ اسد بهادر مدتی دربازداشت بود وسپس ازخـاك شوروی اخـراج‌گردیـد وبه‌دنبال این واقعه هـرگونه روابطی بین دوکشور قطع شد.

۱۱. تقاضاهای ایران از کنفرانس صلح ورسای

دولت ایران درنتیجهٔ جنگ جهانی دچار خسارت وصدمات فراوانی شده وبخصوص درآخرین سال جنگ بـه‌علت بروز قحطی چندین هزارنفر از مردم آن مرده بودنـد که دلیل عمدهٔ آن استفادهٔ خواروبار جهت نیروهای خارجی بود به‌محض اینکه کنفرانس صلح در ژانویهٔ ۱۹۱۹ درکاخ ورسای تشکیل شد تصمیم گرفت نمایندگانی اعزام و خواسته‌های خود رابه‌اطلاع دول فاتح برساند. هیئت‌نمایندگی ایران به‌ریاست مشاور-الممالك انصاری وزیر امور خارجه ودرمعیت ذکاءالملك فروغی رئیس دیوان عالی کشور رهسپارفرانسه گردید وتقاضای شرکت درجلسات کنفرانس صلح رانمود. دولت انگلستان به عنوان اینکه ایران رسماً بی‌طرف بوده و در جنگ شرکت عملی نداشته است تابتواند درکنفرانس صلح شرکت کند باپذیرفتن هیئت ایرانی مخالفت کرد.

هیئت نمایندگی امریکا بخصوص وزیرخارجهٔ آن جورج لانسینك[1] که متوجه حقانیت ایران شده بودندمساعی زیادی درمورد پذیرفتن ایران درکنفرانس به‌کار بردند ولی انگلیسیها به‌هیچوجه حاضربه‌تغییرعقیده نشده و شدیداً با این موضوع مخالفت نمودند وهیئت ایرانی که ازورود به‌جلسات کنفرانس مأیوس شده بود تقاضاهای خود را درجزوه‌ای انتشارداد وجهت هیئتهای نمایندگی عضو کنفرانس فرستاد. این تقاضاها شامل سه قسمت سیاسی، اقتصادی وقضایی بود. درقسمت سیاسی ایران تقاضا داشت قرارداد ۱۹۰۷ فوراً و رسماً ملغی گـردد ، مستحفظین و گاردهـای سفارتخانه‌ها و کنسولگریهای خارجی در ایران برچیده شوند و سرزمینهایی که در طی قرن نوزدهم به‌زورازایران گرفته‌شده مستردگردد. این سرزمینهاشامل ایالات مرو، خیوه ، ترکستان وهفده شهرقفقازبودکه طی دودورهٔ جنگهای ایران وروس از ایران منتزع شده بود و به‌این ترتیب سرحدات ایران به‌صورتی درمی‌آمدکه در ابتدای قرن ۱۹ وجود داشته است. درغرب هم تقاضاشده بود ایالات کردستان وموصل ودیاربکرضمیمهٔ خاك ایران

1. George Lansing

گردد و رودفرات سرحد غربی‌ایران‌شناخته‌شود. درقسمت اقتصادی‌دولت‌ایران‌تقاضای غرامت وجبران خسارتی راکه نیروهای دول متخاصم درطی دورهٔ جنگ‌به‌ایران وارد ساخته بودند، داشت و درقسمت قضایی الغای کاپیتولاسیون و برچیده شدن محاکم کارگذاری مربوط به‌رسیدگی به‌جرایم خارجیان را تقاضاکرده بود. باید اذعان‌کرد که در تقاضاهای دولت ایران با توجه به‌اوضاع سیاسی آنروز دنیا خیلی زیاده‌روی شده بود.

دراثرمخالفت دولت‌انگلستان کنفرانس صلح ورسای ترتیب‌اثری به‌تقاضاهای دولت ایران نداد و وثوق‌الدوله‌نخست‌وزیرهم‌آنطورکه باید وشاید ازهیئت نمایندگی ایران‌پشتیبانی نکرد. لذا مأموریت این هیئت باشکست مواجه شد وبه‌ایران مراجعت نمودند. علت اصلی مخالفت شدید انگلستان با شرکت نمایندگان ایران درکنفرانس صلح قراردادی بودکه بطورمحرمانه با وثوق‌الدوله مشغول مذاکره وتهیه‌اش بودند وبه‌منزلهٔ خاتمهٔ‌استقلال ایران به‌شمارمیرفت.

۱۲. قرارداد وثوق‌الدوله ـ کاکس

دراین هنگام دولت انگلستان فاتح اصلی جنگ‌جهانی و مقتدرترین امپراطوری دنیا به‌شمار می‌رفت و نیروهای آن سراسر ایران و خاورمیانه وقفقاز وترکستان را تحت تصرف‌داشتند. باسقوط دولت‌تزاری‌که‌بزرگترین‌رقیب‌انگلستان درمبارزات‌مستعمراتی به شمار می‌رفت دیگر نیرویی‌که بتواند در برابرخواسته‌های آن دولت مقاومت‌کند وجود نداشت، به این‌جهت لردکرزن وزیرخارجهٔ انگلیس‌که مظهرسیاست استعماری آن دولت به‌شمار می‌رفت نقشه‌های وسیعی برای سلطه برسراسرآسیا طرح‌کرده بود.

انگلیسیهادردرجه‌اول به‌تقویت جمهوریهای‌ضدکمونیست قفقاز پرداختند وبا کمک‌میسیون‌نظامی‌ژنرال‌تامپسون‌نیرویی‌درکشورهای‌سه‌گانهٔ مزبوربه‌وجودآوردند تا درصورت‌حملهٔ‌ارتش‌سرخ بتواند سدی درمقابل‌آنان ایجادکند. به‌راهنمایی‌انگلیسیها دولت‌جمهوری مساوات آذربایجان اقدام به‌برقراری روابط‌سیاسی بادول‌خارجی‌کرد.

دولت‌ایران در اوت۱۹۱۹ ودولت عثمانی درژانویهٔ ۱۹۲۰ دولت مزبور را به‌رسمیت شناختند ودر پائیز۱۹۱۹ هیئتی به‌ریاست سید ضیاءالدین‌طباطبایی مدیرروزنامهٔ رعد که ازطرفداران ونزدیکان وثوق‌الدوله‌بود به باکو رفت تازمینهٔ‌انعقاد قرارداد مودت وهمکاری بین دوکشور را فراهم‌کند تا بعد به‌گرجستان وارمنستان بپردازد.

درمرحلهٔ دوم انگلیسیهابطورمحرمانه‌با وثوق‌الدوله وارد مذاکره برای‌انعقاد قراردادی شدندکه شباهت بسیاری به‌قرارداد تحت‌الحمایگی داشت. این قرارداد در نهم اوت ۱۹۱۹بین وثوق‌الدوله و سرپرسی‌کاکس[1] وزیرمختارانگلیس به‌امضا رسید وکاملاً محرمانه‌نگهداشته شد. به‌موجب این‌قرارداد نظارت برتشکیلات‌نظامی ومالی ایران منحصراً دردست مستشاران انگلیسی قرارمی‌گرفت ودرمقابل دولت انگلستان متعهدمی‌شد قرضه‌ای به‌ایران‌بدهد وخسارت واردهٔ به‌این‌کشوردرزمان جنك راجبران ودراحداث راه‌آهن وتجدید نظردرتعرفه‌های‌گمرکی اقدام نماید.

بلافاصله پس ازامضای این‌قرارداد انگلیسیها شروع به‌اجرای‌آن نموده وقبل ازآنکه‌به‌تصویب مجلس برسد ومراحل قانونی خود را طی‌کند مبلغ دومیلیون لیره با ربح صدی هفت دراختیاروثوق‌الدوله قراردادند ویك هیئت نظامی به‌ریاست‌ژنرال‌ـ دیکسون[2] و یك هیئت مالی به‌ریاست سیدنی‌آرمیتاژاسمیت[3] به‌تهران فرستادند تا ارتش ودارایی‌کشور را قبضه نمایند. وثوق‌الدوله هم به‌مناسبت خدماتی‌که انجام داده بودبه‌دریافت نشان حمام ازدولت انگلستان نایل‌گردید.

خبرانعقاد قراداد ایران وانگلیس ازمنابع خارجی‌انتشاریافت وطوفانی ازخشم وغضب درمیان ملیون ومیهن‌پرستان ایرانی‌برانگیخت وهمه یك دل ویك‌زبان با این قرارداد که ایران رادرواقع به‌صورت تحت‌الحمایهٔ انگلیس در می‌آورد مخالفت نمودند. دولتهای امریکا و فرانسه هم‌که از نقشه‌های جاه‌طلبانهٔ استعماری انگلستان ناراضی بودند به‌جانبداری ازایرانیان‌برخاستند. دولت امریکا برای نخستین‌بار دست ازسیاست انزواطلبی خود درخاورمیانه‌کشید ولانسینگ وزیرخارجهٔ‌آن‌کشوردرجواب لردکرزن‌که کمك آن‌کشور را در حفظ منافع بریتانیا در ایران خواسته بود صریحاً

1. Sir percy cox 2. Dickson 3· Sydney Armitage Smith

اظهار داشت ایالات متحده قرارداد را تأیید نمی‌کند وسعی خواهـدکرد سوء ظن و نارضایتی راکه درمیان ایرانیان به‌وجودآمده ازبین ببرد. سفارت امریکا درتهران‌نیز در ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۹ اعلامیه‌ای به‌امضای لانسینگ منتشرکردکه درآن قید شده‌بود «درکنفرانس صلح ورسای مساعی صادقانهٔ نمایندگان دولت امریکا برای اینکه‌هیئت نمایندگی ایران بتواند فرصتی برای اظهـار مطالب خود به‌دست آورد ومسئلهٔ ایران مطرح مذاکره قراردهد، به‌نتیجه نرسید واین‌امر باعث تعجب دولت امریکا شدکه‌چرا ازجانب هیچ دولت دیگری با آن دولت مساعدت نشده و دولت ایران از نمایندگان خود پشتیبـانی ثمربخشی نمی‌نموده است. اکنون معلوم می‌شود کـه علت این رویه انعقادقراردادی‌است‌که ایران را از زمرهٔ دول دارای‌استقلال وحاکمیت محومی‌نماید.»

مطبوعات فرانسه نیزحملات شدیدی به‌این‌قرارداد وسیاست استعماری‌انگلیس نمودند وبا میهن پرستان ایرانی یك صدا شدند و این امر باعث شدکـه‌امریکاییها و فرانسویها محبوبیت زیادی‌بین ایرانیان پیداکنند و به‌صورت دوستان بی‌نظری‌جلوه نمایند.

۱۳. مسافرت احمدشاه به‌اروپا

دو روز بعدازامضای قرارداد وثوق‌الدوله‌کاکس احمدشاه‌برای نخستین‌بارعازم سفر رسمی به‌اروپا شد. وثوق‌الدولـه، شاهزاده نصرةالدولـه وزیـر امور خارجهٔ جدید را که مورد اعتمادش بود همراه شاه‌کرد تا در کشورهـای اروپایی وی را وادار به‌ایراد بیاناتی درموافقت باقرارداد بنماید.

احمدشاه ازتهران به‌استانبول رفت و درآنجا پذیرایی شایانی ازطرف سلطان‌محمد ششم‌وحیدالدین‌آخرین سلطان عثمانی (۱۹۱۸-۱۹۲۲) از وی به‌عمل‌آمد و او توانست با پدرش محمد علی میرزا که پس ازانقلاب اکتبر از اودسا به‌استانبول نقل مکان‌کرده بود، ملاقات‌کند. نصرةالدوله‌باعجله به‌لندن رفت‌تازمینه رابرای‌مسافرت احمدشاه به‌انگلستان وصحنه‌سازی برای موافقت با قرارداد مهیاکند.

احمدشاه ازاستانبول‌به‌پاریس رفت‌وبا اینکه سفر وی به‌فرانسه بطورخصوصی بود ریمون‌پوآنکاره[1] رئیس جمهوری‌آن‌کشور از وی دیدن‌کرد و به‌طور محرمانه‌شاه را ازمخالفت دولت فرانسه باقرارداد وپشتیبانی‌که ازمساعی وی دراین باره به‌عمل خواهدآورد مطمئن ساخت. به‌دنبال این ملاقات سفارت ایـران در پاریس اعلامیه‌ای انتشار داد ومظلومیت دولت‌ایران را درمقابل انگلستان‌اعلام‌ومخالفت قاطبهٔ‌ایرانیان را با قرارداد ننگین وثوق‌الدوله ـ کاکس‌متذکرگردید.

نصرةالدوله از انتشار این اعلامیه به‌شدت عصبانی شد و ممتازالسلطنه وزیر مختار ایران را از سمت خود معزول‌کرد و دستور داد پرچم ایران را برفراز عمارت دیگری‌که برای سفارت انتخاب نموده بود برافراشتند. اما دولت فرانسه رسماً اعلام نمودکه‌کماکان ممتازالسلطنه را وزیرمختار ونمایندهٔ قانونی ایران می‌شناسد وپرچم ایران را از فراز سفارتخانهٔ جدید پایین‌کشیدند.

پس ازاین ماجرا احمدشاه عازم انگلستان‌گردید. قبل ازاین تاریخ رسم دربار انگلستان براین بودکه همیشه ولیعهدآن‌کشور به‌استقبال پادشاهان ایران می‌رفت و پذیرایی می‌نمود وسپس درلندن بین سلاطین دوکشور ملاقات صورت می‌گرفت، اما چون انگلیسیها قصد تحبیب وتجلیل ازاحمدشاه را داشتند این‌بارجورج‌پنجم پادشاه انگلستان (۱۹۱۰ـ۱۹۳۶) شخصاً از احمدشاه استقبال کرد. اما احمدشاه حاضر نشد درضیافت رسمی پادشاه انگلیس سخنی درمورد قرارداد اظهارکند وباهمهٔ مساعی‌که نصرةالدوله وناصرالملك نایب‌السلطنهٔ سابق دراین‌مورد به‌کار بردند احمدشاه زیربار نرفت تاجایی‌که این‌موضوع باعث شدکه انگلیسیها به‌احمدشاه پیغام دادند درصورت عدم اظهارموافقت با قرارداد باعث انقراض‌سلسلهٔ قاجاریه خواهدشد. اماپادشاه‌قاجار اعتنایی نکرد وبدون هیچ اظهار نظری به‌نفع قرارداد به‌پاریس مراجعت‌کرد.

وثوق‌الدوله‌که ازاین شکست خود به‌شدت ناراحت شده بود برای‌آنکه میدان عملیاتش‌درایران خالی باشدوبتواند هرچه زودتر مواد قرارداد را به‌موقع‌اجرا بگذارد سعی‌کرد هرچه بیشتر شاه را در اروپا نگهدارد و به‌این‌جهت به‌معاذیر مختلف وحتی

1. Raymond Poincaré

عدم ارسال هزینهٔ سفر در راه مراجعت وی به‌ایـــران اشکال‌تراشی کرد. ولی سرانجام احمدشاه در ژوئن ۱۹۲۰ به‌تهران بازگشت ومورد استقبال شایان واحساسات فراوان مردم‌که ازمقاومت منفی اوآگاه شده بودند، قرارگرفت.

۱۴. تصرف قفقاز به‌دست ارتش سرخ وتجاوز به‌گیلان

باتمام‌کمکهایی‌که انگلستان به‌ژنرالهای روسی ضد انقلاب‌کرده بود آنها نتوانستند دربرابر ارتش سرخ پایداری‌کنند و آمیرال‌کولچاك ـ ژنرال یودنیچ ـ ژنرال ورانگل و ژنرال دنیکین یکی پس از دیگری‌شکست خورده منهزم شدند وکمونیستهاتوانستند سرزمینهای وسیعی راکه در دست‌آنان بود، تصرف‌کنند. جمهوریهای سه‌گانهٔ قفقاز هم نتوانستند درمقابل سیل نیروهای سرخ‌کاری ازپیش ببرند.

دربیستم‌آوریل۱۹۲۰کمونیستها درباکودست به‌کودتا زدند وتأسیس‌جمهوری شوروی‌آذربایجان را اعلام نمودند. متعاقب‌آن ارتش‌سرخ به‌فرماندهی‌کیروف[1] وارد آذربایجان قفقاز شد ونیروی ژنرال دنیکین‌را به‌سختی شکست داد. قوای ضدانقلابی همراه افسران وسربازان انگلیسی با پانزده‌فروندکشتی از باکو به‌انزلی فرارکردند و چاههای نفت قفقازکه برای انگلیسیها ارزش فـراوان داشت به‌دست شورویها افتاد. پس ازاین پیروزی‌نیروهای‌سرخ سایرنقاط قفقاز را نیزتصرف‌کرده، به‌عمرحکومتهای داشناك‌ارمنستان وسوسیال‌دمکرات گرجستان هم خاتمه داده به‌جای‌آنها جمهوریهای شوروی تأسیس نمودند.

پس ازخاتمهٔ‌کارقفقاز ارتش‌سرخ به‌دنبال قوای فراری ژنرال دنیکین درانزلی نیرو پیاده‌کرد و در۱۸ مه ۱۹۲۰ پس ازشلیك چند تیر توپ‌آن بندر را متصرف شد. قشون انگلیس مقیم‌گیلان درمقابل این تجـــاوز به‌رشت عقب نشینی‌کرد و شورویها به‌آسانی رشت را هم متصرف شدند و مورد استقبال طرفـــداران میرزا کوچك خـان قرارگرفتند.

1. Kirov

فرمانده‌نیروهای سرخ فدورراسکولنیکوف[1] به‌محض‌ورود به‌انزلی اعلامیه‌ای انتشار داد وطی‌آن‌علت‌اعزام قوای‌شوروی به‌ایران‌را به‌عنوان‌خاتمه دادن‌به‌فعالیتهای عناصر ضدانقلابی توجیه‌کرد. چیچرین[2] کمیسر امورخارجهٔ شوروی نیز طی یادداشت مورخ ۲۰ مه ۱۹۲۰ به‌دولت ایـران اطمینان دادکـه به‌محض قلع وقمع عناصر ضد انقلابی نیروهای سرخ خاك‌ایران تخلیه خواهندکرد. اما دولت ایران قانع نشدوبدون تأمل ازاین تجاوزی‌که به‌خاکش به‌عمل‌آمده بود به‌جامعهٔ ملل شکایت نمود.

دولت ایران چهار ماه قبل ازاین تاریخ به‌عضویت جامعهٔ ملل درآمـده بود و دولت انگلستان که از بنیانگذاران جامعهٔ مزبور به‌شمار می‌رفت ایران را در تسلیم شکایت خود وتقاضای تشکیل مجمع عمومی تشویق نمود. سراریك‌درومند[3] دبیرکل انگلیسی جامعهٔ ملل بلافاصله شکوائیهٔ ایران‌را بین اعضای‌آن توزیع‌کرد وازتیتولی[4] رئیس ایتالیایی مجمع عمومی تقاضای تشکیل فوری جلسه را نمود.

دراین هنگام هیچیك از دول معظم دولت شوروی را به‌رسمیت نشاخته بودند و دولت‌مزبور درجامعه ملل عضویت نداشت. معذلك دولت شوروی درمقابل شکایت ایران به‌وسیله کراسین[5] نمایندهٔ خودکه جهت‌مذاکرات بازرگانی به‌لندن فرستاده‌بود به‌دبیرکل جامعه‌ملل اطلاع دادکه درصورتی‌که دولت ایران شکایت خودرا پس‌بگیرد و حاضر به‌مذاکرهٔ مستقیم‌گردد دولت شوروی بی‌درنگ ارتش خود را از گیلان فرا خواهد خواند.

نصرةالدوله‌که برای دفاع ازشکوائیهٔ ایران به‌لندن رفته بود طی نطقی‌که در مجمع عمومی‌جامعه ملل ایرادکرد اظهار داشت حوادث ایران با اطمینانهایی‌که‌آقای چیچرین‌کمیسر امورخارجه وکراسین نمایندهٔ بازرگانی شوروی می‌دهند مباینت دارد و تا دولت شوروی اقدام جدی در تخلیه ایران و خودداری از تقویت شورشیان‌جنگل و میرزا کوچك خان به‌عمل نیـاورد موافقت با درخـــواست آن دولت غیر مقـدور خواهد بود.

1. Fedor Raskolnikov 2. Tchitcherine 3. Sir Eric Drummond
4. Tittoli 5. Krassine

سرانجام مجمع عمومی درجلسهٔ مورخ ۲۰ ژوئن ۱۹۲۰ پس ازاستحضار از نظریات طرفین چنین نظر دادکه قبل ازاتخاذ هرگونه تصمیمی منتظر انجام مواعید شوروی باشد و از دولت ایران خواست‌که مجمع را از جریان بعدی وقایع مستحضر نماید. مقارن این حوادث خبر رسیدکه درششم ژوئن قراردادی بین فرماندهان ارتش سرخ درگیلان ومیرزاکوچک‌خان به‌امضا رسیده و درمورد تأسیس جمهوری شوروی گیلان موافقت‌کرده‌اند. این خبر باعث نگرانی شدید زمامداران ایرانی گردید.

۱۵. توافق انگلستان‌وشوروی درمورد ایران

شکست ژنرالهای ضد انقلاب، سقوط جمهوریهای قفقاز، تصرف چاههای نفت باکو به‌دست‌کمونیستها وتأسیس جمهوری شوروی سوسیالیستی درگیلان نقشه‌های جاه ـ طلبانه دولت انگلیس را بکلی برهم زد و در داخلهٔ‌آن‌کشور عده‌ای از سیاستمداران و رجال منتسب به‌احزاب لیبرال وکارگر شروع به‌مخالفت باسیاست امپریالیستی و ماجراجویانهٔ محافظه‌کاران نموده و با پرداخت مالیاتهای سنگین برای لشکرکشی به‌نقاط دوردست مانند ترکستان و قفقاز مبارزهٔ بزرگی را آغازکردند. در برابر این موج‌مخالفت‌وتهدیدی‌که ازطرف ارتش‌سرخ‌به‌ایران وافغانستان و درنتیجه‌به‌مستعمرهٔ هندوستان به‌عمل می‌آمد دولت انگلستان مجبور شد تعدیلی درسیاست امپریالیستی خود درآسیا قائل شود وقدری دست وپای خودرا جمع‌کند.

نخستین نشانهٔ این تعدیل سیاست درایران این بودکه چند روز پس از ورود احمدشاه از اروپا یعنی در ۲۴ ژوئن ۱۹۲۰ کابینهٔ وثوق‌الدوله سقوط کرد و وی از ایران فراری شد. به‌جای نخست وزیر عاقد قرارداد ننگین‌که منفور ملت ایران بود مشیرالدولهٔ پیرنیاکه به‌بی‌طرفی وحسن‌نیت شهرت‌داشت یك‌کابینهٔ وحدت ملی‌مرکب از رجال ونخست وزیران خوشنام سابق تشکیل دادکه مایهٔ امید میهن‌پرستان‌گردید.

دراین هنگام وضع ایران بسیار اسفناك بود. علاوه برگیلان‌که در دست ارتش سرخ وطرفداران میرزا کوچک‌خان بود در آذربایجان هم جمعیتی به‌نام قیام تشکیل

شده و نام آن ایالت را به‌آزادستان تبدیل وکلیه رؤسای ادارات ومـأمورین دولت مرکزی را اخراج کرده بود. بقیهٔ نقاط ایـران در اشغال قوای انگلیسی وهندی بود و انگلیسیهاعلاوه برقوایی‌که درقزوین وهمدان برای مقابله با حملهٔ احتمالی شورویها متمرکزکرده بودند یك لشکر نیز درتربت حیدریه مستقر نمودند تا ازحملهٔ روسها به هند جلوگیری‌کند و مقدار زیادی اسلحه و مهمات نیز به‌جنوب ایران وارد و نیروی پلیس جنوب‌رابرای‌محافظت تأسیسات نفت خوزستان تقویت‌کرده‌بودند.

دراین‌موقعیت حساس مشیرالدوله طی بیانیه‌ای اجرای قرارداد ایران‌وانگلیس را تا تعیین تکلیف قطعی آن ازطرف مجلس موقوف‌نمود و آرمیتاژ اسمیت وعده‌ای ازمستشاران‌انگلیسی‌مالیه رابه‌عنوان‌مأموریت‌ومرخصی به‌خارجه‌فرستاد.سپس‌تصمیم خود را به‌مذاکرات مستقیم با دولت شوروی اعلام و هیئتی به‌ریاست مشاورالممالك انصاری به‌مسکواعزام نمود.

این‌بار دولت انگلستان مخالفتی با شروع مذاکرات مستقیم ایران و شوروی به‌عمل نیاورد، زیرا مذاکرات کراسین نمایندهٔ بازرگانی شوروی در لندن با مقامات انگلیسی منجربه یك توافق‌کلی دربارهٔ اختلافات بین دوکشوردر قفقاز وترکستان و ایران‌گردیده بود. طبق این‌توافق دولت شوروی متعهد شده‌بود ازتبلیغات‌کمونیستی وضد انگلیسی‌درایران دست‌برداشته واستقلال وتمامیت ارضی‌آنرا محترم بشمارد در مقابل انگلیسیها هم ازتقویت عناصرضدانقلاب درقفقاز وترکستان خودداری و قوای خود را ازآسیای مرکزی خارج سازند وضمناً هردوکشورخاك ایران را درکوتاهترین مدت تخلیه نمایند.

۱۶. مقدمات‌کودتای سوم اسفند

در بیستم اکتبر ۱۹۲۰ هرمـان‌نورمان وزیـرمختار و ژنرال‌آیرونسایـدفرماندهٔ قوای انگلیسی در ایران طی ملاقاتی بـه‌مشیرالدوله اتمام حجت‌کردنـــدکه اگر دیویزیون قزاق راکه هنوزبه‌وسیلهٔ افسران روس‌سفید اداره می‌شد تحویل‌افسران انگلیسی‌ندهد

شخصاً مسئول عواقب امر خواهد بود و انگلستان کمك مالی خود را به ایران قطع خواهد کرد. مشیرالدوله زیر بار نرفت و به‌طور متقابل از دولت انگلیس خواست که به‌حسابهای معوقهٔ شرکت نفت جنوب رسیدگی نموده و حق‌السهم ایران بابت عواید نفت را که تاآن تاریخ دیناری پرداخت نشده بود بپردازند. انگلیسیها در مقابل سرسختی نخست‌وزیر ایران ده‌هزارلیره کمك ماهانهٔ خود را قطع کردند و درنتیجه قوای قزاق که بدون حقوق وخرجی مانده بود ازجبههٔ گیلان عقب‌نشینی نمود.

این اقدامات غیردوستانه باعث شدکه مشیرالدوله در ۲۵ اکتبر آن سال استعفا بدهد. لردکرزن وزیر خارجهٔ انگلیس طی نطقی در مجلس عوام آن کشور با عبارات تحقیرآمیز سیاست مشیرالدوله را ابلهانه نامید و اظهار داشت چون مشارالیه وعده کرده بود درظرف چهارماه مجلس شورای ملی را افتتاح و تکلیف قرارداد ایران و انگلیس را تعیین کند و به‌وعدهٔ خود وفا نکرده‌بود لذا دولت انگلیس ازپرداخت مساعده به‌وی خودداری کرده است.

دولت جدید راسردارمنصور مشهور به‌سپهدار رشتی تشکیل دادواودر ۱۳ نوامبر طی بیانیه‌ای ژنرال استاروسلسکی[1] را ازفرماندهی دیویزیون قزاق عزل کرد ولی از ترس مخالفت افکارعمومی به‌عوض آنکه ریاست آنرا به‌افسران انگلیسی تفویض کند به‌یك فرماندهٔ ایرانی به‌نام سردارهمایون واگذارکرد. استاروسلسکی در قزوین فرماندهی خود را به‌سردارهمایون تحویل داد و بلافاصله از ایران خارج شد. این اقدام دولت ایران نارضایتی انگلیسیها را تشدیدکرد وتصمیم به‌یك اقدام جدی گرفتند.

دراین موقع دولت انگلستان توانسته‌بود ازشبه‌جزیرهٔ اسکاندیناوی وفنلاند و استونی و لیتوانی ولهستان وچکسلواکی ورومانی وبلغارستان وترکیه تا مرزایران یك «کمربند بهداشتی»[2] دراطراف روسیهٔ شوروی ایجاد وبه‌این وسیله مانع نفوذ عقاید کمونیستی بشود، ولی برای هندوستان مستعمرهٔ زرخیزقدیمی و عراق که به‌تازگی از طرف جامعهٔ ملل تحت قیمومت آن دولت قرارگرفته بود هنوزنتوانسته بود راه‌حلی بیابد ودرحقیقت دیواردورشوروی از جانب ایران بازمانده بود. قرارداد وثوق‌الدوله کاکس

1.Starosselsky 2. Cordon Sanitaire

نیزکه‌می‌بایست این‌دیوار را سدکند با مخالفت همه روبه‌رو واجرای آن دچاراشکال شده بود.

درواقع‌بعدازاستعفای وثوق‌الدوله‌کنترل‌اوضاع ایران ازدست انگلیسیهاخارج شده وازتحولات‌اوضاع این‌کشورناراضی بودند. وقتی‌دراول سپتامبر۱۹۲۰شورویها «کنگرهٔ ملل ستمدیدهٔ شرق» را با شرکت دوهزار نفرنمایندگان ملل مسلمان روسیه، ترکیه، ایران، افغانستان، هندوستان وچین در باکوتشکیل دادندوکنگرهٔ مزبورعلیه امپریالیسم انگلیس‌اعلان جهاد عمومی داد زمامداران لندن خطر را احساس‌نمودند.

در۲۲نوامبر۱۹۲۰ دولت انگلستان طی یادداشتی رسماً به‌دولت ایران اطلاع دادکه چون دیویزیون قزاق را به‌افسران انگلیسی‌تحویل‌نداده است ازپرداخت ده‌هزار لیره مساعدهٔ ماهانه معذورمی‌باشد وقصد دارد ارتش خود را ازایران خارج سازد. در ششم ژانویهٔ۱۹۲۱ نیزسفارت انگلیس به‌اتباع انگلیسی مقیم ایران دستور داد آمادهٔ عزیمت از ایران شوند وبانك شاهنشاهی‌اعلامیه‌ای‌منتشرکردکه قصددارد عملیات‌خود را تعطیل‌کند ومردم می‌توانند سپرده‌های خود را ازبانك پس‌بگیرند. دراین‌موقع یك حالت ترس ونگرانی شدیدی‌درتهران حکمفرماشده بود وهمه درانتظار حرارت‌جدیدو تغییرکلی اوضاع کشوربودند.

در اواسط ماه فوریه قسمتی ازنیروهای‌قزاق که‌به‌علت نرسیدن اسلحه‌ومهمات و حقوق با وضع اسفناکی از جبهه‌گیلان درحال عقب نشینی‌بودند به‌قزوین‌رسیدند. در این شهر سیدضیاءالدین طباطبائی روزنامه نویس معروف با رضاخان میرپنج فرمانده قزاقهاتماس‌حاصل‌کردومذاکرات مهمی بعمل‌آورد. دراین مذاکرات‌باتوجه‌به نارضایتی عمومی مخصوصاً قزاق از دولت، تصمیم به‌کودتا و تغییر اوضاع سیاسی کشورگرفته شدو پس ازچند روزرضاخان‌که انگیزه‌اش‌حس وطن‌پرستی وخاتمه دادن به‌اوضاع اسفناك کشور بود و در رأس قوای ۲۵۰۰ نفری خودو در معیت سیدضیاءالدین‌عازم تهران‌گردید. خبر نزدیك شدن قوای قزاق به‌تهران احمدشاه و هیئت وزیران را بشدت‌هراسان نمود و سردار همایون را مأمورکردند با مذاکره‌از ورود قزاقها به پایتخت‌جلوگیری به‌عمل‌آورد. اما رضاخان‌زیربارنرفت ودرشب۲۱

فوریهٔ ۱۹۲۱ (سوم اسفند ۱۲۹۹) در رأس قوای خود وارد تهران شد. قوای مدافع پایتخت هم که ازاوضاع دل‌خوش نبودند مقاومت جدی ننمودندونیروی قزاق توانست تقریباً بدون زد وخوردمهمی وزارتخانه‌ها ومؤسسات دولتی را متصرف شود وکابینه سپهدار را ساقط کند.

احمدشاه که درمقابل عمل انجام شده قرارگرفته‌بود ناچارفرمان نخست‌وزیری سیدضیاءالدین را امضا کرد. رضاخان نیز با لقب سردارسپه به‌ریاست دیویزیون قزاق وفرماندهی کل قوامنصوب شد. نخست‌وزیرجدید دست‌به‌اقدامات شدیدی علیه رجال و اشراف وکسانیکه ازابتدای دوران مشروطیت زمام امور را به‌دست داشتند زد و عدهٔ زیادی از آنان را بازداشت کرد و رسماً تمایل خود را به الغای قرارداد وثوق‌الدوله اعلام نمود.

۱۷. قرارداد مودت ایران وشوروی

مذاکرات مشاورالممالك نمایندهٔ اعزامی ایران به‌مسکو با مقامات شوروی که‌از اکتبر ۱۹۲۰ آغازشده بود به‌کندی پیشرفت می‌کرد وشورویها که درمورد نقشه‌های انگلستان دربارهٔ ایران مشکوك بودند در امضای قرارداد مودت تعلل می‌کردند. یکی از شرایط ایرانیان برای امضای قرارداد جمع‌آوری سلاحهایی بودکه در عرض ماههای اخیر شورویهابین اهالی گیلان تقسیم کرده‌بودند. در ۱۴ ژانویهٔ ۱۹۲۱ یکی ازمأموران عالیرتبهٔ شوروی ازباکو به‌انزلی آمد وقسمتی ازسلاحهای مزبور را جمع‌آوری و به‌کشتیهای روسی انتقال داد وکشتیهای مزبورآبهای ساحلی ایران را ترك نمودند، ولی چندهفته بعدکه شورویها مشاهده‌کردند انگلیسیها ازتخلیهٔ ایران خودداری می‌کنند مجدداً دو-هزارسرباز در انزلی پیاده‌کردند. این بارشورویها پادگان خود را دررشت قرارداده و تخلیهٔ قوای خود را موکول به‌خروج ارتش انگلیس ازایران نمودند.

سرانجام پس از پنج ماه مذاکرات‌دشوار، طرفین در ۲۶ فوریهٔ ۱۹۲۱ به‌توافق رسیدند وعهدنامهٔ مودت ایران وشوروی ازطرف مشاورالممالك وچیچرین وکاراخان به‌امضاء رسید. به‌موجب این‌عهدنامه دولت شوروی ازکلیهٔ حقوق و امتیازاتی که در

دوران تزارهابه‌زور وجبرازایران‌گرفته شده‌بودصرفنظرکردومتعهد شدبه‌سیاست‌تجاوز-کارانه و ظالمانه خاتمه دهد تا ایران بتواند به‌سرنوشت خود مسلط گردد. شوروی کلیهٔ قروض ایران را که بالغ بریازده میلیون لیره انگلیسی می‌شد، بخشید و امتیاز خطوط آهن وراههای شوسه وتأسیسات بندری وگمرکهای شمال ایران راکه‌به‌روسیه تعلق داشت‌به‌ایران‌واگذارکرد وازحق‌کاپیتولاسیون نیزصرفنظرکرد. بانك استقراضی وخطوط تلگرافی وجزیرهٔ آشوراده وسایرجزایرمجاور استرآبادکه دردست روسهابود وقصبهٔ فیروزه به‌ایران واگذارشد وایران حق بحرپیمایی آزاد دردریای خزر را پیدا کرد.

درمقابل‌دولت ایران‌متعهد شد حقوق وامتیازاتی راکه شورویها بطوریکجانبه به‌ایران واگذارکرده‌اند به‌دولت ثالثی ندهد و خاك خود را پـایگاه روسهای سفید یا یك دولت ثالث برای حمله به‌شوروی قرارندهد والا دولت شوروی حق داشته باشد رأساً قشون وارد ایران کرده نیروهای مزبور را ازبین ببرد.

متعاقب امضای قرارداد دولت ایران مشاورالممالك رابه‌سمت وزیرمختار در مسکوابقاءکرد و فون‌اتر را ازایران اخراج وسفارت روس‌رادراختیارنمایندگان‌دولت شوروی‌قرارداد.دولت‌شوروی‌هم‌نخستین وزیرمختار خود دردربار ایران راکه‌تئودور-روتشتاین[1] نام داشت به‌تهران فرستادکه در ششم مه ۱۹۲۱ استوارنـامه‌های خود را به‌احمدشاه تسلیم‌کرد.

الغای قرارداد۱۹۱۹ وتخلیهٔ خاك ایران ازقوای بیگانه

پس ازحادثهٔ کودتا و تغییر اوضاع ایران قرارداد وثوق‌الدوله اثروجودی خود را از دست‌داده بود. به‌این‌جهت وقتی‌در۲۳مارس۱۹۲۱ دولت‌جدید طی‌یادداشتی به‌سفارت انگلیس الغای رسمی قـرارداد را تقاضا نمود ، دولت انگلستان آنرا بـاحسن قبول پذیرفت. سیدضیاءالدین این خبررا باسروصدا وتبلیغات فراوان به‌اطلاع ملت رسانید

1.Theodore Rothstein

ودرهمه‌جا جشن وچراغانی برپاگردید. در۱۶آوریل نیزنخست‌وزیرطی اعلامیه‌ای‌خبر تخلیهٔ ایران را ازقشون انگلیس به‌اطلاع ملت رسانید و ازخدماتی‌که نیروی مزبور درحفظ استقلال‌ایران‌کرده‌بود، قدردانی‌به‌عمل‌آورد.

درپانزدهم مه۱۹۲۱آخرین سربازان انگلیسی وهندی خاك ایران را ترك کردند وبه‌دنبال آنان مستشاران نظامی ومالی انگلیسی نیزازایران رفتند وپلیس جنوب نیز منحل‌گردید. اما شورویها نه تنها اقدامی برای تخلیهٔ گیلان ننمودند بلکه درماههای ژوئن‌وژوئیه‌تعداد دیگری‌نیرو به‌انزلی‌واردونیروهای‌میرزاکوچك‌خان راتقویت‌کردند. این اقدام‌باعث‌اعتراض شدید دولت ایران شد وپس‌ازمذاکراتی‌که‌به‌عمل‌آمد سرانجام شورویها هم حاضر به تخلیه شدند و درهشتم سپتامبر۱۹۲۱باکشتی‌هایشان انزلی را به‌قصد باکوترك نمودند. در۱۵اکتبر۱۹۲۱ با ورود مظفرانهٔ سردارسپه‌به‌رشت‌وانزلی به‌عمرنهضت جنگل‌وجمهوری شوروی‌گیلان خاتمه داده شد ویك فصل غم‌انگیزتاریخ ایران پایان یافت.

***

دراین دوران‌که ازتاریکترین ادوارتاریخ معاصرایران به‌شمار می‌رود استقلال ایران‌به‌صورت موهوم درآمده ودرهرگوشه ازخاك‌کشوربساط ملوك‌الطوایفی‌برپابود. درواقع‌تاسال۱۹۱۷امور داخلی ایران به‌وسیلهٔ سفارتخانه‌های‌روسیه و انگلستان و به‌کمك قوای اشغالگر بیگانه‌اداره می‌شد ویکنوع رژیم condominium برقراربود. بعدازانقلاب اکتبروخروج روسیهٔ تزاری ازصحنه، دولت‌انگلستان‌بدون رقیب وفعال مایشاءگردید وزمامداران آن‌کشورقصد داشتندبه‌وسیلهٔقرارداد وثوق‌الدوله ایران را مانند بعضی دیگرازکشورهای خاورمیانه‌کاملاً تحت حمایت و نفوذ خود درآورند. ولی تحولاتی‌که دراوضاع سیاسی‌جهان به‌وجود آمدومخالفتهایی‌که چه‌درداخل وچه درخارج‌ازایران بااین‌قرارداد ننگین‌به‌عمل‌آمد باعث‌شدکه‌این‌نقشهٔ‌خطرناك‌که مترادف با انهدام ایران بود ، عملی نشود واستقلال این‌کشورباستانی محفوظ بماند.

در این دوران اسف‌انگیز روابط خارجی ایران نیز دچارضعف ورکود شده و به‌علت وضع‌نابسامان مالی‌کشورنمایندگیهای سیاسی ایران درکشورهای بیگانه‌یکی

بعدازدیگری دچارتعطیل می‌شدند. بطوری‌که درپایان این دوره دولت ایران فقط یك سفارت‌کبری دراستانبول ونه سفارت درپتروگراد،لندن، پاریس،بروکسل، واشنگتن کابل، رم، وین وبرلن داشت. نمایندگیهای‌کنسولی ایران درخارجه نیزعبارت ازپنج ژنرال‌کنسولگری در استانبول، قاهره، تفلیس، دهلی وبغداد و۱۸ کنسولگری وویس کنسولگری درشهرهای‌کشورهای همجواربود.

درمقابل‌دولت انگلستان در۲۲شهر،روسیه در۲۴شهروعثمانی در۱۸شهرایران نمایندگی‌های‌کنسولی داشتند واین‌امرنموداربارزی ازمیزان نفوذ قدرتهای استعماری درایران دراین دورهٔ تاریك به‌شمارمی‌رود.

***

فصل نهم

دوران پهلوی

فصل نهم: دوران پهلوی

اززمامداری سردارسپه تا پایان جنگ دوم جهانی (۱۹۲۱-۱۹۴۵)

۱. مساعی ایران دراعطای امتیاز نفت شمال به آمریکاییها

حکومت سیدضیاءالـــدین که به‌کـابینهٔ سیاه مشهور است در اثـرتندرویهایی کـه کرده بود در۲۴مه ۱۹۲۱سقوط‌کرد ونخست‌وزیر کودتا پس ازسه‌ماه‌زمامداری مجبور به‌ترك خاك ایران گردید و جای خود را به‌قوام‌السلطنه سپرد. از این تاریخ رضاخان سردارسپه‌مرد قوی‌ایران شد ودرمدت دوسال ونیمی‌که‌سمت وزارت جنگ رابه‌عهده داشت زمامدار واقعی به‌شمار می‌رفت. دراین‌مدت‌کابینه‌های‌متعددی برسرکارآمدند که غالباً ضعیف و دربرابرقدرت وزیرجنگ بی‌اختیار بودند. به‌این‌جهت سردارسپه توانست موقعیت خود را تحکیم و با کمك ارتش جدیدی‌که تأسیس‌کرده بود زمینهٔ زمامداری خود را فراهم سازد.

سردارسپه درهفدهم نوامبر ۱۹۲۱ با ادغام دیویزیون قزاق، ژاندارمری‌دولتی، بریگاد مرکزی وسایرقوای پراکندهٔ نظامی‌ارتش‌جدید را به‌وجودآورد. ارتش‌مزبوردر ابتدا ازپنج لشکروسی‌هزارافسروسربازتشکیل‌می‌شدوفرمانده‌لشکرهای پنجگانه‌افسرانی

بودندکه‌فقط‌خود را دربرابرسردارسپه‌مسئول می‌دانستند ومجریان سیاست وزیرجنگ بودند. سردارسپه‌به‌کمك ارتش جدید توانست امنیت داخلی را درسراسرکشوربرقرار و آثار ملوك‌الطوایفی را یکی پس از دیگری نابود سازد و قدرت دولت مـرکزی را تحکیم نماید.

وقتی دورهٔ چهارم مجلس شورای ملی پس‌ازشش سال فترت در۲۲ژوئن۱۹۲۱ افتتاح‌گردید قوام‌السلطنه نخست‌وزیرجدید به‌منظورآنکه به‌وضع خراب مالی‌کشور سروصورتی داده‌ومنبع درآمدی‌برای خزانهٔ خالی دولت‌تهیه‌کندبه‌فکراستفاده‌ازذخایر نفت شمال و اعطای امتیاز آن به‌یك دولت بی‌طرف خارجی افتاد. چون درآن‌موقع آمریکاییها به‌علت‌مخالفت باقرارداد وثوق‌الدوله وحمایت ازایران درکنفرانس صلح ورسای‌محبوبیت‌زیادی‌درایران‌کسب‌کرده‌بودندقوام‌مذاکرات محرمانه‌ای بانمایندگان شرکت‌نفت‌آمریکایی استانداردداویل درمورد اعطای امتیاز نفت‌پنج‌ایالت شمالی ایران آغازکرد.این مذاکرات در۲۰نوامبر۱۹۲۱ منتهی‌به‌امضای قراردادی شدکه به‌موجب آن امتیازاستخراج و بهره‌برداری از نفت شمال ایران به‌مدت پنجاه سال به شرکت امریکایی‌واگذارمی‌شد. تصویب‌قراردادنیزدرهمان روزباعجله ازطرف مجلس‌شورای‌ملی صورت‌گرفت تاازکارشکنیهای احتمالی دول همسایه‌جلوگیری شود.

اما همینکه خبرتصویب قرارداد نفت منتشرشد جنجال بزرگی‌برپاگردید و دو دولت همسایه شدیداً نسبت‌به‌آن اعتراض نمودند. شورویها اعتراض داشتندکه اولاً اعطای امتیازنفت درجوار سرحدات آنان به‌دول دیگر بدون جلب‌نظروموافقت آنها ممکن نیست ودرثانی امتیازمزبور را وثوق‌الدوله درسال۱۹۱۶ به‌خوشتاریا ازاتباع روسیهٔ تزاری داده است و دولت ایران طبق عهدنامهٔ مودت ایران و شوروی متعهد گردیده‌که امتیازاتی راکه سابقاًبه‌روسیه یا اتباع‌آن داده بوده است به‌دیگری‌واگذار نکند. انگلیسیها نیز مدعی شدندکه خوشتاریا امتیاز خود را به‌شرکت نفت ایران و انگلیس واگذارکرده ودولت ایران حق ندارد آنرا به‌دیگری بدهد.

دولت ایران در مقابل این اعتراضات پاسخ داد کـه موافقتنامهٔ وثوق‌الدوله و خوشتاریا فقط طرحی برای لایحهٔ قانونی‌که بعداً باید به‌تصویب مجلس شورای ملی

برسد بوده و بنابراین امتیازی به‌اتباع روسیه نداده بوده است‌که دولت شوروی آنرا ملغی‌کرده باشد و اعطای امتیازمزبور از حقوق مسلم حاکمیت ایران می‌باشد. دراثر مبادلهٔ این یادداشتها روابط بین‌دوکشور تا حدودی تیره شد ومذاکرات بازرگانی‌که تازه شروع شده‌بود، قطع‌گردید.

ازجانب دیگردولت انگلستان رسماً علیه این امتیاز مشغول فعالیت‌گردید. در ۷دسامبر۱۹۲۱اوکلندگدس[1] سفیرانگلستان‌در واشنگتن‌طی یادداشتی به‌وزارت‌خارجهٔ امریکا علیه فعالیت‌کمپانیهای نفتی امریکایی در ایران رسماً اعتراض کرد و شرکت نفت جنوب نیز اعلام‌کردکه از دادن راه‌عبور برای حمل نفت شمال ایران از اراضی حوزهٔامتیاز خودکه‌تنها راه‌تجارتی‌بود جلوگیری‌خواهدکرد. ازاین‌تاریخ دیگرشرکت استاندار داویل‌علاقه‌ای به‌نفت شمال ایران نشان نداد وخود راکنارکشید.

درعین‌حال‌قوام‌السلطنه تصمیم‌گرفت ازوجود مستشاران‌امریکایی برای اصلاح اوضاع مالی واقتصادی‌کشور استفاده‌کند. ایرانیهاکه‌خاطرهٔ بسیارخوبی از مورگان‌ـ شوستر‌داشتند اظهارتمایل‌به‌استخدام مجدد وی‌کردند ولی دولت آمریکا قبول‌نکرد و به‌جای شوسترشخصی‌به‌نام دکتر آرترمیلسپو[2] را در رأس یك‌هیئت‌یازده‌نفری به‌ایران فرستاد. هیئت‌مزبور در۱۸نوامبر۱۹۲۲ واردتهران شد ودکترمیلسپوبه‌عنوان‌مدیرکل مالیه وبا اختیارات وسیعی شروع‌به‌کارنمود.

این‌اقدام قوام‌السلطنه‌نیزموجبات عدم رضایت‌انگلیسیها رافراهم‌کردبه‌طوری که‌سرپرسی‌لورن[3] وزیرمختارانگلیس طی یادداشتی‌که‌در۱۳نوامبر۱۹۲۲ تسلیم‌دولت ایران‌کرد تقاضا نمودکلیهٔ‌بدهیهای معوقه دولت ایران به‌انگلستان فوراً تصفیه‌گردد وحال‌آنکه همه می‌دانستندکه دولت‌درخزانه‌پولی ندارد. پافشاری انگلیسیها دراین امرموجب شدکه قوام در۲۵ ژانویهٔ۱۹۲۳ مستعفی شود ومستوفی‌الممالك‌کابینهٔ‌جدید را تشکیل دهد.

نخست‌وزیرجدیدبرای‌آنکه‌بتواند سایرشرکتهای نفت امریکایی را به‌استخدام و بهره‌برداری نفت شمال علاقه‌مند سازد قانون اعطای امتیازنفت شمال به‌شرکت استاندار داویل را اصلاح و آنرا به‌صورت « قانون امتیاز نفت شمال به یك شرکت

1. Auckland Geddes 2. Arthur Millspaugh 3. Sir Percy Lorrain

معتبرمستقل امریکایی، درآوردکه در۱۳ ژوئن ۱۹۲۳ به‌تصویب‌مجلس رسید. به‌دنبال تصویب این قانون مذاکراتی باشرکت نفت سینکلرآغاز شد وطرح قراردادی باهمان شرایط درآوریل ۱۹۲۴ به‌امضا رسید تا به‌مجلس شورای ملی تقدیم‌گردد اما دراین هنگام واقعه‌ای رخ دادکه بکلی زحمات دولت ایران را به‌باد داد.

در ۱۸ ژوئیهٔ ۱۹۲۴ ماژور رابرت ایمبری[1] کنسولیار سفارت آمریکا درتهران که ضمناً خبرنگارمجلهٔ ملی جغرافیایی امریکا هم‌بود به‌راهنمایی یکی‌ازهم وطنانش که‌کارمندشرکت‌نفت‌ایران وانگلیس‌بودبرای تماشای‌معجزه‌ای‌که می‌گفتندسقاخانه‌ای درخیابان شیخ‌هادی نموده به‌محل مزبور هدایت شد ودر آنجا به‌دست مردم متعصب و نادان که قبلاً تحریك شده بودند به قتل رسید . دولت امریکا شدیداً نسبت به‌این حادثه وبی‌اعتنایی مأمورین پلیس در حفظ جان ایمبری اعتراض وتقاضای مجازات مسببین واقعه را نمود. دولت ایران هم برای آنکه از عواقب این حادثه جلوگیری نماید رسماً عذرخواهی‌کرد وحاضربه‌پرداخت غرامت شد وحتی سه‌نفرازمسببین حادثه را اعدام‌کرد، با این‌همه‌نمایندگان شرکت نفت سینکلربه‌عذراینکه تأمین‌جانی ندارند ایران را ترك نمودند وموضوع امتیاز نفت شمال منتفی‌گردید.

۲ . مقدمات خلع سلسلهٔ قاجاریه وتغییر سلطنت

در ۲۴ ژانویهٔ ۱۹۲۲ احمد شاه برای دومین بار به‌عنوان معالجه عازم اروپا گردید. سردارسپه شاه را تا سرحد عراق همراهی‌کرد وقول داد در غیاب او امنیت کشور را حفظ نماید. احمد شاه‌که ازیکطرف از حمایت دولت روسیهٔ تزاری محروم شده بود وازطرف دیگرشورویهاوانگلیسیها نسبت به‌اونظرخوشی نداشتند وهمچنین درمقابل مخالفان داخلی‌که‌روزبه‌روز برتعدادشان افزوده می‌شد، درجستجوی‌پشتیبان جدیدی بود. وی‌تصورمی‌کرد فرانسه آنقدر قدرت ونفوذ داردکه بتواند تاج وتخت لرزان او را نگهداری نماید. به‌این جهت پس از زیارت عتبات به‌پاریس رفت ودر

1. Robert Imbrie

آنجا باآلکساندرمیلران[1] رئیس‌جمهوری فرانسه‌مذاکراتی به‌عمل‌آورد. امافرانسویها در موقعیتی نبودندکه بتوانند در ایران نفوذی داشته و به‌نفع او مداخله‌ای بنمایند. به‌این جهت پادشاه قاجار دردسامبر آن‌سال مأیوس به‌ایران مراجعت‌کرد.

مراجعت احمد شاه به‌ایران مصادف با استعفای قوام‌السلطنه وتشکیل کابینه از طرف مستوفی‌الممالك گردید. نخست وزیرجدید برنامهٔ خود را بهبود مناسبات با شوروی قرارداد وسیدحسن تقی‌زاده را در رأس هیئتی به‌مسکوفرستاد تا مذاکرات بازرگانی بین دوکشور راکه در حدود یکسال قبل تعطیل شده بود از سربگیرد. اما تقی‌زاده در مأموریت خودبا شکست مواجه شد زیرا دولت شوروی‌که نسبت به‌هیئت حاکمهٔ ایران نظرخوبی نداشت سخت‌گیری می‌کرد و شرایط غیرقابل قبولی پیشنهاد می‌نمود ازجمله ازکالاهای ایرانی‌که از راه ترانزیتی روسیه به‌اروپا صادر می‌شدحق ترانزیت می‌گرفت ولی ازکالاهای واردهٔ به‌ایران چیزی مطالبه نمی‌کرد و در نتیجه بازرگانان ایرانی از این بابت متضررمی‌شدند.

ضمناً شورویها می‌خواستند درامور بازرگانی خود آزادی‌عمل داشته واختیار تعیین قیمت‌کالاها با نمایندهٔ بازرگانی آن دولت درتهران باشد ولی حاضر نبودند نظیر این امتیاز را برای ایرانیان قائل شوند.

درعین حال شورویها دست از فعالیتهای خود برنداشته وعلاوه براینکه علناً برعلیه سیاست انگلستان درایران و افغانستان تبلیغ می‌کردند به‌طور پنهانی هم از حزب کمونیست ایران که سازمان زیرزمینی داشت حمایت وآنرا تشویق می‌کردند. دامنهٔ‌تبلیغات‌ضد انگلیسی به‌جایی‌رسیدکه‌درهشتم‌مه ۱۹۲۳ دولت‌انگلیس‌اولتیماتوم ده روزه‌ای به‌شوروی دادکه اگر به تبلیغات وفعالیتهای غیردوستانه علیه آن‌کشور درخاورمیانه خاتمه ندهد ومسئولین امر بخصوص وزرای مختارشوروی درتهران و کابل را احضار نکند روابط بازرگانی بین آن دودولت قطع خواهد شد . ضمناً چند فروند کشتی جنگی هم به‌آبهای ساحلی ایران درخلیج فارس فرستاد. ابتدا دولت شوروی اولتیماتوم انگلیس را قبول نمی‌کرد، ولی پس از مبادلهٔ چند یادداشت و

1 . Alexandre Millerand

مذاکرات محرمانه‌ای‌که به‌عمل‌آمد سرانجام شورویها حاضرشدند فدورراسکولنیکف سفیر خود را ازکابل احضار و از تبلیغات ضد انگلیسی در ایران و افغانستان وچین خودداری‌کنند.

این جریانات و بخصوص شکست مذاکرات بازرگانی ایران وشوروی موجب گردید که‌کابینهٔ مستوفی‌الممالك سقوط‌کند. در مدت‌کوتاهی‌که مجدداً مشیرالدولهٔ پیرنیا نخست‌وزیر شد قدرت سردارسپه روزافزون‌گردید وکلیهٔ مـراکز حساس‌کشور یکی‌پس‌ازدیگری به‌دست طرفداران اوافتاد وگروهی از نمایندگان مجلس نیزطرفدار زمامداری اوشدند. این امرباعث استعفای مشیرالدوله و آماده‌شدن زمینهٔ زمامداری سردارسپه‌گردید.

دراین‌هنگام حوادث مهمی درکشورهمسایهٔ ما ترکیه رخ دادکه اثرات آن در ایران هم محسوس شد وسروصدا وهیجان زیادی ایجادکرد. با اینکه انگلستان پس‌از خاتمهٔ جنگ بین‌المللی نهایت سعی خود را در حفظ ونگهداری امپراطوری محتضر عثمانی به‌عمل‌آورده وبه‌انحاء مختلف ازسلطان محمدششم وحیدالدین‌پشتیبانی‌نمود ولی قیام ژنرال مصطفی‌کمال پاشا در آناتولی و شکستهای متعددی که بـه‌نیروهای اشغالگرخارجی واردکرد، باعث شدکه قاطبهٔ مردم آن‌کشور از وی‌طرفداری نمایند. مجلس‌کبیر ترکیه‌که در آنکارا پایتخت جدید آن‌کشور تشکیل شده‌بود، درسپتامبر ۱۹۲۲ وحیدالدین را از سلطنت خلع‌کرد و آخرین سلطان عثمانی بایك‌کشتی جنگی انگلیسی‌خاك ترکیه را ترك‌نمود. پس‌ازچندی دولت جدید ترکیه‌متوجه‌شد عبدالمجید پسرعموی سلطان سابق‌که‌به‌عنوان خلیفهٔ مسلمین منصوب شده‌بود به‌کمك بیگانگان دست به‌تحریکاتی زده وقصد بازگشت سلطنت را دارد، لذا در۲۹اکتبر۱۹۲۳ بساط خلافت را هم برچید وتأسیس جمهوری ترکیه را اعلام نمود.

این‌حوادث عکس‌العمل‌مستقیمی درایران داشت وموجب‌گردیداحمدشاه فرمان نخست‌وزیری سردارسپه را صادروقصد خود را به‌مسافرت مجدد به‌اروپا اعلام دارد. پادشاه قاجار در دوم نوامبر۱۹۲۳ برای همیشه از ایران خارج شد و امورسلطنت را به‌ولیعهد وبرادرش محمدحسن‌میرزا واگذارکرد. دراین موقع سردارسپه‌که‌کلیهٔ امور

لشکری و کشوری را با قدرت کامل دردست گرفته‌بود، به‌پیروی ازترکها به‌فکرالغای سلطنت و تأسیس رژیم جمهوری در ایران افتاد. در ماههای اولیهٔ ۱۹۲۴ تظاهرات متعددی به‌نفع استقرارجمهوریت درتهران وشهرستانهاصورت گرفت ولی چون‌عده‌ای ازروحانیون ورجال بااین‌طرح مخالفت کرده وآنرابه‌مصلحت کشورندانستند،سردارسپه نیز ازاین‌فکرمنصرف گردید وطی اعلامیهٔ مورخ اول آوریل۱۹۲۴ انصراف خودرااز تغییررژیم اعلام نمود.

* * *

دولت شوروی که تا این‌تاریخ نسبت به‌زمامداران ایران باسوءظن وبدبینی‌می‌نگریست به‌محض تشکیل کابینهٔ سردار سپه رویهٔ خود را تغییر داد و از در دوستی درآمد. از نظرشورویها سردارسپه مرد خود ساخته‌ای بود که ازمیان تودهٔ مردم برخاسته و علیه سلسلهٔ سلطنتی که مورد حمایت روسیهٔ‌تزاری بوده است مشغول اقدام شده وآثارهرج ومرج وملوك‌الطوایفی را یکی‌پس‌ازدیگری ازبین‌می‌برد وجامعهٔ‌ایرانی را ازفئودالیسم به‌بورژوازی که یك مرحله‌به‌سوسیالیسم‌نزدیکتراست‌سوق می‌دهد. دراجرای این‌سیاست مذاکرات مربوط به‌انعقاد قرارداد بازرگانی از سرگرفته شد ودرسوم ژوئیهٔ۱۹۲۴ در تهران به‌امضا رسید. طبق این قرارداد اتباع ایران وشوروی به‌طورتساوی از حقوق دولت کاملة‌الوداد برخوردارشدند، مزایا و مصونیتهای‌سیاسی به‌رئیس ومعاون ادارهٔ بازرگانی‌شوروی درایران‌اعطا گردید ودولت شوروی متعهد شد محدودیت وموانعی برای‌کالاهای ترانزیتی‌ایران به‌مقصد اروپا ایجادنکند. به‌این‌ترتیب شورویها با دادن امتیازاتی توانستند همان حقوق ومزایایی‌راکه‌انگلیسیها درتجارت با ایران داشتند، تحصیل نمایند.

پس‌ازامضای این قراردادسردارسپه که‌موقعیتش‌ازهرلحاظ تحکیم‌شده‌بودتصمیم گرفت یکی‌ازآخرین آثارملوك‌الطوایفی‌یعنی شیخ خزعل حکمران خوزستان را ازمیان بردارد. شیخ مزبوردرسال۱۸۹۷ به‌جای برادرش به‌حکومت موروثی خوزستان رسیده و وضع نیمه مستقلی داشت وطبق موافقتنامهٔ محرمانه‌ای که درنوامبر۱۹۱۴با دولت انگلیس منعقدکرده‌بود خود را تحت‌الحمایهٔ آن دولت قرارداده و محافظ تأسیسات

نفت جنوب به‌شمار می‌رفت. وی در دوران جنگ بین‌المللی خدمات شایانی به‌ارتش دوازدهم انگلیس نموده بود و به‌هیچ‌وجه ازدولت مرکزی اطاعت‌نمی‌کرد.

سردارسپه ابتدا شیخ خزعل را به‌اطاعت خواند ولی اودرجواب وی را غاصب نامید واقدام‌به‌تأسیس‌کمیته‌ای به‌نام قیام‌سعادت به‌طرفداری‌ازاحمدشاه‌کرد.سردارسپه تصمیم‌گرفت برای مقابله با او شخصاً عازم خوزستان شود ولی سرپرسی‌لورن وزیر مختارانگلیس مدتی به‌عنوان میانجیگری مانع‌ازاین مسافرت شد ووقتی مشاهده‌کرد که تصمیم سردارسپه تغییرناپذیراست طی دو یادداشت مورخ ۲۵ نوامبر۱۹۲۴ رسماً به‌دولت‌ایران اطلاع‌دادکه‌باخزعل قراردادی دارندکه‌ازاودرمقابل دولت ایران‌حمایت کنند وتقاضاکرد دولت ازاعزام نیروبه‌خوزستان منصرف شود. سردارسپه دستور داد این دو یادداشت را عیناً به‌سفارت انگلیس مستردکردند.

مقارن این ایام اسلحه ومهماتی‌که دولت ایران برای تجهیز ارتش جدید خود ازفرانسه وانگلستان خریده‌بود به‌بوشهررسید. سردارسپه ازدولت انگلیس تقاضاکرد که به‌علت فقدان راه موافقت‌کنند سلاحهای مزبور به‌بصره حمل و ازآنجا به‌وسیلهٔ کشتیهای شطی‌به‌بغداد وسپس به‌کرمانشاه برده شود ودرآنجا دراختیارمقامات‌ایرانی قرارگیرد. دولت انگلیس با این تقاضا مخالفت‌کرد و علت آنرا هم قراردادی‌که در سال۱۹۲۰ درسن‌ژرمن منعقد شده وحمل هرگونه اسلحه ومهمات را به‌خلیج فارس‌و بحرعمان و دریای سرخ تحت نظارت دولتهای فاتح جنگ قرارداده بود ذکرکرد و سندی را ارائه دادکه طبق‌آن نصرةالدوله وزیرامورخارجهٔ وقت قرارداد مزبور را از طرف دولت ایران قبول‌کرده بود. سردارسپه این سند را هم‌بی‌اعتبار اعلام‌کرد وعازم خوزستان‌گردید.

انگلیسیهاکه اصولاً سیاستشان دراین‌موقع‌ایجاد یك دولت مقتدر وقوی در ایران بودکه بتواند ازنفوذکمونیسم به‌ایران وافغانستان و عراق وهند جلوگیری‌کند دیگربیش از این اصرارننموده و دست ازکارشکنی وحمایت‌ازخزعل برداشتند. شیخ‌خزعل بدون مقاومت در اهواز تسلیم سردارسپه شد وارتش ایران سراسر خوزستان را تصرف‌کرد.

این پیروزی به‌مقدار زیادی براعتبار و حیثیت سردارسپه افزود ودر مراجعت به‌تهران در ۴ ژانویهٔ ۱۹۲۵ مورد استقبال باشکوهی قرارگرفت.

در ۱۴ فوریهٔ ۱۹۲۵ مجلس شورای ملی مقام فرماندهی‌کل‌قوا را از احمدشاه منتزع وبه‌سردار سپه تفویض‌کرد ودر ۳۱ اکتبرخلع سلسلهٔ قاجاریه را تصویب و حکومت موقتی را به‌رضاخان سردارسپه سپرد. انگلستان اولین دولتی بودکه رژیم جدید ایران را به‌رسمیت شناخت مشروط برآنکه‌کلیهٔ تعهدات وپیمانهای موجود بین دوکشور را محترم شمرده ودرحفظ وتثبیت اوضاع ایران‌کوشش نماید. به‌دنبال انگلستان سایردولتهایی‌که با ایران روابط سیاسی داشتند نیز رژیم جدید رابه‌رسمیت شناختند و دولت شوروی برای اثبات حسن نیت خود در دسامبر ۱۹۲۵ نمایندگی خود را درتهران به‌درجهٔ سفارت‌کبری ارتقا داد .

مجلس مؤسسان‌که برای تعیین تکلیف سلطنت تشکیل شده بود در ۱۲دسامبر ۱۹۲۵ تقریباً به اتفاق آرا تاج وتخت شاهنشاهی ایران را به رضاخان سردار سپه تفویض‌کرد و وی‌در ۲۵ آوریل ۱۹۲۶ به‌نام رضاشاه پهلوی تاجگذاری نمود وبه‌این ترتیب دوران جدیدی درتاریخ معاصر ایران آغازگردید. احمدشاه هم در ۲۷ فوریهٔ ۱۹۳۰ درپاریس درگذشت.

۳ . اقدامات اصلاحی رضاشاه درتأمین استقلال واقعی کشور

رضاشاه‌که هدف اساسیش تأمین استقلال واقعی، تجدید مجد وعظمت دیرینه وکوتاه کردن دست بیگانگان از امور داخلی ایران بود یك برنامهٔ وسیع اصلاحات داخلی را به‌مرحلهٔ اجراگذاشت وضمناً دست به‌چند اقدام مهم و اساسی زدکه درموقعیت بین‌المللی‌ایران‌تأثیرعمده داشت.اولاً پلیس جنوب وگاردهای مخصوص سفارتخانه‌ها وکنسولگریهای خارجی را منحل کرد، ثانیاً مقدمات الغای‌کاپیتولاسیون را فراهم نمود. نظربه‌اینکه درآن‌زمان هنوز دادگاههایی‌که آرا واحکام آن بتواند مورد قبول دولتهای خارجی قرارگیرد وقوانینی‌که با اوضاع روز تطبیق‌کند درایران وجود

نداشت. رضاشاه درمارس ۱۹۲۷ دستگاه عدلیهٔ قدیم رامنحل وبه‌جای آن دادگستری جدیدی براساس قوانین ومقررات‌جدید ودنیاپسند تأسیس‌کرد. سپس در۱۰ مه ۱۹۲۷ طی یادداشتهایی به‌کلیه‌نمایندگیهای سیاسی خارجی درایران اطلاع دادکه معاهدات مربوط به‌حق قضاوت‌کنسولها ملغی وبلااثربوده وپس ازانقضای مدت یکسال دیگر هیچگونه حقی در این خصوص به‌خارجیان داده نخواهد شد. درخلال این مدت دادگاههای‌جدیدی تأسیس وقوانین حقوقی وجزائی به‌تصویب‌رسید ودردهم مه۱۹۲۸ یعنی درست یك قرن پس ازانعقاد وعهدنامهٔ شوم ترکمانچای،کاپیتولاسیون درایران ملغی‌گردید.

طی مذاکراتی‌که درخلال سال ۱۹۲۷ با دول خارجی به‌عمل آمد دول مزبور تضمینات خاصی برای‌محاکمهٔ اتباع خود درایران تقاضا داشتند ودولت ایران هم‌که به‌خوبی می‌دانست درابتدای‌کار قضات و دادگاههای آزموده‌ای نخواهد داشت رویهٔ بسیار عاقلانه‌ای اتخاذکرد وبرای تأمین نظراین‌دول تسهیلاتی قائل شد. اولین‌دولتی که اقدام به‌انعقاد قرارداد جدید نمود فرانسه بود. به‌دنبال آن انگلستان و سایردول نیزآمادگی خود را اعلام داشتند وقراردادهای مودت واقامت جدید باکلیهٔ‌کشورهایی که با ایران روابط سیاسی داشتند، منعقدگردید.

سومین‌اقدام رضاشاه خاتمه‌دادن به‌کاربیگانگانی بودکه دردستگاههای دولتی خدمت می‌کردند وکم وبیش مجریان نظریات وسیاست دول متبوعهٔ خود یا دیگران بودند. به‌این منظوراختیارات دکتر میلسپوومستشاران امریکایی مالیه محدودگردید وچون آنها زیر بار نرفتند در ۱۱ ژوئن ۱۹۲۷ به‌خدمتشان خاتمه داده شد. همچنین مستشاران بلژیکی‌گمرك وپست نیزبه‌تدریج‌کارهای خود را به‌ایرانیان تحویل دادند و درسال ۱۹۳۴ گمرکات وپست‌کاملاً دردست ایرانیان قرارگرفت.

چهارمین اقدام رضاشاه استقلال گمرکی ایران بود. دردهم مه ۱۹۲۸ یعنی درست همانروزی‌که الغای‌کاپیتولاسیون اعلام‌گردید، قانون‌جدید تعرفهٔ‌گمرکی ایران نیز به‌مرحلهٔ اجراگذاشته شد وبه‌موجب آن حداکثر حقوق وعوارض‌گمرکی در مورد کالاهای وارداتی برقرارگردید. کلیهٔ عهدنامه‌های‌گمرکی‌که درطی قرن‌نوزدهم منعقد

شده وحقوق ایران را نسبت به‌استقلال اقتصادی خود محدود مـی‌ساختند، ملغی شد ومقرر گردیدعهدنامه‌های بازرگانی‌جدیدی‌براساس این‌قانون بادول‌خارجی منعقدشود.

دراین هنگام هنوزگمرکات جنوب ایران دردست انگلیسیها بود وآنان عواید گمرکات مزبور را بـه‌عنوان اقساط مطالباتشان از دولت ایـران برمی‌داشتند. به‌این جهت این اقدام رضاشاه را انگلیسیها با بـی‌میلی تلقی‌کردند ووقتی با اصرار دولت ایران مواجه شدند موافقت خود را باآن موکول به‌پرداخت وجوهی‌که درطی سالهای گذشته به‌عنوان قرضه ومساعده به‌دولت ایران داده بودند و مجموع آن بالغ برشش میلیون ونیم لیرهٔ انگلیسی می‌شد، نمودند. دولت ایران با این موضوع موافقت‌کرد وطی موافقتنامه‌ای‌که در۹ مه ۱۹۲۸ به‌امضای‌سرهنری‌کلایو[1] وزیر مختار انگلستان وفتح‌الله‌خان پاکروان‌کفیل وزارت امورخارجه رسید، انگلستان گمرکات جنوب را به‌دولت ایران تحویل داد. دولت ایران هم بدهیهای خود را به‌دولت انگلیس ظرف پنج سال یعنی تا ژوئن ۱۹۳۳ تمام وکمال پرداخت نمود.

پنجمین اقدام‌رضاشاه الغای حق‌انحصاری نشراسکناس ازطرف بانک‌شاهنشاهی واعطای‌آن به‌بانک ملی ایران بود. به‌موجب قراردادی‌که در ۱۳ مه ۱۹۳۰ بین‌دولت و بانک شاهنشاهی منعقدگردید حق مزبور درمقابل پرداخت مبلغ دویست هزارلیره و صرفنظرکردن ازحق‌بازرسی حسابهای بانک ودریافت شش درصد سودویژهٔ بانک‌سلب وبه‌بانک‌ملی ایران واگذارشد وبانک ملی اقدام به‌نشر اسکناسهای جدیدی‌کرد.

این اقدامات رضاشاه‌که هدف آن‌کوتاه‌کردن دست بیگانگان و تأمین مصالح ملی بود باعث شدکه حیثیت واعتبار دولت ایران به‌مقدار زیادی افزایش یابد ومورد توجه واحترام خارجیان قرار بگیرد.

۴ . بحران در روابط ایران وشوروی

در ابتـدای سلطنت رضـــاشاه روابط بین ایـران و شوروی بسیار حسنه بـود و بجـز

1 . Sir Henry Clive

مسئلهٔشیلات هیچگونه اختلاف عمده‌ای بین‌دوکشور وجود نداشت. امتیاز صیدماهی بحرخزر در ۴ اکتبر ۱۸۷۹ ازطرف ناصرالدین‌شاه به استپان لیانازوف[1] تبعهٔ روسیه اعطا وچند بار تجدید شده بـود که آخرین تاریـخ انقضای آن سال ۱۹۲۵ بـه‌شمار می‌رفت. دولت شوروی پس ازانقلاب اکتبر اقدام به‌مصادرهٔ امـوال صاحبان امتیاز یعنی ورثهٔ لیانازوف‌کرده وضمن قرارداد مودت ۱۹۲۱ حاضر نشده بـود از حقوق خود در مورد شیلات صرفنظرنماید وبرای حفظ حقوق خود یك ناوچهٔ توپدار هم در انزلی نگهداشته بود.

به محض‌خاتمهٔ مـدت امتیاز، دولت ایران رسماً الغای آنرا اعلام نمود ولـی دولت شوروی زیربارنرفت ونسبت به‌این تصمیم اعتراض نمود. موضوع به‌حکمیت ارجاع شد وهیئت داوران به‌ریاست محمدعلی فروغی نخست‌وزیر وقت رأی به‌نفع صاحبان امتیاز داده وآنرا به‌مدت پانزده‌سال دیگرتمدیدکردند. امـا مجلس شورای‌ـ ملی‌این‌حکمیت‌را تصویب‌نکرد ودرنتیجه‌روابط بین دوکشوربسردی‌گرایید. در فوریهٔ ۱۹۲۶ دولت‌شوروی‌سرحدات‌بین‌دوکشور را بسته و از ورودکالاهای روسی‌بخصوص نفت و بنزین به‌ایران جلوگیری به‌عمل آورد وبا این اقدام خود ضرر زیـادی به‌مردم وبازرگانان شمال‌کشور واردکرد.

دراین مـوقع روابط بین مسکو و لندن هم بـه‌علت‌کشف یك شبکهٔ جاسوسی شوروی درانگلستان واشغال‌ادارهٔ بازرگانی‌آن‌کشور درلندن‌ازطرف مقامات انگلیسی به‌شدت تیره‌شده بود وبالاخره هم در۱۲ مه ۱۹۲۷ روابط سیاسی انگلستان وشوروی قطع‌گردید. روسها همینکه دیدند دستشان از اعتبارات انگلیسی کوتاه شده به‌ایران روی خوش نشان دادند ودر نتیجه هیئتی به‌ریاست مشاورالممالك انصاری وزیرامور خارجه عازم مسکوگردید.

مذاکرات مشاورالممالك بامقامات روسی در اول اکتبر ۱۹۲۷ منجربه‌انعقاد چند قراردادگردید. اولاً درمورد شیلات مقرر شد یك شرکت مختلط ایران وشوروی

1 . Stepan Lianazov

تحت ریاست‌یك نفرایرانی تشکیل شودوازشیلات‌بحرخزر براساس‌تنصیف‌بهره‌برداری نماید. ثانیاً یك قرارداد امنیت و بی طرفی بین دوکشور امضا شدکه طرفین را ملزم می‌کرد ازعملیات تجاوزکارانـه نسبت بـه‌طرف دیگر و واردکردن قوای مسلح خود به‌خاك‌کشور دیگر خودداری‌کنند وچنانچه یکی ازطرفین از جانب دولت ثالثی‌مورد حمله قراربگیرد طرف دیگر با متجاوزین‌همکاری ننماید ودودولت اختلافات خودرا ازطریق مسالمت‌آمیزحل‌کنند. ثالثاً یك قرارداد بازرگانی به‌امضا رسیدکه به‌موجب آن‌برای ورودکالاهای ایران به‌شوروی معادل پنجاه میلیون‌روبل سهمیه معین‌گردید. رابعاً مـوافقتنامه‌ای در مورد واگذاری تأسیسات بندری انزلی به‌ایران امضا شدکه مفادآن فوراً به‌مورد اجراگذاشته شد وناوچهٔ توپدار شوروی آبهای ساحلی ایران را ترك نمود وانزلی به‌نام بندرپهلوی نامگذاری‌گردید . دولت شوروی نیزاولین سفیر خود دردربار ایران راکه ژاك‌داوتیان[1] نام‌داشت‌به‌تهران فرستاد و روابط بین‌دوکشور تاحدود زیادی بهبود یافت.

دراواخر سال ۱۹۲۷ عده‌ای از روسهای‌سفیدکه درفرانسه‌واسپانیا علیه دولت شوروی فعالیت‌می‌کردند به‌ایران‌آمدند وقصدداشتند باکمك ارامنهٔ داشناك اقداماتی علیه‌شوروی بنمایند. به‌تقاضای‌دولت‌شوروی رضاشاه دستور بازداشت وتبعیدعناصر مزبور را صادرکرد ویکبار دیگرمتعهد شدکه خاك خود را پایگاه هیچ نیروی خارجی برای حمله به‌شوروی قرارندهد.

اما در عین حال شورویها دست از فعالیتهای پنهانی خـود و تقویت عناصر کمونیست ایرانـی بـرنمی‌داشتند. درسال ۱۹۲۹ یکی ازکارمندان ادارهٔ بـازرگانـی شوروی درتهران‌به‌نام ژرژآقابگف[2] به‌سفارت‌انگلیس پناهنده شد وبه‌کمك‌انگلیسیها به‌اروپارفت ودرآنجا کتابی منتشرکردکه درآن پرده ازاسرار شبکهٔ جاسوسی شوروی درایران برمی‌داشت. این امرموجب‌کشف شبکهٔ مزبور وبازداشت عده‌ای‌کمونیست‌و عمال شوروی درایران‌گردید. دولت ایران‌دست به‌اقدامات حاد وشدیدی علیه‌مبلغین وطرفداران مرام اشتراکی زد و به موجب قانونی‌که در ۲۶ ژوئن ۱۹۳۱ به تصویب

1. Jacques Davetian . George Agabegov

مجلس رسانید اینگونه فعالیتهارا ممنوع ومتخلفین را به‌مجازاتهای سنگین محکوم کرد. بدیهی است‌که این جریانات لطمهٔ شدیدی به روابط ایران وشوروی واردکرد و موجب احضار داوتیان به‌مسکو گردید.

از این تـاریخ باز شورویها شروع به اشکالتراشی درکار بازرگانـی با ایران نمودند بطوری‌که اتاق بازرگانی تهران تجارت با شوروی‌را تحریم‌کرد وچون‌عده‌ای ازبازرگانان به‌این تصمیم‌گردن ننهادند دولت درسال ۱۹۳۲ قانون انحصار تجارت خارجی را به‌تصویب مجلس رسانید وامور بازرگانی خارجی را مانند شورویهاخود در دست‌گرفت. پس ازمسافرت فروغی وزیرخارجه به‌مسکو وبازدیدکاراخان معاون کمیساریای امورخارجهٔ شوروی‌ازتهران تحریم بازرگانی‌بین دوکشور لغوشد وپیمان جدیدی درسوم ژوئیهٔ ۱۹۳۳ درلندن‌به‌امضای نمایندگان طرفین رسید.

درسال ۱۹۳۷ شبکهٔ‌کمونیستی دیگری مـرکب از پنجاه وسه نفر روشنفکران ایرانی‌که دست به‌انتشار روزنامه ومجلاتی زده بودند ازطرف دولت ایران کشف شد واعضای آن دستگیر وبه حبسهای طویل‌المدت محکوم‌گردیدند. در نتیجهٔ این واقعه روابط بین دوکشور بیش از پیش تیره‌گردید ودولت شوروی درسال ۱۹۳۸ درحدود سه‌هزاروپانصد نفرازمهاجرین ایرانی مقیم قفقاز را اخراج‌کرد. درمیان این مهاجرین تعدادی ازعناصرمشکوك هم وجود داشتندکه بعدهـا معلوم شد مأمورین و جاسوسان شوروی بوده‌اند.

۵ . الغای امتیاز نفت دارسی واختلاف با انگلستان

درسال ۱۹۳۲ شرکت نفت ایـران وانگلیس بـه‌دولت ایـران اطلاع دادکه حق‌السهم دولت ایـران بابت عایدات نفت درسال قبل‌فقط سیصدو دوهـزار لیره شده است، در حالی‌که درسال ۱۹۳۰ عایدات ایران ازاین بابت چهاربرابر این مبلغ بود. این‌تقلیل فاحش مورد اعتراض دولت ایران قرارگرفت وتقاضای رسیدگی‌کرد ولی چون‌شرکت نفت زیربار نرفت رضاشاه درشب ۲۷ نوامبر ۱۹۳۲ در حضور هیئت وزیران امتیاز نامهٔ دارسی وپروندهٔ‌نفت را درآتش بخاری انداخت وبه‌وزیرانش دستورداد بیدرنگ

امتیازنامهٔ دارسی را ملغی کنندکه فردای آن‌روز عملی شد.

درمورد تقسیم عایدات نفت‌ازمدتها قبل بین‌دولت ایران وشرکت نفت‌اختلاف وجود داشت. با اینکـه عملیات شرکت ازلحاظ تولید وتصفیه وپخش وفروش نفت در سراسر جهان توسعه یافته و عایدات خوبی نصیب سهامـداران خود و خزانه‌داری انگلیس می‌نمود معذلك شرکت همیشه در پـرداخت حق‌السهم ایـران حساب‌سازی و اشکالتراشی می‌کردبطوری‌که تاسال ۱۹۲۰ دیناری ازاین بابت به‌دولت ایران‌نپرداخته بود. هنگامی‌که مشیرالدوله نخست‌وزیر وقت تقاضا کرد به‌حسابهای معوقهٔ شرکت نفت رسیدگی شود وبـدین منظورآرمیتاژاسمیت مستشار انگلیسی مـالیه را به‌لندن فرستاد مدیران شرکت پس از چانه‌زدن بسیار در ۲۲ دسامبر ۱۹۲۰ موافقتنامه‌ای با آرمیتاژاسمیت امضا کردنـدکـه به‌موجب‌آن شرکت به‌جـای‌کلیهٔ مطالبات ایران یك میلیون لیره مقطوع پرداخت نمود. از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۱ نیز شرکت نفت‌مجموعاً بیست‌وچهار میلیون‌لیره به‌دولت ایران پرداخته بود، درحالی‌که درهمین مدت‌چندین برابر این مبلغ را به‌عنوان مالیات به‌خزانه‌داری انگلیس واریزکرده بود.

ناگفته نماندکه از ابتدای سلطنت رضاشاه انگلیسیها اظهارتمایل‌کرده بودند امتیازنامهٔ دارسی‌که در زمان استبداد تحصیل شده و اعتبار قانونی نـداشت تجدید گردد وحتی برای جلب نظر موافق دولت ایران امتیازاتی هم داده بودند از جمله در فوریهٔ ۱۹۳۱ خطوط تلگرافی هند واروپا راکه هنوز چهارده سال دیگر ازمدت‌امتیاز آن باقی‌مانده وضمناً به‌علت توسعهٔ تلگراف بی‌سیم‌دیگرضروری‌نبود به‌طور بلاعوض به‌دولت ایران واگذارنموده وهمچنین‌پایگاه دریایی‌خود را ازآبهای ساحلی ایران در خلیج فارس خارج ساخته ومرکز ناوگان خودرا ازبوشهربه‌بحرین منتقل‌کرده‌بودند.

اقدام دولت ایران درلغو قرارداد دارسی بحران بزرگی در روابط با انگلستان به‌وجودآورد. دولت‌انگلستان طی‌یادداشت دوم دسامبر ۱۹۳۲ ایران را تهدیدکردکه درصورتی‌که‌ازتصمیم خود عدول نکند مواجه‌باعواقب وخیمی خواهد شد وچندفروند کشتی جنگی به‌آبهای ساحلی ایران‌فرستاد. سرجان سایمون وزیرخارجهٔ انگلیس‌نیز شکایتی از دولت ایران تسلیم جامعهٔ ملل‌کرد.

سر اریك درومند دبیرکل جامعهٔ ملل در ۱۸ دسامبر ۱۹۳۲ تلگرافی ازدولتین ایران و انگلیس تقاضا کرد از هر عملی‌کـه موجب تشدید اختلاف شود خودداری و نمایندگان خودرا به‌مقر جامعهٔ ملل بفرستند. دولت ایران هیئتی به‌ریاست علی‌اکبر داور وزیـر دادگستری وعضویت حسین علاء رئیس بانك ملی وچند نفر دیگر به‌ژنو اعزام نمود وانگلستان هم سرجان‌سایمون وزیرخارجهٔ خودرا به‌نمایندگی معرفی‌کرد.

درجلسهٔ ۲۶ ژانویهٔ ۱۹۳۳ داور نظریات دولت ایران را درحقانیت خودبیان والغای امتیاز دارسی‌که‌منافع ملت‌را به‌هیچ‌وجه تأمین نمی‌کرد،توجیه‌نمود. سایمون درپاسخ عمل‌دولت ایران را خلاف‌مقررات حقوق‌بین‌المللی ولطمه به‌منافع‌امپراطوری انگلیس قلمدادکرد. شورای‌جامعهٔ‌ملل‌پس‌از استماع نظرات‌طرفین دکتر ادواردبنش[1] وزیر امورخارجهٔ چکسلواکی را مأمور رسیدگی به‌اختلاف‌کرد و درجلسهٔ مورخ‌سوم فوریه به‌پیشنهاد دکتر بنش قطعنامه‌ای را تصویب نمودکه به‌موجب‌آن طرفین‌دعوت شده بودند مستقیماً بایکدیگر وارد مذاکره شوند وتا جلسهٔ بعدی‌که درماه مه منعقد خواهد شد، راه حلی بیابند.

مذاکرات مستقیم بین طرفین‌آغاز شد وانگلیسیهاتاحدودی نظریات ایران را در بالا بردن حق‌السهم ودخالت دادن ایرانیان رادرامور استخراج نفت و غیره مورد قبول قرار دادند ولی درآخرین لحظه‌که قرار بود قرارداد بین تقی‌زاده وزیر دارایی وسرجان‌کـدمن رئیس‌کل شرکت نفت امضا شود موضوع تمدیـد را پیش‌کشیدنـد. رضاشاه ابتدا زیربار نمی‌رفت ولی وقتی باسرسختی ویك دندگی شدید وحتی تهدیـد انگلیسیها مواجه شد آنرا موردقبول قرارداد. به‌موجب قراردادی‌که در ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ در تهران به‌امضا رسید حق‌السهم‌ایران‌ازعواید نفت به‌بیست‌درصد سود سهام بعلاوه چهار شلینگ درهرتن نفت صادراتی افزایش یافت. حوزهٔ امتیاز شرکت نفت به‌یکصد هزارکیلومتر مربع درایالت خوزستان وکرمانشاه محدود شد وشرکت‌متعهد گردید برنامهٔ‌آموزشی سریعی برای اینکه ایرانیان بتوانند مشاغل فنی صنایع نفت‌را عهده‌دار شوند ترتیب بدهد. درمقابل مدت امتیاز نفت به‌مدت شصت سال دیگریعنی

1. Edouard Benès

تا ۱۹۹۳ تمدید شد.

به‌این ترتیب مسئلهٔ اختلاف ایران وانگلیس برسرمسئلهٔ نفت تا مدتی خاتمه یافت ولی یك‌نوع سردی در روابط بین دوکشورایجاد شدکه تا پایان سلطنت‌رضاشاه ادامه داشت. دراین مدت شرکت نفت مجموعاً معادل پنجاه میلیون لیره به‌عنوان حق‌السهم دولت‌پرداخت نمودکه‌قسمت اعظم‌آن به‌صورت‌اسلحه ومهمات برای‌ارتش ایران بود وآن هم پس ازحمله متفقین به‌دست خودشان افتاد.

۶. عهدنامهٔ عدم تعرض وهمکاری خاورمیانه (پیمان‌سعدآباد)

درسالهای‌بین دوجنگ‌جهانی، انگلستان سراسر خاورمیانه را تحت سلطه و نفوذ خود گرفته بود. تعدادی ازکشورهای این منطقه مانند عراق‌وفلسطین و ماوراء اردن از طرف جامعهٔ‌ملل تحت قیمومت انگلستان قرارگرفته بودند و کشورهای دیگر مانند مصر و عربستان‌سعودی نیز در نتیجهٔ قراردادهایی امتیازات و حقوق خاصی برای انگلیسیهاقائل‌شده بودند. فکر انعقادیك‌پیمان دفاعی بین کشورهای خاورمیانه پس از خاتمه جنگ بین‌المللی در میان زمامداران انگلستان به‌وجود آمده بود و آنرا به‌عنوان سدی برای‌جلوگیری ازتوسعه ونفوذ شوروی به‌سوی خلیج فارس وچاههای نفت خاورمیانه‌لازم می‌شمردند. به‌این‌جهت درعرض چندسال‌اختلافات میان‌دولتهای این منطقه بتدریج مرتفع شد و زمینهٔ انعقاد پیمان همکاری و عدم تعرض ناحیه‌ای‌که به‌نام پیمان سعدآباد مشهور است فراهم‌گردید. جریاناتی‌که منجر به‌انعقاد پیمان مذبور گردید، به‌شرح زیر خلاصه می‌گردد:

۱. **افغانستان**ـ به‌دنبال‌چهارمین‌جنگ‌افغان‌وانگلیس‌وپایداری‌ملت‌افغانستان درتحصیل استقلال، معاهدهٔ صلح بین دوکشور در ۲۷مه ۱۹۱۹ درکابل به‌امضارسید و به‌موجب آن تحت‌الحمایگی انگلستان برآن‌کشور خاتمه یافت. در سال ۱۹۲۱ استقلال‌کامل افغانستان‌اعلام‌شد و دولت‌ایران بلافاصله این دولت همکیش وهمزبان را به‌رسمیت شناخت و درکابل سفارت تأسیس نمود.

در ۲۲ ژوئن ۱۹۲۱ عهدنامهٔ مودت وبی‌طرفی ایران وافغانستان در کابل منعقد گردید که ازلحاظ سیاسی اهمیت فراوانی داشت زیرا موقعیت امان‌الله‌خان پادشاه افغانستان را درخاورمیانه، تاحدود زیادی تحکیم نمود. امان‌الله‌خان که دارای افکار مترقیانه‌ای بود، درسال ۱۹۲۸ به‌اتفاق همسرش ملکه ثریا ازکشورهای اروپایی دیدن کرد وسپس به‌ترکیه و ایران مسافرت نمود. وی درششم ژوئن آن سال وارد تهران شد و مورد استقبال رضاشاه قرارگرفت وطی اقامت پادشاه وملکهٔ افغانستان درایران پذیرایی باشکوهی ازآنان به‌عمل آمد.

اقدامات اصلاحی رهبران ایران وترکیه و اقتباس تمدن اروپایی بقدری در امان‌الله‌خان تأثیر نمودکه در بازگشت به‌کشورش دست به‌اصلاحات عمیقی زد. این امر سبب شدکه عده‌ای از عشایر متعصب شمال آن کشور تحت ریاست مردی به‌نام حبیب‌الله بچه سقا شورش نموده وکابل را متصرف شدند. امان‌الله‌خان به‌قندهار رفت ولی‌آنجا هم ازشورشیان شکست خورد وناچاربه‌هندوستان وسپس به‌ایتالیا فرارکرد. برادرش عنایت‌الله‌خان‌هم نتوانست‌کاری ازپیش ببرد وبچهٔ سقا وهمدستانش‌حکومت افغانستان را در دست‌گرفته‌کلیهٔ‌آثار تمدن واصلاحات پادشاه سابق را ازبین بردند. تا اینکه پس ازچند ماه سردار محمدنادرخان وزیرمختار افغانستان درفرانسه رهبری مبارزه باشورشیان را در دست‌گرفت وتوانست درمراجعت به‌کشورش بچه سقا را شکست داده به‌دار مجازات‌بیاویزد وخود دراکتبر ۱۹۲۹ به‌نام محمدنادرشاه برتخت سلطنت جلوس‌نماید. دولت ایران باعلاقه‌مندی تحولات داخلی افغانستان را دنبال می‌کرد وهمواره نسبت به‌سرنوشت ملت افغان ابراز همدردی می‌نمود. به‌این جهت بلافاصله حکومت جدید را به‌رسمیت شناخت و در۱۷ فوریهٔ ۱۹۳۰ سفارت خود را درکابل به‌درجه سفارت کبری‌ارتقاداد. اختلافات مرزی بین دوکشور درنواحی‌خراسان وسیستان به‌موجب حکمیت دولت ترکیه در ۱۷ مارس ۱۹۳۴ حل وفصل‌گردید و روابط بین دوکشور بیش ازپیش بهبود یافت.

۲. عراق ـ علیرغم وعده‌هایی‌که انگلیسیها در زمان جنگ‌بین‌المللی در مورد اعطای استقلال به‌اعراب داده وبه‌این ترتیب توانسته بودند همکاری‌آنانرا علیه

ترکها جلب نمایند، همینکه‌جنگ‌به‌پایان رسید دولتهای فرانسه وانگلستان‌متصرفات عثمانی درخاورمیانه را بین خود تقسیم نمودند. سوریه ولبنان تحت‌قیمومت‌فرانسه قرارگرفت‌وقیمومت فلسطین‌وعراق وماوراءِ اردن نیز ازطرف جامعه ملل‌به‌انگلستان واگذارشد. این‌امر موجب‌نارضایتی شدید اعراب بخصوص مردم سوریه وعراق‌گردید وملل مزبورکه پس از قرنها سلطهٔ عثمانی اکنون خواهان استقلال بودند به‌شدت با قیمومت بیگانگان مخالفت نمودند.

درآوریل ۱۹۲۰ اغتشاشاتی‌درشهرهای مختلف عراق رخ داد ومردم‌آن‌کشور به‌رهبری علمای شیعه حملاتی به‌تأسیسات‌انگلیسی نمودند ولی‌انگلیسیهاکه‌آن‌کشور را تحت اشغال نظامی داشتند توانستند با به‌کار بـردن قوهٔ قهریه آرامش را برقـرار سازند وپس ازچندی امیرفیصل فرزند ارشد شریف مکه راکه به‌علت خدماتش‌به‌آنان در زمان جنگ، به‌سلطنت سوریه رسیده‌ولی درنتیجه مخالفت‌فرانسویان ازآن‌کشور رانده شده بود، در اوت ۱۹۲۱ به‌نام ملك فیصل اول به‌تخت سلطنت عراق بنشانند.

پادشاه عراق در آوریل ۱۹۲۹ هیئت حسن‌نیتی بـه‌تهران فـرستاد و تقـاضای برقراری روابط سیاسی‌کرد. دولت ایران‌با این تقاضا موافقت نمود و در ژوئن‌آن‌سال اقدام به‌اعزام وزیرمختار وتأسیس سفارت دربغدادکرد. درابتدای سال ۱۹۳۲ دولت انگلستان به‌قیمومت خود به‌عراق خاتمه داده وپس ازانعقاد قراردادهایی‌که حقوق‌آن دولت را برنفت عراق وپایگاههای نظامیشان محفوظ می‌داشت با استقلال‌کامل عراق موافقت نمود. چند ماه بعد یعنی درآوریل ۱۹۳۲ ملك فیصل به‌تهران سفر رسمی‌کرد ومورد استقبال وپذیرایی رضاشاه قرارگرفت.

مسئلهٔ مهم مورد اختلاف بین ایـران وعراق موضوع‌کشتیرانی در شط‌العرب بود. در هیچیك از عهدنامه‌های مرزی منعقده بین‌ایران وعثمانی موضوع حاکمیت وتعیین خط مرزی بین دوکشور در شط‌العرب تصریح نشده بود ولی دو دولت عملاً به‌طور مشترك در این رودخانه بین‌المللی اعمـال حاکمیت می‌نمودند. درسال ۱۹۳۴ دولت عراق برای جلوگیری از اعمال حق حاکمیت ایـران در شط‌العرب با پشتیبانی انگلستان به‌جامعهٔ ملل شکایت‌کرد. جامعه‌طرفین را به‌مذاکرات مستقیم دعوت‌نمود

وسرانجام براثر اصرار وفشار انگلیسیهاکه عجله داشتند هرچه‌زودتر پیمان منطقه‌ای منعقد شود در چهارم ژوئیه ۱۹۳۷ قراردادی بین ایران وعراق به‌امضا رسیدکه طبق آن حق‌کشتیرانی در سراسر شط‌العرب به‌استثنای آبهای مقابل خرمشهر و آبادان به‌دولت عراق واگذار شد. این قرارداد مغایر با مقررات بین‌المللی و همواره مورد اعتراض دولت ایران بود بخصوص‌که دولت عراق هم هرگز به‌تعهدات خود عمل نمی‌نمود. به‌این جهت در آوریل ۱۹۶۹ ایران قرارداد مزبور را ملغی وکان لم‌یکن اعلام نمود.

۳. عربستان سعودی ـ در نتیجهٔ مساعدتهایی‌که حسین‌بن‌علی شریف‌مکه وفرزندانش‌در دوران جنگ‌بین‌المللی به‌انگلیسیهاکرده وازآنها وعدهٔ استقلال‌گرفته بودند، بلافاصله پس از خاتمه جنگ‌شریف‌مکه پادشاه حجاز نامیده شد. فیصل‌فرزند ارشد وی‌نیز به‌یاری‌انگلیسیها پادشاه‌عراق‌وعبدالله فرزند دیگرش امیرسرزمین ماوراء اردن‌گردید. اما عبدالعزیزبن‌السعود رهبر فرقهٔ وهابی‌که از رؤسای متنفذ عشایر نجد بود، زیر باراین‌ترتیب نرفت وطی جنگهایی‌که تاسال ۱۹۲۵ به‌طول انجامیدتوانست حسین‌بن‌علی را از حجاز بیرون رانده سیادت خود را برسراسر شبه جزیرهٔ عربستان تثبیت و در ۸ ژانویه ۱۹۲۶ خود را پادشاه حجاز ونجد اعلام‌نماید. دولت‌انگلستان پادشاه جدید را به‌رسمیت شناخت به‌شرط‌آنکه ابن‌سعود سلطنت فیصل وعبدالله را بر عراق وماوراء اردن وهمچنین حاکمیت انگلستان را برشیخ‌نشینهای ساحل جنوبی خلیج فارس بپذیرد.

پادشاه جدید دراوت۱۹۲۹ هیئت حسن‌نیتی به‌ریاست شیخ عبدالله‌الفضل‌فرزند دومش‌که‌ضمناً وزیرخارجه‌اش هم‌بود به‌تهران‌فرستاد وتقاضای برقراری روابط‌سیاسی کرد. دولت ایران بااین امر موافقت نمود وعهدنامه مودت بین دوکشور نیز در ۲۴ اوت ۱۹۲۹ درتهران به‌امضا رسید.

در ۱۸ سپتامبر۱۹۳۲ دولت حجاز ونجد نام خودرا به‌دولت پادشاهی‌عربستان سعودی تغییر داد ومقارن همین ایام دولت ایران عین‌الملك هویدا را به‌عنوان وزیر مختار به‌دربار سعودی فرستاد.

۴ . مصر ـ ازابتدای قرن۱۶مصردرتحت‌سلطهٔ‌عثمانیها قرارداشت ولی درطی قرن نوزدهم به‌تدریج استعمارگران انگلیسی وفرانسوی درآن‌کشور رخنه‌کردند ودر سال ۱۸۸۲ انگلیسیهابه‌بهانهٔ قروضی‌که به‌خدیو مصرداده‌بودند، امور مالی ودفاعی آن کشور را در دست‌گرفتند. در نوامبر ۱۹۱۴ وقتی دولت عثمانی علیه انگلستان وارد جنگ شد، انگلستان مصر را تحت‌الحمایه خود اعلام وخاك‌آن‌کشور را اشغال نمود. ولی همینکه جنگ خاتمه یافت میهن‌پرستان مصری مبارزه برای استقلال را شروع نمودند.

در ۲۲ فوریه ۱۹۲۲ انگلستان‌خاتمهٔ رژیم تحت‌الحمایگی خود رابرمصراعلام داشت واستقلال مصر رابه‌رسمیت شناخت ولی حق نگهداری‌کانال سوئز، حفظ‌منافع خارجیان و اقلیتها در مصر و سودان و همچنین حق دفاع از مصر را برای خود محفوظ داشت.

دولت ایران بلافاصله این دولت بزرگ اسلامی را به‌رسمیت شناخت و سرکنسولگری خود را درقاهره به‌سفارت تبدیل‌کرد. عهدنامه مودت واقامت بین دو کشورکه در ۲۸ نوامبر ۱۹۲۸ درتهران منعقد شد وهمچنین پیوند میان خاندانهای سلطنتی ایران ومصر، روابط بین دوکشور را کاملاً صمیمانه نمود.

۵. ترکیه ـ به‌محض اعلام جمهوریت درترکیه در۲۹اکتبر۱۹۲۳سردارسپه یك‌جلدکلام‌الله مجید ویك قبضه شمشیر مرصع جهت مصطفی‌کمال رهبر ترکیهٔ جدید فرستاد واو را ازاین‌پیروزی تبریك‌گفت‌واین‌مقدمهٔ‌دوستی بین رهبران دوکشورگردید وهردواظهارعلاقه به‌ایجاد روابط دوستانه‌بین دوکشور وفراموش‌کردن‌گذشتهٔ مملواز جنگ وخونریزی نمودند.

درآوریل ۱۹۲۶ عهدنامهٔ مودت بین‌دوکشورمنعقدگردید و قرارشد مذاکرات مربوط به‌انعقاد موافقتنامه‌های‌گمرکی ومرزی و مبادلات پستی و غیره نیزبلافاصله شروع شود ولی حوادث مرزی و اقداماتی‌که ترکها در سرکوبی عشایرکرد مرزنشین به‌عمل آوردند باعث وقفهٔ این مذاکرات‌گردید. در اکتبر ۱۹۲۷ ترکها به‌تصوراینکه یك‌ستون ازارتش‌آنان‌که‌به‌دست‌کردها اسیرشده بود به‌ایران آورده شده‌وتحت‌اختیار

مقامات ایرانی می‌باشد سفیر خود را از تهران احضار کردند و روابط بین دوکشور تا حدودی تیره شد. رضاشاه دراین‌باره حسن‌نیت زیاد به‌خرج داد وپس‌ازتوضیحاتی‌که به‌ترکها داد بحران برطرف گردید و مذاکرات مجدداً دنبال شد و منجر به امضای موافقتنامهٔ گمرکی در ژوئن ۱۹۳۰ و قرارداد سرحدی درژانویهٔ ۱۹۳۲ گردید. به موجب قرارداد اخیرقسمتی‌از اراضی مجاورکوه آرارات به‌ترکها واگذارشد ودر مقابل‌قطعه زمین‌بزرگی‌درکردستان به‌ایران‌داده شد. در۵نوامبر۱۹۳۲نیزدوقراردادمودت‌وامنیت وبی‌طرفی وهمکاری اقتصادی بین‌دوکشوردرآنکارا به‌امضا رسید.

مسافرت رسمی رضاشاه به‌ترکیه دوران جدیدی در روابط دوکشور آغازکرد. به‌دعوت مصطفی‌کمال«آتاتورک» رئیس جمهوری ترکیه رضاشاه در دوم ژوئن ۱۹۳۴ به‌آن‌کشورمسافرت رسمی نمود. در این سفرکه تنها مسافرت رضاشاه به خارجه بود باقرکاظمی‌وزیرامورخارجه وعده‌ای ازامرای‌ارتش همراه‌شاه‌بودند. رضاشاه وهمراهان در۱۹ ژوئن با تجلیل فراوان وارد آنکارا شدند و مصطفی‌کمال و زمامداران ترکیه پذیرایی شایانی ازآنان به‌عمل‌آوردند.

درمذاکرات‌سیاسی‌بین‌رضاشاه‌ومصطفی‌کمال‌توافق‌کامل بین‌رهبران دوکشوردر موردمسائل خارجی‌به‌عمل‌آمد. رضاشاه‌ازمانور ارتش‌ونیروی‌دریایی‌ترکیه‌بازدیدکرد و مسافرت وی در۸ژوئیه پایان یافت. درمراجعت به‌ایران رضاشاه دستور داد همانطور که آتاتورک نام عثمانی رابه‌ترکیه تبدیل‌کرده بود نام دولت شاهنشاهی هم از تاریخ ۲۱مارس ۱۹۳۵ (نوروز۱۳۱۴) بجای پرس‌وپرشیا به‌ایران‌مبدل شود.

درماه‌ژوئن۱۹۳۷دکترتوفیق‌رشدی آراس‌وزیرخارجهٔ‌ترکیه، دکترناجی‌الاصیل وزیرخارجهٔ‌عراق و سردارفیض‌محمدخان وزیرخارجهٔ‌افغانستان‌درتهران حضور یافتند وپس‌ازمذاکراتی‌که با زمامداران ایران به‌عمل آوردند در۸ ژوئیهٔ ۱۹۳۷ پیمان عدم تعرض و دوستی بین چهار کشور را که به‌پیمان سعدآباد مشهور است امضا کردند. مفاداین‌پیمان درمورد وحدت‌نظرچهارکشوردرسیاست‌عمومی‌وحمایت‌متقابل‌درصورت بروزخطرنسبت به‌یکی‌ازکشورهای‌عضوبود. دول‌امضاکننده‌متعهد شده بودندازمداخله در امور داخلی یکدیگرخودداری‌نموده‌ومرزهای‌هم‌رامحترم بشمارندوازاقدام‌به‌هرگونه

تجاوزی نسبت به‌یکدیگر خودداری و ازتشکیل جمعیتها ودسته بندیهایی‌که هدفشان اخلال‌صلح دریکی ازکشورهای هم‌پیمان باشد، جلوگیری نمایند.

پس ازامضای پیمان سعدآبـــاد رضاشاه طی‌نطقی در مجلس شورای‌ملی ایران اظهارداشت: «پیمان سعدآباد درمشرق‌زمین بی‌سابقه بوده و در این هنگام که امور عالم مشوش‌است، مددبزرگی‌به‌بقای صلح خواهدبود.» اما متأسفانه درجریان حوادث سال۱۹۴۱پیمان مزبوربیهودگی خود را به‌ثبوت رسانید.

۷. قطع روابط سیاسی با فرانسه و امریکا

دردوران رضاشاه دوحادثهٔ ناگوار درروابط سیاسی ایران با دولتهای فرانسه وایالات متحدهٔ امریکا رخ دادکه منجربه‌قطع روابط با این دوکشور به‌مدت محدودی‌گردید. علت عمدهٔ این حوادث نیز اهمیتی بودکه رضاشاه برای حیثیت وآبروی ایرانیان در انظارخارجیها قائل بود وتوهین به‌کشورش را نمی‌توانست تحمل‌کند.

با اینکه دولت ایران هر سال صد نفر دانشجو برای تحصیلات عالیه به اروپا می‌فرستادکه قسمت عمدهٔ آنان به‌فرانسه می‌رفتند وروابط بین‌دوکشورحسنه بود از وقتی‌که به‌خدمت کارمندان بلژیکی‌گمرکات خاتمه داده شد مطبوعات فـرانسه لحن انتقادی شدید وغیردوستانه‌ای نسبت به‌رژیم ایران پیش‌گرفته‌بودند. درژانویهٔ۱۹۳۷ یکی ازروزنامه‌های پاریس‌به‌نام‌اکسلسیور[1]عکس ومقاله‌ای دربارهٔ ایران انتشاردادکه درآن به‌طورضمنی از رضاشاه انتقاد وحتی توهین شده‌بود. رضاشاه‌که از این جریان بسیارعصبانی شده‌بوددر۲۸ ژانویهٔ آن‌سال دستوراحضارابوالقاسم فروهر وزیر مختار ایران‌درپاریس وقطع مناسبات سیاسی بین‌دوکشور را داد.

چندماه‌پس‌ازاین‌واقعه‌دولت فرانسه قانونی‌به‌تصویب پارلمان آن‌کشوررسانید که به موجب آن می‌توانست از اهانت نسبت به رؤسای‌کشورهای خـارجی در جراید جلوگیری‌کند. در آوریل۱۹۳۹به‌مناسبت‌عروسی والاحضرت محمدرضاپهلوی ولیعهد

1. Excelsior

ایران دولت فرانسه هیئت فوق‌العاده‌ای به‌ریاست ژنرال ماکیسم ویگان[1] فرمانده‌کل قوای فرانسه درخاورمیانه‌به‌تهران فرستاد تاضمن شرکت درمراسم‌وجشنهای عروسی ازدولت ایران عذرخواهی به‌عمل آورد. رضاشاه نیز این عذرخواهی را پذیرفت ودر ژوئن۱۹۳۹انوشیروان سپهبدی رابه‌سمت وزیرمختار به‌پاریس فرستاد وروابط بین‌دو کشور عادی ودوستانه‌گردید.

* * *

حادثه‌ای کـــه موجب قطع روابط سیاسی با امریکـــا شد، ازاین قراربود که در ۲۷ نوامبر۱۹۳۵ غفارجلال علاء وزیرمختار ایران در واشنگتن به‌علت تخلف از مقررات رانندگی و زیادی سرعت از طرف یك پاسبان امریکایی در ایالت مریلند بازداشت شد وبااینکه خود را معرفی‌کرد ترتیب‌اثرنداده و به‌اودستبند زدند وبه‌پاسگاه پلیس‌شهر الکتون[2] بردند. ولی درآنجا به محض اینکه از هویت وزیر مختار ایران اطلاع پیدا کردند، وی را آزاد نمودند.

دولت ایران از امریکا تقاضا کرد نسبت به این حادثه رسیدگی نماید. دولت امریکا این تقاضا را پـذیرفت ولی کاردل‌هال[3] وزیرخارجه آن‌کشور در یك مصاحبهٔ مطبوعاتی اظهارنمود: «دولت ما همیشه به مأمورین سیاسی خود سفارش می‌کندکه مصونیت سیاسی نباید موجب تخلف از قوانین و مقررات‌کشورمحل مأموریت آنان گردد ودرعین حال نمی‌خواهدکه نظر نمایندگان سیاسی دول خارجی مقیم این کشور مخالف این باشد.»

خودداری دولت امریکا از عذرخواهی ومخصوصاً این اظهارات وزیـر خارجهٔ آن‌کشور باعث شدکه رضاشاه در ۳۰ مارس ۱۹۳۶ دستوراحضار وزیر مختار وقطع روابط سیاسی بـا امریـکا را صادرکرد . دوسال ونیم بعد یعنی در اواخر سال ۱۹۳۸ والاس‌مری[4] رئیس‌ادارهٔ خاورمیانهٔ وزارت خارجه امریکا به‌عنوان نمایندهٔ فوق‌العاده آن‌کشور به‌تهران‌آمد ورسماً ازطرف دولت امریکا عذرخواهی به‌عمل آورد. به‌دنبال این اقدام روابط بین دوکشور در۲۵ ژانویهٔ ۱۹۳۰ مجدداً برقرارگردیدومحمدشایسته

1. Maxime Weygand 2. Elkton 3.Cordell Hull 4. Wallace Murray

به‌سمت وزیرمختار به‌واشنگتن اعزام شد.

این دوحادثه سبب شدکه بیگانگان به‌خوبی دریافتندکه دیگر دوران ضعف و ناتوانی ایران سپری شده ونمی‌توانند آبرو وحیثیت ایرانیان ونمایندگان سیاسی‌ما را به بازی بگیرند ومورد بی‌اعتنایی قراردهند.

۸. ازایجاد روابط دوستانه با رایش‌آلمان تاشروع جنگ‌دوم‌جهانی

درسالهای بین دوجنگ جهانی یکباردیگرروابط دوستانهٔ ایران وآلمان تقویت‌گردید وآلمانیها نقش مهمی در به‌وجود آوردن ایران نوین به‌عهده گرفتند. درسال ۱۹۲۷ امتیاز حمل‌پست‌هوایی درسراسرایران به‌شرکت هواپیمایی یونکرس‌داده‌شد ودر۱۹۲۸ ساختمان قسمتی از راه‌آهن شمال به‌مقاطعه‌کاران آلمانی واگذارگردید و در ۱۹۳۰ ادارهٔ امور بانك ملی ایران نیز به‌کارشناسان آلمانی سپرده شد.

وقتی آدلف هیتلر[1] رهبر حزب ناسیونال سوسیالیست در ژانویهٔ ۱۹۳۳ زمام امور آلمان را در دست‌گرفت و رایش سوم‌را بوجود آورد روابط بین‌دوکشور وارد مرحلهٔ جدیدی گردید. آلمانیها تبلیغات وسیعی در مورد مشترك بودن نژاد آریایی دوملت‌ایران وآلمان‌ومشابهت‌هدفهای ملی دوکشوردرمبارزه‌باکمونیسم وامپریالیسم آغازکرده ومحبوبیت بسیاری‌درمیان ایرانیان به‌دست آورده بودند. درنوامبر ۱۹۳۵ دکترشاخت[2] وزیراقتصادآلمان به‌تهران‌آمدومذاکراتی دربارهٔ توسعهٔ روابط‌بازرگانی بین دوکشور به‌عمل آورد ومتعاقب آن یك قرارداد تهاتری در دسامبر ۱۹۳۵ بین دو کشور امضا شد و مبادلات بازرگانی ایران و آلمان به‌سرعت توسعه یافت بطوری که درعرض پنجسال صادرات آلمان به‌ایران پنج برابر شد و آلمان نیز بزرگترین خریدار مواد خام صادراتی‌گردید. صدها مهندس وکارشناس آلمانی برای ایجاد و ادارهٔ صنایع جوان ایران استخدام شدند وکالاهای آلمانی باشرایط سهل ومناسبی در اختیار ایرانیان قرار می‌گرفت. درسال ۱۹۳۸ خط کشتیرانی مستقیم بین هامبورگ

1. Adolf Hitler 2. Hjalmar Schacht

وخرمشهردایرشد وشرکت هواپیمایی لوفت‌هانزا خطهوایی تهران-برلن راتأسیس کرد.

دولت ایتالیا هم که متحدآلمان به‌شمار می‌رفت کمکهای گرانبهایی دربه‌وجود آوردن نیروی دریایی ایران نمود. ساختمان وتحویل فوری کشتیهایی که دولت ایران سفارش‌داده بود، آموختن‌فنون دریانوردی به‌افسران جوان‌ایرانی که به‌ایتالیافرستاده شده‌بودند واعزام مربیان ومستشاران ایتالیایی نیروی‌دریایی باعث شدکه دولت‌ایران بتواند درمدت کوتاهی دارای نیروی دریایی کوچکی شده وپس ازقرنها رأساً دفاع از آبهای ساحلی خود در بحرخزر وخلیج فارس را به عهده بگیرد. بدیهی است این روابط صمیمانهٔ ایران با دولتهایی که محور برلن-رم را بوجود آورده بودند با نظر خوشی از طرف شوروی وانگلستان تلقی نمی‌شد.

ازوقتی که‌هیتلرزمام‌امورآلمان‌را دردست گرفت‌برنامهٔ‌وسیع ودقیقی‌برای‌تجدید نیروی‌آلمان‌درپیش‌گرفت‌وتوانست‌آن‌کشور را از قید محدودیتهایی که قرارداد صلح ورسای‌به‌آن‌تحمیل‌کرده‌بود آزادوارتش‌نیرومندومجهزی به‌وجودآورد. هیتلرتوانست قسمتی از سرزمینهای متعلق به‌آلمان یاآلمانی نژاد مانند سار - سودت واتریش را بدون‌توسل به‌جنگ‌متصرف شود ولی وقتی‌خواست ناحیهٔ‌دانزیگ‌راکه بطورمصنوعی ایجاد وپروس شرقی را ازخاک‌آلمان جداکرده بود ازلهستان پس بگیرد لهستانیها زیربار نرفتند واین بارآلمان متوسل به‌قوهٔ‌قهریه شد. درسوم سپتامبر ۱۹۳۹ فرانسه وانگلستان به‌عنوان دفاع ازلهستان و در واقع برای جلوگیری ازقدرت روزافزون آلمان‌که به‌عقیدهٔ آنان موازنهٔ قوا را در اروپا به‌هم زده بود به‌آلمان اعلان جنگ دادند و به‌این ترتیب جنگ دوم جهانی که به‌مراتب سهمگین‌تر از جنگ اول بود، آغازگردید.

دولت شوروی که‌خطر رااحساس‌کرده بود برای‌آنکه خود راازماجراکناربکشد وخود را به‌صورت ناظر بی‌طرف جنگ بین دول سرمایه‌داری درآورد، دراوت ۱۹۳۹ پیشنهاد آلمان را درمورد انعقاد قرارداد عدم تعرض بین دوکشور با اشتیاق پذیرفت وبا این ترتیب تا مدتی خود را ازمعرکه دورنگاه‌داشت. دولت ایران نیز به

محض شروع جنگ دراروپا بی‌طرفی خود را رسماً اعلام نمود و رضاشاه درنطق‌خود در مراسم افتتاح دوازدهمین دورهٔ مجلس شورای ملی این موضوع را تأکید واظهار امیدواری‌کردکه دولت ایران باکلیهٔ کشورها اعم از متخاصم یا غیرمتخاصم روابط دوستانه‌اش را حفظ‌کند.

اما شروع جنگ باعث شدکه انگلیسیها ازحمل‌کالاهای آلمانی ازراه دریا به ایران جلوگیری نموده وکشتی حامل قسمتی از وسایل‌کارخانهٔ ذوب آهن ایـران را که از هامبورگ‌حمل شده بود درساحل شرقی افریقا متوقف ومصادره نمایند. دولت آلمان به‌شوروی پیشنهادکردکه اجازه دهد کالاهای آلمانی از راه آن‌کشور به‌ایران حمل‌گردد. این‌تقاضاموردقبول روسهاقرارگرفت‌موافقتنامه‌ای‌بین روسیه آلمان دراین خصوص منعقدگردید وبه‌این ترتیب‌تادوسال‌بعد صادرات‌آلمان ازراه ترانزیتی‌شوروی به‌ایران می‌رسید ومهندسین و کارشناسان آلمانی با علاقهٔ فراوان برای دولت ایران خدمت می‌کردند.

درطی این‌مدت دولت‌آلمان توانست با حملات برق‌آسای خود ابتدا لهستان وسپس به ترتیب دانمارك ونروژ وهلند وبلژیك ولوکزامبورگ وفرانسه را از پـای درآورد وباکمك ایتالیا تقریباً برسراسر قارهٔ اروپامسلط‌گردد. انگلستان‌که درمقابل قدرت نظامی عظیم آلمان تنها مانده بـود در شرایط بسیار سختی در مقابل حملات نیروی هوایی‌آلمان وتعرضات زیردریاییهای آلمانی به‌نیروی‌دریایی سلطنتی‌انگلیس مقاومت می‌کرد.

درآوریل ۱۹۴۱ نیروهـای آلمانی پس از اشغال یـوگسلاوی سی‌هزار سربـاز انگلیسی مقیم یونان رانیز شکست داده از آن‌کشور بیرون راندند ودرماه مه آن‌سال چتربازان آلمانی جزیرهٔ‌کرت را متصرف شدند. درعین حال قـوای افریقایی آلمان وایتالیا تحت فرماندهی مارشال‌رومل[1] توانست شکستهای سختی به‌نیروهای‌انگلیسی درصحرای لیبی وارد ساخته به‌سوی دلتای نیل و کانال سوئز مشغول پیشروی شود. درهمین زمان‌کودتایی به‌نفع آلمان درعراق رخ داد ورشید عالی‌گیلانی توانست‌امیر

1. Rommel

عبدالاله‌نایب‌السلطنه را ازآن‌کشور اخراج ویك حکومت طرفدار آلمان در بغداد به روی‌کار بیاورد. در ۱۰ مـه ۱۹۴۱ فرودگاههای سوریـه از طرف دولت فرانسه در اختیار آلمانها گذارده شد وچاههای‌نفت عراق وایران‌در معرض تهدید مستقیم آلمانها قرارگرفت.

انگلیسیهاکه‌درخاورمیانه درموقعیت بسیارمشکل وخطرناکی‌قرارگرفته‌بودند به‌سرعت دست بـه‌کارشدند. در ۳۰ مه ۱۹۴۱ نیروهـای مشترك هندی وانگلیسی در بصره پیاده شده وپس از زد وخوردهای چندی با عراقیها بغداد را تصرف وحکومت رشید عالی‌گیلانی را ساقط نمودند. رهبرعراقـی به‌ایران وسپس به‌آلمان پناهنده شد وامیرعبدالاله‌نایب‌السلطنه ونوری‌سعیدنخست‌وزیرطرفدار انگلستان مجدداً زمام‌امور عراق را در دست‌گرفتند. درهشتم ژوئن نیزنیروهای مشترك انگلیسی و فرانسهٔ آزاد (طرفدار ژنرال دوگل) به‌سوریه ولبنان حمله‌کردند ودرعرض چند هفته ارتش فرانسهٔ مقیم آن دوکشور را شکست داده سواحل شرقی مدیترانه را تصرف نمودند و آنگاه همهٔ انظار متوجه ایران‌گردید.

۹. مقدمات حملهٔ متفقین به‌ایران

در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ واقعه‌ای‌رخ دادکه دنیارا مواجه باحیرت و اعجاب‌کرد واهمیت ایـران را از لحاظ استراتژیکی بـه‌چند برابرافزایش داد. درسحرگاه آن روز ارتش نیرومند آلمان خاك شوروی‌را مورد حمله قرارداد وظرف چند روزشکستهای‌فاحشی به‌ارتش سرخ‌که غافلگیرشده‌وانتظار چنین حملهٔ ناگهانی‌را نداشت واردکرد وقسمت بـزرگی ازخاك آن‌کشور را متصرف‌گردیـد. این بار هدف آلمانها خردکردن نیروی دفاعی شوروی‌ـ تصرف مسکو ولنینگراد وکیف ـ رسیدن به‌چاههای نفت قفقاز بود وقصد داشتند پس ازآنکه ارتش افریقایی‌آلمان‌که به‌دروازه‌های مصررسیده بوددفاع انگلیسیها رادرهم شکست با ارتش اعزامی به‌روسیه درایران تلاقی نموده وتوأماً بـه هندوستان حمله‌کنند وباتصرف ذخایرنفت خاورمیانه ومنابع حیاتی هند امپراطوری

انگلیس را به‌زانو درآورند.

نخست وزیـرانگلستان چرچیل[1] دربرابر این واقعه فوراً دست اتحاد بـه‌سوی شورویها درازکرد وباوجود آن همه دشمنی ورقابت واختلافات سیاسی و مسلکی‌که بین این‌دو کشور وجود داشت برای مقابله با خطرمشترك نـاچار شد باروسها درصف واحدی قراربگیرد.

دراین هنگام روسها درمقابل حملات برق‌آسای ارتش آلمان احتیـاج مبرمی به‌اسلحه ومهمات ودارو داشتند. انگلیسیها نیزمی‌خواستند بـه‌هرقیمتی شده خطوط ارتباطی بین خلیج فارس وسرحد شوروی را حفظ‌کنند تا به‌این وسیله اولاً مهمات و وسایل جنگی مورد نیازشورویها را به‌جبهۀروسیه‌برسانند و درثانی‌هرگاه شورویها احتمالاً درجنگ باآلمان‌شکست‌بخورند بتوانندرأساً ازچاههای نفت‌خاورمیانه وراه ارتباطی هند دفاع کنند.

در ۲۷ ژوئن یعنی پنج روز پس از حملۀ آلمان به‌شوروی سراستافوردکریپس[2] سفیر انگلستان در مسکو با عجله ازلندن به‌محل مأموریتش مراجعت کرد و مذاکره دربارۀاتحاد باشوروی رابامولوتف[3] کمیسر امورخارجه‌شوروی‌آغازکرداین مذاکرات منجر بـه‌موافقتنامۀ ۱۲ ژوئیۀ ۱۹۴۱ شدکه به‌موجب آن دولتین متعهد شدند اولاً هیچگونه مذاکرات جداگانه‌ای برای متارکۀ جنگ با آلمان بـدون جلب رضایت طرف دیگر ننمایند. ثانیاً هرگونه‌کمك نظامی لازم را در جنگ با دشمن مشترك بـه یکدیگربرسانند.

آنگاه مسئلۀ رساندن اسلحه ومهمات به‌جبهۀروسیه مطرح شد. انگلیسیهاراه ایران راکه مطمئن‌ترین وکوتاهترین راه بود وراه‌آهن سراسری آن ازخلیج فارس به بحرخزربهترین وسیلۀ نقلیه به‌شمار می‌رفت پیشنهادکردند. درابتدا روسها در مورد حملۀ به‌ایران‌که دارای ارتش مدرنی مجهز به‌بهترین سلاحهای آن روز بـود اظهار تردید نمودندوحاضر نشدند مبادرت به‌جنگ دردوجبهه بنمایند. امـا انگلیسیها در این خصوص اطمینان‌کافی به‌آنها دادنـدکه در ظرف چند روز موفق به ازبین‌بردن مقاومت ارتش ایران واشغال کشور خواهند شد وبه‌این ترتیب در ۱۷ ژوئیه در مورد

1. Churchill 2. Sir Stafford Cripps 3. Molotov

حمله به‌ایران بین نمایندگان دوکشور توافق به‌عمل آمد.

رضاشاه دراین‌موقع متکی به‌ارتش‌صدوبیست‌هزارنفری واعلام بی‌طرفی ایران بود وبرای‌آنکه‌بهانه به‌دست‌متفقین‌ندهد درژوئیهٔ ۱۹۴۰ دکترمتین‌دفتری راکه‌تحصیل کردهٔ‌آلمان بودازنخست‌وزیری‌برکنارو‌علی‌منصور راکه به‌محافظه‌کاری شهرت‌داشت به‌جای اومنصوب‌کرده‌وضمناً ورود نشریات ثبلیغاتی‌آلمان به‌ایران را منموع‌ساخته و فعالیت آلمانیهای مقیم ایران را تحت نظارت دقیق قرارداده بود و با این‌ترتیب گمان‌می‌کرد دیگر دو دولت همسایه‌کاری به‌کاردولت بی‌طرف ایران نخواهندداشت. اما در۱۸ژوئیهٔ ۱۹۴۱ دولتهای شوروی وانگلستان یادداشتهای مشابهی‌به‌ایران‌تسلیم وضمن آنها ازفعالیت‌کارشناسان آلمانی درایران اظهارنگرانی‌کرده واخراج آنان را که‌به عقیدهٔ دودولت متفق‌ستون پنجم‌آلمان را درایران تشکیل ومنافع‌آنان رامورد تهدید قرارمی‌دادند، تقاضاکرده‌بودند.

دولت‌ایران جواب‌دادکه‌کارشناسان‌آلمانی‌برای خدمت در صنایع‌ایران‌ضروری بوده وبه‌زودی نمی‌توان برای آنها جانشین پیداکرد وتعدادشان هم‌آنقدر زیاد نیست ودولت برآنها نظارت ومراقبت جدی دارد. این جواب دو دولت متفق را قانع‌نکرد ومشغول تدارك حمله به ایران‌گردیدند. در عین‌حال انگلیسیهاکه‌قلباً با ورود ارتش شوروی به‌خاك ایران موافق نبودند سعی‌کردند رضاشاه را متوجه حقایق امر بنمایند وآنتونی‌ایدن[1] وزیرخارجهٔ انگلیس به‌محمدعلی‌مقدم وزیرمختارایران درلندن به‌طور سربسته اظهارداشت‌که‌اگرمسئلهٔ واگذاری راه جهت عبور اسلحه ومهمات انگلیسی به‌جبههٔ شوروی به‌نحوی حل شود ازاقدامی‌که ممکن است عواقب وخیمی برای ایران داشته باشد جلوگیری خواهندکرد. رضاشاه به‌این‌پیغام توجهی نکرد ودرواقع منتظر نتیجهٔ‌جنگ آلمان وشوروی ماند.

در۱۶اوت ۱۹۴۱ سه‌یادداشت به‌دولت ایران رسید. دو یادداشت اول ازطرف شوروی‌وانگلستان‌بودکه‌پاسخ ایران‌قانع‌کننده‌ندانسته‌ومجدداً‌اخراج کلیهٔ‌اتباع آلمانی از ایران و خاتمه‌دادن به‌فعالیت جاسوسان آلمانی راکه به‌عقیدهٔ آنان ایران را مرکز

1. Anthony Eden

عملیات خود درخاورمیانه قرارداده خواستار شده ودرواقع به‌دولت ایران در این‌باره اولتیماتوم داده‌بودند. یادداشت سوم‌ازطرف دولت‌آلمان‌وحاوی پیام هیتلر به‌رضاشاه بود. پیشوای‌آلمان‌درپیام خودازمقاومت ایران دربرابر فشارمتفقین وپیروی‌ازسیاست بی‌طرفی اظهار خوشوقتی‌کرده و اعلام داشته بودکه به‌عقیدهٔ اواین‌دورهٔ فشارطولانی نخواهدبودزیرانیروهای‌آلمانی‌درخاك‌اوکرائین‌مشغول‌پیشروی‌بوده و به‌نواحی شمالی جزیرهٔ‌کریمه رسیده‌اند و قصد دارند تا پائیز قسمتهای دیگری از خاك روسیه را هم تسخیروآخرین مقاومت روسها رادرهم شکنند. ضمناً هرگونـه‌کوشش انگلیسیهابرای ایجـاد خط دفاعی در قفقازبه‌لحاظ تفوق نیروهای آلمان محکوم به‌شکست می‌باشدو دولت آلمان امیدوار است تا این دورهٔ کوتاه سپری نشده دولت ایران باتمام قوا در مقابل‌فشارهای متفتین‌مقاومت نماید.

رضا شاه دروضع بسیارمشکلی قرارگرفته‌بود، زیرا ازیك‌طرف اگرباتقاضاهای متفقین موافقت ودست به‌اخراج آلمانیهای مقیم‌ایران واجازهٔ عبوراسلحه و مهمات به‌جبههٔ‌روسیه می‌زد، مرتکب یك‌عمل‌خصمانه نسبت‌به‌دولت آلمان‌که‌ارتش‌نیرومندش درقلب خاك روسیه درحال پیشروی بود می‌گردید واحتمال داشت درصورت شکست شوروی‌که درآن روزها حتمی به‌نظر می‌رسید، آلمان فاتح انتقامجویی‌کند، ازجانب دیگرمتوجه خطری‌که‌بعلت تمرکزنیروهای انگلیسی وهندی در بصره و خانقین وسرـ حدات عراق امنیت ایران را تهدید می‌کردشده و می‌دانست‌که انگلیسیها به‌هرقیمتی شده ازتأسیسأت نفت جنوب دفاع خواهدکرد.

دراین‌موقعیت‌خطرناك رضاشاه سیاست دفع‌الوقت وحفظ وضع موجود راپیش گرفت تا بلکه با مرورزمان وگذشت ایام نتیجهٔ جنگ روشن شود واوبتواند تکلیف خود را با دول متخاصم روشن‌کند. به‌این‌جهت درپاسخ دومین یادداشت متفقین بار دیگراعلام نمودکه‌تعدادکارشناسان‌آلمانی‌درایران فقط‌ششصدونودنفربعلاوه‌خانواده‌هاـ یشان می‌باشد که همگی تحت مراقبت دولت ایـران مشغول انجام وظیفه می‌باشند و درصورتیکه‌ایران دست به‌اخراج آنهابزند ممکن‌است دولت آلمان این عمل راتخلف ازسیاست بی‌طرفی تلقی نماید ولذا ازقبول تقاضای متفقین معذوراست.

دراین هنگام رادیو وجرایدانگلستان وشوروی ومتفقین آنها شروع‌به‌تبلیغات

شدیدی دربارهٔ فعالیت ستون پنجم و جاسوسان آلمانی درایران و ورود احتمالی رضاشاه درجنگ به نفع آلمان نمودند.

۱۰. تجاوز نیروهای شوروی وانگلیس به ایران

سحرگاه روز ۲۵ اوت ۱۹۴۱ یعنی درست یازده روز بعد از انتشار منشور آتلانتیک که طی آن چرچیل و روزولت آزادی و استقلال و حق تعیین سرنوشت را برای کلیهٔ ملل جهان شناخته بودند کشور بی‌طرف ایران از شمال و جنوب مورد تجاوز قرار گرفت و نیروهای شوروی و انگلستان با توسل به همان شیوه‌هایی که به دشمنان خود نسبت می‌دادند، به ایران حمله کردند.

عملیات نظامی به این ترتیب آغاز شد که نیروهای شوروی مرکب از دو تیپ پیاده نظام و موتوری تحت فرماندهی ژنرال نوویکوف[1] در سه ستون وارد خاک ایران شدند. ستون اول از رود ارس گذشته و پس از تصرف ماکو و خوی تا ساحل دریاچهٔ رضائیه پیشروی کردند و سپس متوجهٔ رضائیه و تبریز شده و آن دو شهر را تسخیر نمودند. ستون دوم از آستارا و کرانهٔ بحرخزر به سوی اردبیل و بندرپهلوی سرازیر شده و پس از تصرف رشت و چند شهر مهم گیلان و مازندران تا خود قزوین پیشروی و در آنجا با ستونی که آذربایجان را تسخیر نموده بود تلاقی کردند. ستون سوم از طریق بندرشاه وارد خاک ایران شد و گرگان و خراسان شمالی را تصرف نموده تا سمنان که مرکز تلاقی راه‌آهن شمال و شرق می‌باشد پیشروی کرد. در همان روز هواپیماهای شوروی تبریز و رشت و رضائیه و قزوین را بمباران کردند و روز بعد نیز حومهٔ تهران را مورد حمله قرار داده برروی پایتخت اوراق تبلیغاتی علیه رضاشاه و آلمانها فروریختند.

از جانب دیگر نیروهای انگلیسی حملات خود را از ناحیهٔ غرب و جنوب غربی آغاز نمودند. فرماندهی عملیات را ژنرال سرآرچیبالد ویول[2] فرمانده کل نیروهای انگلیسی در خاورمیانه شخصاً عهده‌دار شده و مرکز ستاد خود را در خلیج فارس دریک کشتی جنگی قرار داده بود. وی از چند روز قبل به ژنرال کوینان[3] فرماندهٔ نیروهای انگلیسی مقیم عراق دستور

1. Novikov 3. Sir Archibald Wavell 3.Quinan

داده‌بودکه‌خودرا‌آمادهٔ‌تصرف‌تأسیسات نفت‌خوزستان وکرمانشاه‌وبنادر وایستگاههای راه‌آهن جنوب ایران‌بنماید. به‌ناوگان‌انگلیسی مقیم خلیج فارس نیزدستور دادنیروی دریایی ایران راکه‌درخرمشهر متمرکزبود، ازبین‌ببرد.

درشب۲۴اوت‌یك‌ستون از قوای مختلط انگلیسی و هندی ازبصره عزیمت‌ودر نهایت سکوت و آرامش از شط‌العرب عبور نموده درسحرگاه روز بعد درساحل ایران پیاده شدند وخرمشهروآبادان را موردحمله‌قرارادادند. درهمان هنگام‌کشتیهای جنگی انگلیسی‌تحت‌فرماندهی دریادارآرباتنوت[1] نیروی‌دریایی جوان ایران را زیرآتش‌شدید توپخانه قرارداده یکی بعدازدیگری به قعردریا فرستادند. سربازان و ملوانان ایرانی مقاومت سختی ازخود نشان داده و تمام آن روزمانع پیشرفت قوای انگلیسی شدند. دراین‌عملیات‌دریادار‌بایندرفرماندهٔ‌نیروی دریایی و ۶۵۰ افسروملوان ایرانی‌به‌شهادت رسیدند ودرحدود ساعت هشت آن شب‌پالایشگاه آبادان به‌دست انگلیسیها افتاد.

درآن موقع‌پنج‌کشتی‌تجارتی آلمانی‌وسه‌کشتی ایتالیایی دربندرشاهپورمشغول تخلیهٔ باربودند.کشتیهای مزبور نیزمورد حملهٔ ناوگان جنگی انگلیسی قرارگرفتند. یکی‌ازکشتیهای‌آلمانی موفق شد خودرا غرق‌کند ولی سایرین بدست انگلیسیها اسیر شدند وخیال انگلیسیها ازاینکه‌آنها بتوانند با غرق‌کشتیهایشان مصب شط‌العرب را مسدود ومانع عبورنفت شوند، آسوده شد.

در۲۶اوت نیروی هوایی انگلیس‌اهواز را بمباران‌کرد وتعدادی ازهواپیماهای ایرانی را در روی زمین‌ازکارانداخت. آنگاه قایقهای شطی انگلیسی با بیست‌وهشت هزار سرباز ازرودکارون‌بالاآمده به‌اهوازحمله‌کردند. نیروهای ایرانی‌تحت‌فرماندهی سرلشکرشاه بختی تا حدودی مقاومت نشان داده و خساراتی‌هم به نیروی دشمن وارد ساختند ولی سرانجام قوای مهاجم توانست مقاومت ایرانیان را ازبین ببرد.

ستون دیگری‌ازارتش انگلیس تحت فرماندهی ژنرال اسلیم[2]نیزدرسحرگاه‌روز ۲۵ اوت از مرز خسروی عبور وتأسیسات نفت شاه‌را بدون برخوردبا مقاومت جدی تصرف نموده وپیشروی خود را به‌سوی‌کرمانشاه ادامه داد. درشاه‌آباد غرب توپخانهٔ

1.Arbuthnott 2. Slim

کوهستانی ارتش ایران ازخود مقاومت نشان داد. بااینکه هواپیماهای انگلیسی مواضع ایرانیان را بمباران کردند معهذا نیروهای ایرانی تحت فرماندهی سرلشکر حسن مقدم تاصبح روز ۲۸ اوت که دستور رضا شاه مبنی برترك مقاومت به کلیه واحدهای ارتش ابلاغ شد از پیشروی انگلیسیها جلوگیری نمودند. پس از صدور این دستور بلافاصله قوای انگلیسی تأسیسات نفت کرمانشاه را اشغال و در ۳۱ اوت درحومهٔ قزوین به واحدهای ارتش سرخ پیوستند.

دربرابر هجوم متفقین مقاومت ارتش ایران جزچندمورد کوچك کاملاً بی‌اثر بود وپس ازاینکه اولین مرحله هجوم سپری شد رضاشاه دریافت که حریف قوی‌تر از آن است که بتوان درمقام مقابله با آن درآمد. به این جهت دستور ترك مقاومت بعداز سه روز صادر شد ولی درحقیقت قبل از صدور این دستور هرگونه مقاومتی پایان یافته بود. در این میان عملیات مشکوکی هم که ازقبیل ارسال صندوقهای اسلحه ومهمات عوضی و مرخص کردن سربازان دولشکر مقیم پایتخت دربحبوحهٔ جنگ به نظر رسید که بدون تردید مربوط به ایادی بیگانه بوده است.

۱۱. مذاکرات با متفقین واستعفای رضاشاه

در همان ساعتی که ایران مورد حمله نیروهای شوروی وانگلستان قرار گرفت آندره اسمیرنف[1] سفیرشوروی وسرریدربولارد[2] وزیرمختارانگلیس منصورنخست‌وزیر را از جریان حمله مطلع نمودند. مولوتف کمیسر امورخارجه شوروی نیزیادداشتی به محمدساعد سفیرایران درمسکو تسلیم کرد که طی آن ورود قوای شوروی به ایران به استناد مواد ۵ و ۶ عهدنامه مودت ۱۹۲۱ و به منظورجلوگیری از فعالیت آلمانها درایران که خطری برای امنیت شوروی به‌شمار می‌رفت، توجیه شده بود.

درمقابل حمله ناگهانی دوهمسایه نیرومند، رضاشاه که غافلگیرشده بود بلافاصله به مقدم وزیرمختارایران درلندن دستورداد ازمقامات انگلیسی بخواهد که منظوراصلی خود را ازحمله به ایران صریحاً با او درمیان بگذارند. انگلیسیها جوابی به این تقاضا

1. Andrei Smirnov 2.Sir Reader Bullard

نداده وتلویحاً فهماندندکه دیگر دیرشده است. رضاه شاه به‌تصوراینکه متفقین‌حاضر نیستند با منصورنخست‌وزیرواود مذاکره شوند در۲۷اوت وی را برکنار ومحمدعلی فروغی راکه‌بیشترمورد قبول انگلیسیهابودمأمورتشکیل کابینهٔ جدیدکرد وبه‌پیشنهاد اوبه‌کلیهٔ واحدهای نظامی‌دستورترك مقاومت داد. پس‌ازاین‌اقدام فروغی بانمایندگان شوروی و انگلستان وارد مذاکره شد و تقاضاهای‌آنان‌را استفسارکرد. در ۳۰ اوت نمایندگان مزبور تقاضاهای دولتهای متبوع خود را به‌شرح‌زیر به‌دولت ایران اطلاع دادند: ترك مقاومت وتخلیهٔ واحدهای ارتش ایران ازکلیهٔ نقاطی‌که از طرف متفقین اشغال شده، اخراج‌کلیهٔ اتباع آلمان به‌استثنای اعضای سفارت و چند نفرکارشناس آلمانی، تعهد در تسهیل حمل و نقل اسلحه ومهمات و ادوات جنگی از طریق ایران به‌روسیه. درمقابل‌انگلیسیها متعهدشده‌بودندحق‌السهم‌ایران را ازنفت جنوب‌کماکان بپردازند. شورویها نیزتعهدکرده بودند عایدات ایران را ازشیلات پرداخته وهروقت وضعیت نظامی اجازه دهد دولتین نیروهای خود را ازایران خارج سازند.

هنوز دولت ایران جوابی‌به‌این تقاضاها نداده بودکه سفرای دو دولت به‌جای اخراج اتباع آلمانی تحویل آنها را بـه‌قوای متفقین خواستار شدند. رضاشاه حاضر به‌قبول این تقاضاکه برخلاف اصول جوانمردی‌ولطمه به‌حیثیت وشرافت ایران بودو درعین‌حال‌یك‌عمل‌خصمانه‌نسبت‌به‌آلمان‌به‌شمارمی‌رفت‌نشدومذاکرات به‌طول‌انجامید. دراین‌هنگام اتباع آلمانی و خانواده‌هایشان در سفارت آلمان اجتماع‌کرده بودند و اروین‌اتل[1] وزیرمختارآلمان مصراً ازدولت ایران تقاضا داشت‌که ازقبول پیشنهادات متفقین و تسلیم آلمانها به‌قوای دشمن خودداری‌کند.

درخلال این‌ایام ژنرال ویول شخصاً به‌تهران آمد ومذاکراتی باسفرای شوروی و انگلستان و فـرماندهان نظامی متفقین شروع کـردکه نتیجهٔ آن اولتیماتومی بود که‌متفقین در ۱۰ سپتامبر ۱۹۴۱ به‌دولت ایـران دادندکه‌اگـر در ظـرف ۴۸ ساعت اتباع آلمـانی را به‌نیروهـای آنها تسلیم ننموده و سفارتخانه‌های آلمـان، ایتالیا، رومانی ومجارستان را تعطیل نکندهـایتخت را اشغال خواهند کـرد. ضمناً رادیو و

1. Erwin Ethel

روزنامه‌های کشورهای متفق حملات خود را متوجه شخص رضاشاه وانتقاد ازرژیم ایران نمودند.

چون رضاشاه‌بازجواب صریحی به اولتیماتوم متفقین نداد در ۱۶سپتامبرقوای شوروی و انگلستان از شمال وجنوب به‌سوی تهران حرکت‌کردند. رضاشاه ناچار در همان روز به‌نفع‌ولیعهد خود والاحضرت‌محمدرضاازسلطنت استعفاداد وبلافاصله در معیت‌خانوادهٔ‌سلطنتی‌روانهٔ‌بندرعباس‌گردیدودرآنجا سرنوشت‌خود رابدست انگلیسیها سپرد. انگلیسیهارضاشاه وهمراهانش‌را ابتدا به‌جزیرهٔ بدآب و هوای موریس درجنوب اقیانوس هند و پس‌ازچند ماه به‌ژوهانسبورگ واقع در افریقای‌جنوبی بردند. پادشاه ایران‌در۲۷ژوئیهٔ۱۹۴۴ درژوهانسبورگ درگذشت.

در ۱۷سپتامبرنیروهای شوروی و انگلستان تهران را اشغال وکلیهٔ تأسیسات نظامی وراه‌آهن را متصرف شدند و بلافاصله مقدمات حمل اسلحه و مهمات ازخلیج فارس به بحرخزر را به‌وسیلهٔ‌راه‌آهن سراسری ایران فراهم نمودند. اتباع آلمانی‌نیز به‌دست قوای دشمن‌افتادند و نیمی ازآنان به بازداشتگاههای سیبری و نیمی دیگربه استرالیاتبعید شدند.

درجریان‌حملهٔ‌متفقین‌واشغال‌ایران هم‌پیمانان‌ایران درپیمان‌سعدآبادکوچکترین اقدامی‌به‌نفع‌کشورماننمودند واین پیمان‌منطقه‌ای بی‌اثربودن‌خود را به‌ثبوت رسانید. متفقین نیزبااینکه عملیاتشان برخلاف‌کلیهٔ موازین واصول بین‌المللی بود ولی‌عملاً خیالشان ازفعالیت‌آلمانها درخاورمیانه‌که‌چاههای نفت وراههای ارتباطی این‌منطقه را به‌خطرانداخته بودند آسوده شد.ایرانیان نیزکه‌درمدت بیست سال ازنعمت‌آسایش وامنیت برخوردار و از حوادث بین‌المللی‌بی‌خبربودند یکباردیگربادیدگان اندوهبار شاهد اشغال‌کشورشان ازطرف دودولت همسایه‌گردیدند.

۱۲. پیمان اتحاد سه‌جانبهٔ ایران وشوروی وانگلستان

روز ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۱ مـراسم سوگند خـوردن اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی

در مجلس شورای ملی انجام‌گرفت ومردم استقبال‌گرمی از پادشاه جوان بیست ودو سالهٔ خود نمودند. اولین اقدام شاه جدید تعیین سیاست خارجی جدید ایران بودکه‌با اوضاعی‌که درنتیجهٔ اشغال‌کشورازطرف نیروهای بیگانه بوجود آمده بود تطبیق‌کند زیرا سیاست بی‌طرفی رضاشاه با شکست مواجه شده و درآن‌موقع همکاری با متفقین غیرقابل اجتناب به‌نظرمی‌رسید.

انگلیسیهاکه‌نسبت‌به‌نقشه‌های‌متحدجدیدشان روسیهٔشوروی،درموردخاورمیانه با شك وتردید می‌نگریستند به‌منظوراینکه دست آنها را ازمنابع نفت جنوب وآبهای گرم خلیج فارس دور نگه دارند، پیشنهادکـردند ایران یك پیمان اتحاد با روسیه و انگلستان ببنددتا اشغال‌خاك این‌کشوربه‌صورت‌اقامت دوستانه قوای متفقین دردوران جنگ درآید وضمناًدودولت متعهد شوندکه پس‌ازخاتمه جنگ خاك ایران راتخلیه نمایند تابه‌این‌وسیله تضمینی‌درمورد رعایت استقلال وتمامیت ارضی والزام‌به‌تخلیه خاك ایران از روسها به‌دست آورند.

مذاکرات دربارهٔ انعقاد پیمان اتحاد سه جانبه درمحیط بحرانی ومتشنجی‌آغاز شد زیرا افکارعمومی‌ایران نظرمساعدی‌نسبت به‌دولتهایی‌که خاك‌کشور را اشغال‌کرده بودند، نداشت ودرمجلس‌شورای‌ملی هم چندتن از نمایندگان ناسیونالیست با انعقاد چنین پیمانی مخالف بوده وعقیده داشتندکه هنوز نتیجهٔ جنگ معلوم نشده وممکن است آلمان فاتح شود ودراین‌صورت ایران ازهردوطرف رانده ومانده خواهد شد. در این موقع‌آرتش‌آلمان به‌دروازه‌های مسکو رسیده‌بود و دستگاههای تبلیغاتی‌آن‌کشور مبارزهٔ شدیدی را علیه متفقین و فروغی آغـاز کرده بـودند. در نتیجهٔ این تبلیغات نخست‌وزیرهنگام دفاع از سیاست خود در مجلس شورای ملی مورد سوء قصد قرار گرفت ولی آسیبی به‌اونرسید.

درپنجم دسامبر۱۹۴۱ آرتش آلمان دربرابرمسکو مجبوربه عقب‌نشینی شد و پایتخت‌روسیهٔ شوروی‌ازخطرنجات یافت ودرهشتم دسامبرباحمله ژاپنیهابه‌پرل‌هاربر[1] آمریکا رسماً علیه دول محور وارد جنگ شد و بـه‌این‌ترتیب موقعیت متفقین به‌حد

1. pearl Harbour

قابل ملاحظه‌ای تقویت گردید. به‌این جهت درامضای پیمان سه‌گانه تسریع به‌عمل آمد ودر۲۹ژانویه۱۹۴۲ به‌امضایِ اسمیرنوف سفیرشوروی، بولارد وزیرمختار انگلیس و علی سهیلی وزیرامورخارجهٔ ایران رسید.

به‌موجب ایـن پیمـان‌که در نه‌فصل و سه ضمیمه می‌باشد دولتهای انگلستان وشوروی متعهد شدند استقلال وتمامیت اراضی ایران را محترم شمرده با دولت‌ایران متحد شوند وازخاک این کشوردربرابرهرتجاوزی ازجانب آلمان دفاع کنند وحداکثر ششماه پس از خـاتمه جنگ قـوای خـود را از ایران بیرون ببـرند. ضمناً دو دولت متعهد شدند معاضدت و همکاری ارتش ایران را در هیچیک از عملیات نظامی علیه آلمان تقاضاننموده ودرموردمسائل‌مالی‌ناشی ازاقامت قشون خوددرایران هم‌قرارداد-هایی با ایران منعقدکنند.

در مقابل دولت ایران متعهد شد با کلیهٔ وسایلی‌که در اختیار دارد با متفقین همکاری‌نموده وبرای عبورلشکریان‌واستفاده‌ازوسایل‌ارتباطی حق‌غیرمحدود به‌متفقین بدهد وراههای‌آهن وجاده‌ها وفرودگاهها ولوله‌های نفت وتأسیسات تلگرافی وتلفنی خود را دراختیار متفقین‌قراردهدومتفقین حق داشته باشند درخاك ایران قوای زمینی وهوایی ودریایی به‌عده‌ای‌که لازم دارند، نگاه دارند ولی درروابط خود باکشورهای دیگرروشی اختیارنکنندکه مضربه‌تمامیت اراضی واستقلال ایران باشد.

پس‌ازامضای‌پیمان قوای شوروی وانگلستان تهران وحومهٔ‌آن را تخلیه‌کردند وضمناً تلگرافهای تبریکی بین فروغی واستالین وچرچیل مبادله شد. شاهنشاه نیزطی تلگرافـی به‌پرزیدنت روزولت انعقاد پیمان را اطلاع دادند. رئیس جمهوری آمریکا درپاسخی‌که درششم فوریه ۱۹۴۲ داد ضمن ابراز خوشوقتی تلویحاً اجرای پیمان را تضمین نمود.

۱۳. اعلان جنك‌به‌آلمان وژاپن والحاق ایران به اعلامیه ملل‌متحد

فـروغی پس ازآنکه توانست قـرارداد سه جـانبه را به‌تصویب مجلس بـرساند در

نهم مارس ۱۹۴۲ از نخست‌وزیری استعفا داد و علی سهیلی وزیر امور خارجه که‌یك دیپلمات ورزیدهٔ طرفدارغرب بود مأمورتشکیل حکومت جدیدگردید. وی دردودورهٔ نخست‌وزیری خودکه به‌طور متناوب تا ۲۸ مارس ۱۹۴۴ به‌طول انجامید اقدامات مهمی به‌نفع متفقین به‌عمل آورد ودراین سالهای بحرانی جنگ مجری نظریات‌آنان به‌شمار می‌رفت.

سهیلی درنخستین روزهای زمامداری خود یعنی در ۳۰ مارس روابط سیاسی‌با دولت فرانسه (ویشی) ودر۱۴ آوریل ۱۹۴۲ روابط سیاسی با ژاپن را قطع‌کرد و راه را برای الحاق به‌متفقین واعلان‌جنگ با آلمان وژاپن هموارنمود.

درژوئن ۱۹۴۲ ارتش‌آلمان دست به‌دومین حملهٔ بزرك تابستانی خود درجبهه روسیه زد و موفق شد بقیهٔ خاك اوکرائین و سواحل دریای سیاه را متصرف شود و استالینگراد راکه‌ازلحاظ‌استراتژیکی‌ارزش‌فوق‌العاده داشت محاصره‌کند. دراین‌موقع جنب وجوشی درمیان میهن‌پرستان ایرانی مشاهده شد و هرروز انتظارآخرین شکست روسها و سرازیرشدن قوای‌آلمانی به‌قفقاز و ایران را داشتند. انگلیسیها به‌منظور جلوگیری ازهرگونه‌حادثه‌ای عده‌ای ازرجال وسران لشکروعناصرناسیونالیست‌ایرانی را بازداشت و دراراك زندانی‌کردند.

در ماه نوامبر پیشقراولان ارتش آلمان به‌کوههای قفقاز رسیدند و موضوع حمله به‌چاههای نفت باکووسپس ایران صورت جدی به‌خود گرفت. اما شورویها در استالینگراد مقاومت‌عجیبی ازخودنشان داده وتوانستند بایك حملهٔ بزرگ‌گازانبری ارتش ششم آلمان را محاصره‌کنند. شکست ارتش افریقایی آلمان درنوامبر۱۹۴۲در العلمین (واقع در یکصدکیلومتری اسکندریه) وتسلیم ارتش‌ششم آن‌کشور درفوریهٔ ۱۹۴۳ دراستالینگراد نقطهٔ عطفی درتاریخ جنگ دوم جهانی به‌شمارمی‌رود و از آن به‌بعددیگرآلمانها هرگزنتوانستندفتوحات خود را دنبال‌کنند وخیال متفقین ازخطری که چاههای نفت‌باکو وایران را تهدید می‌کرد، آسوده شد.

درخلال‌این‌مدت‌راه‌آهن‌سراسری‌وجاده‌هاوکلیهٔ وسایل ارتباطی‌ایران در اختیار متفقین بود وتاسپتامبر۱۹۴۴که آلمانها قطعاً ازخاك شوروی اخراج شدند درحدود

پنج‌میلیون ونیم تن اسلحه ومهمات ومواد غذایی خام ودارو ازطریق ایران‌به‌شوروی حمل شد و گزاف نیست اگرگفته شودکه شکست آلمانها در استالینگراد تا حدودی مرهون راههای ارتباطی ایران بوده است و به‌همین‌جهت متفقین بـه ایران لقب «پل پیروزی» دادند.

ارسال‌اسلحه‌ومهمات‌به‌جبهه‌شوروی‌تحت نظرآمریکاییهاکه‌ارسال‌کنندهٔ عمدهٔ موادمزبوربودندانجام‌می‌گرفت و برای این‌منظور نیرویی‌به‌نام فرماندهی خلیج فارس مرکب‌از۲۸هزارسربازومتخصص‌حمل‌ونقل‌به‌ایران‌اعزام نمودند. ژنرال دونالدکاناللی[1] فرماندهٔ نیروی مزبور در ژانویهٔ۱۹۴۳ مرکز ستاد خود را در امیرآباد واقع درحومهٔ تهران قرارداد وقوای‌آمریکابدون هیچ قراردادی تا پایان جنگ درایران باقی‌ماندند.

از ابتدای سال ۱۹۴۳ که خطر حملهٔ آلمانها به‌ایران رفع شد متفقین به‌دولت ایران فشارآوردندکه از حالت بی‌طرفی خارج شده و رسماً به‌آلمان اعلان جنگ دهد واخطارکردندکه‌درغیراین‌صورت‌ایران‌نخواهدتوانست‌درکنفرانسهای‌آیندهٔ‌صلح‌شرکت نماید. به‌این جهت دولت ایـران نـاچار شد به‌بهانهٔ فعالیتهای خرابکارانهٔ مأموران و جاسوسان آلمانی درنهم سپتامبر۱۹۴۳به رایش‌آلمان اعلان‌جنگ بدهد. در مقابل متفقین موافقت‌کردند دولت ایران‌به‌اعلامیهٔ ملل‌متحد مورخ اول ژانویهٔ۱۹۴۲(که‌از طرف ۲۶کشوری‌که با آلمان درحال جنگ بودند منتشرشده بود) ملحق شود و پس از جنگ درکنفرانسهای صلح بـا حقوق متساوی با سایر دول شرکت نماید. دولت ایران‌که تجربهٔ تلخی از مخالفت دول فاتح با شرکت آن درکنفرانس ورسای داشت، بلافاصله‌الحاق‌خودرا به‌اعلامیهٔ‌ملل‌متحد اعلام نمود ومحمد شایسته وزیرمختارایران درواشنگتن اعلامیهٔ‌مزبور را در۱۴سپتامبر۱۹۴۳امضاکرد.

پس‌ازاعلان‌جنگ‌ایران به‌آلمان والحاق به‌اعلامیهٔ‌ملل‌متحد تلگرافهای‌تبریکی بین شاهنشاه ورؤسای‌کشورهای انگلستان، شوروی، آمریکا و چین مبادله گردید و دولت ایران تأکیدکردکه‌تا وصول به‌هدف مشترك وشکست نهایی‌آلمان مساعی‌مؤثر وصمیمانهٔ خود را دنبال‌نماید. آخرین اقدام ایران به‌نفع متفقین درزمان جنگ اعلان

1. Donald Connolly

جنگ به‌ژاپن بود که در ۲۸ فوریهٔ ۱۹۴۵ صورت گرفت .

۱۴. کنفرانس تهران و اعلامیهٔ سه‌دولت دربارهٔ ایران

با آنکه از ابتدای سال ۱۹۴۳ ارتش آلمان در کلیهٔ جبهه‌ها با شکست مواجه شده و مشغول عقب‌نشینی بود ولی برای هماهنگ‌ساختن مساعی متفقین و به‌خصوص گشایش جبههٔ دوم درخاك اروپا که مورد تقاضای شورویها بود ملاقاتی بین سران کشورهای بزرگ که رهبری جنگ علیه آلمان را به‌عهده داشتند ضروری به نظر می‌رسید. به‌پیشنهاد مارشال استالین نخست‌وزیر شوروی، تهران برای اجتماع سران کشورهای شوروی، انگلستان و آمریکا درنظر گرفته شد. اما متفقین به‌هیچ‌وجه دولت ایران را در جریان کنفرانس نگذاشتند و ازمذاکرات آن هم اطلاعی به‌دولت میزبان خود ندادند فقط در ۲۰ نوامبر ۱۹۴۳ یعنی یك هفته قبل از شروع کنفرانس خبر آن به‌وسیله ماکسیموف[1] کاردار سفارت شوروی به‌طور محرمانه به‌سهیلی داده شد.

روز ۲۵ نوامبر مارشال استالین ازمسکو وروزبعد پرزیدنت روزولت وونستون چرچیل ازقاهره وارد تهران شدند و در ۲۸ نوامبر ۱۹۴۳ کنفرانس تاریخی تهران که اثرات مهمی درجریان جنگ دوم جهانی داشت درپایتخت کشورما تشکیل گردید.

درمدتی که کنفرانس تهران جریان داشت ملاقاتهایی میان شاهنشاه و پرزیدنت روزولت و چرچیل و استالین به‌طور جداگانه‌ای به‌عمل آمد. سهیلی وساعدمراغه‌ای وزیر امورخارجه نیزبا مولوتف و ایدن وزیران خارجهٔ شوروی و انگلستان وژنرال پاتریك‌هورلی[2] مشاور مخصوص رئیس جمهوری آمریکا ملاقات و مذاکره نموده و تذکاریه‌ای در بارهٔ مساعی ایران در دوران جنگ به‌نفع متفقین تسلیم آنان نمودند. براساس این تذکاریه‌وبه‌ابتکار ژنرال هورلی اعلامیه‌ای دراول دسامبر ۱۹۴۳ به‌امضای روزولت وچرچیل واستالین رسید که به‌اعلامیهٔ تهران معروف است.

دراین اعلامیه سران سه دولت کمکهای ایران را در جنگ علیه دشمن مشترك

1. Maximov 2. Patrick Hurley

مخصوصاً درقسمت تسهیل وسایل حمل ونقل مهمات مورد تصدیق قرارداده ومتعهد شدندکمکهای‌اقتصادی‌خود رابه‌ایران توسعه‌دهندوپس‌ازخاتمهٔ جنگ مسائل‌اقتصادی ایران را درکنفرانسهای بین‌المللی مورد توجه قراردهند. سران سه‌کشور تعهدکردند استقلال وحاکمیت وتمامیت ارضی وامنیت بین‌المللی را محترم شمرده وبعدازجنگ ایران را با سایرملل صلح‌دوست در برقراری صلح وامنیت بین‌المللی شریك سازند. ضمناً دولتهای انگلستان و آمریکا به‌منظور ابراز حسن نیت خود و اهمیتی‌که برای ایران‌قائل‌بودند سفارتخانه‌های‌خود رادرتهران به‌درجهٔ‌سفارت‌کبری ارتقاء دادند.

نتایج‌کنفرانس تهران‌که به‌مدت چهارروز ادامه داشت از لحاظ جریان جنگ عبارت‌بود ازحملهٔ متقابل‌بزرگ ارتش سرخ درتابستان ۱۹۴۴ وبیرون رانـدن قطعی آلمانها از خـاك شوروی و اروپای شرقی و همچنین ایجاد جبهه دوم و پیاده شدن نیرو های مشترك آمریکایی و انگلیسی و کانادایی و فرانسهٔ آزاد در نرماندی ارتش آلمان‌که ازدوطرف درمیان ضربات‌سهمگین‌قوایی‌که به‌مراتب ازآن قویتربودندقرار گرفته بود نتوانست پـایداری‌کند و به‌تدریج ایتالیای مرکزی،فرانسه،بلژیك وکشور های‌اروپای شرقی‌راتخلیه‌کرده‌به‌سرحدات آلمان عقب‌نشینی نمود.

۱۵. ورود آمریکاییها به‌صحنهٔ سیاست ایران

درسالهای جنگ وضع‌اقتصادی‌ایران به‌صورت اسفناکی‌درآمده‌بود. تورم‌پول،افزایش قیمتها، تشکیل بازار سیاه،کمبود خوار و قحطی‌کـه نتیجهٔ مستقیم حضور ارتشهای بیگانه‌بود.موجبات‌نارضایتی‌شدیدمردم رافراهم‌ساخته‌بود.کابینه‌های‌فروغی وسهیلی هم آنقدرگرفتارمشکلات‌سیاسی وحل وفصل مسائل روز با متفقین بودندکه‌نتوانستند قدمی درراه‌بهبود وضع‌اقتصادی‌کشوربردارند تااینکه درنهم‌اوت ۱۹۴۲قوام‌السلطنه سیاستمدار قدیمی‌که در دورهٔ بیست ساله درتبعید به‌سرمی‌برد، پس از مدتی تلاش و فعالیت به‌نخست‌وزیری رسید.

درنخستین روزهای نخست‌وزیری قوام وندل‌ویلکی[1] نمایندهٔ مخصوص رئیس جمهوری آمریکا ازایران بازدید به‌عمل‌آورد و به‌دنبال آن پرزیدنت روزولت اعلام نمودکه دفاع ازایران یك مسئله حیاتی برای آمریکا به‌شمارمی‌رود وآن‌دولت آماده است به‌ایرانیان‌کمك نماید. سپس به‌منظورسروصورت دادن اوضاع مالی واقتصادی ونظامی ایران مذاکراتی دربارهٔ استخدام مستشاران‌آمریکایی صورت‌گرفت . این‌بار برخلاف‌گذشته چون دولت‌آمریکا سیاست انزوا راکنارگذاشته ونقش مهمی‌درجنگ به‌عهده‌گرفته‌بود ازاین‌فکراستقبال نمود وچند هیئت ازمستشاران مالی و اقتصادی، نظامی، پلیس‌وژندارمری، بهداشتی، کشاورزی ونفتی‌به‌ایران اعزام‌نمود. مهمترین‌این هیئتها مستشاران مالی بودکه ریاست آن به‌دکترمیلسپو واگذارشده بود و مشارالیه که‌به‌علت مأموریت‌قبلی خودبه‌مشکلات ایران‌آشنایی داشت به‌همراه ۳۵نفرآمریکایی دیگردرژانویه۱۹۴۳به‌تهران‌آمدوبه‌عنوان رئیس‌کل دارایی بااختیارات وسیعی امور مالی واقتصادی ایران را دردست‌گرفت وخزانه‌داری، حمل ونقل ، توزیع خواربار و تثبیت قیمتها تحت‌نظراوقرارداده شد.

امادکترمیلسپونتوانست آنطورکه باید درکارخود موفق‌شودو اعتماد ایرانیان را جلب نماید زیرا وظیفهٔ او دردرجهٔاول تأمین‌خواربارواحتیاجات متفقین بود و بعد به‌مشکلات‌داخلی‌ایران‌می‌پرداخت. ضمناًشورویهاحاضرنشدند صلاحیت اورابه‌رسمیت بشناسندوبه‌مستشاران‌آمریکایی‌اجازهٔرفت وآمدبه‌ایالات شمالی‌ایران‌بدهند. انگلستان هم‌که قلباً چندان تمایلی بمداخلهٔ یك دولت بزرگ دیگردرمسائل‌داخلی ایران‌نداشت نظرمساعدی نسبت به‌میلسپو ابراز نمی‌کرد وبه‌این‌جهت اقدامات دکتر میلسپو مورد حملهٔ احزاب و روزنامه‌های دست چپ و دست راست و عدهٔ زیادی از نمایندگان مجلس قرارگرفت. وقتی‌مجلس در۱۵فوریهٔ۱۹۴۵ اختیارات وی را محدودکرد دکتر میلسپو زیر بارنرفت وبه‌اتفاق سایرمستشاران مالی آمریکایی ایران را ترك‌نمود.

همزمان با استخدام مستشاران مالی دولت ایران دو هیئت مهم از مستشاران نظامی آمریکایی را برای اصلاح ارتش وژاندارمری وشهربانی استخدام‌کرد. هیئت

1. Wendell Wilkie

مستشاران نظامی به‌ریاست ژنرال والتر ریدلی[1] و مستشاران ژاندارمری و پلیس به‌ریاست کلنل نورمان شوارتزکپف[2] در دوم اکتبر ۱۹۴۲ وارد تهران شده و به تجدید سازمان ارتش و ژاندارمری که پس از وقایع اوت و سپتامبر سال قبل شیرازهٔ آن از هم گسیخته شده بود پرداختند. بطور کلی دولت آمریکا در سالهای جنگ در حدود چهل میلیون دلار تحت عنوان قانون وام و اجاره به ایران کمک کرد و آن هم به‌صورت خوار و بار و اسلحه و مهمات بود.

* * *

در پائیز ۱۹۴۲ متفقین که برای تأمین مصارف نیروهای خود احتیاج به مقدار بیشتری ریال داشتند، دولت ایران را تحت فشار قرار دادند که دست به انتشار اسکناس اضافی بزند. در مقابل مخالفت مجلس شورای ملی سرریدر بولارد از پیشگاه شاهنشاه تقاضای انحلال پارلمان را نمود. شاهنشاه با این پیشنهاد که مغایر منافع ملی و دخالت علنی در امور داخلی کشور بود به‌شدت مخالفت کردند. در نتیجه در هشتم دسامبر ۱۹۴۲ آشوب و بلوایی در تهران صورت گرفت و عده‌ای از مردم گرسنه به مجلس حمله کرده و به غارت دکانها پرداختند. انگلیسیها که نیروی خود را پس از ورود به ایران از تهران خارج کرده بودند ظاهراً به منظور برطرف کردن غائله مجدداً آنرا به پایتخت اعزام داشته و به این طریق مجلس را تهدید کردند که با تقاضای آنها موافقت کند.

۱۶ . تقاضای امتیاز نفت از طرف سه دولت بزرگ

بلافاصله پس از اشغال ایران و تغییر سلطنت فرمان عفو عمومی صادر و هرگونه محدودیت در ایجاد احزاب سیاسی و مطبوعات برداشته شد. این اقدامات در یک دوران عادی ممکن بود نتایج مفیدی داشته باشد ولی در زمان جنگ به صورت هرج و مرج و بی‌نظمی درآمد و روزنامه‌ها و احزاب متعددی با مرامهای گوناگون به‌وجود آمدند.

از جمله تعدادی از گروه ۵۳ نفری که در دورهٔ رضاشاه به اتهام فعالیتهای

1 . Walter Riedley 2 . Norman Shwckrpzoa

اشتراکی بازداشت شده بودند و برخی عناصردست چپ دیگر در اکتبر ۱۹۴۱ حزب توده راکه دارای مرام اشتراکی بود تأسیس نمودند وعده‌ای نیزکه از اوضاع کشور ناراضی بودند به‌آنهاگرویدند.

وقتی درنوامبر ۱۹۴۳ دورهٔ سیزدهم مجلس شورای ملی به‌پایان رسید مبارزهٔ شدیدی برای احرازکرسیهای مجلس چهاردهم بین احزاب سیاسی مختلف‌که برای نخستین‌بار فرصت فعالیت انتخاباتی یافته بودند درگرفت . حزب توده توانست‌فقط هشت‌نماینده ازشهرهای شمالی که‌دراشغال ارتش‌سرخ‌بود ویك نماینده ازشهرکارگری اصفهان به‌مجلس بفرستد. بقیهٔ نمایندگان از ملاکین بزرگ وسیاستمداران محافظه‌کار طرفدار سیاست انگلستان تشکیل می‌شدند وضمناً تعدادمعدودی عناصر روشنفکر وناسیونالیست‌هم‌به‌مجلس راه یافته بودند. درنخستین روزهای‌تشکیل دورهٔ چهاردهم اعتبارنامهٔ‌سیدجعفرپیشه‌وری‌نمایندهٔ‌حزب‌توده‌ازتبریزدراثر مخالفت‌نمایندگان‌اکثریت ردشد واین‌کمونیست قدیمی‌که سابقاً نیز درتأسیس حکومت جمهوری شوروی گیلان نقش عمده‌ای داشت ازشرکت درپارلمان محروم‌گردید.

پس از این زورآزمایی نمایندگان اکثریت مجلس به رهبری سیدضیاءالدین طباطبایی نخست وزیر زمان‌کودتاکه پس‌ازسالها تبعید به‌ایران مراجعت وحزب‌دست راستی ارادهٔ ملی‌را تأسیس‌کرده بود، در مقابل نمایندگان حزب توده وملیون صف‌آرایی‌نموده‌ومجلس‌مبدل به‌صحنهٔ‌مبارزه وحتی‌زد وخوردبین اکثریت واقلیت‌گردید.

درچنین شرایطی سهیلی از سمت خود استعفا داد و نمایندگان اکثریت ساعد وزیر امورخارجه را در ۲۸ مارس ۱۹۴۴ به‌نخست وزیری برگزیدند . با اینکه‌ساعد یك‌دیپلمات محافظه‌کار به‌شمارمی‌رفت‌ولی‌شورویها به‌علت اینکه وی‌سالیان متمادی در شوروی مأموریت داشته وبا زمامداران آن‌کشور دوستی وآشنایی داشت در ابتدا نسبت به‌او نظرموافق داشتند تا اینکه مسئلهٔ امتیاز نفت شمال به‌میان آمد.

ماجرا به‌این ترتیب آغاز شدکه درفوریهٔ ۱۹۴۴ دوهیئت انگلیسی وآمریکایی به‌نمایندگی شرکتهای آمریکایی‌سوکونی‌واکیوم[1] وسینکلر وشرکت انگلیسی رویال‌

1 . Socony Vacuum

داچ‌شل[1] وارد تهران شده و هـردوتقاضای اعطای امتیاز نفت بلوچستان را نمودند. مذاکرات وحتی حضور نمایندگان مزبوردرتهران محرمانه نگهداشته شده بود وبجز چند نفرازمقامات عالیرتبهٔ دولت ایران‌کسی ازمذاکرات ساعد باآنان اطلاعی‌نداشت.

شرکت نفت آمریکایی سینکلرکه پس ازواقعهٔ قتل ماژور ایمبری ازنفت ایران قطع علاقه‌کرده بودیکبار دیگردر اواخردورهٔ رضاشاه نسبت به‌نفت شمال ابرازتمایل نموده ودر اوت ۱۹۳۶ هیئتی را بـه‌تهران فرستاده بود . مذاکرات هیئت مزبور بـا مقامات ایرانی منتهی به‌طرح تأسیس یك شرکت مختلط آمریکایی و ایرانـی بـــه‌نام «آمیرانین[2]» برای بهره‌برداری ازنفت شمال‌گردیده وقرارداد مربوطه نیز در۳ ژانویهٔ ۱۹۳۷ به‌امضا رسیده بـودکـه ناگهان وزارت خارجـهٔ آمـریکا به‌تقاضای دولتهای انگلستان وشوروی به‌شرکت سینکلر اخطارکردکه ازفعالیت درایران صرفنظرکند و بدین ترتیب مسئلهٔ امتیاز نفت شمال یکبار دیگر مسکوت مانده بود.

بـه این جهت درسال ۱۹۴۴ نمایندگان شرکت سینکلردیگر مسئلهٔ نفت شمال را مطرح‌ننموده وخواستارامتیاز نفت بلوچستان شده بودند. انگلیسیها نیزعیناًهمین امتیاز را خواستار بودندکه البته مانوری بـرای جلوگیری از اعطای امتیاز نفت در مناطق جنوبی ایران به‌دیگران به‌شمار می‌رفت.

همینکه شورویها از مذاکرات دولت ایران با آمریکاییها وانگلیسیها دربارهٔ نفت اطلاع یافتند آنها هم دست به‌کارشده ودر ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۴ هیئتی به‌ریاست سرگی‌کافتارادزه[3] معاون وزارت خارجهٔ شوروی‌به‌تهران فرستادندکه به‌محض ورود به‌تهران امتیار نفت شمال را درخواست‌کرد. حزب توده نیز مبارزهٔ تبلیغاتی عظیمی را به‌نفع این امتیاز آغازکرد ودرتهران وشهرهای شمال تظاهرات عظیمی بامساعدت ارتش سرخ به‌راه انداخت.

ساعد درمقابل فشار شدید شورویهادر ۱۸اکتبربناچار تقاضای‌هرسه‌دولت‌رارد کرد وچون موج تظاهرات علیه او روز به‌روزشدت می‌یافت در دهم نـوامبر ۱۹۴۴ استعفاداد. مجلس شورای‌ملی‌که درغیاب دولت دربرابرفشار سه‌دولت بزرگ ومحیط

1 . Royal Dutch Shell 2 . Amiranian 3 . Serguei kavtaradzé

متشنج داخلی قرارگرفته بود درآن روزهای خطرناك شهامت عجیبی ازخودنشان داد ودو دوم دسامبرقانونی را به‌تصویب رسانیدکه اعطای هرگونه امتیاز نفت به دول خارجی ممنوع شده وتا زمانی‌که قشون خارجی درایران اقامت داشت هرنخست‌وزیر یا وزیری‌که برخلاف آن عمل می‌کرد، مجرم شناخته می‌شد.

تصویب این قانون‌که ازشاهکارهای دورهٔ چهاردهم مجلس به‌شمار می‌رفت موجب عصبانیت شدیدروسهاشد به‌طوریکه‌چند روزبعد کاقتارادزه بدون خداحافظی تهران را ترك‌کرد. ازاین تاریخ شورویها نقشهٔ جدیدی برای به‌دست‌آوردن نفت‌شمال طرح‌کردند وآن به‌وجود آوردن مسئلهٔ آذربایجان بود.

۱۷ . پایان جنگ جهانی و شروع مسئلهٔ آذربایجان

در هشتم مه ۱۹۴۵ با شکست و تسلیم بدون قید و شرط ارتش آلمان جنگ هولناکی‌که قریب چهل میلیون نفرتلفات آن بود دراروپا به‌پایان رسید وپس ازپنج سال وهشت ماه غرش توپها وهواپیماها جای خود را به‌سکوت وآرامش غم انگیزی داد. باحصول پیروزی‌همهٔ ملتهایی‌که به‌نحوی درجنگ شرکت داشته وبرای‌پیروزی متفقین کوشیده بودند،امیدداشتندکه وعده‌های سران سه‌کشور بزرگ درمورد دنیای بعد ازجنگ به مرحلهٔ اجراگذاشته شود وبرای همیشه تجاوز و زورگویی از روی زمین ریشه‌کن شده وملل دنیا بتوانند درسایهٔ صلح وعدالت بایکدیگرزندگی‌کنند.

دولت ایران نیز با امیدواری و اشتیاق فراوان دعوت شرکت درکنفرانس سانفرانسیسکورا پذیرفت ودرآوریل ۱۹۴۵ هیئتی را به‌ریاست مصطفی‌عدل به‌آمریکا فرستاد تادر تدوین وتهیهٔ منشور ملل متحد وبنای‌دنیای سعادتمند بعدازجنگ عملاً شرکت نماید. اما به‌زودی معلوم شداین وعده‌ها تا چه‌حد ازحقیقت به‌دور بوده‌وفقط به‌عنوان حربهٔ تبلیغاتی برای شکست دشمن به‌کار می‌رفته است.

چند روز پس از اعلام تسلیم آلمان وخاتمهٔ جنگ دراروپا دولت ایران طی یادداشت ۱۸ مه ۱۹۴۵ پیروزی درجنگ را به‌سه دولت بزرگ متفق تبریك‌گفت و

ضمناً از فرصت استفاده‌کرده به‌آنان خاطرنشان ساخت‌که پس از ختم مخاصمات در اروپا دیگرلزومی به باقی ماندن نیروهای متفقین درایـران نبوده وبهتراست هـرچـه زودترخاك ایران تخلیه شودتا اوضاع ایران به‌حال‌عادی برگردد. این یادداشت بدون جواب ماند ومتفقین به‌آن اعتنایی ننمودند.

دردهم ژوئن ۱۹۴۵ فرماندهی نیروهای امریکایی مقیم ایران طی اعلامیه‌ای اطلاع دادکه قـوای مزبور برای جنگ با ژاپن به‌جبهۀ چین منتقل شده‌اند و تخلیۀ آنان بتدریج صورت خـواهد گرفت. بدین ترتیب امریکاییها در تخلیۀ ایران پیشقدم شده پایگاههای اهواز ، خرمشهر، بندرشاهپور وقسمتی از نیروهای مقیم امیرآباد را تخلیه نموده وقوای خود را درایران به‌ششهزار نفرتقلیل دادند.

مسئلۀ تخلیۀ ایران ازقوای بیگانه درکنفرانس پتسدام‌که از ۱۷ ژوئیه تادوم اوت ۱۹۴۵ بین فاتحین‌جنگ یعنی مارشال استالین، پرزیدنت‌ترومن رئیس‌جمهوری جدید امریکا وچرچیل (و سپس اتلی نخست وزیر جـدیـد انگستان) منعقد شده بـود مطرح‌گردید ودراعلامیه نهایـی‌کنفرانس قیدشدکه موافقت بـه‌عمل آمده‌کـه قوای متفقین بلافاصله تهران راتخلیه نمایند ولی درمورد مراحل بعدی تخلیۀ ایران ، در شورای‌وزیران خارجۀ سه‌کشور بزرگ‌که‌درسپتامبر ۱۹۴۵ درلندن منعقد خواهدشد، مذاکره به‌عمل خواهد آمد.

در دوم سپتامبر ۱۹۴۵ به دنبال بمباران اتمی هیروشیما وناکازاکـی دولت ژاپن هم بدون‌قید وشرط‌تسلیم شد وآتش جنگ درسراسرجهان خاموش‌گردید. دولت ایران طی یاد داشت ۱۳ سپتامبریکبار دیگرتقاضای خود را درمورد تخلیۀ قشونهای خارجی‌تکرارکرد. درکنفرانس وزیران خارجۀسه‌دولت بزرگ‌که چند روزبعددرلندن منعقد شد بوین وزیر خارجـۀ انگلستان پیشنهادکرد طبق پیمان سه‌جانبه نیروهای متفقین ششماه بعد ازخاتمۀ جنگ باژاپن یعنی تا دوم مارس ۱۹۴۶ خـاك ایـران را تخلیه‌کنند. این پیشنهاد مورد موافقت وزرای خارجه شوروی و امریکا قرارگرفت وسه دولت طی‌اعلامیه‌ای این تصمیم خود را اطلاع دادند.

هنوز ۲۴ ساعت ازصدور این اعلامیه نگذشته بودکه دسته‌های مسلحی مرکب

از عناصر ترك وقفقازی درشهرهـای آذربایجان دست به قیام مسلحانه زده وباکمك و پشتیبانی ارتش سرخ ادارات دولتی و پایگاههای ژاندارمـری را یکی بعد از دیگری اشغال وتأسیس فرقه دمکرات آذربایجان را اعلام نمودند. رهبری این فرقه باسیدجعفر پیشه‌وری بودکه پس ازمحروم شدن ازنمایندگی مجلس در روزنامهٔ دست چپی افراطی خود به‌نام آژیرحملات بسیار شدیدی به‌هیئت حاکمه می‌نمود وخواستار تغییر رژیم بود.

هدف ومرام فرقهٔ دمکرات خود مختاری آذربایجان، به‌رسمیت شناختن زبان ترکی ونپرداختن مالیات به‌دولت مرکزی، تشکیل ارتش ودارایی مستقل وموادديگری بودکه بوی تجزیه طلبی می‌داد. حزب توده بلافاصله پشتیبانی خود را ازفرقهٔ دمکرات اعلام نمود وشعبهٔ آن حزب درآذربایجان منحل و به‌فرقهٔ دمکرات ملحق گردید. در فاصلهٔ کوتاهـی عوامل فرقهٔ دمکرات توانستند بسیاری از شهرهای کوچك وبزرگ آذربایجان را دردست گرفته وحکومت ترور و وحشت را برقرار سازند.

دراین موقع دولت مرکزی دروضع بسیار نامناسبی قرارداشت. کابینهٔ محسن صدرکه از ٦ ژوئیه ١٩٤٥ باپشتیبانی اکثریت مجلس تشکیل شده بود به‌علت شرکت عناصر محافظه‌کار ودست راستی افراطی درآن به‌هیچوجه مورد قبول اقلیت نبود وبه همین جهت اقلیت به منظور جلوگیری از معرفی کابینه به‌مجلس واخذ رأی اعتماد دست به‌ابستروکسیون زده بود وعملاً جلسات مجلس دیگرتشکیل نمی‌شد. در نتیجه صدرو هیئت وزیران او از هراقدامی درمقابل شورش فرقه دمکرات ناتوان بودنـد و سرانجام نیز در ٢١ اکتبر استعفا دادند.

کابینه‌جدید را ابراهیم حکیمی تشکیل دادکه بااینکه‌ازسیاستمداران محافظه‌کار بود ولی به‌علت خوشنامی که داشت اکثریت مجلس تصورمی‌کرد موفق به‌حل مشکلات کشور خواهد بود. اولین اقدام حکیمی این بودکه در ١٧ نوامبر ١٩٤٥ یادداشتی به سفارت شوروی تسلیم کردکـه طی آن به‌مداخلهٔ مأموران کشوری ولشگری آن دولت درامور داخلی ایران وحمایت ازفرقهٔ دمکرات اعتراض شده بود. ضمناً یادداشتهای دیگری هم به‌دولتهای انگستان وامریکافرستاد وضمن تشریح حوادث داخلی ایران تقاضای پشتیبانی کرد. دومین اقدام حکیمی این بودکه دوهزارسربازویك واحدتانك برای تقویت

پادگان تبریزکه در محاصرهٔ دمکراتها افتاده بود به‌آذربایجان فرستاد ولی نیروهای سرخ ستون مزبور را در۲۱نوامبر در شریف‌آباد واقع درحومهٔ قزوین متوقف‌کرده و مانع ازعبورآنان شدند.

دولت امریکا بـه‌منظور پشتیبانی از تقـاضای حقـهٔدولت ایران در ۲۴نوامبر یادداشتی به‌دولت شوروی تسلیم وازآن دولت تقاضا کرد هرچه زودترخاك ایران را تخلیه وازمداخله درامورداخلیٰ‌کشورخودداری‌کند. شورویها به‌این یادداشت جواب خشکی داده و شورش فرقه دموکرات را عکس‌العمل اقدامات عوامل ارتجاعی هیئت حاکمهٔ ایـران و یك نهضت آزادیخواهانه نـامیدند. دولت امریکـا به‌محض وصول این جواب تخلیهٔ نیروهـای خودرا متوقف وپادگان امیرآبـاد را با سه هزار سرباز تقویت نمود. انگلیسیها نیز سه‌تیپ نیرو در منـاطق نفت‌خیز مستقرکـردند و هـردو دولت بمنظور مقابله باهرگونه حوادث احتمالی به نیروهای خود در سراسر خاور- میانه آماده‌باش دادند .

دراول دسامبر۱۹۴۵به‌مناسبت فرارسیدن دومین سال روزانتشاراعلامیهٔتهران حکیمی پیامهایی جهت اتلی نخست وزیرانگلستان، جیمزبرنز[1] وزیرخارجهٔامریکا و مارشال استالین فرستاد وضمن یادآوری مساعی ایران درجنك تعهدی راکه سران سه کشور درحفظ استقلال وتمامیت ارضی ایران‌کرده‌بودند یادآورشد وتخلیهٔ خاك‌ایران را ازقوای‌بیگانه‌خواستارگردید. ولی‌این‌پیامهاهم‌درزمامداران شوروی تأثیری‌نبخشید ودمکراتها با حمایت نیروهای سرخ سراسرآذربایجان را تصرف‌کرده و پـادگانهای تبریز ورضائیه‌راکه‌آخرین هسته مقاومت را تشکیل می‌دادند درمحاصره‌گرفته‌بودند.

درنیمهٔدسامبردومین‌کنفرانس وزیران خارجه سه دولت بزرك درمسکوتشکیل شد. امریکاییها امیدوار بودند بـا مذاکرات مستقیم بـا شوروی مسئلهٔ تخلیه ایران را حل کنند ولی در مقابل عمل انجام شده قرارگرفتند زیرا پیشه‌وری در ۱۴ دسامبر ۱۹۴۵ تأسیس‌حکومت خودمختارآذربایجان را درتبریز اعلام نمود وپادگان تبریزهم تسلیم دمکراتهاگردید.

1. James Byrnes

دراین موقع حکیمی اظهار تمایل کردکه به‌مسکو برود و شخصاً نظرات ایران را به‌کنفرانس وزیـــران خارجه عرضه بدارد ولی دولت شوروی با این امـر به‌شدت مخالفت نمود. در کنفرانس مزبور جیمزبرنز وارنست بوین وزیران خارجهٔ امریکا و انگلستان از دعاوی ایران پشتیبانی وتخلیهٔ خاك این کشور را از کلیهٔ قوای بیگـانه خواستارشدند ولی‌مولوتف کمیسر امورخارجهٔ شوروی‌مسئلهٔ آذربایجان‌را یك‌موضوع کاملاً داخلی ایـران دانست و قیام مسلحانهٔ فرقهٔ دمکرات را یك نهضت دمکراتیك به‌منظور بهبود وِضع زندگی مردم‌آن استان شمرد واز مداخله وحتی مذاکره دربارهٔ این مسئله استنکاف کرد. پس‌ازخاتمهٔ کنفرانس سفرای انگلستان و امریکا در تهران طرحی به‌حکیمی ارائه دادندکه به‌موجب‌آن یك‌کمیسیون نظارت روسی و انگلیسی وامریکایی نظیرآنچه در کشورهای اروپای شرقی تشکیل شده بود درایران هم منعقد شود و دراجرای موادپیمان سه‌جانبه‌واعلامیهٔ کنفرانس تهران وخروج نیروهای‌بیگانه نظارت‌نماید. نمایندگان مجلس‌به‌شدت بااین‌طرح مخالفت نموده وآنرا باقراردادهای ۱۹۰۷و ۱۹۱۹ مقایسه وبه‌منزلهٔ تقسیم ایران‌به‌مناطق نفوذ وبرقراری تحت‌الحمایگی دانستند، در نتیجه حکیمی ناچار شد این طـرح را رد نموده و در ۲۰ ژانویهٔ ۱۹۴۶ استعفا نماید.

مقارن این احوال‌شورش دیگری درکردستان‌آغاز شد وحزب‌کومله‌کردستان‌که تمایلات‌کمونیستی داشت تأسیس دولت جمهوری‌کردستان را به‌ریاست قاضی محمد در ۱۵ دسامبر ۱۹۴۵ اعلام‌کرد. دمکراتهای‌آذربایجان ازاین واقعه اظهـار شادمانی بسیارنموده وپیشه‌وری درمراسم‌سان ورژه نیروهای‌فدایی فرقهٔ دمکرات اظهارداشت: «تاوقتی‌که رژیم دمکراتیك درسراسر ایران استقرار نیافته فداییان نباید اسلحهٔ خود را بزمین بگذارند.» چهارماه بعد یعنی در ۲۳ آوریل ۱۹۴۶ حکومتهای خودمختار آذربایجان و کردستان یك قرارداد مودت و اتحاد با یکدیگر منعقد نمودند و تجزیهٔ ایران داشت عملاً صورت‌تحقق به‌خود می‌گرفت.

۱۸. شکایت ایران به سازمان ملل متحد

ابراهیم حکیمی یك روز قبل از آنکه از نخست‌وزیری استعفا دهد به سید حسن تقی‌زاده سفیر ایران در لندن که ریاست هئیت نمایندگی ایران در اولین دورهٔ اجلاسیهٔ مجمع عمومی سازمان ملل متحد را به‌عهده داشت دستور داد رسماً شکایت ایران از شوروی را تسلیم نموده وتخلیهٔ خاك ایران را از قوای خارجی تقاضا کند.

تقی‌زاده درنطقی که در ۲۵ ژانویهٔ ۱۹۴۶ درمجمع عمومی ملل متحد ایراد کرد فداکاریهای ایران را دردوران جنگ برای پیروزی متفقین یادآوری کرد وازسه دولت بزرك تقاضا نمود به تعهداتی که برطبق قرارداد سه‌جانبه و اعلامیهٔ کنفرانس تهران نموده‌اند، عمل کنند وسپس به‌استناد مادهٔ ۳۵ منشور شکایت ایران را به‌شورای امنیت تسلیم کرد. آندره گرومیکو[1] نمایندهٔ شوروی درجواب، کلیهٔ این اتهامات را ردکرد و ازسازمان ملل درخواست نمود که مانع از اعزام قوای نظامی ایران به آذربایجان که جز خونریزی و برادرکشی نتیجه‌ای ندارد بشوند. نظر به‌اینکه مسئلهٔ آذربایجان اولین موضوعی بود که در دستور کار سازمان نوبنیاد ملل متحد قرار گرفته بود، توجه نمایندگان کلیهٔ دول ومطبوعات وافکارعمومی جهان را به‌خود جلب کرد وشورای امنیت تاریخ ۲۸ فوریه را برای رسیدگی به‌شکایت ایران ازشوروی تعیین نمود.

دراین موقع قوام‌السلطنه سیاستمدار سالخورده طرفدار غرب که از چندی قبل روابط دوستانه‌ای با احزاب چپ و مقامات شوروی برقرار کرده بود خود را داوطلب نخست‌وزیری اعلام نمود وچون تنها شخصیتی به‌نظر می‌رسید که قادر به‌حل مشکلات فراوان کشور باشد در ۲۶ ژانویهٔ ۱۹۴۶ به‌کمك اقلیت مجلس به‌نخست‌وزیری رسید. قوام بلافاصله به‌تقی‌زاده و مجیدآهی سفرای ایران درلندن ومسکو دستورداد بانمایندگان وزمامداران شوروی تماس گرفته منظور اصلی آنرا ازحمایت فرقه دمکرات ومداخله دراموردا خلی ایران استفسار نمایند وضمناً پیامهایی برای اتلی، استالین و

1. Andrei Gromyko

جورج مارشال[1] وزیرخارجهٔ جدید امریکا فرستاد و یکبار دیگر تقاضا کرد وعده‌هایی که سه‌دولت در زمان جنگ درمورد حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران داده‌بودند عملی شود.

نظربه‌اینکه باز هم مقامات شوروی جواب صریحی به‌قوام‌ندادند چندروز بعد وی اظهارتمایل‌کردکه شخصاً به‌مسکو برود و با استالین و مولوتف مذاکرهٔ مستقیم نماید. این‌بارشورویهابا این تقاضا موافقت‌کردند ویك فروند هواپیما برای مسافرت نخست‌وزیر ایران به‌تهران فرستادند. در۱۸فوریه قوام در رأس یك هیئت هشت‌نفری باهواپیمای روسی به‌مسکو رفت وبلافاصله مذاکرات خود را با استالین ومولوتف آغازکرد.

استالین‌پیشنهادات سنگینی به‌قوام ارائه‌دادکه ازجمله‌همآهنك ساختن‌سیاست خارجی‌ایران‌باشوروی، شناسایی رسمی حکومت خود مختارآذربایجان‌واعطای امتیاز نفت شمال بدولت شوروی بود.

قوام زیربار‌این‌شرایط غیرقابل قبول نرفت وپس‌ازچندروز تصمیم خود را دایر بر مراجعت به‌تهران به‌اطلاع استالین رسانید. درآخرین شبی‌که قوام در مسکو بود استالین‌رویهٔ‌دوستانه‌تری درپیش‌گرفت وحاضرشد درصورتی‌که دولت‌ایران با اعطای امتیازنفت شمال موافقت‌کند شرایط خود را تعدیل نماید. قوام به‌جای اعطای امتیاز نفت باتأسیس یك‌شرکت مختلط ایران وشوروی برای بهره‌براری ازنفت‌شمال‌موافقت کرد و قرار شد مذاکره برای امضای موافقتنامه بین دو کشور با سفیری‌که شوروی به‌ایران خواهدفرستاد دنبال شود. به‌خواهش‌استالین‌قوام قول دادنسبت به‌دمکراتهای آذربایجان رویهٔ مسالمت‌آمیزی اتخاذ نماید و شکایت ایران را از شورای امنیت پس‌بگیرد.

درمدتی‌که قوام در مسکو بود دو واقعه مهم اتفاق افتاد. اولاً در ۲۸ فوریه شکایت ایران در شورای امنیت مطرح شد و پس از دو روز مذاکره شورا قطعنامه‌ای

1. George Marshall

تصویب کردکه طبق آن دولتین ایران وشوروی به‌مذاکره مستقیم دعوت شده بودند. ثانیاً تاریخ دوم مارس که برای تخلیهٔ ایران پیش‌بینی شده بود فرا رسید. نیروهای انگلیسی و امریکایی قبل ازاین تاریخ یعنی در ۱۵فوریه ۱۹۴۶ خاك ایران را تخلیه کرده بودند ولی شورویها فقط به تخلیه مشهد وشاهرود وسمنان اکتفاکرده وبه‌جای آنکه قوای خود را به‌روسیه ببرند آنرا به‌سه‌ستون تقسیم وبه‌ترتیب به‌سوی تهران ، مرز عراق وسرحد ترکیه فرستادند. درظرف چند روزصدها تانك وواحدهای کمکی و نیروی پیاده ازشوروی‌به‌ایران سرازیرشدکه موجب‌وحشت عمومی گردید. در عین‌حال چندلشگرشوروی در طول مرز اروپایی ترکیه متمرکزشد وشورویها دست به‌تبلیغات دامنه‌داری زدند تاموجبات وحشت وارعاب ایرانیها وترکها را فراهم‌سازند.

درمقابل این وضع بحرانی پرزیدنت ترومن پیامی‌که بی‌شباهت به‌اولتیماتوم نبوددر ۲۱مارس ۱۹۴۶ جهت استالین‌فرستاد. رئیس‌جمهوری امریکا پس‌از یادآوری مفاد پیمان‌سه‌جانبه متذکرشده‌بودکه علت اصلی اعزام ارتش متفقین‌به‌ایران این‌بوده که‌مهمات ولوازم جنگی به‌روسیه فرستاده شود وقسمت عمدهٔ سلاحهای ارتش‌مزبور ازامریکا فرستاده شدتا روسهابتوانند درمقابل‌آلمانها مقاومت نموده آنها را شکست بدهند. پس از پایان جنك ارتشهای انگلستان و امریکا خاك ایران را برطبق تعهدی که‌کرده‌بودند تخلیه‌کرده‌اند و اکنون امریکا انتظاردارد شوروی هم درعرض‌یك‌هفته شروع به‌تخلیه ایران نماید وتا شش‌هفته دیگرکلیهٔ قوای خودرا از ایران خارج سازد والا به‌ارتش امریکا دستورخواهد دادکه به‌ایران‌مراجعت نمایند.

تهدید امریکا عملی نشد زیرا به‌محض اینکه قوام درموردنفت شمال و اتخاذ رویه مسالمت‌آمیز نسبت بـه‌دمکراتهای آذربایجان به‌روسها قول مساعد داد آنها حرکت قوای خود را متوقف ساخته وحتی دستور عقب‌نشینی دادند. در واقع دولت شوروی پس از شکست مأموریت‌کافتارادزه در اخـذ امتیاز نفت شمال توانسته بود منظور اصلی‌خودرا از راه حمایت‌فرقه دمکرات‌آذربایجان وفرستادن نیروهای‌اضافی به‌ایران تأمین نماید. بنابراین دیگرلزومی به‌ادامه مانورهای نظامی خطرناك‌که‌ممکن بود منجر به‌درگیری با امریکـا شود نداشت و به‌این جهت وضع بحرانی ایـران که

به‌صورت انفجار آمیزی درآمده‌بود، به‌سرعت روبه‌آرامش رفت وامید میهن‌پرستان ایرانی به‌حفظ استقلال وتمامیت ارضی‌کشور افزایش یافت.

دردومین جلسهٔ شورای امنیت برای رسیدگی‌به‌شکایت ایران‌که در۲۵ مارس ۱۹۴۶ درنیویورک‌تشکیل‌گردید، گرومیکو نمایندهٔ شوروی اظهار داشت‌موافقتنامه‌ای بین دولتین ایران وشوروی دردست امضااست‌که‌برطبق‌آن نیروهای شوروی درظرف پنج تاشش هفته خاك ایران را تخلیه خواهندکرد. چون علاءنمایندهٔ ایـران از چنین موافقتنامه‌ای اظهار بی‌اطلاعی کرد به‌پیشنهاد نمایندهٔ امریکا رسیدگی به‌این شکایت تاششم مه به تعویق افتاد. ضمناً دبیرکل سازمان ملل متحد پیامهایی برای استالین وقوام‌فرستادوتقاضاکرد به‌شورای‌امنیت‌اطلاع دهندآیاقراردادمحرمانه‌ای بین آنهادر این‌مورد منعقد شده است یانه.

۱۹. موافقتنامهٔ قوام ـ سادچیکف دربارهٔ مسئلهٔ نفت وآذربایجان

دراین هنگام سفیرجدید شوروی به‌نام ایوان ساد چیکوف[1] وارد تهران شد وبلافاصله پس‌ازتقدیم‌استوارنامهٔ‌خود به‌شاهنشاه مذاکراتی راباقوام شروع کردکه منجربه‌امضای موافقتنامهٔ چهارم آوریل ۱۹۴۶ گردید.

طبق این موافقتنامه مقررشداولاً نیروهای شوروی درظرف یکماه ونیم خاك ایران رابکلی‌تخلیه نمایند. ثانیاً قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران وشوروی وشرایط آن ظرف هفت ماه برای تصویب به‌مجلس پانزدهم پیشنهادگردد، ثالثاًمسئلهٔ آذربایجان چون امرداخلی ایران است ترتیب مسالمت‌آمیزی برای اجرای اصلاحات طبق قوانین‌موجوده وبا روح خیرخواهی نسبت به‌اهالی‌آذربایجان بین دولت‌مرکزی واهالی آذربایجان داده شود.

پس از امضای این‌موافقتنامه وطرح قرارداد تأسیس شرکت مختلط نفت‌ایران وشوروی برای‌استخراج وبهره برداری منابع نفت‌شمال ایران، نیروهای سی‌هزارنفری

1. Ivan Sadtchikov

شوروی بتدریج شروع بـه تخلیهٔ خاك ایران نمودند. درمقابل این اقدام قوام به‌علاء دستور داد شکایت ایران‌را ازشورای امنیت پس بگیرد. دولتهای امریکا و انگلستان شدیداً با این عمل مخالفت کرده وقبل از خاتمه یـافتن تخلیهٔ کامل ایـران پس‌گرفتن شکـایت و خـارج‌کـردن آنـرا از دستور شورای امنیت خـلاف مصلحت دانستند. ارادهٔ شاهنشاه نیزبـر باقی ماندن شکایت ایران در دستور شورای امنیت قرارگرفت وبه‌همین جهت علاء ازاجرای دستور نخست وزیر خود داری‌کرد ودر جلسهٔ ششم مه ۱۹۴۶ شورای امنیت اظهارداشت‌که قطعاً نمی‌تواند اعلام نمایدکه خاك ایران‌به‌کلی از نیروهای خارجی تخلیه شده است.

دربیستم مه‌قوام نامه‌ای به‌تریگوه‌لی[1] دبیرکل سازمان ملل‌متحد ارسال وضمن آن تخلیهٔ قطعی خاك ایران را اعلام نمود ولی درجلسهٔ روز بعد شورای امنیت علاء اظهار داشت نامهٔ نخست وزیر را قطعی تصور نمی‌کند زیرا در آذربایجان ارتشی از شورشیان متمرد تحت نظارت دولت شوروی تشکیل شده ومانع ورود قـوای دولت ایران به‌آن استان می‌باشد. نمایندهٔ امریکا نیزبا خارج کردن شکایت ایران ازدستور شورای امنیت مخالفت‌کرد وبه‌اکثریت آراموضوع در دستور باقی ماند . این اقدام علاء باعث شدکه قوام او را ازنمایندگی ایران درشورای امنیت برکنارنماید، ولی‌به فرمان شاهنشاه وی‌درمقام سفارت ایران درامریکا برقرار ماند.

با آنکه پس ازخروج آخرین سرباز شوروی در۹ مـه ۱۹۴۶ جنبهٔ بین‌المللی مسئلهٔ آذربایجان خاتمه یافته بود ولی درآن استان حکومت فرقه دمکرات برسرکار بود وباده‌هزار نفرفدائیان مسلح به‌اسلحه ومهمات روسی ازهرگونه دخالت واعمال حق حاکمیت دولت ایران جلوگیری می‌کرد.

قوام‌دراجرای موافقتنامهٔ خود باشوروی سیاست‌ملایم ومسالمت آمیزی‌نسبت

1. Trygve Lie

به‌دمکراتهای آذربایجان پیش‌گرفت. در ۱۸ آوریل پیشه‌وری در رأس یك هیئت به تهران آمد ولی طی پانزده روز اقامت درپایتخت مذاکرات وی با مقامات دولتی به نتیجه نـرسید. دمکراتها تقاضاهـای سنگینی داشتند از جمله حـق تعیین استاندار و فرماندهان‌ارتش وژاندارمری‌آذربایجان،تقسیم اراضی‌خالصه بین دهقانان وبه‌رسمیت شناختن‌زبان‌ترکی بودکه‌مورد مخالفت قوام قرارگرفت وپیشه‌وری به‌تبریزبازگشت. پیشه‌وری به‌محض مراجعت به‌تبریز دریك نطق رادیویی‌اخطارکردکه هرگونه‌کوشش ارتش ایران برای حمله به‌آذربایجان نقض موافقتنامه بادولت شوروی خواهد بود.

قوام‌که مایل نبود باب‌مذاکره با دمکراتهارا به‌بندد مظفرفیروز معاون‌سیاسی خود را به تبریز اعزام نمود ووی در ۱۴ ژوئن ۱۹۴۶ موافقتنامه‌ای درده مـاده با پیشه وری امضاکردکه به‌موجب آن خود مختاری آذربـایجان درکادر دولت ایـران به‌رسمیت شناخته‌شد، ترکی زبان رسمی آذربایجان اعلام‌گردید،مجلس ملی‌دمکراتها به‌صورت انجمن ایالتی درآمد ومقررشد استاندارآذربایجان به‌پیشنهاد انجمن‌ایالتی وتصویب دولت مرکزی منصوب‌گردد واستان‌آذربایجان ارتش ودارایی مستقل‌داشته باشد. دمکراتها تقاضاهای دیگری هم درمورد به‌رسمیت شناخته شدن درجات نظامی افسران خود وادغام نیروی فداییان در ارتش شاهنشاهی داشتندکه با مخالفت شدیـد شاهنشاه مواجه‌گردید.

قوام به‌منظور جلب نظرمساعد شورویهاسیاست‌دست‌چپی شدیدی‌درپیش‌گرفت ودکتر سلام‌الله جاوید را به‌پیشنهاد دمکراتها به‌استانداری آذربایجان منصوب نمود و در دوم اوت نیزسه‌نفراز رهبران حزب‌توده را به‌عنوان وزیر واردکابینه خودکرد. اقدام قوام درتشکیل این‌کابینه ائتلافی درنظر ناظران سیاسی ومطبوعات دنیا مقدمه استقرار رژیم‌کمونیستی در ایران تلقی شد زیرا نظیرآن درکشورهـای اروپای شرقی تشکیل شده وسرانجام به تسلط‌کمونیستها انجامیده بود.

این سیاست قوام باعث شدکه‌شورویها نظرمساعدی نسبت به‌ایران پیداکردند به‌طوری‌که درجلسهٔ ۱۷ اوت ۱۹۴۶ کنفرانس صلح باکشورهای مغلوب (به‌استثنای

آلمان‌و ژاپن) ویشینسکی[1] نمایندهٔ شوروی‌شرح مفصلی‌ازمساعدتهای ایران به‌متفقین در زمان جنگ ایرادوپیشنهادکردایران‌به‌عضویت‌کنفرانس پذیرفته شود. این‌پیشنهاد به‌اتفاق‌آراء به‌تصویب رسید وانوشیروان سپهبدی سفیر ایران درپاریس به‌نمایندگی ایران در جلسات‌کنفرانس شرکت نمود. کنفرانس صلح پاریس موفق شد قرارداد صلح را باکشورهای ایتالیا، رومانی، بلغارستان و فنلاند در دهم فوریهٔ ۱۹۴۷منعقد نماید.

۲۰. عکس‌العمل انگلیسیها نسبت به‌وقایع‌آذربایجان

درتابستان ۱۹۴۲ شورش وانقلاب بزرگی به‌منظورتحصیل‌استقلال‌درهندصورت‌گرفت واهالی‌آن‌کشورکه ازفتوحات‌سریع‌وبرق‌آسای ژاپن‌وتسخیر سراسر خاوردور به‌وسیلهٔ ارتش‌آن‌کشور تشجیح شده بودند هنگامی‌که ژاپنیها برمه را متصرف و به‌نزدیکی کلکته رسیدند فرصت را برای‌آزادکردن خود ازقید استعمار انگلیس مناسب‌دیدند. درمقابل انگلیسیها سیاست بسیار شدیدوخشنی درشبه قاره پیش‌گرفتند وکلیه‌رهبران نهضت استقلال هند را به‌زندان افکندند ونظیر همین سیاست درایالات جنوبی ایران ومناطق نفت‌خیز اتخاذکردند، تا به‌هرقیمی شده است جریان نفت برای مقاصدجنگی آنان ادامه یابد.

دراین هنگام سیاست انگلستان‌مانند همیشه حفظ استقلال‌وتمامیت ارضی‌ایران بود ولی درصورتی‌که موفق به‌نیل‌به‌این‌منظور نمی‌شدند حاضر بودند باروسهاتوافق نموده شمال ایران‌را به‌آنان واگذارکنند مشروط‌براینکه به‌نفوذآنان درمناطق‌جنوبی لطمه‌ای وارد نشود. به‌همین جهت بوین وزیرخارجه انگلیس درکنفرانس وزیران خارجه سه‌کشور بزرگ درمسکو پیشنهادی درخصوص تشکیل‌کمیسیون سه نفری نظارت برامور ایران تسلیم‌کرد.

درکنفرانس صلح پاریس نیز وزیر خارجهٔ انگلیس در جواب سپهبدی نمایندهٔ

1. Vychinsky

ایران‌که از وی تقاضای پشتیبانی‌کرده بود اظهار داشت فقط امنیت‌جنوب ایران‌برای ما اهمیت دارد.

به‌دنبال امضای موافقتنامه ۱۴ ژوئن ۱۹۴۶ بین دولت مرکزی و دمکراتهای آذربایجان تلگرافی ازطرف عده‌ای‌که خود را انجمن ایالتی خوزستان نامیده بودند به‌قوام مخابره شدکه نظیر همان حقوقی راکه برای دمکراتهای‌آذربایجان شناخته‌بود برای اهالی خوزستان تقاضا داشتند. حزب‌توده‌که نفوذ زیادی درمیان‌کارگران‌مناطق نفت‌خیز داشت در مقابل انجمن مزبور وعشایر عرب زبان قوای خود را بسیج‌کرد و در۱۶ ژوئیه ۱۹۴۶ درحدود صدهزار نفر ازکارگران پالایشگاه آبادان وسایر مناطق نفت‌خیز دست به‌اعتصاب زدند. در زدوخوردهای خونینی‌که روز بعد رخ داد ۱۷نفر کشته و متجاوز از صدوپنجاه نفر زخمی شدند و عمال حزب توده دست به‌عملیات تخریبی درپالایشگاه زده و درحدود سیصد هزارتن نفت خام را نابودکردند.

به‌دنبال این واقعه‌دولت‌انگلستان‌سه‌کشتی‌جنگی به‌آبهای ساحلی ایران‌فرستاد وپادگان خودرا دربصره تقویت‌کرد. این اقدامات مورد اعتراض رسمی دولت ایران قرارگرفت. دولت انگلستان اعزام قوا به‌بصره را مربوط به‌حوادث ایران ندانست ولی درعین حال اعلام کرد که عزام‌قوای مزبور برای حفظ منافع امپراطوری و مراقبت درجریان نفت صورت‌گرفته است. قوام این پاسخ را قانع‌کننده ندانست و روابط بین دوکشور تیره شد.

درنخستین روزهای سپتامبر توطئه‌ای علیه دولت مرکزی دراصفهان‌کشف شد که عده‌ای ازسران ایل بختیاری درآن دست داشتند. درشیرازهم جمعیتی به‌نام‌مبارزه باحزب‌توده به‌وجودآمدکه‌بتدریج سراسراستان فارس را فراگرفت وبه‌صورت شورش و قیام علیه دولت مرکزی درآمد. در ۲۳ سپتامبر ۱۹۴۶ ناصرخان قشقایی به‌عنوان رهبر نهضت فارس تلگرافی به‌قوام مخابره‌کرد وضمن‌آن تقاضای برکناری فوری‌سه وزیر حزب توده، اعطای خود مختاری ونظیر امتیازاتی راکه به‌آذربایجان داده شده بودکرد. بدین ترتیب بعد از آذربایجان وکردستان و خوزستان اینك استان فارس می‌خواست خودرا ازقید حکومت مرکزی‌آزادکند.

شورشیان فارس با حمله به‌پستهای ژاندارمری بتدریج بنادر خلیج فارس و شهرهای آن استان را یکی بعد از دیگری تصرف‌کردند و دولت هم نتوانست قوای امدادی به‌آنجا بفرستد. هیئت حسن نیتی‌هم که‌به‌ریاست سرلشکرفضل‌الله زاهدی برای مذاکره با سران نهضت فارس اعزام شده بود نتوانست‌کاری ازپیش ببرد. درخلال‌ماه اکتبرشورشیان‌بوشهر و اردکان وآباده‌راهم تصرف وشیراز را محاصره‌کردند. دراین جریانات عمال‌انگلیسی وشرکت‌نفت از هرنوع کمک‌وپشتیبانی به‌شورشیان خودداری نمی‌کردند.

قوام‌که درموقعیت‌بسیارمشکلی قرارگرفته وباخطرتجزیه ومتلاشی شدن‌کشور مواجه شده‌بود بمنظورموافقت ازتقاضاهای شورشیان فارس۱۷ اکتبرازنخست‌وزیری استعفاکرد ودرکابینهٔ‌جدیدی‌که فردای آنروزمجدداً‌به‌ریاست‌قوام تشکیل شد سه وزیر حزب توده‌ومظفرفیروزدیگرشرکت نداشتند. با این واقعه‌نهضت فارس‌به‌هدفهای خود نایل شده بود زیرا توسعهٔ نفوذ توده‌ایها درجنوب متوقف شده و با برکناری وزیران توده‌ای جلوتبلیغات‌کمونیستی درتهران نیز تاحدودی‌مسدودگردیده بود بااینکه قوام نسبت به‌فعالیت‌کنسولهای انگلیس‌دراستانهای جنوبی معترض‌بود ولی معلوم‌نیست قلباً از قدرت نمایی‌انگلیسیها ناراضی شده باشد. از این تاریخ اوضاع فارس‌به‌سرعت روبه‌آرامش‌نهاد وزد وخوردباقوای‌دولتی‌قطع‌شد. مسافرت سه روزهٔ شاهنشاه‌به‌شیراز تأثیرمهمی‌درآرام‌ساختن‌اوضاع این‌استان واظهاراطاعت عشایر فارس‌وبه‌وجودآوردن محیط عادی نمود.

۲۱. نجات آذربایجان به‌دست ارتش

دراواسط آوریل ۱۹۴۶ دولت امریکا سفیرجدیدی به‌نام جورج‌آلن[1] به‌تهران فرستاد که‌به‌محض‌ورود به‌تهران چند سخنرانی‌ومصاحبهٔ‌مطبوعاتی‌دربارهٔ‌حقانیت ومظلومیت

1. George Allen

ایران دربرابر دول بزرك‌کرد و ضمناً مستشاران نظامی امریکایی را تشویق به‌تقویت هرچه‌بیشترارتش ایران نمود. درخلال ایامی‌که قوام به‌ظاهرسیاست دست‌چپی درپیش گرفته بود واقداماتی‌به‌نفع‌شورویها ویاران ایرانی آنان می‌کرد مستشاران امریکایی توانستند ارتش را تجهیز وتقویت نموده قادربه‌مقابلهٔ با دمکراتهابنمایند.

وقتی قوام از نیرومندی ارتش مطمئن‌گردید، از پیشگاه شاهنشاه تقاضا کرد فرمان انتخابات پانزدهمین دورهٔ مجلس شورای ملی را صادر فرمایند. فرمان مزبور در۷ اکتبر۱۹۴۶صادرشد وقوام‌اعلام‌نمودکه‌به‌منظورحفظ‌نظم‌ومراقبت درحسن‌جریان انتخابات ارتش‌بایدبرسراسرکشورمسلط باشد. این‌امرموردمخالفت شدید حزب توده و فرقهٔ دمکرات قرارگرفت و حملات خود را متوجه قوام نمودند. قوام هم برای‌آنکه از خود سلب مسئولیت‌کرده باشد به‌عنوان استراحت به‌املاك خود در لاهیجان رفت ولی درعین‌حال دبیرکل سازمان ملل‌متحد را ازنقشهٔ‌دولت ایران درمورد آزادساختن آذربایجان مطلع نمود.

در۲۴نوامبر۱۹۴۶ واحدهای‌ارتش‌ایران درسه‌ستون به‌سوی آذربایجان‌عزیمت نمودند.عملیات نظامی‌تحت نظرمستقیم شاهنشاه انجام‌گرفت وبه‌محض‌اینکه زنجان ازدست‌دمکراتها آزاد شد معظم‌له شخصاً برای بازدید عملیات برفراز آن شهر پرواز نمودند. سه‌ستون نیروی اعزامی ازجانب زنجان ومیانه، بندرپهلوی وکرانهٔ دریای خزر و بیجار وکردستان به‌سوی آذربایجان حمله‌ورشدند . ستون‌اصلی این قوا تحت فرماندهی‌سرهنك‌حسین‌هاشمی‌مقاومت‌دمکراتها رادرقافلانکوه‌درهم شکست‌و به‌سرعت به‌جانب تبریزروانه‌گردید.

درهمانروزی‌که ارتش عازم نجات آذربایجان شد، جورج‌آلن دریك مصاحبهٔ مطبوعاتی اعلام داشت‌که اعزام نیرو ازطرف دولت ایران به‌استان آذربایجان یك‌امر کاملاً طبیعی و در حدود صلاحیت ایران بوده وهیچ دولت خارجی حق مخالفت با آنرا ندارد. این اظهارات بلافاصله مورد تأیید دین‌اچسن[1] وزیر خارجهٔ آمریکا قرار گرفت. اما در۱۱دسامبرسادچیکف‌سفیرشوروی رسماً ازشاهنشاه تقاضاکرد از ورود

1. Dean Acheson

ارتش به‌تبریز که‌به‌عقیدهٔ اوموجب برادرکشی می‌گردید، جلوگیری نمایند. شاهنشاه تلگراف دکترجاویداستاندارآذربایجان راکه‌آمادگی‌شورشیان را برای تسلیم‌بلاشرط اطلاع می‌داد به‌سفیرشوروی نشان دادند.

درحقیقت قبل ازآنکه واحدهای ارتش به‌میانه برسند مردم تبریز قیام‌کرده و خودشان شهر را از دست دمکراتها آزاد ساخته بودند ووقتی واحدهای ارتش ایران به‌تبریزرسید ازآنها استقبال نمودند. باآزادی تبریز رژیم فرقهٔ دمکرات سقوط کرد و عده‌ای ازسران فرقهٔ مزبور دستگیروبه‌کیفراعمال خود رسیدند و عده‌ای دیگر ازجمله پیشه‌وری توانستند ازمرزجلفاعبورکرده به‌خاك شوروی پناهنده شوند.

درفوریهٔ۱۹۴۷با ورود نیروهای دولتی به‌مهاباد به‌عمرجمهوری‌کردستان هم خاتمه‌داده شد وسران حزب‌کومله‌بدارمجازات آویخته شدند. پس‌ازنجات آذربایجان وکردستان و دستگیری عده‌ای ازسران حزب توده درتهران قدرت دولت مرکزی‌به‌حد قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت.

شکست تجزیه‌طلبان آذربایجان وکردستان ازبسیاری جهات با شکست میرزا کوچك‌خان واضمحلال‌جمهوری‌گیلان درسال۱۹۲۱شباهت داشت. درهردوموردددولت شوروی تجزیه‌طلبان را مورد حمایت قرارداده و مردم ایالات شمالی عدم تمایل خود را به‌جدایی ازایران نشان داده بودند و درهر دوبارروسیهٔ شوروی یاران وطرفداران خود را فدای منافعش ساخته بود.

باوجود این مسئله‌نجات آذربایجان در دسامبر۱۹۴۶ ازلحاظ کیفیت تفاوت عمده‌ای داشت زیرامساعی دولت‌ایران درحفظ استقلال وتمامیت ارضی‌خودقسمتی از نهضت بزرگی بودکه‌بعدازجنك‌دوم جهانی سراسرآسیا را فراگرفته بود.دراین‌هنگام قارهٔ آسیا پس‌از دوقرن سلطهٔ بیگانگان وعدم تحرك خود را ازقید و بنداستعمارآزاد می‌ساخت. دولت انگلستان‌که درزمان جنك دوم رهبران نهضت‌استقلال هند وهزاران نفرازآزادیخواهان‌آن‌شبه قاره را زندانی‌کرده بود اکنون به‌ناچار بااستقلال‌هند روی موافق نشان داده بود. هنوز دو سال از پایان جنك نگذشته که در تابستان ۱۹۴۷ کشورهای‌هند،پاکستان‌و برمه به‌استقلال‌رسیدندسال‌بعدنیزاستقلال‌سیلان اعلام شد و

بدین ترتیب بنیان امپراطوری مستعمراتی انگلستان درآسیا فرو ریخت.

آخرین کوششهای استعمارگران فرانسوی برای حفظ مستعمرات آن‌کشور در آسیا نیز باشکست مواجه شد وبلافاصله پس ازخاتمه جنگ،سوریه ولبنان استقلال یافتند وکشورهای واقع درشبه جزیرهٔ هند وچین نبردآزادیبخش خودراآغازکردند که چند سال بعد به‌ثمر رسید. درسایر قسمتهای‌آسیا نیز مبارزه برای استقلال‌به‌شدت در جریان بود وبا شناسایی استقلال اندونزی از طرف هلندکه درسال ۱۹۴۹ صورت گرفت به‌عمر امپراطوری مستعمراتی هلند نیز خاتمه داده شد. بدون مبالغه می‌توان گفت‌که پایان جنگ دوم جهانی‌مصادف‌باخاتمه عمر استعمار به‌شیوهٔ قدیمی وشروع عصر جدیدی درقارهٔ‌آسیا بوده است.

۲۲. رد موافقتنامهٔ قوام ـ سادچیکف ازطرف مجلس‌شورای ملی

پس از ختم غائلهٔ آذربایجان اوضاع ایران به‌تدریج به‌حالت عادی برگشت و پس‌ازپنجسال‌اشغال قوای‌بیگانه وفعالیت عمال‌آنان دولت توانست حاکمیت‌خود را برسراسرکشورتثبیت‌و درزمستان۱۹۴۶انتخابات‌پانزدهمین‌دورهٔ‌مجلس‌شورای ملی را انجام دهد. در دهم ژوئن ۱۹۴۷ پس از سفر موفقیت‌آمیزی‌که شاهنشاه به‌آذربایجان فرموده و درهمهٔ‌نقاط‌آن استان مورد استقبال شورانگیز مردم قرارگرفتند دورهٔ جدید قانونگزاری افتتاح‌گردید.

دراین‌دوره مجلس حزب توده‌که پس از واقعهٔ‌آذربایجان بسیاری ازطرفداران خودرا ازدست‌داده بود نتوانست حتی یك‌کرسی‌به‌دست‌آورد، اکثریت مطلق دردست طرفداران‌قوام بود ومهمترین وظیفهٔ‌آنان تعیین تکلیف موافقتنامهٔ قوام ـ سادچیکف در بارهٔ نفت شمال به‌شمار می‌رفت. دولت شوروی در ۲۸ اوت ۱۹۴۷ یاد داشتی به‌دولت ایران تسلیم و ادعاکرد طبق موافقتنامهٔ مزبور تعهدات خودرا درتخلیهٔ‌ایران به‌موقع‌اجراکرده واکنون وظیفهٔ دولت ایران‌است‌که‌تعهد خودرا دربارهٔ تشکیل‌شرکت مختلط نفت ایران وشوروی انجام دهدوهرچه زودتر لایحهٔ مربوطه به‌تصویب‌مجلس برسد. دولت ایران پاسخ‌دادتخلیهٔ ایران ازقوای بیگانه براساس پیمان سه‌جانبه بوده

وارتباطی با «مقاوله نامه»ای‌که قوام امضا کرده، ندارد وبه‌هرحال این‌وظیفهٔ‌مجلس شورای ملی است‌که تکلیف آنرا معلوم‌کند.

اکنون دیگر محیط سیاسی بکلی تغییرکرده و دولت ایران خودرا آنقدر قوی ومورد حمایت دول متحدمی‌دیدکه بتواند موافقتنامه‌ای راکه درمحیط ترس وارعاب امضاشده‌بود، ردکند . در ۱۲ مارس ۱۹۴۷ پرزیدنت ترومن رئیس جمهوری امریکا طی‌نطق بسیار مهمی سیاست‌خود را دربرابر توسعه طلبی‌کمونیسم بین‌المللی تشریح کرد ونقشی راکه امریکا درمقابل خطرکمونیستها برای دفاع ازملتهای‌کوچك دارد بخصوص یونـان وترکیه اعلام نمود . این سیاست‌کـه به‌دکترین‌ترومـن مشهورشد نقش مهمی در دوران جنگ سرد امـریکا وشوروی ایفاکـرد وامـواج توسعه طلبی کمونیستها را درسراسرجهان با سد محکمی مواجه‌نمود.

دراجرای این سیاست قراردادی در بارهٔ خرید ده میلیون دلار اسلحه ومهمات بـرای ارتش ایـران در ۸ ژوئن ۱۹۴۷ در واشنگتن بـه‌امضا رسید. درششم اکتبرنیز قرارداد نظامی دیگری به وسیلهٔ محمود جم وزیر جنگ وجورج آلن سفیرامریکا در تهران امضا شدکه به‌موجب آن حدود اختیارات وتعداد مستشاران نظامی امریکایی در ارتش ایران افزایش می‌یافت ودولت ایران متعهد می‌شد ازدولت دیگری مستشار نظامی استخدام نکند.

در۱۱ سپتامبر ۱۹۴۷ هنگامی‌که قوام قصد تقدیم لایحهٔ مربوط به نفت شمال را به‌مجلس داشت، جـورج آلن طـی نطقی اظهارداشت: «روابط ملل مستقل نبایـد براساس تهدید وارعاب باشد. تصمیم دولت امریکا در مورد ادامهٔ سیاست خود مبنی برحمایت‌ازایران‌دربرابرهرگونه تجاوزخلل‌ناپذیراست ومابه‌این‌هدف‌که باخواسته‌های ملت ایـران دربارهٔ دفاع ازاستقلال کشورشان مطابقت دارد نایل خواهیم شد. میهن پرستان ایرانی می‌توانند مطمئن باشندکه ملت امریکا از آزادی واستقلال آنان دفاع خواهدکرد.»

این اظهار نظرصریح باعث تقویت روحیهٔ زمامداران ایران‌گردید ولی سرجان

لوروژتل[1] سفیرانگلیس طی یاد داشتی عدم موافقت انگلستان را با اتخاذ سیاستی که نتیجه آن مسدودکردن هرگونه باب‌مذاکرات‌با شورویها باشد اعلام نمود وبه‌دولت ایران توصیه‌کرد از ردکردن قطعی‌موافقتنامه قوام- سادچیکف خود داری و راه را برای مذاکرات آینده‌باز بگذارد. دولت شوروی نیزدر ۱۵ سپتامبر یاد داشتی‌به‌دولت ایران داد وزمامداران ایران را متهم به‌اتخاذ سیاست غیر دوستانه وتوأم با تبعیض نسبت به‌دولت شوروی نمود.

مجلس‌شورای‌ملی درجلسهٔ ۲۲اکتبر ۱۹۴۷ بااکثریت‌قریب به‌اتفاق‌موافقتنامهٔ قوام ـ سادچیکف راکان لم‌یکن اعلام ودولت را از اعطای‌هرگونه امتیاز نفت‌به‌دول خارجی ممنوع ومکلف نمود رأساًدرمورداستخراج وبهره‌برداری وفروش نفت‌شمال اقدام نماید ودرصورتی‌که درظرف سه‌سال آینده موفق به اکتشاف نفت شود، برای فروش آن بادولت شوروی وارد مذاکره‌گردد. درعین‌حال دولت را مکلف نمودبرای استیفای حقوق ایران ازنفت جنوب ازشرکت نفت ایران وانگلیس نیزاقدام نماید.

این تصمیم مجلس‌شورای ملی باعث عصبانیت دولت شوروی، مسرت امریکا ونارضایتی انگلستان‌گردید. دولت شوروی طی یاد داشت ۲۰ نوامبر ۱۹۴۷ ایـران را متهم به‌عهد شکنی‌کرد واعلام نمودکه ایران سیاست خصمانه‌ای نسبت به‌شوروی در پیش گـرفته وخـاك خود را مبدل به‌پایگاهی بـرای حملـه به‌شوروی نموده است. پس‌از آن هم طی یك سلسله یادداشت تـهدید آمیزاشاره به‌مواد ۵ و۶قرار داد ۱۹۲۱ کرد وایران را تهدید به‌واردکردن قشون وقطع روابط سیاسی نمود. درنیمهٔ اول‌سال ۱۹۴۸ تیرگی روابط بین‌دوکشور به‌منتهی درجه رسید و دولت شوروی بازرگانـی خود را با ایران به‌حداقل تقلیل داد، خط‌کشتیرانی بین‌باکوـ بندرپهلوی را تعطیل کرد وقسمتی از تـأسیسات شیلات شمال را جمع آوری نمود ومبارزهٔ مطبوعاتـی و رادیویی شدیدی را علیه ایران شروع‌کردکه چندسال به‌طول انجامید.

دولت آمریکا از اینکه‌توانسته بود ازطریق سازمان ملل‌متحد ودکترین‌ترومن ایران را حمایت نموده وازتبدیل‌آن به‌صورت‌کشورهای اروپای شرقی جلوگیری‌کند

1. Sir gohn Lerougetel

شدیداً خوشحال بود. درواقع آذربایجان یکی از نقاط معدود جهان بودکه درنتیجهٔ سیاست امریکا از نقشه های تجاوزکارانه بعد ازجنگ شوروی نجات یافته بود واین یك‌پیروزی بزرگ دیپلماتیك‌برای سیاست تازه‌نفس‌آن‌کشورکه به‌تازگی قدم‌به‌صحنهٔ بین‌المللی گذارده بود ، به‌شمار می‌رفت. دولت امریکا نقشهٔ استالین را در تصرف آذربایجان وروی کارآوردن یك حکومت دست نشانده درآن ایالت وهمچنین تصرف ایالات قارص واردهان درترکیه و انعقاد یك‌قرارداد دفاعی با آنکشور برای حفظ بغازها با شکست مواجه نموده وتوسعهٔ شورویها درخاورمیانه ومدیترانهٔ شرقی را متوقف ساخته بود.

اما دولت انگلستان‌که ازابتدا با رد موافقتنامه قوام ـ سادچیکف ومسدود کردن باب مذاکره باشورویها موافق نبود ودرمورد دادن امتیازی به شورویها در شمال ایران به‌منظور دورنگهداشتن دست‌آنان ازنفت جنوب حرفی‌نداشت ازتصویب تبصرهٔ قانون نفت درمورد استیفای حقوق‌ایران از نفت جنوب به‌شدت‌ناراضی‌گردید. دولت انگلستان بیم‌آنرا داشت‌که باشعله ورشدن‌آتش‌ناسیونالیسم ایرانیان دردوران بعد از جنگ به‌زودی مجدداً مسئلهٔ نفت‌مطرح شود ومنافع آن دولت درنفت‌جنوب به‌خطربیفتد. این پیش‌بینی چندان هم بیمورد نبود زیرا سه‌سال بعد از این وقایع نهضت ملی شدن صنعت نفت درسراسرکشور آغازگردید.

پایان

ضمائم

ضمیمه اول

فهرست کشورهایی‌که دولت ایران با آنها روابط سیاسی دارد

کشور	پایتخت	تاریخ برقراری روابط سیاسی	تاریخ تأسیس‌سفارت
۱- آرژانتین	بوئنوس آیرس	۱۹۰۲	۱۹۳۵
۲- آلبانی	تیرانا	۱۹۷۱	-
۳- آلمان فدرال	بن	۱۸۷۳	۱۸۸۵
٤- آلمان‌دمکراتیك	برلن	۱۹۷۲	۱۹۷۳
۵- اتریش	وین	۱٦۰۰	۱۸۸۳
٦- اتیوپی	آدیس آبابا	۱۹۵۰	۱۹٦۲
۷- اردن هاشمی	عمان	۱۹٤۹	۱۹۵۱
۸- اسپانیا	مادرید	۱۵۲۳	۱۹۱٦
۹- استرالیا	کانبرا	۱۹٦۸	۱۹۷۲
۱۰- افغانستان	کابل	۱۹۱۹	۱۹۲۲
۱۱- افریقای‌مرکزی	بانگی	۱۹۷۵	-
۱۲- اکوادور	کوئیتو	۱۹۷۳	-
۱۳- الجزایر	الجزیره	۱۹٦۳	۱۹٦٤
۱٤- اندونزی	جاکارتا	۱۹۵۰	۱۹۵۱

کشور	پایتخت	تاریخ برقراری روابط سیاسی	تاریخ تأسیس سفارت
۱۵- انگلستان	لندن	۱۲۹۱	۱۸۵۱
۱۶- امارات عربی متحده	ابوظبی	۱۹۷۱	۱۹۷۳
۱۷- اوروگوئه	مونتوویدئو	۱۹۷۵	-
۱۸- اوگاندا	کامپالا	۱۹۷٤	-
۱۹- ایالات متحدهٔ امریکا	واشینگتن	۱۸۵٦	۱۸۸٦
۲۰- ایتالیا	رم	۱۸٦۲	۱۸۸٦
۲۱- ایرلند	دوبلین	۱۹۷٦	-
۲۲- ایسلند	ریکیا ویك	۱۹٤۹	-
۲۳- بحرین	منامه	۱۹۷۱	۱۹۷۱
۲٤- برزیل	برازیلیا	۱۹۰۳	۱۹٤۳
۲۵- بلژیك	بروکسل	۱۸۵۷	۱۸۸۹
۲٦- بلغارستان	صوفیه	۱۹۰۱	۱۹۷۲
۲۷- برمه	رانگون	۱۹٦۸	-
۲۸- بنگلادش	داکا	۱۹۷٤	۱۹۷٤
۲۹- بوروندی	بوجومبورا	۱۹۸٤	-
۳۰- پاکستان	اسلام آباد	۱۹٤۷	۱۹٤۷
۳۱- پاناما	پاناماسیتی	۱۹۷۵	-
۳۲- پرتغال	لیسبون	۱۵۱۵	-
۳۳- پرو	لیما	۱۹۷۳	-
۳٤- تایلند	بانکوك	۱٦۸۲	۱۹٦۱
۳۵- تری‌نیداد وتوباگو	پرت‌آف‌اسپاین	۱۹۷۳	-
۳٦- تونس	تونس	۱۹۵۷	۱۹۵۷
۳۷- ترکیه	آنکارا	۱۵۰٤	۱۸۵۱
۳۸- جامایکا	کینگستون	۱۹۷۵	-
۳۹- چکوسلواکی	پراك	۱۹۲۵	۱۹٤٦

کشور	پایتخت	تاریخ برقراری روابط سیاسی	تاریخ تأسیس سفارت
۴۰- چین	پکن	۱۹۲۰	۱۹۷۱
۴۱- چاد	نجامنا	۱۹۷۲	-
۴۲- دانمارک	کپنهاک	۱۸۵۸	۱۹۶۰
۴۳- بنن (داهومی)	پورتونوو	۱۹۷۵	-
۴۴- رومانی	بوکارست	۱۸۸۱	۱۹۰۱
۴۵- روسیهٔ شوروی	مسکو	۱۴۲۴	۱۸۵۱
۴۶- زائیر	کینشازا	۱۹۷۳	۱۹۷۳
۴۷- زامبیا	لوزاکا	۱۹۷۲	-
۴۸- زلاند جدید	ولینگتون	۱۹۷۳	-
۴۹- ژاپن	توکیو	۱۸۶۳	۱۹۳۰
۵۰- سان مارینو	سان‌مارینو	۱۹۷۶	-
۵۱- سائوتومه‌وپرینسیپ	سائوتومه	۱۹۷۶	-
۵۲- سنگال	داکار	۱۹۷۱	۱۹۷۱
۵۳- سری‌لانکا	کلمبو	۱۹۶۲	۱۹۷۵
۵۴- سومالی	موگادیشو	۱۹۷۲	۱۹۷۲
۵۵- سوازیلند	مبابان	۱۹۷۰	-
۵۶- ساحل عاج	ابیجان	۱۹۷۵	-
۵۷- سودان	خرطوم	۱۹۷۲	۱۹۷۲
۵۸- سوئد	استکهلم	۱۸۵۸	۱۹۲۰
۵۹- سوریه	دمشق	۱۹۴۶	۱۹۴۸
۶۰- سویس	برن	۱۸۷۳	۱۹۱۹
۶۱- سنگاپور	سنگاپور	۱۹۷۲	-
۶۲- سیرالئون	فری‌تاون	۱۹۷۶	-
۶۳- شیلی	سانتیاگو	۱۹۳۵	-
۶۴- عمان (سلطنت)	مسقط	۱۹۷۱	۱۹۷۱

کشور	پایتخت	تاریخ برقراری روابط سیاسی	تاریخ تاسیس سفارت
۶۵- عربستان سعودی	جده	۱۹۲۹	۱۹۳۰
۶۶- عراق	بغداد	۱۹۲۹	۱۹۲۹
۶۷- فرانسه	پاریس	۱۶۶۴	۱۸۵۷
۶۸- فنلاند	هلسینکی	۱۹۲۵	-
۶۹- فیلیپین	مانیل	۱۹۶۴	-
۷۰- قبرس	نیکوزیا	۱۹۶۱	-
۷۱- قطر	دوحه	۱۹۷۱	۱۹۷۱
۷۲- کره‌شمالی	پیونگ یانگ	۱۹۷۳	-
۷۳- کره جنوبی	سئول	۱۹۶۲	۱۹۷۴
۷۴- کامبوج	پنوم پن	۱۹۶۶	-
۷۵- کویت	کویت	۱۹۶۱	۱۹۶۲
۷۶- کلمبیا	بوگوتا	۱۹۷۵	-
۷۷- کوبا	هاوانا	۱۹۷۵	-
۷۸- کومور	مورنی	۱۹۷۶	-
۷۹- کانادا	اتاوا	۱۹۵۶	۱۹۵۶
۸۰- کامرون	یائونده	۱۹۷۵	-
۸۱- کنگو	برازاویل	۱۹۷۶	-
۸۲- کستاریکا	سان‌حوزه	۱۹۷۵	-
۸۳- کنیا	نایروبی	۱۹۷۱	۱۹۷۲
۸۴- گابون	لیبرویل	۱۹۷۴	-
۸۵- گامبیا	باتهورست	۱۹۷۵	-
۸۶- گانا	آکرا	۱۹۷۴	-
۸۷- گرانادا	سنت جورج	۱۹۷۴	-
۸۸- گینه	کوناکری	۱۹۷۱	-
۸۹- لهستان	ورشو	۱۴۷۴	۱۹۲۰

کشور	پایتخت	تاریخ برقراری روابط سیاسی	تاریخ تأسیس سفارت
۹۰- لوکزامبورك	لوکزامبورك	۱۹٤۹	-
۹۱- لائوس	وین‌تیان	۱۹٦٦	-
۹۲- لبنان	بیروت	۱۹٤٦	۱۹٤٦
۹۳- لسوتو	مازرو	۱۹۷۰	-
۹٤- لیبریا	مونرویا	۱۹۷۵	-
۹۵- لیبی	تریپولی	۱۹٦۷	-
۹٦- مالت	والتا	۱۹۷۱	-
۹۷- مالدیو	ماله	۱۹۷۵	-
۹۸- مجارستان	بوداپست	۱٤۷٤	۱۹٦۹
۹۹- مغولستان	اولان باتور	۱۹۷۱	-
۱۰۰- مالزیا	کوالالامپور	۱۹٦٦	-
۱۰۱- مکزیك	مکزیکوسیتی	۱۸۹۹	۱۹۷۵
۱۰۲- مصر	قاهره	۱۹۲۲	۱۹۲۲
۱۰۳- مغرب	رباط	۱۹۵۷	۱۹۵۷
۱۰٤- ملاوی	زومبا	۱۹۷۱	-
۱۰۵- ماداگاسکار	تاناناریو	۱۹۷۳	-
۱۰٦- موریس	پورت‌لوئی	۱۹۷۱	-
۱۰۷- موزامبیك	ماپوتو	۱۹۷۵	-
۱۰۸- موریتانی	نواکشوت	۱۹۷۳	-
۱۰۹- نروژ	اسلو	۱۹۰۵	۱۹٦۳
۱۱۰- نیجر	نیامی	۱۹۷۵	-
۱۱۱- نیجریه	لاگوس	۱۹۷۳	۱۹۷۳
۱۱۲- نپال	کاتماندو	۱۹٦٦	-
۱۱۳- ونزوئلا	کاراکاس	۱۹٦٤	۱۹۷۲
۱۱٤- ویت‌نام	هانوی	۱۹۷۳	-

کشور	پایتخت	تاریخ برقراری روابط سیاسی	تاریخ تأسیس سفار
۱۱۵- واتیکان	واتیکان	۱٤۷٤	۱۹٥٤
۱۱٦- ولتای علیا	اواگادوگو	۱۹۷٥	-
۱۱۷- هائیتی	پرت‌اوپرنس	۱۹۷۴	-
۱۱۸- هند	دهلی‌نو	۱۹٤۷	۱۹٤۷
۱۱۹- هلند	لاهه	۱٦۲٦	۱۹۰۲
۱۲۰- یمن شمالی	صنعا	۱۹۷۰	۱۹۷۳
۱۲۱- یوگوسلاوی	بلگراد	۱۹۳٥	۱۹٤٦
۱۲۲- یونان	آتن	۱۸٦۱	۱۹٦۰

ضمیمه دوم

تقویم وقایع مهم تاریخی و سیاسی ایران درچهارقرن ونیم گذشته

(۱۵۰۰ - ۱۹۴۷)

۱۵۰۰ - قیام شاه اسمعیل صفوی درگیلان
۱۵۰۲ - ۱۱ مارس - تاجگذاری شاه‌اسماعیل اول درتبریز
۱۵۰۷ - تصرف جزیرهٔ هرمز وبندر گمبرون از طرف پرتغالیها
۱۵۰۹ - حملهٔ ازبکها به‌خراسان وکرمان
۱۵۱۰ - ۲ دسامبر - شکست ازبکها درمرو وقتل شیبک‌خان
۱۵۱٤ - ۲۳ اوت - جنك چالدارن وشکست شاه اسماعیل ازعثمانی
۱۵۱۵ - اوت - قرارداد اتحاد ایران و پرتغال
۱۵۲٤ - ۲۳ مه - درگذشت شاه‌اسماعیل وجلوس شاه طهماسب اول
۱۵۳٤ - تجاوز عثمانیها به‌ایران وتصرف آذربایجان وبین‌النهرین
۱۵۳۸ - دومین تجاوز عثمانیها وتصرف تبریز وقلعهٔ وان
۱۵٤۰ - پناهنده شدن همایون شاه هندی به‌ایران
۱۵٤۸ - سومین تجاوز عثمانی وتصرف تبریز وهمدان
۱۵۵۵ - ۱۰ مه - صلح آماسیه بین‌ایران وعثمانی
۱۵٦۱ - اکتبر- ورود اولین‌هیئت بازرگانان انگلیسی به‌ایران

۱۵۷۶ ـ ۱٤ مه ـ درگذشت‌شاه طهماسب وجلوس شاه اسماعیل دوم
۱۵۷۷ ـ ۲٤ نوامبر ـ مسموم شدن ودرگذشت شاه اسماعیل دوم
۱۵۷۸ - ۱٤ فوریه ـ جلوس شاه محمد خدابنده
۱۵۷۸ ـ مه ـ تجاوز عثمانیها به قفقاز
۱۵۹۰ ـ ۲۱ مارس ـ معاهدهٔ صلح استانبول بین ایران وعثمانی
۱۵۹۷ ـ شکست ازبکها واخراج قطعی آنان از ایران
۱۵۹۹ ـ ۹ ژوئیه ـ سفارت شرلی وحسینعلی بیک‌بیات دراروپا
۱٦۰۲ ـ تصرف بحرین به‌وسیلهٔ ایرانیان
۱٦۰۳ ـ اول اکتبر ـ حملهٔ سپاه ایران به آذربایجان
۱٦۰٤ ـ مارس ـ تصرف ارمنستان وشیروان وقارص
۱٦۰٤ ـ ژوئیه ـ تصرف آذربایجان غربی وکردستان وشمال بین‌النهرین
۱٦۰۸ ـ تصرف باکووشماخی وتفلیس
۱٦۰۸ ـ فوریه ـ سفارت رابرت شرلی دراروپا
۱٦۱۳ ـ عهدنامهٔ دوم صلح استانبول بین ایران و عثمانی
۱٦۱۵ ـ دومین سفارت شرلی دراروپا
۱٦۱٦ ـ نجات بندر گمبرون به‌دست ایرانیان
۱٦۱۸ ـ ٦ مه ـ فرمان ابریشم دربارهٔ تجارت با انگلستان
۱٦۱۸ ـ ژوئن ـ حملهٔ عثمانیها به‌آذربایجان وارمنستان
۱٦۱۸ ـ ۲٦ سپتامبر ـ شکست قوای عثمانی وانعقاد عهدنامهٔ صلح ایروان
۱٦۲۲ ـ ۸ ژانویه ـ قرار داد ایران و انگلیس دربارهٔ حمله به متصرفات پرتغال در خلیج فارس
۱٦۲۲ ـ ۹ فوریه ـ حملهٔ قوای مشترك ایران وانگلیس به‌جزایر هرمز وقشم
۱٦۲۲ ـ ۲۳ مارس ـ تصرف متصرفات‌پرتغال درخلیج فارس
۱٦۲۳ ـ حملهٔ ایرانیان به‌بین‌النهرین جنوبی وتصرف بغداد
۱٦۲۸ ـ ۲۵ مه ـ ورود اولین سفیرانگلستان به‌دربارایران
۱٦۲۸ ـ سپتامبر ـ فتح بصره وبقیهٔ نقاط بین‌النهرین
۱٦۲۹ ـ ۱۳ ژانویه - درگذشت شاه عباس‌کبیر وجلوس شاه‌صفی
۱٦۳۰ ـ حملهٔ عثمانیها به‌کردستان وهمدان

۱۶۳۱ ـ دومین حملهٔ عثمانیهابه‌موصل وکرمانشاه
۱۶۳۵ ـ سومین حملهٔ عثمانیها به‌تبریز وایروان
۱۶۳۸ ـ تصرف بغداد وقسمتی از بین‌النهرین به‌دست عثمانی
۱۶۳۹ ـ ۷مه ـ عهدنامهٔ صلح ذهاب (قصرشیرین) بین ایران وعثمانی
۱۶۴۳ ـ ۱۲مه ـ درگذشت شاه صفی وجلوس شاه عباس دوم
۱۶۵۴ ـ حملهٔ قزاقهای روسی به‌گیلان ومازندران
۱۶۵۸ ـ الحاق قطعی بین‌النهرین به امپراطوری عثمانی
۱۶۶۵ ـ ژوئیه ـ ورود اولین هیئت بازرگانان فرانسوی
۱۶۶۷ ـ ۷ مه ـ درگذشت شاه‌عباس دوم و جلوس شاه‌سلیمان
۱۶۶۸ ـ دومین حملهٔ قزاقهای روسی به‌گیلان ومازندران
۱۶۷۵ ـ اخراج قطعی پرتغالیها از خلیج فارس
۱۶۹۴ ـ ۲۹ ژوئیه ـ درگذشت شاه سلیمان وجلوس شاه‌سلطان حسین
۱۷۰۷ ـ سپتامبر ـ ورود اولین سفیرفرانسه به‌دربار ایران
۱۷۰۸ ـ ۲۸ اوت ـ امضای عهدنامهٔ اقامت وبازرگانی بافرانسه
۱۷۱۵ ـ ۱۹ فوریه ـ سفارت محمد رضابیك به‌دربار ورسای
۱۷۲۰ ـ حملهٔ افغانهای قندهار به‌کرمان
۱۷۲۲ ـ ژانویه ـ دومین حملهٔ افغانها به‌کرمان ویزد
۱۷۲۲ ـ ۸ مه ـ نبردگلون‌آباد وشکست ارتش ایران
۱۷۲۲ ـ ۲۳ اکتبر ـ سقوط اصفهان واستعفای شاه‌سلطان حسین
۱۷۲۲ ـ ۱۰ نوامبر ـ اعلام سلطنت شاه‌طهماسب دوم
۱۷۲۳ ـ ژوئیه ـ تجاوز روسها به‌باکو ورشت
۱۷۲۳ ـ اکتبر ـ تجاوز عثمانیها به‌ارمنستان وگرجستان
۱۷۲۳ ـ ۱۲ سپتامبر ـ قرارداد شاه‌طهماسب باروسها
۱۷۲۴ ـ ۲۳ ژوئن ـ قرارداد روسیه وعثمانی برای تقسیم ایران
۱۷۲۵ ـ ۲۶ آوریل ـ درگذشت محمود وجلوس اشرف افغان
۱۷۲۵ ـ تصرف آذربایجان وکردستان به‌دست عثمانیها
۱۷۲۷ ـ ۱۳ اکتبر ـ قرارداد همدان بین اشرف وعثمانیها
۱۷۲۷ ـ دسامبر ـ پیوستن نادرقلی‌بیك ومحمد حسن‌خان قاجار به‌شاه طهماسب

۱۷۲۸ ـ مه ـ فتح مشهد وهرات به‌دست قوای نادر

۱۷۲۹ ـ ۱۶ نوامبر ـ فتح‌اصفهان بوسیله نادر

۱۷۳۰ ـ ژانویه ـ تاجگذاری شاه طهماسب دوم دراصفهان

۱۷۳۱ ـ دسامبر ـ شکست قوای طهماسب ازعثمانیها

۱۷۳۲ ـ ژانویه ـ معاهدهٔ شاه طهماسب بادولت عثمانی

۱۷۳۲ ـ ٤ سپتامبر ـ خلع شاه طهماسب وتعیین نادر به‌نیابت سلطنت

۱۷۳۳ ـ ۲۱ ژانویه ـ معاهدهٔ رشت بادولت روسیه دربارهٔ تخلیهٔ گیلان و مازندران

۱۷۳۳ ـ ۱۸ ـ ژوئیه ـ نبردکرکوك وشکست نادر ازعثمانی

۱۷۳۳ ـ ۲۶ اکتبر ـ نبرد دوم کرکوك و پیروزی نادر

۱۷۳۳ ـ ۱۰ دسامبر ـ پیمان‌متارکهٔ جنگ‌باعثمانی

۱۷۳۵ ـ ۱۵ ژوئن ـ پیروزی نادر برعثمانیها درنبرد مرادتپه

۱۷۳۶ ـ ۱۰ مارس ـ معاهدهٔ‌گنجه با دولت روسیه دربارهٔ تخلیهٔ ایالات قفقاز

۱۷۳۵ ـ ژانویه ـ تشکیل مجلس مؤسسان دردشت مغان

۱۷۳۶ ـ ۱۵ مارس ـ تاجگذاری‌نادرشاه افشار

۱۷۳۶ ـ ۱۷اکتبر ـ معاهدهٔ صلح بادولت‌عثمانی

۱۷۳۷ ـ نوامبر ـ تصرف قندهار به‌دست ارتش ایران

۱۷۳۹ ـ ۱۸ فوریه ـ جنك‌کرنال وپیروزی ایرانیان برارتش هند

۱۷۳۹ ـ ۲۵ فوریه ـ تصرف دهلی به‌وسیلهٔ ایرانیان

۱۷۳۹ ـ دوم آوریل ـ معاهدهٔ صلح ایران وهند

۱۷٤۰ ـ ژانویه ـ تصرف ترکستان وبخارا وخیوه به‌دست نادرشاه

۱۷٤۱ ـ دسامبر ـ عدم موفقیت نادر درسرکوبی شورشیان داغستان

۱۷٤۳ ـ ژانویه ـ تأسیس نیروی دریایی ایران

۱۷٤۵ ـ ۷ اوت ـ شکست عثمانیها درآرپاچای

۱۷٤٦ ـ ٤ سپتامبر ـ عهدنامهٔ صلح استانبول وتعیین سرحدات ایران و عثمانی

۱۷٤۷ ـ ۲۰ ژوئن ـ قتل نادرشاه درفتح آبادقوچان

۱۷٤۷ ـ ٦ ژوئیه ـ تاجگذار علیقلی عادل شاه

۱۷٤۸ ـ ژوئن ـ شکست قوای عادل‌شاه ازبرادرش وجلوس ابراهیم شاه

۱۷٤۸ ـ ۲۸ نوامبر ـ قتل ابراهیم شاه وجلوس شاهرخ شاه

۱۷۴۹ ـ دسامبر ـ شورش مشهد وجلوس شاه‌سلیمان دوم
۱۷۵۰ ـ ژانویه ـ پایان شورش وجلوس مجدد شاهرخ‌شاه افشار
۱۷۵۱ ـ اعلام سلطنت شاه‌اسماعیل سوم دراصفهان
۱۷۵۳ ـ کریم‌خان زند نایب‌السلطنه
۱۷۶۶ ـ اخراج هلندیها از خلیج فارس
۱۷۷۶ ـ ۱۹ آوریل ـ فتح بصره به‌دست ایرانیان
۱۷۷۶ ـ اوت ـ وفات شاه‌اسماعیل سوم
۱۷۷۹ ـ اول‌مارس ـ درگذشت کریم‌خان زند
۱۷۸۳ ـ ۲۴ ژوئیه ـ معاهدهٔ تحت‌الحمایگی بین‌گرجستان و روسیه
۱۷۸۶ ـ ۲۱مارس‌اعلام سلطنت آقامحمدخان قاجار
۱۷۹۵ ـ شکست لطفعلی‌خان زند ازآقامحمدخان
۱۷۹۵ ـ فتح تفلیس به‌دست آقامحمدخان
۱۷۹۶ ـ ۲۱ مارس ـ تاجگذاری آقامحمدخان درتهران
۱۷۹۶ ـ تصرف خراسان به‌دست آقامحمدخان
۱۷۹۷ ـ ۳۱ مه ـ قتل آقامحمدخان درقلعهٔ شیشه
۱۷۹۸ ـ ۲۱ مارس ـ تاجگذاری فتحعلی‌شاه قاجار
۱۸۰۰ ـ ۲۸ مه ـ قرارداد الحاق‌گرجستان به‌روسیه
۱۸۰۰ ـ اوت ـ فتح افغانستان شرقی به‌دست ارتش ایران
۱۸۰۱ ـ ۲۷ ژانویه ـ انعقاد قرارداد مودت وتجارت باانگلستان
۱۸۰۳ ـ دسامبر ـ تجاوز ارتش روسیه به قفقاز جنوبی
۱۸۰۵ ـ ۶ دسامبر قتل ژنرال سی‌سیانف فرمانده قوای روسیه درقفقاز
۱۸۰۷ ـ ۴ مه ـ عهدنامهٔ فنینکن اشتاین بین ایران وفرانسه
۱۸۰۷ ـ ۲۴ دسامبر ـ ورود هیئت نظامی فرانسه به ریاست ژنرال گاردان
۱۸۰۸ ـ شکست مساعی فرانسه درمیانجیگری بین ایران و روسیه
۱۸۰۹ ـ ۱۲ فوریه ـ عزیمت ژنرال گاردان وهیئت فرانسوی ازایران
۱۷۰۹ ـ ۱۹ مارس ـ امضای عهدنامهٔ مجمل بین ایران وانگلیس
۱۸۱۱ ـ آوریل ـ اتحاد نظامی باعثمانی علیه روسیه
۱۸۱۲ ـ ۲۸ مه ـ شکست عثمانیها از روسیه وعهدنامهٔ صلح بوخارست

۱۸۱۳ - ۱۲ اکتبر- شکست ایرانیان از روسیه وعهدنامهٔ صلح گلستان
۱۸۲۱ - اکتبر - تأسیس وزارت امور خارجه
۱۸۲۱ - دسامبر -آغازجنگ ایران‌وعثمانی وتصرف‌شمال بین‌النهرین به‌دست‌ایرانیان
۱۸۲۲ - تصرف ارمنستان غربی به‌دست ایرانیان
۱۸۲۳ - ۲۸ ژوئیه - عهدنامهٔ صلح ارز روم بین ایران وعثمانی
۱۸۲۶ - ۲۵ ژوئن -- تجاوز ایرانیها به‌لنکران وآغاز دورهٔ دوم‌جنگهای ایران‌وروس
۱۸۲۷ - ۲٤ اکتبر - تصرف تبریز به‌دست روسها
۱۸۲۸ - ۱۰ فوریه - عهدنامهٔ صلح ترکمان‌چای بین ایران و روسیه
۱۸۲۹ - ۱۱ فوریه - قتل‌گروبایدف سفیر روسیه درتهران
۱۸۲۹ - آوریل - اعزام خسرومیرزا به روسیه برای معذرت‌خواهی
۱۸۳۴ - ۲۳ اکتبر - درگذشت فتحعلی‌شاه وجلوس محمدشاه
۱۸۳۷ - اکتبر - ملاقات نیکلای اول وناصرالدین‌میرزا ولیعهد درایروان
۱۸۳۷ - نوامبر - محاصرهٔ هرات به‌وسیلهٔ ارتش ایران
۱۸۳۸ - ۷ ژانویه - قطع روابط سیاسی با انگلستان
۱۸۳۸ - اوت - تصرف جزیرهٔ خارك به‌دست نیروی دریایی انگلیس
۱۸۳۸ - سپتامبر - عقب‌نشینی محمدشاه ازهرات
۱۸۴۱ - ۱۱ اکتبر -- تجدید روابط سیاسی با انگلستان
۱۸۴۱ - ۲۷ اکتبر - امضای عهدنامهٔ تجارتی با انگستان
۱۸۴٤ - تشکیل‌کمیسیون چهارجانبه برای تعیین سرحدات ایران وعثمانی
۱۸۴۷ - ۲ ژوئیه - امضای عهدنامهٔ دوم ارز روم
۱۸۴۸ - ٤ سپتامبر - درگذشت محمدشاه قاجار
۱۸۴۸ - ۲۰ سپتامبر - تاجگذاری ناصرالدین‌شاه وصدارت امیرکبیر
۱۸۵۱ - اوت - تأسیس سفارتخانه‌های دایمی درپایتختهای بزرگ دنیا
۱۸۵۱ - نوامبر- استخدام مستشاران اتریشی برای تعلیم ارتش ایران
۱۸۵۱ - ۱۹ نوامبر-عزل امیرکبیر از صدارت
۱۸۵۳ - ۲۵ ژانویه - موافقتنامه با انگلستان دربارهٔ عدم دخالت درامورهرات
۱۸۵٤ - ۲۸ سپتامبر- عهدنامه‌با روسیه دربارهٔ عدم دخالت وبی‌طرفی درجنگ‌کریمه
۱۸۵۵ - ۳۰مارس - معاهدهٔپیشاوربین‌حکومت‌انگلیسی‌هند وامیرافغانستان‌علیه ایران

۱۸۵۵ ـ ۵ دسامبر ـ قطع روابط سیاسی انگلستان وایران

۱۸۵۶ ـ اول نوامبر ـ تصرف هرات به‌دست ایرانیان واعلان جنگ انگلیس به‌ایران

۱۸۵۶ ـ ۴ دسامبر ـ حملهٔ قوای انگلیسی به‌جزیرهٔ خارك وبندر بوشهر

۱۸۵۷ ـ اول مارس ـ حملهٔ قوای انگلیسی به‌خرمشهر واهواز

۱۸۵۷ ـ ٤ مارس ـ عهدنامهٔ صلح پاریس بین ایران وانگلستان

۱۸۶۰ ـ تصرف سمرقند به‌دست روسها

۱۸۶۱ ـ ۳۰ مه ـ قرارداد تحت‌الحمایگی بین بحرین وانگلستان

۱۸۶۳ ـ ٦ فوریه ـ اعطای امتیازتلگراف به‌انگلیسیها

۱۸۶۵ ـ تصرف تاشکند به‌وسیلهٔ روسها

۱۸۶۶ ـ ۲۵ ژوئن ـ اعطای امتیاز راه‌آهن ومعادن به‌رویتر

۱۸۷۳ ـ ۱۱ ژوئن ـ امضای عهدنامهٔ مودت ایران وآلمان

۱۸۷۷ ـ اول ژانویه ـ ویکتوریا امپراتریس هند اعلام شد

۱۸۷۸ ـ دسامبر ـ استخدام افسران اتریشی برای تعلیم ارتش ایران

۱۸۷۹ ـ ژانویه ـ تأسیس قزاقخانه به‌دست افسران روسی

۱۸۷۹ ـ ٤ اکتبر ـ اعطای امتیاز شیلات شمال به برادران لیانازوف

۱۸۸۱ ـ ۳۰ ژانویه ـ اعطای امتیاز بانك شاهی به‌رویتر

۱۸۸۹ ـ ۳۰ دسامبر ـ اعطای امتیاز راه‌آهن شاه‌عبدالعظیم و ترامواى تهران به بلژیکیها

۱۸۹۰ ـ ۸ مه ـ اعطای امتیاز بانك استقراضی به‌روسها

۱۸۹۰ ـ ۸ مارس ـ اعطای امتیازتنباکو وتوتون به‌انگلیسیها

۱۸۹۲ ـ ٤ ژانویه ـ شورش تهران وتحریم استعمال تنباکو

۱۸۹۲ ـ ۲۳ آوریل ـ لغوامتیاز تنباکو

۱۸۹۶ ـ اول مه ـ قتل ناصرالدین‌شاه قاجار

۱۸۹۶ ـ ۸ ژوئن ـ تاجگذاری مظفرالدین‌شاه

۱۹۰۰ ـ ۲۹ ژانویه ـ قرارداد اولین قرضه از روسیه

۱۹۰۱ ـ ۲۱ مه ـ اعطای امتیاز نفت جنوب به‌دارسی انگلیسی

۱۹۰۱ ـ ۹ نوامبر ـ امضای قرارداد بازرگانی با روسیه

۱۹۰۲ ـ ۳۱ مارس ـ قرارداد دومین قرضه از روسیه

۱۹۰۳ ـ ۲۷ مه ـ امضای قرارداد بازرگانی با انگلستان

۱۹۰۶ ـ ۱۵ ژوئیه ـ تحصن مشروطه‌خواهان درسفارت انگلیس

۱۹۰۶ ـ ۱۵ اوت ـ امضای فرمان مشروطیت ازطرف مظفرالدین‌شاه

۱۹۰۷ ـ ۸ ژانویه ـ درگذشت مظفرالدین‌شاه وجلوس محمدعلی‌شاه

۱۹۰۷ ـ اوت ـ تصرف آذربایجان غربی به‌وسیلهٔ عثمانیها

۱۹۰۷ ـ ۳۱ اوت ـ قرارداد تقسیم ایران به‌مناطق نفوذ بین روسیه وانگلستان

۱۹۰۸ ـ ۲۳ ژوئن ـ کودتای محمدعلی‌شاه واستقرار استبداد صغیر

۱۹۰۹ ـ ژوئن ـ ورود قوای هندی وانگلیسی به‌خلیج فارس وجنوب ایران

۱۹۰۹ ـ ۱۶ ژوئیه ـ تصرف تهران به‌دست مشروطه‌خواهان وخلع محمدعلی‌شاه

۱۹۱۱ ـ ۱۸ ژوئن ـ مراجعت محمدعلی‌شاه به‌ایران

۱۹۱۱ ـ ۵ سپتامبر ـ شکست قوای محمدعلی‌شاه ومتواری شدن او

۱۹۱۱ ـ ۲۹ نوامبر ـ اولتیماتوم روسیه درمورد اخراج شوستر امریکایی

۱۹۱۴ ـ ۱۲ ژوئیه ـ تاجگذاری احمدشاه قاجار

۱۹۱۴ ـ ۳ اوت ـ شروع جنگ جهانی اول

۱۹۱۴ ـ دسامبر ـ تجاوز عثمانیها به‌آذربایجان

۱۹۱۵ ـ ژانویه ـ تصرف تبریز به‌دست روسها

۱۹۱۵ ـ فوریه ـ شکست قوای عثمانی ازانگلیسیها درخوزستان

۱۹۱۵ ـ نوامبر ـ مهاجرت طرفداران آلمان ازتهران

۱۹۱۵ ـ دسامبر ـ تشکیل حکومت مهاجرین درکرمانشاه

۱۹۱۶ ـ ژانویه ـ تأسیس پلیس جنوب

۱۹۱۶ ـ اوت ـ تصرف همدان وقزوین به‌وسیلهٔ عثمانیها

۱۹۱۶ ـ دسامبر ـ تصرف فارس به‌وسیلهٔ انگلیسیها

۱۹۱۷ ـ فوریه ـ تصرف همدان وکرمانشاه به‌وسیلهٔ روسها

۱۹۱۷ ـ ۱۵ مارس ـ استعفای نیکلای دوم وسقوط حکومت تزاری

۱۹۱۷ ـ ۶ نوامبر ـ انقلاب اکتبر وتأسیس دولت شوروی

۱۹۱۸ ـ ۳ مارس ـ معاهدهٔ برست‌لیتوسك بین آلمان و شوروی

۱۹۱۸ ـ ۲۳ و۲۸ مه ـ اعلام استقلال گرجستان وارمنستان

۱۹۱۸ - ۱۱ نوامبر ـ شکست آلمان وپایان جنگ‌جهانی
۱۹۱۹ - ۹ اوت ـ قرارداد وثوق‌الدوله ـ کاکس
۱۹۲۰ - ۱۸ مه ـ تجاوز ارتش سرخ به‌گیلان
۱۹۲۰ - ژوئن ـ شکایت ایران از شوروی به‌جامعهٔ ملل
۱۹۲۰ - اوت ـ اعزام هیئت نمایندگی‌ایران به‌مسکو
۱۹۲۱ - ۲۱ فوریه ـ کودتای سوم اسفند
۱۹۲۱ - ۲۶ فوریه ـ امضای عهدنامهٔ مودت ایران وشوروی
۱۹۲۱ - آوریل ـ الغای قرارداد وثوق‌الدوله
۱۹۲۱ - ۱۵ مه ـ تخلیهٔ ایران ازقوای انگلیس
۱۹۲۱ - ۸ سپتامبر ـ تخلیهٔ ایران ازقوای شوروی
۱۹۲۳ - ۲۹ اکتبر ـ الغای سلطنت درعثمانی وتأسیس جمهوری ترکیه
۱۹۲۵ - ۳۱ اکتبر ـ خلع سلسلهٔ قاجاریه
۱۹۲۵ - ۱۲ دسامبر ـ اعلام سلطنت رضاشاه پهلوی
۱۹۲۶ - ۲۵ آوریل ـ تاجگذاری رضاشاه
۱۹۲۷ - ۱۰ مه ـ الغای کاپیتولاسیون
۱۹۲۸ - ۱۰مه ـ اعلام استقلال گمرکی ایران
۱۹۳۲ - ۲۷ نوامبر ـ الغای امتیاز نفت دارسی
۱۹۳۳ - ۲۰ ژانویه ـ شکایت دولت انگلیس ازایران به‌جامعهٔ ملل
۱۹۳۳ - ۲۹ آوریل ـ امضای قرارداد جدید نفت
۱۹۳۴ - ۱۶ ژوئن ـ مسافرت رضاشاه به‌ترکیه
۱۹۳۷ - ۸ ژوئیه ـ امضای‌پیمان سعدآباد بین ایران وترکیه وعراق وافغانستان
۱۹۳۹ - ۳ سپتامبر ـ آغازجنگ دوم‌جهانی
۱۹۴۱ - ۲۲ ژوئن ـ حملهٔ آلمان به‌شوروی
۱۹۴۱ - ۲۵ اوت ـ حملهٔ قوای شوروی وانگلستان به‌ایران
۱۹۴۱ - ۱۶ سپتامبر ـ استعفای رضاشاه وسلطنت محمدرضاشاه پهلوی
۱۹۴۲ - ۲۹ ژانویه ـ امضای قراردادسه‌جانبهٔ‌ایران وشوروی وانگلستان
۱۹۴۳ - ۹ سپتامبر ـ اعلان جنگ ایران به‌آلمان
۱۹۴۳ - ۲۷ نوامبر ـ کنفرانس سران سه‌کشور بزرگ درتهران

۱۹٤٤ - ۲ دسامبر - تصویب قانون منع اعطای امتیازنفت

۱۹٤٥ - ۲۸ فوریه - اعلان جنگ ایران به‌ژاپن

۱۹٤٥ - ۸ مه - شکست آلمان وپایان جنگ دراروپا

۱۹٤٥ - ۲ سپتامبر - شکست ژاپن وپایان جنگ دوم جهانی

۱۹٤٥ - ۱۵ سپتامبر - آغاز شورش فرقهٔ دمکرات آذربایجان

۱۹٤٥ - ۱۱ دسامبر- سقوط تبریز وتشکیل حکومت خودمختارآذربایجان

۱۹٤٦ - ۲۸ فوریه - طرح شکایت ایران ازشوروی درشورای امنیت

۱۹٤٦ - ٤ آوریل - امضای موافقتنامهٔ قوام-سادچیکف

۱۹٤٦ - ۲٦ مه - تخلیهٔ کامل ایران ازقوای شوروی

۱۹٤٦ - ۱۷ نوامبر - عزیمت ارتش برای نجات آذربایجان

۱۹٤٦ - ۱۲ دسامبر- سقوط حکومت دمکراتها درآذربایجان

۱۹۴۷ - ۱۵ اوت - اعلام استقلال هند وپاکستان

۱۹٤۷ - ۲۲ اکتبر - ردموافقتنامهٔ قوام - سادچیکف ازطرف مجلس شورای ملی

منابع ومآخذ تألیف کتاب

۱ ـ ماموریت برای وطنم — تألیف اعلیحضرت‌همایون شاهنشاه آریامهر ـ لندن ۱۹۶۱ (به‌زبان‌انگلیسی)

۲ ـ تشکیل شاهنشاهی صفویه — تألیف نظام‌الدین‌مجیرشیبانی‌ـتهران۱۳۴۶

۳ ـ شاه‌اسمعیل صفوی (اسناد ومکاتبات تاریخی) — تألیف عبدالحسین نوائی ـ تهران ۱۳۴۸

۴ ـ سیاست خارجی‌ایران در دورهٔ صفویه — » نصراله فلسفی ـ تهران ۱۳۴۲

۵ ـ چند مقالهٔ‌ادبی وتاریخی — » » ـ » »

۶ ـ زندگانی شاه‌عباس اول — » » ـ » ۱۳۴۷

۷ ـ تاریخ عالم‌آرای عباسی — » اسکندربیگ ترکمان ـ تهران۱۳۱٤

۸ ـ دون‌ژوان ایرانی — » اروج‌بیگ بیات ـ تهران ۱۳۳۵

۹ ـ سفرنامهٔ پیترودلاواله — ترجمهٔ شجاع‌الدین شفا ـ تهران ۱۳٤۸

۱۰ ـ سفرنامهٔ تاورنیه به‌ایران — » ابوتراب نظم‌الدولهٔ نوری ـ تهران ۱۳۳۱

۱۱ ـ مسافرت برادران شرلی به‌ایران — » اوانس‌خان مساعدالسلطنه ـ تهران بدون تاریخ

۱۲ ـ انقراض سلسلهٔ صفویه — تألیف لورنس لاکهارت ـ تهران ۱۳٤٤

۱۳ ـ مسافرت به‌ایران — » شوالیه شاردن (بـه زبان فرانسه) پاریس ۱۹٦۵

۱۴ ـ تاریخ ایران از استیلای مغول تا انقراض افشاریه	تألیف عباس اقبال آشتیانی ـ تهران ۱۳۱۲
۱۵ ـ تاریخ ایران از مغول تا افشاریه	» رضا پازوکی ـ تهران ۱۳۱۶
۱۶ ـ تاریخ ایران	» سرپرسی سایکس ـ تهران ۱۳۲۳
۱۷ ـ زندگانی نادرشاه پسرشمشیر	» نوراله لارودی ـ تهران ۱۳۱۹
۱۸ ـ زندگی نادرشاه	» جوناس هانوی ـ تهران ۱۳۴۶
۱۹ ـ تاریخ جهانگشای نادری	» میرزا مهدی خان استرابادی ـ تهران ۱۳۱۱
۲۰ ـ تاریخ زندیه	» هادی هدایتی ـ تهران ۱۳۳٤
۲۱ ـ کریم‌خان زند	» عبدالحسین نوایی ـ تهران ۱۳٤۸
۲۲ ـ تاریخ ایران	» سرجان ملکم ـ تهران ۱۲۸۷
۲۳ ـ تاریخ ایران دورهٔ قاجاریه	» ویلیام گرانت‌واتسون ـ تهران ۱۳٤۰
۲۴ ـ تاریخ اجتماعی واداری دورهٔ قاجاریه	» عبداله مستوفی ـ تهران ۱۳۲٤
۲۵ ـ روابط سیاسی ایران وفرانسه تا انقلاب کبیر	» کاظم صدر (رسالهٔ دکتری به زبان فرانسه) ـ پاریس ۱۹۳۷
۲۶ ـ تاریخ روابط سیاسی ایران ودنیا	» نجفقلی حسام معزی ـ تهران ۱۳۲٤
۲۷ ـ تاریخ روابط ایران و روسیه درنیمهٔ اول‌قرن ۱۹	» احمد تاجبخش ـ تبریز ۱۳۳۷
۲۸ ـ تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس درقرن۱۹	» محمود محمود ـ تهران ۱۳۲۸
۲۹ ـ تاریخ اجتماعی وسیاسی ایران دردورهٔ معاصر	» سعید نفیسی ـ تهران ۱۳۳۵
۳۰ ـ تاریخ دیپلماسی ایران (از گلناباد تا ترکمانچای)	» علی‌اکبر بینا ـ تهران ۱۳٤۲
۳۱ـ تاریخ دوهزاروپانصدسالهٔ خلیج فارس	» علی‌اکبر بینا ـ تهران ۱۳٤۱
۳۲ ـ امیرکبیر وایران	» فریدون آدمیت ـ تهران ۱۳٤۸
۳۳ ـ مخزن‌الوقایع ـ سفرنامهٔ فرخ‌خان امین‌الملك	» حسین‌بن‌عبدالله‌سرابی‌ـتهران۱۳۴۴

۳۴ ـ تاریخ بیست‌سالهٔ ایران	تألیف حسین‌مکی ـ تهران ۱۳۲٤
۳۵ ـ زندگانی سلطان‌احمدشاه قاجار	» » » ۱۳۲۳
۳٦ ـ دخالت کشورهای بزرگ درایران درنیمهٔ اول قرن ۱۹	» اسمعیل افجه‌ای (رسالهٔ دکتری) آنکارا ۱۹٦۵
۳۷ ـ روابط سیاسی ایران و امریکا تا جنگ دوم جهانی	» قاسم رضایی (رسالهٔ فوق‌لیسانس) به‌زبان انگلیسی ـ کانزاس ۱۹۵۲
۳۸ ـ روابط سیاسی ایران وامریکا بعد ازجنگ دوم جهانی	» عبدالرضا هوشنگ مهدوی (رسالهٔ دکتری به‌زبان‌فرانسه) پاریس ۱۹۵٤
۳۹ ـ تاریخچهٔ مختصر روابط دیپلماتیک ایران بادول خارجی	سالنامهٔ وزارت امورخارجه ـ تهران ۱۳۱۴
۴۰ ـ ایران درجنگ بزرگ	تألیف مورخ‌الدوله سپهر ـ تهران ۱۳۳۵
۴۱ ـ سردار جنگل	» ابراهیم فخرائی ـ تهران ۱۳٤٦
۴۲ ـ تاریخ دیپلوماسی‌ایران	» محمود خواجه‌نوری ـ تهران ۱۳٤۵
۴۳ ـ ایران عصرپهلوی	» فریدون‌صاحب‌جمع (به‌زبان فرانسه) پاریس ۱۹٦۷
۴۴ ـ ارزش مساعی ایران درجنگ	» خان‌ملك یزدی ـ تهران ۱۳۲۴
۴۵ ـ غوغای تخلیهٔ ایران	» » » ۱۳۲٦
۴۶ ـ خاطرات سفارت استانبول	» خان‌ملك ساسانی ـ تهران ۱۳٤۵
۴۷ ـ خاطرات وخطرات	» مخبرالسلطنه هدایت ـ تهران ۱۳۲۹
۴۸ ـ ازسوم تابیست وپنجم شهریور ۱۳۲۰	» داود مؤید امینی ـ تهران ۱۳۲۱
۴۹ ـ جنگ جهانی درایران	» سرکلار مونت اسکراین (به زبان انگلیسی) ـ لندن ۱۹٦۲
۵۰ ـ روسیه و غرب در ایران (۱۹۱۸ ـ ۱۹۴۸)	» جورج لینچوفسکی (به‌زبان‌انگلیسی) نیویورك ۱۹٦۸
۵۱ ـ رستاخیز ایران	» فتح‌الله‌نوری‌اسفندیاری‌ـتهران۱۳۲۳
۵۲ ـ تاریخ دیپلوماسی عمومی	» حسن ستوده تهرانی ـ تهران ۱۳۲٦

۵۳ ـ تاریخ دیپلوماسی مخفی	تألیف	ژاك دولونـه (به‌زبان فرانسه) ـ بروکسل ۱۹۶۶
۵۴ـ حقایقی دربارهٔ سیاست خارجی امریکا	»	جورج کنان (به زبان انگلیسی) ـ نیوجرسی ۱۹۵۴
۵۵ ـ طلای سیاه یا بلای ایران	»	ابوالفضل لسانی ـ تهران ۱۳۲۹
۵۶ ـ پنجاه سال نفت ایران	»	مصطفی فاتح ـ تهران ۱۳۳۵
۵۷ ـ اسناد سیاسی دورهٔ قاجاریه	»	ابراهیم صفایی ـ تهران ۱۳۴۶
۵۸ ـ فرهنگ تاریخ جهان	»	میشل مور (به‌زبان فرانسه) ـ پاریس ۱۹۶۸
۵۹ ـ مجموعهٔ قراردادهای بین‌المللی	»	مؤتمن‌الملك پیرنیا ـ تهران ۱۳۲۶
۶۰ ـ مجموعهٔ عهدنامه‌های تاریخی ایران		از انتشارات وزارت امور خارجه ـ تهران ۱۳۵۰
۶۱ ـ تاریخ ارتش نوین ایران		ازانتشارات ستاد بزرگ ارتشتاران ـ تهران ۱۳۴۶
۶۲ ـ تاریخ جنگ دوم جهانی اول		از انتشارات مجلهٔ هیستوریا (به‌زبان فرانسه)ـ پاریس ۱۹۶۷
۶۳ ـ تاریخ جنگ جهانی دوم		از انتشارات مجلهٔ هیستوریا (بزبان فرانسه) پاریس ۱۹۶۸
۶۴ ـ اسناد بایگانی راکد		وزارت امورخارجه ـ تهران
۶۵ ـ اسناد کتابخانهٔ ملی پاریس		قسمت مربوط به‌دورهٔ‌زندیه‌وقاجاریه
۶۶ـ تاریخ احزاب سیاسی ایران	»	ملك‌الشعرای‌بهار ـ تهران ۱۳۲۳
۶۷ ـ تاریخ مشروطهٔ ایران	»	احمدکسروی ـ تهران ۱۳۴۶
۶۸ ـ تاریخ بیداری ایرانیان	»	حبیب‌الله مختاری ـ تهران ۱۳۲۶
۶۹ـ تاریخ جنگ سرد	»	آنـدره‌فونتن (بـه‌زبان فـرانسه) ـ پاریس ۱۹۶۵
۷۰ـ دیپلوماسی ایران وامریکا	»	مهدی‌هروی (بـه‌زبان انگلیسی) ـ واشنگتن ۱۹۶۹
۷۱ ـ عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران	»	ابراهیم تیموری ـ تهران ۱۳۳۲
۷۲ ـ امپریالیسم انگلیس درایران وقفقاز	»	ژنرال دنسترویل ـ تهران ۱۳۰۹

۷۳ ـ تاریخ مختصر افغانستان	تألیف پرفسورعبدالحی حبیبی- کابل ۱۳۴۶
۷۴ ـ بیداری افغانستان	» وارطان گریگوریان (به‌زبان‌انگلیسی) ـ استانفورد ۱۹۶۹
۷۵ ـ خوابنامهٔ اعتمادالسلطنه	» محمد حسن خـان اعتمادالسلطنه ـ تهران ۱۳۴۸
۷۶ ـ باپطرزبورگ یا قسطنطنیه	» عبدالحسین هژیر - تهران ۱۳۲۲
۷۷ ـ تاریخ ادبیات ایران	» ادوارد براون ـ تهران ۱۳۱۶
۷۸ ـتاریخ شهریاری رضاشاه پهلوی	» سعید نفیسی ـ تهران ۱۳۴۴
۷۹ ـ ایران ومسئلهٔ ایران	» لورد جورج کرزن ـ تهران ۱۳۵۰
۸۰ ـ بحرین ومسائل خلیج فارس	» جهانگیر قائم مقامی- تهران ۱۳۴۱
۸۱ ـ تاریخ سیاسی خلیج فارس	» صادق نشأت ـ تهران ۱۳۴۴
۸۲ ـ روس وانگلیس درایران (۱۹۱۴-۱۸۶۴)	» فیروز کاظم زاده(به‌زبان انگلیسی) نیوهاون ۱۹۶۸
۸۳ ـ خاطرات کلنل کاساکوفسکی	ترجمهٔ عباسقلی‌جلی ـ تهران ۱۳۴۴
۸۴ ـ خاطرات سیاسی میرزاعلی‌خان امین الدوله	به‌کوشش‌حافظ‌فرمانفرمائیان‌ـتهران ۱۳۴۱
۸۵ ـ ایران درجنگ جهانی اول	تألیف ل . میروشنیکیف ـ تهران ۱۳۴۴
۸۶ ـ نفت وحوادث آذربایجان	» حسین آموزگار ـ تهران ۱۳۲۶
۸۷ ـ تاریخ کامل ایران	» دکترعبدالله‌رازی ـ تهران ۱۳۴۷

(فهرست امتیازات ـ پیمانها ـ معاهدات و موافقت‌نامه‌ها)

امتیاز بخت‌آزمایی، ژوئیه ۱۸۸۹ : ۲۹۱
امتیازرژی، مارس۱۸۹۰ : ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۶
امتیاز حفاری شوش، ۱۸۹۵ : ۳۰۸
پیمان‌اتحاد ژوئیه ۱۸۱۲(روسیه‌ـانگلستان): ۲۱۱
پیمان‌اتحاد سه‌جانبه، ژانویه ۱۹۴۲(ایران‌ـشوروی‌ـانگلستان):۳۹۳، ۴۰۵، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۱، ۴۲۰
پیمان دوستی واتحاد، ژانویه ۱۸۹۴ (روسیه ـ انگلستان) : ۳۰۵
پیمان ژوئیه ۱۹۳۳(ایران‌ـشوروی) : ۳۷۱
پیمان سرحدی آخال، سپتامبر ۱۸۸۱ (ایران ـروسیه) : ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۷
پیمان سعدآباد (ترکیه‌ـ افغانستان ـ عراق ـ ایران): ۳۷۴، ۳۸۰، ۳۹۳
پیمان صلح ادرنه، سپتامبر ۱۸۲۹ (روسیه ـ عثمانی) : ۲۲۹
پیمان‌صلح (قائم‌مقام‌ـکامران میرزا) : ۲۳۶
پیمان صلح سیوارتوتك (اسپانیا ـ عثمانی) : ۸۱
پیمان صلح‌نوامبر ۱۸۴۱(عثمانی ـ مصر): ۲۴۷
پیمان‌متارکهٔ جنك،دسامبر ۱۷۴۳ (نادرشاه‌ـ عثمانی): ۱۶۸
پیمان متارکهٔ‌جنگ، سپتامبر۱۸۰۷ (روسیه‌ـ عثمانی): ۲۰۵
پیمان‌متارکهٔ‌جنك ، نوامبر ۱۹۱۸ (آلمان ـ متفقین) : ۳۳۸
پیمان مودت،اکتبر ۱۷۹۸ (شرکت‌هندشرقی انگلیس ـ سلطان مسقط و عمان) : ۱۹۳
تعهدنامهٔ‌ژانویه۱۸۵۳ (به‌امضای ناصرالدین شاه) : ۲۶۰، ۲۶۲
عهدنامهٔ اکتبر ۱۸۵۱ (ایران‌ـاتریش): ۳۱۰
عهدنامهٔ اول ارزروم،ژوئیه ۱۸۲۳ (ایران‌ـ عثمانی) : ۲۱۷، ۲۱۹
عهدنامهٔ ایـران و شوروی، فوریهٔ ۱۹۲۱ : ۲۵۵، ۳۵۳، ۳۵۹، ۳۶۹، ۳۹۱، ۴۲۲
عهدنامهٔ‌بغداد،دسامبر۱۷۳۳(ایران‌ـعثمانی): ۱۵۵
عهدنامهٔ‌ترکمانچای ، فوریهٔ ۱۸۲۸ (ایران‌ـ

روسیه): ۱۸۸، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۵٤، ۲۷۳، ۲۹۷، ۳۳۹، ۳۶۷
عهدنامهٔ تهران، نوامبر ۱۸۱۴ (ایران ـ انگلیس): ۲۱٤، ۲۲۰، ۲۲۷، ۲۳۹
عهدنامهٔ دسامبر ۱۸۵۶ (ایران ـ امریکا): ۳۰۹
عهدنامهٔ دوم ارزروم، ژوئیه ۱۸۴۷ (ایران عثمانی): ۲٤۸، ۲٤۹، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۸۴
عهد نامه دوم استانبول (ایران ـ عثمانی): ۷۶، ۷۷
عهدنامهٔ سان‌استفانو، مارس ۱۸۷۸ (روسیه ـ عثمانی): ۲۸۴، ۲۸۵
عهدنامهٔ سری سپتامبر ۱۸۵۴ (ایران ـ روسیه): ۲۹۵
عهدنامهٔ صلح ایروان، سپتامبر ۱۶۱۸ (ایران ـ عثمانی): ۷۷، ۸۴، ۹۸
عهدنامهٔ صلح، اکتبر ۱۷۳۶ (ایران ـ عثمانی): ۱۵۸
عهدنامهٔ صلح پاسارویتس (عثمانی ـ کشورهای اروپایی): ۱۲۷
عهدنامهٔ صلح شالیمار، آوریل ۱۷۳۹ (نادرشاه ـ محمد شاه): ۱۶۱
عهدنامهٔ صلح قصرشیرین (ایران ـ عثمانی) ۶۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۲۴، ۱۵۵، ۱۶۸
عهدنامهٔ صلح کارلوویتس (عثمانی ـ کشورهای اروپایی): ۱۲۶، ۱۲۷
عهدنامهٔ صلح مه ۱۸۱۲ (روسیه ـ عثمانی) ۲۱۱
عهدنامهٔ فینکن‌اشتاین، مه ۱۸۰۷ (فرانسه ـ ایران): ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰٤
عهدنامهٔ کوچك قینارجی، ۱۷۷۴ (روسیه ـ عثمانی): ۱۷۹
عهدنامهٔ مجمل (قرارداد جونز)، مارس ۱۸۰۹ (ایران ـ انگلیس): ۲۰۸، ۲۱۳
عهدنامهٔ مفصل، مارس ۱۸۱۲ (ایران ـ انگلستان): ۲۱۳
عهدنامهٔ مودت، آوریل ۱۹۲۶ (ایران ـ ترکیه): ۳۷۸
عهدنامهٔ مودت واقامت، ۱۸۵۷ (ایران ـ بلژیك): ۳۱۱
عهدنامهٔ مودت و اقامت، نوامبر ۱۹۲۸ (ایران ـ مصر): ۳۷۸
عهدنامهٔ مودت و بی طرفی، ژوئن ۱۹۲۱ (ایران ـ افغانستان): ۳۷۵
عهدنامهٔ مودت و تجارت، اکتبر ۱۸۶۱ (ایران ـ یونان): ۳۱۳
عهدنامهٔ مودت و تجارت، دسامبر ۱۸۴۱ (ایران ـ بلژیك): ۳۱۱
عهدنامهٔ مودت و تجارت، ژوئن ۱۸۷۳ (آلمان ـ ایران): ۲۷۷
عهدنامهٔ مودت و تجارت، ژوئیه ۱۸۵۸ (ایران ـ هلند): ۳۱۲
عهدنامهٔ مودت و تجارت، ژوئیه ۱۸۷۳ (ایران ـ سویس): ۳۱۲
عهدنامهٔ مودت و تجارت، سپتامبر ۱۸۶۲ (ایتالیا ـ ایران): ۳۱۱
عهدنامهٔ مودت و تجارت، مارس ۱۸۴۲ (ایران ـ اسپانیا): ۳۱۳
عهدنامهٔ مودت و کشتیرانی، اکتبر ۱۸۵۱ (ایران ـ امریکا): ۳۰۸
عهدنامهٔ مودت و کشتیرانی، مه ۱۸۵۷ (ایران ـ اتریش): ۳۱۰
عهدنامهٔ وستفالی، ۱۶۴۸ : ۹۷

عهدنامه‌های مودت وتجارت ۱۹۰۲و۱۹۰۳ (ایران ـ کشورهای امریکای لاتین) :۳۱۴
عهدنامه‌های مودت وتجارت، نوامبر۱۸۵۷ (ایران ـ سوئد ودانمارك): ۳۱۳
قرارداد آوریل ۱۸۱۹ (ایران ـ انگلستان): ۲۸۰
قراردادآوریل۱۹۲۴ (ایران ـ امریکا):۳۶۱
قرارداد آوریل ۱۹۳۳ (ایران ـ انگلستان): ۳۷۳
قرارداد ۱۹۲۱ : ۳۴۱
قرارداد ۱۷۲۳ (ایران ـ روسیه): ۱۴۲
قرارداد اتحاد نظامی، اوت ۱۸۱۰ (ایران ـ عثمانی): ۲۱۱
قرارداد اقامت و بازرگانی، اوت ۱۷۰۸ (ایران ـ فرانسه): ۱۳۱
قراردادا کتبر۱۷۲۷(اشرف‌افغان ـ عثمانی): ۱۴۶
قرارداد اکتبر۱۹۴۷ (ایران ـ امریکا):۴۲۱
قرارداد اوت ۱۵۱۵ (ایران ـ پرتغال): ۲۵
قراردادا وت۱۸۳۹ (کامران‌میرزا ـ انگلیس): ۲۴۱
قرارداد اوت ۱۸۵۱ (ایران ـ انگلیس) : ۲۵۱
قرارداد اوت ۱۸۶۴ (ایران ـ روسیه):۲۷۴
قرارداد اوت ۱۹۰۷ (انگلستان ـ روسیه): ۲۶۸، ۲۷۴، ۳۰۵، ۳۱۷، ۳۱۹ ، ۳۲۲ ، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۲، ۴۰۸
قرارداد اوت ۱۹۲۹ (ایران ـ عربستان): ۳۷۷
قرارداد بازرگانی اکتبر ۱۸۴۱ (انگلستان ـ ایران): ۲۴۵
قرارداد بازرگانی تکمیلی، اوت ۱۷۱۵ (ایران ـ فرانسه): ۱۳۲
قراردادبازرگانی ژانویهٔ ۱۸۰۱ (انگلستان ـ ایران): ۱۹۵
قرارداد برست لیتوفسك، مارس ۱۹۱۸ (آلمان ـ روسیه): ۳۳۶، ۳۳۷
قرارداد پتسدام، اوت ۱۹۱۱: ۳۲۱، ۳۲۲
قرارداد تجارت ژوئیه ۱۸۴۷ (ایران ـ فرانسه): ۲۴۹
قرارداد دسامبر ۱۸۴۱ (۵کشور اروپایی): ۲۵۱
قرارداد دسامبر۱۸۶۲ (انگلستان ـ ایران): ۲۷۴
قراردادد سامبر۱۸۷۴(امتیاز فالکن‌هاگن):۲۷۸
قرارداد دوستی مه ۱۹۰۴ (انگلیس ـ فرانسه): ۳۰۵
قرارداد دومین قرضه، مارس ۱۹۰۲ (ایران ـ روسیه): ۲۹۶، ۳۲۴
قرارداد ژانویه ۱۶۲۲ (انگلیس ـ ایران) : ۸۸
قرارداد ژانویه ۱۷۳۲ (ایران ـ روسیه) : ۱۵۳
قرارداد ژانویه ۱۷۳۲ (ایران ـ عثمانی) : ۱۵۰
قرارداد ژانویه ۱۸۰۸ (ایران ـ فرانسه) : ۲۰۲
قرارداد ژانویه ۱۹۰۰ (معروف به اولین قرضه): ۲۹۶، ۳۲۴
قرارداد ژوئن ۱۷۲۴ (روسیه ـ عثمانی) : ۱۴۳، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۸۵
قرارداد ژوئن ۱۸۹۳ (ایران ـ روسیه) : ۲۹۴

قراردادژوئن ۱۹۴۷ (امریکا ـ ایران): ۴۲۱
قرارداد ژوئیه ۱۵۲۳ (امیرهرمز ـ پرتغال): ۲۶
قرارداد ژوئیه ۱۸۷۰ (ایران ـ عثمانی): ۲۸۴
قراردادژوئیه۱۸۷۲(ایران ـ رویتر انگلیسی): ۲۷۵
قرارداد ژوئیه۱۹۳۷ (ایران ـ عراق): ۳۷۷
قرارداد سرحدی ژانویهٔ ۱۹۳۲ (ایران ـ ترکیه): ۳۷۹
قرارداد سن ژرمن، ۱۹۲۰ : ۳۶۵
قرارداد صلح آماسیه (صلح الخیر): ۳۱، ۳۴، ۳۶، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۶
قرارداد صلح فوریهٔ ۱۹۴۷ : ۴۱۵
قرارداد صلح ورسای : ۳۸۳
قراردادفوریهٔ ۱۷۲۹(اشرف افغان ـ روسیه): ۱۴۷
قرارداد فوریهٔ ۱۸۷۰ (اسپانیا ـ ایران) : ۳۱۳
قراردادگمرکی مه ۱۹۰۳ (انگلیس ـ ایران): ۲۹۹
قرارداد مودت و تجارت ژوئیه ۱۸۵۵ (ایران ـ فرانسه): ۳۰۷
قرارداد مه ۱۸۶۱ (انگلیس ـ شیخ بحرین): ۲۸۰
قرارداد مه ۱۹۰۱ (امتیاز دارسی): ۲۹۸
قرارداد مه ۱۹۳۰ (ایران ـ بانک شاهنشاهی): ۳۶۸
قرارداد نوامبر ۱۶۲۳ (ایران ـ شرکت هند شرقی انگلیس) : ۹۸
قرارداد نوامبر ۱۷۵۱ (علیمراد خان ـ کریم خان زند): ۱۷۳
قرارداد نوامبر ۱۹۰۱ (ایران ـ روس): ۲۹۷
قرارداد نوامبر ۱۹۲۱ (استاندارد اویل ـ ایران) ۳۵۹
قرارداد وثوق الدوله : ۳۵۴، ۳۵۵ ، ۳۵۹
قرارداد وثوق الدوله ـ کاکس
قرارداد وثوق الدوله ـ کاکس، اوت ۱۹۱۹: ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۱، ۴۰۸
قراردادهای اکتبر۱۹۲۷ (ایران ـ شوروی): ۳۶۹
قراردادهای ژانویهٔ ۱۸۲۰ (انگلیس ـ شیخ نشینهای خلیج فارس): ۲۸۰
معاهدات صلح بال وهاله : ۱۸۸
معاهدهٔ تیلیست ، ژوئیه ۱۸۰۷ (روسیه ـ فرانسه) : ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵
معاهدهٔ سری ژوئیه ۱۷۸۳ (آراکلی خان ـ روسیه): ۱۸۵
معاهدهٔ سیاسی ژانویهٔ ۱۸۰۱ (انگلیس ـ ایران) ۱۹۵
معاهده صلح آمین، مارس ۱۹۰۲ (انگلیس ـ فرانسه): ۱۹۶: ۱۹۸
معاهدهٔ صلح استانبول، سپتامبر ۱۷۴۶ (نادرشاه ـ عثمانی) : ۱۶۹
معاهدهٔ صلح استانبول، مارس ۱۵۹۰ (شاه عباس ـ عثمانی) : ۵۶
معاهدهٔ صلح پاریس،مارس ۱۸۵۷ (انگلیس ـ ایران): ۲۳۴، ۲۶۴، ۲۶۸، ۲۷۰
معاهدهٔ صلح گلستان، اکتبر۱۸۱۳ (ایران ـ روسیه): ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۳۵
معاهدهٔ صلح گندمك، مه۱۸۷۹ (افغانستان ـ

انگلیس): ۲۶۵، ۲۷۳
معاهدهٔ صلح مه ۱۹۱۹ (افغانستان ـ انگلستان) : ۳۷۴
معاهدهٔ صلح نیشتاد، اوت ۱۷۲۱ (روسیه ـ سوئد): ۱۴۰
معاهدهٔ گنجه، مارس ۱۷۳۵ (ایران ـ روسیه): ۱۵۳، ۱۵۵
معاهدهٔ یاسی، نوامبر ۱۷۹۲ (روسیه ـ عثمانی): ۱۸۵، ۱۸۹
موافقت نامهٔ ۱۹۱۵ (روسیه ـ انگلستان) : ۳۳۲
موافقت‌نامهٔ آوریل ۱۷۶۸ (شرکت هندشرقی انگلیس ـ کریم خان): ۱۷۸
موافقت‌نامهٔ ژانویه ۱۹۱۶ (انگلستان ـ ایران ـ روسیه) : ۳۳۲
موافقت‌نامهٔ ژوئن ۱۹۴۶ (پیشه‌وری ـ دولت ایران) : ۴۱۴، ۴۱۶
موافقت نامهٔ ژوئیه ۱۹۴۱ (انگلستان ـ روسیه): ۳۸۶
موافقت‌نامهٔ قوام ـ سادچیکف، آوریل ۱۹۴۶: ۴۱۲، ۴۲۰، ۴۲۲، ۴۲۳
موافقت‌نامهٔ محرمانهٔ نوامبر ۱۹۱۴ (دولت انگلیس ـ شیخ خزعل): ۳۶۴
موافقت‌نامهٔ مه ۱۹۲۸ (انگلستان ـ ایران): ۳۶۵، ۳۶۸
موافقت‌نامهٔ نوامبر ۱۸۹۰ (ایران ـ روسیه): ۲۹۰
وثیقه‌نامهٔ فوریه ۱۷۳۶ (نادر ـ سران ایران): ۱۵۷

فهرست اسامی اشخاص

آبراموف، ژنرال: ۲۷۱
آتاتورک: ۳۷۹ ← مصطفی کمال
آجودان‌باشی، میرزا حسین خان نظام‌الدوله
مقدم: ۲۴۲، ۲۴۳
آراکلی‌خان (نوادهٔ طهمورث‌خان): ۱۱۶،
۱۷۲، ۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۷
آرانخوئر: ۷۹
آرباتنوت، دریادار: ۳۹۰
آرگروپولف (وزیر مختار روسیه درایران) :
۲۹۷، ۲۹۸
آرمیتاژ اسمیت، سیدنی: ۳۴۴، ۳۵۰، ۳۷۲
آریستوف، ژنرال: ۲۲۴، ۲۲۵، ۳۳۷
آزادخان افغان: ۱۷۲، ۱۷۳
آصف‌الدوله، اللهیارخان: ۲۲۳، ۲۲۸
آف‌ویلز، پرنس: ۲۱۷، ۲۲۷، ۲۹۱
آقابگف، ژرژ: ۳۷۰
آقاخان محلاتی (رهبرفرقهٔ اسماعیلیه): ۲۴۵
آقا محمد استرآبادی: ۱۲۳
آقامحمدخان قاجار: ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴،
۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۰۰،
۲۷۹
آلبوکرك، آلفونسو دو: ۱۳، ۲۵، ۲۶
آلساندری، وین چنتسو : ۴۲
آلکساندر اول: ۱۷۹، ۲۰۴، ۲۱۰، ۲۱۱،
۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۱
آلکساندر ، پرنس (برادر گرگین خان) :
۱۷۹، ۲۱۱
آلکساندر دوم: ۲۷۶، ۲۸۶
آلکسی (تزار، پدرپترکبیر) : ۱۱۴، ۱۱۵،
۱۱۶، ۱۲۴
آلن، جورج: ۴۱۷، ۴۲۱
آنا خانم (مادرشاه عباس دوم): ۱۰۹
آندرو پرایس، ویلیام: ۱۷۷
آنیچکوف، نیکلائی: ۲۵۹
آوارامف، سیمون : ۱۴۱
آهی، مجید: ۴۰۹

آیرونساید، ژنرال : ۳۵۰

ابراهیم پاشا: ۳۲، ۱۴۳
ابراهیم خان (سفیرشاه صفی): ۱۰۳
ابراهیم‌خان (برادر عادلشاه) : ۱۷۱ ← ابراهیم‌شاه
ابراهیم‌خان بلوچ : ۱۴۸
ابراهیم‌خان ترکمن : ۴۸، ۵۷
ابراهیم شاه: ۱۷۱
ابوبکر پاشا: ۹۸، ۹۹
ابوتراب میرزا: ۱۷۳← شاه‌اسماعیل سوم
ابوالفتح‌خان (پسرکریم‌خان زند): ۱۷۶، ۱۸۱
ابوالفیض‌خان: ۱۶۱
اتابک : ۲۹۶ ، ۲۹۸ ، ۳۱۶ ، ۳۱۷ ← امین‌السلطان
اتل، اروین: ۳۹۲
اتلی: ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۰۹
احتشام‌الدوله، خانلرمیرزا: ۲۶۲
احمدپاشا (فرمانده عثمانی): ۱۴۵، ۱۴۶ ، ۱۵۶
احمدپاشا (والی بغداد) : ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۸
احمدپاشا هرسکلی اوغلو : ۲۳
احمدخان ابدالی : ۱۷۰← احمدشاه‌درانی
احمدخان تفنگچی‌باشی : ۱۵۳
احمدخان، حاجی‌میرزا: ۲۵۶، ۳۰۸، ۳۰۹
احمدشاه: ۳۲۱، ۳۲۷، ۳۳۱، ۳۳۴، ۳۳۷، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۵ ، ۳۶۶

احمدشاه درانی: ۱۷۰، ۱۷۲، ۲۸۱، ۲۸۲
احمدمیرزا: ۳۲۱←احمدشاه
اچسن، دین: ۴۱۸
ادوارد اول: ۹۲
ادواردز، آرتر: ۴۱
ادوارد هفتم : ۲۹۷
اردوبادی، حاتم‌بیگ: ۷۶
ارغون‌خان: ۹۲
ارفع‌الدوله میرزارضاخان: ۲۹۶
اسپنس، کارول: ۳۰۹
استاروسلسکی: ۳۵۱
استاکر (دریادار) : ۲۶۲ تجاوز به‌ایران
استالین،مارشال: ۳۹۵، ۳۹۸، ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۲۳
استپانف : ۲۰۴
استوکس. ماژور: ۳۲۵
استودارت، کلنل: ۲۴۱ اولتیماتوم
استویك (وزیرمختارانگلیس): ۲۷۴
استیل، ریچارد: ۸۶
اسدالله‌خان‌ابدالی: ۱۳۴
اسدبهادر، اسدخان: ۳۳۹، ۳۴۱
اسعدپاشا : ۱۴۷
اسکس، ارل‌آف : ۶۳
اسکوبلف، ژنرال : ۲۷۳
اسلیم، ژنرال: ۳۹۰
اسماعیل: ۱۵← شاه‌اسماعیل
اسماعیل بهادر : ۲۳←شاه‌اسماعیل
اسماعیل‌بیگ: ۱۴۲، ۱۴۷
اسماعیل‌میرزا: ۱۵ ← شاه‌اسماعیل
اسماعیل‌میرزا (فرزند شاه‌تهماسب) : ۴۳، ۴۴

اسمیت،یان: ۹۸
اسمیرنف، آندره: ۳۹۱،۳۹۵
اشرف افغان: ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۲
اعتمادالدوله، حاج ابراهیم خان: ۱۹۵ ← حاج ابراهیم خان کلانتر
اعتمادالدوله، ساروتقی: ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۱۰
اعتمادالدوله، فتحعلی خان، ۱۲۲
اعتمادالدوله، محمدقلیخان: ۱۳۶
اعتمادالدوله، میرزاسلمان: ۴۹
اکبرشاه، جلال‌الدین‌محمد: ۳۸، ۴۴، ۵۳، ۵۴، ۹۵
التون،جان: ۱۶۶، ۱۶۷
القاص‌میرزا: ۳۳
الکساندر ششم‌بورژیا،پاپ: ۱۳، ۴۰
اللهوردیخان: ۷۴، ۸۳، ۱۰۹
المتوکل سوم: ۲۷
الوندبیگ: ۱۵، ۱۶، ۱۹
الیزابت اول، ملکه: ۴۰، ۴۱، ۸۵
الیس، سرهنری: ۲۱۴، ۲۳۸، ۲۳۹
ام‌المؤمنین، عایشه: ۵۶، ۱۵۷
امامقلی‌خان (فرمانفرمای فارس): ۸۰، ۸۳، ۸۸، ۸۹، ۱۰۹
امامقلی‌خان پاکیزه ترکمان: ۶۶، ۷۲، ۸۰
امامقلی‌خان قاجار: ۵۰
امامقلی‌سلطان: ۶۲، ۱۰۹ خوان‌سالار
امان‌الله‌خان (پادشاه‌افغانستان): ۳۷۵
امان‌الله‌خان: ۱۴۱ فرمانده سپاه‌افغان
امانوئل، ویکتور (پادشاه ایتالیا): ۳۱۱
امیرتیمور گورکانی: ۱۸، ۳۷
امیرشیرعلی(فرزند دوست‌محمدخان افغان): ۲۶۵، ۲۸۲ امیرافغان
امیرعثمان موصلی: ۱۵
امیرکبیر،(اتابک‌اعظم: ۲۳۰، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶ تأسیس سفارتخانه‌در کشورها، ۲۵۷ تبعید و قتل، ۲۵۸، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰
امیرکبیر (دوست‌محمدخان): ۲۶۵
امیرگونه‌خان قاجار: ۱۰۱
امیرمبارک: ۱۶
امیرنظام←اتابک اعظم←امیرکبیر
امیرنظام، میرزا تقی‌خان فراهانی: ۲۲۹، ۲۴۰ ملاقات بانیکلای اول، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۲
امیرنظام زنگنه، محمدخان: ۲۲۹
امین‌الدوله، فرخ‌خان: ۲۶۵←امین‌الملك
امین‌الدوله، میرزاعلیخان: ۲۹۶ استعفا
امین‌السلطان، میرزاعلی‌اصغرخان: ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۱۶
امین‌الملك، فرخ‌خان: ۲۶۳، ۲۶۴ امضاء عهدنامه ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳←امین‌الدوله
امین نظام، محمدصادق: ۲۸۵
انصاری‌گرمرودی، میرزامسعودخان: ۲۲۹، ۳۳۰
انورافندی (نمایندهٔ عثمانی درکنفرانس چهار جانبه): ۲۴۸
اوترام، سرجیمز: ۲۶۲، ۲۶۴
اورنگ زیب، محی‌الدین: ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۲۴

اوری، اسرائیل : ۱۲۸، ۱۳۴
اورموف، ژنرال : ۱۹۵
اوزون احمدپاشا: ۷۴
اوزون حسن: ۱۲، ۱۴، ۲۷، ۶۱
اوسترمان: ۱۴۲
اوکانور: ۳۳۱
اولئاریوس، آدام: ۱۰۹
اولدنبورك، دوك‌دو: ۶۷
ایدن، آنتونی: ۳۸۷، ۳۹۸
ایسولسکی: ۳۰۵ سفیر درپترزبورگ
ایلبارس‌خان: ۱۶۱، ۱۶۲
ایمبری، ماژور رابرت: ۳۶۱، ۴۰۳
اینوسان یازدهم ، پاپ:
ایوان چهارم: ۴۱ ← ایوان مخوف
ایوان مخوف: ۹۳ ← ایوان چهارم

باراتف، ژنرال: ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۹
بارت، سرآرتر: ۳۲۹
پارکر، توماس: ۷۸
باریاتینسکی، میخائیل: ۹۴
باقرخان: ۳۱۸
بالبی، یوهان: ۲۹، ۳۰
بایندر (دریادار): ۳۹۰
بچه‌سقا، حبیب‌الله: ۳۷۵
بداق بیگ: ۱۱۱ (سفیرشاه عباس دوم)
برادران شرلی: ۶۳، ۷۵
براق‌خان : ۳۱
برانشویك، گراف فن : ۲۸۸
براونت،سرگور اوزلی: ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴
براوین، نیکلا: ۳۳۹
برخوردارخان (سردار ایرانی) : ۱۴۹
برخوردارخان‌معروف به‌خان عالم (میرزا): ۹۶
برنارد ماره، هوگ : ۲۰۱
برنز، جیمز : ۴۰۷، ۴۰۸
بروس، کاپیتن : ۲۸۰
بروگمان، اوتو: ۱۰۸، ۱۰۹
برون، مارشال : ۱۹۹
بریکوف، ایوان : ۹۴
بکلو، محمدخان: ۳۲
بلای (سفیر انگلیس درپترزبورگ) : ۲۳۷
بلوك، نیکلا : ۱۱۲
بنجامین، ساموئل گرین : ۳۰۹
نبش، ادوارد (دکتر) : ۳۷۳
بوتزوف: ۲۹۰، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴
بوداق بیگ: ۵۵، ۵۶
بوره، پروسپه: ۲۶۳، ۳۰۷
بولارد، سرریدر : ۳۹۱، ۳۹۵، ۴۰۱
بوناك، مارکی دو: ۱۴۳
بوین (وزیر خارجهٔ انگلیس): ۴۰۵، ۴۰۸، ۴۱۵
بهادرشاه : ۱۳۴
بهادرشاه دوم: ۲۶۹ آزادی از زندان، ۲۷۰ گرفتاری‌مجدد
بهرام‌آغا : ۲۴
بهروزه خانم (زن شاه‌اسماعیل) : ۲۴
بیات، اروج‌بیگ: ۶۹ نویسندهٔ کتاب‌دون‌ژوان ایرانی
بیات، حسینعلی‌بیگ: ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸،

۷۱،۶۹
بیسمارك، فن (پرنس) : ۲۷۷، ۲۸۷، ۲۸۸
بیگدلی شاملو، زینل‌بیگ: ۷۰، ۹۷، ۹۹
بیگی‌جان ازبك : ۱۸۹، ۱۹۱

پاپ: ۱۲، ۴۲، ۶۹، ۷۱، ۷۳، ۷۸، ۸۱، ۸۲، ۱۲۸، ۱۴۵، ۱۹۹
پاتینجر، الدرد: ۲۳۹، ۲۴۵
پادری : ۱۳۳
پاسکیویچ: ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۹
پاکروان، فتح‌الله : ۳۶۸
پالمرستون، لرد: ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۶۸، ۲۸۴، ۳۱۰
پتردوم : ۱۵۱
پترکبیر : ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۸۴، ۱۹۲، ۱۹۷، ۲۳۶، ۲۷۴، ۳۱۹
پرژوست : ۱۱۸
پرسیمون : ۱۷۵، ۱۷۹
پرنی، آدلف : ۳۲۴
پرو (برادرزادهٔ آلبوکرك) : ۲۶
پطروس ، فراتر : ۲۸، ۲۹
پل اول (تزار روس) : ۱۹۲، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷
پل پنجم، پاپ: ۷۹
پوآنکاره، ریمون : ۳۴۶
پولیاکف: ۲۹۰ بانك استقراضی

پیریگ: ۳۹
پیرو (کنسول فرانسه دربصره): ۱۷۶
پیشه‌وری ، سیدجعفر: ۴۰۲، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۱۴، ۴۱۹

تاده، پرژوان : ۷۳
تالبوت، ماژور : ۲۹۲
تامپسون، ژنرال : ۳۳۷، ۳۴۳
تامسون، تیلر : ۲۷۸
تامسون، رونالد : ۲۸۸
تاورنیه (جهانگرد فرانسوی) : ۱۲۰
تخته بیگ استاجلو : ۷۸
ترەزل، کاپیتن : ۲۰۲
ترموسف، ژنرال : ۲۱۰
ترومن، پرزیدنت : ۴۰۵، ۴۱۱، ۴۲۱، ۴۲۲
تزارین آنا : ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۶۳
تقی‌زاده، سیدحسن: ۳۶۲، ۳۷۳، ۴۰۹
توپال عثمان‌پاشا : ۱۵۴، ۱۵۵
توران‌شاه (امرجزیرهٔ هرمز) : ۲۴، ۲۵
تورسی، مارکی دو : ۱۳۲
توفیاکین، واسیلی (پرنس) : ۶۶
تولستوی، کنت : ۲۰۶
تومان بیگ (امیرمصر) : ۲۷
تهماسب‌قلی‌خان : ۱۴۷← نادرشاه
تهماسب‌میرزا (فرزند شاه‌سلطان حسین) : ۱۴۱← شاه‌تهماسب دوم
تیپوصاحب (سلطان میسور) : ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۴
تیتولی : ۳۴۸
تیچانف، میخائیل : ۹۳، ۹۴
تیمورشاه (پسراحمدشاه درانی) : ۱۷۲، ۱۸۳، ۱۸۹

ثریا، ملکه (زن امان‌الله‌خان) : ۳۷۵
ثقة‌الاسلام : ۳۲۶

جامی، محمد : ۱۳٤
جان داودخان : ۲۵٦، ۳۰۹
جاوید، سلام‌الله (دکتر) : ٤۱٤، ٤۱۹
جعفربیگ‌استاجلو:۳٦
جعفرخان‌زند(فرزندعلیمرادخان):۱۸۲،۱۸۳
جعفرصادق، امام : ۱٦۸
جم، محمود : ٤۲۱
جمال بیگ ۱٦٦ ←التون،جان
جنکینسون، آنتونی : ٤۱
جوادخان ، میرزا (پیشخدمت مخصوص محمدشاه):۳۹۲
جوانشیر ، ابراهیم خلیل‌خان (حاکم یاغی قره‌باغ) :۱۹۲
جورج پنجم : ۳٤٦
جورج سوم : ۲۰۷،۲۰۹
جونز، فلیکس : ۲۸۰
جونز.سرهاردفورد:۱۹۸،۱۹۹،۲۰٦،۲۰۷، ۲۰۸،۲۰۹، ۲۱۰
جهانبانی، خان‌باباخان (ولیعهد): ۱۹۲← فتحعلی‌شاه
جهانگیرشاه، نورالدین‌محمد ، ۸۰ ، ۸۵ ، ۹۵، ۹۶
جیمز اول : ۷۹، ۸۸،۹۰،۹۱
جیمز دوم : ۱۱۷

چارلز اول : ۹۱، ۱۰۷، ۱۱٦
چارلز دوم : ۱۱۳،۱۱٦، ۱۱۷
چاشنی‌گیرباشی : ۵۷
چرچیل،وینستون: ۳۸٦،۳۸۹،۳۹۵،۳۹۸، ٤۰۵
چرنوزوبوف،ژنرال : ۳۲۸
چروتی، مارسل (بارون) : ۳۱۱
چلبی بیگ‌قاجار (قورچی‌باشی) : ۹۹
چنگیزخان : ۱۷، ۱٦۱
چیچرین : ۳٤۸، ۳۵۳

حاج‌ابراهیم‌کلانتر: ۱۸۲،۱۹۲،۱۹۵،۲۰۸ صدراعظم
حاجی‌خلیل خان (ملك‌التجار): ۱۹٦،۱۹۸
حاجی‌میرزا آقاسی:۲۳۸،۲٤۹،۲۵۰،۲۵۱، ۲۵۸
حافظ احمدپاشا : ۹۹
حسام‌السلطنه ، سلطان مراد میرزا (والی خراسان): ۲٦۰، ۲٦۱، ۲۷۱
حسن‌آقا (قاپوچی) : ۳٦
حسن‌پاشا (فرمانده سپاه عثمانی) : ۱٤۲
حسین‌آقا (سردارترك) : ۵۷
حسین‌خان : ۱٦۳
حسینقلی‌خان (حاکم ایرانی باکو) : ۲۰۳
حشمت‌الدوله، حمزه‌میرزا : ۲۷۱
حضرت امام‌رضا : ۱۸۹،۳۲٦
حضرت عبدالعظیم : ۳۰٤
حضرت علی : ۱٦
حضرت محمد : ۱۵۷
حکیمی، ابراهیم : ٤۰٦،٤۰۷،٤۰۸،٤۰۹
حمزه‌میرزا (ولیعهد): ۴۰،۴۷،۴۹،۵۰،۵۱،

۵۲
حیدر(شیخ):۱۴،۱۷
حیدرپاشا (چرکس) : ۵۰
حیدرمیرزا : ۳۶،۴۲،۴۳،۴۴،۵۷،۷۴
حیدرمیرزا (فرزند حمزه میرزا) : ۵۱

خان‌احمد گیلانی: ۵۵،۵۶
خان‌محمد استاجلو : ۲۱
خدایارخان : ۱۶۱
خزعل، شیخ : ۳۶۴،۳۶۵
خسرو پاشا: ۳۶،۴۵،۱۰۰،۱۰۱ صدراعظم
خسروخان (بیگلربیگی شیروان) ۱۱۴
خسروخان (حاجی) : ۶۵
خسروخان (والی گرجستان) : ۱۳۴
خسرومیرزا، شاهزاده (پسر عباس‌میرزا) : ۲۲۹
خفاف، میرمرتضی: ۱۳۴
خلفای راشدین : ۲۲
خلیفه‌سلطان، سلطان‌العلماء : ۱۰۹
خلیل‌پاشا (صدراعظم) : ۷۷
خواجه‌صفر (تاجرارمنی) : ۸۲
خوشتاریا : ۳۵۹

داربائل، اسقف: ۱۲۴
دارسی‌تاد، ماژور: ۲۳۸،۲۴۱،۲۴۶
دارسی، ویلیام ناکس : ۲۹۸،۲۹۹،۳۷۱، ۳۷۲،۳۷۳
دارن‌فرد، توماس : ۱۷۶
داف، ویلیام‌گرانت : ۳۰۴
دالگورکی، پرنس : ۲۲۹ ، ۲۵۲، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹
دالگوروکف : ۲۸۸، ۲۸۹
دالهوزی، لرد : ۲۶۹
داندرادا ، روی‌فریرا : ۸۹
دانسترویل، ژنرال : ۳۳۷،۳۴۰
داوتیان، ژاك : ۳۷۰
داودخان ارمنی، میرزا : ۱۹۹، ۲۲۲
داور، علی‌اکبر : ۳۷۳
داون، ویکونت : ۲۹۹
دبیچ، ژنرال : ۲۲۴
دروپ (بارون) : ۳۱۲
درومند، سراریك : ۳۷۳، ۳۴۸
درویش پاشا (فرمانده ایرانی) : ۲۵۳
دفتری، متین (دکتر) : ۳۸۷
دنبیگ، ویلیام ارل‌آف : ۱۰۷
دنگیزبیگ روملو (قورچی باشی) : ۸۲
دنیز، کلنل (نماینده روسیه درکنفرانس‌چهار جانبه):۲۴۷
دنیکین: ۳۳۸،۳۴۷
دوبسکی، گراف ویکتور : ۳۱۰
دورانژ، ویلیام (رهبرپروتستانها): ۱۱۷← ویلیام سوم
دوست‌محمدخان بارکزائی(برادر فاتح‌خان): ۲۳۵، ۲۳۹ امیرکابل، ۲۶۰
دوگل، ژنرال : ۳۸۵
دوگلاس : ۱۷۶
دومانتویچ، کلنل : ۲۸۶
دون‌ژوان (فرزند شارلکن) : ۴۲
دون‌سباستیان (پادشاه پرتغال) : ۳۹، ۴۰
دون‌گارسیا : ۸۵
دون مانوئل : ۲۵

دیکسون، ژنرال : ۳٤٤
دیمتری غاصب : ۹۳
دین‌محمدخان : ٦۲

ذکریابیگ : ۱٦
ذوالفقارخان قرامانلو :۷۳
ذوالفقارخان‌کلهر : ۳۰

رئوف پاشا (فرمانده عثمانی) : ۲۱۸، ۲۱۹
رادکلیف، استراتفورد (لرد): ۲٦۳ سفیر انگلستان‌درعثمانی
رادیشچف، نیکلا (ژنرال) : ۲۱۲
رازین، استینکا: ۱۱۵،۱۱٦
راسکولنیکوف، فدور : ۳٤۸، ۳٦۳
راشدپاشا : ۱۴۶
رافلوویچ : ۲۹۰ بانك استقراضی
راوایاك : ۱۱۸
راولینسون، سرهنری : ۲٦۹ خواننده کتیبه های بیستون
رایس، اسپرینگ : ۳۲۰
رستم‌بیگ (دیوان بیگی) : ۱۰
رستم‌خان (سفیرشاه سلطان حسین) : ۱۲٦
رستم‌خان (حاکم ایرانی گرجستان) : ۱۱٤
رستم‌خان (قوللرآقاسی) : ۱۳۶
رستم میرزا : ۵٤،۹۵
رشدی آراس، دکترتوفیق : ۳۷۹
رضاخان میرپنج : ۲۵۲ ←سردار سپه ← رضاشاه
رضا شاه پهلوی : ۳٦٦ ، ۳٦۷ ، ۳٦۸ ، ۳۷۱ ، ۳۷۲ ، ۳۷۳ ، ۳۷٤ ، ۳۷۵، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸٤، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹٤، ۴۰۱، ۴۰۳
رضاقلی‌خان شاملو: ۱۵۵
رضاقلی میرزا (فرزند و ولیعهد نادرشاه) : ۱۵۹، ۱٦۱، ۱٦۲، ۱٦٤، ۱۷۰
رکن‌الدین مسعود (حاکم بحرین) : ۸۰
رو، سرتوماس : ۸۵، ۸٦
روتشتاین، تئودور : ۳۵٤
رودلف دوم هابسبورك : ۴۵، ۵۷، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۸۱
روزولت ، فرانکلن : ۳۸۹ ، ۳۹۵، ۳۹۸، ۴۰۰
روسکوفسکی : ۱۱٤
روسو، ژان فرانسوا : ۱۷٦
رومانف، میشل : ۹۳←میشل‌سوم
رومل، مارشال: ۳۸٤
روموداویسکی، ایوان : ۹۳
رومیو،کاپیتن ، ۱۹۹، ۲۰۰
رویتر، جورج (فرزند بارون رویتر) : ۲۹۱
رویتر ، ژولیوس (بارون) : ۲۷٤ ، ۲۷۵، ۲۷٦ ، ۲۷۷ ، ۲۷۸، ۲۸۹ امتیازبانك شاهنشاهی
رویس (پرنس) : ۳۳۱، ۳۳۲
ریدلی، والتر(ژنرال): ۴۰۱
ریشلیو، کاردینال دو : ۱۱۹
رنیری، مارك (وزیرمختار یونان درایران): ۳۱۳

زالور،کنت دو : ۱۳۲
زالون‌کمنی، اتین‌کاکاش دو : ۶۹،۷۰
زاهدی، فضل‌الله (سرلشکر) : ٤۱۷

زبردست‌خان : ۱۴۱
زکی‌خان (برادرمادری کریم‌خان) : ۱۸۱
زکی‌خان (پسرعموی کریم‌خان) : ۱۷۸
زمان‌شاه : ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۴
زنارسکی، ژنرال : ۳۱۹
زوبوف، والرین (کنت وژنرال) : ۱۹۱
زورایك : ۱۲۴
زینب‌بیگم (عمه‌شاه‌عباس) : ۷۶
زینل‌بیگ شاملو : (سپهسالار، خان) : ۹۶، ۹۹
زینل‌خان شاملو : ۱۰۰، ۱۰۱، قتل، ۱۰۲
زینوویف، ایوان : ۲۷۳

ژان، پرنس (نایب‌السلطنه پرتغال) : ۲۰۹ ← ژان پل‌ششم
ژان پل‌ششم : ۲۰۹
ژان سوم سوبیسکی : ۱۲۴، ۱۲۵
ژوبر ،آمده : ۱۹۹، ۲۰۰
ژوزف، فرانسوا (امپراطوراتریش) : ۳۱۰
ژول‌دوم، پاپ : ۲۷
ژونشر، دو : ۱۱۹

سادچیکوف، ایوان: ۴۱۲، ۴۱۸، ۴۲۰، ۴۲۲، ۴۲۳
سارتیژ، کنت‌دو : ۲۴۸ سفارت درتهران، ۲۴۹ اخذامتیازات، ۳۵۲، ۳۵۳
سازانف(وزیرخارجهٔ روس) : ۳۲۵
ساعد مراغه‌ای، محمد : ۳۹۱، ۳۹۸، ۴۰۲، ۴۰۳
ساکاذره، گئورکی (ملقب به‌موراوی) : ۱۰۰
سالار : ۳۵۳
سالدانها، دون‌آریاس : ۷۱
سالسبوری (نخست‌وزیرانگلستان) : ۲۹۱
سام‌میرزا (فرزند صفی‌میرزا) : ۱۰۰ ← شاه‌صفی
سانتاکروز، دون‌ماسکانهادو: ۴۰
سایکس، ژنرال : ۳۳۳
سایمون، سرجان : ۳۷۲، ۳۷۳
سپهبدی، انوشیروان : ۳۸۱، ۴۱۵
سپهدار، محمدولی‌خان : ۳۱۹، ۴۳۳ سپهدار ـ اعظم
سپهسالار، رستم‌خان : ۱۱۰
سپهسالار، میرزاحسین‌خان: ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۶، ۲۸۷ ←مشیرالدوله
ستارخان : ۳۱۹
سرخاب‌بیگ : ۳۳
سرداراسعد : ۳۱۹، ۳۲۰
سردارسپه، رضاخان : ۳۵۳، ۳۵۵، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۷۸ ← رضاشاه‌کبیر
سردارمنصور (معروف سپهدار رشتی): ۳۵۱
سردارهمایون : ۳۵۱، ۳۵۲
سرسه، کنت‌دو : ۲۴۴
سره، میکل‌آنژ : ۶۷
سعادت‌خان : ۱۶۰
سعیدخان‌جغتای : ۱۱۰
سعیدخان، میرزا : ۲۷۸، ۳۱۱
سعیدسلطان، سید : ۲۶۲ حمله به‌بندرعباس
سلطان‌ابراهیم اول : ۱۰۳
سلطان‌احمد اول : ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷

سلطان‌احمد دوم : ۱۲۶
سلطان‌احمد سوم : ۱۳۱، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۹
سلطان‌بایزید دوم : ۱۶، ۱۹
سلطان بن‌ثانی، سید : ۲۷۹، ۲۸۰
سلطان بن‌سیف‌دوم(سلطان‌مسقط) : ۱۳۲
سلطان‌حسین بایقرا : ۱۷، ۱۶
سلطان‌حسین میرزا: ۱۲۶ ← شاه‌سلطان‌حسین
سلطان‌سلیمان‌قانونی: ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۴۲، ۷۶
سلطان‌سلیم‌اول یاووز (ملقب به‌سنگدل) : ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۳۰، ۳۱
سلطان‌سلیم دوم(مشهور به‌احمق) : ۴۲، ۴۳
سلطان‌سلیم‌سوم : ۱۸۳، ۲۰۴ خلع
سلطان‌عبدالحمید دوم : ۳۰۰، ۳۱۹
سلطان‌عثمان دوم ، ۷۷: ۹۸
سلطان‌قلی‌چندان‌اوغلی : ۵۳
سلطان‌محمد چهارم : ۱۰۳، ۱۲۴
سلطان‌محمد دوم (فاتح) : ۱۲، ۱۹، ۲۰
سلطان‌محمد سوم : ۷۳، ۷۴
سلطان‌محمدششم‌وحیدالدین : ۳۴۵، ۳۶۳
سلطان‌محمود‌اول: ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱
سلطان‌محموددوم : ۲۱۱، ۲۱۷، ۲۴۲
سلطان‌مراد : ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۴۲، ۵۶، ۵۷
سلطان‌مرادچهارم : ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۶۹
سلطان‌مرادسوم: ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۰
سلطان‌مصطفی‌خان‌اول : ۷۷
سلطان‌مصطفی‌خان‌دوم : ۱۲۶
سلطان‌یعقوب : ۱۴
سلیم(شاهزاده) : ۲۰، ۹۵ ← جهانگیرشاه
سلیمان‌بیگ (حاکم‌بصره) : ۱۸۰
سلیم‌مازندرانی(حاجی) : ۱۲۲
سنان‌پاشا : ۴۸
سنان‌پاشا چغاله‌زاده : ۷۵
سوآرز،لوپو : ۲۶
سولت،مارشال (صدراعظم فرانسه) : ۲۴۳
سهیلی،علی : ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۲
سیدال خان : ۱۶۳
سید بیگ شیخاوند : ۳۸
سیدمحمدخان (فرزند یارمحمدخان) : ۲۶۰
سیژیسموند سوم : ۷۸
سیلوا فیگروآ،دون‌گارسیادو : ۸۳، ۸۴
سیسیانف، ژنرال : ۱۹۷
سینوویچ، گراف : ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۰
وزیرمختار روسیه درایران

شائومیان : ۳۳۷
شاخت، دکتر : ۳۸۲
شارل دوازدهم : ۱۲۸
شارل دهم (پادشاه فرانسه) : ۲۱۹
شارلکن (شارل پنجم) : ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۴۰، ۴۲
شافیروف، بارون : ۱۵۳
شامپانیی،کنت‌دو : ۲۰۶
شاه‌اسماعیل : ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۶، ۳۷، ۴۴، ۱۲۷، ۱۶۷
شاه‌اسماعیل‌دوم: ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶
شاه‌اسماعیل سوم : ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۸
شاه‌بختی، سرلشکر : ۳۹۰

شاه‌تهماسب اول : ۱۹، ۲۶، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۹۹
شاه‌تهماسب دوم : ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۷، ۱۶۲
شاه‌جهان : ۱۱۰، ۱۱۱
شاهرخ بیگ افشار : ۳۷
شاهرخ‌میرزا (شاهرخ افشار) : ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱
شاهزاده‌بایزید : ۳۵، ۳۶
شاهزاده‌خرم (فرزند جهانگیرشاه) : ۹۶
شاهزاده‌سلیمان : ۲۴
شاهزاده‌مراد : ۲۱
شاه‌سعیدخان (امیر بخارا) : ۱۹۱
شاه‌سلطان حسین : ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۸، ۱۶۵، ۱۷۱
شاه‌سلطان‌حسین سوم : ۱۶۴
شاه سلیمان (صفوی) : ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶
شاه‌سلیمان دوم : ۱۷۱
شاه‌صفی : ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۱۹
شاه عباس دوم (فرزند شاه‌صفی) : ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۸
شاه‌عباس سوم : ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۶۲
شاه‌عباس‌کبیر : ۳۰، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۷، ۲۰۲، ۲۰۹
شاه‌قلی‌آقا : ۲۳
شاه‌قلی‌بیگ : ۳۶، ۸۹
شاهقلی سلطان : ۴۲
شاه‌محمد خدابنده : ۴۰، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵
شاهنشاه: ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۱، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰
شایسته، محمد : ۳۸۱، ۳۹۷
شجاع‌الملك (امیرافغانستان) : ۷۳۵، ۲۴۲، دست‌نشانده
شجاع‌الملك، مهرعلی‌خان : ۲۶۲
شرلی، رابرت : ۶۳، ۶۴، ۷۰، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۹۱، ۹۲
شرلی،سرآنتونی : ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸
شریف مکه، حسین‌بن‌علی : ۳۷۶، ۳۷۷
شفت، ژنرال: ۲۰۳
شفیع خان، میرزا: ۲۵۶ مصلحت‌گزار در انگلستان
شمس‌الدین‌آغا : ۷۶
شمس‌الدین بیگ ایلخانی: ۳۴
شوارتزکپف، نورمان (کلنل): ۴۰۱
شوستر، مورگان: ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۶۰
شوئیسکی، واسیلی : ۹۳
شیبك‌خان ازبك (معروف به محمدشاه‌بخت

خان) : ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۲، ۳۱، ۳۶

شیپوف، کلنل : ۱۴۱
شیخ‌الاسلام : ۳۲۸ فتوای جهاد
شیخ علی‌خان زنگنه (صدراعظم) : ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۴، ۱۲۵
شیخ مانع : ۱۲۶، ۱۲۷
شیخ‌محمدبن خلیفه : ۲۸۰
شیرشاه (شیرخان سوری) : ۳۷، ۳۸
شیل ، کلنل : ۲۵۷، ۳۱۰
شینووسکی، کلنل (رئیس‌هیئت‌نظامی‌اتریش): ۲۸۷
شیلینگ، کاپیتن : ۸۸

صادق‌خان (برادر کریم‌خان‌زند) : ۱۸۰، ۱۸۱
صادق خان مروزی ، میرزا (وقایع‌نگار) : ۲۲۰، ۲۲۱
صالح‌خان شیرازی، میرزا : ۲۱۹ ، ۲۲۹
صدرالسلطنه، حاجی حسین‌خان (معروف‌به حاجی واشنگتن) : ۳۰۹
صدر، محسن : ۴۰۶
صفی‌الدین اردبیلی ۱۴، ۷۷
صفی، شیخ : ۱۷
صفی‌قلی‌خان : ۱۰۱، ۱۳۵
صفی‌قلی‌خان شاملو : ۱۵۰
صفی‌میرزا (ولیعهد مقتول) : ۱۰۰
صمصام‌السلطنه: ۳۱۹، ۳۲۵، ۳۳۹، ۳۴۰
صوفی‌اوغلی، احمدبیگ ، ۳۷

ضادوریان، داودخان (میرزا) : ۲۱۶، ۲۲۳
ضیاءالدین کاشی، میرزا :۵۴
ضیاءالدین، نورالله : ۱۸

طباطبایی، سیدضیاءالدین:۳۴۴، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۵، ۳۵۸، ۴۰۲
طهمورث‌خان (والی کاخت) : ۱۵۵
طهمورث‌خان (والی گرجستان) : ۷۶، ۷۷، ۱۱۴، ۱۱۶

ظل‌السلطان (پسرفتحعلیشاه) : ۲۳۷
ظهیرالدوله، ابراهیم‌خان (برادرنادرشاه): ۱۵۶، ۱۶۴
ظهیرالدوله ، سیدمحمدخان : ۲۶۰
ظهیرالدین، محمد بابر: ۱۷، ۳۷
ظهیرالدوله، یارمحمدخان : ۲۴۶

عادلشاه، سلطان‌علی : ۱۷۰، ۱۷۱
عادل گرای‌خان : ۴۷
عاصم‌بیگ (سفیر عثمانی درایران) : ۳۳۱
عباس میرزا : ۴۹ شاه‌عباس کبیر
عباس میرزا (پسرفتحعلیشاه) : ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷
عباس‌میرزا (فرزند تهماسب دوم) : ۱۵۰
←شاه‌عباس سوم
عبدالاله (نایب‌السلطنه) : ۳۸۵ رهبری

مجدد عراق
عبدالباقی خان زنگنه : ۱۵۷
عبدالرزاق گیلانی : ۱۲۳
عبدالعزیزبن‌السعود : ۳۷۷
عبدالعزیز خان : ۱۴۵
عبدالله (پسرشریف‌مکه) : ۳۷۷
عبدالله‌الفضل، شیخ : ۳۷۷
عبدالله بیگ‌کلهر : ۱۸۰
عبدالله‌پاشاکوپرولو : ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۸
عبدالله‌خان (ازبك) : ۱۸، ۲۲، ۲۴، ۳۱، ۵۳، ۵۴
عبدالله‌خان دوم (ازبك) : ۵۱، ۶۰، ۶۱، ۶۲
مرگ، ۷۳
عبدالمؤمن‌خان: ۵۴، ۶۰، ۶۱، ۶۲
عبدالمجید (پسرعموی سلطان محمدششم): ۳۶۳
عبدالمعصوخان : ۱۲۶
عبدالوهاب افندی، سید: ۲۱۱
عثمان پاشا : ۴۸، ۵۰
عدل، مصطفی : ۴۰۴
عزت چاپن : ۲۱
عسگرخان افشار ارومی (سرتیپ) : ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷
عضدالملك ، حسین‌خان (میرزا) : ۲۵۶
وزیر مختار در روسیه
عضدالملك (نایب‌السلطنه‌احمدشاه) : ۳۲۱، ۳۲۳
عطانیازمحمد (سفیرخوارزم درایران): ۲۷۰
علاء ، حسین : ۳۷۳
علاء، غفارجلال : ۳۸۱، ۴۱۲، ۴۱۳
علاءالدوله ذوالقدر : ۱۶
علاءالسلطنه (وزیرمختار ایران درلندن): ۳۲۳، ۳۳۵
علامه سلطان تکلو :۳۲
علی‌احسان پاشا، ژنرال : ۳۳۴
علی‌پاشا (نمایندهٔ عثمانی) : ۲۸۴
علی پاشا (فرمانده ترك) : ۷۴، ۱۴۹
علی‌پاشا (یوزباشی): ۳۶
علیرضا پاشا (والی بغداد) : ۲۴۵، ۲۴۶
علیقلی‌خان (برادرزاده نادر) : ۱۶۹، ۱۷۰
← عادلشاه
علیقی‌خان شاملو : ۴۹، ۵۰، ۵۳، ۶۰
علیمرادخان زند : ۱۷۷، ۱۸۱، ۱۸۲
علیمرادخان (بیگلربیگی) : ۱۷۰
علیمردان خان (حاکم قندهار) : ۱۱۰
علیمردان‌خان (والی لرستان) : ۱۳۶
علیمردان‌خان بختیاری : ۱۷۳، ۱۷۵
علیمردان خان (حاکم تون وطبس) : ۱۷۲
علیمردان‌خان شاملو : ۱۵۹
علی مرتضی : ۱۷۰
عمرپاشا (والی‌بغداد): ۱۸۰، ۱۸۱
عنایت الله‌خان (برادرامان‌الله‌خان) : ۳۷۵
عیسی‌خان (امیرهرات) : ۲۶۲
عین‌الدوله،عبدالمجید میرزا : ۲۹۹صدارت، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۱۸

غازیخان صدر : ۷۶

فابر ، ژان باتیست : ۱۳۰، ۱۳۱
فابویه، لیونتان : ۲۰۲
فاتح خان (رئیس طایفهٔ بارکزائی) : ۲۳۴، ۲۳۵

فالکن، کنستانتین : ۱۲۳
فالکن هاگن، بارون : ۲۷۸
فئودور اول (تزار) : ۵۴، ۵۵، ۶۵، ۶۶
فتحعلی‌خان (رئیس طایفهٔ قاجار) : ۱۷۴
فتحعلیخان‌داغستانی: ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۵
فتحعلی‌خان رشتی (حاکم تبریز وتفلیس) : ۲۲۰
فتحعلی‌شاه : ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵ ، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۷۰
فتحی‌بیگ : ۷۳
فرانت، کلنل : ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳ تهدید دولت ایران
فرانسوای اول (پادشاه اتریش) : ۲۱۷
فرانسوای اول (پادشاه فرانسه) : ۲۹
فرج‌الله‌خان، سید (والی‌خوزستان) : ۱۲۷
فرخزادبیگ (ایشیك آقاسی) : ۳۴
فرخ‌سیر : ۱۳۴
فرخ‌یسار : ۱۴، ۱۵
فردیناند اول (امپراطور اتریش) : ۲۴۲
فردیناند(برادر شارلکن): ۳۰
فرمانفرما ، حسنعلی‌میرزا : ۲۳۵ ، ۲۸۰، والی فارس
فرمانفرما، عبدالحسین میرزا (شاهزاده) : ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳
فروغی، محمدعلی ذکاءالملك: ۳۴۲، ۳۶۹، ۳۷۱، ۳۹۲، ۳۹۴، ۳۹۹
فروهر، ابوالقاسم : ۳۸۰
فرهاد پاشا : ۴۹، ۵۱، ۵۷
فریا، دوك‌دو : ۶۸
فریدریش سوم (دوك هولشتاین) : ۱۰۸
فلدمارشال‌فن‌درگولتز : ۳۳۳
فلر، ایتن : ۱۱۷
فن‌اتر: ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۵ وزیر مختار دولت روسیه تزاری
فن دریابل، گئورك : ۷۰
فن رویس، هاینریش (وزیرمختار آلمان در ایران) : ۳۳۰
فولادبیگ (سفیرایران در روسیه) : ۹۴
فیروز، مظفر : ۴۱۴، ۴۱۷
فیروز میرزا (امیرهرات) : ۲۳۴، ۲۳۵
فیصل، امیر : ۳۷۶، ۳۷۷ ←ملك‌فیصل
فیض محمدخان، سردار : ۳۷۹
فیلیپ (پدر کارلوس اول) : ۲۸
فیلیپ دوم : ۴۰، ۹۷
فیلیپ سوم: ۶۸، ۷۰، ۷۱ ، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۹۰

قائم مقام، میرزا ابوالقاسم : ۲۲۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸
قائم‌مقام، میرزابزرگ : ۲۱۰
قاسم بیگ : ۷۶
قاضی عسگر (آناتولی) : ۲۴
قاضی‌محمد : ۴۰۸
قره‌خان (سفیر) : ۷۳، ۷۴
قره مصطفی پاشاکوپرولو : ۱۲۴
قلی‌بیگ : ۱۶

قلی‌سلطان : ۱۱۴
قنصوه‌الغوری (سلطان مصر) : ۲۶
قوام : ۴۰۰، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳←قوام‌السلطنه
قوام‌الدوله (وزیر خراسان) : ۲۷۱
قوام‌السلطنه: ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۲، ۳۹۹، ۴۰۹
قوام‌السلطنه، نریمان‌خان : ۳۱۰ سفیر در اتریش، ۳۱۱ سفیر در رم

کاترین اول (همسرپترکبیر): ۱۵۱
کاترین دوم : ۱۷۴، ۱۸۴، ۱۹۰، ۱۹۲، فوت، ۱۹۷
کاتن، سردادمور : ۹۱، ۹۲
کاتینگتون، سرفرانسیس : ۷۹
کاراخان: ۳۵۳، ۳۷۱
کارلوس اول : ۲۸
کازمبرود (دریادار) : ۱۲۱
کافتارادزه، سرگی : ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۱۱
کافمن، فن (ژنرال) : ۲۷۱، ۲۷۲
کاکس، سرپرسی : ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۱
کالوشکین : ۱۵۶، ۱۶۴
کالیتسین، سرگی : ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶
کامر، هوگ : ۱۲۲
کامران میرزا (پسر محمود شاه افغان) : ۲۵۳، ۲۶۳، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، قرارداد با انگلیس، ۲۴۶ قطع‌مقرری‌از طرف انگلستان
کاناك، ادوارد : ۸۶، ۸۷
کانسویل، بیون‌دو : ۱۳۰
کانالی، دونالد (ژنرال) : ۳۹۷
کانینگ، لرد : ۲۶۹
کاولی، لرد: ۲۶۴
کاوور : ۳۱۱ میهن‌پرست ایتالیا
کتابچی‌خان : ۲۹۸
کتلار، یان : ۱۲۲
کدمن، سرجان : ۳۷۳
کراتر، جان : ۸۶
کراسین : ۳۴۸، ۳۵۰
کراکوفسکی، ژنرال : ۲۲۳، ۲۲۴
کرامول، اولیور : ۱۰۷، ۱۱۳
کرزن، لرد(نایب‌السلطنهٔهند): ۳۰۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۵۱
کرن، ژان‌کونراد (وزیر مختار سویس) : ۳۱۲
کرنسکی، آلکساندر : ۳۳۶
کریپس، سراستافورد : ۳۸۶
کریستی، ماژور : ۲۰۹، ۲۱۲
کریستیان پنجم : ۱۲۳
کریم‌خان زند : ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۲۷۹
کلارندون، لرد : ۲۸۱ وزیر امور خارجهٔ انگلیس
کلایو، رابرت (ژنرال) : ۱۸۴
کلایو، سرهنری : ۳۶۸
کلچاك (آمیرال) : ۳۳۸، ۳۴۷
کلمان هشتم، پاپ : ۶۸، ۷۲
کمال‌الدین حسین‌بیگ: ۲۴

کمپبل، سرجان: ۲۳۷
کناب، سباستیان: ۱۲۵
کنت پالاتن: ۷۸← شرلی، رابرت
کنت‌دولاتران: ۷۹← شرلی، رابرت
کنستانتین (نایب‌السلطنه لهستان): ۲۲۲
کنیپ هاوزن (بارون): ۱۷۴، ۱۷۵
کوچك خان، میرزا: ۳۳۷، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۵، ۴۱۹
کوردوا، آنتونیولوپزدو: ۳۱۳
کورمنن، دوهه‌دو: ۱۱۹
کوروفسکی، آندره: ۶۵
کوزیل‌پاکلوسکی (وزیرمختار روس): ۳۲۰، ۳۲۴، ۳۲۵
کولبر (وزیرلویی چهاردهم): ۱۱۹، ۱۳۰
کولومیتسف: ۳۴۰، ۳۴۱
کوینان، ژنرال: ۳۸۹
کهندل‌خان (امیرقندهار): ۲۳۹، ۲۶۵
کیروف: ۳۴۷ فرمانده ارتش سرخ

گئورگی‌سیزدهم: ۱۹۷، ۲۰۶← گرگین‌خان
گاردان، آنژدو (شوالیه): ۱۳۲، ۱۳۳
گاردان، ژنرال: ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۴۴
گاریبالدی: ۳۱۱ میهن‌پرست ایتالیایی
گالیزون، گالین دو: ۱۳۱
گاما، واسکودو: ۱۳
گدس، اوکلند: ۳۶۰
گراف‌مدم (وزیرمختارروسیه): ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۷
گرانت‌کایر، سرویلیام: ۲۸۰
گرانویل، لرد: ۲۷۲، ۲۷۷
گراهام (کنسول انگلیس): ۳۳۱
گرگین‌خان (شاهزادهٔ گرجی): ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۹۷← گئورگی سیزدهم
گرومیکو، آندره: ۴۰۹، ۴۱۲
گری، سرادوارد: ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶
گریبایدوف، آلکساندر (بارون): ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹
گلادستون (نخست‌وزیرانگلستان): ۲۷۷
گلداسمیت، فردریك (ژنرال): ۲۸۲، ۲۸۳
گنجعلی‌پاشا: ۱۵۷
گودنف، بوریس: ۵۶، ۶۵، ۶۶، ۷۰، ۹۳
گودویچ، ژنرال: ۱۹۱، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۱۰
گورچاکف، پرنس: ۲۷۲، ۲۷۶
گولتز، فن در: ۳۳۳
گوه‌آ، آنتونیودو: ۷۱، ۷۲، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳
گیزو (وزیرخارجهٔ فرانسه): ۲۴۸، ۲۴۹
گیلانی، رشید عالی: ۳۸۴، ۳۸۵

لئوپولد اول (امپراتوراتریش): ۱۰۳، ۱۲۴
لئوپولددوم (پادشاه بلژیك): ۲۷۷
لئونتیف، ژنرال: ۱۵۶
لابروس، هوبرت دو: ۱۲۰، ۱۲۱
لابلانش: ۲۰۰
لابوله، فرانسوادو: ۹۱۱
لاسردا، لویس‌پررادو: ۷۲
لاسلس، سرفرانك: ۲۹۳
لانسدون، لرد: ۳۰۲
لانسینگ، جورج: ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۴۵
لانگلی، جفری‌آف: ۹۲

لایتن‌ولت،لئونارد (وزیرخارجهٔ هلند): ۳۱۲
لرما، دوك‌دو:۷۲
لطفعلی‌خان زند: ۱۸۲، ۱۸۳
لطفعلی‌خان داغستانی: ۱۳۵
لطیف‌خان (فرمانده ناوگان نادرشاه):۱۶۵، ۱۶۶
لگوتتی،کنت: ۲۳۰، ۳۳۱
لنین : ۳۳۹، ۳۴۱
لواشف، ژنرال: ۱۵۲، ۱۵۳،۱۵۵
لوتر، مارتین: ۸۱
لورن،سرپرسی: ۳۶۰، ۳۶۵
لوروژتل، سرجان: ۴۲۲
لووف، پرنس: ۳۳۵
لویی پانزدهم: ۱۷۵، ۱۷۹
لویی چهاردهم: ۱۱۳،۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۲۰۴
لویی دوم (پادشاه مجارستان): ۲۸، ۳۰
لویی سیزدهم: ۱۱۸، ۱۱۹
لویی شانزدهم: ۱۷۶، ۱۸۸
لویی‌فیلیپ: ۲۴۳،۲۴۴
لویی هیجدهم: ۲۱۶،۲۱۷
لیاخوف،کلنل: ۳۱۸،۳۲۱
لیانازوف، استپان: ۳۶۹
لی، تریگوه (دبیرکل سازمان ملل متحد): ۴۱۳
ماتیوشکین، ماژور: ۱۴۱،۱۴۴
مارشال، جورج: ۴۱۰
مارگریت (ملکهٔ اسپانیا): ۸۲
مارلینگ: ۳۰۶، ۳۱۷، ۳۳۱، ۳۳۲
ماریوت (نمایندهٔ دارسی درتهران): ۲۹۸
مازارویچ (نمایندهٔ روسیه): ۲۱۸، ۲۱۹ ، ۲۲۰، ۲۲۱
ماکسیموف: ۳۹۸
مالتسف: ۲۲۸، ۲۲۹
مالسون، سرویلفرید: ۳۳۸
مالکوم، جان (کاپیتن): ۱۹۵، ۱۹۶ سر، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹
مانوئل اول: ۱۳
مانوکس، ادوارد: ۸۷، ۸۸، ۹۰
مایکل (کاردار انگلیس درایران): ۲۶۰
مؤتمن الملك ، میرزا سعید خان: ۲۳۰، ۲۷۳، ۲۸۷ وزیرخارجه
مؤیدالسلطنهٔ گرانمایه، میرزا رضاخان (وزیر مختاردر برلن): ۲۸۸
مترنیخ، پرنس (صدراعظم) : ۲۲۲، ۲۴۲
مچرسکی، بوریس: ۱۴۲
محبعلی‌خان (حاکم ساوه): ۲۱۷
محمدابراهیم مستوفی، میرزا: ۱۵۳
محمدامین خان (پادشاه خوارزم): ۲۷۰، ۲۷۱
محمدبیک: ۲۰
محمدپاشا (صدراعظم عثمانی): ۷۷، ۱۰۲
محمدتقی میرزا (حاکم مازندران): ۲۵۶
محمد تیمورسلطان: ۱۸
محمدجعفربیک: ۱۲۲
محمد چاووش بالابان: ۱۹
محمدحسن‌خان قاجار: ۱۷۲، ۱۷۳،۱۸۲
محمدحسن خان قراگوزلو: ۱۹۱
محمدحسن میرزا(ولیعهد وبرادراحمدشاه): ۳۶۳

محمدحسین بیگ ۱۲۲
محمد حسین‌خان قاجار: ۱۶۲
محمدخان (حاکم هرات): ۱۳٤
محمدخان تخماق استاجلو: ۴۳، ۴۹
محمدخان ترکمان (سردار): ۱۵۹
محمدرستم‌خان: ۱۳۴
محمدرضا بیگ ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳
محمدرضا خان (سفیرنادر): ۱۶۳
محمدرضاخان قزوینی، میرزا: ۲۰۱
محمدرضاپهلوی، والاحضرت (ولیعهد): ۳۹۳
محمد رضاشاه پهلوی: ۳۹۳
محمد شاه: ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲٤۰، ۲٤۱، ۲٤۲، ۲٤۳، ۲٤٤، ۲٤۵، ۲۴٤، ۲٤۷، ۲٤۸، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۸۲
محمدشاه (امیرهرمز): ۲۶
محمد شاه گورکانی: ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۸
محمد علی بیگ اصفهانی: ۱۰۰
محمد علی پاشا (سلطان مصر): ۲۴۷
محمدعلی خان (پسرعلیمرادخان زند): ۲۰۷
محمدعلی‌خان (قوللرآقاسی): ۱۵۹
محمدعلی‌خان (برادرصادق‌خان زند): ۱۸۰، ۱۸۱
محمدعلی‌خان بلوچ: ۱٤۶
محمدعلی‌خان شیرازی، میرزا: ۲۲۴، ۲۲٤، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۳
محمدعلی‌خان مستوفی‌آشتیانی، میرزا: ۲۱۹
محمدعلی‌شاه: ۳۰۶، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳
محمدعلی میرزا(ولیعهد): ۳۰۳، ۳۱۶، ۳۲۳، ۳۴۵← محمدعلی‌شاه
محمدعلی میرزا دولتشاه (فرزند ارشد فتحعلیشاه): ۲۱۰، ۲۱۸
محمدقلی سلطان: ۱۰۲
محمد میرزا (محمدشاه بعدی): ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۳۶، ۲۳۷ ولیعهدثانی
محمدمیرزا (فرزند شاه سلطان‌حسین): ۴۳
محمد میرزا (فرزند شاه تهماسب): ۴۵
محمد میرزا (فرزند شاه‌صفی): ۱۰۹ ← شاه عباس دوم
محمد نادرخان (سردارافغان): ۳۷۵←محمدنادرشاه
محمدنادرشاه: ۳۷۵
محمدنبی‌خان (برادر زن حاجی خلیل خان) ۱۹۸
محمد ولی‌خان قاجار(والی خراسان): ۱۹۱،
محمد یوسف‌خان (حاکم هرات): ۲۶۱
محمود شاه (برادرزمان‌شاه): ۱۹٤، ۲۳۴، ۲۳۵
محی‌الدین، الیاس شیخ‌زادهٔ لاهیجی: ۱۸
مراد پاشا (صدراعظم‌عثمانی): ۷۵، ۷۶
مرتضی قلی بیگ: ۱۴۳
مرتضی‌قلیخان: ۱۳۱
مرشدقلیخان استاجلو: ۴۹، ۵۲
مری،والاس: ۳۸۱
مستوفی‌الممالك، میرزا یوسف آشتیانی: ۲۷۸، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۱، ۳۶۰، ۳۶۰، ۳۶۲، ۳۶۳،
مسعودخان، میرزا: ۲۵۲
مسعود مهندس، میرزا: ۲۲۰
مسیح مجتهد، میرزا: ۲۲۸
مشاورالممالك انصاری: ۳۴۲، ۳۵۰، ۳۵۳،

۳۵٤، ۳٦۹
مشیرالدوله پیرنیا، میرزا حسن‌خان: ۳۰٦، ۳۱۳، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳٦۳، ۳۷۱
← مشیرالملك
مشیرالدوله، جعفرخان (وزیرمختارایران در عثمانی): ۲۴٦، ۲٤۷، ۳۱۱، ۳۱۳
مشیرالدوله، میرزا حسین‌خان: ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۸٤← سپهسالار
مشیرالدوله، میرزا نصرالله‌خان: ۳۱٦
مصطفی‌پاشا (صدراعظم عثمانی): ۱۰۲، ۱۵۸
مصطفی‌پاشا (معروف به لله‌پاشا): ۴۵، ۴٦، ٤۷، ٤۸
مصطفی‌خان بیگدلی شاملو: ۱٦۹
مصطفی‌خان چاوشلو: ۱٦۹
مصطفی‌خان شاملو: ۱٦۸، ۱۷۱
مصطفی کمال: ۳٦۳، ۳۷۸، ۳۷۹← آتاتورك
مظفرالدین شاه: ۲۹۵، ۲۹٦، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۳، ۳۰٤، ۳۰۵، ۳۱٦
مظفرالدین میرزا (ولیعهد): ۲۹۵ ← مظفرالدین شاه
معاون‌الدولهٔ غفاری: ۳۱۲
معین‌الملك (وزیر مختار در لندن): ۲۸۱
مفخم‌الدوله، اسحاق‌خان: ۴۱۴
مقدم، حسن (لشکر): ۳۹۱
مقدم، محمدعلی: ۴۸۷، ۳۹۱
مقصودبیگ (سفیرشاه صفی): ۱۰۰
مقصود بیگ‌ذوالقدر (حاجی): ۴٦
مکدونالد، سرجان: ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۲۵
مك‌لین، ژنرال: ۲۸۳
مك ماهون، کلنل: ۲۸۳
مك نیل، سرجان: ۲۲۵ پزشك سفارت، ۲۳۸ وزیر مختار، ۲٤۰ اولتیماتوم، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۵ بازگشت دوباره به‌ایران.
ملك فیصل اول: ۳۷۹
ملك محمود سیستانی: ۱۳٦، ۱۴۷
ممتازالسلطنه: ۳٤۹
منچیکف، پرنس: ۲۲۱
منشی‌الممالك، میرزارضاخان‌نوایی: ۲۱۰، ۲۳۰
منصور، علی: ۴۸۷، ۳۹۱
منوچهر بیگ (ایشیك آقاسی): ۹۵
مورالس، پرسیفون: ٤۰
موراوی: ۱۰۱
موراویف، کنت (وزیرخارجهٔ روسیه): ۲۹٦، ۲۹۷
مورنار: ۳۲٦
موری، سرچارلز: ۲٦۱، ۲٦٤، ۲٦۸، ۲٦۹
موریر، جیمز: ۲۰۸ نویسندهٔ کتاب حاجی بابای اصفهانی
موسی بیگ: ۹۸
مولوتف: ۳۸٦، ۳۹۱، ۳۹۸، ٤۰۸، ۴۱۰
مونروئه: ۲٦۳
مونك، ژنرال: ۱۱۳
مهد علیا (مادر ناصرالدین‌شاه): ۲۵۷
مهدعلیا، خیرالنسا بیگم: ۴۵، ۴۷، ۵۲
مهدی‌خان استرابادی، میرزا: ۱٦۸، ۱۷۱
مهدی علیخان‌بهادرجنگ: ۱۹۳، ۱۹٤، ۱۹۵
مهدی‌قلی‌بیگ انوك اوغلی: ۷۰، ۷۱
مهدی قلی‌خان چاوشلو: ۵۷
میتلد، فردریك (دریادار): ۲٤۱

میرحسن‌خان (حاکم‌طبس): ۱۸۳
میرحسین (برادر میرمحود): ۱۵۸
میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی: ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۳ وزیر امور خارجه، ۲۲۵، ۲۳۰، ۲۴۵
میرزا شفیع‌مازندرانی: ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۳، ۲۱۴
میرزامحمدحکیم: ۴۴
میرسیدمحمد: ۱۷۱، ۱۷۲← شاه سلیمان دوم
میرعبدالله: ۱۳۵
میر محمد معصوم بکری: ۹۵ سفیر هند در ایران
میر محمود (فرزند میرویس): ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۵۸
میر مهنای بندر ریگی: ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۷۹
میرنورالدین عبدالوهاب: ۲۴
میرولی بیگ: ۹۶
میرویس هوتکی: ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵
میشل اول: ۱۰۸
میشل سوم: ۹۳، ۱۱۴
میشل، گراندوك (برادر نیکلای‌دوم): ۳۳۵
میلسپو، آرتر (دکتر): ۳۶۰، ۳۶۷، ۴۰۰
میلران، آلکساندر: ۳۶۲
میلیوکف: ۳۳۵
مینتو، لرد (فرماندارکل هندوستان): ۲۰۷، ۲۰۸
ناپلئون بناپارت: ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۳۴، ۲۴۴، ۲۶۳
ناپلئون سوم: ۳۰۷
ناتورا، آلکساندر و(بارون): ۳۱۱
ناجی‌الاصیل، دکتر: ۳۷۹
نادر: ۱۳۳، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۲ ←نادرشاه
نادرالمحارب، علی‌آقا: ۳۵
نادرشاه: ۶۲، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۱۹، ۲۸۱
نادرقلی‌بیگ: ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۷←نادرشاه
نادرمحمد خان ازبك: ۱۱۰
نارائی، پرنس: ۱۲۲، ۱۲۳
ناصرالدین‌شاه: ۲۳۰، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، مسافرت‌اروپا، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۸۶ سفر دوم اروپا، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، سفر سوم اروپا ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۰۷، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۶۹
ناصرالدین میرزا (پسر محمد شاه): ۲۴۰،

۲۵۲← ناصرالدین شاه
ناصرالملك قراگوزلو: ۳۱۷، ۳۲۳(نایب‌السلطنه) ۳۲۷، ۳۴۶
ناصرخان‌آل مذکور: ۱۶۶
ناصرخان براهوئی: ۲۸۱، ۲۸۲
ناصرخان قشقایی: ۴۱۶
ناظم‌الدوله، میرزاملکم‌خان: ۲۹۱، ۲۹۲
نپلویف (سفیر روسیه درعثمانی): ۱۴۳
نسلرد، گراف (وزیر امور خارجه روسیه): ۲۲۲
نشاط اصفهانی، میرزا عبدالوهاب‌خان: ۲۳۰
نصرخان‌آل مذکور (شیخ): ۲۷۹
نصرالله میرزا (فرزندنادر): ۱۶۰
نصرالله میرزا (فرزند شاهرخ): ۱۷۲
نصرةالدوله (شاهزاده): ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۶۸، ۳۶۵،
نصوح پاشا: ۷۶
نظام‌السلطنهٔ مافی: ۳۱۷، ۳۳۲، ۳۳۳
نظام‌الملك (صدراعظم محمدشاه گورکانی): ۱۶۰
نقدعلی بیگ (سفیرشاه عباس‌کبیر): ۹۱، ۹۲
خودکشی، ۲۰۹
نواب، حسینقلی‌خان: ۳۲۳
نوری افندی (قاضی): ۹۹
نوری پاشا (فرمانده سپاه عثمانی): ۳۳۷
نوریس (دریادار): ۳۳۸
نوری سعید: ۳۸۵
نوری، میرزا آقاخان: ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۳، ۲۶۸، ۳۰۷، ۳۰۹
نوری، میرزا هاشم خان: ۲۶۱ مورد حمایت انگلیس
نورعلی (خلیفهٔ روملو): ۲۱
نوز، ژوزف (بلژیکی): ۲۹۵، ۲۹۷، ۳۰۴، ۳۱۶
نووبکوف، ژنرال: ۳۸۹
نیکسون، ژنرال: ۳۲۹
نیکلای اول: ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۳۹، ۲۴۰
نیکلای دوم: ۳۰۳، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۳۴، ۳۳۵
نیکولسون (سفیرانگلستان‌درسن‌پترزبورگ): ۳۰۵
وئینوویچ، گراف: ۱۸۴
واسموس (کنسول‌آلمان): ۳۳۱
وان‌درلینن، یوهان: ۱۲۱
وان‌درهوول: ۱۲۱
وثوق‌الدوله: ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۹
وترانی، ژنرال: ۱۴۰
ورانگل: ۳۳۸، ۳۴۷
وردیه، کاپیتن: ۲۰۲
وکیل‌الدوله: ۱۷۴←کریم خان‌زند
وکیل‌الدوله(نایب‌السلطنه): ۱۵۰←نادرشاه
ولزلی، مارکی(فرماندارکل‌هندوستان): ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۱۴
ولف، سرهنری دورمند: ۲۸۳، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۸، ۳۰۰
ولی‌آقا (چاشنی‌گیرباشی): ۵۱
ولی‌بیگ (پیشکار بیگلربیکی ایروان): ۴۶
ولی محمدخان: ۶۲
ولینسکی، آرتمی: ۱۲۹، ۱۳۰
وهبی‌افندی، محمود (سفیر عثمانی): ۱۸۰
ویسنیش، هوبرت: ۹۷
ویشینسکی: ۴۱۵

ویکتوریا، ملکه: ۲۴۲، ۲۶۴، ۲۷۷، ۲۹۱، ۲۹۶، ۲۹۷
ویگان، ماکسیم: ۳۸۱
ویلاك، سرهنری: ۲۱۸، ۲۱۹
ویلز، ریچارد: ۴۱
ویلن، ویکنت شارل: ۳۱۱
ویلهلم اول: ۲۷۷، ۲۸۷
ویلهلم دوم (دوك باویر): ۶۷
ویلهلم دوم: ۲۹۰، ۳۰۰، ۳۲۲، ۳۳۷، ۳۳۸
ویلیامز، کلنل (نمایندهٔ انگلیس در کنفرانس ٤ جانبه): ۲۴۷
ویلیام سوم: ۱۱۷
وبول، آرچیبالد (ژنرال): ۳۸۹، ۳۹۲

هادی بیگ: ۵۴، ۵۵، ۵۶
هارتویگ: ۳۱۸
هاشمی، حسین (سرهنگ): ۴۱۸
هال، کاردل: ۳۸۱
هانری چهارم: ۱۱۸
هدایت رضاقلیخان: ۲۰۷ سفیر در خوارزم
هرمان، نرمان: ۳۵۰
هزار جریبی، میرزا ابوالقاسم خان: ۲۱۹
هلست، وان در: ۱۷۵
همایون شاه، ناصرالدین محمد: ۳۷، ۳۸
هنری، فردریك: ۹۸
هوبز، بارون دو: ۳۱۰
هورلی، پاتریك (ژنرال): ۳۹۸
هولدیچ، توماس (کلنل): ۲۸۳
هویدا، عین الملك: ۳۷۷
هیتلر، آدلف: ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۸
یادگار سلطان روملو: ۵۴، ۷۶
یادگارعلی سلطان طالش: ۹۵
یارلمارسون، کلنل: ۳۲۴
یارمحمدخان (وزیرکامران میرزا): ۲۴۰
یرمولوف، آلکساندر (ژنرال): ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۱۸
یعقوب خان ارمنی (میرزا): ۱۳۲، ۲۲۸
یکن محمدپاشا: ۱۶۸
یمین السلطنه، نظرآقا: ۳۱۱، ۳۱۲
یودنیچ: ۳۳۸، ۳۴۷
یوسف پاشا: ۹۸، ۲۰۵ حاجی
یوسفعلی خان جلایر: ۱۱۲
یوشیدا (بارون): ۳۱۴

این کتاب به‌سرمایهٔ مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر به‌چاپ رسیده است